

عین الحیات

تألیف

علامہ محمد قسطلانی

جلد دوم

تحقیق

یہ سہمی رجائی

پیشکش
کتابخانہ اسلامیہ

عین الحیات

تألیف

علامہ مولیٰ محمد باقر مجلسی

۱۰۳۷ - ۱۱۰ھ ق

جلد دوم

تحقیق

سید صدیقی رجائی





مؤسسه انتشارات أنوار الهدى

ایران / قم / پاساژ قدس / طبقه دوم / پلاک ۵۷

تلفن: ۷۷۴۲۳۴۶ فاکس: ۷۷۳۷۸۷۰

نام کتاب: عین الحیات جلد ۲ /
مؤلف: علامه محمد باقر مجلسی (قدس)
ناشر: انتشارات أنوار الهدى
تیراژ: ۲۰۰۰ دوره ۲ جلدی
نوبت چاپ: اول
تاریخ چاپ: ۱۳۸۲
چاپخانه: مهر
صفحه و قطع: وزیری / ۵۱۶
تحقیق: سید مهدی رجائی
لیتوگرافی: مدین
قیمت دوره:
شابک: ۹۶۴-۶۲۲۳-۸۱-۸
شابک دوره: ۹۶۴-۶۲۲۳-۷۷-X

بیان سؤم

در بیان معنی دنیا است

بدان که اکثر مردم عالم مذمت دنیا می‌کنند و خود گرفتار آن هستند، و بسیار است که امر حقی را دنیا نام می‌کنند، و آن را مذمت می‌نمایند، و امر باطلی را ترک دنیا نام می‌کنند و خود را به آن می‌ستایند، پس تحقیق معنی دنیائی که مذمت آن در شرع وارد شده است باید نمود تا حق و باطل از یکدیگر ممتاز شود.

بدان که مردم از دنیا چند معنی فهمیده‌اند، و آنها خطاست.

اول: حیات دنیا و زنده بودن در این نشأه است، و نه چنین است که زندگانی در این نشأه بد باشد، یا آنکه این را دشمن باید داشت، بلکه آرزوی مرگ کردن و طلب آن نمودن مذموم است، و کفران نعمت الهی است، بلکه آنچه مذموم است این است که آدمی زندگانی را برای امور باطل خواهد، یا آنکه اعتماد بسیار بر این زندگی داشته باشد، و آرزوهای دور و دراز کند، و مرگ را فراموش نماید، و به سبب آن اعمال صالحه را به تأخیر اندازد، و مبادرت به اعمال بد کند به آرزوی این که آخر توبه خواهم کرد، و اموال بسیار جمع نماید و مساکن رفیعه و اسباب بسیار برای خود تحصیل نماید.

و به سبب اعتمادی که به تسویلات شیطان بر عمر ناقص خود دارد به این سبب از اموری که به کار آخرت می‌آید غافل شود، و پیوسته عمر خود را صرف تحصیل

این امور نماید برای استماع و تمتع دنیا، و از مرگ گراخت داشته باشد به سبب تعلقی که به اولاد و اموال و اسباب خود دارد، و زندگانی دنیا را برای این خواهد که از اینها متمتع شود، یا از فدا کردن خود در راه خدا برای محبت زندگانی ابا نماید، و ترک جهاد کند یا ترک طاعات و عبادات کند برای اینکه مبادا اعضا و جوارح و قوئهای او ضعیف شود، این چنین زندگانی را برای این امور خواستن دنیاست و بد است، و موجب شقاوت است، اما اصل زندگانی این نشاء مایه تحصیل سعادت ابدی است، و جمیع معارف و عبادات و علوم و کمالات و خیرات و سعادات در این زندگانی به هم می‌رسد، و زندگانی را برای تحصیل این امور خواستن و از خدا طلب نمودن مطلوب است.

لهذا حضرت سید الساجدین علیه السلام می‌فرماید خداوند مرا عمر ده، مادام که عمر من صرف طاعت تو شود، و هرگاه عمر من چراگاه شیطان شود و متابعت او نمایم به زودی قبض روح من بکن پیش از آنکه مستحق غضب و عقاب تو شوم^(۱). و در دعاها طلب درازی عمر بسیار است.

و منقول است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شنید شخصی مذمت دنیا می‌کند فرمود: ای مذمت کننده دنیا که فریفته آن شده‌ای و بازی آن را خورده‌ای، آیا فریبش را می‌خوری و بعد از آن مذمتش می‌کنی؟ دنیا می‌تواند که جرم و گناه را بر تو ثابت کند و تو بر آن جرم اثبات نمی‌توانی کرد، کی تو را غافل نمود از احوال خود؟ و به چه چیز و چگونه تو را فریب داد؟ و حال آنکه به قبرهای پدران تو و استخوانهای پوسیده ایشان و به خوابگاه مادران تو در زیر خاک تو را عبرت فرمود، و چه بسیار بیماران را متوجه معالجه ایشان شادی و به دست خود بیمار داری ایشان

(۱) قترای از دعای ابرو حمزه ثمالی است.

کردی، و برای ایشان شفا طلب می نمودی، و طبیبان بر سر ایشان حاضر می کردی، و اشفاق و مهربانی تو هیچ نفعی به ایشان نبخشید.

و چندان که حبله کردی به مطلب خود نرسیدی، و چندان که سعی کردی ایشان را از چنگ اجل رها نتوانستی کرد، پس دنیا کی تو را فریب داده است، و حال آنکه آن بیمار را مثلی برای تو گردانید که تو از حال او بر حال خود آگاه شوی، و از نفع نکردن چاره و تدبیر در حال او بر حال خود پندگیری، و به مردن او مردن خود را به باد آوری.

به درستی که دنیا نیکو خانه ای است برای کسی که پندهای او را باور کند، و خانه عافیت است برای کسی که در احوال آن تدبیر نماید و بفهمد، و خانه توانگری است برای کسی که نوشته آخرت خود را از آن برگیرد، و محل تنبّه و آگاهی است برای کسی که از اوضاع آن پند گیرد، دنیا محل پیغمبران خداست، و وحیهای الهی در اینجا نازل شد، و ملائکه حق تعالی در این خانه عبادت کرده اند، و دوستان خدا در این نشأه خدا را پرستیده اند و به رتبه محبت فائز شده اند، و بندگان خالص خدا در دنیا سوداگریها کرده اند، و به اعمال خود رحمت الهی را خریده اند، و بهشت را به سود سوداهای خود برده اند.

پس کی مذمت دنیا می تواند کرد و حال آنکه پیوسته مردم را از جدائی خود خبر می دهد، و به آواز بلند ندای نیستی و فتنای خود را در میان مردم می زند، و بدیهای خود را و اهلش را برای مردم به زبان حال بیان می کند، و به بلاها و دردها و مشقتهای خود بلاهای آخرت را برای مردم مثل می زند، و به لذتها و شادیهای خود عیشها و راحتهای آخرت را به مردم می شناساند، و ایشان را مشتاق آنها می گرداند، پسین کسی را به عافیت می دارد و صبح به مصیبت و محنت می اندازد، گاه امیدوار می کند و گاه می ترساند، گاه تخویف می نماید و گاه حذر می فرماید،

پس جمعی که پندهای آن را نشنیده‌اند و از موعظه‌های آن آگاه نشده‌اند در روز ندامت و حسرت آن را مذمت خواهند کرد، و گروهی که از آن پندها گرفته‌اند و نوشته‌ها برداشته‌اند در قیامت آن را مدح خواهند کرد؛ زیرا که آنچه دنیا به یاد ایشان آورد از آن متذکر و آگاه شدند، و از فنا و نیستی و بدیهای خود به ایشان گفت باور کردند و تصدیق نمودند، و از موعظه‌های آن پند گرفتند و فایده‌ها بردند^(۱).

دوم: دینار و درهم و اسباب و اموال است، و اینها نیز چنین نیست که اینها همه قسمتی از آن دنیا باشد، چنانچه سابقاً مجملی از آن مذکور شد، بلکه آنچه از آن آدمی را از خدا غافل کند و به سبب تحصیل آن مرتکب محرمات گردد، یا محبت بسیار به آن داشته باشد که به آن سبب در راه خدا صرف ننماید، و حقوق الهی را از آن ادا نکند، آن دنیا است و بد است، اما برای کسی که آن را وسیله تحصیل آخرت کند آن بهترین چیزهاست، چنانکه حق تعالی بسیار جماعتی را در قرآن ستایش فرمود که مالهای خود را در راه خدا صرف می‌نمایند، و بهشت از آن می‌خرند، پس آنها مایه‌ای است برای تحصیل سعادت آخرت، و اصل آنها بد نیست، بلکه محبت اینها داشتن و به سبب آن ترک آخرت نمودن بد است.

چنانکه از حضرت رسول ﷺ منقول است که فرمود: نیکو یاوری است توانگری بر تحصیل تقوا و پرهیزکاری^(۲).

و در احادیث بسیار از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که فرمودند: نیکو یاوری است دنیا بر تحصیل آخرت^(۳).

و به سند صحیح منقول است که شخصی به حضرت صادق علیه السلام گفت: ما طلب

(۱) بحارالانوار ۱۲۹/۷۳ ح ۱۳۵.

(۲) فروع کافی ۷۱/۵ ح ۱.

(۳) فروع کافی ۷۲/۵-۷۳ ح ۹ و ۱۴ و ۱۵.

دنیا می‌نمائیم، و دوست می‌داریم که دنیا رو به ما آورد، حضرت فرمود: برای چه می‌خواهی آن را؟ گفت: می‌خواهم صرف خود و عیال خود نمایم، و به آن خویشان خود را نوازش کنم، و تصدق کنم در راه خدا، و به وسیله آن حج و عمره بجا آورم، فرمود: این طلب دنیا نیست طلب آخرت است^(۱).

و در احادیث معتبره وارد شده است که دنیا دو دنیا است: دنیائی هست که آدمی را به آخرت می‌رساند، و دنیائی هست که ملعون است^(۲). و در این باب اخبار بسیار است و بعضی را در لمعات بیان کردیم.

سوم: متمتع شدن از مستلذات دنیا، و معاشرت کردن با مردم، و خانه‌ها و اسباب نفیس داشتن، و جامه‌های فاخر پوشیدن است، و تحقیق آنها نیز در لمعات گذشت، پس هرگاه دانستی که دنیا اینها نیست که عوام به عقل ناقص خود دنیا نام می‌کنند، و دنیا و آخرت به یکدیگر بسیار مشتبّه می‌باشد؛ زیرا که پادشاهی حضرت سلیمان به حسب ظاهر دنیا می‌نماید و عین آخرت است، و عبادت کافران و نماز تراویح سنّیان و اعمال صاحبان بدعت و عبادت ریاکاران آخرت می‌نماید و همین دنیا است.

پس باید اول دنیا و آخرت را معلوم کنی، و حقیقت هر دو را بدانی، آنگاه از دنیا رو بگردانی و به آخرت رو کنی، و اگر به نادانی به راه روی، گاه باشد که از آخرت رو به دنیا نیآوری و ندانی.

پس بدان که چنانچه از آیات و اخبار معلوم می‌شود دنیا امری است مرکّب از جمیع اموری که آدمی را از خدا و محبّت او و تحصیل آخرت بازدارد، و دنیا و

(۱) فروع کافی ۷۲/۵ ح ۱۰.

(۲) اصول کافی ۱۳۱/۲ ح ۱۱.

آخرت در برابر بکشد یگرند، پس هرچیز که باعث قرب به خدا و موجب ثواب آخرت می گردد آخرت است، اگرچه به حسب ظاهر از کارهای دنیا باشد، و هرچیز که بر خلاف این باشد دیاست، پس یا باشد تخری تجارتی کند و عرص او تحصیل نفقه واجب، یا اعانت محتجین و تحصیل ثوابهای آخرت باشد، و آن تجارت عین آخرت باشد، و به حسب ظاهر عوام او را طالب دنیا گویند، و بسیار باشد که شخصی پیوسته عبادت کند و عبادت او بدعت باشد، یا عرص او را در عبادت تحصیل مال و اختیار دنیا باشد، عبادت او عین دیاست

و گاه باشد عبادی به ظاهر ترک دین کرده باشد، و در کناری نشسته باشد، و حمامه های پشمه پوشیده باشد، و عرص و مکر و فریب باشد، و خدا مظلومش باشد، و هر باری از تارهای حرفه او دام ترویجی باشد برای سحر دلهای مردم، و ریسمان و حدش کمندی باشد برای جمعیت و کثرت مریدان، و پیوسته مشغول بدعتی چند باشد که موجب ورز و وبال او شود، و به مردم نماید که من برک دنیا کرده ام، و احوال او عین دنیا باشد

و علم که اشرف کمالات است بسا باشد عالمی آن را وسیله دنیای خود کند، و از جمیع اشعیا کمتر باشد، و بسا باشد فقیری که مال ندارد محنت مال را زیاده از آن کسی داشته باشد که مال بسیار دارد، و بعلق به آنها نداشته باشد

پس معلوم شد دنیا و آخرت خصوصیت به وضعی و عملی و جماعتی ندارد، و قاعده کلیش همان است که بیان کردیم، و سابقاً معلوم شد که خدا آن قانون را از شریعت مقدس خود می گرداند، و سوی می نور دانست، پس آنچه از شرع ظاهر شود که خدا از خلق خواسته و موجب خوشبودی اوست اگر با شرایط و احلاص بها آورد آخرت است، خواه نماز باشد، و خواه تجارت، و خواه محاممت، و خواه معاشرت مردم باشد.

و دنیا آن چیزی است که غیر اینها باشد، و آن بر چند قسم است.^۱
 دنیای حرامی که آدمی به سبب ارتکاب آن مستحق عفویت الهی می‌گردد، و آن
 به این می‌شود که مرتکب یکی از محرمات الهی گردد، خواه در عبادت، و خواه در
 معاشرت، و خواه در جمع اموال و ارتکاب معاصی و غیر آن
 و دنیای مکروهی می‌باشد که مرتکب مری چند شود که از آنها بهی کراهت
 فرموده، و حرام نکرده تحصیل ریادتهای اموال و مساکن و اسباب از ممر حلال که
 آدمی را از کمالات محروم کند، و ر تحصیل آخرت بر دارد
 و دنیای مباح مرتکب لذت‌های مباح شدن است، و غیر آن از چیزهایی که به خدا
 به آن امر فرموده و به بهی کرده بلکه حلال کرده، و اینها بر عباد اوقات چون مانع
 تحصیل کمالات و سعادات اخروی است به تقسیم دوّم بر می‌گردد، و گاه باشد
 کسی اینها را به نیت‌های صحیح خود وسیله عبادتی و سعادت‌ی گرداند، و به قصد
 قربت و ابع سازد و عبادت شود، و اکثر مباحات را به قصد قربت عبادت می‌توان
 کرد، و گاه باشد که ترک این مباحات را بلکه مسحّات را به نادانی خود عبادتی
 دهند و آن را ترک دنیا نام کند، و به سبب آن معاف شود که بدعتی در دین کرده
 باشد.

چنانچه به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرمود زهد در دنیا
 آن نیست که مال خود را صدق کنی، و به اینکه حلال را بر خود حرام گردانی، بلکه
 زهد و ترک دنیا آن است که اعتماد تو بر آنچه در دست داری ریاده باشد از اعتماد
 تو بر خدا^(۱).

و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که فرمود زهد در دنیا آن است که

(۱) بحار الانوار ۷۰/۲۱۰ ح ۴

طول امل را از خود دور نمائی، و به نعمتهای خدا شکر کنی، و از محرمات الهی پرهیزی^(۱).

و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدند از معنی رهد، فرمود: آن است که محرمات الهی را ترک نمائی^(۲).

و امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: مردم بر سه قسمند راهد، و صابر، و راعب. اما راهد پس اندوه و شادی دنیا در دل او به در رفته، پس به چیزی از دنیا که او را حاصل شود شاد نمی شود، و بر چیزی از دنیا که از او فوت شود تأسف نمی خورد و محروب نمی شود. و اما صابر پس آرزوی دنیا در دل او هست، و چون میسر شد نفس خود را الحام می کند و مع می نماید. و آن برای عاقبت بدی که از دنیا می داند، و به این سست آب را دشمن می دارد. و اما راعب در دنیا پس پروا ندارد که از کجا دنیا را احد نماید از حلال یا حرام، و پروا نمی کند که در تحصیل دنیا غرض فاسد و باطل شود یا نه. هلاک شود یا موقوفش بر طریقه شود، پس این جماعت در گرداب دنیا افتاده اند و دست و پا می رسند و اضطراب می کنند^(۳).

پس کسی که خواهد ترک دنیا نماید باید اول تحصیل علم بکند، و معلوم کند خدا کدام عمل را طلبیده، و کدام طریقه را پسندیده، و آثار پیغمبر و اهل بیت او صلوات الله علیهم را تتبع نماید، یا از اهلش معلوم کند، و سنت و طریقه ایشان را پیش گیرد، و واجبات و سنتها را به عمل آورد، و محرمات و مکروهات را ترک نماید، و در هر امری از امور ملاحظه نماید که شارع در آن باب چه تکلیف نموده آن را به عمل آورد، و مباحات خود را به نیتهای صحیح چنانچه در باب نیت بیان کردیم به عبادت برگرداند.

(۱) بحار الانوار ۳۱۰/۷۰ ح ۳

(۲) بحار الانوار ۳۱۱/۷۰ ح ۷

(۳) اصول کافی ۴۵۶/۲ ح ۱۲

و چوب در ارتکاب این مور شہوت نفسی و وسوس شیطانی حراً و انس معارض نمی شود باید به توسل به حبس مقدس ایزدی، و تفکر در قوانین شریعت نبوی، و تحمل مشقت طاعات، نفس را رام و منقاد شرع کند، و حبالائی که مخالف شرع است بر هر باب به معارضه و محاذله از نفس بیرون کند، تا به راه حق هدایت یابد، و ترک دنیا کرده باشد، و گرنه اکثر تارکان دنی طلبان دیابند، و به سبب جهالت و نادانی خود را موفق می دانند، و تحصیل این مطلب موقوف است بر بیان تفصیل آداب و سنن و طریقه هر بیت علیه السلام، و آن در این کتاب مبسوط نمی شود، انشاء الله کتابی جداگانه نوشته می شود

و عرض اردگر این محمل این بود که کثر عوام از این راه غریب می جویند کسی را که بر وضع عریضی مخالف وضعهای معارف می بیند می انکه ملاحظه کند آن وضع موافق شرع است و پسندیده حق است متابعت می نماید، و به سبب آن گمراه می شوند، شاید کسی را که جدا هدایت او را جویند، شد به این کلمات هدایت یابد، اما اکثر آن جمعی که ضلالت در نفس ایشان قرار گرفته به اینها هدایت نمی یابند، و باعث زیادتى رسوخ بهش در باطل می گردد، والله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم.

یا أبدُر انَّ الله تبارک و تعالیٰ لم یوح الیَّ انَّ أجمع المال، ولكن أوحی الیَّ انَّ سبَّح محمد ربِّک و کن من السَّاحدین، واعد ربِّک حتّٰی یأتیک الیقین.

یا أبدُر انّی ألبس العلیظ، و أجلس علی الأرض، و ألعق أصابعی، و أركب الحمار بغير سرج، و أردف خلقي، فمن رغب عن سنّتی فلیس منّی

یا ابوذر حب المال والشرف أذهب لدين الرجل من ذنوبه ضارين
في زرب الغنم، فأغارا فيها حتى أصبحا فنادا أبقيا منها.

ای ابوذر حق تعالی به سوی من وحی فرستاده که من جمع مال نمایم، ولیکن به
سوی من وحی فرستاده که تسبیح کن پروردگار خود را، و مژده دهان او را و به پاکی یاد
کن از هر چیز که در ذات و صفات و افعال شایسته او نیست، و تسبیح را با حمد
پروردگار خود بجا آور که او را بر جمیع نعمت که به تو کرامت فرموده به زبان و دل و
اعضاء و جوارح شکر نمائی، یا آنکه چون توفیق تسبیح بیانی آن را از جانب خدا
بدان، و او را بر این نعمت شکر کن، و از حمد و ستایش او را، با از حمد
سجده کنندگان باش در شمار و غیر شمار، و عبادت پروردگار خود بکن بر هر حالی تا
وقتی که در رسد تو را مرگ که متیقن است رسیدن آن به هر رنده‌ای از مخلوقات،
همی تا رنده‌ای ترک بندگی مکن

ای ابوذر من جامه‌های کهنه می‌پوشم، و روی خاک می‌نشینم، و انگشبان خود
را در هنگام طعام خوردن می‌لیسم، و بر الاعبسی ریز و پالان سوار می‌شوم، و
دیگری را با خود ردیف می‌کنم، پس هر که سنت مرا ترک نماید و از آن کراهت
داشته باشد از من نیست.

ای ابوذر محبت مال و شرف و بزرگی دین آدمی را بیشتر تلف و ضایع
می‌کند از تلف کردن دو گورگ گرسنه دریده که در رمة گوسفندی شب درآیند و تا
صبح غارت کنند، این دو گورگ از آن گوسفند چه چیز باقی خواهند گذاشت،
همچنین این دو گورگ دریده که یکی محبت مال است و یکی محبت جاه در این
شب تاریک غفلت و جهالت دین آدمی را چسب به عارت می‌برند، و چون پرده‌های
غفلت را از دیده برمی‌گیرند بعد از مرگ و صبح آگاهی طلوع می‌کند به مقتضای

الناس نیام فاذا ماتوا انتبهوا از خواب غفلت بیدار می شوید معلوم می شود که چه صبرها به دین رسانیده اند

این کلمات شریفه مشتمل است بر بیان سه حصلت

اول: محبت مال و جمع کردن درهم و دیسار از روی حرص، و این بدترین صفات ذمیجه است، و موجب ارتکاب محرمات و ظلم و طعیان و فساد می شود، و چون دل را یک محسوب بیش نمی باشد این محبت باعث می شود که محبت الهی را از دل بیرون کند، و پیوسته در جمیع کارها منظور او مال باشد، و همین است معنی مال پرستیدن، چنانچه در باب بیست بیان کردیم

و علاج این حصلت آن است که بعد از توسل به جناب مقدس الهی در صفا و بیستی دیبا تمکّر نماید، و ملاحظه کند که آنچه جمع می کند به کار او نمی آید، و آنچه در راه خدا صرف می کند ابدالآباد به کار او خواهد آمد، و در عظمت رتبه علم و عبادت و کمالات و آثاری که در دنیا و آخرت بر آنها مترتب می شود فکر کند، تا بر او معلوم شود این امر سهل باطل را که به رودی از آدمی جدا می شود مانع تحصیل آن قسم کمالات ابدی که همیشه با این کس خواهد بود نمی توان نمود، و تأمل نماید در عقوبتهائی که خدا برای کسب مال حرام مقرر فرموده، و در اینکه مال حلال را هم حساب می باید داد، و در ثواب صرف کردن در راه خدا یک را ده و هفتصد را هفتصد هزار عوض می دهند در روزی که دسب آدمی از جمیع وسیله ها کوتاه شده است

و بدان که حق تعالی صامس ررق است، و اعتماد بر اوست به بر مال، و عبرت گیر از احوال جمعی که مالهای بسیار جمع کردند هیچ به کار ایشان نیامد و ربالش از برای ایشان ماند، و جمعی متوجه عبادت و تحصیل آخرت شدند روزگار ایشان به احسن وجه گذشت

چنانچه حضرت صادق علیه السلام فرمود کسی که یقین داند حساب قیامت حق است جمع مال چرا می کند ^(۱).

و در حدیث دیگر فرمود در میان سی اسراییل در زمانی فحط عظیم به هم رسید به حدی که قبرهای مرده ها را می شکستند و گوشتهای ایشان را حوردند، در یکی از آن قبرها لوحی یافتند که بر آن نوشته بود: من فلان پیغمبرم، و قبر مرا فلان حبشی شش خواهد کرد، ندانید آنچه را پیش فرستاده بودیم ما فتمیم، و آنچه صرف کرده بودیم بر وجه طاعت سود بردیم، و آنچه را عقب خود گذاشتیم ریان کردیم به ما نفعی نداد ^(۲).

و از عبدالله بن عباس منقول است که وقت درهم و دیناری را که بر روی زمین سکه زدند شیطاں را بر آنها نظر افتاد، پس برداشت و بر دیده گذاشت، و پرسه خود گرفت، و رشادی فریاد زد و آنها را در بر گرفت و گفت: شماها باعث روشنی چشم من و موه دل میشد، و مردمی که شما را دوست دارند دیگر پروا ندارم از اینکه بت ببرند، و مرا را بشال همین کافی است که شما را دوست دارند ^(۳).

و از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که جمع نمی شود مال مگر به چند خصلت زشت، به بخل بسیار، و آرزوهای دراز، و حرصی که بر آدمی غالب باشد، و قطع رحم، و احبار کردن دنیا بر آخرت ^(۴).

و منقول است به سند معتبر از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله که به صحابه فرمودید: کدام یک از شما مال وارث را از مال خود دوست تر می دارید؟ گفتند: یا رسول الله

(۱) بحار الانوار ۱۳۷/۷۳ ح ۱

(۲) بحار الانوار ۱۳۷/۷۳ ح ۲

(۳) بحار الانوار ۱۳۷/۷۳ ح ۲

(۴) بحار الانوار ۱۳۸/۷۳ ح ۵

هیچ یک از ما چسب نیستیم، فرمود. بسکه همه این حال دارید بعد از آن فرمود
فرزند آدم می گوید مال من و مال من یَا رمال به غیر این از تو هست که طعامی
را بخوری و عانی کنی، و جامه ای را بپوشی و کهنه کنی، یا مال را تصدّقی کنی و برای
خود دحیره کنی، و آنچه غیر اینهاست مال وراثت است^(۱).

و در حدیث دیگر فرمود: هیچ تکلیمی بر پسران دشوارتر نیست از دادن حقوق
اموال^(۲)

و فرمود: دینار و درهم هلاک کرد جمعی را که پیش از شما بودند، و شما را نیز
هلاک خواهد کرد^(۳).

و فرمود: هر که محبت این دو سنگ را بر محبت خدا ترجیح دهد با اینها محشور
خواهد شد^(۴)

و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که سه چیز است که باعث فتنه و
صلابت مردم می شود. اوّل محبت زنان، و آن شمشیر شیطان است. دوّم، شراب
خوردن، و آن ناله شیطان است. سوّم محبت دینار و درهم، و آن تبر شیطان است،
پس کسی که زنان را دوست دارد به باطل آرندگانی خود متفعّعی شود، و کسی
که شراب را دوست دارد بهشت بر او حرام است، و کسی که دینار و درهم را
دوست دارد منده دنیا است^(۵)

و فرمود: حضرت عیسی علیه السلام می فرمود دینار مرض دین است، و عالم طبیب

(۱) بحارالانوار ۱۳۸/۷۳ ح ۶

(۲) بحارالانوار ۱۳۹/۷۳ ح ۹

(۳) بحارالانوار ۱۳۹/۷۳ ح ۱۰

(۴) بحارالانوار ۱۳۹/۷۳ ح ۱۱

(۵) بحارالانوار ۱۴۰/۷۳ ح ۱۲

دردهای دین است، پس چون ببینید که طبیب مرضی را به سوزی خود می‌کشد او را مَتهَم دارید، و با عالمی که محبت دیوار و درهم دارد اعتماد مکید، و نداند هرگاه او خیر خود را نخواهد خبرخواه دیگران نخواهد بود^(۱).

دوم: محبت جاه و اعتبارات باطل دیاست، و این ضررش سست به خواص زیاده از محبت دیوار و درهم است، و در نفس محمی می‌باشد، و بسیار کسی باشد که گمان کند این معنی را از نفس خود زائل کرده، و بعد از محاهده بسیار بر او ظاهر شود که در نفس او این معنی هست، و از قهات صفات دمیه است، و احلاص در اعمال را باطل می‌کند، و آدمی را مردم پرست می‌کند، و به مهالک عطیمه می‌اندازد، و مرکب ماصب باطل می‌گردد، و دین حق و حقا را در نظر او سهل می‌کند، و اعتبارات دنیا را در نفس قوی می‌کند، و به تدریح آدمی را به کفر می‌رساند.

و علاج این میر بعد از توسل به جناب مقدس ایردی، آن است که در بطالت مردم تفکر نماید، و به تفکر صحیح بیاید که ایشان مالک ضرر و نفع او نیستند، و در دنیا و آخرت کار او با پروردگار دوست، و نداند که اعتبارات دنیا فانی است، و به رودی زائل می‌شود، و عبرت گیرند ر احوال جمعی که دنیا چمد روز ایشان را برمی‌دارد و به رودی بر خاک مدلت می‌نهد، و بعد از مردن آن اعتبارات و مال ایشان خواهد بود، و اعتبارات واقعی که ر عدم و عمل به هم می‌رسد هرگز روال ندارد، و همیشه باقی است، و در حدیث اهل بیت علیهم السلام که در این باب وارد شده است تفکر نماید، و از پندهای ایشان مستفیض گردد.

چنانچه منقول است که از حضرت امام زین العابدین علیه السلام پرسیدند کدام عمل نزد

(۱) بخارالانوار ۷۳/۱۲۰

حق تعالی افضل است؟ فرمود هیچ عینی بعد از معرفت خدا و رسول و ائمه علیهم السلام بهتر از دشمنی دنیا نیست، به درستی که دین را شعبه‌های بسیار هست و گناهان را نیز شعبه‌های بسیار هست، پس اوّل معصیتی که از مخلوق سرزد تکبّر بود در هنگامی که شیطان از سجده حضرت آدم علیه السلام استغناء نمود و تکبّر کرد، و از جمله کافران شد.

دیگر حرص بود که آدم و حوّا را باعث شد به این که حق تعالی به ایشان فرمود از هر چه خواهید از میوه‌های بهشت بخورید و نزدیک شجره منتهه مروید که از جمله ستمکاران بر خود خواهید بود اگر از آن تناول نمائید، پس با آنکه احبّاح به میوه آن درخت نداشتند خوردند، و این معنی در میان ایشان پیدا شد تا روز قیامت، چنانچه می‌بینی خطاهائی که فرزندان آدم مرتکب می‌شوند چندی چند است که به آنها احتیاج ندارند.

دیگر حسد بود که از قابیل صادر شد، و برادر خود را کشت از روی حسد و رشک، پس از اینها شعبه‌ها به هم رسید از محبت ربان، و محبت دنیا، و محبت ریاست و برتری، و محبت راحت، و محبت سخن گفتن باطل، و محبت تعوّق بر مردم و محبت بسیاری اموال و اسباب، پس اینها هفت حصّت بودند که جمع شده‌اند در محبت دنیا، پس چون پیغمبران و علما این را دانستند گفند محبت دنیا سرهمه بدیها و گناهان است، و دین دو قسم است یکی دنیائی که آدمی را کافی باشد، و زیاده بر آن ملعون است^(۱).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است هر که طلب نماید ریاست و

(۱) اصول کافی ۲/۳۱۷ ح ۸

سرکرده بودن را هلاک می‌شود^(۱).

و در حدیث دیگر فرمود: زینهار پرهیزد از جماعی که ریاست می‌طلبد و بررگی را بر خود می‌بندد، والله صدای کفش بر پشت کسی بلند نمی‌شود به باطل مگر اینکه خودش هلاک می‌شود، و دیگران را هلاک می‌کند^(۲).

و به سند صحیح منقول است که: بود امام موسی کاظم علیه السلام شخصی را نام برد، که او ریاست را دوست می‌دارد، فرمود: که دو گرگ در گله گوسفند بیفتند شبانشان حاضر نباشد ضرر به آن گله نمی‌رساند آنقدر که طلب ریاست ضرر به دین مسلمانان می‌رساند^(۳).

و به سند معتبر منقول است که حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که سرداری و ریاست مردم کند ملعون است، و هر که طلب آن نماید ملعون است. و هر که در خاطر خود آن را داشته باشد، و محبتش در دلش باشد ملعون است^(۴).

و به سند صحیح از محمد بن مسلم منقول است که حضرت صادق علیه السلام فرمود: گمان مکنید من بیکان و بدین شما را نمی‌شناسم، والله بدترین شما کسی است که دوست دارد مردم از پی او راه روند و سرکرده ایشان باشد، نه درستی که چنین کسی یا دروغگوست یا بی عقل است^(۵).

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که از ل چیری که خدا را به آن معصیت کردند شش حصلت بود: محبت دنیا، و محبت ریاست، و محبت

(۱) اصول کافی ۲/۲۹۷ ج ۲

(۲) اصول کافی ۲/۲۹۷ ج ۲.

(۳) اصول کافی ۲/۲۹۷ ج ۱.

(۴) اصول کافی ۲/۲۹۸ ج ۲.

(۵) اصول کافی ۲/۲۹۹ ج ۸.

طعام، و محبت ریان، و محبت حواری، و محبت رحمت^(۱)

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که به سمیان بن خالد فرمود: «سپهر طلب ریاست مکن که هیچ کس آن را طلب نکرد مگر آنکه هلاک شد، او گفت: فدای تو گردم پس ما همه هلاک شده ایم، زیرا هیچ یک از ما نیست مگر آنکه می خواهد نامش مذکور شود، و مردم برد او ببیند، و حدیث از او اخذ نمایند، حضرت فرمود: آن مراد نیست که فهمیدی، آنچه بدست او است از آنست که شخصی را به غیر از امام به حق از برای خود پیشوا قرار دهی، و بجهت پیش خود گوید تصدیقش نمائی، و مردم را به متابعت گفته او بخوانی»^(۲)

سوم تواضع و فروتنی است بر خدا و حق، و رفع تکبر از خود نمودن، و این از بهترین صفات کمال است، زیرا که ممکن با جبر و فانی و دلیل است، و عزت و رفعت و بررگوارى مخصوص خداوند عالمیان است، و چنانکه آدمی شکستگی بیشتر می کند خداوند عالم او را بلند می کند، و قایل کمالات بیشتر می شود، چنانچه خاک به اعتبار پستی و شکستگی که دارد معدن صدهزار الوان معادن و نباتات و میوه ها و گلها و شقایق شده، و ر خاک انسانها به ظهور آمده که گلستان انواع کمالات و معارف و حقایق است، و مسعود ملائکه سماوات گردیده، و اشرف مخلوقات در میان ایشان بهم رسید، و آتش که کارش سرکشی و رفعت و نخوت بود از آن شیطان رجیم خلق شد.

پس آدمی باید در جمیع امور از پوشیدن و خوردن و آشامیدن و نشستن و برخاستن و با مردم معاشرت کردن، و بندگی پروردگار خود کردن، در مقام تواضع و

(۱) بحارالانوار ۱۵۳/۷۳ ح ۹.

(۲) بحارالانوار ۱۵۳/۷۳ ح ۱۱.

شکستگی باشد، و در امری رفعت یابد، و تعویق در آن امور بجوید، و بطریقه اصل و حسب خود بکنند، و ملاحظه نمایند که اصلش می گدیده بود، و مدتی غذایش خون حیض بوده، و بعد از آن تا رنده است حامل انواع کثافات و نجاسات است از خون و بلغم و صفرا و سودا و بول و عیض، و هر یک از آنها که از او جدا می شود خودش از آنها نفرت می کند، و آخر کارش آن است که جیفه گدیده ای می شود که هیچ چیز از آن متعفن تر نمی باشد، و تمام بدش چرک و رسم و کرم می شود، اینها کثافت های بدن آدمی است، و کثافت روح به سبب اخلاق دمیسه و چهل و نادانی به صدهزار مرتبه از اینها بدتر است

پس چنین کسی را سراوار است که به نفس و عجز و شکستگی خود همیشه اعتراف داشته باشد، و چندان که آدمی کامل می شود علم او بر رسوم و بیچاره گیش بیشتر می شود، و تواضع و فروتنی او بیشتر می شود، چنانچه از اطوار انبیاء و اوصیاء معلوم است، و چون شکستگی کار بنده است، و رفعت و بلندی کار خداوند است، چندان که بنده در کار خود بیشتر می افرازد خداوند کار خود را افزون تر و او را بلندتر می کند، و اگر خود خواهد که خود را بلند کند چوب کار او نیست چندان که سعی می کند پست تر می شود

چنانچه در خبر صحیح از حضرت صادق علیه السلام معلوم است که حق تعالی دو ملک موکل گردانیده که هر کس از برای خدا تواضع و فروتنی کند او را بلند کنند، و هر که تکبر کند او را پست و ذلیل کنند^(۱).

و در حدیث دیگر فرمود حق تعالی به حضرت داود علیه السلام و حی بن یسود ای داود چنانچه نزدیکترین مردم نزد من تواضع کنند گاسد، دورترین مردم از من

(۱) اصول کافی ۲/ ۱۲۲ ج ۲.

متکثرانند^(۱).

و در حدیث دیگر فرمود حق تعالی وحی نمود به حضرت موسی علیه السلام ای موسی می دانی چرا تو را از میان سایر مردم برگزیدم و کلیم خود گردانیدم؟ موسی عرض کرد به چه سبب؟ حق تعالی فرمود در میان مردمان نظر کردم نیافتم کسی را که مذلت و شکستگی او نزد من زیاده ز تو باشد، ای موسی وقتی نماز می کنی پهلوی روی خود را نزد من برخاک می گذاری^(۲).

و به سبب معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که از جمله تواضع آن است که در مجلس به پست تر از مکان خود راضی شوی، و به هر که بر حوری بر او سلام کنی، و ترک جلال نمائی هر چند محو باشی، و نخواهی که مردم تو را ستایش کنند بر پرهیزگاری خدا^(۳).

و به سبب معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که تواضع آن است که از حق مردم ادا کنی آنقدر که می خواهی از حق تو ادا کنند^(۴).

و در حدیث دیگر منقول است که از آن حضرت پرسیدند کدام است اندازه تواضع که بنده هرگاه به آن متصف شود او را متواضع گویند؟ فرمود تواضع در درجات بسیار هست، از جمله آنها آن است که آدمی قدر خود را بلندتر از مرتبه خود قرار ندهد، و دل خود را بر کبر و عجب ماسم دارد، و نخواهد به کسی برساند مگر چیزی را که خواهد مردم به او برسانند، و اگر بدی از مردم ببیند تدارک آن به نیکی و احسان بکند، و مردم از غصب و ایمن باشند، و از بدیهای مردم عفو کند.

(۱) اصول کافی ۱۲۳/۲ - ۱۲۴ ح ۱۱

(۲) اصول کافی ۱۲۲/۲ ح ۷

(۳) اصول کافی ۱۲۲/۲ - ۱۲۳ ح ۶

(۴) اصول کافی ۱۲۴/۲ ح ۱۳.

و خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد^(۱)

و در حدیث معتبر دیگر منقول است که حضرت صادق علیه السلام نظر فرمود به شخصی از اهل مدینه که از برای خود چیزی خریده بود و خود برداشته به خانه می‌برد، چون آن شخص حضرت را دید شرم کرد، حضرت فرمود: برای عیال خود خریده‌ای، و از برای ایشان برداشته‌ای که به خانه برسانی، والله اگر من از زبان اهل مدینه نمی‌ترسیدم دوست می‌داشتم که خود چیزی بحرم و از برای ایشان ببرم^(۲) و به سید معتبر از آن حضرت منقول است که روزی حضرت علی بن الحسین علیه السلام بر جماعتی گذشتند که مبتلا به خوره بودند، و حضرت بر لای سوار بودند، و ایشان مشغول چاشت خوردن بودند، حضرت را تکلیف کردند به طعام خود، حضرت فرمود: اگر من روزه نمودم احاسن شما می‌نمودم، چون به خانه تشریف آوردند فرمودند: طعام نیکویی برای ایشان مهیا کردند، و ایشان را طلبیدند، و با ایشان طعام تناول فرمودند^(۳).

و منقول است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام حضرت امام حسن علیه السلام را وصیت فرمود به نواضع و فروتنی که از بهترین عبادات است^(۴).

و به اسانید بسیار از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که هیچ کس نواضع و شکستگی نکرد مگر اینکه خدا او را بلندمرتبه گردانید^(۵).

و حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرمود: حسی بیست هیچ فرشی و عری را مگر

(۱) اصول کافی ۱۲۴/۲ دیل ح ۱۳

(۲) اصول کافی ۱۲۳/۲ ح ۱۰

(۳) اصول کافی ۱۲۳/۲ ح ۸

(۴) بحارالانوار ۱۱۹/۷۵ ح ۵

(۵) بحارالانوار ۱۲۰/۷۵ ح ۷ و ۸

به تواضع^(۱).

و به سید معتز مقلوب است از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام که چون حضرت نوح به کشتی نشست، و آنچه لازم بود به کشتی برد، کشتی مأمور شد به هر جا که خدا فرماید برو، پس به نزد خانه کعبه رفت، و هفت شوط طواف کرد، و آن طواف ساء بود، و دیگر روان شد، پس حق تعالی وحی فرمود به کوهها که من کشتی سده حاصل خود نوح را بر یکی از شماها فرستادم داد، پس همه سر بلند کردند و فراری کردند، و هریک را گمان این بود که کشتی بر روی او خواهد نشست، و خودی که تلّ نجف اشرف و برد شماست تواضع و شکستگی کرد، و گفت من با این پستی که قابل آنست که کشتی بر روی من فرود آید، پس کشتی به امر الهی آمد و سینه خود را بر خودی گذاشت، پس در آن وقت حضرت نوح به خدا استعانه نمود به زبان سریانی که یا ماری اتقن، یعنی: ای پروردگار ما را به اصلاح آور^(۲).

و به سید معسر از حضرت صادق علیه السلام مستقول است هنگامی که جعفر بن ابی طالب در حیشه بود بخاشی پادشاه حیشه روری جعفر و یارانش را صلب نمود، چون به برد او آمدند دیدند که بر روی خاک نشسته، و جامه های کهنه پوشیده است، جعفر فرمود: چون او را بر آن حال دیدم نرسیدم، پس چون دیدند که رنگهای ما از خوف متعیر شد گفت: شکر و سپاس می کنم خداوندی را که پیغمبر خود را بر دشمنان بصرت داده، و دیده او را روشن گردانیده، می خواهید شماها را شارت دهم؟ گفتیم: بلی.

گفت: در این ساعت یکی از جاسوسان من از جانب ولایت شما آمد، و خبر

(۱) بهار الانوار ۷۵/۱۲۰ ح ۱۰

(۲) اصول کافی ۲/۱۲۳ ح ۱۲

آورد که حق تعالی پیغمبرش را بر دشمنان یاری داد، و دشمنان او را هلاک کرد، و فلان و فلان و جمعی از امیران بدر را هم برد که اسیر گشتند، و ملاقات ایشان در جایی واقع شده بوده است که آن را بدر می گویند، و درخت اراک بسیار در آنجا هست، و گویا آن موضع الحال در طرمس است که آقائی داشتم و گوسفندان او را در آن وادی می چرانیدم

پس جعفر گفت ای پادشاه چرا بر خاک نشسته ای؟ و این جامه های کهنه را پوشیده ای؟ گفت ای جعفر از جمله دسی که حق تعالی به حضرت عیسی فرستاده، و از جمله حقوق الهی بر بندگش است که چون خدا به ایشان نعمتی تاره کرامت فرماید، تواضع و شکستگی به درگاه او سرمد، پس چون حق تعالی چنین نعمتی به پیغمبر ما کرامت فرموده، من این فروشی و شکستگی را برد خدا اظهار می نمایم

پس چون این خبر به حضرت رسول ﷺ رسید به اصحاب خود فرمود به درستی که صدقه باعث ریادتی و کثرت مال می شود، پس بسیار تصدق کنید تا خدا شما را رحم فرماید، و تواضع موجب ریادتی رفعت می گردد، پس تواضع و شکستگی را پیشه خود کنید تا خدا در دنیا و آخرت شما را بلند مرتبه گرداند، و از مردم عفو کردن سبب ریادتی عزت است، پس از جرمهای مردم عفو نمائید تا خدا شما را عزیز و غالب گرداند^(۱)

و از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام منقول است که شأن و منزلت آن کس برد خدا عظیم تر است که حق برادران مؤمن خود را بیشتر شناسد، و حرمت ایشان را بیشتر دارد، و کسی که فروشی و تواضع کند بری برادران خود، برد حق تعالی از

(۱) اصول کلامی ۲/ ۱۲۱ ح ۱

جمعه صدیقان است، و ز شیعه حاضر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است، و به درستی که پدری و پسری در مؤمان نه خانه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شدند، پس برخاستند و ایشان را گرامی داشتند، و در صدر مجلس ایشان را جا دادند، و نزد ایشان نشستند، و فرمودند طعامی برای پشان حاضر کردند.

چون پشان تناول کردند قنبر طشت و ابرق چوبی آورد، و دستمالی که دست را خشک کند، پس حضرت برخاستند و ابرق را گرفتند که آب بر دست پدر ببرند، او بر خاک افتاد و گفت: یا امیرالمؤمنین چگونه می راضی شوم که خدا بسید تو آب بر دست من بریزی، حضرت فرمود: بیشین و دست بشو که می خواهم خدا ببیند که برادر مؤمن تو خدمت می کند تو را با حق تعالی و را در بهشت کرامت فرماید مثل ده برادر اهل دین در خدمتکاران و غلامان، پس آن مرد نشست حضرت فرمود: قسم می دهم تو را به حق عظیمی که بر تو دارم با اطمینان خاطر دست بشویی، چنانچه اگر قنبر دست تو را می شست مطمئن می بودی.

پس چون حضرت فارغ شدند ابرق را به محمد بن حنفیه دادند، و فرمودند ای فرزند اگر این پسر با پدرش همراه می بود آب بر دست او می ریختم، ولیکن خدا راضی نیست که پدر و پسر را حرمت مساوی دید چون با یکدیگر باشد، چون پدر آب بر دست پدر ریخت باید پسر بر دست پسر بریزد، محمد بن حنفیه آب بر دست پسر ریخت، پس حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمود هر که متابعت امیرالمؤمنین علیه السلام کند در این باب شیعه اوست حقاً^(۱).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که جامعه حضرت رسالت پناهی کهنه شده بود، شخصی دو رده درهم به خدمت آن حضرت آورد به

(۱) بحارالانوار ۷۵/۱۱۷-۱۱۸ ج ۱

هدیه، حضرت فرمود باعلی این درهم را بگیر و برای من حمامه‌ای بخور که پوشم، حضرت به بارار رفتند، و با آن دوازده درهم پیراهنی خریدند، و به نزد حضرت رسول ﷺ آوردند، حضرت فرمود: یا علی حمامه‌ای در این پست‌تر مرا خوش‌تر می‌آید، گمان داری که صاحبش پس بگیرد، حضرت امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: ببینم شاید راضی شود به بارار رفتند، و گفتند: حضرت رسول این حمامه را نپسندید، و حمامه‌ای از این کم قیمت بر می‌خواهند اگر راضی هستی حمامه را بگیر و زر را بده، آن مرد راضی شد و زر را داد.

حضرت آن را به خدمت حضرت رسول ﷺ آوردند، و جناب مقدس نبوی با آن حضرت به اتفاق متوجه بارار شدند، در عرص راه کنیزی را دیدند که شسته است و گریه می‌کند، حضرت رسول از او پرسیدند: سب گریه تو چیست؟ گفت: یا رسول‌الله صاحب من چهار درهم به من داد که برای او چیزی بخورم گم کردم، و اکنون از ترس به خانه نمی‌روم رفت، حضرت چهار درهم به او دادند، و فرمودند: به خانه خود برگرد، و به بارار شریف بده، و پیراهنی به چهار درهم خریدند و پوشیدند، و حمد الهی فرمودند.

و چون از بارار بیرون آمدند مرد عربی را دیدند که می‌گرید هر که بر من حمامه پوشانند حق تعالی از حمامه‌های بهشت بر او پوشاند، حضرت آن پیراهن را کردند و به سائل دادند، و به بارار برگشتند، و پیراهن دیگری به چهار درهم خریدند و پوشیدند، و حمد الهی فرمودند، و به جناب سرور روان شدند، در عرص راه دیدند همان کنیزک شسته است از او پرسیدند: چه به خانه برفته‌ای؟ گفت: یا رسول‌الله دیر کرده‌ام می‌ترسم مرا بزنند، حضرت فرمود: پیش باش و راه خانه را به من بیا تا بیایم و تو را شفاعت کنم، حضرت رفتند تا بر در خانه ایشان ایستادند، و فرمودند: السلام علیکم ای اهل خانه، پیش جواب نگفتند، بار دیگر فرمودند:

جواب نگفتند، در مرتبه سوم گفتند: عنایت اسلام یا رسول الله و رحمه الله و برکاته، حضرت فرمود: چرا در مرتبه اول و دوم جواب ندادید؟ گفتند: چون سلام تو را شنیدیم از برای برکت خواستیم سلام و برکت را بدهد، حضرت فرمود: این کبیرک دیر به حایه آمده است او را زهر مکنید، شتاب نکنید یا رسول الله برای قدم تو او را آزاد کردیم، حضرت فرمود: الحمد لله من هیچ دوازده درهمی ندیدم که برکش از این دوازده درهم بیشتر باشد، خدا به این زر دو مؤمن را پوشاند، و بنده ای را آزاد کرد^(۱).

و به مسند معتبر منقول است از محمد بن مسلم که روزی به خدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام رفتم، حضرت طعام ساول می فرمودند، من تکلیف نمودند، بعد از آن فرمودند: مگر گمان داری حضرت رسول صلی الله علیه و آله از روزی که مبعوث شد تا روزی که از دنیا رفتند هرگز تکیه رده چیزی تناول فرموده اند، نه والله هرگز چشمی ندیدم از حضرت را که در حال طعام خوردن تکیه فرموده باشد، بعد از آن فرمود: گمان داری که از حضرت را با گندم سه روز پس در پس ساول فرموده باشد، نه والله که سه روز متوالی را با گندم سیر شدند. روزی که مبعوث به رسالت شدند تا وقتی که به رحمت ایزدی پیوستند، من نمی گویم که حدّ را این مقدور بوده، بلکه گاه بود به یک کس صد شتر عطا می فرمودند، اگر می خواستند سیر بخورند و طعامهای لذیذ بخورند می توانستند.

و به درستی که خبرئیل کلید گنجهای زمین را برای آن حضرت آورد سه مرتبه، و محبّر کرد آن حضرت را در قبول ورد، و گفت: اگر قبول کنی خدا از درجه تو در قیامت چیزی کم نخواهد کرد، و در هر مرتبه آن حضرت تواضع و شکستگی را

(۱) بحار الانوار ۱۶/۲۱۲-۲۱۵ ح ۱

اعتبار فرمود، و هرگز از آن حضرت چیزی سؤال نکردند که بفرماید نه، اگر بود عطا می فرمود، و اگر نبود می فرمود چوب به هم رسد خواهیم داد، و هرگز چیزی را از جانب حق تعالی عطا نفرمود که عصبی و را امضا نکند، و گاه بود که بهشت را صامس می شدند و عطا می فرمودند، و حق تعالی برای او تسلیم می نمود

محمد بن مسلم گوید بعد از آن حضرت دست مرا گرفتند، و فرمودند امام شما حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به روش بدنگ می نشستند، و به روش بدنگان طعام تناول می فرمودند، و به مردم نان گندم و گوشت اطعام می فرمودند، و به حانه می رفتند و خود نان و ریت تناول می فرمودند، و دو پیراهن کنده سیلانی می خریدند، و سهترش را به علام خود می پوشانیدند، و رسول تر را خود می پوشیدند، و اگر آستینها را انگشت می گذاشت می بردند، و اگر پیراهن اکتف بلندتر بود کوتاه می کردند

و هرگز دو امر بر آن حضرت وارد شد مگر آنکه نتیجه بر بدن دشوارتر بود اختیار می فرمود، و پنج سال پادشاهی مردم کرد و برای خود آخری روی آخری و حشوی روی خشتی نگذاشتند، و هرگز رمیی را به قطع خود نگرفتند، و سمرج و سعیدی از آن حضرت به میراث نماند مگر هفتصد درهم که از عطاهای آن حضرت مانده بود که می خواستند برای خود کسیرکی بخرند، و هیچ کس طاعت عبادت آن حضرت را نیاورد، و حضرت علی بن حسین علیه السلام مطالعه می فرمودند کتاب احوال حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را و به زمین می گذاشتند و می فرمود کی طاقت این عمل دارد^(۱)

و به سند دیگر منقول است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روزی به برد بزرگی

رفتند، و فرمودند: دو جامه به من بفروش، آن مرد گفت: یا امیرالمؤمنین آنچه شما می‌خواهید من دارم، چون دیدند که آن شخص حصرت را شباخت به دکان دیگر رفتند که پسری در آن دکان بود که حصرت را بمی‌شباخت، و دو جامه خریدند یکی را به سه درهم - که به حساب این زمان صد و هفتاد و چهار دینار می‌شود - و یکی را به دو درهم، پس به قنبر فرمود: آن را که به سه درهم خریده‌ام تو بردار، و این را که به دو درهم خریده‌ام من بپوشم، قنبر گفت: یا امیرالمؤمنین آنکه بهتر است تو به آن سراوارنری که بر من می‌روی، و در حضور مردم خطبه می‌خوانی، حصرت فرمود: تو جوانی و جوانان را خواهش این امور می‌باشد، و من در خدا شرم می‌دارم که در پوشش خود را بر تو زیادتی دهم، و در حصرت رسول ﷺ شبدم که می‌فرمود: از آنچه می‌پوشید به علامان خود بپوشانید، و آنچه می‌خوردید به ایشان بخورانید، چون پیراهن را پوشیدند آستینش را کشیدند دراز بود بریدند، و فرمودند: کلاهی برای فقرا از آن بکوبند:

پس چون پدر آن پسر به دکان آمد یافت که آن حصرت آمده و جامه‌ای خریده‌اند، دو درهم را برداشت و به خدمت آن حصرت آمد، و عرض کرد: پسر من شما را نشاخته بود و دو درهم را از شما منع گرفته است، حصرت فرمود: به قیمتی راضی شدیم و خریدیم دیگر چیزی را پس نمی‌گیریم^(۱)

و مقول است که: روزی عمرو بن حرب در موقع چاشت به خدمت حصرت امیرالمؤمنین ﷺ آمد دید که قصه ایانی آورده که مهر مبارک حصرت بر آن بود، چون گشود از آنجا مان حشک پر سبوس می‌بیرون آورد، عمرو گفت: ای قصه چرا این آرد را بپخته‌ای و پاکیزه نکرده‌ای؟ گفت: پیشتر می‌کردم مرا مع نمود، و گاهی

طعام لَدیدی در این همیان داخل می‌کردم برای همین مهر بر آن می‌رسد، پس حضرت آن بان را گرفتند در کاسه‌ای ریوه کردند آب بر آن ریختند، و نمک بر آن پاشیدند و تناول فرمودند، بعد از آن فرمودند این محاسن را برای خوردن به آتش جهنم آشنا نمی‌کنم، و این مرا کافی است^(۱)

و در حدیث دیگر منقول است سَویَدَس عمله در روز عیدی به خدمت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمد، دید در حشکی و اردی با شیر پخته برد حضرت گذاشته است، گفت یا امیرالمؤمنین روز عید این است غذای تو؟ فرمود این عیدی است بری کسی که از گناه آموزیده باشد^(۲)

و حضرت صادق علیه السلام فرمود حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام هبیم و آب به دوش خود به خانه می‌بردد، و خانه را جاروب می‌کردند، و حضرت فاطمه علیها السلام اسباب می‌کردند و حمیر می‌کردند و می‌بختند^(۳)

و به سند دیگر مروی است که: حضرت در کوفه حرمانی خریده بودند، و بر کنار ردا کرده و به خانه می‌بردد، اصحاب چون دیدند مبادرت نمودند که از آن حضرت بگیرند و به خانه رسانند، حضرت فرمود صاحب خانه سراوارتر است به بار ایشان برداشتن از دیگران^(۴)

و به روایت دیگر فرمود در کمال کم چبری کم نمی‌شود که بعضی خود به عیان خود برساند^(۵)

(۱) بحارالانوار ۳۲۵/۴۰

(۲) بحارالانوار ۳۲۶/۴۰

(۳) بحارالانوار ۵۲/۴۱

(۴) بحارالانوار ۵۲/۴۱

(۵) بحارالانوار ۵۲/۴۱

و در روایات دیگر وارد شده است که حضرت امام المؤمنین علیه السلام در پنج وقت پای برهنه می رفتند و بعضی را به دست چپ می گرفتند در عید فطر و اضحی که به مصلی می رسید، و در روز جمعه که به مدرسه می رفتند، و در موقعی که به عبادت بیماری یا تشییع جسد می رسید، و می فرمودند: خوب برای خدا می روم می خواهم پابرهنه باشم^(۱)

و منقول است که پیاده و تنها در بارها راه می رفتند، و اگر کسی راهی را گم کرده بود سر سر راهش می رسانیدند، و اگر به صعوبتی برای خوردن اعانتش می فرمودند، و اگر از مردم کسی قرآن را حفظ می خواند می استادند تا تعلیمش می فرمودند، و این آیه را می خواندند که مصموش این است ما خانه احث را برای جماعتی مقرر فرموده ایم که بلندی و فساد در زمین نطلبند، و عاقبت بخور برای پرهیزکاران است^(۲)

و منقول است که ابراهیم بن العباسی گفت: ندیدم و تشیدم کسی را که افضل از حضرت امام رضا علیه السلام باشد، و هرگز با کسی به خلاف آداب معاشرت نمرود، و هرگز سخن کسی را قطع نمرود که در میان سخن و گوید، و هرگز حاجت سائلی را رد نمی نمود، و هرگز در حضور کسی پا در نمی نمود، و در مجلس تکیه نمی داد، و هرگز خدمتکاران و غلامان خود را دشمن نمی داد، و هرگز در حنده آن حضرت صدا صداهر نمی شد، و غلامان و مهتران و دربانان و خدمتکاران خود را پیوسته بر سر خوان می نشاند، و جواب بسیار کم می فرمود، و اکثر شبها را تمام به عبادت احیا می فرمود، و روزه بسیار می داشت، و تصدق بسیار می نمود، و اکثر تصدقات

(۱) بحار الانوار ۵۴/۲۱

(۲) بحار الانوار ۵۴/۴۱

آن حضرت در شبهای تار بود^(۱).

و ار محمد بن عبّاد مَقُول است که حضرت امام رضا علیه السلام در نایستابها بر روی حصیر می نشستند، و در رستابها بر روی پلاس، و حمامه های کهنه می پوشیدند، و چون به مجلس مردم می آمدند زینت می فرمودند^(۲).

و روایت کرده اند که روزی حضرت امام رضا علیه السلام داخل حمام شد، شخصی در حمام بود که آب حضرت را نمی شناخت، به حضرت خطاب کرد تا کیسه بکشد، حضرت مبادرت فرمودند و مشغول کیسه کشیدن او شدند، بعد از زمانی مردم در آمدند و حضرت را شناخت، و مشغول معذرت شد، حضرت دنداری او فرمودند، و مشغول بودند تا کسۀ او را تمام کشیدند^(۳).

و احصار در بیان نواصع ایشاد رسانده از آن است که در این کتاب احصا توان نمود

قال: قلت يا رسول الله الخائفون الخاصعون المتواضعون الذاكرون الله كثيراً هم يسبقون الناس الى الجنة؟ قال لا، ولكن فقراء المسلمين، فانهم يتعطون رقب الناس، فيقول لهم خزنة الجنة: كما أنتم حتى تحاسبوا، فيقولون بيم نحاسب، فوالله ما ملكتنا فنجور وبعذل، ولا أبيض عيباً فنعيب وبيسط، ولكننا عبدنا ربنا حتى دعانا فأجبنا.

ابودرگمت عرض کردم یا رسول الله صلی الله علیه و آله آیا جمعی که از خدا حائف و

(۱) بحار الانوار ۲۹/۹۰ - ۹۱ ح ۲

(۲) بحار الانوار ۲۹/۸۹ ح ۱

(۳) بحار الانوار ۲۹/۹۹ ح ۱۶

ترسانند، و پیوسته در مقام حضوع و مذلت و نقیادند نزد خداوند خود، و در مقام تواضع و شکستگی ناسند با خدا و خلق، و یاد خدا بسیار می‌کند، ایشان پیش از دیگران داخل بهشت خواهند شد؟ حضرت فرمود: نه، ولیکن فقرای مسلمان پیش از دیگران داخل بهشت خواهند شد، به درستی که ایشان در محشر پا بر گردن مردم خواهند گذاشت، و صف‌های مردم را خواهند شکافت، و رو به بهشت روانه خواهند شد، پس حازبان بهشت به ایشان خواهند گفت: ناشید تا حساب شما را نکنند، ایشان در جواب خواهند گفت: به چه چیر حساب ما را می‌کنند ما حکومت و پادشاهی و منصبی نداشتیم که از ما بپرسند عدالت کرده‌ایم یا جور و ظلم کرده‌ایم، و مال زیادی به ما نداده بودند که ما را حساب کند که عطا کرده‌ایم یا نگاه داشته‌ایم، ولیکن در دنیا عبادت پروردگار خود کردیم، وقتی که خدا ما را به سوی خود خواند، اجابت او کردیم و با او دنیا پیروز گشتیم.

بدان که احادیث در مدح فقر و فقرا و همشبی ایشان، و حرمت داشتن و مذمت اهاب و خواری ایشان بسیار است، و احادیث نیز در مذمت فقرا وارد شده است، و همچنین در باب اعیان احادیث بر مدح و مذمت ایشان وارد شده است و اکثر محققین جمع میان این احادیث به این نحو کرده‌اند، فقری که ممدوح است فقر الی الله است، و فقری که مذموم است فقر الی الناس است، و عیائی که ممدوح است غنی نفس است، و عیائی که مذموم است غنی به کثرت مال است که با حرص و طمع باشد، و از بعضی احادیث ظاهر می‌شود فقری که مذموم است آن است که آدمی در دین تنگ مایه باشد

و تحقیق این مقام آن است که هرچیز که حق سبحانه و تعالی در دنیا خلق فرموده، و در میان مردم مقرر ساخته همه نصف و رحمت است، و چون عالم تکلیف و اختیار است، هرچیز را دو جهت هست، و حق تعالی آن چیر را بری

جهت خیر مقرر فرموده، و مردم وسیله جهت شر می گردانند

مثل آنکه مال را حق تعالی بر دست حق فرموده که آن را وسیله قوت بر عبادت و تحصیل سعادات گردانند، و جمعی به سبب ترک آن به انواع کمالات فائز گردند، پس اگر مال نمی بود قوت بر عبادت به هم نمی رسید، و ثوابی که بر تصدقات و خیرات مترتب می شود حاصل نمی شد، و اگر مال نمی بود ثوابی که بر ترک مال حاصل می شود حاصل نمی شد، و بیکرین مال را فتنه هم ساخته است که به آن تحصیل انواع بدیه می توان نمود، و این جهت را در آن برای این مقرر فرموده است که بر ترکش مشاب شود، اما جمعی را وسیله غیر آن کار می کنند که برای آن مخلوق شده است، و باعث شقاوت ایشان می شود، پس هر جا که مذمت مال و عباد واقع شده است به سبب آن جهت شری است که در آن هست، و مردم آن را جهت شر می کنند، و اگر به اصل آن جهت را حق تعالی برای وسیله خیر مقرر فرموده است، و هر جا که مدح آن واقع شده است به سبب آن جهات حیر است که در آن هست

و همچنین فقر و احتیاج وسیله ای است برای تحصیل سعادات که آدمی بر مشقت آن صبر نماید، و به ثوابهای عظیم و ثر گردد، و رو به خدا آورد، و از خدا طلب نماید، و به سبب آن او را قرب حاصل شود، و محتاج به محرمات نشود، و از برای خدا ترک نماید، و به اعلی درجه زهد و ورع برسد، ولیکن گاه است که بر آن صبر نمی کنند، و به سبب آن مرتکب سؤ در مخلوق می شوند، و آن از بدترین نقایص و عیبهاست، و گاهی به سبب آن مرتکب محرمات می شوند، و گاهی به سبب آن به خداوند خود بدگما می شوند و سبب جور و ظلم به خدا می دهند، و

کافر می‌شوید، چنانچه در حدیث وارد شده است که، فقر نزدیک است کفر باشد^(۱)

پس معلوم شد اصل فقر نعمت و رحمت است، و بیک گاه هست آدمی به اختیار خود آن را وسیله شقاوت می‌سازد، پس هر جا که مدح وارد شده است جهت خیرش را مدح فرموده‌اند، و هر جا که مذمت وارد شده است جهت شرش را مذمت فرموده‌اند، و چون بسبب به اکثر عیوس فقر و احتیاج موجب صلاح است، و توانگری مورث طعن و فساد، لهذا مدح فقر پسر شده است، و مذمت عا بیشتر فرموده‌اند، چنانچه حق تعالی می‌فرماید: به درستی که آدمی طعین می‌کند چون خود را مستعنی و بی‌نیاز دید، ناگهان کرد که بی‌نیاز است^(۲)

و در این آیه نکهتی به خاطر رسیده چون معال است که آدمی بی‌نیاز شود، بلکه هر چند عی تر می‌شود احتیاجش بیشتر می‌شود، لهذا فرموده وقتی که مستعنی می‌شود، بلکه فرموده وقتی که خود را مستعنی دانست و گمان کرد مستغنی شده است

و همچنین عبادت را حق تعالی برای این مقرر فرموده که وسیله سعادت گرداند، گاه باشد کسی عبادتی را وسیله شقاوتی گرداند، و معاصی را برای این مقرر فرمود که ترک آن را وسیله سعادت گرداند، یا اگر به عیب از ایشان صادر شود به توبه و پاداش از آن به مرتبه عاقبت کمالات فائز گردید، و اگر معصیت نمی‌بود کسی مردم به ترک آن مشاب می‌شد، و آن شکستگی و یکسار و محروم توبه کاران از کجایه هم می‌رسید، و اگر ترک ولای حضرت آدم و حضرت داود و

(۱) اصول کافی ۳۰۷/۲ ح ۴

(۲) سوره علق ۷-۸

سایر انبیا نمی بود آن گریه و زاریها که موجب قرب و کمالات نامتناهی گردیده ارکعها حاصل می شد

چنانچه واقع شده است که اگر شما گدای می کردید، و قادر بر گناه سودید، خدا خلق دیگر می فرمود که قادر بر گناه باشد، و گناه از ایشان صادر شود، و سخن در اینجا بسیار بارک می شود، و عفتها کثرت دراک این معنی قاصر است، محملاً اگر درست تفکر کسی می یابی که هرچیز که حق تعالی در این عالم مقرر فرموده همه عین صلاح بندگان است، و همه لطف و رحمت است، و یکی بندگان به غیر مصرفش صرف می کند.

مثلاً اگر بزرگی خانه ای برای کسی بفرماید، و دیوان خانه عیس برای او مقرر سازد، و آبریزی در آنجا بفرماید که برای او بسازد، و انواع مایحتاج او را مساکن بسازد، اگر دیوان خانه را آبریز کند، و آبریز را مسکن خود کند، و برود در میان آبریز بشیند، از صاحب خانه تقصیری نخواهد بود، و در این مسائل که فروع مسائل قصا و قدر است تفکر نمودن بهتر است، و محمل دانستن که حق تعالی علیم حکیم است و ظالم نیست، و آنچه می کند عین عدالت و حکمت است؛ زیرا تفکر در این باب موجب لعرشهاست، و عفت کثر مردم به آن احاطه نمی تواند کرد، و ائمه از تفکر در این باب بهی فرموده اند، و چون جمع میان اخبار بر وجه اجمال بیان شد بعضی از اخبار را نیز نقل کنیم.

به سند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که فقراء مؤمنان در باعهای بهشت خواهند بود، و تنعم خواهند فرمود پیش از اعیای ایشان به چهل سال، بعد از آن فرمود برای تو مثلی بیست کم مثل فقرا و اغنیاء است مثل دو کشتی است که بر عشاری بگذرد، و نظر کند یکی را ببید حالی است و هیچ چیز ندارد می گوید که برو و نظر کند به دیگری ببید پر از مناع است می گوید این را نگاه

دارید تا عشورش را حساب کنیم^(۱).

و از حضرت رسول ﷺ منقول است که دو چیز است فرید آدم از آنها کراهت دارد. مرگ را کراهت دارد و راحت مؤمن را بلاها و فتنه‌ها در مرگ است، و از کمی مال کراهت دارد، و هر چند مال کمتر است حساب سبک‌تر است^(۲).

و حضرت امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: هلاک کرد مردمان را دو چیز: خوف درویشی و فقر، و طلب بزرگی و فخر^(۳).

و به سند متواتر از حضرت امام موسی کاظم ﷺ منقول است که: حقیقت و سبک شمارید فقیران شیعیان عی بر بی‌طلب و فرزندان ر، به درستی که یکی از ایشان در قیامت شفاعت می‌کند مثل ربیع و مصر را که دو قبیله عظیمند از قبیله عرب^(۴).

و از حضرت صادق ﷺ منقول است که: مصیبتی دسا عطاهای حق تعالی است، و فقر را حق تعالی برای مؤمن در خزان خود ضبط می‌فرماید^(۵).

و در حدیث دیگر از حضرت رسول ﷺ روایت فرمود: فقر اساسی است که حق تعالی به خلق می‌سپارد، کسی که آن را پنهان دارد خدا او را مثل ثواب کسی می‌دهد که روزها به زوره باشد، و شب به عبادت ایستد، و کسی که آن را اظهار نماید به کسی که قدر باشد بر فضای حاجت او و نکند، پس او را کشته است، و نمی‌گویم او را به شمشیر و نیزه کشته، ولیکن به سبب جراحاتی که به دل او رسیده

(۱) اصول کافی ۲/۲۶۰ ح ۱

(۲) بحارالانوار ۲۹/۷۲ ح ۳۳

(۳) بحارالانوار ۲۹/۷۲ ح ۳۴

(۴) بحارالانوار ۳۵/۷۲ ح ۲۷

(۵) اصول کافی ۲/۲۶۰ ح ۲

او را کشته است^(۱).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر چند ایمان آدمی زیاده می شود
تنگی معیشت او بیشتر می شود^(۲)

و فرمود اگر به این بود که مؤمنان در صبح روزی بر خدا الحاح می کردند،
هر آینه ایشان را از حائی که دارند به حالی تنگ تر نقل می فرمود، و حق تعالی دساره
به کسی عطا فرموده مگر برای عسرت، و ر کسی دور برگزیده مگر برای «ما شئ»^(۳)
و در حدیث دیگر فرمود حق تعالی بر شیعیان ما در دولت های باطل مقرر
فرموده است مگر قوت ضروری باشد، اگر خواهد به مشرق رود، و اگر
خواهد به مغرب رود زیاده از این به دستشان نمی آید^(۴)

و در حدیث دیگر فرمود حق تعالی روز قیامت الحساب می فرماید به سوی
فقرای شیعیان، مانند کسی که معذرت از جمعی خواهد - و در حدیث دیگر مانند
برادری که از برادری عذر طلبد - و می فرماید به عسرت و حلال خود قسم که شما را
فقر نکردم در دنیا برای اینکه شما مرد من حوار و دلیل بودید، و امروز خواهد
داست که با شما چه لطمه ها خواهم فرمود، هر کس که به شما در دنیا توشه ای داده
است و نیکی به شما کرده است دستش را بگیرد داخل بهشت کند

پس یکی از فقرا گوید پروردگار اهل دنیا در دنیای خود عیشها کردند، و در
حبوب خواستگاری نمودند، و جامه های ملایم بپوشیدند، و طعامهای لذیذ
خوردند، و در خانه های نفیس نشستند، و بر سیاه قیمتی سوار شدند، امروز به ما

(۱) اصول کافی ۲/ ۲۶۰ - ۲۶۱ ج ۳

(۲) اصول کافی ۲/ ۲۶۱ ج ۲

(۳) اصول کافی ۲/ ۲۶۱ ج ۵ و ۶

(۴) اصول کافی ۲/ ۲۶۱ ج ۷

عطا کن آنچه به ایشان عطا فرموده بودی. حق سبحانه و تعالی در جواب فرماید
 برای تو و هریک از بزرگان و امتثال تو را فقر منزه است و منزه است از آنچه به اهل دنیا
 عطا کرده بودم از روزی که دنیا را آورده‌ام تا بمضای دهن^(۱)
 و در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است که روزی شخصی مال داری با
 جامه‌های پاکیزه در برداشت به حالت حصر رسول ﷺ آمد و نشست، و بعد از
 او مرد پریشانی که جامه‌های چرکین پوشیده بود آمد و در پهلوی آن مرد عسی
 نشست، آن مرد جامه‌های خود را جمع کرد و زیر دامن او کشید، حضرت
 رسول ﷺ فرمود: ترسیدی که فقر او چیری به تو بچسبید؟ گفت: نه، فرمود
 ترسیدی از توانگری او چیری به او برسد؟ گفت: نه، فرمود: ترسیدی جامه‌ها
 کثیف و چرکین شود؟ گفت: نه، فرمود: پس چرا چنین کردی؟ گفت: یا رسول الله
 من قرین بدی هستم که آن شیطان با نفس منزه است که هر نفسی را در نظر من
 ریخت می‌دهد، و هر حس و سکونی را در نظر من فبیح و رشت می‌نماید، و اسب
 به تدارک این عمل نصف مال خود را به این مرد فقیر عطا کردم، حضرت از آن مرد
 پریشان پرسیدند که قبول می‌کنی؟ گفت: نه، آن عسی پرسید: چرا قبول
 نمی‌کنی؟ گفت: می‌ترسم به آن بلا مبتلا شوم که تو مبتلا شده‌ای^(۲)
 و در حدیث دیگر فرمود حق تعالی به حضرت موسی و حی فرمود ای موسی
 هرگاه دیدی که فقر رو به تو آورده است بگو مرحبا به شعار صالحان، و چون دیدی
 که توانگری رو به تو آورده است بگو گدایان کرده‌ام که حد مرا در دنیا به عقوبت آن
 گرفتار کرده است^(۳).

(۱) اصول کافی ۲/۲۶۱-۲۶۲ ح ۹ و ص ۲۶۲ ح ۱۸

(۲) اصول کافی ۲/۲۶۲-۲۶۳ ح ۱۱

(۳) اصول کافی ۲/۲۶۲ ح ۱۲

و به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است حوشا به حال مساکین که بر فقر خود صبر کنند، ایشانند جمعی که ملکوت اسماء و رمین را مشاهده می‌کند^(۱)

و فرمود ای گروه مساکین به فقر خود راضی و خوشود باشید، و چنان کنید که خدا از دل شما رضا را بیابد، تا حق تعالی شما را ثواب عظیم بدهد بر فقر شما، و اگر چنین نکنید چندان ثواب نخواهید داشت^(۲)

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است چون روز قیمت شود مادی از جانب حق تعالی ندا کند که چایند فقرا؟ پس گروه بسیاری از مردم برخیزند، پس حق تعالی ندا فرماید ای سدگاران؟ گویند لیسک ای پروردگار ما، پس فرماید شما را در دنیا فقیر نکردم برای اینکه رسته شما سرد من پست بود، ولیکن می‌خواستم درجه شما را امروز بلند کنم بروید و صورتهای مردم را ملاحظه کنید، هرکس به شما نیکی و احسان کرده است آن احسان را به من کرده است، از جانب من شما بهشت را به مکافات عمل ایشان بدهد^(۳)

و از محمد بن الحسین حرّار منقول است که حضرت صادق علیه السلام به من فرمود آنها به بازار می‌روی میوه‌ها و غیر آنها از چیره‌ها که می‌فروشند و قادر بر خریدن آنها نیستی آرزو می‌کنی؟ گفتم بلی، فرمود به عدد هر چیزی که می‌بینی و قدرت بر خرید آنها نداری یک حسنه در نامه عملت می‌نویسد^(۴).

و به سند صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است چون روز

(۱) اصول کافی ۲/۲۶۳ ح ۱۳

(۲) اصول کافی ۲/۲۶۳ ح ۱۴

(۳) اصول کافی ۲/۲۶۳ ح ۱۵

(۴) اصول کافی ۲/۲۶۴ ح ۱۷

قیامت می شود گروهی از صحرای محشر برمی خیزند، و می آیند تا در بهشت، و در بهشت را می گویند، پس حاربان بهشت به ایشان می گویند شما کیستید؟ می گویند: ما بنیم فقرا، می گویند: آیا پیش از حساب می خواهید داخل بهشت شوید؟ می گویند: چیزی به ما نداده بودند که ما را بر آن حساب کسد، در این حال

از جانب ربّ المرّه بدرسد راست می گویند ایشان را داخل بهشت کنید^(۱)

و حضرت امام موسی کاظم علیه السلام فرمود حق سبحانه و تعالی می فرماید من توانگران را غنی نکرده ام برای اینکه مرد می گرامی بودند، و فقیران را فقیر نکردم برای اینکه نزد من بی مقدار بودند، ولیکن فقیران را وسیله استلا و امتحان اعیان گردانیدم، و اگر فقرا در دنیا نمی بودند احب مستوح بهشت نمی شدند^(۲)

و حضرت صادق علیه السلام فرمود مال داران شیعیان ما امپان مایند بر محتاجان ایشان، پس از برای ما فقیران را محافظت نمائید تا خدا شما را محافظت نماید^(۳)

و به سند صحیح منقول است که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود فقر و بی چیری مؤمنان را بیشتر زیست می دهد از لجام همیسی که عدار است را زیست دهد^(۴)

و در حدیث دیگر فرمود: فقر مرگ بزرگ است^(۵).

و حضرت صادق علیه السلام فرمود فقر مرگ سرح است، راوی پرسید: فقر از دینار و درهم را می فرمائید؟ فرمود نه ولیکن مرد فقر دین است^(۶)

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که سبک شمارد و حقیف کند فقیر

(۱) اصول کافی ۲/۲۶۲ ح ۱۹.

(۲) اصول کافی ۲/۲۶۵ ح ۲۰.

(۳) اصول کافی ۲/۲۶۵ ح ۲۱.

(۴) اصول کافی ۲/۲۶۵ ح ۲۲.

(۵) بحارالانوار ۴۵/۷۲ ح ۵۴.

(۶) اصول کافی ۲/۲۶۶ ح ۲.

مسلمانی را، البتّه حق تعالی را سبک شمرده است، و خدا او را در روز قیامت حمیف و سبک می‌دارد، مگر اینکه از این عمل توبه کند، و هرکه فقیر مسلمانی را گرامی دارد، چون خدا را روز قیامت ملاقات نماید از او راضی باشد^(۱) و حضرت امام رضا علیه السلام فرمود: هرکه ملاقات نماید فقیر مسلمانی را و بر او سلام کند بر خلاف سلامی که به اعیان می‌کند، چوب در قیامت خدا را ملاقات نماید معنی به مقام حساب آید از او در حشم باشد^(۲)

یا أباذر إن الدنيا مشعة لقلوب والأبدان، وإن الله تبارك وتعالى
سائلاً عما نعسا في حلاله، فكف بما نعت في حرامه
یا أباذر انّی قد دعوت الله جلّ جلاله أن يجعل رزق من
یحیی الكفاف، وأن يعطي من یغصی كثرة المال والولد

ای ابودر دنیا مشعول کنده دنیا و بدنهاست از یاد خدا و کار خدا، و به درستی که حق تعالی از ما سؤال خواهد کرد از آنچه نعم کرده باشیم در حلال او، پس چگونه از ما سؤال نماید از آنچه نعم کرده باشیم در حرام او ای ابودر من از خدا سؤال کردم که بگردد روزی هر کس که مرا دوست دارد به قدر کفاف، و عطا فرماید به کسی که مرا دشمن دارد بسداری مال و فرزند بدان که این حدیث دلالت می‌کند بر آنکه بر حلال میر حساب می‌باشد، و سابقاً احادیث گذشت که بر صرف کردن حلال مؤمنان را حساب نمی‌کنند، و ممکن است مراد از مؤمنان در آنجا مؤمنان خالص باشد، و در اینجا مراد از اینکه از

(۱) بحارالانوار ۳۷/۷۲ - ۳۸ - ح ۳۰

(۲) بحارالانوار ۳۸/۷۲ ح ۳۱

ما سؤال می‌کند این باشد که در بعضی از افراد مسلمانان سؤال می‌کند، یا آنکه مراد از حساب نکردن آن باشد که بعضی از حسدات انساب به رای آن نمی‌کند، و مراد از سؤال کردن این باشد که تفحص آنها می‌فرماید

و بدان که احادیث در مدح کفاف بسیار واقع شده است

چنانچه موقوف است از حضرت عیسی بن الحسین علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله گذشتند به شبی که شتری چند داشت و می‌چراند، از او شیر طلبیدند، در جواب گفت: آنچه در پستانهای شتر است چشمتان مردم فاسد است، و آنچه در ظرفهاست پسین می‌خورند، حضرت فرمود: خداوندان و فرزندش را بسیار کن، پس گذشتند به شتر دیگری که گوسفندان خود را می‌چراند، و از او شیر طلبیدند، او آنچه در پستانهای شتران بود دوشید، و آنچه در ظرفها بود خدمت حضرت فرستاد، و یک گوسفند بزرگ به هدیه فرستاد و گفت: این نزد ما حاضر بود، و اگر رزاده احسان است دیگر بفرستم، حضرت فرمود: خداوندان به قدر کفاف او را روزی بده، بعضی از اصحاب عرض کردند: یا رسول الله برای کسی که سؤال تو را رد کرد دعائی کردی که ما همه از آن می‌جوئیم، و برای کسی که حاجت تو را برآورد دعائی فرمودی که همه ما از آن کراهت داریم، حضرت فرمود: آنچه ردی کم و کافی باشد بهتر است از آنچه زیاده باشد و آدمی را از یاد خدا عاقل کند، خداوندان محمد و آل محمد را به قدر کفاف روزی بده^(۱).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام موقوف است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند روزی کن محمد و آل محمد را، و هر که ایشان را دوست دارد، عقب از محرمات و شهوات، و کفوف در روزی، و قسمت کن کسی را که دشمن

(۱) اصول کافی ۱۴۰/۲ - ۱۴۱ ح ۴

محمد و آل او باشد بسیاری مال و فرزند^(۱)

و به سند دیگر از حضرت صادق علیه السلام است خداوند عزوجل می فرماید
بنده مؤمن محزون می شود از اینکه من روزی را بر او تنگ می کنم، و حال آنکه
باعث زیادتى قرب او می شود به سوى من، و خوشحال می شود بنده مؤمن که
روزی را بر او فراح گردانم، و حال آنکه باعث دوری او می شود از من^(۲)

و در حدیث دیگر فرمود خداوند عالم می فرماید خوشحال ترین مردم و
مقرب ترین ایشان مرد من بنده مؤمنی است که بهره عظم از صلاح داشته باشد، و
نیکو عبادت پروردگار خود کند، و در پهنای بندگی خدا کند، و در میان مردم گم نام
باشد، و انگشت نما باشد، و روزی او به قدر کفاف باشد، و صبر کند بر آن و به
رودی مرگ او رسد و میرانش کم باشد، و گریه کند گاش کم باشد^(۳)

يا أَبَا ذَرٍّ طَوَّبَ لِلزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا الرَّاغِبِينَ فِي الْآخِرَةِ، الَّذِينَ
اتَّخَذُوا أَرْضَ اللَّهِ بَسَاطًا، وَتَرَابَهَا فَرَاشًا، وَ مَاءَهَا طَيِّبًا، وَ اتَّخَذُوا
كِتَابَ اللَّهِ شِعَارًا، وَ دَعَاءَهُ دُورًا، يَفْرَضُونَ الدُّنْيَا قَرَصًا

يا أَبَا ذَرٍّ حَرِثَ الْآخِرَةَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ، وَ حَرِثَ الدُّنْيَا الْمَالُ وَالْبَنُونَ

ای ابوذر خوشا حال جمعی که رهد در دنیا احتیاج نموده اند، و ترک دنیا
کرده اند، و به سوی آخرت و اعمالی که موجب سعادت آخرت است رغبت
نموده اند، و ایشان گروهی اند که زمین بساط خود ساخته اند، و خاک زمین را

(۱) اصول کافی ۲/ ۱۲۰ ح ۳

(۲) اصول کافی ۲/ ۱۲۱ ح ۵

(۳) اصول کافی ۲/ ۱۲۰ ح ۱

فرش و بستر خود قرار داده‌اند، و از بوی خوش به آب قناعت کرده‌اند که خود را به آب از بوهای بد پاک می‌کنند، و کتاب حد را پیرامین تن خود گردانیده‌اند، و پیوسته تلاوت می‌کنند و به آن عمل می‌نمایند، و دعا و تصریح به درگاه خدا را لباس خود ساخته‌اند، که هرگز از خود جدا نمی‌کنند، و دنیا را از خود پریده‌اند پدید می‌یا آنکه قرض می‌دهند قرض دادی که در آخرت عوض بگیرد

ای انور زراعت آخرت عمل صالح است، و زراعت دنیا مال و فریادان است
 حضرت در اینجا اشاره فرموده به تفسیر آن آیه که ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ خَرْثَ الْآخِرَةِ
 نَزِدْ لَهُ فِي خَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ خَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ
 نَصِيبٍ﴾^(۱)

ترجمه‌اش این است هر که اراده نماید در دسا کشت آخرت را، یعنی عمل
 چندی را که موجب ثواب آخرت باشد، در این نشاء تحصیل نماید، و تخم ایمان
 در بوستان دل بکارد، و به آب اعمال صالحه آن را پرورش دهد، تا در عرصه قیامت
 حاصل آن را بردارد، و ریاده کسم بری او در کشت او، یعنی بدھیم او را به عوض
 آن از ده تا همتصد و ریاده بر آن، یا آنکه در توفیق ریادتی خیرات کرامت کنیم، و
 هر که اراده نماید زراعت و کشت دنیا را یعنی در اعمال و افعال پیوسته عرضش
 تحصیل دنیا باشد می‌دهیم او را بهره و نصیبی از دسا به قدر مقنصای حکمت و
 مصلحت، و او را در آخرت بهره‌ای نخواهد بود

و حاصلش آن است، هر که عملی بری آخرت کند در عمل خود موفق
 می‌شود، و میامین برکات آن به روزگار او عاید می‌گردد، و در آخرت حسنات او
 مضاعف می‌شود، و هر که عمل او از برای دنیا باشد روزی مقرر به او می‌رسد اما به

بر وجهی که مدعی او باشد، و مانند شیطان ثواب خود را در دنیا می‌یابد، و او را در آخرت هیچ بهره‌ای نخواهد بود.

و لهذا افعال ریاکاران و اصحاب بدعت در دنیا چند روزی به مدد شیطان به ایشان نمی‌رسند و در آخرت محرومند، و جمعی که نیت خود را برای خدا خالص کرده‌اند غالب اوقات در دنیا بر اعمال ایشان ثمره‌ای مترتب نمی‌شود تا مزد خود را در آخرت کامل بیابند، و در دنیا عمل ایشان مشوب به اعراض فاسده دنیوی باشد، زیرا هیچ عملی را حق تعالی بی‌مرد نکرده است، حتی کافران هم که زحمتهای ریاضت شاقه برای امور فاسده دنیا می‌کشند چنانچه می‌شویم به آن مطلب فاسد می‌رسند، مثل این که می‌جوهند ایشان را کشف سبلات حاصل شود، و گاه هست به آن مطلب خود می‌رسند چون از سعادات آخرت محرومند و بسا باشد مسلمانی از روی اخلاص خدا را سالها عبادت کند، و حق تعالی این معنی را به او ندهد، زیرا ثواب او را در آخرت تحیره فرموده، و مصلحت او را نمی‌داند که در دنیا به او ندهد، زیرا این معنی باعث استیسا و عجب او می‌شود، و از خدا باز می‌ماند.

حتی آنکه در حدیث وارد شده است ایمان مؤمن که کامل باشد حق تعالی جواب دیدن را هم از او مسدود می‌گرداند

و به سید معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است به درستی که مؤمن بیکی که می‌کند مردم شکر او نمی‌کنند، و احسان او در میان خلق مشهور نمی‌شود، زیرا که چون از برای خدا می‌کند سگی و معروف و به آسمان بالا می‌رود، و در زمین پنهان نمی‌شود، و بیکی و احسان کافر را شکر می‌کند، زیرا که معروف و سگی او از برای مردم است، و در میان مردم منتشر می‌شود، و به آسمان بالا نمی‌رود، و مقبول

الهی نمی شود^(۱).

و در حدیث دیگر از امام موسی کاظم علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله را کهران نعمت می کردید، و شکر احسان او می کردید، با اینکه حق نعمت و احسان بر قرشی و عربی و عجمی داشت، و چه کس معروف و بیکیش بر خلق زیاده از آن حضرت بود، و همچنین ما اهل بیت را کهران می کنند، و شکر بیکي و احسان ما را مرعی نمی دارند، و بیکان مؤمنان بیز چسبند که احسانها و سکی های ایشان را کسی شکر نمی کند^(۲).

و انضاً منقول است که معضل بن عمر به حضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض نمود: حمعی از علمای عجمه که برد ما پید می گویند چون حق تعالی بنده ای را دوست داشت ملکي از اسماعان برای رفعت شأن او بنا می کند که خدا تالان شخص را دوست می دارد شما او را دوست دارید، پس محنت او در دل های مردم می افتد، و هر بنده ای را که دشمن داشت عبادي از اسمان بنا می کند که حق تعالی تالان شخص را دشمن می دارد شما او را دشمن دارید، پس عداوت او در دل های مردم افتد، چون این را گفتم حضرت راست نشستند، و سه مرتبه به دست اشاره نمودند، و گفتند: نه چنین نیست که پشاه می گویند، ولیکن چون حق تعالی بنده ای را دوست داشت مردم را در زمین او می دارد که به عداوت و دشمنی او مشغول می شوند، و بد او را می گویند، پس آنها گد هکار می شوند و موجب ثواب و اجر او می شود، و چون بنده ای را دشمن دارد و را محبوب مردم می گرداند که به ناحق مدد او کند، و او و مدح کنندگان او هر دو گد هکار باشد، بعد از آن فرمود:

(۱) بحار الانوار ۶۷/۲۵۹ ج ۱

(۲) بحار الانوار ۶۷/۲۶۰ ج ۲

چه کس نزد خدا محبوب تر از حضرت یحیی بن زکریا بود مردم با او عداوت کردند تا او را کشتند، و کدام بنده نزد خدا محبوب تر از حضرت علی بن ابی طالب بود، از مردم آن آزارها را کشید که می‌دانی، و چه کس نزد خدا محبوب تر از حضرت حسین بن علی علیه السلام بود، مردم آزار او کردند تا او را شهید نمودند^(۱)

و بدان که در فقرات فرمایشات حضرت رسول صلی الله علیه و آله اشعار فرموده‌اند به فضیلت قرآن بر دعا، زیرا فرموده‌اند قرآن را شعار خود کرده‌اند، و دعا را دثار خود نموده‌اند، و شعار جامه ملاصق بدن را می‌گویند، و دثار را بر جامه دیگر که بر بالای آن پوشید اطلاق می‌کند، و جامه ملاصق بدن اختصاصش به آدمی بیشتر می‌باشد، و احادیث در این باب اختلاف دارد، از بعضی احادیث افضلیت قرآن ظاهر می‌شود، و از بعضی افضلیت دعا، و بعضی چس جمع کرده‌اند که اگر معنی قرآن را یابد قرآن بهتر است، و اگر نه دعا، و بعضی برعکس گفته‌اند.

و آنچه این خاکسار را به حاضر می‌رسد آن است که نسبت به احوال مختلف می‌باشد، و آدمی باید طبیب نفس خود باشد، و در هر حالی آنچه مناسب آن داند خود را بر آن بدارد و گاه است که آدمی را حالتی بهم می‌رسد که قرآن آدمی را بیشتر مرغوب است، و گاه است که آدمی را دعا بیشتر به اصلاح می‌آورد، و گاه است که میان دعاها دعای خاصی آدمی را باعث قرب می‌شود، مثل آنکه گاه هست که آدمی در مقام خوف است، اگر خوف سهمی دارد، مناسب آن است که دعاهائی که مشتمل بر تخیوف است بخواند، تا چون ماده‌اش مستعد شده است باعث کمال آن صفت گردد، و اگر خوف بسیار دارد دعاهای رجا بخواند که خوف بسیار به یأس می‌انجامد، و همچنین در باب رجا و سایر صفات نفسی، و همچنین در باب قرآن

خواندن، و بسیار است که آدمی آیه یا دعائی را مکرر خوانده است و چندان در آن تأثیر نکرده است، و در بعضی احوال که موفق حال، و افتاد چندان در او تأثیر می‌کند که فوق او متصور نیست، و چندان ر آن معارف بر او فائز می‌شود که احصا نمی‌توان نمود، و در این باب سخن بسیار و عرصه سخن تنگ است، اگر خدا خواهد در محل مناسب بیان شود، شاء الله تعالی

یا أباذر انّ ربّي أخبرني، فقل: وعزّي وجلالي ما أدرك العابدون
درك البكاء عندي، واني لأبني لهم في الرفيق الأعلى قصراً لا
يشركهم فيه أحد، قال: قلت يا رسول الله أيّ المؤمنين أكيس؟
قال أكثرهم للموت ذكراً وأحسبهم له استعداداً.

یا اباذر اذا دخل النور القلب اتسع القلب واستوسع، قلت: فما
علامة ذلك بأبي أنت وأمي يا رسول الله؟ قال: الانابة الى دار
الخلود، والتجافي عن دار العرور، والاستعداد للموت قبل نزوله.

ای ابودر به درستی که پروردگار من مرا خبر داد و فرمود به عزّت و جلال خود
قسم می‌خورم که نمی‌باید عابدان از هیچ عملی آنچه از گریه می‌بایند برد من از
ثواب و قرب، و به درستی که من از برای ایشان به می‌کسم در اعلای مراتب بهشت
در جوار پیغمبران و مقربان خود قصری را که هیچ کس در آن قصر و مرتبه با ایشان
شریک نباشد، ابودر گفت یا رسول الله کدام یک از مؤمنان ریزگتر و عاقل‌ترند؟
فرمود: آنان که یاد مرگ بیشتر می‌کنند، و تهیّه آن را نیکوتر درست می‌کند

ای ابودر چون نور در دل آدمی داخل شد آن دل گشاده و فراخ می‌شود، ابودر
گفت علامت این حال چیست پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله؟ فرمود.

علامت منور بودن و گشادگی دل میل آدمی است به سوی آخرت که حایة جاوید است، و رجوع کردن به کاری که برای آن خانه به کار آید، و پهلوی بھی کردن از دنیا که خانه فریب و مکر و غفلت است، و مستعد و مهیا شدن برای مرگ پیش از آنکه برسد.

بدان که احادیث در باب فصل گریستن برای خدا را سابقاً ایراد کردیم، و از عقل و شرع معلوم است که تصرع به درگاه بی بیار مورت سعادت دنیا و آخرت است، و گریه را مراقب بسیار است، و هر کس در محور مرتنة خود از آن بهره ای می برد، یکی می گیرد و نان از خدا می طلبد، و دیگری خلاصی از جهنم می طلبد، و دیگری بهشت می طلبد، و دیگری قرب می طلبد تا به مرتنة محتاب که از هر قطره ای صد هزار لذت می برد، و هیچ لذتی را به این برابر نمی کند، و چنانچه در آخرت کسی شریک قصور ایشان نیست، در دنیا هر کسی از لذت ایشان خبر ندارد.

و احادیث در باب یاد مرگ کردن، و به اعمال صالحه مهتای آمدن مرگ شدن که چون در رسد آدمی را حسرت نباشد برگشت، و معنی دل را بیر بیان کردیم، و روشنی دل به علم و معرفت و محبت و نیت صادقه و صفات حسنه می باشد؛ زیرا چنانچه روشنیهای ظاهری دیده ظاهری را بینا می کند که تعبیر کند میان اشیاء و حقیقت الوان و اشخاص را بداند و رهی ظهري را گم نکند، همچنین علم و معارف موجب این است که دیده دل بیدار شود، و نفس با طقة انسانی که از آن تعبیر به قلب می کنند تمیز میان بیک و بد نکند، و راه حق را بیدار و گم نکند.

و همچنین هر یک از صفات حسنه و نیت صحیح که او را با اعمال شایسته راهمائی می نمایند به منزله چراغی و مشعلی بنده خورشیدی اند برای نفس، و با این انوار در دلهای کاملان چراغانی است از علم و معرفت و انواع کمالات روحانی، و گشادگی دل کنایه از استعداد قبول حق و معرفت الهی است؛ زیرا که دلهای اشیاء

مانند ظرفی است میان پرکه گنجایش هیچ چیز نداشته باشد، لهذا هیچ هدایتی در آن داخل نمی شود، و قبول هیچ حقی نمی کند

و دلهای مؤمنان در گنجایش معارف محبت است به سبب کمال و نقص ایشان در مراتب ایمان، بعضی از بابت پیانهای است که گنجایش اندکی از علوم و معارف دارد، و اگر زیاده از قدر حوصله اش برآید بریزد از سر بدر می رود، و از بسیاری عبادات و کمالات وسعت زیاده می شود، و استعداد قبول معارف بیشتر می شود، تا آنکه به مرحله دربارتی می شود که هر چند بهرهای حقایق بر آن بریزند مطلقاً او را از حانه بدر نمی برد، و آن نور معنوی سبب گشادگی می شود، و این گشادگی سبب ادراک قبول می گردد که قایم دین و بدیهی دین را بداند، و ترک آنها نماید، و محاسن اعمال حسنه و درجات رفیعۀ آخرت و کمالات معنوی را دانسته طالب آنها شود، و به تحصیل آنها خود را مستعد مرگ گرداند

یا أباذر اتق الله ولا تری الناس أنك تخشى الله، فیکرموک وقلیک
فاجر.

یا أباذر لیکن لک فی کل شیء بیة حق فی النوم والأکل.

یا أباذر لیعظم جلال الله فی صدرك، فلا تذكره کما یذكره الجاهل
عند الکلب اللهم اخزه، وعند الخزیر اللهم اخزه

ای ابوذر از مادی خدا بپرهیز و از حد بترس، و به مردم چنین منما که از خدا می ترسی برای اینکه تو را گرمی دارند، و دلت مایل به فحور و بدیها باشد.
ای ابوذر باید تو را کاری که کسی نیت قربتی باشد که همه کارها را از برای خدا کنی حتی خواب کردن و چیز خوردن را

ای ابوذر باید در دل تو جلال بزرگوری خدا باشد، و او را سبک یاد نکنی چنانچه جاهلان وقتی سنگ را دیدند می‌گویند خدا را آن را حوار کن، و چون به خوک برخوردند می‌گویند خداوند آن را خوار کن

و احادیث در مذمت ریا را در اول کتاب ایراد نمودیم

و از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقول است که حضرت عیسی علیه السلام به حواریان فرمود به حق و راستی می‌گویم به کار شما نمی‌آید که ظاهر خود را بیک کنید تا خوش آینده باشد، و دلهای شما دسد باشد، و پست بدن خود را پاکیزه کنید، و دلهای شما کثیف و پرچرک باشد، و مناشید مثل حریان که آرد خوب را از خود بیرون می‌کند و نحاله و مسوس را در میان خود نگاه می‌دارد، همچون شما کلام حکمت را از دهان خود بیرون می‌آورید برای مردم و کینه و بدنها را در سینه خود نگاه می‌دارید، ای بندگان دنیا مثل شما مثل چراغ است که مردم را روشنی می‌دهد و خود را می‌سوزاند، ای گروه بنی‌اسرائیل در محالست علما بروید ولو اینکه به رانوراه روید خود را به آن محالست برسانید، به درستی که حو تعالی رنده می‌کند دلهای مرده را به نور حکمت، چنانچه رنده می‌کند زمینهای مرده را به بارانهای درشت فطره.

و به سید معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است حو شاحال سده گمائی که مردم اعتنا به شأن او نکند، او مردم را شناسد و مردم او را شناسند، و حق تعالی او را شناسد و از او خوشنود باشد، پس جماعت چراغهای راه هدایتند که حق تعالی به برکت ایشان دفع می‌کند هر فتنه و تریک کننده‌ای که مرد را به شبهه اندازد، و برای ایشان می‌گشاید در هر رحمی را، ایشان افشای اسرار ائمه خود را

نمی‌کنند، و جفاکار و ریاکننده نیستند^(۱).

و بدان که کسی که عظمت الهی در نفس و مستغرق گردیده، و پستی دنیا و اهل دنیا بر او ظاهر شده، و قدر اوقات عمر عزیز خود را داسب، در هر امری تارضای خدا را در آن بداند و ببند که به کار آخرت او می‌آید متوجه آن کار نمی‌شود، و عمر خود را به بطلالت ضایع نمی‌کند.

پس اگر خواهد چیری بخورد چوب مضور، صلی او در تحصیل آخرت است، برای این طعام می‌خورد که از عبادت الهی صعب نشود، و او را قوت بدگی بهم رسد، و اگر این معنی به حسب واقع مضور از باشد فقط گذرانند در خاطر نماند طعام خوردن او به این نیت عبادت است، و به طعام همه نور می‌شود، و قوتی که از او حاصل می‌شود صرف بدگی خدا می‌شود، و همچنین خواب را برای این می‌کند که در موقع عبادت حضور قلب داشته باشد، و عمل به فرموده الهی کرده باشد تا بدن و عقل او صعب نشود، و اگر به بیت‌الحلا می‌رود برای این می‌رود که خود را از کثافات و نجاسات پاکیزه کند، تا در وقت عبادت مطهر و مصفا باشد، و با حضور قلب نماز تواند کرد

و مجملی از تحقیق این مقام در اول کتاب گذشت، و در این مقام جناب مقدس سوی به این معنی اشاره فرموده‌اند که باید تو را در هر کاری نیتی باشد، و هیچ کار را بی نیت قربت بجا نیاوری، حتی در خواب کردن و طعام خوردن

و آنچه حضرت فرموده‌اند که باید عظمت الهی را ملاحظه نمایی، و خدا را در مقامی سهل ذکر کنی، مرد این است که در روی بی‌عنائی در هر مقام خدا را یاد کنی بی آنکه غرض تو یاد خدا یا توسل به او باشد، و اگر به گذشت که ذکر خدا در

(۱) اصول کافی ۲/۲۲۵ ح ۱۱

هر حالی خوب است، و در حادثه و درد است که در صغیر و کبیر امور باید به خدا متوسل باشند، و از او استعانت جویند، و جمیع حاجات خود را از حرد و بزرگ از او سؤال نمایند، و این معنی عین تعظیم الهی است، که خود و قدرت و توانائی خود را ناچیز داند، و در جمیع امور خود را محتاج خداوند خود داند، و بداند که حوائج کوچک و بزرگ نزد قدرت او یک است درد، و تفصیل این معنی اشاء الله بعد از این مذکور خواهد شد.

یا أباذر إنَّ لله ملائكةَ قبمًا من خيفة، مارفعوا رؤسهم حتى ينفع
في الصور النعمة الآخرة، فيقولون جميعاً. سبحانك وبحمدك
ما عبدنا كما ينبغي لك أن تعبد. ولو كان لرجل عمل سبعين نبيئاً
لاستقلَّ عمله من شدة ما يرى يومئذ، ولو أنَّ دلوأ صبَّت من
غسلين في مطلع الشمس لقلت منه جاجم من في مغربها، ولو
زفرت جهنم زفرة لم يبق ملك مقرب ولا نبي مرسل إلا خرَّ جاثياً
على ركبتيه، يقول: ربِّ نفسي نفسي حتى ينسى إبراهيم اسحاق عليهما السلام
يقول: يا ربَّ أنا خليك إبراهيم فلا تنسني.

ای ابودر به درستی که حق تعالی را ملکی چند هست که پیوسته ایستاده اند از
خوف الهی سر بالا نمی کنند، تا روزی که در صور بدمند دمیدن آخر که همگی خلق
به آن زنده می شوند، پس جمیع ملائکه در آن حال می گویند خداوند! تو را منزه
می دانیم از جمیع عیوض و عیبه، و از یکه عبادت ما قابل درگاه تو باشد، و تو را
بر جمیع نعمتها شکر می کنیم، و عبادت تو نکرده ایم چنانچه سرور است تو را
عبادت کنند، و اگر شخصی عمل هفتاد پیغمبر داشته باشد عمل خود را سهل

شمارد از شدت احوالی که در آن روز مشاهده می‌نماید

و اگر دلوی از عسلین جهنم که چرک و ریه اهل جهنم است که در بها در دیگهی جهنم جوشیده است در مشرق آفتاب بریزد و حدت و حرارت آن معر سر آن جماعتی که در مغرب افتابند به جوش آید، و چون جهنم در صحرای محشر بخروشد و به صدا آید، نماید احدی به منک مغرب و به پیغمبر مرسلی مگر آنکه به زانو در افتند، و هریک استعانه کنند که پروردگار مرا، رحم کن و نجات بخش، و همه در اندیشه خود باشند، حتی ابراهیم حبیل جدا سحاق فرزند خود را فراموش کند، و به حال خود مشغول باشد، و گوید ای پروردگار من من حلیل توأم ابراهیم، مرا در این روز رحمت خود فراموش مکن، و لطف خود را از من دریغ مگیر

بدان که از جمله عقبدی که انکار آنها کفر است و اقرار به آنها واجب و از ضروریات مذهب است اقرار کردن به بهشت و دوزخ است، و باید اعتقاد داشت که بهشت و دوزخ الحال موجودند

چندینچه به سند معتبر معقول است که ابو اُصلت هروی از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام پرسید که بهشت و دوزخ کنون موجود هستند؟ فرمود بلی به درستی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در حق بهشت شنید، و جهنم را مشاهده فرمودید در شب معراج، ابو اُصلت گفت جمعی می‌گویند که حق تعالی مقدر فرموده است که موجود سارد بهشت و دوزخ را و هنوز خلق نمروده، حضرت فرمود. جمعی که این سخن را می‌گویند از ما نیستند، و ما را پشمال نیستیم، و کسی که انکار خلق بهشت و دوزخ کند تکذیب جد ما و تکذیب ما کرده است، و هیچ بهره‌ای از ولایت ما ندارد، و همیشه در آتش جهنم حرق بود، و بعد از آن حضرت استدلال به

آیات و احادیثی فرمود که دلالت بر خلق آنها می‌کند^(۱)

و به سند معتبر از محمد بن مسلم منقول است که حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: والله که بهشت حالی بیست از روح مؤمنان از رویری که خدا آن را خلق فرموده است^(۲).

و آیات و اخباری که دلالت بر این مطلب کند بسیار است

و باید اعتقاد داشت که کفار محکومند در عذاب جهنم، و عذاب ایشان هرگز بر طرف نمی‌شود، و سیان و غیر ایشان رفرقه‌هایی که غیر شیعه اند عسری اند هر یک در مذهب خود متعصب و راسخند و عقل ایشان کامل است و حجت بر ایشان تمام شده است ایشان نیز در جهنم محکوم خواهند بود، و اگر عقل ایشان ضعیف باشد و در مذهب باطل خود راسخ نشده‌اند و محبت اهل بیت علیهم السلام داشته باشند، مثل رنات و جمعی که ضعیف‌العقیده، و چندان تمیز میان حق و باطل نمی‌تواند کرد، حال ایشان موقوف است به امر الهی، ممکن است حق تعالی به فضل خود ایشان را از جهنم نجات دهد، و فراق و صاحبان گناهان کبیره از شیعیان آل عصمت ایشان مستحق شفاعت و رحمت هستند، و ممکن است حق تعالی به فضل کامل خود ایشان را بیامرزد و به جهنم نبرد، و اگر به جهنم روید البته محکوم نخواهند بود، و آخر نجات می‌یابند، و داخل بهشت می‌شوند

و کسی که منکر ضروری از ضروریات دین باشد، مثل وجوب نماز و روزه و حج و زکات و بهشت و دوزخ و معاد جسمانی، و غیر اینها از اموری که ضروری دین شده است، و هرگاه صاحب آل دین است آن را شنیده است او کافر و مرتد است،

(۱) بحار الانوار ۸/ ۱۱۹ ج ۶

(۲) بحار الانوار ۸/ ۲۸۴ ج ۱۰

و محلد در آتش جهنم است، هر چند به حسب ظاهر اظهار اسلام کند، و تفصیل این کلام را این مقام گنجایش ندارد.

و به سند صحیح از ابوبصیر منقول است که نه امام جعفر صادق علیه السلام عرص کردم. ای فرید رسول خدا مرا بترسان از عذاب الهی که دلم سیار قساوت به هم رسانیده است، فرمود ای ابو محمد مستعد باش برای رندگانی طولانی که رندگانی آخرت است، و آن را نهایت است، و فکر آن رندگانی را بکن و تهیه آن را درست کن، به درستی که جبرئیل روری به برد حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و آثار اسدوه در چهره اش ظاهر بود، و پیش از آن متبسم و خوشحال می آمد، پس حضرت فرمود: ای جبرئیل چرا امروز چنین عصباک و محزون آمده ای؟ جبرئیل گفت امروز دمهائی را که بر آتش جهنم می دمیدند از دست گذاشتند، فرمود دمهائی آتش جهنم چیست ای جبرئیل؟

گفت یا رسول الله حق تعالی مرا امر فرمود هزار سال بر آتش جهنم دمیدند تا سفید شد، پس هزار سال دیگر دمیدند تا سرج شد، پس هزار سال دیگر دمیدند تا سیاه شد، و اکنون سیاه است، و ناریک، و گر قطره ای از خریج که عرق اهل جهنم و چرک و ریم فرجهای رباکاران است که در دیگهای جهنم جوشیده و به عوص آب به اهل جهنم می حوراند در آبهای اهل دیب برسد، هر آینه جمیع مردم دیب از گردش بعیرند، و اگر یک حلقه ای از ریجری که همتاد درع است و برگردن اهل جهنم می گذارند بر دنیا بگذارند اگر می آن تمام دیب بگذارد، و اگر پیراهنی از پیراهن های اهل آتش را در میان رمی و آسمان بپویزند هن دنیا از بوی بد آن هلاک شوند

پس چون جبرئیل اینها را بیان نمود، حضرت رسول صلی الله علیه و آله و جبرئیل هر دو به گریه درآمدند، پس حق تعالی ملکی فرستاد به سوی ایشان که پروردگار شما سلام می رساند شما را و می فرماید من شما را یمن گردانیدم از آنکه گناهی کنید که

مستوجب عذاب شوید، پس بعد از آن مرگاه جبرئیل به خدمت آن حضرت می آمد متبسم و خندان بود.

پس حضرت صادق علیه السلام فرمود: در آن روز اهل آتش عظمت جهنم و عذاب الهی را می داند، و اهل بهشت عظمت بهشت و نعیم آن را می داند، و چون اهل جهنم داخل جهنم می شوید هفتاد سال سعی می کنند تا خود را به بالای جهنم می رسانند، پس چون به کنار جهنم می رسند ملائکه گررهای آهن بر کف ایشان می کوبند تا به قعر جهنم بر می گردند، پس پوستهای ایشان را تفسر می دهند، و پوست تاره بر بدن ایشان می پوشاند که عذاب در ایشان بیشتر تأثیر کند، پس حضرت به ابوبصیر گفت آنچه گفتیم تو را که می است؟ گفت من است مرا و کافی است (۱)

و به سند معتبر از عمرو بن ثابت مرفوع است که حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود اهل جهنم در آتش فریاد می کنند مانند سگ و گرگان که فریاد کنند از شدت آنچه به ایشان می رسد از آلم عذاب الهی، چه گمان داری ای عمرو به گروهی که ایشان را مرگ نمی باشد در جهنم، و عذاب ایشان هرگز سبک نمی شود، و در میان آتش نشنه و گرسنه باشند، و کران و گنگان و کوران باشند، و روهای ایشان سیاه باشد، و محروم و نادام و هشیمان، و غضب کرده پروردگار خود رحم بر ایشان نکند، و عذاب ایشان را تحمیف ندهند، و آتش بر ایشان افروزند، و از حمیم گرم جهنم به عوض آب آشامند، و از رقوم جهنم به عوض طعام حورید، و به قلابهای آتش بدنهای ایشان را درند، و گررهای آهن بر سر ایشان کوبند، و ملائکه بسیار غلیظ شدید ایشان را در شکمحه درند، و بر ایشان رحم نمی کنند، و بر رویشان را

در آتش می‌کشند، و با شیاطین ایشان را در ریحیر و علها و بندها مقید می‌سازند، اگر دعا کند دعای ایشان مسحاب نمی‌شود، و اگر حاجتی طلبید برآورده نمی‌شود، این است حال حمعی که به جهنم می‌روند.^(۱)

و منقول است در تفسیر این آیه که حق تعالی می‌فرماید جَنّار معاند را بعد از زندگانی به جهنم می‌برند، و به خورد و می‌دهند از آبی که روان شود از پوست و گوشت اهل جهنم، از چرک و ریم و ررد به که از تن دور حیان چکد، و به تکلف و ریح تمام جرعه جرعه می‌خورند آن را، و به گویش فرو نمی‌برد از عایت نلحی و گند، و از همه طرف مرگ به او می‌رسد و به حال مرگ می‌باشد، و آرزوی مرگ می‌کند ولیکن نمی‌میرد، و بعد از هر عذابی عذابی سخت‌تر برای او هست، فرمود آن صدید جهنم را چون بردیک از آورند رویش بریان می‌شود، و پوست و گوشت رویش می‌ریزد، پس چون می‌خورد جمیع اعضا و احشایش پاره پاره می‌شود، و به رویش می‌ریزد، و از هر یک از ایشان ماسد رودخانه از چرک و ریم روان می‌شود، و آنقدر می‌گیرند که از آب دیده ایشان نه‌ها جاری می‌شود، و در روهای ایشان جویها بهم می‌رسد، بعد از آن شک منقطع می‌شود، و خون به جای اشک می‌بارد به حدی که کشتیها در آب دیده ایشان جاری می‌توان کرد.^(۲)

و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که جهنم را هفت در است، از یک در فرعون و هامان و قرون کبابه ز بویکر و عمرو عثمان است داخل می‌شوند، و از یک در مشرکان و کافران داخل می‌شوند از آن جماعتی که هرگز به خدا ایمان نیاورده‌اند، و از یک در بنی مینه داخل می‌شوند که معصوص ایشان

(۱) بحارالانوار ۷۲/۲۸۲ ح ۳

(۲) بحارالانوار ۸/۲۸۸-۲۸۹ ح ۲۵

است و کسی با ایشان شریک نیست، و یک در دیگر باب نظی است، و یک در دیگر باب سفر است، و یک در دیگر باب هدیه است هرکه از آن در داخل شد هفتاد سال در جهنم فرو می‌رود، پس جهنم خوشی می‌رود و ایشان را به طبقه بالا می‌افکند، پس بار هفتاد سال دیگر فرو می‌رود، و همیشه در جهنم حال ایشان این است، و یک دری است که از آب دشمنان ما و هرکه با ما جنگ کرده و هرکه یاری ما نکرده داخل جهنم می‌شوند، و این در بزرگترین درهاست، و گرمی و شدتش از همه بیشتر است^(۱)

و منقول است از ابن عباس که دو یهودی به خدمت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمدند پرسیدند که بهشت و دوزخ در کجاست؟ حضرت فرمود بهشت در آسمان است، و جهنم در زمین است^(۲)

و به سند معتبر منقول است که ر حضرت صادق علیه السلام پرسیدند از معنی قلق، فرمود درّه‌ای است در جهنم که در آن هفتاد هزار حبابه است، و در هر حبابه هفتاد هزار پورت است، و در هر پورتن هفتاد هزار مار سیاه است، و در شکم هر ماری هفتاد هزار سوی زهر است، و جمیع هل جهنم را بر این درّه گذار می‌افتد^(۳) و در حدیث دیگر فرمود این آتش شما که در دین هست یک حرو است از هفتاد حزو آتش جهنم که هفتاد مرتبه آن را به آب خاموش کرده‌اند و بار افروخته شده است، و اگر چسب نمی‌کردند هیچ کس طاق نزدیک آن نداشت، و جهنم فریادی در محشر برآورد که جمیع ملائکه مقربین و اسبی مرسلین از بیم آن به زانوی

(۱) بحار الانوار ۸/۲۸۵ ج ۱۱

(۲) بحار الانوار ۸/۲۸۶ ج ۱۲

(۳) بحار الانوار ۸/۲۸۷ ج ۱۷

استغاثه درآیند^(۱).

و در حدیث دیگر منقول است که عَنَاق و دِی است در جهنم که در آن سیصد و سی قصر است، و در هر قصری سیصد حبه است، و در هر خانه‌ای چهل راویه است، و در هر راویه ماری است، و در شکم هر ماری سیصد و سی عقرب است، و در بیش هر عقربی سیصد و سی سری زهر است، و اگر یکی از آن عقربها رهر خود را بر جمیع اهل جهنم بریزد از برای هلاک همه کافی است^(۲).

و در حدیث دیگر منقول است که در کثرت جهنم هفت است. مرتبه اول جحیم است که اهل آن مرتبه را بر مسگهای نافته می‌دارند که دماغ ایشان مانند دیگ به جوش می‌آید.

و مرتبه دوم لظى است، که حریمعالی در وصف آن می‌فرماید بسیار کشنده است، و دست و پای مشرکان را به پوست صراشان را به حساب خود می‌کشد، و کسی را که پشت کرده بر حق و روگردانیده از معبود مطلق، و جمع کرده است مالهای دنیا را و حقوق الهی را از آن ادا نکرده

مرتبه سوم سقر است، که حق تعالی در وصف آن می‌فرماید سقر آتشی است که باقی نمی‌گذارد پوست و گوشت و عروق و اعصاب و عظام را، بلکه همه را می‌سوزاند، و بار حق تعالی آن اجرا را بر می‌گرداند، و آتش دست برمی‌دارد، و باز می‌سوزاند، و آتشی است بسیار سیه کننده پوست کافران را یا ظالمان را، و هویدا است برای ایشان، و بر آن موگنند نورده ملک یا نورده نوع از ملائکه

و مرتبه چهارم حطمه است، که از آن شرارها جدا می‌شود، مانند کوشک عظیم

(۱) بحارالانوار ۲۸۸/۸ ح ۲۱

(۲) بحارالانوار ۳۱۴/۸ ح ۸۹

که گویا شتران زردند که بر هوا می‌روند، و هر که را در آن افکند او را درهم می‌شکند و می‌کوبد مانند سرمه، و روح از بدن مفارقت نمی‌دهد، و چون مانند سرمه ریزه شدید حق تعالی ایشان را به حالت اول برمی‌گرداند.

و طبقه پنجم هاویه است که در آنجا گروهی هستند فریاد می‌کنند ای مالک به فریاد ما برس، چون مالک به فریاد ایشان می‌رسد ظرفی از تنش برمی‌گیرد که مملو است از چرک و خون و عرقی که از بدنه‌ی ایشان جاری شده مانند مسی گداخته، و به ایشان می‌خوراند، پس چون به نزدیک روی ایشان می‌آورد پوست و گوشت رویشان در آن می‌ریزد و شدت حرارت آن، چنانچه حق تعالی می‌فرماید برای ستمکاران آماده کرده‌ایم آتشی را که خاصه کند به ایشان سرا پرده‌های آن، و اگر استعانه نمایند از تشنگی به فریاد ایشان می‌رسد به آنی که مانند مس گداخته باشد، چون پیش دهان ایشان برسد بریان کند روه‌ی ایشان را، بدشربنی است مهمل از برای ایشان، و بد بکیه گهی است آتش در برای ایشان، و هر که را در هاویه اندازند هفتاد هزار سال در آتش فرو رود، و هر چند که پوستش بسوزد حق تعالی بدل آن پوست دیگر بر بدنش پرویاند.

و طبقه ششم سعیر است که در آب سیصد سرا پرده از آتش هست، و در هر سرا پرده‌ای سیصد قصر است از آتش، و در هر قصری سیصد حانه از آتش هست، و در هر خانه سیصد نوع از عذاب مقرر است، و در آنجا مارها و عقربها از آتش هست، و کنده‌ها و زنجیرها و غلها از آتش برای اهل آن طبقه مهیا کرده‌اند، چنانچه حق سبحانه و تعالی می‌فرماید ما مهیا کرده‌ایم برای کافران زنجیرها و علله‌ی آتش افروخته.

و طبقه هفتم جهنم است که فلق در آنجا است، و آن چاهی است در جهنم که چون دَر آن را می‌گشایند جهنم مشتعل می‌شود، و این طبقه بدترین طبقات دوزخ

است، و صعوداً کوهی است، رمس در میان جهنم، و اثماً رودخانه‌ای است از رمس گداحته که بر دور آن کوه جاری است، و این موضع بدترین جاههای این طبقه است^(۱)

و از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقول است که در جهنم وادی هست که آن را سفر می‌نامند، از آن روزی که خدا آن را خلق کرده است نفس نکشیده است، و اگر خدا سفر را رحمت فرماید به قدر سوراخ سوری نفس نکشد، حمیع آنچه در روی زمین است سوزاند، و اهل جهنم به خدا پناه می‌گیرند از حرارت و گند و بدی و کثافت آن وادی، و آنچه خدا در آنجا برای اهلش مهیا فرموده از عذاب خود، و در آن وادی کوهی است که حمیع اهل آن وادی پناه می‌گیرند به خدا از گرمی و تعفن و کثافت آن کوه، و از عذابهایی که خدا در آنجا برای اهلش مقرر فرموده، و در آن کوه درّه‌ای هست که اهل آن کوه به خدا استعاذه می‌نمایند از گرمی و گند و کثافت آن درّه و عذابهای آن، و در آن وادی چاهی است که اهل آن درّه از گرمی و تعفن و قذارت و عذاب شدید آن چاه به خدا پناه می‌برند، و در آن چاه ماری هست که جمیع اهل آن چاه از حبالت و تعفن و کثافت آن مار و زهری که خدا در نیشهای آن مقرر فرموده به خدا پناه می‌برند

و در شکم آن مار هفت صدوق است که حی بیح کس از امتهای گذشته است، و دو کس از این امت، اما آن بیح کس قابیل است که برادر خود هابیل را کشت، و نمرود است که با ابراهیم مبارزه کرد و گفت می‌میرام و رنده می‌گرداسم، و فرعون است که دعوی خدائی کرد، و یهود است که یهود را گمراه کرد، و بولس است که نصارا را گمراه کرد، و از این امت دو اعرابیند که ایمان به خدا نیاوردند یعنی

(۱) بحار الانوار ۸/ ۲۸۹ - ۲۹۰ ح ۲۷

ابوبکر و عمر^(۱).

و به سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود شبی که به معراج می رفتم در عرص ره صدای مهیبی شنیدم که از آن خائف شدم، جبرئیل گفت شنیدی یا محمد؟ گفتم بلی، گفت این سگی بود که هفتاد سال قبل از این از کنار جهنم انداخته بودند اکنون به فعرش رسیده است، فرمود: بعد از آن دیگر آن حضرت را خداوند نرسد تا از دب مفارقت فرمود

پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که چون داخل آسمان اول شدم هر ملکی که مرا دید خندان و خوشحال شد تا رسیدم به ملکی از ملائکه که عظیم تر از او ملکی ندیم با هیبتی بسیار مکر، و عصب و جیش ظاهر بود، آنچه ملائکه دیگر از نعت و دعا است به من بخا آوردند او بجا آورد ولیکن بخدا بد، و خوشحالی که دیگران داشتند او نداشت، از حیرتین پرسیدم، این کیست که من از دیدن او بسیار ترسان شدم؟ گفت خدا دارد از او بررسی، و مدهمه از او ترسانیم، این مالک حار جهنم است هرگز بخوابده است، و از وقتی که حق تعالی او را والی جهنم گردانیده تا حال هر روز حشم و عصبش بر دشمنان خدا و اهل معصیت زیاده می گردد، و خدا این ملک را خواهد فرمود که انتقام را ایشان بکشد، و اگر با کسی به حنده ملاقات کرده بود یا بعد از این می کرد البته بر روی شما می حدید، و از دیدن تو اظهار فرح می نمود، من بر او سلام کردم و رد سلام به من نمود، و مرا بشارت بهشت داد

پس من به جبرئیل گفتم چون جمیع هل سماوات او را اطاعت می کند بگو آتش دوزخ را به من بنماید، جبرئیل گفت ای مالک به محمد بنما آتش جهنم را،

پس پرده را برگرفت و دری از درها جهنم را گشود، ناگاه از آن زیانه به آسمان بلند شد و به حروش آمد که در بیم شدم، گفتم یٰ حبرئیل یگو پرده را بپاندارد، فی الحال مالک امر فرمود آن زیانه را که به حی خود برگرد، پس فوراً برگشت^(۱) و در حدیث دیگر وارد شده است در تفسیر این آیه که حق تعالی می فرماید بریده شده است برای کافران جامه ها از آتش، بن آیه برای بنی امیه نازل شده است که آتش ایشان را فراگیرد، پس لب زین ایشان چنان بیاورد که به ساف ایشان رسد، و لب بالای ایشان به میان سر ایشان رسد، و بعد از این آیه حق تعالی می فرماید: بریزند از بالای سر ایشان آبی جوشان که بگذارد از غایت حرارت آنچه در شکم ایشان است از احشا و امعا و پوستهای ایشان را، و برای ایشان گررها از آهن آماده کرده اند، هرگاه بخواهند بیرون آیند از آتش از کثرت شدت و الم برگردانند ایشان را به آن گررها در آتش، و گویند به ایشان بچشید عذاب سوزان را^(۲).

و در حدیثی وارد شده است که اگر گری از آن گررها را در زمین گذارد، و جمیع اس و جن جمع شوند و بخواهند آن را بردارند نتوانند برداشت^(۳) و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که فرمود برای اهل معصیت نقیها در میان آتش زده اند، و پاهای ایشان را در زنجیر کرده اند، و دستهای ایشان را در گردن غل کرده اند، و بر بدنهای ایشان پیراهن ها از مس گذاخته پوشانیده اند، و جبهه ها از آتش برای ایشان بسته اند، و در میان عدد بی گرفتارند که گرمیش به نهایت رسیده، و درهای جهنم را سر روی ایشان بسته اند، پس هرگز آن درها را

(۱) بحارالانوار ۸/۲۹۱ ح ۳۰

(۲) بحارالانوار ۸/۲۹۲ ح ۳۲.

(۳) بحارالانوار ۸/۲۵۲

نمی‌گشایید، و هرگز نسیمی برایشان داخل نمی‌شود، و غمی از ایشان برطرف نمی‌شود، عذاب ایشان پیوسته شدید است، و عقاب ایشان همیشه تاراج است نه حاحه ایشان فانی می‌شود، و نه عمر ایشان به سر می‌آید، به مالک استعانه می‌کنند از پروردگار خود بطلب که ما را بپذیرد، در جواب می‌گوید همیشه در این عذاب خواهید بود^(۱).

و به سید معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که در جهنم چاه‌های هست که اهل جهنم از آن استعاده می‌نمایند، و آن‌های هر منکبر و جبار معاند است، و هر شیطان متمرد، و هر منکبری که ابعاد به رور قیامت نداشته باشد، و هر که عداوت آل محمد علیهم السلام داشته باشد

و فرمود کسی که در جهنم عذابش از دیگران سبک تر باشد کسی است که در دریائی از آتش باشد، و دو نعل از آتش در پای او باشد، و سد نعلینش آتش باشد که از شدت حرارت معز دماغش مانند دیگ در حوش باشد، و گمان کند که از جمیع اهل جهنم عذابش بدتر است، و حال آنکه عذاب او از همه سهل تر باشد^(۲)

و در حدیث دیگر وارد است فنق چاهی است در جهنم که اهل جهنم از شدت حرارت آن استعاده می نمایند، و از خند طلب نمود که نفسی بکشد، چون نفس کشید جمیع جهنم را سوراخید، و در آن چاه صندوقی است از آتش که اهل آن چاه از حرارت آن صندوق استعاده می نمایند، و آن تابوتی است که در آن تابوت شش کس از پیشینیان و شش کس از پسینیان جا دارند، اما شش کس اول پسر آدم است که برادر خود را کشت، و نمرود که ابراهیم را در آتش انداخت، و هرعون و سامری

(١) بحار الانوار ٨/٢٩٢ ح ٣٣

(٢) بحارالانوار ٢٩٥/٨ ج ٢٢

که گوساله پرستی را دین خود کرد، و آن کسی که یهود را بعد از پیغمبر ایشان گمراه کرد، و آن کسی که نصارا را بعد از پیغمبرشان گمراه کرد، و آن شش کس آخر انبیا است و همرو عثمان و معاویه و سرکرده حواری و یهود و بن ملجم^(۱)

و از حضرت رسول ﷺ منقول است که فرمود اگر در این مسجد صد هزار نفر یا زیاده باشند، و یکی از اهل جهنم نفس کشد، و اثر آن به ایشان برسد، مسجد و هر که در آن است بسوزد

و فرمود، در جهنم مارها هست به گندگی گردن شتران، یکی از ایشان که می‌گردد کسی را چهل قرن یا چهل سال در آن می‌مالد، و عقربها هست به درشتی قاطر که اثر گردن آنها بر این قدر از مدت می‌ماند

و از عبدالله بن عباس منقول است که جهنم را هفت در است، و بر هر دری هفتاد کوه است، و در هر کوهی هفتاد هزار دره است، و در هر دره‌ای هفتاد هزار وادی است، و در هر وادی هفتاد هزار شکاف است، و در هر شکافی هفتاد هزار حانه است، و در هر حانه هزار مار است، که طول هر ماری سه روز راه است، و بیشه‌های آن مارها به مثابه بطنهای طولانی است، می‌آید به سردیک فرزند آدم و می‌گیرد پلک چشمانش و لب‌های و ر، و حمیج پوست و گوشت او را از استخوانهایش می‌کشد، چون می‌گیرد ر آب مار در نهی از نهیهای جهنم می‌افتد که چهل سال یا چهل قرن در آن نهر فرو می‌رود

و به سند معتبر از حضرت صادق ﷺ منقول است که، حق تعالی هیچ کس را خلق نمروده است مگر آنکه مربی در بهشت و منزلی در جهنم برای او مقرر فرموده، پس چون اهل بهشت در بهشت قرار می‌گیرند، و اهل جهنم در جهنم

(۱) بحارالانوار ۲۹۶/۸ ح ۴۶

ساکس می‌شوید، مادی بد می‌کند اهل بهشت را که، نظر کند به سوی جهنم، پس مشرف می‌شوند و نظر کند به سوی جهنم، و مرل‌های ایشان را در جهنم به ایشان می‌نماید که این مبارلی است که اگر معصیت خدا می‌کردید داخل این مبارل می‌شدید، پس چندان ایشان را فرح و شادی رود که اگر مرگ در بهشت باشد بمیرند از شادی از آنکه از چنین عذایی نجات یافته‌اند

پس مادی بدا کند اهل جهنم را که به جانب بالا نظر کنید، چون نظر کند مبارل ایشان را در بهشت و نعمتهائی که در آنجا مقرر شده به ایشان بنماید، و بگوید به ایشان که اگر طاعت الهی می‌کردید این مبارل را منصرف می‌شدید، پس ایشان را حالی رود که از اندوه که اگر مرگ نداشت بمیرد، پس مبارل اهل جهنم را در بهشت به نیکوکاران دهد، و مبارل اهل بهشت را در جهنم به بدکاران دهد، و این است تفسیر این آیه که حق تعالی در شأن اهل بهشت می‌فرماید: ایشانند وارثان که به میراث می‌برند بهشت را و در آن مخلد باشند^(۱)

و به سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چون اهل بهشت داخل بهشت می‌شوند، و اهل جهنم به جهنم درآیند، مادی از جانب ربّ العزّه بدا کند ای اهل بهشت و ای اهل جهنم اگر مرگ به صورتی از صورتها درآید خواهید شاحت آن را؟ گویند نه پس بیارند مرگ را به صورت گوسفندی سیاه و سفید، و در میان بهشت و دوزخ بدارند، و به ایشان گویند ببینید این مرگ است، پس حق تعالی امر فرماید آن را دیح نماید، و فرماید، ای اهل بهشت همیشه در بهشت خواهید بود، و شما را مرگ نیست، و ای اهل جهنم همیشه در جهنم خواهید بود، و این روز است که خداوند عالمیان فرموده است ای رسول من بترسان ایشان را از

(۱) بحار الانوار ۸/۲۸۷ ج ۱۹

روز حسرت، روزی که کار هرکس منقضى شده باشد، و به پایان رسیده باشد، و ایشان از آن روز عاقلند، حسرت فرمود مراد این روراست که حق تعالی اهل بهشت و جهنم را فرمان دهد همیشه در جای خود باشند، و ایشان را مرگ باشد، و در آن روز اهل جهنم حسرت برند و سودی ندهد، و امید ایشان منقطع گردد^(۱)

يا أباذر لو أَنَّ امرأةً من نساء أهل الجنة أطلعت من سماء الدنيا في ليلة ظلماء لأضاءت لها الأرض أفضل مما يصيء بالقمر ليلة البدر، ولو جد ربح نشرها جميع أهل الأرض، ولو أَنَّ ثوباً من ثياب أهل الجنة نشر اليوم في الدنيا، لصعق من ينظر إليه وما حملته أبصارهم.

ای ابوذر اگر زنی از زنان اهل بهشت از آسمان اوّل مشرف شود و به دنیا نظر کند در شب تاریک، هرایه رمیی از نور جمال و روشن می شود بهتر از آنکه روشن می شود از ماه شب چهارده، و بوی خوش او برسد به مشام جمیع اهل رمیی، و اگر جامه ای از جامه های اهل بهشت را امروز در دنیا بگشایند، هرایه هرکس که به سوی آن نظر نماید مدهوش شود، و دیده و تب دیدن آن بیاورد.

به سند صحیح از ابوبصیر منقول است که به حسرت صادق علیه السلام عرض کردم یا بن رسول الله چیزی از اوصاف بهشت بفرما که مرا مشتاق گردانی؟ فرمود ای ابو محمد به درستی که بوی بهشت را از هر در مساریه می شنوید، و پست ترین اهل بهشت را آنقدر می دهد که اگر جمیع انس و جن در منزل او وارد شوند و از طعام و شراب او بخورند همه را کافی باشد، و راو چیزی کم نشود، و سهل ترین اهل

(۱) بحارالانوار ۸/۳۲۶ ح ۴

بهشت چون داخل بهشت می شود سه باغ به نظر او می آید، چون داخل بهشت تر می شود در آن مشاهده می کند از ریان و حدیثگران و بهرها و میوه ها آنقدر که خدا خواهد، پس چون حمد و شکر الهی بجا می آورد می گویند به او که جانب بالا نظر کن، چون نظر می کند در آنجا نعمت و کرمی چند مشاهده می نماید که در باغ اول ندیده است، پس گویند پروردگارا این را نیز به من کرمت فرما، خطاب رسد: اگر این را ندیده باشی که باغ دیگری را بطلبی، و گویند به همین مرا کافی است و از این بهتر نمی باشد.

پس چون به آن حدیقه درآید مسرت و شادی او عظیم شود، و شکر الهی بجا آورد، پس خطاب رسد در جنة الحمد و سر روی او بگشاید، اصعاف آنچه در بهشت دوم دیده بود در آنجا مشاهده نماید، و فرح و سرورش مضاعف گردد، و بگوید پروردگارا تو را است حمدی که احصای آن نتوان نمود که منت نهادی بر من به بهشت ها، و بجات بخشیدی مرا از آتش

ابوبصیر گفت چون این بشارتها را شنیدم گریستم، و گفتم فدای تو شوم دیگر بفرما، و شوق مرا زیاده کن، فرمود ای بومحمد بهری هست که در طرفین آن نهر کبیران از زمین روئیده است، چون مؤمن به یکی از آن کبیران بگذرد، و او را خوش آید او را از زمین می کند، و حق تعالی به جای او دیگری می رویاند

ابوبصیر گفت فدای تو گردم دیگر بفرما، فرمود مؤمن را در بهشت هشتصد دختر باکره و چهار هزار زن ثیبه و دوزن از حورالعین کرامت می فرماید. ابوبصیر گفت: فدای تو گردم هشتصد دختر باکره به او می دهند؟ فرمود بلی با هر یک از آنها مقاربت می نماید باکره اند، گفت: حورالعین را از چه چیزی حلق کرده اند؟ فرمود: از تربت نورانی بهشت مخلوق شده اند که معر ساقهای ایشان از زیر هفتاد حلقه نمایان است، و جگر مؤمن آینه حورالعین است، و جگر حورالعین آینه مؤمن

است که غایت لطافت و صفاى چهره خود را در آن مى بیند، گفت: فدای تو گردم آیا حورالعین را سخنى هست که به آن تکم نمایند؟ فرمود: بلى سخنى مى گوید که هرگز خلایق به آن خوبى سخن نشتیده اند.

گفت: سخن ایشان چیست؟ فرمود: مى گویند مائیم حال دات که پیوسته خواهیم بود و مردن ما را نمى باشد، و مائیم نعم کنندگان و شدமானان که هرگز ما را اندوه نمى باشد، و مائیم که در سرى جسد پیوسته مقیمیم و هرگز از آن بدر نمى رویم، و مائیم که پیوسته رضى و خوشودیم در هیچ حال به غضب و خشم نمى آئیم، خوشا حال کسى که از برای ما خلق شده است، و خوشا حال کسى که ما از برای او خلق شده ایم، مائیم آن که اگر یک تار رلف ما را در میان آسمان بیاورید نور ما آن دیده ها را حیره کند^(۱)

و به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که فرمود: بهشت را هشت در است، از یک در پیغمبران و صدیق داخل مى شوند، و از در دیگر شهدان و صالحان، و از پنح در شیعیان و دوستان ما داخل مى شوند، و من مى ایستم بر صراط و دعا مى کنم، و مى گویم خداوند! به سلامت بگذران شیعیان و دوستان مرا، و هر که مرا یاری کرده و به مامت من اعتقاد داشته است در دار دنیا، در آن حال ندا از منتهای عرش الهی رسد که دعای تو ر مستجاب کردیم، و تو را شفاعت دادیم در شیعیان تو، پس هر یک از شیعیان و دوستان من و آنان که یاری من کرده اند و با دشمنان من جهاد کرده اند به کردار یا به گفتار، شفاعت کند هفتاد هزار کس از همسایگان و خویشان و دوستان خود را، و از در هشتم سایر مسلمانان داخل مى شوند، از آن جماعتی که فرار به شهادتین داشته باشند، و در

(۱) بحار الانوار ۸/ ۱۲۰ - ۱۲۱ ح ۱۱

دل ایشان به قدر ذره‌ای از بعض ما اهل بیت باشد^(۱)

و به سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرمود: حق سبحانه و تعالی در بهشت برای بندگان مؤمن خود در هر جمعه کرامتی مقرر فرموده، پس چون روز جمعه می‌شود حق تعالی مسکی را برد بدهد مؤمن می‌فرستد با دو حله، چون آن ملک به در بهشت آن مؤمن می‌رسد به دریایان می‌گوید که از مؤمن رحمت بگیرد تا من به نزد او ایمن، دریایان به برد مؤمن می‌آیند و می‌گویند که فرستاده پروردگارت بر در ایستاده و رحمت می‌طلبد، پس او به ریای خود می‌گوید که مرا چه باید کرد؟ ایشان می‌گویند: ای سید و بزرگ و سرور ما به حق آن خداوندی که بهشت را به تصرف تو داده کرامتی برای تو از این بهتر نیست که پروردگار تو پیک و رسول به نزد تو فرستاده.

پس ملک درآید و آن دو حله را بیاورد، مؤمن یکی را بر کمر بندد، و یکی را بر دوش افکند با پیک حق تعالی روان شود، و بر هر چیز که نگذرد از نور او روشن شود، و بیاید تا وعده گاه رحمت و کرامت، پس آنجا مؤمنان همگی مجتمع گردند، حق تعالی نوری از انوار حلال و معرفت خود بر ایشان تجلی فرماید، پس ایشان به سجده درآیند، خطاب رسد بندگان من سر بردارید که امروز روز سجده و عبادت نیست، و مشقت و کلفت طاعت و تکلیف را از شما برداشته‌ام، پس ایشان گویند: ای پروردگار ما چه چیز از این بهتر می‌باشد که به ما کرامت کرده‌ای بهشت را به ما عطا فرموده‌ای، جواب فرماید: به شما عطا کردم همتاد برابر آنچه اکنون دارید از جمیع نعمتها و کرامتها.

پس در هر جمعه مؤمن بر می‌گردد با همتاد برابر آنچه داشته است پیش از آن

(۱) بحار الانوار ۸/ ۱۲۱ - ۱۲۲ ج ۱۲

جمعه، این است که حق تعالی می فرماید: سرد ما ریاضت‌های رحمت و کرامت هست، و روز مرید روز جمعه است، و شیش بسیار سفید و پر نور است، و روزش بسیار نورانی است، پس خدا را در این شب و روز تزیین کنید، مانند گفتن سبحان الله، و نه بررگی یاد کنید به مثل گفتن الله اکبر، ولا اله الا الله بسیار بگوئید، و حمد ثنای الهی بسیار بکنید به گفتن الحمد لله و غیر آن از ثنای خدا، و صلوات بر محمد و آل محمد بسیار بفرستند.

پس چون بنده مؤمن از وعده گاه برمی گردد به هر چیز که می گذرد آن را از نور خود روشن می کند، تا آنکه به برد رب خود می آید، ربانش می گوید: به حق آن خداوندی که بهشت را بر ما مباح گردانیده، ای سید ما هرگز تو را به حسن امروز ندیده ایم؟ او در جواب گوید که: از تجلی نور جلال پروردگار خود نور و بها و حسن یافته‌ام، بعد از آن حضرت فرمود: ربان بهشت رشک نمی دارید، و حائض نمی شوید، و بدخوئی ندارند.

راوی گفت: فدای تو گردم می خواهم در چیزی سؤال نمایم و شرم می کنم از آن، آیا در بهشت غما می باشد؟ حضرت فرمود: در بهشت درختی هست که حق تعالی امر می فرماید باده را بر آن درخت می ورند، و آن را به حرکت می آورند، و از آن نهمه ای چند صادر می شود که حلاق هرگز به خوبی آن شنیده اند، پس حضرت فرمود: آن جرای کسی است که در دنیا ترک شنیدن عمارت الهی کرده باشد.

راوی می گوید گفتم: فدای تو گردم دیگر بفرما از اوصاف بهشت، فرمود: حق تعالی بهشتی به بد قدرت خود خلق کرده که هیچ چشمی آن را ندیده، و مخلوقی بر آن مطلع نگردیده، پروردگار عالم هر صبح آن را می گشاید و می فرماید: شمیم و بوی خوش خود را بر اهل بهشت ریخته بفرست، این است که حق تعالی می فرماید: نمی داند هیچ نفس آنچه محفی شده است برای ایشان از چیزهایی که

موجب روشنی چشم و سرور ایشان است به جرای کارهای حیری که در دنیا می‌کردند^(۱).

و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که طوبی درختی است در بهشت که اصلش در خانه پیغمبر است، و هیچ مؤمنی نیست مگر آنکه در خانه او شاخی از آن درخت هست، که خواهش هر چیز که در خاطرش درآید آن شاخ برای او حاصر می‌سازد، و اگر سوار تندروی در صایه آن درخت صدسال بنارد نمی‌تواند رفت، و اگر کلاهی در ته آن درخت پرور کند آن قدر که پیر شود و از پیری بیفتد به بالای آن درخت برسد، پس سعی نماید در تحصیل چنین کرامتی^(۲).

و به سند معتبر دیگر از آن حضور منقول است که در بهشت درختی هست که از بالای آن حله‌ها می‌روید، و از پائینی آسمان اهلای زمین و انجام کرده بیرون می‌آید، که بالها دارند و سرگیج و بول ندارند، پس دوست حد بر آن آسمان سوار می‌شوند، و آنها پرواز می‌کنند به هر جایی که بشارت خواهند، پس می‌گویند جماعتی که در مرتبه‌ای از ایشان هست‌ترند پروردگارا چه عمل این بندگان تو را به چنین کرامتی رسانیده است؟ خداوند حلیل فرماید که بشارت شبها به عبادت برمی‌خاستند، و خواب بسیار نمی‌کردند، و روزه می‌داشتند و در روز چیری نمی‌خوردند، و با دشمنان مس‌جسه‌ها می‌کردند و نمی‌ترسیدند، و تصدق می‌نمودند و بحل نمی‌ورزیدند^(۳).

و به سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که طوبی درختی است در بهشت در خانه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، و در خانه هر شیعه شاهی از آن درخت

(۱) بحار الانوار ۸/ ۱۲۶ - ۱۲۷ ح ۲۷

(۲) بحار الانوار ۸/ ۳۱ ح ۳۳

(۳) بحار الانوار ۸/ ۱۱۸ ح ۴

هست، و یک برگ آن یک اُمّت را سایه می‌افکند^(۱)

و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول ﷺ حضرت فاطمه را بسیار می‌نوسیدند، و این امر بر طبع عایشه گران بود، روزی در این باب اعتراض کرد، حضرت فرمود ای عایشه شی که مر به معراج بردند داخل بهشت شدم، و جبرئیل مرا نزد درخت طوبی برد، و میوه‌ی آن درخت به من داد، پس حق تعالی آن میوه را بطعمه کرد در صلب من، و چون به زمین آمدم با حدیحه مقارب نمودم، و او به فاطمه حمله شد، پس هر مرتبه فاطمه را می‌نوسم بوی درخت طوبی از او می‌شنوم^(۲).

و در حدیث دیگر فرمود فاطمه خوری سیرت و اسی صورت است، و هرگاه که مشتاق بوی بهشت می‌شوم فاطمه را می‌بویم که از او بوی بهشت بشوم^(۳) و از عبدالله بن عباس منقول است که حضرت رسول ﷺ فرمود: حلقه‌ای در بهشت از یاقوت سرح است، و بر روی صحیفه طلا آویخته، پس هرگاه آن حلقه را بر صحیفه می‌کوبند صدا می‌کند یا علی^(۴).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حضرت رسول ﷺ فرمود: چون مرا به معراج بردند داخل بهشت شدم، در آنجا ملکی چند دیدم باها می‌کردند، یک حشت از طلا و یک حشت از نقره، و گاه دست بار می‌گرفتند، گفتم به ایشان که چرا گاهی مشغول می‌باشید و گاه دست بار می‌گیرید؟ گفتند دست که باز می‌گیریم انتظار خرجی می‌کشیم، پرسیدم که خرجی شما چیست؟ گفتند

(۱) بحار لا نور ۸/ ۱۲۰ ح ۹

(۲) بحار لا نور ۸/ ۱۲۰ ح ۱۰

(۳) بحار لا نور ۲۳/ ۲۳

(۴) بحار لا نور ۸/ ۱۲۲ ح ۱۳

گفتن مؤمن این کلمات را سبحان الله و تحمد لله ولا اله الا الله والله اکر، هرگاه این کلمات را می گوید ما از برای او بنا می کنیم^(۱).

و از جابر بن عبدالله انصاری منقول است که حضرت رسول ﷺ فرمود هر در بهشت نوشته است. لا اله الا الله محمداً رسول الله عليّ احو رسول الله، یعنی علی برادر رسول خداست، و این را هر در بهشت نوشته اند پیش از آنکه آسمان و زمین را بیافریند به دو هزار سال^(۲).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حضرت رسول ﷺ فرمود حق تعالی در بهشت عمودی از یاقوت سرخ خلق فرموده است و بر سر آن هفتاد هزار قصر است، و در هر قصری هفتاد هزار عرّفه است، او را از برای جمعی خلق کرده است که در دنیا برای خدا با یکدیگر درستی کنند و به زیارت یکدیگر روند^(۳).

و به سند معتبر از امام محمد باقر علیه السلام منقول است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از حضرت رسالت پناه ﷺ سؤال نمود از تفسیر این آیه کریمه که حق تعالی می فرماید ﴿لَٰكِنَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِّنْ فَوْقِهَا غُرَفٌ مَّبْنِيَّةٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَعَدَّ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعَةَ﴾^(۴) که برحمة ظاهرش این است لیکن آنان که بهره‌برند از مباحی پروردگار خود، و از عذاب او حذر نمایند، برای ایشان مهیا شده است در بهشت غرفه‌ها که از بالای آن غرفه‌ها منزلهایی و غرفه‌هایی از آن رعیع‌تر هست که بر عایت استحکام بنا شده، جاری می‌شود از زیر آن غرفه‌ها سهرهای بهشت، حق تعالی این منازل و درجات را به متقیان وعده فرموده، و خلاف نمی‌کند خدا وعده خود را.

(۱) بحارالانوار ۱۲۳/۸ ح ۱۹

(۲) بحارالانوار ۱۳۱/۸ ح ۳۴

(۳) بحارالانوار ۱۳۲/۸ ح ۳۵

(۴) سوره زمر: ۲۰

پرسید: برای که این عرفه‌ها را بنا کرده‌اند یا رسول‌الله؟ حضرت رسول ﷺ فرمود: یا علی این عرفه‌ها را حق تعالی بنا کرده است برای دوستاش به مروارید و یاقوت و زبرجد، و سقفهای آنها از طلاست، و به نقره منقش و مرصع ساخته‌اند، و هر غرفه‌ای هزار در دارد، و بر هر دری ملکی دربان است، و در آن غرفه‌ها فرشهای عالی بر روی یکدیگر گسترده‌اند که بسیار بلند شده است از حریر و دیبا و به رنگهای مختلف، و میان آن فرشها مشک و عس و کافور بهشت پُر کرده‌اند.

پس چون مؤمن را در بهشت به این مَسارل درآوردند، تاج پادشاهی و کرامت بر سرش گذارند، و حله‌های مطرّر از طلا و نقره بر او پوشانند، و در زیر تاج اکتیلی مکمل به یاقوت و مروارید بینکند، و همتاد حله به رنگهای مختلف مطرّر به طلا و نقره و مکمل به مروارید و یاقوت سرخ در او پوشانند، پس چون مؤمن بر تخت خود بشیند تخت از شادی به حرکت آید و بر خود ببالد.

پس چون مؤمن در مَسارل خود قرار گیرد رخصت طلبد ملکی که موکل باعهای او است درآید، و او را تهیّب گویند به کرامتهای الهی، پس خدمتکاران مؤمن از کپیران و غلامان به آن ملک گویند: زمانی باش که دوست خدا بر تخت خود تکیه فرموده، و روجه خورالعین او مہبّای ملاقات او شده، صبر کن تا دوست خدا از شعل خود فارغ شود، پس حوریه‌ای که برای او در این مَسارل مہبّا کرده‌اند از حیمه خود بیرون آید، و رو به تخت مؤمن بخرامد، و کپیرانش بر دور او احاطه کرده باشند، همتاد حله پوشیده باشد بافته به یاقوت و مروارید و زبرجد، و حله‌هایش را به مشک و عنبر رنگین کرده باشند، و بر سرش تاج کرامت نهاده و بعلین طلا مکمل به یاقوت و مروارید در پاکشیده باشد، و بند بعلین از یاقوت سرح آراسته.

پس چون به نزدیک دوست خدا رسد، و خواهد که از شوق برای او برخیزد، گویند: ای دوست خدا امروز رور تعب و مشقت تو نیست بر محیر که من از برای توام

و تو از برای منی، چون به نزد او آید ب یکدیگر معافه نماید پانصد سال از سالهای دنیا که هیچ یک را ملال حاصل شود، پس نظر به گردن حوریه افکند در گردش طوفی مشاهده نماید از باقوت سرح، و در وسطش لوحی باشد که بر آن لوح نوشته باشد ای دوست خدا تو محبوب منی و من محبوب توام، شوق من برای تو به نهایت رسیده، و شوق تو برای من به نهایت رسیده

پس حق تعالی هزار ملک فرستد که و را تهیت بهشت بگویند، و حوریه را به تزویج او درآورند، پس چون به در آژل ر درهای بهشت آن مؤمن رسد، گویند به ملکی که به آن در موکل است، برو و ر دوست خدا رحمت طلب نما که خداوند عالمیان ما را فرستاده است که او را تهیت و مبارک باد بهشت بگوئیم، آن ملک گویند باشید تا من به حاجب بگویم تا به مؤمن عرص کند که شما آمده اید، پس آن ملک بیدید به برد حاجب، و میان او و حاجب سه باغ فاصله باشد، و بگویند که بر در سرا هزار ملک ایستاده اند که پروردگار عالمیان ایشان را برای تهیت دوست خود فرستاده، و ایشان رحمت دخول می طلسم، حاجب گویند بر من دشوار است که در این حال رحمت دخول کسی بر دوست خدا بطسم، و او با زوجة حوریه خود حدوث کرده است، و میان حاجب و مؤمن دو باغ فاصله است

پس حاجب آید به نزد قیم و گویند بر در سرا هزار ملک ایستاده اند که جناب رب العزّه ایشان را برای تهیت فرستاده که رحمت از برای ایشان از دوست خود بطلب، پس قیم آید به نزد خدمتکاران خاص و گویند، رسولان خداوند جبار بر در ایستاده اند، و ایشان هزار ملکند، حق تعالی ایشان را برای تهیت فرستاده به ولی خدا عرض کنید، چون ایشان عرص کند رحمت فرماید که داخل شوید پس ایشان بپایند به نزد غرفه، و آن غرفه ر هزار در باشد، و بر هر دری ملکی موکل باشد.

پس چون آن ملائکه را رحمت دخول عرقه بدهد، هر ملکی آن دری را که به آن موکل است بگشاید، پس قیم هر ملکی را در دری از درها به عرقه درآورد، و هر یک از ایشان رسالت پروردگار خود را برسد، و اشاره به این حالت است آنچه حق تعالی می فرماید ﴿وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَبِمَا صَبَرْتُمْ عَقِبْتُمُ الْمَوْتَ﴾

ترجمه اش این است ملائکه داخل شوند بر ایشان از هر دری از درهای مبارک ایشان، و گویند سلام الهی بر شما بدو به سبب آنچه بر مشقتهای طاعات و ترک معاصی و بلاها و محنتها صبر کردید در در دنیا، پس چه سکوست عاقبت اس سرای شما

و اشاره به این کرامت است آنچه حق تعالی در سوره هل اسی فرموده است ﴿وَإِذَا رَأَيْتُمْ رَأَيْتُمْ نَعِيماً وَشُكراً كَثِيراً﴾ و چون نظر کسی در بهشت حواهی دید نعمتهای عظیم که در وصف بگنجد، و ملکی بزرگ و متسع با پادشاهی عظیم، حضرت فرمود مراد این نعیم و پادشاهی است که حق تعالی به دوست خود کرامت می فرماید، که ملائکه از جانب حق تعالی شأه به رسالت به نزد او می آیند، و بی رخصت بر او داخل می شوند

پس فرمود بهرها از زیر مساکن بشن جاری است، چنانچه حق تعالی می فرماید ﴿تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ﴾ و میوه ها به ایشان نردپک است به حیثیتی که هر میوه را که مؤمن طبعش به آن مایل شود به دهان خود آن را می تواند گرفت، چنانچه تکیه کرده است بی آنکه حرکت کند، و به درستی که انواع میوه ها به سخن می آیند، و هر یک به دوست خدا می گویند وَلِیْ مَرَاتِلٍ بِمَا یَبِشُّرُ مِنْ أَنْکَرِ دِیْگَرِی رَا تَنَاولُ نَمَایِ .

و فرمود: هیچ مؤمنی در بهشت نیست مگر آنکه او را باعهی بسیار هست

بعضی را داراست کرده، و بعضی درختانش بر زمین خوابیده، و نه‌رها به او کرامت کرده‌اند از شراب و نه‌رها از آب، و نه‌رها رشر، و نه‌رها رعل، و چون دوست خدا عدائی را میل نماید بی آنکه بگوید آنچه خواهش کرده نرد او می‌آورد، و گاهی با برادران مؤمن خود خلوت می‌کند و صحبت می‌دارد، و گاهی به دیدن یکدیگر می‌روند، و دریاچه‌های خود تنعم می‌کند و سیر می‌نماید، و هوای بهشت پیوسته مانند مابین طلوع صبح است و صلوغ آفتاب، و از آن بسیار نیکوتر و خوش‌آینده‌تر، و هر مؤمنی را هفتاد روحه از حوران می‌دهند، و چهار دن از آدمیان، و ساعتی با حوریه صحبت می‌درد، و ساعتی با رب دنیا، و ساعتی هم خلوت می‌کند با خود، و بر کرسی‌ها تکیه رده با یکدیگر صحبت می‌دارد.

و گاه هست که مؤمنی بر تخت خود تکیه رده، ساگاه شمع بوری او را فرا می‌گیرد، و در آن حال به خدمتکاران خود می‌گوید: این شمع تابان از کجا بود؟ ایشان می‌گویند: این نور حوریه‌ای است که هور تو او را ملاقات نکرده‌ای، از حیمه خود سر بیرون کرد و به تو نظر کرد و شوق لغای تو و حواها بر تو شده است، و محبت تو بر او غالب گردیده، و چون نور دید که بر تخت تکیه داده‌ای از کثرت شوق و هرج متیسم شد، و آن شمع‌ای که مشاهده نمودی و بوری که تو را فرا گرفت از سمدی و صفا و پاکی و تراکت دندانه‌ای او بود، پس دوست خدا گوید او را رخصت دهید هرود آید و به نزد من آید.

چون دوست خدا این را فرماید، هزار هزار علام و کنیز مبادرت نمایند، و این بشارت را به حوریه رسانند و او از حیمه خود هرود آید، و هفتاد حله مطرز به طلا و نقره و مری به مروارید و یاقوت و یرجد و ملون به مشک و عسیر به رنگهای مختلف دربر داشته، و از لطافت به حدی باشد که مفر استخوان ساقش از زیر هفتاد حله نماید، و قامتش هفتاد ذراع باشد، و عرض کتف‌هایش ده ذراع باشد، و چون

نزدیک دوست خدا رسد خدام طرف های حلا و نقره پر از یاقوت و زبرجد و مروارید بیاورند و نثار او کنند ، و دست در گردن یکدیگر درآورند مدتها و ایشان را ملال حاصل نشود .

بعد از نقل این حدیث حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود : بهشتها که حق تعالی در قرآن یاد فرمود : جنة عدن است ، و جنة الفردوس ، و جنة نعیم ، و جنة المأوی ، و جز این بهشتها خدا را بهشتهای دیگر هست ، و به مؤمن از جنتها و باستانها می دهند ، آنقدر که خواهد ، و در آنها نعم می کند به هر روش که خواهد ، و هر چیز که مؤمن در بهشت خواهد طلب کردش همین است که بگوید سبحانک اللهم ، این را که گفت خادمان مبادرت کند ، و آنچه خواهد بدون طلب برد او حاضر سازد ، چنانچه حق تعالی می فرماید ﴿ دَعُوهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ ۖ ﴾ یعنی خواندن ایشان در بهشت خدا را با چیری را که خواهد چنانچه از این حدیث ظاهر می شود به این وجه باشد که سبحانک اللهم یعنی به پاکی یاد می کنیم تو را از هر چه لایق کبریای تو نیست ، و درود ایشان در بهشت بر یکدیگر سلام است ، حضرت فرمود . یعنی تحیت خدمتکاران بر ایشان سلام است ﴿ وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۖ ﴾ و آخر کلام ایشان است که بگویند الحمد لله رب العالمین حضرت فرمود : مراد آن است که آنچه را طلب نمودند برای ایشان حاصل شد ، و لذت خود را یافتند از جماع و خوردن و نشمیدن ، و بعد از آنکه فارغ شدند حمد الهی بجا می آورند ^(۱)

و به سند صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که : از حضرت پرسیدند از تفسیر این آیه ﴿ فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ جَسَّاءٌ ﴾ فرمود : ایشان زنان مؤمن عارف

شیعه‌اند که داخل بهشت می‌شوند، و ایشان را به مؤمنان ترویج می‌نمایند، و آنجا که فرموده است ﴿حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِی الْبَیْتِ﴾ مراد حوراء بهشتی است که در بهایب سفیدی‌اند، و کمرهای ایشان باریک است، و در میان حیمه‌های یاقوت و در و مرجان نشسته‌اند، و هر حیمه‌ی چهار در، و بر هر دری هفتاد دختر باکره رسیده ایستاده‌اند که دریان ایشانند، و هر روز از حداکثر متنی بر ایشان می‌رسد، و ایشان را برای این پیشتر خلق فرموده که مؤمنان را به ایشان بشارت فرماید^(۱)

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که فرمود گمان نیک به خداوند خود داشته باشید، به درستی که بهشت را هشت در است، و عرض هر دری چهل ماله راه است^(۲)

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که درحی در بهشت هست مگر آنکه ساق آن از طلاست و فرمود اهل بهشت را بول و عایط نمی‌باشد، بلکه به عرقی از ایشان دفع می‌شود از مشک خوشبوتر و فرمود که اهل بهشت را هر روز حس و جمال و صف و طراوت زیاده می‌شود، چنانچه اهل دنیا را هر روز پیری و قباحیت منظر زیاده می‌شود. و فرمود: پست‌ترین اهل بهشت را هشتاد هزار خادم می‌دهند، و بود و دومرتبه از مراتب عالی بهشت برای او مقرر می‌سازند

و به سند معتبر منقول است که: مدحی به خدمت حضرت صادق علیه السلام آمد، و سؤال بسیاری کرد، و بعد از جواب شنیدن مسلمان شد، و از جمله سؤالهای او این بود: چگونه است که اهل بهشت هر میوه که از درختان بهشت تناول می‌نمایند باز آن میوه به همان هیئت برمی‌گردد؟ فرمود: بلی از نایت چراغ است که هر چند از آن

(۱) بحارالانوار ۸/ ۱۶۱-۱۶۲ ج ۱۰۰

(۲) بحارالانوار ۸/ ۱۳۱ ج ۳۲

چراغ ترا فروزند از نور آن چیری کم نمی شود گرچه عالم پر از چراغ شود، پرسید چگونه می شود که اهل بهشت می خورند و می آشامند و ایشان را فضل نمی باشد؟ فرمود: زیرا که غذای ایشان نازک و لطیف است و آن را ثقل نمی باشد، بلکه از بدن ایشان به عرق خوشبو دفع می شود.

پرسید: چگونه است که هر چند حوری را وطی می کنند بار بار بکره می مانند او را؟ فرمود که: از طینت طیب و پاکیزه مخلوق شده است، و به او آفتی و جراحاتی نمی رسد، و در سوراخ او چیزی داخل نمی شود، و حبص و کثافات از او دفع نمی شود، پس پیوسته رحم به یکدیگر چسبیده است، و به غیر هنگام مقاربت گشوده نمی شود لهذا چیس است پرسید چگونه می شود که معز ساقش از ریر همتاد حله نماید باشد؟ فرمود در همی را در آب صافی بیداری که یک بیزه عمق آن باشد به سبب لطافت می نماید^(۱).

و به سید معتز از عبدالله بن علی مرفوع است که به خدمت بلال مؤذن حضرت رسول ﷺ رسید و از وصف بهشت از او پرسید، بلال گفت از حضرت رسول ﷺ شنیدم که چهار بهشت یک حشت از طلاست، و یک حشت از نقره، و یک حشت از یاقوت، و به حای گل در میان آن مشک خوشبو کار کرده اند، و کنگره های آن حصار از یاقوت سرخ و مبر و زرد است.

پرسید: درهای بهشت از چه چیز است؟ بلال گفت: درها مختلف است، باب الرحمه از یاقوت سرخ است، و باب انصهر در کوچکی است یک لنگ از یاقوت سرخ است و حلقه ندارد، و باب الشکر از یاقوت سفید است و دولنگ دارد، و وسعت آن در پانصد سال راه است، و آن در را صدا و ناله هست و می گوید.

(۱) بحار الانوار ۸/ ۱۳۶ ح ۴۸.

خداوند اهل مرا به من برسان، و با ابلا جمعی که در دنیا به بلاها مبتلا شده‌اند، مانند مصیبت‌ها و دردها و مرض‌ها و حوره و غیره، و این در داخل می‌شوند از یاقوت زرد است، و یک لنگ است، و سبزه که ست کسی که از این در داخل شود؛ زیرا که اجر بلاها را به حرج ضایع می‌کند، گفت دیگر بر ما، گفت: اما در بزرگ پس بدگان شایسته خدا که ترک دنیا کرده‌اند و ر محارم الهی ورع داشته‌اند و پیوسته به سوی خدا رغبت داشته، و خدا را انیس خود ساخته‌اند، از آن در داخل می‌شوند. برسید چون داخل بهشت می‌شوید چکار می‌کند؟ گفت به کشتی‌ها می‌نشیند و در دو نهر عظیم بهشت سیر می‌کند، و کشتی از یاقوت است، و آنچه کشتی را به آن می‌راند از مروارید است، و در آن کشتی‌ها ملائکه از نور هستند، و حمامه‌های بسیار سبز در بر دارند، پرسید که اسم آن نهر چیست؟ گفت جنة المأویٰ. برسید آیا در میان بهشت بهشت دیگری هست؟ گفت جنة عدن در کوسط واقع است، و حصارش از یاقوت سرخ است، و سنگ‌ریزه‌اش از مروارید است. برسید. آیا دیگر بهشتی هست؟ گفت بلی جنة المردوس هست. پرسید حصارش از چه چیز است؟ گفت دیوارش و عرق‌هایش همه از نوری است که حق تعالی خلق فرموده^(۱).

ای عزیز وسعت رحمت الهی این است، و شدت عصب الهی آن که شنیدی، و این عیش‌های به صدها رکذورت کرده، و این دنیای فانی قابل این نیست که خود را از چنین رحمتی محروم ساری، و به چنان عذبی و شدتی مبتلا گردانی، و هیچ کس را راه نجاتی به غیر عمل صالح نداده‌اند، و از شریف و وصیع و عالم و جاهل و پیر و جوان عمل طلبیده‌اند، اگر به رحمت الهی حاضر جمع می‌کنی گناه باشد که من

(۱) بحار الانوار ۸/ ۱۱۶ - ۱۱۷ ج ۱

و تو قابل رحمت باشيم، و اگر نه شفاعت عتماد می‌کسی چه می‌دانی که قابل شفاعت هستی

و اگر می‌گویی شيعه‌ام کدام يك را اوصاف شيعيان را که بيان کرده‌اند داری؟
 شيعه به معنی پیرو است، در چه چيز متابعت پيشوايان خود چنانچه بايد کرده‌ايم؟ به آرزوها و همتها عمر خود را می‌کنيم، و چون مرگ در رسد پشيمانی چاره‌ای ندارد، آخر فکر می‌کسی بر بدنی که تاب گرمی آفتاب ندارد چگونه طاقت آن عذاب خواهد داشت، و اگر حاری به دست می‌رود یا زبوری بر تو بیش می‌زند تاب ندارد، چگونه تاب تحمل ره‌ر آن مارها و عقربها خواهی داشت، امید که خدای تعالی جميع مؤمنان را رحواب عطف و حیرت بیدار، و به راه نجات و طریقه حق هدایت نماید، به محمد و آل‌ه الطاهرين

يا أباذر أحمض صوتك عند المجتاز، وعند القتال، وعند القرآن
 يا أبادر اذا أتبع جنازة فليكن عملك فيها التفكر والخشوع،
 واعلم أنك لاحق به.

ای ابوذر صدای خود را پست کن نزد حبارها، و نزد قتال با دشمنان، و نزد خواندن قرآن.

ای ابوذر چون از پی حبار روی باید که کار تو در آن وقت تفکر و خضوع و شکستگی باشد که تفکر نمائی در فناء دنیا، و از حال آن جنازه متنه شوی، و بدانی که عنقریب به او ملحق خواهی شد

بدان که معک است مراد از پستی صدا هسته سخن گفتن باشد در این سه وقت، چون هنگام تنه و گاهی است، و فرید ردن دلالت بر غفلت و بی‌باکی

می‌کند، پاکسایه باشد از ترک سخن گفتن به غیر ذکر خدا و دعا

چنانچه منقول است از حضرت امیر مؤمنان علیه السلام که عنایت شما رسید دعا را در پنج موطن نرد خواندن قرآن، و نرد گفتن ادب، و نرد آمدن باران، و نرد ملاقات صف مسلمانان با صف کافران، و نرد دعا کردن مظلومان که دعای مظلوم را هیچ چیز مانع نمی‌شود تا به عرش می‌رسد^(۱).

و احتمال دارد کینه از ساکت شدن مصوب باشد، چون موقع تشیع حصاره و وقت قتال هنگام تفکر و اعتبار است، پس باید در دل تفکر کند، و نه یاد خدا باشد، و نرد خواندن قرآن باید ساکت باشد و گوش دهد، زیرا که طاهر آیه کریمه و بعضی احادیث آن است که وقتی دیگری قرآن خواند واجب است خاموش شدن و گوش دادن، و حرام است سخن گفتن، و اکثر علما را اعتقاد آن است که و حوش مخصوص کسی است که اقتدا به پیش‌نماز کرده باشد و او قرائت بلند خواند واجب است خاموش شدن و گوش دادن، و اگر واجب نباشد البته سبب مؤکد است گوش دادن و خاموش شدن هر وقت که قرآن خواند و ثواب عظیم دارد

چنانچه به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است هر که حرمی در کتاب خدا را گوش دهد بدون آنکه بخواهد یک ثوب برای او ثبت نماید، و یک گناه از نامه عملش محو نماید، و یک درجه برای او در بهشت بلند گرداند^(۲)

و در خصوص حصاره احتمال دارد مراد ترک جرع و فریاد و ناله کردن باشد که منافعی صبر و رضاء به قضاء است، چنانچه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است، دو صد است که خدا دشمن می‌دارد یکی فریاد و ناله کردن در مصیبت، و دیگری سار

(۱) اصول کافی ۲/۲۷۷ ج ۳

(۲) اصول کافی ۲/۶۱۲ ج ۶

نواختن در هنگامی که خدا نعمتی کرامت فرماید

و منقول است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مشایعت حناره‌ای می‌رفتند، شنیدند شخصی از آن جماعتی که مشایعت حناره می‌کند می‌خندد، فرمود: گویا مرگ را در این دنیا بر غیر ما نوشته‌اند، و گویا حقّ بهی در دنیا بر غیر ما واجب شده است، و گویا این مرده‌ها که می‌بینیم مسامری چندند که در اندک زمانی به سوی ما برمی‌گردند، خود ایشان را در قبرها می‌بینم، و میراث ایشان را می‌خوریم، و گمان می‌کنیم همیشه بعد از ایشان خواهیم بود، فراموش کرده‌ایم هر واعظی و پسند دهنده‌ای را، با آنکه به هر بلایه و مصیبتی گرفتار شده‌ایم، خوشا حال کسی که نفس خود را دلیل شمارد، و کسبش حلال باشد، و باطش شایسته باشد، و حلقش بیکو باشد، و ریاضتی مالش را صرف نماید، و ریاضتی سحش را نگاه دارد، و شرّ خود را از مردم دور کند، و به سنت عمل کند، و میل به بدعت نماید^(۱)

یا أَبْذَرَأَنْ هَکَمَ خَلْقِی الصَّحْکَ مِنْ غَیْرِ عَجَبٍ، وَالْکَسَلَ مِنْ

غَیْرِ سَهْوٍ.

ای انور بدان که در میان شما دو خلق بد هست خندیدن عیب در غیر هنگام تعجب، و کسل و سستی در عبادات دانسته بدون سهو و فراموشی در این فقره حضرت دو خصلت را مذمت فرموده.

خصلت اوّل

بسیار خندیدن

و این از عملت و عروزی ناشی می‌شود، و گر نه کسی که بر احوال خود و گناهان

(۱) اصول کافی ۲/۶۱۲ ح ۶

خود مطلع باشد، و از احوالی که در پیش درد در حذر باشد، البته حدیدن او کم و حزن او بسیار می باشد، چنانچه در باب صفات مؤمن وارد شده است که خوشحالی او در روی اوست، و اندوه و درد دل اوست و این صفت نیز مذموم است که آدمی پیوسته نرزش رو باشد، که مردم از او مستقر نباشند، بلکه مؤمن می باید گشاده رو و منبسم باشد، و خوش طبعی و مزاج قدری از آن مطلوب است، اما ریاضتی در حده و مزاج هردو بد و مذموم است

چنانچه به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است که بسیار مزاج برور می برد، و بسیاری حده ایمان را محو می کند، و بسیاری دروغ بها و حسن را می برد^(۱)

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که مزاج مکن که نور تو را می برد^(۲) و در حدیث دیگر فرمود: دود به سیحان گشت ای فرید زهار حده بسیار مکن که بسیاری حده آدمی زکات و قیامت فقی می گردانند^(۳)

و در حدیث دیگر فرمود: سه چیز است که باعث عصب خدام می گردد: خواب کردن بدون بیداری، و خندیدن از غیر تعجب، و به سبزی چیری خوردن^(۴) و از حضرت رسول ﷺ منقول است که عجب دارم از کسی که یقین به آتش جهنم دارد و می خندد و فرمود: حصار کند از بسیاری حده که دل را می میراند^(۵)

(۱) بحار الانوار ۵۸/۷۶ ج ۱

(۲) بحار الانوار ۵۸/۷۶ ج ۲

(۳) بحار الانوار ۵۸/۷۶ ج ۳

(۴) بحار الانوار ۵۸/۷۶ ج ۴

(۵) بحار الانوار ۵۹/۷۶ ج ۶

و حضرت صادق علیه السلام فرمود چه بسیار کسی که حنده او در دنیا بسیار باشد از روی لعب و طرب، و در روز قیامت گریه و سیر باشد، و چه بسیار کسی که گریه او بسیار باشد بر گناهانش از خوف عذاب الهی، و در بهشت سرور و حنده او فراوان باشد^(۱)

و فرمود. خنده رسول تبسم بود که صد از آن ظاهر می شد، و روزی به جماعی از اصحاب گذشتند ایشان سخن می گفتند، و دهان را از حنده پر می کردند، فرمود ای گروه کسی از شما که طول امل و مرور ساخته باشد، و در اعمال خیر عملش کوتاه باشد، باید به قبرها نظر نماید، و ربه موت شدن قیامت عبرت گیرد، و مرگ را یاد کند که شکننده جمیع لذتهاست^(۲)

و حضرت صادق علیه السلام فرمود بسیاری حنده ایمان را می گذارد چنانچه آب نمک را می گذازد^(۳).

و فرمود از جهالت است خندیدن می تعب، و مکرر می فرمود که دندان خود را به حنده مگشای، و حال آنکه کارهای رسو کننده کرده ای، و ایمن نیست از شیخون مرگ یا عذاب الهی کسی که گداهان کرده^(۴)

و فرمود. کسی را که دوست داری با و مزاح مکن، و با او محاذله و مسازحه مکن^(۵)

و فرمود: قهقهه از شیطان است^(۶).

(۱) بحار الانوار ۵۹/۷۶ ح ۷

(۲) بحار الانوار ۵۹/۷۶ ح ۸

(۳) اصول کافی ۲/۶۶۴ ح ۶

(۴) اصول کافی ۲/۶۶۴ ح ۷

(۵) اصول کافی ۲/۶۶۴ ح ۹

(۶) اصول کافی ۲/۶۶۴ ح ۱۰

و به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که فرمود: زیهارمراح بسیار مکنید که باعث خفق و کینه می شود، و مراح دشام کوچک است^(۱) و حضرت امام موسی کاظم علیه السلام بعضی را فرزند از خود و وصیت فرمودند که بپرهیز از مراح که نور ایمانت را می برد، و مروّت و اسانتت را سبک می کند^(۲) و به سند صحیح از معمر بن خلاد منقول است که به خدمت حضرت امام رضا علیه السلام عرص نمود گاه هست که شخصی در میان جماعتی می باشد که مراح می کند و حنده می کند، فرمود: تا کی بیست تا به فحش برسند، بعد از آن فرمود: اهرایی بود و به خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله می آمد، و هدیه می آورد و می گفت: یا رسول الله قیمت هدیه ما را بده، بعضی نسیم فرما، حضرت می خندید، و وقتی که عسیمی روی می داد می فرمودند: اعمراسی کنحاصب؟ کاش می آمد و ما را می بخندانید^(۳).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: هیچ مؤمن بیست مگر نکه در آن دعا نه هست، پرسیدند: دعای چیست؟ فرمود: مراح و خوش طبعی^(۴) و منقول است از یونس شبلی که حضرت صادق علیه السلام از من پرسید که چگونه است مداعبه و مظایبه شما، یکدیگر؟ گفتم: کم است فرمود که چنین مکنید که خوش طبعی و مداعبه از حسن خلق است، و تو به مداعبه سرور و خوشحالی در دل برادر مؤمن خود داخل می کنی، و حضرت رسول صلی الله علیه و آله بسیار بود که با کسی

(۱) اصول کافی ۲/۶۶۲ ح ۱۲

(۲) اصول کافی ۲/۶۶۵ ح ۱۹

(۳) اصول کافی ۲/۶۶۳ ح ۱

(۴) اصول کافی ۲/۶۶۳ ح ۲

حوش طبیعی می فرمودند که او را مسرور سازید^(۱)
و در حدیث دیگر فرمود که: خنده مؤمن تبسم است^(۲)
و به سید معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که چون فتهفه کنی
در خنده، بعد از فراغت بگو اللهم لا تمقتني، یعنی خداوند مرا دشمن مدار^(۳)
و از امام موسی کاظم علیه السلام منقول است که حضرت یحیی بن زکریا بسیر
می گریست و خنده نمی کرد، و حضرت عیسی گاه می گریست و گاه می خندید، و
آنچه عیسی می کرد بهتر بود از آنچه یحیی می کرد^(۴)

خصلت دوم

کسل و سستی در عبادت است

و کسل از صفات منافقان است، و از ضعف ایمان و یقین ناشی است، و موجب
محرومی از سعادت اندی می گردد، بلکه مؤمن می باید در عبادت صاحب نشاط
باشد، و مردانه متوجه عبادت شود، و کمرهای حیر را بشوق و شغف بجا آورد و
به تأخیر نیندازد که در تأخیر آفت است

چنانچه حضرت صادق علیه السلام فرمود به رم می فرمود که هرگاه اراده حیری سالی
مبادرت کن به او، زیرا نمی دانی بعد از این چه خواهد شد^(۵).

(۱) اصول کافی ۲/۶۶۳ ح ۳

(۲) اصول کافی ۲/۶۶۴ ح ۵

(۳) اصول کافی ۲/۶۶۴ ح ۱۳

(۴) اصول کافی ۲/۶۶۵ ح ۲۰

(۵) اصول کافی ۲/۱۴۲ ح ۳

و در حدیث دیگر فرمود: هرگاه قصد کار خیری کنی به تأخیر مینداز، به درستی که بسیار است که حق تعالی مطّمع می شود بر سده ای که او به طاعتی مشغول است می فرماید به عزّت و حلال خودم قسم بعد از این عمل تو را عذاب نکم هرگز، و اگر گاهی را قصد کسی آن را ترک کن، زیرا بسیار است که حق تعالی مطّمع می شود بر سده ای و او را مشغول معصیتی می یابد، می فرماید به عزّت و حلال خود قسم که بعد از این عمل تو را نیامورم هرگز^(۱).

و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود کسی که قصد عمل خیر نماید آن را رود بجا آورد که هرچیز که در آن تأخیر شد شیطان را در آن مهلی و اندیشه ای هست^(۲).

و در حدیث دیگر فرمود خدا صبر را بر اهل دنیا سبب کرده است، چنانچه در میران اعمال ایشان در قیامت سبب است، و شر را بر اهل دنیا سبب کرده است، چنانچه در میران اعمالشان سبب است^(۳).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که سپهر را در دو حصّلت از صحر و دلنگی، و از کسل و تبلی، به درستی که اگر صحر می کنی بر هیچ حقّی صبر نمی توانی کرد، و اگر کسل می ورزی هیچ حقّی را ادا نمی توانی کرد^(۴).

یا أبافر رکعتان مقتصدتان فی تعکّر خیر من قیام لیلة والقلب
ماه.

(۱) اصول کافی ۲/ ۱۴۳ ح ۷

(۲) اصول کافی ۲/ ۱۴۳ ح ۹

(۳) اصول کافی ۲/ ۱۴۳ ح ۱۰

(۴) بحار الانوار ۷۳/ ۱۹۵ ح ۲

یا أباذر الحقّ ثقيل مرّ، والبطل خفيف حلو، وربّ شهوة ساعة
تورث حزناً طويلاً.

یا أباذر لا یقته الرجل كلّ الفقه حقّ یری الناس فی جنب الله تعالى
أمثال الأباغر، ثم یرجع الی نفسه، فیکون هو أحقر حاکم لها.

یا أباذر لا نصیب حقیقة الايمان حقّ ترى الناس کلّهم حقّ فی
دینهم، عقلاء فی دنیاهم.

ای ابوذر دورکعت نماز میانه که بسیار طول بدهی و بسیار سبک بجایآوری، و با
حضور قلب و تفکر باشد، بهتر است از ایستادن یک شب به عبادت که با فراموشی
دل باشد، و از آنچه کسی و گوئی دل حیرانداشته باشد

ای ابوذر حق بر طبعها گران و تلخ است، و باطل سبک و آسان و شیرین است،
و بسیار است که شهوت یک ساعت دین مورث حزن طولانی آخرت می‌گردد.

ای ابوذر فقیه نمی‌باشد آدمی تمام فقه، و چنانچه باید دانا نمی‌شود، تا آنکه
مردم در جنب جلال و عظمت الهی رود، و به مثابه شتران باشد، پس رجوع به
نفس خود کند، و خود را از همه کس حقیرتر شمارد.

ای ابوذر به حقیقت ایمان نمی‌رسی تا همه مردم را بدانی که احمقند در دین
خود، و عاقدند در دنیای خود.

و در اوّل کتاب تحقیق بعضی از شرایط عبادت و حضور قلب گذشت، و بر
همگی ظاهر است که کردن و شنیدن حق هر دو بر آدمی گران و دشوار است،
چنانچه اکثر مردم اگر کسی خیر ایشان را به ایشان می‌گوید، هر چند داند که صلاح
ایشان در آن است آروده می‌شوند، و کردن باطل خواه در معاصی و شهوات و حواء
در اعمال بدعت بر طبعها گوارا و در کامها شیرین است، و شنیدن سخن باطل اکثر

مردم را خوش می آید، چنانچه خوش آمد گفتن ارباب عزّت را خوش می آید هرچند دانند دروغ است، و کارهای بد ایشان را به نیکی یادکردن و ایشان را به خیر و صلاح ستودن ملایم طبع ایشان است، هرچند می دانند که این گفتن برای خوبی ایشان و کار ایشان نفی نمی دهد، و دفع عذاب از ایشان نمی کند.

و بدان که بی اعتنا به شأن مردم بودن در جهت دارد یکی ممدوح است، و دیگری مذموم، آنچه ممدوح است و از رفیع کمالات است آن است که خدا را مانک بفع و ضرر خود داند، و مردم را بی دخل داند، و در عبادات ایشان را منظور ندارد، و در امر حقیری که مرتکب شود ر ملامت ایشان پروا نکند، و در جائی که میان رضای الهی و رضای مخلوق متردّد شود رضای خدا را احسن نماید، و این معنی از راه شناسائی عظمت حق تعالی حاصل می شود، و چندان که بعین او زیاده می شود این صفت کامل تر می گردد، و آنچه مذموم است آن است که از راه تکبر مردم را سهل و بی قدر و حقیر شمارد، و این از راه عجب و خودبسی و عاقل شدن از عیوب خود و اعتقاد داشتن به خود ناشی می شود، و این از بدترین صفات ذمیمه است.

و حضرت در این کلام معجز نظام به هردو ممی اشاره فرموده اند که مردم را در حسب خدا از باب شتران داند، که در هنگام طاعت الهی ایشان را ملحوظ ندارد، چنانچه اگر کسی در جائی بمار کند و شتری چند در آنجا باشد البته ایشان را منظور نمی دارد، پس باید در حسب عظمت خدا عظمت مردم را سهل داند، و بعد از آن اشاره به معنی دوّم فرمودند که چو به خود رجوع کند خود را از همه کس حقیرتر شمارد، یعنی باعث او بر عدم اعتنا به شأن مردم عظیم دانستن خودش باشد و به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است هر که صاحب سلطنتی را

راضی کند به چیری که خدا را از آن به حشم آورد ر دین خدا بدر می‌رود^(۱)
و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که دینیست کسی را که عمل کند
به طاعت مخلوقی در معصیت خالق^(۲).

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است هر که طلب نماید خوشنودی مردم را به
چیزی که موجب سخط الهی می‌شود، حق نعی چنین کند که آن جمعی که توقع
مدح ایشان دارد مذمت او کنند^(۳).

و در حدیث دیگر فرمود: به حشم می‌آورید خدا را به سبب رضای احدی از
خلق او، و تقرّب مجوئید به سوی احدی از خلق به چیزی که موجب دوری از
خداست، به درستی که میان خدا و احدی از خلق وسیله‌ای نیست که به سبب آن
خیری برساند، یا شری را برگرداند، مگر اطاعت او و طلب خوشنودی او، به
درستی که طاعت الهی موجب فیروزی است به هر چیری که طلب نماید، و
موجب نجات است از هر شری که از آن حذر کند، و خدا بگاہ می‌دارد از بدیها
کسی را که مطیع او باشد، و کسی که معصیت او کند خود را از عذاب او حفظ
نمی‌تواند نمود، و کسی که از خدا گیرد گریز گاهی نمی‌یابد، زیرا که امر الهی به
خواری او نازل می‌شود هر چند جمیع حقایق کراحت داشته باشد^(۴).

و حق تعالی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و خواص او را مدح فرموده که جهاد
می‌کنند در راه خدا، و نمی‌ترسند از ملامت کنندگان.

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که: از ملامت ملامت‌کنندگان پروا مکنید تا

(۱) اصول کافی ۲/۲۷۲ ح ۵

(۲) بحارالانوار ۷۳/۲۹۳ ح ۶

(۳) اصول کافی ۲/۲۷۲ ح ۱

(۴) بحارالانوار ۷۳/۲۹۴ ح ۱۰.

خدا دفع شر دشمنان از شما بکند.

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است هر که حقیر شمارد مؤمنی را، خواه مسکین و خواه غیر مسکین، پیوسته حق تعالی بحقیر او نماید و او در حشم باشد تا از آن عمل برگردد^(۱).

احادیث این مطلب بعضی سابقاً مذکور شد، و بعضی بعد از این مذکور خواهد شد، و آنچه حضرت فرمود که مردم را باید احمق در دیس و عاقل در دنیا دانست، مراد غالب مردم است، یا مراد راس اهل دنیا است، والله یعلم.

یا أباذر حاسب نفسك قبل أن تحاسب، فهو أهون لحسابك غداً،
وزن نفسك قبل أن توزن، وتجهز للعرض الأکبر يوم تعرض، لا
تحمل على الله منك حاقية.

ای ابودر محاسبه نفس خود بکن پیش از آنکه ما تو محاسبه کند، که حساب دور قیامت بر تو آسان شود، و نفس خود را بسج در مراتب نقص و کمال پیش از آنکه در روز حساب تو را بسجند، و مهیا شو برای عرض کبر قیامت در روزی که تو را و اعمال تو را بر خداوندی عرض کند که هیچ پنهانی از تو بر او پوشیده نیست. بدان که اگر کسی خواهد از عذاب الهی نجات یابد و به سعادت اندی فائز گردد، باید از نفس خود ایمن باشد، و فریب آن را نخورد، و پیوسته در مقام عیب جوئی نفس خود باشد، چنانچه عیوب دشمن خود را تفحص می نماید؛ زیرا که عیوب در نفس مخفی می باشد، و هر عیبی را که شکفت و در مقام ازاله آن برآمد چندین عیب دیگر بر او ظاهر می شود.

(۱) اصول کافی ۲/۳۵۱ ج ۲

چنانچه از حضرت رسول ﷺ منقول است که، مؤمن عیبی را از خود نفی نمی‌کند مگر آنکه عیب دیگر بر او ظاهر می‌شود و باید پیوسته در مقام محاسبه نفس خود باشد، و داند روزی خواهد بود که حساب اعمال او بکنند، پس در این روز حساب خود را با خود درست کند، و جواب پرسش را مهیا کند، زیرا که خود را غافل کردن برای رفع محاسبه آخرت فایده نمی‌دهد، از بابت مرعی که چون می‌روید آن را شکار کنید چشم خود را برهم می‌گذارید.

و بدان که این عمر سرمایه‌ای است که به آن سعادت ابدی تحصیل می‌توان نمود، پس در هر روز حساب بگیرد از نفس خود که هر دقیقه را صرف چه کار کرده، اگر صرف طاعتی کرده سودمند ابد شده، و اگر صرف معصیتی کرده زیانکار ابد شده، و اگر صرف هیچ‌یک نکرده سرمایه را تلف و ضایع کرده و به درد شیطان داده، پس در صورت اول او را تحسین نماید و ترغیب به ریاضت دهد، و در صورت دوم و سوم آن را ملامت و آزار کند، و هر قدر که معذور باشد از آن تاوان بگیرد، و به توبه و انابه و تدارک آنچه فوت شده به مایه باقی مانده اگرچه تدارک گذشته نمی‌باشد، زیرا که هر زمانی را بهره‌ای است از اعمال خیر، پس عملی که در آن زمان کسی حق آن زمان داده‌ای، و گذشته از کسبه ت رفته است، و اگر قبول نکند با او مجادله و مجاهده کنی، و به تمکرات صحیح و تذکرات آیات و احبار و وعید او را رهوار گردانی که آدمی به مثابه اسب کور چموش سرکشی است که در صحرائی رود که چندین چاه در هر قدمی در حاش چپ و راست راه بوده باشد، اگر یک لحظه از آن غافل شدی وقتی خیر می‌شوی که خود را در فخر چاه ضلالت می‌بینی

چنانچه به سند معتبر از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقول است که فرمود: «ار ما نیست کسی که محاسبه خود نکند هر روز، پس اگر عمل خیری کرده باشد از خدا

زیادتی آن را بطلبد، و اگر گناهی کرده باشد استعمار و توبه کند^(۱)

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که به شخصی فرمود: تو را طیب نفس خود کرده‌اند، و درد را از برای تو بیاض کرده‌اند، و علامت صحت را به تو شناسانیده‌اند، و تو را به او راهنمایی کرده‌اند، پس بفر کن چگونگی به کار خود قیام می‌نمائی^(۲).

و در حدیث دیگر فرمود که دل خود را قریب و مصاحب بیکوکار یا هررد مهربان خود دان، و عمل خود را پدري دان که متابعت او کنی، و نفس خود را دشمن دان که با او محاربه کنی، و مال خود را عاریه دان که باید به صاحبش رد نمائی^(۳).

و در حدیث دیگر فرمود: نفس خود را حبس کن و منع فرما از چیری که به او ضرر می‌رساند پیش از آنکه از تو مفارقت نماید، و سعی کن که نفس خود را از گرو بیرون آوری، چنانکه سعی می‌کنی در طلب معاش، زیرا نفس تو گرو کرده‌های تو است^(۴).

و در حدیث دیگر فرمود که از نفس خود از برای خود آنچه می‌توانی بگیر و عنیمت شمار، و توشه بگیر از نفس خود در صحت پیش از بیماری، و در قوت پیش از ضعف، و در حیات پیش از ممات^(۵).

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که صغیر و خرد بیست چیری که در قیامت

(۱) اصول کافی ۲/۴۵۳ ح ۲

(۲) اصول کافی ۲/۴۵۴ ح ۶

(۳) اصول کافی ۲/۴۵۴-۴۵۵ ح ۷

(۴) اصول کافی ۲/۴۵۵ ح ۸

(۵) اصول کافی ۲/۴۵۵ ح ۱۱

نعم می دهد، و صغیر و خرد بیست چیزی که در قیامت ضرر می رساند، پس در آنچه شما را خبر داده اند به مرله کسی ناشید که به چشم خود معاینه دیده باشد^(۱) و در وصیتی که حضرت امام حسن علیه السلام فرمود می فرماید ای فرزندان مؤمن را سه ساعت می باشد، در یک ساعت با پروردگار خود مناجات می کند، و در ساعت دیگر محاسبه نفس خود می کند، و در ساعت سوم مشغول لذتی می شود که حلال باشد، و او را بر آن حمد کند^(۲).

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: نفس خود را محاسبه کنید پیش از آنکه شما را حساب کنند، به درستی که در قیامت پناه موقت است، و در هر موقفی هزار سال می دارید^(۳).

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: کسی که معصیای نفس خود را پیدا نکند و تفحص نماید، هواها و خواهشها بر او غالب می شود، و کسی که پیوسته در تمحص باشد مرگ از برای او بهتر است^(۴).

و حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرمود: ای فرزندان آدم پیوسته احوال تو به حیر و نیکی مقرون است مادام که واعظی از نفس خود داشته باشی، و واعظ خود باشی، و همت تو در محاسبه نفس خود مصروف باشد، و خوف الهی را شعار و پیراهن تن خود کرده باشی، و اندوه را لباس خود مباحنه باشی، ای فرزند آدم خواهی مرد و مبعوث خواهی شد، و تو را نزد پروردگار خود به حساب بار خواهند داشت، و از

(۱) اصول کافی ۲/۲۵۶ ح ۱۴.

(۲) بحارالانوار ۶۵/۷۰ ح ۶.

(۳) بحارالانوار ۶۴/۷۰ ح ۲.

(۴) بحارالانوار ۶۴/۷۰ ح ۳.

اعمال تو سؤال نخواهد کرد، پس امروز جوابی برای آن روز مهیا کن^(۱).

یا أباذر استحي من الله، فإني والذي نفسي بيده لأظلل حين أذهب
إلى الغائط متقنماً بثوبي أستحيي من الملكين اللذين معي.
یا أباذر أتحب أن تدخل الجنة؟ قلت: نعم فذاك أبي وأمي، قال:
فاقصر من الأمل، واجعل الموت نصب عينيك، واستح من الله حق
الحياء، قال: قلت: يا رسول الله كلّ نستحيي من الله، قال: ليس
كذلك الحياء، ولكن الحياء أن لا تسي المقابر والبلى، والجوف وما
وعى، والرأس وما حوى، ومن أراد كرامة الآخرة فليدع زينة
الدنيا، فإذا كنت كذلك أصبت ولاية الله.

ای ابودر از خدا حیا کن و شرم بدر، به درستی که من به حق آن خداوندی که
جائتم در قبضه قدرت اوست چون به بیت محلا می روم جامه خود را بر سر و روی
خود می پوشانم از شرم دو ملکی که با منند

ای ابودر می خواهی داخل بهشت شوی؟ گفتم: بلی پدر و مادرم هدای تو باد،
فرمود: امل و آرزوی خود را در دنیا کوتاه کن، و مرگ را در برابر چشم خود بدار که
پیوسته در یاد مرگ باشی، و از خدا حیا بدار چنانکه سراوار حیا داشتن است،
گفتم، یا رسول الله ما همه از خدا حیا و شرم داریم، فرمود: حیا داشتن چنین نیست
ولیکن حیای از خدا آن است که فراموش نکنی قبر و پوسیدن و کهنه شدن در قبر را،
و فراموش نکنی جوف و آنچه در خوف است، یعنی شکم و مخرج را از حرام و شبهه
بگناه داری، و فراموش نکنی آنچه در سر است، یعنی چشم و گوش و زبان و

(۱) بهار الانوار ۶۴/۷۰-۶۵ ح ۵

اندیشه، و خیال خود را به معصیت برداری، و به صاعقت مصروف گردانی، و کسی که کرامت و بزرگی آخرت را خواهد باید که رست دس را ترک نماید، پس هرگاه چنین باشی ای ابودر به درجه ولایت نهی می رسی، و دوست خدا می گردی در این مقام حضرت سید الانام به چندین خلق را اخلاق کریمه اشاره فرموده اند

حاصلت اوّل

در حیاست

و حیا عبارت از تأثر نفس است از امری که قباح است از امر بر و ظاهر شود، و باعث انزجار او گردد از آن عمل، و این بر دو قسم است، یکی از افضل صفات کمال است، و مورث فور به سعادت است، و دیگری موجب حرمان از کمالات است، اما آنچه کمال است آن است که بعد از آنکه به علم تمیز میان بیک و بد و حق و باطل کرده باشد از خدا و خلق شرم کند در ترک کردن عبادات و محاسن آداب شریعت، و از مرتکب شدن معاصی و قبايح آداب که از شرع قباح است آنها معلوم شده باشد، و مجملی از تفسیر حیا در اوّل کتاب مذکور شد

و ظاهر است کسی که متّصف به صفت حیا باشد، الله هر فبجی را که اراده می کند اگر تفکر نماید که حق تعالی حاضر است و بر فعل او مطلع است، و حضرت رسول ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام مطلع می شوند، و هر روز اعمال امت را بر ایشان عرض می کند، و دو ملک که پیوسته ملازم وند البته بر عمل او مطلع می شوند، و اگر حق تعالی پرده از او برگیرد ملائکه سموات بر فعل او مطلع می شوند، و در قیامت در حضور صد و بیست و چهار هزار پیغمبر و گروهی بی حد و احصا از ملائکه و سایر عباد رسوا خواهند شد، و این معنی از روی یقین و ایمان حالی او

گردد، البته متوجه آن عمل نخواهد شد، و همچنین در فعل طاعات و آنچه از حیا مدموم است آن است که امر حقّی را به عقل ناقص خود قبیح شمارد و ترک آن کند، و این از جهل ناشی می شود، مثل آنکه مسئله ای بر او مشکل شده است نمی پرسد و حیا می کند و در جهالت می ماند، یا عبادتی را ترک می کند برای اینکه در نظر جمعی از اشقیاء بدنام است، و این حیا موجب محرومی از سعادات است، و حق تعالی می فرماید ﴿وَالَّذِي لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْخَلْقِ﴾^(۱) به درستی که حق تعالی حیا نمی کند از بیان حق

و به مسد معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است که حیا دو حیاست حیای عقل، و حیای حماقت، حیای عقل ر عین ناشی می شود، و باعث علم می شود، و حیای حماقت از جهل ناشی می شود و باعث جهالت می گردد^(۲) و حضرت صادق علیه السلام فرمود حیا از ایمان است، و ایمان موجب دخول بهشت است^(۳)

و فرمود حیا و ایمان هر دو به یک ریمان بسته اند، هر یک که از آدمی جدا شود دیگری با او می رود^(۴).

و در حدیث دیگر فرمود ایمان ندارد کسی که حیا ندارد^(۵) و حضرت رسول ﷺ فرمود که چهار حصلت است در هر که باشد آنها اگر از سر تا پا گناه باشد جدا گناهان او را به حسه بدل می کند راستگویی، و حیا، و حسن

(۱) سوره احزاب ۵۳

(۲) اصول کافی ۱۰۶/۲ ح ۶.

(۳) اصول کافی ۱۰۶/۲ ح ۱

(۴) اصول کافی ۱۰۶/۲ ح ۴

(۵) اصول کافی ۱۰۶/۲ ح ۵

خلق، و شکر^(۱).

و حضرت صادق علیه السلام فرمود هر که روی او تنگ است علم او کم است، پس حیا در طلب علم خوب نیست^(۲).

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است از مثل حکما و دانایان پیش نمائنده مگر یک مثل که اگر حیا نداری آنچه خواهی بکن، یعنی ترک حیا موجب ارتکاب جمیع فاسق می شود^(۳).

و در حدیث دیگر فرمود حیا بر دو وجه است، یکی از ضعف عقل است و سستی رأی است، و دیگر قوت است و سلام و بهمان است^(۴).

و حضرت صادق علیه السلام فرمود حضرت عیسی می فرمود کسی که در حایة خود به خلوت نشیند، باید پرده حایه را بپایزد، به درستی که حق تعالی حیا را در میان خلق قسمت فرموده چنانچه روری را قسمت فرموده^(۵).

و از این حدیث شریف ظاهر می شود که سنت است کسی که به بیت الحلا رود حایه ای بر سر بدارد یا پیچد که سر و رور فرگیرد، چون حالت ناحوشی است مناسب حیا این است که روی خود را بپوشد، یا آنکه چون در این حالت بر عیوب ظاهره خود از فصلات و کثافات مطلع می شود باید که عیوب باطنه و اخلاق دمیحه و گناهان خود را پاد کند، و از آنها شرم کند که ریس کثافت های ظاهری بدتر است، و در دعاهای آداب خلوت اشاره به این معنی هست

(۱) اصول کافی ۱۰۷/۲ ح ۷.

(۲) اصول کافی ۱۰۶/۲ ح ۳.

(۳) بحار الانوار ۳۳۳/۷۱ ح ۸.

(۴) بحار الانوار ۳۳۴/۷۱ ح ۱۰.

(۵) بحار الانوار ۳۳۴/۷۱ ح ۱۱.

و اکثر علما در آداب خلوت نفل کرده‌اند صنت است سر را پوشیدن که سر برهنه نباشد، و بعضی هردو معنی را از سننیه شمرده‌اند، و این معنی منحصراً آن سیر هست، زیرا در تفصیح که در این حدیث وارد شده سرپوشیدن هم به عمل می‌آید، و فایده بدنی هم دارد که بوهی بد به دماغ سرایت نکند

حاصلت دوم

در عفت شکم از محرّمات و مکروهات

و عفت واجب آن است که از خوردن حرام احتساب نماید، و عفت در چیزهایی که نهی کراهت از آن فرموده‌اند، و از شبهه‌ها که نه طاهر شرع حلال باشند، و احتمال بودن حرام در میان آن مال غالب باشد، مثل مال جماعتی که اکثر مکاسب ایشان حرام است، مانند ارباب مناصب و سمعی است، و این تکلیف از اعظم تکالیف الهی است، و سعی کردن در تحصیل حلال دشوارترین کارهاست، چنانچه وارد شده است که حلال قوت برگزیدگان است، و در بعضی اخبار وارد شده است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام برای همین بر ارباب عذای خود مهر می‌زدند که شبهه داخل آن نشود

و بدن که عذاها را در اعمال و آثار و قرب و بعد به خدا مدخلیت عظیم هست؛ زیرا که قوت‌های بدنی آدمی از روح حیوانی است، و روح حیوانی بخاری است که از خون به هم می‌رسد، و خون در عده بهم می‌رسد، پس چون عذای حلال قوت آب به اعضاء و حوارج رسید هر یکی را به کاری که پسندیده است می‌دارد، و همه آن قوت صرف عبادات می‌شود، و لقمه حرام که در بدن داخل شد، و قوت آن به اعضاء و حوارج سرایت کرد، آن قوت را حرام به هم رسیده حرام زاده‌اند، و از

حرام زاده کار خوب نمی آید، چون سر ز دریچه چشم بدر می کند چشم را به معاصی می دارد و هزار فساد می کند، و اگر سر ز دریچه گوش بدر می کند آن را به شنیدن انواع باطلها می دارد، و همچنین در جمیع اعصاب و جوارح، و اگر نظمه می شود فرزندی که از آن حاصل می شود به یک معنی حرام راده است، و مایل به بدیها می باشد.

و آن حدیث که واقع شده است کسی که راعب است به عیت مسلمانان حلال راده نیست، ممکن است که برای معنی محمول باشد، و لقمه حلال همه نور و عبادت و معرفت می شود، و موجب قرب به خدا می شود، و دل را متور می کند، و این معنی به تجربه نیز معلوم شده است.

و در حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر که خواهد دعایش مستجاب شود باید که کسبش را حلال کند^(۱).

و به اسانید معتبره در حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که بهترین عبادتهای خدا ضعیف داشتن شکم و فرج است^(۲).

و منقول است که شخصی به آن حضرت گفت: عمل من بسیار ضعیف است، و روزه کم می دارم، اما گمان من این است که نمی خورم مگر از حلال، حضرت فرمود: کدام عبادت بهتر است از هفت شکم و فرج^(۳).

و حضرت رسول فرمود: بیشتر چیزی که اقامت من به سبب آن داخل جهنم می شود دو چیز میان نهی است: شکم، و فرج^(۴).

(۱) بحارالانوار ۲۷۳/۹۳

(۲) اصول کافی ۷۹/۲ ح ۱ و ۲

(۳) اصول کافی ۷۹/۲ ح ۲

(۴) اصول کافی ۷۹/۲ ح ۵

و به سند معتبر از حضرت رسالت پنده علیه السلام منقول است هر که از اَمّت من ار
چهار حصّلت سالم باشد بهشت بر و و حب می شود، ار داخل شدن در دنیا، و
منابعت نمودن هواهای نفس، و شهوت شکم، و شهوت فرج^(۱)

و به سند معتبر منقول است که حضرت صادق علیه السلام به بحم فرمود ای بحم تمام
شما شیعیان در بهشت نا ما خواهید بود، ما چه بسیار فبیح است یکی از شما وقتی
داخل بهشت شود که پرده اش دریده شده باشد و عییش فاش شده باشد، بحم
گفت فدای تو شوم شیعه شما چنین خواهد شد؟ فرمود بلی اگر شکم و فرج
خود را حفظ نکند^(۲).

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود بیشتر چیزی که بر اَمّت خود می نرسم بعد از خود
از کسهای حرام است، و شهوتهای مخفی، و ریا و سود در بیع و فرص^(۳)

و حضرت صادق علیه السلام فرمود کسی که مای را غیر حلال کسب کند، و به آن مال
به حج رود و تلبیه گوید، یا امی رسد به او لا بُیک و لا سعادتك، یعنی لُبیک کمتر تو
و احابت کردن و خدمت کردن تو مقبول درگاه ما نیست، و اگر مال از حلال کسب
کند و به حج رود و تلبیه بگوید، در حزب او بُیک و سعادیک می گویند^(۴)

و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که دنیا به حلال بر جمعی
مشرف شد، و حلال را بر ایشان حنوه داد و عرص کرد، آن حلال محصر ر قبول
نکردند تا از دنیا رفتند، پس بر جماعتی حلال و شبهه را با هم عرص کرد، گفتند،
ما را به شبهه احتیاجی نیست و حلال را به وسعت صرف کردند و برای جمعی

(۱) بحارالانوار ۲۷۱/۷۱ ح ۱۲

(۲) بحارالانوار ۲۷۰/۷۱ ح ۹

(۳) فروع کافی ۱۲۴/۵ ح ۱

(۴) فروع کافی ۱۲۴/۵ ح ۲

حرام و شبهه را جلوه داد، ایشان گفتند ما را به حرام احتیاجی نیست و در شبهه به فراخی عیش کردند، و خود را به حرام صرف برای جماعتی جلوه داد دنبالش رفتند و به آنچه می خواستند رسیدند، و مؤمن در دنیا می خورد به قدر حاجت، مثل کسی که به خوردن مینه مضطر شده باشد^(۱)

و حضرت امام موسی کظم علیه السلام فرمود حرم نمو نمی کند و زیاد نمی شود، و اگر نمو کند برکت نمی دارد، و هرچه را در راه خدا انفاق می کند ثواب نمی یابد، و هرچه از عقب خود می گذرد، توشه اوست به سوی آتش جهنم^(۲)

و به سند معتبر منقول است از سماعه که به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم شخصی از مناصب و اعمال سی امیه مالی بهم رسانیده است، و از آن مال تصدق می کند، و صله و احسان به خویشان می کند، و حج می کند که آن کارهایش را خدا بپامرد، و می گوید خدا فرموده است حسات گناه را برطرف می کند، حضرت فرمود آنچه از مال مردم تصرف می نماید گناه است، و گناه گناه را برطرف نمی کند، ولیکن ثواب گناه را برطرف می کند^(۳)

و منقول است در تفسیر این آیه که حزقاس می فرماید ﴿وَقَدْ فُتِنَا إِلَىٰ مَا غُلُوْا مِنْ عَمَلٍ فَبَعَلْنَا ذَٰبِقَاتُهُمْ﴾^(۴)

ترجمه طهرش این است که قصد کردیم به سوی آنچه کرده بودید از اعمالی که به صورت عمل خیر بود، پس گردانیدیم آن عمل را مانند ذره های پراکنده در هوا، یا عبار متفرق، یا خاکستر بر باد داده، حضرت صادق علیه السلام فرمود والله که اعمالشان

(۱) فروع کافی ۱۲۵/۵ ح ۶

(۲) فروع کافی ۱۲۵/۵ ح ۷

(۳) فروع کافی ۱۲۶/۵ ح ۹

(۴) سوره فرقان ۲۳

از جامه‌های سفید مصری سفیدتر و سوراخی‌تر خواهد بود، پس حق تعالی می‌فرماید: «باشو پس پراکنده و باطل می‌شود، برای اینکه چون به حرامی می‌رسیدند آن را می‌گرفتند»^(۱).

خصلت سوّم

در عفت فرج است از محرّمات و مکروهات و شبهات

و این نیز از تکالیف شافعه الهی است، و تحقیقش همان است که گذشت که اصرار از زبای صرف واجب است، و زنا رگانه کبیره است، و مکروهاتی که در شرع معلوم شده است عفت از آنها مستحب است، و شبهه‌ها بر دو قسم است یکی به اعتبار اشکال در مسئله است، و احتیاط از آنها نیز باینر مشهور مستحب است، و بعضی این احتیاط را واجب می‌داند، مگر آنکه طرف حرمت بسیار ضعیف باشد و قسم دیگر به شبهه برمی‌گردد، مثل آنکه به زوجه کبری خریده باشد، یا زوجه را مهر کرده باشد، یا مهر زن را عصب کند، یا در دادن با قدرت مضایقه کند، و زنا بر اعضا و حوارج منقسم می‌شود، زبای فرج معلوم است، و زبای چشم نگاه کردن به پسران به شهوت و به زبای غیر محرم است، و زبای گوش شنیدن آوازی است که باعث شهوت می‌شود، و زبای دست بازی کردن است با نامحرم، و همچنین در سایر اعضا، و اینها نیز حرامی و شبهه‌ای می‌دارد.

چنانچه به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که فرمودند: هیچ‌کس نیست مگر آنکه بهره‌ای از زبای چشمان

(۱) مروج‌الکامی ۱۲۶/۵ ح ۱۰

نظر کردن است، و رنای دهان بوسیدن است، و رنای دستانها لمس کردن است، خواه هرج تصدیق این اعضا بکند، و خواه تکذیب کند، معنی خواه رنای هرج متحقق شود و خواه نشود^(۱).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که بدترین مردم در عذاب در روز قیامت مردی است که نظمه خود را در رحمی فرار دهد که بر او حرام باشد^(۲).

و از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقول است که فرمود: بهره‌بیزد از زنا که روزی را بر طرف می‌کند، و دین را باطل می‌کند^(۳).

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: در بنا کارشش حاصلت می‌باشد - سه عقوبت در دنیا، و سه عقوبت در آخرت، اما آنچه در دنیا است - زور او را می‌برد، و فقیرش می‌کند، فتا و بیستی را بردیک می‌کند، و آنچه در آخرت است - غضب پروردگار است، و دشواری حساب، و خلود در جهنم^(۴).

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: چون زنا بعد از من در میان امت بسیار شود مرگ فجاء بسیار می‌شود^(۵).

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: حضرت یعقوب به فرزندش می‌گفت: ای فرزند زنا مکن که اگر مرضی زنا کند پرهایش می‌ریزد^(۶).

و در حدیث دیگر فرمود: حواریان در خدمت حضرت عیسی علیه السلام جمع شدند،

(۱) فروع کافی ۵/۵۵۹ ح ۱۱

(۲) فروع کافی ۵/۵۲۱ ح ۱

(۳) فروع کافی ۵/۵۴۱ ح ۲

(۴) فروع کافی ۵/۵۴۱ ح ۳

(۵) فروع کافی ۵/۵۲۱ ح ۴

(۶) فروع کافی ۵/۵۴۲ ح ۸

و گفتند ای معلم حیرات ما را ارشاد کن، حضرت عیسی علیه السلام فرمود حضرت موسی کلیم خدا شما را امر کرد که قسم دروغ به خدا بخورید، و من امر می کنم شما را که نه قسم راست بخورید، و نه قسم دروغ، و موسی پیغمبر خدا شما را امر می کرد زنا نکنید، و من شما را امر می کنم که در خاطر خود هم رنا نگذارید چه حای آنکه بجا آورید، زیرا کسی که در خاطر خود خیال رنا می گذراند، مثل کسی است که در خانه مرتب طلاکاری آتش روشن نماید، و دودش نقشها و رستنها را باطل کند هرچند خانه نسوزد^(۱).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که نه مفضل بن عمر فرمود ای مفضل می دانی چرا گفته اند هر که رنا به حرمت مردم می کند، روری رنا به حرمت او خواهند کرد؟ گفت نه، فرمود رد زناکاری در میان سی اسرائیل بود، و مردی هم در میان ایشان بود که بسیار به قصد زنا به نزد آن زن می رفت، روز آخری که به نزد آن زن آمد خدا بر زبان آن زن جاری کرد که به خانه خود که می روی مردی را با زن خود خواهی دید، آن مرد با خاطر مشوشی از خانه آن رنا کار بیرون آمد، و در عبور وقتی که همیشه به خانه می رفت، حل خانه شد بی رحمت، ناگهان مردی را در فراش زن خود دید، هر دو را به خدمت حضرت موسی آورد، و در آن حال جبرئیل نازل شد، و گفت هر که رنا می کند روری به حرمت او بیرون می کشد، پس حضرت موسی نظر به ایشان کرد و فرمود عفت بورید از رنا مردم تا رنا شما با عفت باشند^(۲).

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود جبرئیل مرا خبر داد که پوی بهشت از هزار سال راه

(۱) فروع کافی ۵/۵۲۲ ح ۷

(۲) فروع کافی ۵/۵۵۳ ح ۳

شسیده می شود، و عاق پدر و مادر و قاطع رحم و مرد پیر رنای کار نمی شنوند^(۱)

و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که دروغ می گوید کسی که گمان می کند حلال زاده است و زنا را دوست می دارد^(۲)

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: یکی که پدرش خود را فرزند شما یا شما یکی کنید، و عفت و زنا را از زبان مردم تا عفت و زنا را شما^(۳)

و فرمود: ولد الربا سه علامت دارد: مردم را در حضور ایشان ازار می کند، و مشتاق است به زنا، و بعضی با اهل بیت دارد^(۴)

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: چهار چیز است که داخل خانه نمی شود مگر آنکه آن خانه خراب می شود، و هرگز به برکت آباد نمی شود: خیانت در امانت کردن، و دزدی، و شراب خوردن، و زنا کردن^(۵)

و در حدیث دیگر فرمود: در شب معراج گذشتم بر رنی چند که ایشان را به پستانها آویخته بودند، پرسیدم از جبرئیل که ایشان کیستند؟ گفت: اینها زنی چندند که زنا کرده اند، و فرزندان زائیده اند و به شوهرهای خود ملحق ساخته اند، و مال شوهرها به میراث به ایشان رسیده^(۶)

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: هر که به حرام در دیرزی جماع کند، یا با مردی یا پسری احلام کند، خدا او را در قیامت محشور گرداند و از مردار گندیده تر که مردم از بوی او متأذی باشند تا به جهنم داخل شود، و خدا او را قبول نکند هیچ

(۱) بحار الانوار ۱۰۳/۷۳ ج ۹۰

(۲) بحار الانوار ۱۸/۷۹ ج ۱

(۳) بحار الانوار ۱۸/۷۹ - ۱۹ ج ۲

(۴) بحار الانوار ۱۹/۷۹ ج ۳

(۵) بحار الانوار ۱۹/۷۹ ج ۲

(۶) بحار الانوار ۱۹/۷۹ ج ۶

عملی را، و اعمالش را همه حفظ نماید، و او را در تابوتی داخل کند و در راه اندک که او را به میخهای آهن بر تابوت بدوزند، و در عدایی باشد که اگر رگی از رگهای او را بر چهارصد هزار کس بگذارند همه بمیرند، و از همه کس عذابش بیشتر باشد، و کسی که رنای کند یا زن یهودی یا نصرانی یا محوسی یا مسلمان خواه آراده و خواه بنده خدا بر قبر او سیصد هزار در جهنم بگشاید که از آن درها مدرها و عفریها و شهابها از آتش در قبر او داخل شوند و سرور و سرور قیامت، و چون محشور شود اهل قیامت از گند فرج او متأدّی باشند تا داخل جهنم شود

و کسی که به خانه همسایه نظر کند، و بطرش بر عورت مردی یا گیسوی رسی یا بدن او افتد، خدا او را داخل جهنم کند تا مافقایی که تسع امور مسلمانان می کردند، و از دنیا بیرون نرود تا رسوا شود، و در آخرت عیوبش فاش شود، و کسی که قدرت بر زنی یا کبیری که بر او حرام باشد بهم رساند، و از خوف الهی آن را ترک نماید، حق تعالی آتش جهنم را بر او حرام گرداند، و او را از خوف عظیم قیامت ایمن کند و داخل بهشت سارَد

و کسی که به حرام دست به دست رسی رساند چون به صحرای محشر درآید دستش بسته باشد، و کسی که با زبان نامحرمی خوش طبعی کند، حق تعالی به هر کلمه ای هزار سال او را در محشر حس کند، و اگر رسی راضی شود که مردی به حرام او را در برگیرد یا ببوسد یا به حرام با و ملاقات نماید، یا با او خوش طبعی کند، بر آن زن نیر گناه آن مرد باشد، و اگر مرد و ر مجبور سارَد گناه هر دو بر مرد باشد

و کسی که چشمهای خود را بر کند از دیدن زنی به حرام، خدا در قیامت بر چشمانش میخها بدوزد، و چشمش را بر آتش کند تا از حساب حقایق فارغ شود، پس بفرماید او را به جهنم برند، و هر که با زن شوهرداری زیان کند از هرج آن مرد و زن رود خانه ای از چرک و ریم روایت شود یا صد سال راه، و جمیع اهل جهنم از

گند ایشان متأدی باشند، و عصب الهی شدید امت بر زنی که شوهر داشته باشد و
 طربه غیر محرم خود بکند، و اگر چنین کند خدا ثواب اعمالش را حط نماید، و
 اگر زنی مرد بیگانه را به فراش شوهر خود در آورد، بر خدا لازم است که او را به آتش
 بسوزاند بعد از آنکه در قبر او را عذاب کرده باشد^(۱)

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرمود: حرمت اعلام زیاده
 از زناست، زیرا حق تعالی با اعلام امنی را هلاک کرد (یعنی قوم لوط را) و کسی را
 به زنا در دنیا هلاک نکرد^(۲).

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که هر که با پسری جماع کند در روز قیامت
 حب محشور شود، و آنهی دنیا او را پاک نکند، و خدا بر او عصب کند، و او را
 لعنت کند، و برای او جهنم را مهیا گرداند، و بد محل بارگشتی است جهنم
 برای او^(۳).

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: مردی که بر پشت مردی می رود، عرش الهی به
 لرزه می آید، و مردی که نگهدارد با او چنین عمل قبیحی بکند، خدا او را بر روی
 جسر جهنم حبس نماید تا از حساب حقایق درج شود، پس بفرماید او را به جهنم
 افکند، و او را در هر طبقه ای عذاب کند، به طبقه زیرین جهنم برسد، و از آنجا
 بدر نیاید^(۴).

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: بوط آن است که در پائین تر از دبر با او

(۱) عقاب الاعمال شیخ صدوق ص ۲۲۲

(۲) مروج کانی ۵/۵۴۲ ح ۱

(۳) مروج کانی ۵/۵۴۲ ح ۲

(۴) مروج کانی ۵/۵۴۲ دبل ح ۲

مباشرت کند، و مباشرت کردن در دهر کفر است به خدا^(۱).

و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: خداوند عالمیان می فرماید: به عزّت و جلال خودم قسم می خورم که بر امتیرف و حریر و بهشت نمی نشیند کسی که مردم در دهر او وطنی کنند^(۲).

و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: چوب قیامت قائم شود بیاورند زبانی را که با مثل خود مساحقه کرده اند، جامه ها را آتش در بر و مقنعه ها را آتش بر سر، و زیر جامه ها را آتش پوشیده، و عمودی را آتش در جوف ایشان داخل کنند، و ایشان را به جهنّم اندازند^(۳).

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: هر که پسری را به شهوت بوسد حق تعالی در روز قیامت لحامی از آتش بر سر او کند^(۴).

حاصلت چهارم

در نگاه داشتن چشم است از محرّمات و مکروهات

و از چشم مفاسد عظیم در نفس آدمی راه می یابد، بلکه درجه اکثر معاصی چشم است، و از آنجا حیل بسیاری را معاصی در نفس حاصل می شود، و نظر کردن به زیان نامحرم و به فرح عبورن و متعه و اطفال بسیار حرد حرام است، و همچنین نظر کردن به پسران ساده و مزلف و بدّت و شهوت حرام است، و موجب

(۱) فروع کافی ۵/۵۴۴ ح ۳

(۲) فروع کافی ۵/۵۵۰ ح ۸

(۳) فروع کافی ۵/۵۵۲ ح ۲

(۴) فروع کافی ۵/۵۴۸ ح ۱۰

عشق مجاز که به حقیقت کفر است می‌گردد؛^۱ ربا بت پرست می‌شود و در جمیع احوال آن معشوق در نظرش می‌باشد و از حد دور می‌شود، و به هر فسقی یا کفری که معشوقش مأمورش مبارک اطاعت می‌کند

چنانچه به سند معتبر منقول است که در حضرت صادق علیه السلام پرسیدید از عشق، حضرت فرمود: دل‌هایی که از یاد الهی حسی منت حق تعالی محبت غیر خود را به آن دل‌ها می‌چسباند^(۱)

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: زنهار حذر نمائید و بهره‌بردار از نظر کردن و صحبت داشتن با فرزندان سادة اعیان و پادشاهان، که فتنه ایشان بدتر است از فتنه دختران که در پرده می‌باشند.

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: نظر کردن تیری است از تیورهای زهر آلوده شیطان، و هر که ترک کند نظر حرامی را از برای حد، نه از برای غیر او حق تعالی ایمانی به او کرامت فرماید که طعم و لذت آن ایمان را ببیند.

و در حدیث دیگر فرمود: مکرر نظر کردن شهوت را در دل آدمی می‌کارد و از برای فتنه آدمی و فریفته شدن او همین نظر کردن کافی است.

و در حدیث دیگر فرمود: ایمن باشید از جماعت که نظر بر پشت زنان مردم می‌افکنند از اینکه مردم نیز نظر به عیب زنان بپاشد.

و از جمله نظرهایی که بد است و مورت مفاسد می‌شود از روی خواهش نظر کردن به زینتهای دنیا و اهل دنیا است که باعث میل به دنیا و مرتکب شدن محرمات می‌گردد، چنانچه حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا تُدْنُ عَيْنُكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا

(۱) بحار الانوار ۷۳/۱۵۸ ح ۱

مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنُفِثَنَّهُمْ فِيهِ وَرَزَقُكَ رَبُّكَ حَيْرَ وَأَبْقَى ﴿١١﴾

خلاصه مصمومش این است که بار مکن چشمان خود را و نظر مکن به سوی چیزهایی که منمّع و بر خوردار ساخته ایم به آنها صنعتی چند از اصناف مردم را از رینت و به جهت زندگانی دنیا، تا بپرمانیم ایشان را در آن چهره و روزی پروردگار تو که روز به روز به تو می‌رساند، یا روری غیر متداهی که در آخرت برای تو مقرر ساخته، یا روریهای معنوی از معرف و کمالات برای تو بهتر است از مالهای فانی بی اعتبار دنیا و باقی تو و پاینده تر است و تکلیف رسد و گوش و سایر آنچه سر به آنها محیط است بعضی گذشت، و بعضی اشاء الله در محل مناسب بیان خواهد شد.

یا اباذر یکی من الدعاء ما یکنی الطعام من الخلع.

یا اباذر مثل الذي يدعو بغير عمل كمثل الذي یرمی بغير وتر.

ای ابوذر کافی است از دعاها یکی و عمل خیر آنقدر که طعام را کافی است از همک

ای ابوذر مثل آن کسی که دعا می‌کند بی آنکه عمل صالحی داشته باشد مانند کسی است که تیر اندازد از کمان بی ره، و توضیح و تنویر این مطالب عالیّه به وسیله همه نجوم به حصول می‌پیوندد

نجم اول

در بیان فضیلت دعا و فواید آن است

بدان که افضل عبادات و نزدیکترین راههای قرب بنده به جناب

قاضی الحاجات طریقه دعا و تصرّع و مناجات است، و به کثرت دعا و مناجات یقین به داب و صحت کمالیه الهی ریاده می گردد، و توکل و تعویض به حساب مقدس او بیشتر می شود، و موجب قطع طمعها و علایق از خلق می شود، و همین طریقه از جمیع ائمه ما منقول است که بعد از دای فرايض و سن پیوسته مشغول تصرّع و مناجات بوده اند، خصوصاً سیدنا ساجدین علیه السلام

چنانچه حق تعالی می فرماید ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾^(۱) یعنی گشت پروردگار شما که بخواهید مرا در جمیع مطالب با دعای شما ر مستجاب کنم؛ زیرا آن جماعتی که نکتر می نماسد و سرکشی می کند از عبادت من رود باشد که داخل جهنم شوند با مذلت و خواری.

و در احادیث بسیار از ائمه اطهار علیهم السلام منقول است که مراد از عبادت در این آیه دعا است^(۲)

پس حق تعالی اول امر به دعا فرموده، و دیگر وعده اجاب نموده، و بعد از آن دعا را عبادت شمرده، و ترک دعا را نکتر خوانده، و بر ترکش وعده دخول جهنم فرموده.

و در موضع دیگر می فرماید ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾^(۳)

ترجمه اش این است که چون سؤال نمایند از تو بندگان من از صفت من، یا نزدیکی و دوری من، یا کیفیت دعا کردن من که آهسته دعا کنند یا بلند، پس بگو به

(۱) سورة عامر - ۶۰

(۲) اصول کافی ۲/ ۴۶۶ - ۴۶۷

(۳) سورة بقره - ۱۸۶

ایشان که من نزد یکم به ایشان به عنم و حاطه و لطف و رحمت، مستجاب می‌کنم دعای دعاکننده را وقتی که مرا بخواند، پس باید که بندگان اجابت کنند مرا در دعا کردن که از ایشان طلبیده‌ام، یا آنکه چون من اجابت می‌کنم در دعا باید که ایشان اجابت من کنند در جمیع تکلیف من، و باید که ایمان آورند به وعده من در اجابت دعا، یا در ایمان خود ثابت باشند، شاید که راه راست یابند و به رشد و صلاح خود پی برند.

و به سند معتبر منقول است که در حضرت امام محمد باقر علیه السلام پرسیدید کدام عبادت بهتر و افضل است؟ حضرت فرمود هیچ عبادتی بهتر نیست برد حق تعالی که از او سؤال نماسد، و از رحمتی غیر منهای که برد اوست طلب نماید، و هیچ‌کس بر خدا دشمن‌تر و بدتر نیست از کسی که نکتز کند از عبادت الهی که دهاست، و از عطاها و رحمتی بهی سؤال نماید^(۱)

و از مشربین عبدالعزیز منقول است که حضرت صادق علیه السلام فرمود ای میسر دعا بکن، و مگو هرچه مغذّر شده است خواهی شد، نه درستی که برد خدا مبرلی هست که نمی‌توان رسید مگر به دعا و مسئلت، و اگر کسی دهان خود را ببندد و دعا نکند و سؤال نماید، از خدا چیزی به او نمی‌دهد، پس بطلب تا عطا کند، ای میسر هر که دری را بساز می‌گردد، سینه بر روش می‌گشاید^(۲)

و در حدیث دیگر فرمود هر که در فصل خدا سؤال نماید فقیر می‌شود^(۳) و فرمود بر شما باد به دعا، به درستی که شما را قرب به خدا حاصل نمی‌شود به عبادتی مثل دعا، و ترک مکیدن صلب حاجت کوچکی را برای نخری آن

(۱) اصول کافی ۲/۲۶۶ ج ۲

(۲) اصول کافی ۲/۲۶۶-۲۶۷ ج ۲

(۳) اصول کافی ۲/۲۶۷ ج ۲

حاجت، به درستی که حاجات کوچک و بزرگ به دست خداست^(۱)

و در حدیث دیگر فرمود حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمود که محبوب ترین اعمال نزد حق تعالی در زمین دعاست، و فرمود حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام دعا بسیار می کردند^(۲)

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که دعا حربه مؤمن است برای دفع دشمنان، و عمود دین است که به آن دین مؤمن برپاست، و نور آسمان و زمین است^(۳).

و در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است که به صحابه فرمودند: می خواهید دلالت کنم شما را بر حربه و سلاحی که شما را نجات دهد از شر دشمنان شما و رودی شما را زیاد کند؟ گفتند بلی، فرمود، دعا کنید و بخوانید پروردگار خود را در شب و روز به درستی که حربه مؤمن دعا است^(۴).

و حضرت امام رضا علیه السلام فرمود دعا از نیزه کارگوتر است^(۵)

و فرمود دعا رد می کند قضا را هرچند که از آسمان بارل شده باشد و محکم گردیده باشد^(۶)

و فرمود بسیار دعا کنید که دعا کلید جمیع رحمتهاست، و موجب فیروزی به همه حاجتهاست، و به کرامتهای الهی نمی توان رسید مگر به دعا، و هر دوی را که

(۱) اصول کافی ۲/۲۶۷ ح ۶.

(۲) اصول کافی ۲/۲۶۷-۲۶۸ ح ۸

(۳) اصول کافی ۲/۲۶۸ ح ۱

(۴) اصول کافی ۲/۲۶۸ ح ۳

(۵) اصول کافی ۲/۲۶۹ ح ۶

(۶) اصول کافی ۲/۲۶۹ ح ۱

بسیار می‌گویند البته بر روی او می‌گشایند^(۱)

و در حدیث دیگر فرمود: بر تو باد به دعا که شفای جمیع دردها است^(۲)
و از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقول است که هر بلائی که بر بنده نازل
گردد، خدا او را دعا الهام نماید البته آن بلا رود زایل می‌شود، و هر بلائی که بر
مؤمن نازل شود و توفیق دعا نیابد و ترک کند، البته آن بلا به طول می‌انجامد، پس بر
شما باد به دعا و تصرّح به سوی خداوند علما^(۳)

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: دوا کند بیداری خود را به تصدّق، و دفع کند
انواع بلاها را به دعا، و حفظ کند ماله‌ی خود را به دادن رکاب، به درستی که هیچ
مرضی به دام نمی‌افتد مگر آنکه تسبیح خود را ترک نماید^(۴)

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: دفع کنید موحهای بلا را از خود به دعا پیش
از آنکه بلا نازل گردد، به حقّ آن خداوندی که دانه را شکافته، و انواع گیاه را از آن
بیرون آورده، و حلالی را خلق فرموده، که بلا به سوی مؤمن تندتر می‌آید از سیلی
که از بالای کوه به پائین آید، و از دوندن سبب تندرو، و هیچ نعمتی و طراوت
عیشی از بندگان برطرف نمی‌شود مگر به گناهان ایشان، و اگر استغفار کند بلا را به
دعا و تصرّح و انابه و توبه برایشان نازل نخواهد شد، و اگر وقتی که بلا نازل شود و
نعمت از ایشان زائل گردد به خدا پناه برند و تصرّح نمایند با نیتهای درست، و
مستی نورزند در عبادت و بندگی و ترک گناهان بکنند، البته خدا هر فاسدی را
برای ایشان به اصلاح می‌آورد، و هر نعمتی را که از ایشان سلب نمود به ایشان

(۱) اصول کافی ۲/۲۷۰ ج ۷

(۲) اصول کافی ۲/۲۷۰ ج ۶

(۳) اصول کافی ۲/۲۷۱ ج ۲

(۴) بحارالانوار ۲۸۸/۹۳ ج ۳

برمی گرداند^(۱).

و حضرت صادق علیه السلام فرمود سه چیز است که به آنها هیچ ضرر نمی کند دعا کردن در هنگام بلاها و شدتها، و استعصر کردن بعد از گناه، و شکر کردن در وقت نعمت^(۲).

و در حدیث دیگر فرمود. حق تعالی روزیهای مؤمنان را از جایی چند مقرر فرموده که گمان نداشته باشد، زیرا سده ی که نداند رویش از کجا می رسد دعا بسیار می کند^(۳).

و در حدیث دیگر فرمود هر که را چهار چیز عطا فرماید او را از چهار چیز محروم نمی کند هر که را دعا دادند از حالت محروم نمی سازند، و هر که را استغفار کرامت کردند توبه اش را قبول می فرمایند، و هر که را شکر عطا کردند نعمش را زیاد می کنند، و هر که را صبر دادند از اجر و ثواب محروم نمی گردانند^(۴).

نجم دوم

در توضیح مجملی از شرایط و آداب دعاست

بدان که چون دعا مکالمه و سخن گفتن و عرض بپر کردن است به حضرت قاصی الحاجات، باید که آدمی معنی دعا را بداند، و فهمیده با حضور قلب دعا کند، و لا اقل آدابی که در حاجت طلبیدن از مخلوقین که در محض و ناتوانی مثل

(۱) بحارالانوار ۲۸۹/۹۳ ح ۵

(۲) بحارالانوار ۲۸۹/۹۳ ح ۶

(۳) بحارالانوار ۲۹۰/۹۳ ح ۷.

(۴) حصال شیخ صدوق ص ۲۰۲ ح ۱۶

اویند رعایت نمایند همان قدر را در حاجت طلبیدن از خداوند عظیم الشان که خالق و رازق و مالک جمیع امور است رعایت کند، و ظاهر است که اگر کسی حاجتی به مخلوقی عرص کند البته چند چیز رعایت می کند

اول: آنکه بداند چه می گوید، و گر رزوری مستی و بی حسی حرفی گوید با بزرگی و دلش از آنچه می گوید صرند شنه باشد، اگر سیاستش نکند به سخنش بیز اعتنا بخواهند کرد، پس در هنگام مدح یا خداوند خود باید دلش حیر داشته باشد از آنچه بر زبان جاری می شود، و رزوی حد و جهد و اهتمام طلب نماید، و به حاجت خود بی اعتنا نباشد.

چنانچه از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام معلوم است که حق تعالی قبول نمی فرماید دعائی را که از دل غافل صادر شود، و فرمود: چون برای میت خود دعا کنید چنین دعا کنید که دل شما از آن غافل باشد و خیر نداشته باشد، ولیکن باید که جد و سعی کنید از برای او در دعا (۱)

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: حد مستجاب می کند دعائی را که با دل سحت قساوت دعا کند (۲)

و در حدیث دیگر فرمود: خدا مستجاب نمی کند دعائی را که با دل فراموش کار غافل کنند، پس هرگاه دعا کنید دل خود را با خدا دارید، و یقین کنید که دعای شما مستجاب است (۳)

دوم: آنکه کسی را که شخصی بری دفع شدائد به او پناه می برد، البته پیوسته ملازمت او می کند، و در غیر حال شدت به و پناه می برد تا هنگام شدت و بلائی که

(۱) اصول کافی ۲/۲۷۳ ح ۲

(۲) اصول کافی ۲/۲۷۲ ح ۴

(۳) اصول کافی ۲/۲۷۳ ح ۲

رودهد روی آن داشته باشد که به او پناه برد، همچنین باید به درگاه خالق در حالت نعمت دعا و تصرُّع کند، و حذر از سه مسأله و فور نعمت فراموش نکند، تا در شدتها و سحیها که پناه به او برد حاجت به رودی برآورده شود، تا آنکه هیچ انی نیست که سده را صدهزار گونه احتیاج در امور دنی و آخرت به حساب مقدس یردی بهاشد چنانچه به سند صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است کسی که پیش از برول بلا دعا کند چون بلا برل شود دعایش مستجاب است، و ملائکه میگویند این صدای آشنائی است، و دعای او را رآسمان مع نمیکنند، و کسی که پیش از نزول بلا دعا نکند بعد از بلا دعایش مستجاب نمی شود، و ملائکه میگویند که ما این صدا را نمی شناسیم^(۱)

و در حدیث دیگر فرمود که میگویند پیش از امروز کجا بودی^(۲)

و در حدیث دیگر فرمود کسی که ز برول بلائی برسد، و پیش از برول آن بلا دعا کند برای دفع آن بلا، خدا آن بلا را به او سمید^(۳).

و در حدیث دیگر فرمود کسی که خواهد دعای او در شدتها مستجاب شود، باید در هنگام رجا و نعمت دعا بسیار بکند^(۴).

و بر این مضمون احادیث بسیار است.

سوّم آنکه کسی که به مخلوقی حاجت دارد، خدمات شایسته برای او می کند که مرضی طبع او باشد، و از چیرهائی که او کربد درد اجتناب می نماید، تا چون حاجتی از او بخواهد برآورده شود، همچنین به درگاه خدا هر که عبادت و بندگی و

(۱) اصول کافی ۴۷۲/۲ ح ۱

(۲) اصول کافی ۴۷۲/۲ ح ۵

(۳) اصول کافی ۴۷۲/۲ ح ۲

(۴) اصول کافی ۴۷۲/۲ ح ۴

اطاعت الهی بیشتر کرده، دعایش به احابت نزدیک تر ست، چنانچه جناب مقدّس نبوی در این حدیث فرموده اند که: «دعای بی عمل صالح ر بابت تیر انداختن در کمان بی ره است».

و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است: بهترین دعاها آن است که صادر شود از سینه پاکیزه، رعیهها و صدمت دمیحه و دل پرهیزکار، و در مناجات است سبب نجات، و به احلاص در اعمال خلاصی از عقاب حاصل می شود، پس هرگاه که فزع و خوف شما بسیار شود پناه به خداوند خود برید^(۱).

و به سند معتبر منقول است که شخصی به خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض نمود که: «حق تعالی می فرماید: دعا کنید تا دعای شما را مستجاب گردانم، و ما دعا می کنیم و مستجاب نمی شود، حضرت فرمود: دعای شما برای این مستجاب نمی شود که وفا نمی کنید به پیمانهای که حق تعالی از شما گرفته است در عمل نمودن به اوامر و ترک نمودن مناهی، و حق تعالی می فرماید که: وفا کنید به عهد و پیمان من یا وفا کنم به عهد و پیمان شما، و الله که اگر شما وفا کنید از برای خدا خدا نیز وفا می کند از برای شما^(۲)».

و از نوف بکالی منقول است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: حق تعالی وحی نمود به حضرت عیسی که: بگو به گروه بی اسرائیل که داخل حایه ای از حایه های من شوید مگر با دلهای طاهر و پاک و دیده های حاشع، و دستهای پاکیزه از کثافت حرام و شبهه و بگو به ایشان: بدانید که از هیچ یک از شما دعائی مستجاب نمی کنم هرگاه مظلّم کسی به ظلم در دّمّه و باشد^(۳).

(۱) اصول کافی ۴۶۸/۲ ج ۲

(۲) بحارالانوار ۳۶۸/۹۲ ج ۳

(۳) بحارالانوار ۳۵۶/۹۲ ج ۹

و در ایوان سابقه گذشت حدشی که هر که خواهد دعایش مستجاب شود باید کسبش را حلال کند، و این امر بسی ظاهر است که هر چند آدمی را قرب ریاده می شود دعایش به قبول نزدیک تر است، چه بجه برد پادشاهان ظاهر هر که قریش بیشتر است حاجتش روان تر است و بعضاً چه بجه سابقاً تحقیق کردیم هر چند مناسبت میان فاعل و قائل بیشتر می شود فاعیت استعاضه ریاده می شود، و مانعی که از فیض هست از طرف قائل است، هر چند قائل کامل تر می شود فاعلیت رحمت ریاده می شود، و بعض بیشتر فائض می شود

چهارم، از شرایط استجاب دعا کمال معرفت آن خداوندی است که از او حاجت می طلبد، و سابقاً محتملی اشاره کردیم که هر کس خدا را به قدری از معرفت شایسته، در حوز آن معرفت از او فیض می برد، و از خداوند شایسته خود سؤال می کند، پس هر قدر که در مراتب قدرت و رحمت و کرم و عظمت و جلال و سایر صفات کمال تمام تر و کامل تر می شناسد تأثیرات آن صفات به او ریاده عاید می گردد، و به این معنی اشاره دارد آن حدیث که به اسناد بسیار منقول است که من بود گمان بیکوی بده خودم که به من دارد، و هر قدر که گمان او به من بیکوتر است من با او نیکوتر معامله می نمایم^(۱).

و به سند معتبر و حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقول است که جماعی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام سؤال نمودند چه علت دارد که ما دعا می کنیم و دعای ما مستجاب نمی شود؟ حضرت فرمود زیرا که شما کسی را دعا می کنید که او را نمی شناسید^(۲).

(۱) اصول کافی ۲/۷۲ ح ۳

(۲) بحار الانوار ۹۳/۳۶۸ ح ۲

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چون دعا کسی گمان کن حاجت تو در خانه تو است ^(۱).

و در حدیث دیگر فرمود اگر کسی رشتما خواهد که از خدا هر حاجتی بطلد به او عطا کند، باید از همگی مردم مایوس و ناامید باشد، و اگر مید از غیر خدا نداشته باشد، پس چون خدا این حاجت را رد دل او باید هرچه سؤال کند به او عطا می فرماید ^(۲).

و این معنی در باب سؤال از محن و غم هم ظاهر است، هر که عظمت پادشاهی را بیشتر می داند و وسعت ملک و حراره و کرم او را بیشتر می داند توقع عطا از او دارد، و پادشاه نیز در حق توقع و شانسائی او به او عطا می کند، و در این باب سخن بسیار است، و این رساله گنجایش تفصیل آن ندارد.

پیغمبر از شرایط منجاست مد لعه و الحاح در دعا است، و الحاح برد محن و غم به اعتبار تنگی حوصله و قلت کرم شدن بدیناست، اما حق تعالی دوست می دارد به سبب وسعت لطف و رحمت نامندی که برد او در سؤال مد لعه و الحاح حدید چنانچه از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است و الله که الحاح نمی نماید بسنده مؤمنی بر خدا در حاجت خود، مگر اینکه حق تعالی حاجت او را برمی آورد ^(۳).

و حضرت صادق علیه السلام فرمود حق تعالی مکرره و دشمن می دارد الحاح کردن مردم را بر یکدیگر در سؤال و از برای خود بر را پسندیده و دوست می دارد که از او

(۱) اصول کافی ۲/۲۷۳ ح ۱

(۲) بحارالانوار ۳۵۵/۹۳ ح ۴

(۳) اصول کافی ۲/۲۷۵ ح ۳

سؤال نمایند، و از آنچه نزد اوست طلب نمایند^(۱)

و حضرت رسول ﷺ فرمود: حق تعالی رحمت کند بنده‌ای را که طلب نماید از حق تعالی حاجتی را، پس الحاج نماید در دعا خواه مستجاب بشود دعای او و خواه نشود^(۲)

و حضرت جعفر بن محمد الصادق علیه السلام فرمود که بنده چون دعا می‌کند حق تعالی پیوسته در مقام برآوردن حاجت و ست مدام که استعجال نکند^(۳) و در حدیث دیگر فرمود: حق تعالی مرد بدگام خود را می‌داند در هنگامی که او را دعا می‌کند، ولیکن دوست می‌دارد که حاجتهای خود را بیان کند بر د او^(۴) ششم از آداب دعا محمی کردن دعاست؛ زیرا که کریمان محمی حاجت طلبید را دوست می‌دارند، و دعای پنهان به اخلاص نزدیک‌تر و از راه دورتر است

چنانچه از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام منقول است که یک دعا محمی بجا آوری بهتر است از هفتاد دعا که اظهار بدائی و علانیه بجا آوری^(۵)

و اگر حاجت عظیمی داشته باشد استعانت به دعای مؤمنان بسجوید، و در مجامع ایشان دعا کند بمرحوب است، و اگر منظور باجیر دانستن خود و حقیر شمردن دعای خود باشد و از راه ایمان باشد در مجامع دعا کردن بهتر است، و برکت ایمان مؤمنان و اجتماعات ایشان بسیار است، و خود را در میان رحمت‌های

(۱) اصول کافی ۲/۴۷۵ ح ۴

(۲) اصول کافی ۲/۴۷۵ ح ۶

(۳) اصول کافی ۲/۴۷۴ ح ۱

(۴) اصول کافی ۲/۴۷۶ ح ۱

(۵) اصول کافی ۲/۴۷۶ ح ۱

عامی که بر ایشان بار می شود داخل گردن فور عظیم است

چنانچه در حضرت صادق علیه السلام معروف است که چهار نفر که جمع شوند و دعا کنند، البته دعای ایشان مستجاب است، و اگر چهار نفر بهم برسند چهار نفر که هر یک ده مرتبه خدا را در حاجتی بخوانند، البته حق تعالی دعای ایشان را مستجاب می کند، و اگر چهار نفر باشند و یک نفر خدا را چهار مرتبه در حاجتی بخواند، البته خداوند عزیر حبار دعایش را مستجاب می گرداند ^(۱)

و در حدیث دیگر فرمود که چهار نفر جمع نمی شوند برای دعا مگر آنکه وقتی متفرق می شوند دعای ایشان مستجاب شده است ^(۲)

و فرمود پدرم را که حاجتی رومی در میان و اضلاع را جمع می نمود و دعا می کرد، و ایشان آمین می گفتند ^(۳)

و در حدیث دیگر فرمود دعا خواننده و آمین گوینده در ثواب شریکند ^(۴)

هفتم رعایت نمودن اوقاتی است که مظنة استجاب دعاست، زیرا حق تعالی بعضی از رمانها و مکانها را در استجاب دخیل کرده است

چنانچه در حضرت صادق علیه السلام منقول است که طلب نمائید دعا را در چهار ساعت بردوریدن بارها، و گردیدن سایه ها یعنی اول پیشین، و برد آمدن باران، و برد ریختن اول فطره ای از حوب مؤمنی که شهید شود بر زمین، به درستی که درهای آسمان را در این اوقات می گشایند ^(۵)

(۱) اصول کافی ۲/ ۴۸۷ ج ۱

(۲) اصول کافی ۲/ ۴۸۷ ج ۲

(۳) اصول کافی ۲/ ۴۸۷ ج ۳

(۴) اصول کافی ۲/ ۴۸۷ ج ۴

(۵) اصول کافی ۲/ ۴۷۶ - ۴۷۷ ج ۱

و در حدیث دیگر فرمود دعا در چهار محل مستحب است در نماز وتر، و بعد از نماز صبح، و بعد از نماز ظهر، و بعد از نماز شام^(۱)

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود عیبت شمارید دعا را در چهار وقت نزد خواندن قرآن، و برد اذن، و نرد آمدن باران، و برد ملاقات کردن دو صف برای شهادت^(۲).

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است بهترین وقتها که خدا را بخواهید سحرهاست^(۳).

و منقول است که، چون حضرت صادق علیه السلام اراده طلب حاجت داشتند نزد شمس طلب می نمودند، و ازل چیری تصدق می کردند، و خود را به بوی خوشی خوش بو می کردند، و به مسجد می رفتند، و حاجت خود را می طلبیدند^(۴)

و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود، حق تعالی از سدگان خود دوست می دارد هر بنده ای را که بسیار دعا کند، پس بر شما باد به دعا کردن در سحر با طلوع آفتاب، و به درستی که این ساعتی است که درهای آسمان گشوده می شود، و روریها قسمت می شود، و حاجت های عظیم برآورده می شود^(۵)

و حضرت صادق علیه السلام فرمود در شب ساعتی هست هر که توفیق بیابد و در آن ساعت نماز کند و خدا را بخواهد، البته دعایش مستجاب است در هر شمی که باشد، و آن بعد از نصف است تا به قدر سیدس شب بگذرد^(۶).

(۱) اصول کافی ۲/۲۷۷ ح ۲

(۲) اصول کافی ۲/۲۷۷ ح ۳.

(۳) اصول کافی ۲/۲۷۷ ح ۶

(۴) اصول کافی ۲/۲۷۷-۲۷۸ ح ۷

(۵) اصول کافی ۲/۲۷۸ ح ۹

(۶) اصول کافی ۲/۲۷۸ ح ۱۰

و در حدیث دیگر فرمود: سه وقت است که حاجت بنده از خدا محجوب نمی‌شود بعد از نماز واجب، و نزد آمدن باران، و برد طاهر شدن معصره‌ای از حجت‌های خدا در زمین^(۱)

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود کسی را که به سوی پروردگار خود حاجتی باشد در سه ساعت طلب نماید در ساعتی در روز جمعه، و ساعتی که روال شمس می‌شود که در آن وقت نادهی رحمت می‌ورد، و درهای آسمان گشوده می‌شود، و رحمت الهی بارل می‌گردد، و خروس به آواز می‌آید، و یک ساعت در آخر شب نزدیک طلوع صبح، به درستی که در سحر دو ملک ندا می‌کند از جانب حق تعالی: آیا کسی هست که در این وقت توبه کند تا توبه‌اش را قبول کنیم؟ آیا کسی هست سوال کند و به او عمل کنیم؟ آیا کسی هست طلب آمرزش کند تا گناهانش را ببامریم؟ آیا کسی هست حاجتی داشته باشد و عرص کند تا حاجتش را برآوریم؟ پس اجابت نمائید در آن وقت داعی بخدا را، و طلب نمائید روری را در مابین طلوع صبح تا طلوع آفتاب که آن دحیث تراست در روری در سفرها کردن برای تجارت، و آن ساعتی است که خدا قسمت روری در میان بندگان خود می‌فرماید و فرمود درهای آسمان را برای شمس می‌گشاید در پنج وقت. برد آمدن باران، و برد جهاد فی سبیل الله، و نزد اذان، و برد خواندن قرآن، و نزد روال آفتاب، و برد طلوع صبح^(۲).

و حضرت صادق علیه السلام فرمود ساعتی که در آن ساعت دعا مستجاب می‌شود در روز جمعه وقتی است که امام از خطبه فارغ شود تا وقتی که مردم به نماز برخیزند،

(۱) بحارالانوار ۳۴۳/۹۳ ح ۳.

(۲) بحارالانوار ۳۴۳/۹۳ - ۳۴۴ ح ۴.

و ساعت دیگر آخر روز است تا فرورفتن آفتاب^(۱)

و در حدیث دیگر فرمود: ساعت استجابت اول روال است^(۲)

و از حضرت امام زین العابدین علیه السلام منقول است که حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: از حضرت رسول صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود، در روز جمعه ساعتی هست که هر مسلمانی در آن ساعت از خدا چیزی طلب نماید الله به او عطا می فرماید، گفتم: یا رسول الله کدام ساعت است؟ فرمود، وقتی که نصف قرص آفتاب فرورود، پس حضرت امام زین العابدین علیه السلام فرمود، حضرت فاطمه علیها السلام به کنیز خود فرمود که، برو بر بلندی چون ببینی قرص آفتاب غروب کرده مرا اعلام کن دعا کم^(۳)

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرمود: بر تو باد به دعا کردن در حال سجده که بنده در سجود از جمیع احوال به خدا نزدیکتر است^(۴) هشتم: از شرایط و آداب دعا تصرُّع و زیادتى مذکّت و شکستگی است، چنانچه از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: هرگاه شما را رقت به هم رسد دعا کنید که دل را رقت حاصل نمی شود مگر وقتی که از برای خدا خالص گردد و متوجه خدا شود، و آن علامت استجاب است^(۵)

و در حدیث دیگر فرمود چون بدن به فشمریره آید و لرزد و چشمانت گریان شود، پس در دعا اهتمام کن که رحمت الهی متوجه تو گردیده و هنگام اجابت است^(۶).

(۱) بحار الانوار ۳۴۸/۹۳

(۲) بحار الانوار ۳۲۵/۹۳

(۳) معانی الاخبار شیخ صدوق ص ۳۹۹ ح ۵۹

(۴) بحار الانوار ۳۳۲/۹۳ ح ۷

(۵) اصول کافی ۲/۲۷۷ ح ۵

(۶) اصول کافی ۲/۲۷۸ ح ۸

و در حدیث دیگر فرمود اگر از امری حایف باشی یا حاجتی به خدا داشته باشی، پس اول خدا را به بزرگی و به عصمت یاد کن، چنانچه او سراوار است، و صلوات بر محمد و آل محمد بفرست، و حاجت خود را بطلب، و خود را به گریه بدار، و سعی کن که گریه کسی اگرچه به مقدار سر مگسی باشد، پدرم می فرمود: نزدیک ترین حالات سده به خدا در هنگامی است که در سجده باشد و گریان باشد (۱)

و تصرّعانی که به دست می باشد در حالت دعا موافق احادیث معتبره آن است که اگر هنگام رعیت و رجا باشد کف دست را به سوی آسمان کنی، چنانچه دست پیش کسی می داری که چیری به دست دهد، و اگر حالت خوف و بیم باشد پشت دستها را به آسمان می داری، یعنی من از اعمال خود ناامید شدم، و از کثرت بدی اعمال روی طلب از تو بدارم، و در حال تصرّع انگشت سبابه راست به جانب راست و چپ حرکت می دهی که نمی دانم از اصحاب یحیم یا اصحاب شمال و از بیکوکارانم یا از بدکاران، و در هنگام نفل و انصاع انگشت سبابه دست چپ را بلند می کنی و پست می کنی، مانند کسی که به برام چیری از کسی طلبد، یا اشاره به آن است که نمی دانم مرا بلند خواهی کرد یا پست خواهی گذاشت، و در هنگامی که گریه بسیار شود و اسباب و علامت اجابت ظاهر گردد دستها را از جانب سر خود بلند می کنی، یا از پیش روی خود پیش می بری که گویا حاجتم را داده اند و دست فراز می کنم بگرم (۲).

ای عزیز بین حق تعالی با آن مرتبه و جلال و عظمت و استغنا و بی نیاری با

(۱) اصول کافی ۴۸۳/۲ ح ۱۰

(۲) اصول کافی ۴۸۰/۲ - ۴۸۱

گدایان خوان احساس چه نحو سلوک کرده، و ایشان را رخصت چه گستاخیها داده، و به آن رفعت شأن خود را چه نزدیک گردانده، و به این وسایل سدگان را به آشنائی خود خوانده، و بسدگان با نهایت احتیاج و پستی چه مستعبدانه با پروردگار خود سلوک می نمایند، و از چنین خداوند کریمی که پیوسته حواریان احساس را برای بیکوکاران و بدکاران کشیده رومی گردانند، و رو به عاجزان و ثیمان ممکنات می برند، و از رحمتهای خدا خود را محروم می گردانند

نهم: بدان که کسی را که حاجتی به درگاه بررگی باشد اوّل بساوالان و دریابان آن درگاه را خوشنود می گردانند که دخول به محسن پادشاه او را به آسانی حاصل شود، و حاجتش رود برآورده شود، و دریابان درگاه ملک الملوک فقرا و ماکید، باید پیش از طلب حاجت تصدّقی بکنند تا حاجتش رود بر آورده شود، چنانچه در حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرمود: هرگاه احدی از شما بیمار می شود طبیب را می طلبد و به او جبری می دهد، و اگر حاجتی به پادشاهی دارد به دریابان رشوه می دهد، پس اگر حاجتی به خدا داشته باشد تصدّقی بکند حواء کم و حواء بسیار.

دهم: آنکه اگر کسی حاجتی دارد، گاه هست که در برد کریمان حاجت دیگران را وسیله حاجت خود می کند، به این که با اوّل حاجت دیگران را مقدّم می دارد که آن کریم را خوش آید که او اهتمام به شأن دیگران زیاده در خود دارد، و این معنی موجب ریادتی روائی حاجت و ست، با آنکه حاجتی که خود دارد برای دیگران می طلبد تا کریم بداند که با وجود احتیاج خود آن حاجت را برای دیگران می طلبد، پس آن حاجت را برای او نیز بر وجه اکس رو کند، با آنکه در هنگام حاجت خواستی دیگران را با خود شریک می کند، و این معنی بر خوش آید طبع کریمان است که آدمی فقط در فکر خود نباشد، و دیگران را در وقتی که احساسی به او

می‌رسد فراموش نکند، چنانچه حق تعالی در سوره فاتحه چنین تعلیم بندگان فرموده است که در عرض عبادت و طلب استعانت دیگران را با خود شریک نکند و حضرت رسول ﷺ فرمود: چون یکی از شما دعا کند دعا را عام بکند، و مخصوص خود نگرداند که دعا به استجابت نزدیکتر می‌شود^(۱)

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است هر که چهل مؤمن را مقدم دارد، و از برای ایشان دعا کند، دعایش مستجاب می‌گردد^(۲) و از حضرت رسول ﷺ منقول است که هیچ دعائی رود تر مستجاب نمی‌شود از دعای غایبی از برای غایبی^(۳).

و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: نزدیک‌ترین دعاها به احیای دعای مؤمنی است که از برای برادر مؤمن خود کند عایانه، پس ملکی که موکل است به دعای او می‌گوید آمین و از برای تو خد دو برابر آنچه از برای برادر خود دعا کردی عطا می‌فرماید^(۴).

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: دعا از برای برادر مؤمن خود عایانه کردن باعث زیادتی روزی می‌شود، و بلاها را دفع می‌کند^(۵)

و از حضرت رسول ﷺ منقول است هر مؤمنی که از برای مؤمنین و مؤمنات دعا کند، خدا به عدد هر مؤمنی که گذشته است و خواهد آمد از اوّل تا آخر دنیا به مثل آنچه برای ایشان دعا کرده است به او برمی‌گرداند، و به درستی که بنده‌ای را در

(۱) اصول کافی ۲/۴۸۷ ح ۱

(۲) بحار الانوار ۳۱۳/۹۳ و اصول کافی ۲/۵۰۹ ح ۵

(۳) اصول کافی ۲/۵۱۰ ح ۷

(۴) اصول کافی ۲/۵۰۷ ح ۳

(۵) اصول کافی ۲/۵۰۷ ح ۱

قیامت امر کند به جهنم برند، پس ملائکه ورکشند، در آن حال مؤمنان و مؤمنات گویند: پروردگارا! این بسده در دنیا برای ما دعا می‌کرد، ما را شفاعت ده در حق او، پس خدا ایشان را شمع و کند، و به شفاعت ایشان رجعت یابد^(۱)

و در ابراهیم بن هاشم منقول است که گفت: عبدالله بن حنبل را در عرفات دیدم، و هیچ‌کس وفوف را از او بهتر بحث نپوردد، پیوسته دست به آسمان بلند کرده بود، و آب دیده بر دو طرف رویش جاری بود به حدی که بر زمین می‌ریخت، چون مردم در وفوف دروغ شنیدند و برگشتند به و گفتم: هرگز وفوفی نه حوی و وفوف تو ندیده‌ام، گفت: والله دعا نکردم مگر از برای برادران مؤمن خود؛ زیرا در حضرت امام موسی کظم علیه السلام شنیدم می‌فرمود: هر که برای برادر مؤمن خود دعا کند در عیب او، از عرش او رند کند که از برای تو یاد صد هزار برابر آنچه از برای او دعا کردی، و بخواستم که صد هزار برابر محقق صائم شده را ترک کنم برای یکی که ندانم مستجاب می‌شود یا نه^(۲)

و در حضرت علی بن الحسین علیه السلام منقول است که هرگاه ملائکه می‌شنوند مؤمنی برای برادر مؤمن خود دعا می‌کند عیبانه، یا او را به بیکی یاد می‌کند، به او می‌گویند: بیکو برادری هستی تو از برای برادر خود، دعای حیران برای او می‌کنی و او از تو غایب است و او را به بیکی یاد می‌کنی، حق تعالی به تو عطا فرمود دو برابر آنچه از برای او دعا کردی، و بر تو نگفت دو برابر آنچه تو بر برادر خود ثنا گفستی، و تو راست فصل و ریادتی بر و، و اگر بشنوند که برادر مؤمن خود را به بدی یاد می‌کند و بر او نفرین می‌کند، به او می‌گویند: بد برادری هستی برای برادر خود، باز

(۱) اصول کافی ۵۰۷/۲ - ۵۰۸ ح ۵

(۲) اصول کافی ۵۰۸/۲ ح ۶

ایست از بدگوئی و نفرین او، ای کسی که خدا گماهان و عیبهای تو را پوشیده است و موجه احوال خود شو، و نه عیوب خود نظر کن، و خدا را شکر کن که عیبهای تو را پوشیده است، و بداد که خدا بنده خود را بهتر از تو می شناسد^(۱)

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چون ظلمی بر کسی واقع شود، و او نفرین کند بر کسی که بر او ظلم کرده است، حق سبحانه و تعالی می فرماید شخصی دیگر هست که گمان می کند تو بر و ظلم کرده ای و تو را نفرین می کند، اگر می خواهی نفرین تو را و او را هر دو مستجاب گردانم، و اگر می خواهی هر دو را تأخیر کنم تا عفو و رحمت من هر دو را فرا گیرد^(۲).

باردهم از جمله آداب دعا آن است که خدا را پیش از طلبیدن حاجت به بررگزاری و عظمت و خود و کرم ستایش کند، و نعمتهای او را بر خود و بر دیگران یاد کند، و او را بر آن نعمتها شکر کند، چنانچه اگر کسی برد بزرگی می رود که مطلبی عرص کند اسدا شروع به مطلب نمی کند، بلکه آداب آن است که پیش از مطلب او را ستایشی در حور بررگزاری او نکند، و حق تعالی در سورة کریمه حمد این آداب را تعلیم فرموده است که پیش از عرص حاجت حمد و ثنا فرموده، و خود را به رحمانیت و رحیمیت و سایر صفات لطف و رحمت ستایش فرموده، و بعد از آن عبادت را به وسیله امام الحاحه عرص کرده، زیرا که حاجت طلبان را ارمغانی در حور توانائی خود گذرانیدن مناسب است، و بعد از آن طلب استعانت و هدایت را تعلیم فرموده

و ایضاً حمد الهی بر نعمتهای خود نمودن موافق وعده الهی موجب مزید بر

(۱) اصول کافی ۵۰۸/۲ ج ۲

(۲) اصول کافی ۵۱۱/۲

نعمت است، و حسن طلبی است که بر حد ویدی که پیوسته احسان کرده‌ای، اکنون بر احسان نمائی بعید نیست، و نعمتهای خدا را بر دیگران یاد کردن نیز حسن طلبی است که چون به همه مخلوق احسان کرده سراوار است که به من احسان نکسی، چنانچه شخصی مرد بزرگی می‌رود، و قصیده‌ای یا نثری را بر او می‌خواند، و کرمهای او را یاد می‌کند که بر او بزرگرم کند، و لهذا وارد شده که بهترین دعاها الحمد لله است

و ایضاً چون گناهان آدمی موجب محرومی و حیرات و سعادات است، پیش از دعا استعمار از گناهان باید کرد تا موجب رفع موع شود، و به حمد و ثنا او را قریب به جناب مقدس ایزدی حاصل شود که حاجتش رود بر آورده شود، و بر این مضامین احادیث بسیار است

چنانچه منقول است که مفصل به حضرت صادق علیه السلام عرض نمود که دعای جامعی تعلیم من فرما، حضرت فرمود: حمد الهی نکن که چون حمد الهی کردی هر که بخار می‌کند برای تو دعا می‌کند می‌گوید سمع الله لمن حمده، یعنی خدا مستجاب کرد دعای حمد کنندگان خود را^(۱).

و در حدیث دیگر فرمود. هر که یکی از شما بخواهد از خداوند خود حاجتی سؤال نماید از حاجت‌های دنیا و آخرت، باید ابتدا کند به ثنا و مدح خداوند عالمیان و صلوات بر محمد و آل محمد، بعد از آن حاجت خود را بطلبد^(۲).

و در حدیث دیگر فرمود. اول خدا را به صفت کمال مدح کن، پس ثنا بگو او را بر نعمتها و شکر کن، پس اقرار به گناه خود کن، بعد از آن سؤال کن، والله که هیچ

(۱) اصول کافی ۵۰۳/۲ ح ۱

(۲) اصول کافی ۴۸۴/۲ ح ۱

بنده‌ای از گناه بدر نمی‌آید مگر به اقرار به گناهان^(۱).

و در حدیث دیگر فرمود هرگاه حاجتی داشته باشید حمد و ثنای پروردگار خود را بگوئید؛ زیرا کسی که حاجتی از پادشاهی طلب می‌نماید از برای او مهیا می‌کند از ستایش بهترین سحابی که سر آن قدرت دارد که او را به آب سخن پستاید^(۲).

و فرمود شخصی داخل مسجد حضرت رسول ﷺ شد، دو رکعت نماز کرد و از خدا حاجتی سؤال کرد، حضرت فرمود این بده تعجیل کرد بر خداوند خود، و دیگری آمد و دو رکعت نماز گذارد، و بعد از آن خدا را ثنا گفت و صلوات بر پیغمبر فرستاد، حضرت فرمود حاجت خود را بطلب که خدا عطا می‌فرماید^(۳).

دوازدهم از شریف دعا صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد است، زیرا اگر کسی حاجتی به درگاه پادشاهی دارد، مسبب این است که حقه‌ای برای مقرّان آن پادشاه نرستند تا ایشان شمع او باشند، و اگر ایشان هم شمعیت نکنند، چوب در پادشاه مطلق می‌شود که به ایشان تحفه‌ای داده‌ای، و مقرّان او را سوارش فرموده‌ای، او را خوش می‌آید و حاجتش را روا می‌کند.

و ایضاً کسی که محبوب برگزینی است، مرد آب برگزیده مدح او کردن و از برای او رفعت طلبیدن هر چند آن محبوب محتاج نباشد، آن برگزیده را خوش می‌آید که محبوب او را ستایش می‌کند، و به این اسباب صلوات موجب قبولی دعا می‌گردد و نکته لطیف کاملی در این باب در بیان شمعیت کبریا گذشت، و تفصیل این سخن در شرح صحیفه کامله بیان کرده‌ایم.

(۱) اصول کافی ۲/۴۸۴ ج ۲

(۲) اصول کافی ۲/۴۸۵ ج ۶

(۳) اصول کافی ۲/۴۸۵ - ۴۸۶ ج ۷

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: دعا محبوب است از آسمان، و مستجاب نمی شود تا صلوات بر محمد و آل محمد فرستد^(۱)

و در حدیث دیگر فرمود: هر که دعا کند و پیغمبر را یاد نکند، دعا بر بالای سرش ایستاده بال می رند، و چون صلوات فرستد بالا می رود^(۲)

و در حدیث دیگر فرمود: هر که را به حد حاجتی باشد اول صلوات بر محمد و آل محمد فرستد، و بعد از آن حاجت خود را بطلبد، پس دعای خود را حتم کند به صلوات بر محمد و آل محمد، به درستی که خدا کریم تر است از اینکه دو طرف دعا را قبول فرماید و میان را رد کند، زیرا که صلوات بر محمد و آل محمد البته مقبول است و رد نمی شود^(۳)

و فرمود: چون نام پیغمبر مذکور شود بسیار بر او صلوات فرستند، زیرا هر که یک صلوات بر آن حضرت فرستد حق تعالی بر او هزار صلوات فرستد در هزار صفت از ملائکه، و هیچ حلقی مانند مگر آنکه بر او صلوات فرستد به سبب صلوات خدا و ملائکه بر او، پس کسی به چنین رحمتی رعیت سماند، و جاهل و غافل است، و خدا و رسول صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام بر او پیرارند^(۴)

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: صلوات بر من و اهل بیت من اتفاق را بر طرف می گرداند^(۵)

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر که صد مرتبه بگوید یا

(۱) اصول کافی ۲/۲۹۱ ح ۱

(۲) اصول کافی ۲/۲۹۱ ح ۲

(۳) اصول کافی ۲/۲۹۲ ح ۱۶

(۴) اصول کافی ۲/۲۹۲ ح ۶

(۵) اصول کافی ۲/۲۹۲ ح ۸

رَبِّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ حَاجَتِ او برآورده شود، که سی حاجت از حاجت‌های دنیا باشد^(۱).

و به روایت دیگر فرمود هیچ عملی در میران اعمال سنگین تر از صلوات بر محمد و آل محمد نیست، و شخصی را در قیامت اعمالش را به میران می‌گذراند سبک می‌آید، حضرت رسول ﷺ صلوات بر خود را در میران او می‌گذارد سنگین می‌شود، و بر اعمال بدش زیادتی می‌کند^(۲).

و به سند معتبر منقول است که حضرت صادق به صباح پس سیابه فرمود: می‌خواهی تو را چیزی تعلیم نمایم که خدا به سبب آن روی تو را از آتش جهنم نگاه دارد؟ گفت: بلی، فرمود: بعد از صبح صد مرتبه بگو اللهم صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، تا خدا روی تو را از گرمی آتش جهنم نگاه دارد^(۳).

و به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است که هر که روز جمعه صد مرتبه بر من صلوات بفرستد حق تعالی شصت حاجت او را برآورد، سی حاجت دنیا و سی حاجت آخرت^(۴).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: چون شب جمعه می‌شود نارل می‌شوند از آسمان ملائکه به عدد درّت هوا، یا به عدد مورچگان، و قلم‌های طلا و لوح‌های نقره در دست دارند، و می‌نویسند تا روز شنبه عملی را به غیر از صلوات بر محمد و آل محمد، پس در این شب و روز بسیار صلوات بفرستید^(۵).

(۱) اصول کافی ۴۹۳/۲ ح ۹.

(۲) اصول کافی ۴۹۴/۲ ح ۱۵.

(۳) من لا یحضره الفقیه ۳۱۴/۱ ح ۱۴۲۶.

(۴) بحار الانوار ۶۰/۹۲ ح ۲۳.

(۵) من لا یحضره الفقیه ۲۷۳/۱ ح ۱۲۵۰.

و فرمود: سنت مؤکد است که در هر روز جمعه بر محمد و اهل بیت او هزار مرتبه صلوات بفرستید، و در روزهای دیگر صد مرتبه^(۱).

و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود هیچ عملی در روز جمعه بهتر نیست از صلوات بر محمد و آل محمد^(۲).

و به سند دیگر منقول است: هر که بعد از عصر روز جمعه بگوید: اللهم صل علی محمد و آل محمد الأوصیاء المرصیین بأفضل صلواتك، وبارک علیهم بأفضل برکاتك، والسلام علیه وعلیهم ورحمة الله وبرکاته، حق تعالی صد هزار حسنه در نامه عملش ثبت نماید، و صد هزار گناهش را محو فرماید، و صد هزار حاجتش را برآورد، و صد هزار درجه برای او بلند کند^(۳).

و روایت دیگر: آن است که اگر هفت مرتبه بخواند خدا به عدد هر بسته‌ای حسنه‌ای به او عطا فرماید، و عملش در آن روز مقبول گردد، و چون در قیامت مبعوث شود در میان دو چشمش نوری ساطع باشد^(۴).

و در بعضی احادیث این ریاضتی هست که والسلام علیه وعلیهم ورواحهم وأجسادهم ورحمة الله وبرکاته، و هر یک را که بخواهد خوب است^(۵).

و حضرت امام رضا علیه السلام فرمود هر که قدر باشد بر چیری که کفاره گناهان خود را بدهد صلوات بر محمد و آل محمد بسیار بفرستد که گناهانش را درهم می‌شکند^(۶).

(۱) فروع کافی ۳/۴۱۶ ح ۱۳.

(۲) فروع کافی ۳/۴۲۹ ح ۳.

(۳) فروع کافی ۳/۴۲۹ ح ۴.

(۴) فروع کافی ۳/۴۲۹ ح ۵.

(۵) مستطربات سرائر ص ۶۰ ح ۳۰.

(۶) بحارالانوار ۲۷/۹۴ ح ۲.

و حضرت امام علی النقی علیه السلام فرمود که حق تعالی ابراهیم را خلیل خود کرد برای آنکه صلوات بر محمد و آل محمد بسیار می فرستاد^(۱).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر که به این نحو صلوات بر محمد بفرستد که صلوات الله و صلوات ملائکته و انبیائه و رسله و جمیع خلفه علی محمد و آل محمد، والسلام علیه و علیهم ورحمة الله وبرکاته، از گناهان پاک شود مانند روزی که از مادر متولد شده^(۲).

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام به سندهای معتبر منقول است که: چون عطسه کنید بگوئید الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و اهل بیته^(۳).

و به سند دیگر منقول است کسی که صدای عطسه را بشنود، و حمد الهی بکند، و صلوات بر پیغمبر و اهل بیتش بفرستد، هرگز به درد دندان و درد چشم مبتلا نشود^(۴).

و به سندهای بسیار از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که فرمود: هر که صلوات بر من بفرستد و بر آل من صلوات بفرستد بوی بهشت را بشنود با آنکه بوی بهشت از پانصد ساله راه شنیده می شود^(۵).

و به سند معتبر از آن حضرت منقول است که به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: بشارت می دهم تو را که جبرئیل مرا خبر داد کسی که از امت من صلوات بر من بفرستد، و بعد از آن بر آل من بفرستد، درهای آسمان برای او گشوده می شود،

(۱) بحارالانوار ۵۴/۹۴ ح ۲۳

(۲) بحارالانوار ۵۵/۹۲ ح ۲۷

(۳) اصول کافی ۶۵۵/۲ ح ۹

(۴) اصول کافی ۶۵۶/۲ ح ۱۷

(۵) بحارالانوار ۴۸/۹۲ ح ۴

و ملائکه هفتاد صلوات بر او می فرستند، و گر گناهکار باشد گناهش می ریزد، چنانچه برگ از درختان می ریزد، و حق تعالی می فرماید: لَئِنْ كُنْتَ مِنْهُمْ سَاعِدِيكَ تُوْرًا اِجَابَتِ كُرْدُمُ، و مدد و اعانت تو می نمایم، و به ملائکه می فرماید: اِی مَلَائِكَةُ مِنْ شَعْمَا هَفْتَادِ صَلَوَاتِ بِرْ اُوْ فَرَسَنْدَیْدُ، من هفتصد صلوات بر او می فرستم، و اگر بر من صلوات بفرستد و بر اهل بیت من صلوات نفرستد، من آن صلوات او و آسمان هفتاد حجاب به هم رسد، و حق تعالی فرماید که لَا لَئِنْ كُنْتَ مِنْهُمْ سَاعِدِيكَ، احانت تو نمی کنم و تو را مدد و اعانت نمی نمایم، اِی مَلَائِكَةُ مِنْ دَعَایِ اُوْ رَا بَالَا مِیْوَرِیْدُ، مگر آنکه به پیغمبر من عنثت او را ملحق کند، پس دعای او پیوسته در حجاب است تا ملحق کند به من اهل بیت مرا^(۱)

و ظاهر احادیث معتبره آن است که هر وقت نام مبارک آن حضرت مذکور شود صلوات بر او و آل اطهار فرستادن واجب است^(۲).

و در احادیث معتبره وارد است که فرمود کسی که من برد او مذکور شوم و صلوات بر من نفرستد که گناهش آمرزیده شود، پس او دور است از رحمت الهی^(۳).

و در حدیث دیگر فرمود بحیل و بدترین بحیلان کسی است که من نزد او مذکور شوم و صلوات بر من نفرستد^(۴).

و در حدیث دیگر فرمود هر که صلوات بر فرموش کند راه بهشت را کم کرده است^(۵).

(۱) بحارالانوار ۵۶/۹۲ ح ۳۰

(۲) بحارالانوار ۴۷/۹۴ باب ۲۹

(۳) بحارالانوار ۴۷/۹۲ ح ۱

(۴) بحارالانوار ۵۵/۹۴ ح ۲۶

(۵) بحارالانوار ۴۹/۹۴ ح ۸

و به سند معتبر از مالک جهنی منقول است که گفت من گلی به دست حضرت امام جعفر صادق علیه السلام دادم، حضرت گرفتند سو کردند، و بر دیده‌های خود گذاشتند، بعد از آن فرمودند هر که گلی بگیرد و بکند و بر چشماش گذارد و بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد هر آن گل را بر زمین گذاشته خدا او را پیامورد

بجم سوم

در بیان علت مستجاب نشدن بعضی از دعاها

بدان که چون حق سبحانه و تعالی وعده فرموده دعای بندگان خود را مستجاب گرداند، البته حلف در وعده الهی نمی باشد، پس اینکه بعضی از دعاها اثر استحسانش ظاهر نمی شود به چند وجه جواب می توان گفت

اول آنکه چون حق تعالی حکم و عیم است، کارهای او البته موط به حکمت و مصلحت است، پس وعده‌ای که فرموده مشروط به حکمت است، یعنی اگر مصلحت شما باشد مستجاب می کنم، چه بچه اگر کریمی گوید هر که در من چیزی می طلبد عطا می کنم، و شخصی بپاید و گوید افعی کشیده‌ای به دست من بده، یا رهر قانلی را بده که بخورم، و آن سائل صبر آنها را نداند، و داد به او موجب هلاک او گردد، البته عطا نکردن در چنین حالی به کرم است، بلکه عطا کردن جور است، و ظاهر است که اکثر آرزوهای حلائق موجب ضرر ایشان است و نمی دانند، و از روی جهالت سؤال می نمایند، و حضرت امام زین العابدین علیه السلام در دعای طلب حاجات صحیفه کامله به این مصی اشاره فرموده ای خداوندی که منبذل نمی سازد حکمت او را وسیله ها.

اگر کسی گوید: هرگاه چنین باشد دعا چه فایده دارد؟ زیرا هرچه صلاح بندگان در آن است البته حق تعالی به عمل می آورد.

جواب می گوئیم: ممکن است که یک امری بدون دعا مصلحت در عطای آن نباشد، و مصلحت مشروط به دعا باشد، پس امور بر سه قسم است. بعضی آن است که بدون دعا مصلحت در عطای آن هست، آن را بدون دعا کرامت می فرماید و بعضی هست که با دعا بمر مصلحت در دادن آن نیست، آن را مطلقاً منع می فرماید و بعضی هست که با دعا مصلحت در عطای آن هست، و بی دعا مصلحت نیست، چنین امری عطایش موقوف به دعاست، و چون آدمی تمیز میان این امور به عقل خود تواند داد باید دعا بکند، و اگر حاصل نشود از دعا مأیوس بشود، و بداند صلاح او در این چیر نبوده که حق تعالی دعایش را مستجاب نکرده، با آنکه اصل دعا کردن عبادتی است البته بهترین عبادت ها، و موجب قرب می شود.

چنانچه حضرت صادق علیه السلام فرمود دعا کر و مگو که آنچه مقدر شده است خواهد شد؛ زیرا دعا عبادت است^(۱).

و تفصیل این کلام بعد از این مذکور خواهد شد

وجه دوم: آن است که هرچیز را شرطی چند می باشد، و مانعی چند می باشد. که تا آن شرایط به عمل نیاید، و آن موانع برطرف نشود، ثمره بر آن فعل مترتب نمی شود، مثل آنکه حق تعالی فرموده بدار کنید تا شما را بیا مرزم، و نماز را شرایط هست که اگر بدون آن شرایط به عمل آورد مقبول نیست، پس اگر کسی نماز بی وضو بکند نماز نکرده است و مستحق آمرزش نیست، و همچنین مانعی چند را

(۱) اصول کافی ۲/۲۶۷ ح ۷

تأثیر می دارد چنانچه فرموده اند نماز موجب قرب است، اگر کسی نماز کند و جمیع قبايح را بجا آورد تأثیر آن قبايح که موجب بعد و حرمان است مانع است از تأثیر نماز در قرب.

و همچنین اگر طبیبی بگوید ریوند^(۱) مهمل است، یعنی با شرایطی که مقرر است بخورند و چیزی که منافی عمل و باشد بجا نیاورند کار خود را می کند، پس اگر ریوند را بدون معوق که یکی از شرایط عمل است، یا با یک مثقال تریاک که منافی عمل است بخورد و عمل نکند، گفته طبیب خطا شده خواهد بود.

همچنین دعا را شرایط هست، چنانچه سابقاً دانستی از تصریح و داری، و اهتمام، و حدانسانی، و عبادت، و ترک معاصی، و خوردن حلال، و تقدیم حمد و ثناء و صلوات، و غیر اینها از شرایط، و رفع موانعی که گذشت، پس به هر یک از اینها که اخلال کند و دعایش مستجاب نشود منافات با وعده الهی ندارد، و چون این معنی در ضمن احادیثی که سابقاً در باب شرایط مذکور شد به وضوح پیوسته به همین اکتفا می نمایم.

وجه سوّم آن است که گاه هست حق تعالی دعائی را مستجاب می فرماید، و مصححت در تأخیر آن می داند، یا بری بسکه در این وقت به او صبر می رساند، یا می خواهد که او دعا کند و درجات او را در مراتب قرب زیاده گرداند، و اگر به رودی حاجت او را برآورد ترک دعا می کند، و به آن درجات عالیّه پای می گردد، و بسا باشد که حاجت مؤمنی را مستجاب کند، و بعد از چندین سال به او بدهد.

(۱) ریوند بیج ریواس، بیج چکری، عذای سب به شکل شلغم که در زمین در اطراف ریشه ریواس تولید می شود، این غده ها را از زمین بیرون می آورند و ریور و خشک می کنند، و در طب به صورت پودر، کاشه، قرص، به عنوان مین و مسهل، و محرک اعمال هضم به کار می رود، و رنگ آن سرخ یا زرد مایل به تیرگی و تندوست.

چنانچه منقول است که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند آیا می شود دعای کسی مستجاب شود و در رسانیدن به او تأخیر شود؟ فرمود بلی تا بیست سال^(۱).

و در حدیث دیگر فرمود از وقتی که موسی و هارون بر فرعون و قومش نفرین کردند، و حق تعالی فرمود: دعای شما مستجاب شد، تا وقتی که خدا فرعون را هلاک کرد چهل سال گذشت^(۲)

و به سند صحیح منقول است که این ابی نصر به حضرت امام رضا علیه السلام عرض کرد، چندین سال است که از خدا حاجتی سؤال می کنم و روا نمی شود، و از دیر شدن این حاجت در دلم چیری به هم رسیده، حضرت فرمود: ای احمد زینهار شیطان را بر خود راه مده که نور را از رحمت خدا ناامید کند به درستی که امام محمد باقر علیه السلام می فرمود به درستی که مؤمن از حق تعالی حاجتی سؤال می نماید، و خدا تأخیر می کند استجابت آن را برای اینکه دوست می دارد شیدان آوار دعا و ناله و زاری او را

پس حضرت امام رضا علیه السلام فرمود: و الله آنچه خدا تأخیر می کند و از مؤمنان منع می فرماید در دنیا و در آخرت به ایشان می دهد بهتر است از برای ایشان از آنچه در دنیا به ایشان می دهد به درستی که حضرت امام محمد باقر علیه السلام می فرمود: سراوار نیست که دعای مؤمن در هنگام نعمت و رحا مثل دعای او باشد در وقت شدت و بلا، و چنین باشد که همین که به او عطا کند سست شود و دعا را کم کند، پس باید مؤمن را هرگز از دعا ملال حاصل نشود، به درستی که دعا را رتبه و منزلت عظیم نزد خدا هست، و بر تو باد به صبر کردن بر بلاها و تنگیها، و طلب حلال نمودن، و صلوة رحم کردن

(۱) اصول کافی ۲/۲۸۹ ح ۴.

(۲) اصول کافی ۲/۴۸۹ ح ۵.

و زینهار بهره‌یز از عداوت نمودن و معارضه کردن با مردم، به درستی که با اهل بیت صله می‌کنیم با کسی که از ما قطع می‌کند، و احسان می‌کنیم با کسی که با ما بدی می‌کند، والله که در این امر عاقبت نیکو مشاهده می‌مائیم، و بدان که صاحب نعمت در دنیا اگر سؤال کند و به او عطا کند دیگر چیزی غیر او سؤال نخواهد کرد و نعمت الهی در نظر او سهل خواهد شد، و چون نعمت الهی بر مسلمانان بسیار شد، او را خطر عظیم هست به جهت حقوقی که از خدا بر او واجب می‌شود، و بیم آن هست که فریفته شود و حقوق الهی را ادا نماید، و موجب طغیان او گردد.

بگو به من اگر شخصی به تو بگویم اعتماد برگرفته من خواهم کرد؟ گفتم فدای تو گردم اگر به فرموده تو اعتماد نکنم به گفته کی اعتماد خواهم کرد، و حال آنکه تو حجت خدائی بر خلق، فرمود: پس اعتماد به فرموده خدا بیشتر داشته باش، به درستی که خدا به تو وعده کرده، آنا خدا نفرموده است در قرآن به رسولش چون بندگان از تو سؤال نمایند از حال من بگو که من به ایشان بر دیکم، مستجاب می‌کنم دعای دعاکننده‌ای را که مرا بخواند، و می‌فرماید که: ناامید مشوید از رحمت الهی، و می‌فرماید که: خدا وعده می‌کند شما را مغفرت عظیم از جانب خود و فصل بسیار، پس باید که اعتماد شما بر خدا زیاد باشد از اعتماد بر دیگران، و در خاطر خود راه مدهید به غیر از گمان بیک به خداوند خود تا گناهان شما آمرزیده شود^(۱).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است: بسیار است که حق به سی دعای شخصی

(۱) اصول کافی ۲/ ۲۸۸ - ۲۸۹ ح ۱

را مستجاب می‌فرماید و تاخیر می‌نماید تا مدّتی که او زیاده دعا کند^(۱).

و در حدیث دیگر فرمود: گاه باشد که بده دعا می‌کند، پس حق تعالی می‌فرماید به دو ملک که موکلند به او: من حاجت او را روا کردم، ولیکن الحال به او می‌دهد تا او دعا کند که من دوست می‌دارم او را و بشنوم، و گاه باشد که بنده‌ای دعا می‌کند، پس حق تعالی می‌فرماید: رود حاجتش را بدهید که من صدای او را دشمن می‌دارم^(۲).

و در حدیث دیگر فرمود: پیوسته مؤمن با حیر و حالت بیکوست، و امیدوار به رحمت حق تعالی است مادام که استعجاب نکند، مبادا ناامید شود و ترک دعا کند، راوی گفت: چگونه استعجال کند؟ فرمود: استعجال آن است که گوید: ایس قدر مدّت دعا کردم و اجابت را نمی‌بینم^(۳).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: روزی حضرت ابراهیم خلیل الرحمن در کوه بیت المقدس می‌گشت که چراگاهی برای گوسفندان خود پیدا کند، ناگاه صدای شخصی به گوشش رسید: پی صداعت، دید شخصی مشغول نماز است، و طولش دوازه شب است، چون فارغ شد حضرت خلیل از او پرسید: ای بنده خدا! برای کی نماز می‌کنی؟ گفت: برای خدای آسمان، حضرت ابراهیم علیه السلام پرسید: آیا به غیر تو کسی از قوم تو باقی مانده است؟ گفت: نه، پرسید: خوراک تو از کجا بدست می‌آید؟ گفت: در دیستان میوه‌ای درخت را جمع می‌کنم، و در زمستان به آن معاش می‌کنم، فرمود: مریّت در کجاست؟ اشاره به کوهی کرد که در برابر بود، حضرت ابراهیم فرمود: مرا با خود نمی‌بری که امشب

(۱) اصول کافی ۲/۲۸۹ ح ۲

(۲) اصول کافی ۲/۲۸۹ ح ۳

(۳) اصول کافی ۲/۲۹۰ ح ۸

باتو بسر بریم؟ گفت: در میان راه آب عظیمی هست که نمی توان گذشت، حضرت فرمود: تو چگونه عبور می نمائی؟ گفت: بر روی آب راه می روم، حضرت فرمود: مرا با خود ببر شاید خدا به من هم این کرمّت برساند که بر روی آب راه روم چنانکه به تو کرامت فرموده.

پس عابد دست حضرت را گرفت و بهم رفتند، چون به آب رسیدند هر دو بر روی آب روان شدند و گذشتند، چون به خانه عابد رسیدند حضرت ابراهیم فرمود: کدام روز عظیم تر است؟ عابد گفت: روز حراکه مطالبم بندگان را از یکدیگر می گیرند، حضرت فرمود: دست برداریم و خدا را بخوانیم که ما را از شر آب روز ایمن گرداند، عابد گفت: دعای مرا چه می کنی و الله سه سال است که برای مطالبی دادم می کنم و هنوز مستجاب نشده است، حضرت ابراهیم فرمود: می خواهی تو را حیر دهم که برای چه دعای تو را حبس کرده اند؟ گفت: بلی فرمود: حق تعالی چون بنده ای را دوست می دارد دعای او را حبس می نماید، و رود بر نمی آورد تا او بسیار حاجات کند، و در حساب مقدّس او مؤل نماید و تصرع کند، و چون بنده ای را دشمن می دارد دعایش را رود مستجاب می کند یا ناامیدی در دل او می افکند که دیگر دعا نکند.

بعد از آن فرمود: بگو حاجت تو چه بود؟ گفت: روزی گلّه گوسفندی بر من گذشت، و پسری بیکور روی با آن گلّه بود، آب پسر گیسوی مشک بوئی داشت، پرسیدم: این گوسفندان از کیست؟ گفت: از ابراهیم خلیل الرحمن، پس دعا کردم که خداوند! اگر تو را در زمین خلیلی و دوستی هست به من بمان، ابراهیم فرمود: خدا دعای تو را مستجاب کرد، من ابراهیم دوست خدا بودم، پس حضرت با او

معافه فرمودند، و چون حضرت پیغمبر ﷺ مبعوث شدند مصافحه مقرر شد^(۱) و چه چهارم آن است که حق سبحانه و تعالی بعضی از بندگان را که حاجتی طلبند و صلاح ایشان در آن نباشد، اضعاف مصافحه آن حاجت را در دنیا و آخرت به ایشان کرامت می فرماید، پس دعای ایشان را رد فرموده، و حاجت ایشان را بر وجه اکمل روا کرده، چنانچه اگر کسی از پادشاه فلسی طلب نماید، و آن پادشاه در عوض جواهری به او عطا کند که صد هزار تومان قیمت آن باشد، هیچ عاقل نمی گوید حاجت او را رد کرده است، بلکه او را مدح می کند که اصناف آنچه آن سائل طلبیده به او عطا فرموده.

پس در پیشگاه پادشاه پادشاهان این گدایان جاهل و سائلان نادان مطالب خسیسه را منظور نظر خود می گردانند، و از حق تعالی سؤال می نمایند، و آن کریم علی الاطلاق نعمتهای بی انتها و رحمتهای بی حد و احصا در برابر عطا می فرماید، و قدر آنها را نمی داند، و از عدم حصول آن مطلب خسیس شکایت نمی نمایند، اما آنچه در آخرت به ایشان کرامت می فرماید درجات رفیع و مراتب عالی بهشت است، که نامزد محرومان حاجت دین و ناکامان عرصه بیستی و فنا نموده

چنانچه به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که گاه هست بنده ای در حاجتی بخدا را می خواند، و حق تعالی می فرماید: اجابت دعای او را تأخیر کنبد که من مشتاق آوار و دعای اویم، پس چون روز قیامت می شود حق تعالی می فرماید: ای بنده من مرا خواندی در دنیا و اجابت تو را تأخیر کردم، و فلان ثواب را به عوض برای تو مقرر ساخته ام، و در فلان حاجت دیگر مرا خواندی و اجابت تو را تأخیر کردم، و فلان ثواب عظیم را به تو دادم، پس آن مؤمن از بسیاری عطاها

و ثوابها که مشاهده نماید آرزو می‌کند که کاشکی هیچ دعای من در دنیا مستجاب نمی‌شد^(۱).

و اما آنچه در دنیا عطا می‌فرماید مراتب قرب و کمالات باطنیه‌ای است که لازم دعا است.

ای عزیز بدان که حق سبحانه و تعالی بندگان را به نوعی از روی غایت لطف و مهربانی با طبع جهول ایشان مدارا می‌نماید، و به دام و دانه حواشیهای طبع سرکش ایشان از روی حکمت ایشان را به ساحت کبریای خود می‌کشاند، چنانچه بلامتشبیه باری را پادشاهی خواهد شکار کند، اگر اوّل به او گوید که بیا من تو را بر سر دست خود می‌گیرم و چهار اوج عزّت می‌گردانم، هیچ فایده‌ای در تسخیر آن نمی‌کند، بلکه اوّل آن را به طعمه و دانه آشتی دام خود می‌گرداند، و چون فاس شد بر روی دست خویشش جا می‌دهد، و به هر حایش که می‌فرستد به زودی برمی‌گردد.

و اگر پدر مهربان طفلی را خواهد که به مکتب علوم و حقایق فرسند، اگر صد هزار دلیل و برهان برای او بگوید فایده نمی‌کند، بلکه اوّل او را به جوز و میز و وعده لباسهای رنگین و عباي زرّین به مکتب آشنا می‌کند، و چون لذّت فهم حقایق و حکمتها را بافت به سیاستهای عظیم او را از آن شعل باز نمی‌توان داشت.

همچنین این حیوانات عذیم‌الشعور و طفل طبعان مغرور، چون فضیلتی و کمالی و لذتی و بهره‌ای به غیر از خوردنی و پوشیدنی و دینار و درهم و خیل و حشم و سایر لذّات جسمانی نیافته‌اند، حکیم مطلق و کریم لایزال با نهایت رتبه عظمت و استغنا و جلال ایشان را به درگاه خود خوانده، که هرچه خواهید از من

(۱) اصول کافی ۲/ ۲۹۰ - ۲۹۱ ح ۹

بطلبید، و نمک آش خود را از من بخواهید، و سبزی طعام را از من بطلبید، تا آنکه از این راه رویه درگاه او آورند، و از بسیاری دعا و توسل و مناجات بانهایت بیگانگی به مرتبه آشنائی و قرب فائز گردید، و لذت مساجات او را بیابند، و از خلق رو بر تافته در جمیع امور روی به او داشته باشند.

رهی کرم بی انتها که به دام و دانه نمک و سبزی به ساحت قرب خود می‌رساند، و به وسیله خواهشهای نعلسانی مقرب حضرت یردانی می‌گرداند و آن حاحل نادان شبهه می‌کند یا دلگیر است که حاجتم بریابد *إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَفُورٌ*، مگر می‌دانی که اصل دعا عبادت است، و در این ضمن بندگی خدا کرده‌ای، و با ملک الموت مساجات کرده‌ای، و ثوابهای آخرت تحصیل نموده‌ای، و پا بر بساط قرب خداوند حنّار گذاشته، و خداوند عالم را انیس و همراه خود گردانیده‌ای، و به سمع یقین و ایمان لبیک‌ها از عرش رفعت شنیده‌ای.

و اگر معنی مناجات و لذت آن را به فهمی و زاریهای را به گوش دل بشنوی، و لداری و بنده یارهای آن محبوب حمیفی را در هنگام تصرع و دعا ادراک نمائی، حاجتها و آرزوهای خود را بلکه خود را گم خواهی کرد، اگر رخصت دخول مجلس پادشاهان عاجز دنیا بیایی، و گوشه چشم الفتی از ایشان ببینی، تمام حاجتهای خود را فراموش می‌کنی، هیبت هیبت جسم حاکی را همین بس نیست که او را با جناب ربّ الارباب به مشافهه رخصت مکلمه و عرض حاجت داده‌اند، و کلیدهای خزائن رحمت را به رباناش سپرده‌اند، و ممکن امور و مصالح او گردیده‌اند و حضرت ربّ المرّه می‌فرماید تو دعا بکن و حیر خود را به من بگذار، و او سرکشی می‌کند و از روی علم ناقص و جهل کامل خود بر آن حساب گستاخی می‌کند و تحکم می‌نماید، اگر غفلت عقلها را پریشان نکرده بود نایست کسی که این احادیث متواتره را بشود که حضرت عزّت می‌فرماید حاجت او را بر میاورید که من آوار او

را دوست می‌دارم، و مشتاق نالهٔ اویم، در بکامی بر بیامدن حاجت از شوق به کام دل نمیرد، و دیگر دست جاش دامان خویشی نگیرد، چون سخن بازگ شد و عبارت نارسا و مطلب وسیع است، سخن مختصر کرده حتم می‌کنم این مبحث را به ذکر جماعتی که دعای ایشان مستجاب است، و جمعی که دعای ایشان مستجاب نیست

به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است سه کس که دعای ایشان مستجاب است کسی که به حج بست، الله نحرّام رود دعایش مستجاب است، پس نیک به احوال بار ماندگانش برسید تا در حق شما دعا کند، و کسی که به جهاد می‌سیل الله رود، پس نیکو خلافت کبید در هل ایشان، و کسی که بیمار شد دعایش مستجاب است، پس او را به چشم می‌پورید و دلشگ مگردانید^(۱)

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است پنج دعا است که از پروردگار عالم محبوب نمی‌گردد دعای امام عادل، و دعای مظلوم حق تعالی به او می‌فرماید که انکه از برای توانعام می‌کشم گرچه بعد از مدتی باشد، و دعای فرزند صالح از برای پدر و مادرش، و دعای پدر صالح از برای فرزندی، و دعای مؤمن از برای برادر مؤمن خود عایانه، حق تعالی می‌فرماید که تو را دوبرابر او کرامت کردم^(۲)

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که پرهیزید از هریس مظلوم که دعای او را از حجابها می‌گذرانند تا آنکه حق تعالی به سوی آن نظر می‌فرماید، و می‌گویند بلند کنید دعای او را که من مستجاب می‌کنم، و پرهیزید از هریس پدر که از شمشیر

(۱) اصول کافی ۵۰۹/۲ ح ۱

(۲) اصول کافی ۵۰۹/۲ ح ۲

نیز تندتر است^(۱)

و در حدیث دیگر فرمود چهار کسی که دعای ایشان رد نمی‌شود، تا آنکه درهای آسمان برای ایشان گشوده می‌شود، و دعای ایشان به عرش می‌رسد. دهای پدر از برای فرزندان، و نهریں مظلوم بر ظالم، و دعای کسی که به عمره رفته باشد تا برگردد، و دهای روزه‌دار تا افطار نماید^(۲).

و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است سه دعاست که ر حق تعالی محجوب نمی‌گردد دعای پدر برای فرزند گریه‌ناکی کند، و نهریں پدر بر فرزند اگر عاق او گردد، و نهریں مظلوم بر ظالم، و دعای مظلوم بر کسی که او را یاری کند، و حق او را از ظالم بگیرد، و دعای مؤمنی که در حق برادر مؤمنی دعا کند که با او مواسات و احسان کرده باشد برای خوشبودی اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله، و نهریں که مؤمنی بر کسی کند محتاج به او شده باشد و مضطر باشد، و قدرت بر مواسات و احسان به او داشته باشد و بکند^(۳)

و به سند معتبر دیگر از آن حضرت منقول است که پنج کسی دعای ایشان مستجاب نیست مردی که حق تعالی طلاق ریش را بدست او گذاشته، و آن را او را آزار می‌کند، و دارد مالی که مهر او را بدهد و او را بدهد، نمی‌کند و بر او نهریں می‌کند، و شخصی که غلامش سه مرتبه بگیرد، و او را بفروشد و بر او نهریں کند، یا چون بار دیگر بگیرد دعا کند که خدا به او برگرداند، و شخصی که در زیر دیوار خیم شده شکسته گذرد و دعا کند که بر سرش نیاید، و شخصی که مال به کسی قرض بدهد و گواه بگیرد، و دعا کند که خدا مالش را به او برساند، و شخصی که

(۱) اصول کافی ۵۰۹/۲ ح ۳

(۲) اصول کافی ۵۱۰/۲ ح ۶

(۳) بحار الانوار ۳۵۶/۹۳ ح ۶

قدرت بر طلب روری داشته باشد، و در خانه خود بنشیند و طلب نکند و گوید
خدا یا مرا روری بده^(۱).

یا اباذر ان الله یصحیح العبد ولده وولد ولده، ویحفظه فی
دویره والدور حوله مادام فیهم

ای ابودر نه درستی که حق تعالی اصلاح می کند به سبب صلاح و بیکی بنده
فرزندان او و فرزندان فرزندان او را، و حرمت او را رعایت می فرماید که در اهل
خانه های او و در خانه های همسایگان و مادام که در میان ایشان است بلاها را از
ایشان رفع می نماید، و عذاب خود را بر ایشان نازل نمی گرداند

مباد این کلمات شریفه ترعیه در صلاح و سکی و سادگی است، کسی که بنده
شایسته خداست خدا به برکت او فرزندان او را هم به صلاح و بیکی می دارد که نام
حیرش در دنیا و آخرت باقی بماند و ثمره نیکی ایشان به او عاید گردد، و به برکت
او دفع بلاها از خویشان و دوستان و همسایگان او می فرماید، بلکه به برکت بیگان
دفع بلاها از دیار ایشان می فرماید

چنانچه به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است که: چون حق تعالی
می بیند اهل شهری را که از حد تجاوز می کنند در بافرمائی و معصیت، و در آن شهر
نه کس از مؤمنان صالح هستند، حق تعالی ایشان را ندا می فرماید که: ای اهل
معصیت من اگر در میان شما نمی بودند این مؤمنان که با یکدیگر به مال حلال من
دوستی می نمایند، و به صلاح و بیکی و عبادات خود زمین و مسجدهای مرا
معمور می دارند، و در مسخرها از ترس من استعفاء می کنند، هرآینه عذاب خود را

(۱) بحارالانوار ۲۵۶/۹۳ ح ۱۰

بر شما نازل می‌گردد و پروا نمی‌گردد.^(۱)

يا أَبَاذَرٍّ إِنَّ رَبَّكَ عَزَّ وَجَلَّ يَبْهِي الْمَلَائِكَةَ بِثَلَاثَةِ نَفَرٍ: رَجُلٍ فِي
أَرْضٍ قَفْرٍ، فَيُؤْذَنُ، ثُمَّ يَقِيمُ، ثُمَّ يَصَلِّي، فَيَقُولُ رَبِّكَ لِلْمَلَائِكَةِ:
أَنْظُرُوا إِلَى عَبْدِي يَصَلِّي وَلَا يَرَاهُ أَحَدٌ غَيْرِي، فَيَنْفِرُ سَبْعِينَ أَلْفَ
مَلَكٍ يَصَلُّونَ وَرَأَاهُ، وَيَسْتَغْفِرُونَ لَهُ إِلَى الْعَدَمِ مِنْ ذَلِكَ الْيَوْمِ.
وَرَجُلٍ قَامَ مِنَ اللَّيْلِ فَصَلَّى وَحْدَهُ، فَسَجَدَ وَنَامَ وَهُوَ سَاجِدٌ، فَيَقُولُ
تَعَالَى: أَنْظُرُوا إِلَى عَبْدِي رُوحَهُ عِنْدِي وَجَسَدَهُ سَاجِدٌ، وَرَجُلٍ فِي
زَحَفٍ يَقْرَأُ أَصْحَابَهُ وَيُثَبِّتُ هُوَ يِقَاتِلُ حَتَّى يَقْتُلَ.

ای ابو ذر به درستی که پروردگار عزیز و بررگوار تو مباحثات می‌نماید با ملائکه به
سه نفر اول شخصی که در بیابانی تنها آید و ادامه بگوید و نماز گذارد، پروردگار
تو به ملائکه می‌فرماید بطر کنید به سوی سده من که نماز می‌گذارد، و هیچ کس
خبر از من او را نمی‌بیند، و بر نماز او اطلاع ندارد، پس حق تعالی هفتاد هزار ملک را
می‌فرستد که در عقب او نماز گذارند، و از برای او استعمار نمایند تا فردای آن روز
دوم شخصی که در شب برخیزد و نماز شب بگذارد تنها، و به سجده رود و در
سجده خوابش ببرد، در الحال حق تعالی به ملائکه می‌فرماید بطر کنید به سوی
بنده من که روحش نرد می‌است و بدش در سجده سوم شخصی است که در
حسبگی باشد و در راه خدا جهاد کند، رقیبش بگریزد و او ثابت قدم بماند، و قتال
کند تا شهید شود

بدان که احادیث در مدح احما و پنهان کردن عبادت وارد شده است

چنانچه به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است که عبادت هر چند محفی ثراست اجرش بیشتر است^(۱).

و در حدیث دیگر وارد شده است که عمل صالح را چون بنده ای از خلق پنهان می کند و محفی می دارد، خدا لبته آن را برای مردم ظاهر گرداند که او را در دنیا زیست بخشد به آنچه دخیره فرموده است در برای او از ثواب آخرت^(۲).

و در حضرت صادق علیه السلام منقول است که محبوب ترین اعمال نزد حق سبحانه و تعالی نماز است، و نماز آخر وصیت پیغمبران است، پس چه بسیار بیکوست که شخصی غسل کند یا وضوی کامل ببرد، و به کناری رود که هیچ انسی او را نبیند، پس حق تعالی بر او مطلع می گردد، که گاهی در رکوع است، و گاهی در سجود، به درستی که سده هرگاه سجده کند و سجده را طول دهد شیطان فریاد می کند که وایلا فرزند آدم طاعت خدا نمودند و من عصیان کردم، ایشاب سجده کردند و من از سجده ابا کردم^(۳).

و احادیث بسیار دلالت می کند بر یکه عبادات واجبه را مانند نماز واجب و زکات واجب و غیر آن علانیه کردن بهتر است که آدمی متهم ترک واجبات شود، و موجب رعیت دیگران شود، و بصائر در آن نمی باشد، چون حق لازم و واجب است، و در اداء حقوق لازم چندین فحری و ربائی نمی باشد.

چنانچه به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر چه را خدا فرض و واجب کرد علانیه کردنش بهتر است از پنهان کردن، و هر چه سست باشد پنهان کردنش بهتر است از علانیه کردن، و اگر کسی زکات مالش را مردوش بگیرد و علانیه

(۱) بحار الانوار ۲۵۱/۷۰ ج ۱

(۲) بحار الانوار ۲۴۵/۷۸ ج ۱

(۳) فروع کافی ۲۶۴/۳ ج ۲

قسمت نماید، هرآینه نیکو و جمیل خواهد بود^(۱)

و بر این مضمون احادیث بسیار است، خصوصاً نماز واجب که به جماعت واقع ساختن و در مساجد و محامع بحر و درون فصیلت بامتناهی دارد، و احادیثی که در باب انحصار عبادت واقع شده است، مراد از آنها عبادت‌های سنت است، یا مراد آن است که از باب سمعه خود به مردم بشوید و افتخار به آنها نکند، و آنچه در این حدیث وارد شده چون مشتمل بر دن و اقامه است بر نماز سنت حمل نمی‌توان کرد؛ زیرا که در نماز سنت ادب و دمه بدعت است.

پس حمل می‌کنیم بر اینکه در چنین صحرائی تنها مانده باشد، و با وجود تنهایی خدا را فراموش نکند، و به ادب و شریط متوجه عبادت شود، حق تعالی به سب این که اذان و اقامه گفته بدارک او می‌فرماید، و ملائکه برای او می‌فرستند که به او اقتدا کنند، تا از ثواب جماعت بی‌محروم نباشد، به اینکه آدمی خود داسته ترک جماعت کند، و به صحرائی رود که کسی نباشد، و خود را از فصیلت جماعت محروم گرداند.

و بدان که نماز شب سنت است، و طریقه پیغمبرن و دوستان خداست، و مشتمل بر فضائل بی‌انتهاست، و هنگام زرگمش با فاضل الحاجات است، و چون آدمی را در روز به سب توجه به مشاعل دنیوی تشویش بسیار در خاطر بهم می‌رسد، در اعمال روز حضور قلب کمتر می‌باشد، و چون مردم بی‌بر احوال آن کس مطلع می‌گردند احلاص در آن دشوار است، و چون آدمی در اول شب خوابیده، چون بر می‌خیزد در آخر شب نفس از خیالات و وساوس حالی است، و حضور قلب آسانتر است، و چون کسی مطلع بیست عمل به احلاص نزدیک‌تر است.

(۱) مروج‌الکلی ۵۰۱/۳ ج ۱۶

چنانچه حق تعالی می فرماید ﴿إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ فِي أَشَدِّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلاً﴾^(۱). ترجمه اش آن است به درستی که نفسی که در شب به عبادت الهی قیام می نماید، یا عبادتی که در شب حادث می شود، یا ساعتها که در شب ناشی می شود، ثبات قدم ورزیدن در آن دشوارتر است، چوب ترک خواب نمودن و به عبادت برخاستن دشوار است، یا آنکه موافقت دل با زیاد در آن بیشتر است، و دل حیر دارد از آنچه بر زیاد جاری می گردد، و سخنش درست است، یعنی دعوی اخلاص که در بندگی خدا می نماید صادق تر است

چنانچه از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر این آیه وارد شده است: مراد آن است که آدمی بر حیرد از رحتحواب خود، و عرصش رضای خدا باشد، و غیر او منظور نباشد، یا آنکه حق تعالی را در آن تاریکی شب بورها و فیصها و رحمتها هست که لذت آنها را متعبدان می یابند^(۲).

و به اسانید بسیار از نسبی و ائمه اطهار علیهم السلام منقول است که شرف مؤمن برخاستن اوست به نماز شب، و عزت مؤمن بارداشتن شر خود است از مردم^(۳) و از حضرت صادق علیه السلام مروی است که بر شما باد به نماز شب، به درستی که آن سنت پیغمبر شماست، و ادب صالحان پیش از شماست، و رفع کسده دردهاست از بدنهای شما، و فرمود نماز شب رو را سعید، و آدمی را خوش خو و خوش رو می گرداند، و صیب مرید روری می شود^(۴).

و در حدیث دیگر فرمود: مال و فرزندان زیست زندگانی دیاست، و هشت

(۱) سوره مرمل ۶

(۲) بحارالانوار ۱۴۸/۸۷ ج ۲۲

(۳) فروع کافی ۲۸۸/۳ ج ۴

(۴) بحارالانوار ۱۴۹/۸۷ ج ۲۵

رکعت نماز که بنده در آخر شب می‌گذارد رست آخرت است^(۱).

و به منند معتبر منقول است که شخصی به خدمت حضرت صادق علیه السلام آمد، و شکایت از احتیاج و بی‌چیزی کرد، و افرط کرد در شکایت تا آنکه نزدیک بود از گرسنگی شکایت کند، حضرت فرمود نماز شب می‌گذاری؟ گفت بلی، حضرت به اصحاب التفات نمود و فرمودند: دروغ می‌گویند کسی که دعوی می‌کند نماز شب می‌کنم و در روز گرسنه است، حق تعالی نماز شب را صامن قوت روز گردانیده است^(۲).

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: نماز شب موجب صحت بدن است، و سب خوشبودی خدا می‌شود، و نمسک به اخلاق پیرامبران است، و متعرض شدن رحمت الهی است^(۳).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است: گاه هست که بنده برمی‌خیزد در شب و خواب بر او غالب می‌شود، و او را به جانب راست و چپ میل می‌دهد، و دقتش به سببه می‌چسبید، پس حق تعالی امر می‌فرماید که درهای آسمان را می‌گشایید، و به ملائکه می‌فرماید بگردانید به سوی بنده من که رحمت به خود می‌رساند در تقرب جستن به من در چیزی که به او واجب نکرده‌ام، و از من امید یکی از سه چیز دارد یا گناهانش را بیامروم، یا توبه‌اش را تاره گردانم، یا روزش را زیاد کنم، ای ملائکه شما را گواه می‌گیرم که هر سه را به او کرامت کردم^(۴).

و در حدیث دیگر فرمود نماز شب رو را بیکو می‌کند، و خلق را بیکو می‌کند، و

(۱) بحارالانوار ۸۷/۱۵۰ ح ۲۶

(۲) بحارالانوار ۸۷/۱۵۳ ح ۳۱

(۳) بحارالانوار ۸۷/۱۴۴ دیل ح ۱۷

(۴) بحارالانوار ۸۷/۱۴۸ دیل ح ۲۲

آدمی را خوشبو می‌کند، و روئی را ریه می‌کند، و باعث ادای قرض می‌شود، و عمها را رایل می‌گرداند، و چشم را جلا می‌دهد^(۱)

و در حدیث دیگر فرمود: خانه‌هایی که در آن خانه‌ها نماز شب و تلاوت قرآن در نماز شب می‌کنند، اهل آسمان را روشنی می‌دهد، چنانچه ستاره‌های آسمان اهل زمین را روشنی می‌دهد^(۲).

و به روایت دیگر فرمود: در تفسیر آن به که حق تعالی می‌فرماید: حسنت و نیکیها بدیها و گناهان را برطرف می‌کند، مرد این است نماز شب که مؤمن می‌کند گناهان روزش را برطرف می‌کند^(۳)

و از حضرت رسول ﷺ منقول است، هر که خدا او را نماز شب روزی فرماید از مردان با زبان، و بر حیرت حائض از برای خدا، و وضوی کامل بسازد، و از برای خدا نماز کند با نیت صادق و دل سالم از بدیها، و بدن با خشوع و چشم گریان، حق تعالی در عیب او به صف از ملائکه مقرر فرماید که عدد آنچه در هر صمی از ملائکه باشند به عمر خدا احصا سازند نمود، و یک طرف صف در مشرق باشد و طرف دیگر در مغرب، پس چون درع شود ملائکه از برای او در حات بنویسند^(۴) و به سمد دیگر از آن حضرت منقول است که: چون سده در میان شب تاریک بایستند، و با خداوند خود خلوت کند، و با و صاحب و رار بگوید، حق تعالی نوری در دل او ثابت گرداند، و هرگاه گوید یارت یارت خداوند جلیل او را سدا فرماید، لَبَّیکَ ای بنده من از من سؤال کن نه عصب کنم، و بر من توکل کن نه امور تو را

(۱) بحار الانوار ۱۵۳/۸۷ دلیل ح ۳۱

(۲) بحار الانوار ۱۵۴/۸۷ ح ۳۲

(۳) بحار الانوار ۱۵۴/۸۷ ح ۳۶

(۴) بحار الانوار ۱۳۶/۸۷ - ۱۳۷ ح ۳

کفایت کم، و به ملائکه فرماید نظر کنید به سوی بده من که به خلوت و تنها به درگاه من آمده در شب تاریک هنگامی که بطون من غافلند و عافلان در خوابند، گواه باشید که گناه او را آمرزیدم^(۱).

و در حدیث دیگر فرمود جبرئیل علیه السلام پیوسته مرا به نماز شب وصیت می کرد، تا آنکه گمان کردم که بیکان امت من خواب می دهند کرد، مبادا نماز شب از ایشان فوت شود^(۲).

و فرمود. یا علی سه چیز است موجب فرح و شادی مؤمنان است در دنیا ملاقات کردن برادران مؤمن، و افطار نمودن ز روزه، و نهی کردن در آخر شب^(۳) و فرمود حق تعالی ابراهیم را تحلیل خود گردانید برای اینکه طعام بسیار به مردم می خوراند، و در شب نماز می کرد در وقتی که مردم خواب بودند^(۴).

و به سند صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است هر که ایمان به خدا و روزه قیامت دارد باید شب او به سر نیاید مگر با نماز و تر^(۵).

و منقول است شخصی خدمت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام عرض نمود یا علی من محروم شده ام از نماز شب، فرمود تو مردی که گناهات تو را در سد کرده^(۶).

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود دو رکعت نماز که در میان شب بکنم محبوب تر است نزد من از دنیا و آنچه در اوست^(۷).

(۱) بحارالانوار ۱۳۷/۸۷ - ۱۳۸ ح ۲

(۲) بحارالانوار ۱۳۹/۸۷ ح ۷

(۳) بحارالانوار ۱۲۲/۸۷ ح ۱۳

(۴) بحارالانوار ۱۴۴/۸۷ ح ۱۸

(۵) بحارالانوار ۱۴۴/۸۷ دلیل ح ۱۸ و ح ۱۹

(۶) بحارالانوار ۱۴۶/۸۷ دلیل ح ۱۹

(۷) بحارالانوار ۱۴۸/۸۷ ح ۲۳

و از حضرت رسول ﷺ منقول است که: «مادر سلیمان به سلیمان گفت: زیهار در شب خواب بسیار مکن که بسیاری خواب در شب ادمی را در قیامت فقیر می‌کند»^(۱).

و به سند معتبر منقول است که شخصی خدمت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و از فضیلت نماز کرد در شب و قرآن بخردن در آن سؤال نمود، حضرت فرمود: «بشارت باد تو را هر که ده یک شب را از برای خدا نماز کند از روی اخلاص، و غرضش محض رضای الهی باشد، حق تعالی به ملائکه فرماید: برای این بنده بنویسید به عدد آنچه از آب رود بیل می‌رود و می‌روید از دانه و برگ، و به عدد هر درختی و بنی و شاخی و مرغی که بر روی زمین می‌پزند.

و کسی که نه یک شب را نماز کند، حق تعالی ده دعای او را مسجاب گرداند، و در قیامت نامه‌اش را به دست راستش دهند و کسی که هشت یک شب را نماز کند، خداوند عالمیان ثواب شهیدی که در جنگ ثابت مانده باشد، و یائیم راست و درست جهاد کرده تا شهید شده باشد به و کرامت فرماید و هر که هفت یک شب را نماز کند، چون از قبر معوث شود رویش مانند ماه شب چهارده باشد، و از صراط بگذرد با ایمان و هر که شش یک شب را نماز کند، حق تعالی او را از توبه کاران بنویسد، و گناهان گذشته او را بامرزد و هر که پنج یک شبی را نماز کند، حق تعالی او را در قبه ابراهیم حلیل الرحمن در بهشت ساکن گرداند و هر که چهار یک شب را نماز کند، در قیامت داخل وَلْ فائِزَان و رستگاران باشد تا از صراط بگذرد مانند باد تند، و داخل بهشت شود بی حساب، و به او گویند: به هر در که می‌خواهی داخل شو.

و هر که در نصف یک شب را نماز کند، گره هفتاد مرتبه روی زمین را پر از طلا کند و به او دهند یا آن برابری نکند، و این عمل نزد خدا بهتر باشد از آزاد کردن هفتاد بنده از فرزندان اسماعیل و هر که دو ثلث یک شب را نماز کند، حق تعالی به او کرامت فرماید از ثواب و حسنه به عدد ریگ بیابان عالج که حسنه کمترش از کوه احد ده مرتبه سنگین تر باشد.

و هر که یک شب تمام را نماز کند، گاه تلاوت قرآن نماید، و گاهی در رکوع، و گاهی در سجود، و گاهی در ذکر خدا باشد، بقدر از ثواب به او عطا فرمایند که کمترش آن باشد که به سب آن از گناهان بیرون آید ماسد روزی که از مادر متولد شده، و به عدد خلق خدا حسبات در نامه عیش پیوسته، و مثل آن درحات از برای او بلند کند، و حق تعالی دل او را منور گرداند، و گناه و حسد را از دل او بردارد، و او را از عذاب قبر پناه دهد، و برات ببرداری از آتش جهنم برای او پیوسته، و در قیامت با ایمی از احوال قیامت محشور شود، و حق تعالی به ملائکه فرماید ای ملائکه من بطرمائید به بنده من که یک شب را به عبادت احسا کرد برای طلب خوشبودی من، او را در جنة الفردوس ساکن کنید، و در آن بهشت به او بدهید صد هزار شهر، و در هر شهری جمیع آنچه بخواهش او داشته باشد و دیده‌ها از آن لذت یابد و به خاطر کسی حظور نکرده باشد برای او مقرر گردانید، سوای آنچه من از برای او مهیا کرده‌ام از کرامتها، و مرید الصوف، و قرب حجاب مقدس^(۱). و در این باب اخبار بسیار است، و کیفیت نماز شب و دعاهای آن در کتابهای دعا و حدیث مذکور است، باید که به آنها رجوع نمایند، و والد فقیر علیه الرحمة والرصوان رساله‌های کبیر و صغیر در این باب تألیف نموده‌اند، باید آنها را تحصیل

نمایند، و اگر در این کتاب متوجه کیفیات و احکام عبادات شویم بسیار به طول می‌انجامد.

یا أباذر ما من رجل يجعل جبهته في بقعة من بقاء الأرض ألا
شهدت له بها يوم القيامة، وما منزل ينزله قوم إلا وأصبح ذلك
المنزل يصلّي عليهم أو يلعنهم.

یا اَباذر ما می صبح ولا رواح الا وبقاع الأرض ینادی بعضها
بعضاً: یا جارتی هل مرّ بك ذاكر لله، أو عبد وضع جبهته عليك
ساجداً لله، فمن قائلة نعم، فاذا قالت: نعم اهتزّت واستهجت،
وترى أنّ لها الفضل على جارتها.

ای ابوذر هیچ کس پیشانی خود را بر بقعه‌ای از بقعه‌های زمین به سجده
می‌گذارد، مگر اینکه شهادت می‌دهد آن بقعه زمین بر سجده او در روز قیامت، و
هیچ مرئی نیست که حممی در آنجا فرود آید مگر اینکه چون صبح می‌شود آن
منزل یا برایشان صلوات می‌فرستد اگر عبادت الهی در آن کرده باشند، یا برایشان
لعنت می‌کند اگر معصیت خدا بر روی آن کرده باشند.

ای ابوذر هیچ صبح و شبی نیست مگر اینکه بقعه‌ها و قطعه‌های زمین بعضی از
آنها دیگران را بدها می‌کند که ای همسایگان من آیا کسی بر شما گذشت که بپاد
حق تعالی کند، یا بدهای پیشانی خود را بر روی شما گذشت که از بری خدا
سجده کند؟ بعضی می‌گویند بلی، آن قطعه زمینی که می‌گوید بلی بر خود
می‌بالد، و شادی می‌کند، و افتخار می‌نماید، و خود را بر همسایه‌های خود
تفضیل می‌دهد به سبب اینکه عبادت الهی بر او شده.

بدان که عقلت آدمی را به نحوی معرور گردانیده که جمادات از او هشیارترند، و قدر عبادت و بندگی خدا را از او بیشتر می‌داند، و توجیه این اخبار به چند وجه می‌توان نمود.

اول آنکه محمول بر حقیقتش باشد، و جمادات را یک نحو شعور صمیمی بوده باشد، چنانچه حق تعالی می‌فرماید که هیچ چتر بیست مگر آنکه حق را تشریه و تسبیح می‌کند و مثلث به حمد اوست ولیکن شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید. دوم آنکه این سخن بر وجه تقدیر باشد، یعنی اگر شعور می‌داشتند چنین می‌گفتند.

سوم آنکه مراد از قطعه‌های زمین هر آن قطعه‌ها باشد از ملائکه و صالحین جن که در قطعات زمین ساکنند و عبادت می‌کند.

و به سند معتبر منقول است شخصی ر حضرت امام جعفر صادق علیه السلام سؤال نمود که آدمی نمازهای نافله را در یک موضع بجا آورد بهتر است یا بفرق کند و در مکانهای مختلف واقع سار؟ حضرت فرمود بلکه بهتر آن است که در جاهای مختلف بجا آورد؛ زیرا که این مکنها بری و شهادت می‌دهند در روز قیامت^(۱)

و به اسانید معتبره منقول است هر جماعتی که در مجلسی جمع شوند، و خدا را در آن مجلس یاد نکند، و صدوات بر پیغمبر و آل اطهار او صلوات الله علیهم اجمعین نرسانند، آن مجلس در قیامت موجب حسرت و وبال ایشان خواهد گردید^(۲)

(۱) فروع کامی ۴/۲۵۵ ح ۱۸.

(۲) اصول کامی ۲/۴۹۶ ح ۲ و ج ۵

یا أَبَاذَر إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ثَنَاؤُهُ لَمَّا خَلَقَ الْأَرْضَ وَخَلَقَ مَا فِيهَا مِنَ الشَّجَرِ، لَمْ تَكُنْ فِي الْأَرْضِ شَجَرَةً يَأْتِيهَا بَنُو آدَمَ إِلَّا أَصَابُوا مِنْهَا مَنَفْعَةً، فَلَمْ تَزَلِ الْأَرْضُ وَالشَّجَرُ كَذَلِكَ، حَتَّى تَتَكَلَّمَ فَحَرَةً بَنِي آدَمَ بِالْكَلِمَةِ الْعَظِيمَةِ قَوْلَهُمُ اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا، فَلَمَّا قَالُوا اقْشَعِرَّتِ الْأَرْضُ، وَذَهَبَتْ مَنَفْعَةُ الْأَشْجَارِ.

ای ابوذر چون حق تعالی زمین را خلق فرمود و آنچه در زمین است از درختان، هیچ درختی در زمین نبود که سی آدم به برد آن درخت آیند مگر آنکه از آن منفعتی می یافتند، و پیوسته زمین و درخت چنین پرمفعت بود تا هنگامی که بنی آدم تکلم نمودند به آن کلمه عظیم و باسرای بزرگ که گفتند خدا فرزند دارد پس چون این را گفتند، زمین بر خود بلرزد، و بمع درختان برطرف شد

حَقُّ حُلِّ وَ عِلَامِی فَرَمَیْدُ ﴿ تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَنْفَطَرُونَ مِنْهُ وَ تَتَشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَجِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا أَنْ دَعَا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا ﴾^(۱) ترجمه اش این است نزدیک است آسمانها از هم شکافته شود از عظمت و شناخت این سحر، و زمین شکافته شود و درافتد کوهها و ریزه ریزه شوند، به جهت آنکه خواهند برای خداوند رحمان فریدی، و سراوار بیست خدای را که فرزند بگیرد، بلکه هرچه در آسمان و زمین است همه مملوک و بنده اویند، و این کلمه شبیعه رکّ قَرِیش گفتند که ملائکه دختران خدایند، و یهود گفتند عزیز پسر خداست، و نصارا گفتند عیسی پسر خداست
تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يَقُولُ الظَّالِمُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه منقول است که حق تعالی هیچ درختی را

حلق نمروده مگر آنکه میوه داشت، پس چون مردم گفتند خدا فرزند گرفته است برای خود، نصف درختان میوه ایشان برطرف شد، و چون شریک از برای خدا قرار دادند درختان حار برآوردند^(۱).

و از حضرت رسول ﷺ مقول است که بعضی از پیغمبران را به سوی قومش فرستاد، و چهل سال در میان ایشان ماند، و ایشان را دعوت نمود، و هیچ یک از ایشان به او ایمان نیاوردند، و ایشان عیدی داشتند که در آن عید در کیسه خود جمع می شدید، پس آن پیغمبر در یکی از عیدهای ایشان به کیسه ایشان رفت، و به ایشان گفت که ایمان به خدا بیاورید، ایشان گفتند تو اگر پیغمبر حدائی دهی مگر خدا میوه به ما بدهد به رنگ حمامه های ما، و در آن روز حمامه های رود پوشیده بودند، آن پیغمبر رفت و چوب خشکی حاضر کرد، و دعا کرد که آن چوب سر شود میوه رود آلوداد، ایشان همگی خوردند، هر که خورد و نیت داشت که مسلمان شود بر دست آن پیغمبر هسته رود او از دهانش ششیر بیرون آمد، و هر که نیت داشت مسلمان شود هسته تلخ از دهانش بیرون می آمد^(۲).

حاصل این سخنان این است که آدمی به بدیهای کمتر و کردار، خود را از رحمتی صوری و معنوی محروم می کند، و چنانچه به بدیهای بسی آدم بفع درختان ظاهری برطرف شده پر حار و خشاک گردیده، همچنین درختهای معنوی از علم و کمالاتی که از مراغ دلها و سائین سینه ها می روید بی ثمره و کم فایده گردیده، چنانچه از آن رو که شیطان تصرف باطل را در میان مردم آورد، و جناب مقدس ابردی را با هر حس و خشاک متحد دانستند، زمین دلهای دانا یان بر خود

(۱) عمل الشرائع ص ۵۷۳ ح ۱

(۲) بحار الانوار ۱۳/۴۵۶ ح ۸

بلرزید، و از ثمرات شجرات عظم و دلی ایشان بهره نبردند، و جهالت در میان مردم کمال شد.

چنانچه حق تعالی مثل رده است سخن بیکو را به درخت، می فرماید ﴿الَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَضَلُّهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ * تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْآمِنَاتِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾^(۱) ترجمه ظاهر لمطش آن است که، آیا نمی بینی چگونه پروردگار تو مثلی رده است کلمه پاکیزه را که ایمان و معارف حق باشد به درخت طیب و بیکوئی که بیحش محکم باشد، و شاخش در آسمان کشیده شده باشد، و می دهد میوه خود را در هنگامی به ادن و مشیت و اراده پروردگارش، و می ریزد جدا مثلها برای مردمان شاید متذکر شوند و ساسد حق را، و بعد از این می فرماید: مثل سخن ناپاک و حبس که کلمه کمر و عقاید فاسده است، ساسد درخت ناپاک بلخی است که از روی زمین بلند شده، و آن را ریشه و شاخ و ثباتی نیست.

و وجه انطباق این تمثیل بر عقاید هر است، که ایمان و عقاید حق ریشه اش محکم و به تشکیکات و تسویلات مرلر و مرطرف نمی شود، چنانچه ظاهر است که مذهب حق شیعه با آن دشمنان قوی که در هر عصری داشته نتوانستند که آن را رایل کنند، و آن مذهبهای باطل شعبه های حش و حاشاک بود که نمایشی کرد و در اندک روزی مصمحل شد، و در حش حق ریشه اش ثابت و محکم است، و سر بر آسمان رفعت کشیده، و به توفیق پروردگارش چه میوه های رنگارنگ از انواع عبادات و معارف و کمالات در هر لحظه ی و ساعنی برای اهتش می دهد، و اشقیای از آنها محرومند.

یا أبادر أن الأرض لتبكي على المؤمن ادا مات أربعين صباحاً.

ای ابوذر به درستی که زمین می‌گرید بر مؤمن بعد از فوت او چهل روز همان احتمالات فقرة سابقه در اینجا جاری است، با آنکه در اینجا محاذ شایع است که میتی را که به عظمت یاد می‌کنند می‌گویند آسمان و زمین بر او می‌گرید، و این قسم اخبار را متوجه تأویلشان نشد و بر طاهر گذاشتن به احتیاط اقرب است و به سند معتبر از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام منقول است که: چون مؤمنی می‌میرد، گریه می‌کند بر او ملالکه و بقعه‌های زمین که در آنها عبادت پروردگار می‌کرده، و درهای آسمان که اعمالش را ر آن درها بالا می‌برده‌اند، و از فوت او رنج در اسلام می‌شود که هیچ چیز آن رنج را نمی‌سدد، زیرا مؤمنان فقیه و عالم حصارهای اسلامند که اسلام را از ضرر منافقان و کافران و شیاطین حفظ می‌کنند، چنانچه حصار شهر را حفظ می‌کنند (۱).

بدان که فصلت مؤمن زیاده از آن است که حد و احصا توان نمود

چنانچه به سند معتبر از امام محمد باقر علیه السلام منقول است: خداوند عالمان را وصف نمی‌توان نمود، و چگونه وصف توان کرد؟ و حال آنکه در قرآن می‌فرماید ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ﴾ (۲) تعظیم نکردند خدا را و عظمت او را ندانستند آنچه سراوار عظمت اوست، پس خدا را وصف نمی‌کنند به قدرتی مگر آنکه او اعظم است از آنچه ایشان وصف کرده‌اند، و پیغمبر را وصف نمی‌توان کرد، و چگونه وصف توان نمود بنده‌ای را که خدا از همت حجاب او را گذرانید، و با او راز گفت،

(۱) اصول کافی ۲/۳۸ ح ۳

(۲) سورة النعام ۹۱

و طاعت او را در زمین ماسد طاعت خود گردانید، و فرمود آنچه رسول بفرماید و برای شما بیاورد احد کنید و عمل نمائید، و آنچه شما را از آن بهی نماید ترک کنید، و فرمود هرکه اطاعت او کند اطاعت من کرده است، و هرکه نافرمانی او کند عصیان من کرده است، و امور دین را به و موقوف گردانید

و ما اهل بیت را وصف نمی توان نمود، و چگونه وصف توان نمود جمعی را که حق تعالی هر شک و شبهه و گناهی را ایشان برداشته، و ایشان را از جمیع عیبها و بدیها مظهر گردانیده و مؤمنان را وصف نمی توان نمود، به درستی که چون مؤمنی برادر خود را ملاقات می نماید، و با و مصافحه می کند، پیوسته حق تعالی به سوی ایشان نظر رحمت می فرماید، و گاه آن را روی ایشان می ریزد، چنانچه برگ از درخت می ریزد^(۱)

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چون دو مؤمن دست در گردن یکدیگر می کنند، رحمت الهی ایشان را فرومی گیرد، و چون یکدیگر را زیارت می کنند محضر رضای خدا که عرضی در اعراض دساخته باشد، به ایشان می گویند گناهان شما آمرزیده شد عمل را از سر بگیرید، و چون با یکدیگر شروع به صحبت می کنند ملائکه کاتبان اعمال به یکدیگر می گویند دور شوید از ایشان شاید سرری داشته باشند و خدا سر ایشان را پوشیده است

راوی گفت. عرض کردم سخن ایشان را نمی نویسید، و حال آنکه حق تعالی می فرماید هیچ سخنی نمی گوید مگر آنکه نگهبانی و حافظه مهبائی هست، حضرت آهی کشیدند و بسیار گریستند، و فرمودند حق تعالی امر فرموده است ملائکه را که از ایشان دور شوند، چون با یکدیگر ملاقات نمایند برای حلال و

(۱) اصول کافی ۲/ ۱۸۳ ح ۱۶

حرمّت ایشان، اگرچه ایشان نمی‌پایند و نمی‌نویسند، اما عدل السّر والخفیات می‌داند و اعمال گفته‌های ایشان را جمع می‌نماید^(۱).

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: حق تعالی مؤمن را سه خصلت کرامت فرموده است: عزّت در دنیا، و عله و رستگاری در آخرت، و مهابت در سینه‌های ظالمان^(۲).

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: مؤمن در پنج نور می‌گردد: داخل شدنش در امور و مجالس نور است، و پیرون آمدنش نور است، و عملش نور است، و سخنش نور است، و نظرش در قیامت به سوی نور است^(۳).

و به سید معتبر منقول است که: حمی از حوائض حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در شب ماهی در خدمت آن حضرت بشیسه بودند، و گفتند: چه بسیار بیکوست این آسمان، و چه بسیار روشن و نورانیست این ستارگان، حضرت فرمود: شما این را می‌گوئید و چهار ملک عظیم الشان حرّیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل چون به زمین نظر می‌کنند و شما و برادران مؤمن شما را در اطراف زمین مشاهده می‌کنند، نور شما را در آسمان دیده، بر این کواکب می‌پایند، و ایشان می‌گویند: چه بسیار نورانیت مؤمنان^(۴).

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: به درستی که مؤمن در آسمان معروف است، و اهل آسمان او را می‌شناسند، چنانچه آدمی هل و فریدان خود را می‌شناسد، و

(۱) اصول کافی ۱۸۲/۲ ح ۲.

(۲) خصال شیخ صدوق ص ۱۵۲ ح ۱۸۷.

(۳) خصال ص ۲۷۷ ح ۲۰ و بحار الانوار ۱۷/۶۸ ح ۲۲.

(۴) بحار الانوار ۱۸/۶۷ ح ۲۵.

مؤمن گرامی تر است نزد خدا از ملک مقرب^(۱)

و به روایت دیگر فرمود مؤمن به نور الهی نظر در چهرها می کند^(۲).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که مؤمن را برای این مؤمن می نامند که امان می دهد از جانب خدا از آتش عذاب الهی خود و دیگران را، و خدا امان او را اجاره می فرماید^(۳).

و چنانچه از احادیث معتبره ظاهر می شود اعمال در ایمان دخیل است، و به ارتکاب کبایر و ترک فرائض از ایمان بدر می رود، چنانچه سابقاً بر وجه اجمال به این معنی اشاره کردیم، و سده حائض و گاهی تعبیر از آن به مؤمن می کنند، و گاهی شیعه می گویند، و گاهی ولی خدا می گویند، و گاهی مؤمن و شیعه را بر کسی اطلاق می کنند که اعتقادانش درست باشد، پس معرور نمی توان شد به احادیثی که در فصلیت مؤمن و شیعه و ثوابهای ایشان واقع شده است، و اگر کسی رجوع نماید به احادیثی که در باب صفات مؤمنان و شیعیان وارد شده است می داند که مؤمن چه بسیار کم است.

چنانچه از حضرت صادق علیه السلام منقول است که مؤمن نایاب تر است از گوسفرد احمر^(۴)

و به سند معتبر از حضر صادق علیه السلام منقول است که مؤمن سزاوار آن است که هشت حسنت در او باشد. صاحب و قدر باشد برد فتنه ها که حادث می شود و زود گمراه نشود، و برد بلاها صابر باشد، و در هنگام نعمت ها شاکر باشد، و به آنچه

(۱) بحارالانوار ۱۸/۶۷ - ۱۹ ح ۲۶

(۲) بحارالانوار ۷۵/۶۷ ح ۹

(۳) بحارالانوار ۶۰/۶۷ ح ۱

(۴) بحارالانوار ۱۵۹/۶۷ ح ۲

خدا به او روری فرموده قانع باشد، و بر دشمنان خود ظلم نکند، و برای دوستان متحمل گناه و وزر نشود، بدن خود را پیوسته در تعب دارد در عبادت، و مردم را او در راحت باشد، و به درستی که علم حلیل و دوست مؤمن است، و حلم و بردباری وزیر اوست، و صبر سهپالار لشکر اوست، و رفق و همواری برادر اوست، و نرمی خلق و مدارا پدر اوست^(۱).

و از حضرت علی بن الحسین علیه السلام منقول است که خاموشی مؤمن برای آن است که از گناه سالم باشد، و سخن گفتن او برای آن است که به غیبت‌های ثواب الهی فائز گردد، و سخنی که به او به امانت سپارند به دوستان خود نمی‌گوید، و شهادت خود را از دشمنان مخفی نمی‌دارد، و هیچ کاری از کارهای خیر را برای ریا نمی‌کند، و هیچ طاعی را برای عیا نمی‌کند، و اگر نیکی او را گویند از گفته ایشان می‌ترسد، و استعفاء می‌کند از گناهانی که مدح‌کنندگان او نمی‌دانند، او را فریب نمی‌دهد گمته کسی که بر احوال او مطلع نیست اگر او را مدح نماید، و می‌ترسد از احصای آن کسی که اعمال او را صفت و احصاء نموده^(۲).

و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که مؤمن در امر دین خود قوی است، و به عاقبت امور خود نظر می‌نماید، و با خلق مدارا می‌کند، و در ایمان به مرتبه یقین رسیده، و در علم و یادگرفتن حدیق صاحب حرص است، و در امری که موجب هدایت اوست صاحب نشاط است، و اعمال خیر را با استقامت بجا می‌آورد، و با وفور عدم صاحب حلم و بردباری است، و با زیرکی صاحب رفق و همواری است، و در امور حق صاحب سخاوت و جوانمردی است، و با توانگری میانه‌رو است.

(۱) بحار الانوار ۶۷/۲۶۸ ح ۱

(۲) بحار الانوار ۶۷/۲۷۰ - ۲۷۱ ح ۲

و اگر فقیر است فقر را رست خود می‌دند، و به مدلت طمع خود را صایع می‌گرداند، و با قدر بر انتقام عمر می‌فرماید، و طاعت خدا می‌کند، و خبر خواه مسلمانان است، و مرده‌ها را شهوت‌ها می‌گیرد، و با وجود رعیت به معاصی ورع و پرهیزکاری می‌نماید، و در جهاد کردن حریص است، و چون به نماز می‌ایستد دلش مشغول خداست، و در سحتیه صبر می‌کند، و از فتنه‌ها رود از جا بدرسی آید، و در مکروهات شکمپائی دارد، و در نعمتها شکر می‌نماید، و عبت نمی‌کند، و تکثر نمی‌نماید، و با خویشان بدی نمی‌کند

و در بیکیه سستی نمی‌وردد، و کج خلق و درشت خو نیست چشمش بر او پشی می‌گیرد، و تارهای خدا را در نظر کردن نداند نظر نمی‌کند، و شکمش او را به فصاحت نمی‌اندازد که برای شکم مرتکب حرام شود، و در دنیا و آخرت رسوا شود، و فرجش بر او غائب نمی‌شود که او به حرام اندازد، و حسد مردم را نمی‌برد، و او را تعبیر و سرزنش می‌کند، و او کسی را بر بلائی ناگهانی سرزنش نمی‌کند، و اسراف نمی‌کند، و مطمومان را ناری می‌نماید، و بر مسکسان رحم می‌کند، خود را به تعب و مردم را به رحمت می‌دارد، و به هرزهای دنیا رعیت نمی‌نماید، و از مدلت دنیا خور و بیتابی نمی‌کند، و مردم همه در کاری چندند و او پیوسته در هم خود و کار خود است، در عملش نقصی مشاهده نمی‌شود، و در رایش سستی نمی‌باشد، دیش را صایع نمی‌کند، هر که از او مشورت می‌کند او را به خیر راهنمایی می‌کند، و مساعدت و همراهی می‌کند با هر که از او یاری طلبد، و از فحش و بی‌خردی کناره می‌کند^(۱)

و به سند معتبر منقول است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از حضرت رسول صلی الله علیه و آله

(۱) بحارالانوار ۶۷/۲۷۱-۲۷۲ ج ۳

سؤال نمود از صفت مؤمن، حضرت فرمودید: بیست خصیت است در مؤمن که اگر این خصیت‌ها در او نباشد ایمانش کم است، یا علی از اخلاق مؤمنان این است که به نماز حاضر شوند، و به دادن رکات مسرعت نمایند، و مساکین را طعام نمایند، و بر سر یتیمان به شفقت دست بمانند، و جامه‌های کهنه خود را پاک و پاکیزه دارند، و در عبادت دامن بر میان رسد یعنی مردانه عبادت کند مؤمنان جمع می‌اند که چون سخن گویند دروغ نمی‌گویند، و چون وعده کنند حلف نمی‌کنند، و چون ایشان را امین کند بر چیزی خیانت نمی‌کند، و در سخن گفتن راست گویند، و در شهادت بیدار و متعبدند، و در روزها مانند شیر در اقامه حق مردانه می‌کوشند، و جهاد می‌کنند، در روزها زور دارند، و شبها به عبادت بر پا ایستاده‌اند، آزار ایشان به همسایگان نمی‌رسد، کسی که با ایشان همیشگی کند از ایشان متأذی نمی‌شود، بر روی زمین به هم‌روزی راه می‌روند، و گام برداشتن ایشان به حایه پیوه ریان است، و در پی جواره‌هاست، خدا ما و شما را از جمله پرهیزکاران بدارد^(۱).

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: شیعه علی حمی بودند که شمشکهای ایشان از گرسنگی بر پشت چسبیده بود، و لبهای ایشان از تشنگی زوزه خشک بود، صاحب مهربانی و داناتی و بردباری بودند، و به ترک دنیا و عبادت معروف بودند، پس ما را اعانت و یاری کنید در شفاعت و پرهیزکاری و معاصی و اهتمام در طاعت^(۲).

و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: مسلمان آن است که مردم از دست و ریان او سالم باشند، و مؤمن آن است که مردم از و ایمن باشند در مال و جان خود^(۳).

(۱) بحار الانوار ۶۷/۲۷۶ ح ۴

(۲) بحار الانوار ۶۸/۱۸۸ ح ۴۳

(۳) اصول کافی ۲/۲۳۴ ح ۱۲

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: مؤمنان ملایم طبعان و نرم خوین هموارند، مانند شتر دامی که اگر مهارش را کشید متعاقب باشد، و اگر بر روی سنگ سحتش بخوابد بخوابد^(۱)

و در حدیث دیگر فرمود: سه چیز است که از علامات مؤمن است: علم به خدا، و علم به آنچه خدا دوست می دارد، و علم به آنچه خدا دشمن می دارد^(۲) و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که روزی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در عراقی بنام صبیح رخواستند، و بعد از نماز مردم را موعظه فرمودند، و خود گریستند و ایشان را گریبیدند از خوف الهی، بعد از آن فرمودند: والله که جمعی را مشاهده نمودم در عهد و زمان خلیل خود رسول خدا صلی الله علیه و آله که صبح و شام می کردند زولیده و مرگد آلود، و در بهایب لاعری، و شکمهای ایشان بر پشت چسبیده، و در پیشانی ایشان جای سجود پیه کرده ماند، انوی بر، و ششها را برای خدا به رور می آوردند به سجده و نماز، و گاه برپا ایستاده بودند و گاه در سجده، و تصرع می نمودند در خلاصی خود از جهنم، و گویا صدای آتش در گوش ایشان بود، و چون نام خدا برد ایشان مذکور می شد می لرزیدند، مانند شایحهای درخت در هنگام وزیدن بادهای، با این حال پیوسته حائف و ترسان بودند، و این گروه که می بسم همگی در عملند، پس به خانه رفتند، و دیگر آن حضرت را کسی حمدان ندید تا به شهادت رسیدند^(۳).

و در حدیث دیگر فرمود: شیعہ جمعاً معنی اند، که مالهای خود را در ولایت ما به دوستان ما بدل نمایند، و به سبب محبت ما با یکدیگر محبت کنند، و برای احبای

(۱) اصول کافی ۲/۲۳۴ ح ۱۴

(۲) اصول کافی ۲/۲۳۵ ح ۱۵

(۳) اصول کافی ۲/۲۳۶ ح ۲۲

امر تشیع یکدیگر را زیارت کنند، و چون به عصب آیند ظلم نکنند، و چون کسی را دوست دارید در دوستی از حد بدر نروید، و با برکت باشید بر همسایگان خود، و هر که با ایشان خلطه نماید از سر ایشان سالم باشد^(۱)

و از حضرت رسول ﷺ منقول است هر که خدا را شناخت، و عظمت او را دانست، منع می‌کند دهانش را از سخن نعو، و شکمش را از ریادتی طعام، و خود را به مشقت می‌اندازد، نه روزه و طعام کم خوردن و عبادت، صحابه گفند پدران و مادران ما فدای تو باد یا رسول الله ایشان و نساء الله و دوسان خدا آیند؟ حضرت فرمود نه درستی که اولیاء الله ساکت شدند، پس سکوت ایشان یاد خدا بود، و نظر کردید پس نظر کردن ایشان عبرت گریز بود، و سخن گفتند پس سخن ایشان حکمت بود، و چون در مردم راه می‌روید رفتار ایشان برکت است از برای مردم، اگر اهلای ایشان که برایشان بوشه شده است و مقدر گردیده نمی‌بود، روحهای ایشان در بدنهای ایشان قرار نمی‌گرفت از ترس عذاب و از شوق ثواب و مناهمی^(۲)

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که از حضرت رسول ﷺ سؤال نمودند چه جماعتی بیکان زندگان خدا^۴ فرمود آن جماعتی که چون حسه کند خوشحال شوند، و چون بدی کنند استعصم نمایند، و چون به ایشان حق تعالی چیزی عطا نماید شکر کنند، و چون به بلایی مبتلا شوند صبر کنند، و چون از کسی به چشم آیند هفو کنند^(۳).

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که به خابر جمعی فرمود ای خابر

(۱) اصول کافی ۲/ ۲۳۶ - ۲۳۷ ح ۲۲

(۲) اصول کافی ۲/ ۲۳۷ ح ۲۵

(۳) اصول کافی ۲/ ۲۴۰ ح ۳۱

آیا همین بس است کسی را که تشیع را بر خود می‌گذارد که دعوی محبت با اهل بیت را کند، والله که شیعه ما نیست مگر کسی که اطاعت خدا نماید، و تقوا و پرهیزکاری داشته باشد، ای جابر بیشتر شبهه‌ها را نمی‌شناختند مگر به تو اصرار و شکستگی، و بسیاری ذکر خدا، و بسیار نماز و روزه، و تعهد همسایگان نمودن از فقر و مسکین و قرض‌داران و یتیمان، و راستی در سخن، و تلاوت قرآن، و زیارت بستی از غیر یکی مردم، و امثال این خویشتان بودند در جمیع امور

جابر گفت: یا بن رسول الله من کسی را در این زمان به این صفات نمی‌شناسم، حضرت فرمود: ای جابر با این خیالها راه مرو، مگر همین بس است آدمی را که گوید من علی را دوست می‌دارم و ولایت او دارم، اگر گوید رسول خدا را دوست می‌دارم، و حال آنکه آن حضرت بهتر از امیرالمؤمنین است، و به اعمال آن حضرت عمل نماید، و پیروی سنت او نکند، آن محبت هیچ به کار او نمی‌آید، پس از خدا سرسند و عمل کنید تا ثوابهای الهی را بسابید

به درستی که میان خدا و احدی از خلق خویشی نیست، و محبوبترینندگان نزد خدا کسی است که پرهیزکاری را محرم الهی زیاده‌کند، و عمل به طاعت الهی بیشتر نماید، والله که تقرب به خدا نمی‌توان جست مگر به طاعت او، و ما برائی از ائمه جهنم از برای شما نداریم، و هیچ کس را بر خدا حجتی نیست، هر که مطیع خداست ولی و دوست ماست، و هر که معصیت الهی می‌کند دشمن ماست، و به ولایت ما نمی‌توان رسید مگر به پرهیزکاری و عمل صالح^(۱)

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که پیوسته شیعه علی علیه السلام مگر نحیفان رنگ، شکستگی لایع جسمان، خشکیده لبان، نهی شکمان،

(۱) اصول کافی ۲/ ۷۴ - ۷۵ ج ۲

که رنگشان متعیر و روهایشان زرد گردیده، چون ظلمت شب ایشان را فرا می‌گیرد رمی را فراش خود می‌گردانند و رمی را به پیشانی خود استقبال می‌کنند، سحده ایشان بسیار، و آب دیده ایشان ریزاب است، و دعا و گریه ایشان فراوان است، و در هنگامی که مردم شادند ایشان محزون و اندوه‌گینند^(۱)

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که بیست شیعه جمع علیهم السلام مگر کسی که شکم و فرج خود را از حرم به عقب ندارد، و سعی او در عبادت شدید باشد، و برای آفریدگار خود کار کند، و امید ثواب و ترس عقاب از او داشته باشد، پس اگر این جماعت را سیی ایشان شیعه مانند.

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که فرمود: یا علی حوشا حال کسی که تو را دوست دارد، و وای بر کسی که تو را دشمنی دارد و تکذیب تو کند، و دوستان تو معرومه در آسمان هفتم و زمین هفتم و در مابین این هردو، و دوستان تو اهل دین و ورع و هیئت بیکوبند، و تواضع و شکستگی و فروتنی برای خدا می‌کنند، دیده‌های ایشان حاشع و دلهی ایشان ترسان است برای یاد خدا، و حق ولایت را می‌شناسند، و ریان ایشان پیوسته به فصل تو گریاست، و آب از دیده‌های ایشان ریزان است به سبب محبت و مهری که نسبت به تو و امامان فرزندان تو دارند

و خدا را عبادت می‌نمایند به نحوی که در قرآن ایشان را خدا به آن امر فرموده است، و بر هر نهی که از طریق پیغمبر بر ایشان صادر گردیده، و عمل می‌نمایند به آنچه اولوالامر و امامان ایشان امر می‌فرمایند، و با یکدیگر صله و احسان می‌نمایند، و از یکدیگر دوری نمی‌کنند، و با هم دوست و دشمنی نمی‌کنند، و

(۱) بحارالانوار ۱۴۹/۶۸ ح ۲

ملائکه بر ایشان صلوات می فرستند، و دعای ایشان را آمین می گویند، و از برای گناه کاران ایشان استغفار می نماید، و در محامع ایشان حاضر می شوید، و بر مرگ ایشان گریه می کنند تا روز قیامت^(۱).

و در روایتی آمده که شبی حضرت میرالمؤمنین علیه السلام از مسجد بیرون آمدند، و به جانب صحرای نجف روان شدند، و شب ماهتابی بود، در آبی راه دیدند جمعی از عقب آن حضرت می روند، پرسیدند و پرسیدید کسستند شما؟ گفتند شیعه توایم یا امیرالمؤمنین، حضرت در روهای ایشان نظر فرمود، و گفت. چرا بر شما سیمای شیعیان مشاهده نمی کنم؟ گفتند سیمای شیعیان چیست یا امیرالمؤمنین؟ فرمود روهای ایشان دردست، و از بیداری شب چشمهای ایشان کوروش است در بسیاری گریه، و پشمهای ایشان حرم است از بسیاری شمار، و شکمهای ایشان بر پشت چسبیده از بسیاری زوره، و لبهای ایشان خشک است از بسیار دعا، پیوسته آثار حشمان از پیش روید است^(۲).

و حضرت صادق علیه السلام فرمود که مؤمن به ایمان منصف نمی شود تا عقلش کامل باشد، و عقلش کامل نیست تا در او ده حصص باشد مردم امید حیرار او داشته باشند، و از شرش ایمن باشند، و حیر بسیار را در خود اندک شمارد، و اندک خبری را دیگران را بسیار شمارد، و اندکی از عمل شر خود را بسیار داند، و شر بسیار دیگران را اندک داند، و از حاجتهای بسیار که از او طلب نمایند دلنگش شود، و ملال بهم نرساند از طلب علم در تمام عمرش، و مدلت را دوست تر دارد از عزت، و فقر برد او محبوب تر باشد از توانگری، و در دنیا به قوت ضروری اکتفا نماید، و

(۱) بحارالانوار ۱۵۰/۶۸ ج ۳

(۲) بحارالانوار ۱۵۰/۶۸ - ۱۵۱ ج ۴

دهم از همه دشوارتر است که هر که را بیدار گوید که از من بهتر و پرهیزکارتر است، و به دوستی که مردم بر دو قسمند شخصی هست که از او بهتر و پرهیزکارتر است، و شخصی که از او بدتر و پست تر است، پس چون می بیند آن شخص را که از او بهتر است، نزد او تواضع و فروتنی می کند، و سعی می کند که در خوبی به او ملحق گردد، و چون می بیند آن شخص را که از او پست تر است، می گوید شاید بدی این مرد ظاهر باشد و بیکیش پنهان باشد، پس چون چنین کند بلندمرتبه می شود، و بزرگ اهل رماش می شود^(۱)

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: حضرت رسول صلی الله علیه و آله روزی ملاقات نمودند حارثه بن نعمان انصاری را، و فرمودند: بر چه حال صبح کرده ای؟ حارثه گفت: صبح کردم با رسول الله با ایمان محقق و ثابت، حضرت فرمود: هر چیزی را حقیقتی و دلیلی است، حقیقت ایمان تو چیست؟ گفت: دلم از دنیا افسرده شده است، و به دینار رعیت ندارم، ایمانم باعث بیداری شبهای من به عبادت و روزهای من به روزه و تشنگی شده، و گویا عرش پروردگار خود را می بسم که برای حساب نصب کرده اند، و گویا اهل بهشت را می بسم که به ریارت بکند بگر می روند، و گویا اهل جهنم را می بسم که در جهنم معدیم، فرمود: توئی مؤمنی که خدا دلت را به ایمان مؤثر ساخته است، بر این حال ثابت باش خدا تو را ثابت بخشد، حارثه گفت: بر نفس خود از هیچ چیز آنقدر اندیشه ندارم که باعث هلاک من گردد مگر از چشم خود، حضرت از برای او دعا فرمود بیدائی چشمش برطرف شد^(۲)

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: حضرت رسول صلی الله علیه و آله در بعضی

(۱) بحار الانوار ۶۷/۲۹۶ - ۲۹۷ ح ۲۱

(۲) بحار الانوار ۶۷/۲۹۹ - ۳۰۰ ح ۲۵

از سفرها بودند، در عرض راه جمعی از سواران به ملازمت آن حضرت رسیدند و سلام کردند، حضرت پرسیدند کیستید شما؟ گفتند ما مؤمنانیم، فرمود حقیقت و دلیل ایمان شما چیست؟ گفتند به قصاهای الهی راضی شده‌ایم، و اوامر الهی را مقاد گردیده‌ایم، و امور خود را به خدا تفویض نموده سر او توکل کرده‌ایم، حضرت فرمود: دانا باشد حکیمانند، نزدیک است که از حکمت و دانائی به درجه پیغمبران برسند، اگر راست می‌گویند با مکید خانه‌ای چند را که همیشه در آنها سکنی بخواهید داشت، و جمع مکید مالی را که بخواهید خورد، و پرهیزید از مخالفت خداوندی که برگشت شما به سوی اوست^(۱)

و احبار در این باب رسیده از حد و حصص، و بهترین احبار در این باب حدیث تمام است، که والد مفسر رحمه الله الملک الممتان، شرح واقعی بر آن نوشته‌اند، امید که حق تعالی جمیع مؤمنان را توفیق اکتساب این کمالات و غور به این سعادات روزی گرداند.

یا أبذر اذا كان العبد في أرض قي، فتوصاً أو تيمم، ثم أذن وأقام
وصلّى، أمر الله عز وجل الملائكة فصوّوا خلفه صفّاً لا يرى طرفاه،
يركعون بركوعه، ويسجدون بسجوده، ويؤمنون على دعاه.
یا أبذر من أقام ولم يؤذن، لم يصلّ معه الا ملكاه اللذان معه.

ای ایودر چون بنده‌ای در بیابانی تنها بوده باشد وضو بسازد یا تيمم کند اگر آب نداشته باشد، پس اذان و اقامه بگوید و نماز گذارد، حق تعالی ملائکه را امر فرماید که در عقب او صف بکشند، عقی که در دو طرف آن صف را سوان دید، رکوع کند

(۱) بحار لامرور ۲۸۶/۶۷ ح ۸

آن ملائکه با رکوع او، و سجود کنند با سجود او، و آمین گویند برد دعای او.
ای انور هرکه اقامه گوید و اذان بگوید با و شمار بکند از ملائکه مگر دو ملکی
که با او می باشند.

بدان که اذان و اقامه از سنت های مؤکد حضرت رسول ﷺ، و احادیث در
فصیلت هر دو بی حد و احصاست، و بعضی ر علما در شمار جماعت واجب
دانسته اند هر دو را، و بعضی اقامه را در همه نمازها و اذان را در نماز صبح و شام
واجب می دانند، و احتیاط در آن است که قومه را مطلقاً ترک نمایند، و اذان را در
نماز صبح و شام تا ممکن باشد ترک نمایند، و احتیاط آن است شرایطی که در نماز
رعایت می باید کرد را ایستاد و روزه فله بود و با طهارت بودن و سحر بگفتن و
حرکت نکردن، همه را در اقامه رعایت نکنند، و اذان و اقامه مخصوص نمازهای
واجب پنج گانه است، و در غیر آنها از نمازهای واجب و سنت بدعت است

و از حضرت رسول ﷺ منقول است. هرکه خالص از برای خدا اذان بگوید،
حق تعالی ثواب چهل هزار شهید، و چهل هزار صدیق به او کرامت فرماید، و به
شفاعت او چهل هزار گناهکار را داخل بهشت کند، به درستی که چوب مؤذن
می گوید اَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، بود هر رنک بر او صلوات می فرستند، و از برای او
استغفار می کنند، و در قیامت در سایه عرش بھی خواهد بود، با حق تعالی در
حساب خلائق قارع شود، و ثواب گفتن اَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ را چهل هزار
ملک بویسند، و هرکه به نماز جماعت حاضر شود و محافظت نماید بر صف اول
و تکبیر اول امام را دریابد و آثار مسلمانی بکند، خدا ثواب مؤذنان را در دنیا و
آخرت به او کرامت فرماید^(۱)

(۱) بحار الانوار ۸۴/۱۳۰ ح ۲۲

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است: هر که ده سال از برای خدا اذن بگوید، حق تعالی بی‌مررد گناهان او را به قدر آنچه دبداهش می‌بید، و صدایش در آسمان بلند می‌شود، و هر تر و خشکی که صدای او را بشنود تصدیق او نمایند در آنچه می‌گوید، و رثواب هر کس که در آن مسجد با او به جماعت نماز می‌کند بهره‌ای به او بدهند، و به عدد هر که به صدای اذان او نماز می‌کند حسبه بیاید^(۱)

و در حدیث بلال از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که مؤذنان امینان مسلمانانند بر نماز و زوره ایشان و برگوشت و خون ایشان، از حق تعالی چیزی سؤال نمی‌نمایند مگر آنکه به ایشان عطا می‌فرماید، و در هیچ امری شفاعت نمی‌کند مگر آنکه شفاعت ایشان را قبول می‌کند

و فرمود هر که چهل سال از پری خدا داد بگوید، خدا او را زور قیامت با عمل چهل صدیق محشور گرداند، و هر که بیست سال اذان بگوید، در قیامت به قدر آسمان اول او را زور کرامت فرماید، و هر که ده سال اذان بگوید، خدا او را در قبه ابراهیم حلیل علیه السلام ساکن گرداند، و هر که یک سال اذان بگوید، حق تعالی در قیامت گناهانش را بیامرزد اگر چه به سنگینی کوه حد باشد، و هر که خالص از برای رضای خدا برای یک نماز اذان بگوید، حق تعالی گناهان گذشته او را بیامرزد و در بقعه عمر او را از گناه حفظ نماید، و در بهشت او را در درجه شهیدان جا دهد^(۲)

و به روایت دیگر از آن حضرت منقول است که فرمود مؤذن را در مابین اذان و اقامه حق تعالی ثواب شهادتی کرامت فرماید که در خون خود دست و پا زند^(۳)

(۱) بحار الانوار ۱۰۴/۸۴ ح ۱

(۲) بحار الانوار ۱۲۴/۸۴ - ۱۲۵

(۳) بحار الانوار ۱۲۹/۸۴ دبل ح ۲۳

و در حدیث دیگر فرمود: هر که یک سال در شهری از شهرهای مسلمانان اذان بگوید بهشت او را واجب شود^(۱).

و به سند معتبر منقول است که هشتم بن ابرهیم به حضرت امام رضا علیه السلام شکایت نمود از بیماری، و از این که او را فرزند نمی شد، حضرت فرمود: صدای خود را در خانه به اذان بلند کن، راوی گفت: چنین کردم خدا بیماریم را به صحت مبدل گردانید، و فرزندانم بسیار شدند^(۲).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چون عول متعرض شما شود اذان بگوئید^(۳).

و در احادیث صحیحه از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که با اذان و اقامه نماز گذارد، در عقب او دو صف از ملائکه نماز کند، و اگر با اقامه تنها نماز کند یک صف از ملائکه در عقب او نماز کند^(۴).

و در بعضی احادیث آن است که: طول هر صفی از مابین مشرق و مغرب باشد و در بعضی اخبار وارد شده است که صف کمترش مابین مشرق و مغرب باشد، و بیشترش مابین زمین و آسمان است^(۵).

و به سند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است: هر که اذان و اقامه بگوید دو صف از ملائکه در عقب او نماز کند، و هر که اقامه تنها بگوید یک ملک از جانب راست و یک ملک از جانب چپ او نماز کنند^(۶).

(۱) بحارالانوار ۱۳۷/۸۲ دجل ح ۴۰

(۲) مریع کافی ۱۰/۶ ح ۹

(۳) بحارالانوار ۱۴۹/۸۲ دجل ح ۴۳

(۴) بحارالانوار ۱۱۶/۸۲ ح ۱۲.

(۵) بحارالانوار ۱۴۸/۸۲ دجل ح ۲۱

(۶) من لا یحضره الفقیه ۲۸۷/۱ ح ۸۸۸

و در حدیث دیگر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که: «اگر به اقامه تنها نماز کند یک ملک در عقب او نماز کند»^(۱).

و جمع میان اخبار به این نحو ممکن است که دو صف در ادا کامل باشد، و یک صف در غیر کامل، و اختلاف اقامه محمول باشد بر اختلاف عذرهای که اگر ترک ادا به سبب عذر قوی باشد یک صف با او نماز کند، و اگر به عذر سببی ترک کرده باشد دو ملک با او نماز کند، و اگر به غیر عذر ترک کرده یک ملک با او نماز کند، والله تعالی یعلم.

یا أَبَذَرِ مَا مِنْ شَايَ يَدْعُ فَهُ الدُّنْيَا وَلَهْوَها، وَأَهْرَمَ شَبَابَهُ فِي طَاعَةِ
الله، إِلَّا أَعْطَاهُ اللهُ أَجْرَ اثْنَيْنِ وَسَعِينَ صَدِّيقاً.
یا أَبَذَرِ الذَّاكِرِ فِي الْغَافِلِينَ كَالْمُقَاتِلِ فِي الْفَارِّينِ

ای ابوذر هر جوانی که ترک کند از برای خدا دنیا و لهوهای دنیا را، و جوانی خود را به پیری رساند در طاعت الهی، البته حق تعالی به او عطا فرماید ثواب هفتاد و دو صدیق را.

ای ابوذر کسی که خدا را یاد کند در میان غافلان مثل کسی است که جهاد کند در میان گریختگان صدیق کسی را می گویند که تصدیق پیغمبران و متابعت ایشان در اقوال و اعمال بیشتر و بیشتر از دیگران بکند، و این قسم احادیث که در باب ثواب اعمال وارد شده است به دو وجه توجیه می توان نمود:

اول: آنکه مراد صدیق از اتمتهای دیگر باشد، یعنی ثواب یک جوان صالح این اتمت برابر است با ثواب هفتاد و دو صدیق از اتمتهای دیگر

(۱) مر لا یحضره الفقیه ۱/ ۲۸۷ ح ۸۸۹

دوم آنکه هر عملی موجب استحقاق قدری از ثواب می‌گردد، و حق تعالی به فصل خود اصعاف آن را کرامت می‌فرماید، پس مراد آن است که آنچه حق تعالی به آن جوان تمضّل می‌فرماید برابر است با ثواب استحقاق هفتاد و دو صدّیق، و وجوه دیگر نیز می‌توان گفت، و چون این دو وجه ظاهرتر بود به همین اکتفا کردیم

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است سه کسب که حق تعالی ایشان را بی حساب داخل بهشت می‌کند امام عادل، و تاجر راست‌گو، و پیری که عمر خود را در طاعت الهی صرف نموده باشد^(۱).

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است هفت کسب که در سایه عرش الهی خواهند بود روری که به غیر آن سایه ی نیست امام عادل، و جوانی که در عبادت الهی بشو و نما کرده باشد، و شخصی که دلش به مسجد معلق باشد وقتی که بیرون آید از مسجد تا بازگردد، و دومی که در طاعت الهی به یکدیگر باشند تا مفارقت نمایند، و شخصی که در خلوت خدا را یاد کند و آب از چشمانش جاری شود از خوف الهی، و شخصی که زن صاحب حمالی و را به حرام به سوی خود بخواند و او از ترس خدا مرتکب او بشود، و شخصی که تصدّقی بدهد محفّی که دست چپش بداند که از دست راست چه چیز داده است^(۲).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است هر که قرآن بخواند، و او جوان و با ایمان باشد، قرآن با گوشت و خون او مخلوط گردد، و حق تعالی او را با رسولان و بیکوکاران ملائکه محشور گرداند، و قرآن در قبمت ارجاس او حجّت تمام کند، و گوید خداوند او را هر عمل کسبه‌ای مزد عمل خود را بفت، من مرد عمل‌کننده خود

(۱) بحوال شیخ صدوق ص ۸۰ ح ۱۰

(۲) بحوال شیخ صدوق ص ۳۲۲ ح ۷

را می خواهم، پس حق تعالی دوحه ر حله های بهشت در او پوشاند، و تاج کرامت بر سر او گذارد، پس به قرآن حطاب فرماید که آیا راضی شدی؟ قرآن گوید که زیاده از این از برای او امید داشتم، پس حق تعالی برت ایمنی را به دست راستش دهد، و برات محلد بودن در بهشت را به دست چپش دهد، و او را داخل بهشت کند، پس نه او گوید که یک آیه بحور و یک درجه بالا رو، پس نه قرآن فرماید که راضی شدی؟ گوید بلی، و کسی که بر او حط قرآن دشوار باشد مکرر خواهد تا حفظ کند، حق تعالی این ثواب را مصاعف به او کرامت فرماید^(۱)

و نه سبب معتبر از حضرت صادق علیه السلام مفروق است کسی که در میان عافلان به یاد خدا باشد مانند کسی است که به عوض گریختگان جهاد کند، و کسی که بعد از گریختن لشکر جهاد کند بهشت را برای او و حب است^(۲) و احادیث بر این مضامین بسیار است

یا أباذر الجلیس الصالح خیر من الوحدة، والوحدة خیر من
السکوت، والسکوت خیر من أملاء الشر.
یا أباذر لا تصاحب الا مؤمناً، ولا يأکل طعامک، الا تقي، ولا
تأکل طعام الفاسقین.
یا أباذر أطعم طعامک من تحبه في الله، وکل طعام من یحبک في الله
عز وجل.

ای ابوذر همنشینی با مصاحب صالح و بیکو بهر ست از تنهایی، و تنهایی بهتر

(۱) اصول کافی ۲/۶۰۳-۶۰۴ ج ۲

(۲) اصول کافی ۲/۵۰۲ ج ۲

از خاموشی، و خاموشی بهتر است از سخن بدگفتن

بدان که املا در لغت به معنی آن است که شخصی سخنی بگوید که دیگری بنویسد، و حضرت در اینجا گفتم شر را به این عبارت تعبیر فرمودید، برای اشعار به آنکه آنچه در سخنان لغو و باطل می‌گوئی بر کتب اعمال خود املا می‌کنی که ایشان بنویسند، چنانچه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود به شخصی که سخنان لغو می‌گفت که ای مرد بر کتب خود نامه املا می‌کنی

ای ابوذر مصاحبت مکر مگر با مؤمن، و باید طعام خود را بخورانی مگر به پرهیزکاری، و مخور طعام فاسقان را

ای ابوذر بخور طعام خود را به کسی که در برای خدا تو را دوست دارد، و بخور طعام کسی را که تو را از برای خدا دوست دارد

بدان که به حسب تجربه معلوم است که مصاحبت را در اخلاق و اعمال دحل عظیم هست، پس باید که آدمی در مصاحبت بیکان اهتمام نماید، که شاید اطوار مرصیة ایشان در او تأثیر نماید، و به اخلاق پسندیده ایشان متصف گردد، و از مصاحبت بدان احتراز نماید، که مبادا بدیهی ایشان در او تأثیر کند، و مصاحبین بد که از شیاطین انسند صرر بیشتر می‌رساند از شیاطین جن؛ زیرا آدمی از مشاغل و محاسن خود بیشتر قبول می‌کند تا از عمر مجلس خود، بلکه اکثر اعوای شیاطین انس می‌شود.

چنانچه از حضرت ادم موسی علیه السلام منقول است که حضرت عیسی گفت مصاحب بد همشین خود را به درد خود مبتلا می‌گرداند، و قرین بد آدمی را هلاک می‌کند، پس ببینید باکی همنشینی می‌کنید^(۱)

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که پدرم حضرت سید بن الحسین علیه السلام فرمود ای فرزند با پنج کس مصاحبت و هم‌زبانی و رفاقت مکن، گفتم ای پدر ایشان را به من بشناسان، فرمود ریهار با دروغ‌گو مصاحبت مکن که ماسد سراب تو را غریب می‌دهد، و برد یک ر برای تو دور می‌گرداند، و دور را برای تو نزدیک می‌کند، و با احمق مصاحبت مکن که تو را به یک لقمه یا کمتر می‌فروشد و دیگری را اختیار می‌کند، و ریهار با بحیل مصاحبت مکن که تو را در مال خود فرو می‌گذارد و پاری نمی‌کند در هنگامی که نهایت احتیاج داری، و ریهار با احمق مصاحبت مباحث که اگر خواهد به تو نفع رساند ضرر می‌زند، و ریهار که با قطع‌کننده رحم مصاحبت مکن که حق تعالی در سه جای قرآن او را لعنت فرموده^(۱)

و به سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که مصاحبت مکید با صاحبان بدعتها، و با ایشان هم‌مشینی مکید که سرد مردم مثل یکی از ایشان خواهند بود، و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که آدمی بر دین یار و هم‌مشین خود است^(۲).

و به سند معتبر از حضرت امیر مؤمنان علیه السلام منقول است که مکرر در خطبه‌ها می‌فرمودند: مسلمان را سرور آن است که احتیاج نماید از برادری سه طایفه فاجران بی‌پاک، و احمقان، و دروغگویان.

اما بدکار بی‌پروا، پس رست می‌دهد برای تو کارهای بد خود را، و می‌خواهد که مثل او باشی، و تو را اعانت می‌کند بر مردی تو و برکاری که در قیمت به کار تو آید، و نزدیکی او موجب حما و خلاف آداب است، و صحبت او سبب قساوت دل

(۱) اصول کافی ۲/۶۲۱ ح ۷

(۲) اصول کافی ۲/۶۲۲ ح ۱۰

می‌شود، و آمد و شد او نزد تو موجب عذر و عذای توست

و اما احق، پس او هرگز تو را نه چبری دلالت می‌کند، و اتّیّد دفع شری از او نمی‌توان داشت، و هرچند سعی کند هم از و حیری نمی‌آید، و گاه باشد که خواهد به تو نفع رساند و ضرر برساند، پس مردن او بهتر است از زندگی او، و خاموشی او بهتر است از حرف‌گفتن او، و دوری او بهتر است از نزدیکی او

و اما دروغگو، پس در مصاحبت او هیچ عیشی برای تو گوارا نیست، سخن تو را به دروغ به مردم نقل می‌کند، و از مردم به دروغ سخن به تو نقل می‌کند، و هر دروغی را که تمام کرد از پی دروغ دیگر استدا می‌کند، تا به حدّی که اگر راستی گوید باور نمی‌توان کرد، و در میان مردم به نقل کذب دشمنی می‌افکند، و کینه‌ها در سینه‌ها می‌روانند، پس از حد پرهیزد و ملاحظه نماید که با کی مصاحبت می‌کنید^(۱)

و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که: متابعت کن کسی را که تو را می‌گریاند، و حیرخواه توست، و متابعت مکن کسی را که تو را می‌حمداند، و فریب می‌دهد، و عقیب بازگشت همه به سوی خداست^(۲)

و حضرت صادق علیه السلام فرمود که محبوب‌ترین برادران به سوی من کسی است که عیبهای مرا به من بگوید^(۳).

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: صداقت و دوستی حدّی چند دارند که در هر که آنها نیست او بهره‌ای از صداقت ندارد. وّل آنکه آشکار و پنهان او با تو مواضع باشد دوّم آنکه زبانت تو را ریت خود داند، و عیب تو را عیب خود داند سوّم

(۱) اصول کافی ۲/۶۲۹ - ۶۳۰ ح ۱

(۲) اصول کافی ۲/۶۳۸ ح ۲

(۳) اصول کافی ۲/۶۳۹ ح ۵

آنکه اگر حکومتی یا مالی به هم رسید با تو تعمیر سلوک نکند چهارم آنکه از تو منع نماید هرچه را بر آب قدرت داشته باشد پسجم حاصلتی است که جمیع خصلتهای گذشته در آن جمع است، آب است که تو را در حوادث روزگار که رودهد وانگدارد^(۱)

و از حضرت رسول ﷺ منقول است که سمادتمندترین مردم کسی است که با نیکان مردم خلطه نماید^(۲).

و منقول است که حواریان از حضرت عیسی ﷺ پرسیدند تا که همیشه کنیم؟ فرمود: یا کسی که خدا را به یاد شما آورد دیدن او، و در علم شما بیمراید، سخن گفتن او، و شما را راعب به آخرت کند کردار او^(۳)

و حضرت امیرالمؤمنین ﷺ فرمود هر که خود را به محلّ نهمت می دارد، ملامت نکند کسی را که گمان بد به او می برد، و هر که سرّ خود را پنهان دارد اختیارش به دست خود اوست، و هر ستری که در دولاب درگذشت فاش می شود، و کدوهای برادر مؤمن خود را حمل بر محمل بیک کن تا محمل یابی، و سحنی که از او صادر شود بر معنی بدی حمل مکن تا محمل حیران برای او یابی، و بر تو یاد به برادران بیک، و بسیار از ایشان تحصیل کن که ایشان تهیه اند در هنگام نعمت، و سپرند در هنگام بلا، و در امری که خواهی مشورت کسی با جمعی مشورت کن که از خدا ترسند، و برادران خود را به قدر پرهیزکاری ایشان دوست دار، و از زبان بد پرهیز، و از بیکان ایشان بر حذر باشی، و اگر شما را به نیکی امر کنند مخالفت

(۱) اصول کافی ۲/۶۳۹ ج ۶

(۲) بحارالانوار ۷۴/۱۸۵ - ۱۸۶ ج ۲

(۳) بحارالانوار ۷۴/۱۸۶ ج ۳

ایشان نمائید که به طمع بیفتند در بدیها^(۱)

و در حدیث دیگر از آن حضرت پرسیدند که بدترین مصاحبان کیست ؟
فرمود: کسی که معصیت خدا را نرد تو زینت دهد^(۲)

و در حدیث دیگر فرمود که: همنشینی بدان مورث بدگمانی به نیکان است^(۳)
و حضرت صادق علیه السلام فرمود: نظر کن هر که ر سبی که بفعی در دیس به تو
یمی رساند اعتنا به اشائی او مکن، و به صحت او رغبت ممان، به درستی که آنچه
غیر خداست همه باطل است، و کاری که بری خدا نیست عاقبتش نیکو نیست^(۴)
و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مقول است: سه کسند که محالت ایشان دل را
می میراند: مجالس مردم پست دس، و سخن گفتن با ران، و همنشینی اعیان و
مال داران^(۵).

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: چهار چیز است که صانع می شود به بطلان
دوستی که صرف بی وفائی کسی، و سکی و احسان به کسی که شکر تو نکند، و
علمی که به کسی گوئی که گوش ندهد، و سزی که به کسی بسپاری و حفظ نکند^(۶)
و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که: با غیب همنشینی مکن؛ زیرا کسی که با
آنها همنشینی می کند اول که با ایشان شبیه چنان می داند خدا را بر او نعمتها
هست، و چون پاره ای شست گمان می کند که حد هیچ نعمت بر او ندارد^(۷)

(۱) بحار الانوار ۱۸۷/۷۲ ح ۷

(۲) بحار الانوار ۱۹۰/۷۲ - ۱۹۱ ح ۲

(۳) بحار الانوار ۱۹۱/۷۲ ح ۴

(۴) بحار الانوار ۱۹۱/۷۲ ح ۵

(۵) بحار الانوار ۱۹۱/۷۲ ح ۶

(۶) بحار الانوار ۱۹۴/۷۲ ح ۲۰

(۷) بحار الانوار ۱۹۴/۷۲ ح ۲۱

و حضرت رسول ﷺ فرمود: چهار چیز است که دل را می‌میراند: گناه بعد از گناه، و با زنان بسیار سخن گفتن، و با حلق محاذله کردن که او گوید و تو گوئی و به خیر برنگردد، و محالست نمودن با مردگان، پرسیدند: کیستند مردگان؟ فرمود: هر مال‌داری که نعمت او را طاعی کرده باشد^(۱).

و بدان که اطعام مؤمنان فصیلت بسیار دارد، و اطعام بسیار می‌باید کرد، شاید که در آن میان مؤمنی باشد و فصیلت طعام مؤمن را دریابد.

چنانچه به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است که هر که مؤمن گرسنه‌ای را اطعام نماید، حق تعالی او را از میوه‌های بهشت اطعام نماید، و هر که مؤمن عریانی را پوشاند، حق تعالی بر استبرق و حریر بهشت بر او پوشاند، و ملائکه بر او صلوات فرستند مادام که او آن حمامه رشنه‌ای باقی باشد، و هر که مؤمن نشنه‌ای را شربت آبی بخوراند، خدا او شراب سربه مهر بهشت به او بخوراند، و کسی که اعانت مؤمنی کند یا غمی از او زایل گرداند، خدا او را در سایه عرش خود جادهد در روزی که به غیر سایه عرش سایه‌ای نباشد^(۲).

و به سند معتبر از حضرت امام علی نقی علیه السلام منقول است که حضرت موسی بن عمران علی بیّننا و آله و علیّه در حد وید خود سؤال کرد الهی چه چیز است جرای کسی که مسکینی را اطعام نماید حالص او برای تو؟ خطاب رسید یا موسی روز قیامت امر می‌کنم مادی را که در میان خلائق بذا کند که او را آزاد کرده‌های خداست از آتش جهنم^(۳).

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است: سه چیز است که موجب رفع

(۱) بحار الانوار ۷۴/۱۹۴ - ۱۹۵ - ج ۲۲

(۲) بحار الانوار ۷۴/۳۸۲ - ج ۸۸

(۳) بحار الانوار ۷۴/۳۸۲ - ج ۸۹

درجات مؤمن می‌گردد به همه کس سلام کردن، و طعام به مردم خوراندن، و در شب موقعی که مردم در خوابند نماز کردن^(۱).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر که مؤمنی را سیر کند بهشت برای او واجب شود^(۲) و فرمود: اگر من شخصی را از مؤمنان اطعام کنم نزد من بهتر است از این که صد هزار کس یا ریاده از غیر مؤمن را اطعام کنم^(۳).

و به سند صحیح از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: هر که سه نفر از مسلمانان را اطعام نماید، حق تعالی او را از سه بهشت اطعام نماید در ملکوت آسمان: از حنّة المردوس، و حنّة عدن، و طوبی که در حنی است در بهشت که حق تعالی در جنت عدن به بد قدرت خود غرس نموده^(۴).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر که مؤمنی را اطعام نماید تا او را سیر کند، هیچ یک از خلق خدا احصای ثواب آن نتواند نمود، به ملک مقرب و نه پیغمبر مرسل مگر خداوند عالمیان، بعد از آن فرمود: از جمله چیزهایی که مغفرت را واجب و لازم می‌گرداند طعام مسلمانان گرسنه است^(۵).

و به سند معتبر منقول است حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: هر که مؤمنی را شربت از آب بدهد از جایی که قدرت بر آب داشته باشد، حق تعالی به هر شربتی هفت هزار حسنه به او کرامت فرماید، و اگر در حالی باشد که آب کم باشد چنان باشد که دوینده از فریدان اسماعیل را آرد کرده باشد^(۶).

(۱) بحارالانوار ۳۸۳/۷۲ ح ۹۱

(۲) بحارالانوار ۳۸۷/۷۲ ح ۱۰۹، و اصول کافی ۲/۲۰۰ ح ۱

(۳) اصول کافی ۲/۲۰۰ ح ۲

(۴) اصول کافی ۲/۲۰۰، ۲۰۱ ح ۳

(۵) اصول کافی ۲/۲۰۱ ح ۶

(۶) اصول کافی ۲/۲۰۱ ح ۷

و به سند معتبر از حسین بن نعیم منقول است حضرت صادق علیه السلام از من پرسید که آیا برادران مؤمن خود را دوست می داری؟ گفتم بلی، فرمود به فقیران ایشان نفع می رسانی؟ گفتم - بلی، فرمود: بر تو لازم است که دوست داری کسی را که خدا او را دوست می دارد، و نه که نا ایشان را دوست نداری نفع به ایشان نمی توانی رسانیدی، آیا ایشان را به منزل خود دعوت می کنی؟ گفتم بلی، هر وقت که چیزی می خورم البته دو کس یا سه کس یا کمتر یا بیشتر از ایشان با من می باشند، فرمود فصل ایشان بر تو ریخته است از فصل تو بر ایشان، گفتم فدای تو گردم طعام خود را به ایشان می خورم و بر ساطع خود ایشان را می نشام، و فصل ایشان بر من عظیم تر است، فرمود بلی چوب ایشان داخل خانه تو می شوند داخل می شوند به امزش گناه تو و عیال تو، و چون بیرون می روند می برند گناهان تو و عیال تو را^(۱)

و در حدیث دیگر فرمود داخل می شوند با زوری فراوان، و بیرون می روند با معصرت گناهان تو^(۲).

و در حدیث دیگر فرمود هر که مؤمن مال داری را طعام بخوراند برابر است با اینکه یکی از فرزندان اسماعیل را رکشش خلاص کند، و هر که مؤمن محتاجی را اطعام نماید چنان است که صد کس از فرزندان اسماعیل را از کشتن خلاص کرده باشد^(۳)

و در حدیث دیگر فرمود اصم یک مؤمن بود من بهتر است از آزاد کردن ده

(۱) اصول کافی ۲/۲۰۱-۲۰۲ ج ۸

(۲) اصول کافی ۲/۲۰۲ ج ۸

(۳) اصول کافی ۲/۲۰۳ ج ۸

بنده و ده حج^(۱).

یا أَبَاذَرٍ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَمَّ لِسَانِ كُلِّ قَاتِلٍ، فَلْيَتَّقِ اللَّهَ أَمْرَهُ،
وَلْيَعْلَمْ مَا يَقُولُ.

یا أَبَاذَرٍ أَتَرَكَ فَضُولَ الْكَلَامِ، وَحَبَبَكَ مِنَ الْكَلَامِ مَا تَبْلُغُ بِهِ
حَاجَتَكَ.

یا أَبَاذَرٍ كُنْ بِالْمَرْءِ كَذِباً أُنْ يَحْدُثُ بِكُلِّ مَا يَسْمَعُ.

یا أَبَاذَرٍ مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَقُّ بِطُولِ السَّجْنِ مِنَ الْبُحْثِ.

ای ابوذر حق تعالی برد هر گوییده‌ای است، یعنی برگشتار هر کس مطلع است،
پس باید آدمی از خدا ترسد، و بداند که چه می‌گوید، مبادا چیزی بگوید که
موجب غضب الهی گردد

ای ابوذر ترک کن سخنهای ریادتی و لغو را، و کافی است تو را در سخن آمدن که
به سبب آن به حاجت خود برسی

ای ابوذر از برای دروغ گفتن گوییده همین بس است که هر چه بشود نقل کند
ای ابوذر هیچ چیز سراوارتر نیست به بسیر محبوس داشتن و زندان کردن از
زبان.

و سخن در فصل سکوت و ترک سخن باطل سابقاً مذکور شد، و آنچه حضرت
فرمودند که هر شنیده‌ای را نقل کردن دروغ است، ممکن است مراد آن باشد که اگر
به جزم نقل کند دروغ است، بلکه اگر نقل کند باید به فائش سبب دهد

چنانچه به سید معتبر از امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که: چون حدیثی یا

(۱) اصول کافی ۲/۲۰۲ ح ۲۰

سخنی نقل کنید، آن را نسبت دهید به آن کس که به شما حدیث کرده است، اگر حق باشد ثوابش از شما باشد، و اگر باطل و دروغ باشد گناهش بر او باشد^(۱) و محتمل است مراد آن باشد که مرد دروغ گو می شوید، و به کذب مشهور می شوید هرچند که به فائزش نسبت دهید دروغ نیست، اما کسی که بسیار سخن نقل کرد و دروغ برآمد، اعتماد بر قولش نمی کنید و ممکن است که مراد آن باشد که می باید سخنی که نقل کنید مأخذش را معلوم کنید، و از مردمی که بر قولشان اعتمادی نیست سخن نقل نکنید که حرفهای بی اصل را شنیدن و نقل کردن به منزله دروغ است در قباح و شاعت، والله تعالی بعلم.

یا أباذر إن من أحلال الله تعالى أكرام ذي الشیبة المسلم، واکرام

حلة القرآن العاملين به، واکرام السلطان المقسط

ای ابودر از جمله اجلال و تعظیم حق سبحانه و تعالی است گرامی داشتن مسلمانانی که ریشش سفید شده باشد، و گرامی داشتن حاملان قرآن که به احکام قرآن عمل نمایند، و گرامی داشتن پادشاه عادل مصائب این کلمات شریفه در صم سه یسوع روشن می گردد

یسوع اول

در بیان اکرام پیران مسلمانان است

بدان که گرامی داشتن مسلمانان همگی لازم است خصوصاً پیران ایشان، چون موی سفید در سرائر رحمت الهی است، و حق تعالی آن را حرمت می دارد، پس

(۱) اصول کافی ۵۲/۱ ح ۷

حرمت داشتن آن تعظیم الهی نمودن است، چنانچه در خطب و احادیث بسیار وارد شده است که رحم کنید مردان خود را، و توقیر نمائید پیران خود را.

و از حضرت رسول ﷺ منقول است که: تبحیل و تعظیم نمائید مشایخ و پیران خود را که از تعظیم خدامت تعظیم ایشان^(۱).

و به سند معتبر از آن حضرت منقول است: هر که فصل و حرمت مرد پیری را نداند، و او را توقیر و تعظیم نماید، حق تعالی او را از مرغ اکبر روز قیامت ایمن گرداند^(۲).

و از حضرت صادق علیه السلام به سند معتبر منقول است: سه کسند که به حق و حرمت ایشان جاهل نمی باشد مگر منافقی که بافتش معروف و ظاهر باشد. کسی که در اسلام ریشش سفید شده باشد، و حامل قرآن، و امام عادل^(۳).

و در حدیث دیگر فرمود: هر که مؤمنی را گرمی دارد، اوّل خدا را گرمی داشته بعد از آن مؤمن را، و هر که استخفاف کند به مؤمن ریش سفیدی، حق تعالی کسی را بر او بگمارد که پیش از مرد به او استخفاف نماید^(۴).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: حق تعالی گرمی می دارد مرد هفتاد ساله را، و شرم می کند از پیر هشتاد ساله که او را عذاب کند.

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر که چهل سال عمر کرد از دیوانگی و حوره و پیسی خدا او را ایمن می گرداند، و هر که پنجاه سال عمر کرد خدا حسابش را در قیامت سبک و آسان می کند، و چون به شصت سال رسید خدا

(۱) اصول کافی ۲/ ۱۶۵ ح ۱

(۲) بحار الانوار ۷۵/ ۱۳۷ ح ۳

(۳) بحار الانوار ۷۵/ ۱۳۷ ح ۵

(۴) اصول کافی ۲/ ۶۵۸ ح ۵

او را توبه روزی می‌کند، و چون به همدرد رسید اهل آسمان او را دوست می‌دارند، و چون به هشتاد سال رسید حق تعالی می‌فرماید که حسناتش را بنویسد، و چون به نود سال رسید گناهان گذشته و بنده‌ش را می‌آمرزد، و می‌نویسد که او اسیر خدا است در زمین، و او را شفیع می‌گردانند در اهل بیتش.

و به سید معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است اوّل کسی که موی سفید در ریشش بهم رسد حضرت ابراهیم بود، چون دند گفت خداوند این چیست؟ وحی آمد که این نور است و موجب توقیر است، گفت خداوند اریاده گردان(۱) و در حدیث دیگر فرمود. هر که یک موی سفید در ریش او بهم رسد، در اسلام آن موی سفید نوری خواهد بود برای او در قیامت

ینبوع دوم

در بیان فضیلت قرآن و حامل آن
و بعضی از فضائل آیات و سوره‌است
و این مشتمل است بر چند ساقیه :

ساقیه اوّل

در فضیلت قرآن است

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است هرگاه ملتبس و مشته شود بر شما فتنه‌ها مانند پاره‌های شب تار، پس بر شما باد به قرآن، به درستی که قرآن

(۱) بحار الانوار ۱۳۸/۷۵ ح ۶

شماعت کسده‌ای ست که شفاعتش را قبول می‌کند، و با هرکه مجادله نماید و حجت بر او تمام کند تصدیقش می‌نماید، و هرکه او را پیشوای خود گرداند او را به بهشت می‌رساند، و هرکه او را به پشت سر بدرد و به او عمل ننماید او را به سوی جهنم می‌راند، راهمائی است که به بهترین راهها دلالت می‌کند

و کتابی است که در آن تفصیل و بیان جمیع احکام است، آن را ظاهری است و باطنی است، ظاهرش احکام الهی است، و باطنش علوم باطنی است، ظاهرش حوش پنده است و باطنش عمیق است، او را بحوم و کواکب هست که بر احکام الهی دلیلند، و بر آن بحوم دیگر هستند که مردم را به آن احکام می‌رسانند - یعنی المة معصومین علیهم السلام که علم قرآن بردایشان است - عجایب قرآن را احصا نمی‌توان کرد، و غرائب آن هرگز کعبه نمی‌شود

و در آن چراغهای هدایت فروخته است، و انوار حکمت در آن ظاهر است، راهنماست به سوی آمرزش گناهان کسی را که رآن بیابد، و صاف آمرزش را، پس باید هرکس دیده خود را در قرآن به جولان درآورده، و دیده دل خود را برای مطالعه انوار آن بگشاید تا از هلاک نجات یابد، و از ورطه‌های ضلالت خلاص شود، به درستی که تفکر نمود موجب زندگی دهای بیاست، و در تاریکیهای جهالت نور تفکر راهنماست، پس بیکو خود را خلاص کند، و در فتنه‌ها خود را مگدازد^(۱)

و در حدیث دیگر فرمود که قرآن هادی ست در ضلالت، و بیان‌کننده است در کسری جهالت، و دست‌گیرنده است در لغزشها، و نور است در ظلمتها، و ظاهرکننده بدعتهاست، و نگاه‌دارنده ر مهالک ست، و در گمراهی‌ها راهنماست،

(۱) اصول کافی ۲/ ۵۹۹ ح ۲.

و بیان‌کنندهٔ فتنه‌هاست، و رساننده است از دنیا به آخرت، و کمال دین شما در قرآن است، و هیچ‌کس از آن عدول نمود مگر به سوی آتش^(۱)

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: خداوند عز و جل کتاب خود را به سوی شما فرستاده است، راست‌گوئی است که به وعده‌های خود وفا می‌نماید، و مشتمل است بر احوال و اخبار شما، و احیاء گذشته‌ها، و اخبار آینده‌ها، و احیاء آسمان و زمین، اگر آن‌کسی که عملش را می‌داند شما را خبر دهد به آنچه در قرآن است از اخبار غیب و علومی بی‌انتهای تعجب خواهید کرد^(۲).

و به اسانید متواتره از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که فرمود: از میان شما می‌روم و دو چیز عظیم در میان شما می‌گذارم یکی کتاب خدا که رسمانی است آویخته از آسمان به زمین، و دیگری همت و اهل بیت من، پس رسید که با ایشان چگونه سلوک خواهید کرد، و حرمت ایشان را چگونه خواهید داشت^(۳)

ساقیه دوم

در بیان فضیلت حاملان قرآن است

به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که دیوانها که در قیامت حساب می‌کنند سه دیوان است دیوان نعمتها، و دیوان حسنات، و دیوان گناهان، پس چون دیوان نعمت و دیوان حسنات را برابر کنند نعمتها تمام حسنات

(۱) اصول کافی ۲/۶۰۰-۶۰۱ ج ۸

(۲) اصول کافی ۲/۵۹۹ ج ۲

(۳) برای دستیابی به مصادر این حدیث مراجعه شود به کتاب احقاق الحق ۹/۲۰۹-۲۷۵ و بحار الانوار

را فراگیرد، و دیون گناهان باقی ماند، پس فرزند آدم را طبیب و گناهانش را حساب کنند، در این حال قرآن به بهترین صورتنها بپاید، و در پیش آن مرد روان شود، و گوید: خداوند اسم قرآن، و این بنده مؤمن توسل که خود را به تعب می انداخت به تلاوت من، و در طول شب مرا به ترتیل می خواند، و چون مرا در تهجد می خواند آب از دیده اش جاری می شد، خداوند او را راضی کن چنانچه مرا راضی کرده، پس خداوند عریض جوار فرماید که ای بنده من دست راست را بگشا، پس هر کند حق تعالی آب را از رضا و خوشنودی خود، و دست چپش را هر کند از رحمت خود، پس به او گوید: «ایک بهشت از برای تو مباح است قرآن بخوان و بالارو، پس هر یک آیه را که بخواند یک درجه بالا رود»^(۱)

و در حدیث دیگر فرمود حق تعالی به قرآن خطاب فرماید به عزت و جلال خودم قسم که امروز گرامی دارم هر که تو را گرامی داشته، و حوار کنم هر که تو را حوار کرده^(۲).

و به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است که قرآن را یاد گیرید به درستی که قرآن در قیامت می آید به نرد حامل خود به صورت جوان بسیار خوش رو، و می گوید منم آن قرآنی که به سبب من شبها بیدار می بودی، و روزها به سبب روزه خود را تشنه می داشتی، و به سبب کثرت تلاوت من آب دهان خشک و آب دیده ات جاری می شد، امروز با توأم، هر جا که می روی، و هر که تجارتی کرده امروز پی تجارت خود می رود، و من به عوص تجارت جمیع تاجرانم، برای تو بشارت باد تو را که به رودی کرامت الهی به تو می رسد، پس تاجی می آورند و بر

(۱) اصول کافی ۶۰۲/۲ ح ۱۲.

(۲) اصول کافی ۶۰۲/۲ ح ۱۴.

سرش می‌گذارند، و نامه امان از عذاب را به دست راستش می‌دهند، و نامه محلد بود در بهشت را به دست چپش می‌دهند، و دو حله بر او می‌پوشانند، و به او می‌گویند که قرآن بخوان و بالا رو، و به عدد هر آیه به درجه‌ای بالا می‌رود، و پدر و مادرش را دو حله می‌پوشاند اگر مؤمن باشند، و می‌گویند به ایشان: این برای آن است که به فرزند خود تعلیم قرآن کردید^(۱).

و حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرمود: بر شما باد به قرآن، به درستی که حق تعالی بهشت را یک حشت از طلا و یک حشت از نقره خلق فرموده، و به جای گل مشک خوشبو، و به عوض خاک رعمرب، و به جای سنگ ریزه مروارید، در آن مقرر گردانیده، و درحاشی را به عدد آیات قرآن گردانیده، پس کسی که قرآن خوانده باشد به او می‌گویند: بخوان و بالا رو، و هیچ‌کس را در بهشت درجه‌ای از آن بالاتر نیست مگر پیغمبران و محدثان.

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: اشراف و برگزین امت من حاملان قرآنند، و جمعی که در شب عبادت می‌کنند^(۲).

و در حدیث دیگر فرمود: حاملان قرآن برگزین اهل بهشت‌اند^(۳).

و فرمود: خدا عذاب نمی‌فرماید دلی را که قرآن را حفظ نماید^(۴).

و به سند معتبر از آن حضرت منقول است که: اهل قرآن در اعلای درجات بهشتند بعد از پیغمبران، پس ضعیف و حقیر بشمارید اهل قرآن را، و حق ایشان را

(۱) اصول کافی ۲/۶۰۳ ج ۳

(۲) بحارالانوار ۱۷۷/۹۲ ج ۲.

(۳) بحارالانوار ۱۷۷/۹۲ ج ۳

(۴) بحارالانوار ۱۷۸/۹۲ ج ۶

سهل بدانید که ایشان را نرد حق تعالی مرتب رفیع هست^(۱)

ساقیه سوم

در بیان صفات قراء قرآن و اصناف ایشان است

بدان که حامل قرآن را بر چند معنی طلاق می‌کند، و چند قسم می‌باشد
اول، آن است که لفظ قرآن را درست یاد گیرد، و این اول مراتب حاملان قرآن
است، و در این مرتبه تفاضل به ربادتی علم فرائد و دانستن آداب و محسنات
فرائد می‌باشد، و به ربادتی حفظ کردن و در حاضر داشتن سوره و آیات قرآن
دوم دانستن معانی قرآن است، و در زمان سابق چنین مقرر بوده است که
قاریان قرآن تعلیم معانی و تیر می‌موده‌اند، و این مرتبه از دانستن لفظ بالاتر است،
و تفاضل در این مرتبه به ربادتی و بقصای مهم معانی قرآن از ظهور و بطون می‌باشد
سوم عمل نمودن به احکام قرآن، و متخلق شدن به اخلاقی است که قرآن در
مدح آنها دلالت دارد، و حالی شدن از صفتی است که بر مذمت آنها دلالت دارد،
پس حامل حقیقی قرآن کسی است که حامل انفاط و معانی آن باشد، و به صفات
حسنه آن خود را آراسته باشد.

و بدان که قرآن احسان معنوی حد و حد رحمان است، چنانچه از حضرت
رسول ﷺ منقول است که «القرآن مادیة لله، یعنی قرآن خوان نعمت خدا است، و
خوان کریمان جامع می‌باشد، و در جور هر کس نعمت در آن می‌باشد، سیری و تیره
و الون حلوا و نفایس در او هست، و هیچ کس نیست که از قرآن بهره‌ای نداشته

(۱) اصول کافی ۲/۶۰۳ ح ۱

باشد، جمعی کثیر از راه کتابت لغزش بهره‌های دیوی و اخروی می‌برند، حتی آن کس که مرکبش را به عمل می‌آورد، و آن کسی که کاعذش را می‌سارد، و آن کاتبی که می‌نویسد، و کارفرمائی که مرد می‌دهد، و غیر ایشان از جماعتی که در کتاب قرآن دخیل می‌باشد، و اگر از بوی حد کند بهره دنیا و آخرت می‌برند، و اگر از برای دنیا کند بهره دنیوی می‌برند، و جمعی از تعلیم و تعلم لغزش بهره‌های دیوی و اخروی می‌برند

و صاحبان هر علم از علوم نامت‌هی بهره‌ای از قرآن هست، چنانچه صرفی از وجوه نصاریف و اشتقاقانش استنباط می‌نماید، و نحوی از انجای تراکیبش استشهاد می‌نماید، و معانی بیانی از نکات غریبه‌اش فایده‌مند می‌شود، و اصحاب بلاها از برکات آیات کریمه‌اش به تلاوت کردن و نوشتن جمع می‌یابند، و ارباب مطالب دیوی و اخروی به آیات و مویش پناه می‌برند و مطلب خود را می‌یابند، و یک راه اهجاز قرآن تأثیرات غریبه و آیات و سور آن است، و ارباب تکسیر و اصحاب عدد و غیر ایشان همه پناه به قرآن می‌برند

و از راه معانی عربیه‌اش جمیع صاحبان علوم مختلفه مستمع می‌شوند از متکلم، و حکیم، و فقیه، و اصحاب ریاضی، و صاحبان علوم اخلاق، و طبیبان، و اصحاب اکسیر، و منشیان، و شعرا، و ادباء، و غیر ایشان از جماعتی که از ظاهر قرآن بهره دارند، و از هر بطنی از بطون قرآن جمعی که قبل آن هستند از اصحاب عرفان و ارباب ایقان فواید و حکم و معارف نامشاهی می‌یابند

پس حامل کامل قرآن مجید جمعی اند که جمیع بهره‌های قرآن را بر وجه کمال داشته باشند، و ایشان حضرت رسول ﷺ و اهل بیت کرام اند؛ زیرا که معلوم است به احادیث متواتره که لفظ قرآن مخصوص ایشان است، و قرآن تمام کامل برد ایشان است، و علوم قرآنی که در میان است هم به اتفاق به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منسوب است.

و ایضاً احادیث متواتره وارد است که معنی قرآن را کسی به غیر ایشان نمی داند، و علم ماکات و مایکون تا روز قیامت، و جمیع شریعت و احکام در قرآن هست، و همدش نزد ایشان محزون است، و قرآن را همت بطن یا هفتاد بطن است، و علم جمیع آن بطون برد ایشان است، و همچنین عمل نمودن به جمیع احکام و شرایع قرآن مخصوص ایشان است، چون از جمیع حصصها معصومند، و به جمیع کمالات بشری متصفند.

و ایضاً اکثر قرآن در مدح ایشان و مذمت مخالفان ایشان است، چنانچه وارد شده است که ثلث قرآن در شأن ماست، و ثلث آن در مذمت دشمنان ماست، و ثلث دیگر فرایض و احکام است^(۱).

و این معنی نیز ظاهر است که مدح هر صفت گمالی که در قرآن واقع است به مدح صاحب آن صفت برمی گردد، و صاحب آن صفت بر وجه کمال ایشانند، و مذمت هر صفت نقصی که وارد شده است به مذمت صاحبان آن صفات برمی گردد که دشمنان ایشانند، و چون قرآن شخصیت بیست قائم به ذات، بلکه عرصی است که در محال محتلمه ظهورات مختلف می دارد، چنانچه پیوسته در علم واجب الوجود بوده، و از آنجا به لوح ظاهر گردیده، و از آنجا به روح و حضرت جبرئیل منتقل گردیده، و از جانب خدا بلا واسطه و به واسطه جبرئیل در نفس مقدس نبوی ظاهر گردیده، و از آنجا به قلوب اوصیاء و مؤمنان درآمده، و در صورت کتابتی ظهور نمود.

پس اصل قرآن را حرمتی است، و به سبب آن در هر جا که ظهور کرده آن محل را حرمتی بحشیده، و در هر جا که ظهورش ریاده است موجب حرمت آن چیز بیشتر

شده، پس هرگاه آن نقشهای مرکب و لوح و کاعدی که بر آن نقش بسته، و جلدی که محاور آنها گردیده، با اینکه پست‌ترین ظهورات اوست، آنقدر حرمت به او بخشیده باشد، اگر کسی خلاف ادبی نسبت به آنها به عمل آورد کافر می‌شود.

پس قلب مؤمنی که حامل قرآن گردیده حرمتش زیاده از نقش و کاعد قرآن خواهد بود، چنانچه وارد شده است که مؤمن حرمتش از قرآن بیشتر است، و از مصامین و اخلاق حسنه قرآن هرچند در مؤمن بیشتر ظهور کرده موجب احترام او زیاده گردیده، و هرچند خلاف آن و صاف از نفاص و معاصی و اخلاق دمیمة ظهور کرده موجب نقصان ظهورات قرآن و نقص حرمت مؤمن شده، پس این مراتب ظهورات قرآن و اوصاف آن زیاده می‌گردد، تا چون به مرتبه جناب با رفعت سوی و اهل بیت گرام او می‌رسد مرتبه ظهورش به نهایت می‌رسد، چنانچه در وصف حضرت رسول ﷺ وارد شده است که کن حلقه القرآن، یعنی خلق آن حضرت قرآن بود.

بلکه اگر به حقیقت بطرکی قرآن حقیقی ایشانند که محل لفظ قرآن و معنی قرآن و اخلاق قرآنند، چنانچه دانستی که قرآن چیزی را می‌گویند که نقش قرآن در آن باشد، و نقش کامل قرآن به حسب معنی و لفظ در قلوب مطهّره ایشان حاصل است.

چنانچه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بسیار می‌فرمودند که مسم کلام الله ناطق و این است معنی آن حدیث که حضرت صادق علیه السلام بسیار فرمود در حدیث طولانی که قرآن به صورت نیکوئی به صحرائی محشر خواهد آمد، و شفاعت حاملان خود خواهد کرد، راوی پرسید که آیا قرآن سخن می‌تواند گفت؟ حضرت تبسم نمود و فرمود، خدا رحم کند صحابه شیعۀ ما را که هرچه از ما می‌شنوند تسلیم می‌کنند و ادعای می‌نمایند، بعد از آن فرمود که نمار شخصی است و

صورتی دارد و خلقش دارد و امر و نهی می‌کند، راوی می‌گوید که: صورت من متعیر شد و گفتم: این سخن را در میان مردم نقل نمی‌توانم کرد، حضرت فرمود: هر که ما را به نماز نشناسد، حق ما را شناخته، و نکار حق ما کرده، بعد از آن فرمود که: می‌خواهی سخن قرآن را به تو بشنوام؟ گفتم: بلی، فرمود که در قرآن است که نماز نهی می‌کند از فحشاء و مکر و ذکر خدا بزرگ‌تر است، حضرت فرمود: چون نماز نهی می‌کند پس نماز سخن می‌گوید و فحشاء و مکر مردی چندید، و ما یم ذکر خدا و بزرگ‌تریم^(۱).

چون این مطلب در حل اخبار اهل بیت علیهم‌السلام بسیار دخیل است، اگر زبانه از این توضیح نمائیم اصبوت است بدان که هر چیزی را صورتی و معنی و جسدی و روحی هست، خواه اخلاق و خواه غیر آنها، و جمعی که حشوئه‌اند به طاهره دست زده‌اند، و پ از آن بدر نمی‌گذارند، و خود را از بسیاری از حقایق محروم کرده‌اند، و جمعی به بواطن و معانی چسبیده‌اند و از ظواهر دست برداشته‌اند، و به سبب این ملحد شده‌اند، و صاحب دین آن است که هر دو به سمع یقین بشود، و هر دو را اذعان نماید.

مثل آنکه بهشت را صورتی است که عبارت از در و دیوار و درخت و انهار و حور و قصور است، و معنی بهشت کمالات و معرف و قرب و لذات معنوی است که در بهشت صورتی می‌باشد، حشوی می‌گوید که: در بهشت به غیر لذت خوردن و آشامیدن و جماع کردن معنی ندارد، ملحد می‌گوید که: بهشت در و دیوار و درختی نمی‌دارد، همان لذت‌های معنوی را به این عبارت تعبیر کرده‌اند، و به این سبب مکر ضروری دین گردیده و کافر شده است، اما صاحب یقین می‌داند که هر دو حق

(۱) اصول کافی ۵۹۸/۲ دلیل ح ۱.

است، و در ضمن آن لذت‌های صوری لذت‌های معنوی حاصل می‌شود، چنانچه در
اول کتاب اشاره به این معنی کردیم

و همچنین در باب صراط واقع شده است که صراط دین حق است، و واقع شده
است که اهل بیت صراط مستقیم‌اند، و وارد شده است که صراط محبت علی بن
ابی طالب علیه السلام است، و واقع شده است که صراط حسری است بر روی جهنم، همه
حق است زیرا که صراط آخرت نمونه صراط دیاست، و در دنیا فرموده‌اند که بر
صراط دین حق و ولایت اهل بیت مستقیم می‌باید بود، و از چپ و راست
شعبه‌های بسیار از مذاهب مختلفه و گناهان کبیره هست که هر که متوجه آنها
می‌شود از این صراط بدر می‌رود

و این صراط راهی است در بهایت باریکی و دقت و نازکی، و کمین‌گاهها دارد که
شیاطین بر آن رخنه‌ها در کمین شسته‌اند، و عقبه‌ها از عبادات شاقه و ترک معاصی
دارد که بسیار کسی از آن عقبه‌ها راه را گم کرده‌اند، و نمونه این صراط به عینه صراط
آخرت است که در بهایت باریکی و دشواری است بر روی جهنم می‌گذارند، پس
کسی که پیوسته در این صراط مستقیم بوده در آن صراط راست به بهشت می‌رود، و
هر که به سبب اعتقاد فاسدی یا کبیره‌ای هلاک کسده‌ای از این صراط بدر رفته به
همان عقبه و کمین‌گاه که می‌رسد پایش را آن صراط می‌نوردد و به جهنم می‌افتد
و همچنین مارها و عقرب‌های دوزخ صورت اخلاق ذمیمه است، و درختها و
حور و قصور صورت و ثمره افعال حسنه است.

و همچنین نماز را در دنیا روحی و بدنی هست، بدن نماز آن افعال مخصوصه
است، و روح نماز ولایت علی بن ابی‌طالب و اولاد اوست، و کار روح آن است که
جسد را باقی می‌دارد، و منشأ حرکات و آثار بدن می‌گردد، پس نماز بی‌ولایت
موجب کمالی نمی‌گردد، و باعث قرب نمی‌شود، و از عذاب نجات نمی‌بخشد،

مانند بدن مرده است، پس ولایت روح آن است، و چون نماز کامل از ایشان صادر می شود، و اگر از دیگری صادر شود به برکت ایشان می شود، پس بقای نماز به ایشان است، و به این سبب خود روح ندارند، و چون وصف نماز در ایشان کامل گردیده و خلق ایشان شده گویا با نماز متحدند.

پس همچنان که لفظ انسان را بر بدن و بر روح آدمی یا به روح یا بدن هر سه اطلاق می نمایند، همچنین نماز را بر این افعال و بر آن دوات مقدسه و بر آن ذوات با اتصاف به این صفت اطلاق می نمایند، پس نماز که در قرآن واقع شده طاهرش این افعال مراد است، و باطنش که ولایت است مراد است، و مساوات با یکدیگر ندارند.

و جسمی از ملاحدۀ اسماعیلیه به سبب اینکه این احادیث را نفهمیده اند انکار عبادات کرده و کافر شده اند، و می گویند نماز کثایه از شخصی است، و روزه کثایه از شخصی است، و این اعمال در کار نیست. و جسمی از خشویه به جائب تفریط افتاده، و انکار این احادیث کرده و رد کرده اند.

و همچنین ایمان چون به حضرت امیرالمؤمنین کامل گردیده، و آن حضرت بر وجه کمال به آن متصف است، و بقای ایمان به برکت آن حضرت است، و ولایتش رکن اعظم ایمان است، و ایمان در جمیع اعضا و جوارحش سرایت کرده، و پیوسته از آثار و افعالش انوار ایمان مشاهده می شود، و اگر ایمان را بر آن حضرت اطلاق کنند در بطن قرآن بعید نیست و همچنین مخالفان ایشان در باب کفر و معاصی چنینند

پس روح و معنی و محل حقیقی صلاه و بعد و رکعت و غیر آنها از عبادات هلوی بر ابی طالب و فرزندان اویند، و محل حقیقی فحشا و مکر و کفر و فسوق و عصیان ابوبکر و عمر و عثمان و سایر دشمنان هستند، که به سبب ایشان کفر و معاصی باقی مانده و در ایشان کامل بوده.

و همچنین کعبه را فضیلت ایشاد داده‌اند برای اینکه محل فیوض الهی، و معبد دوستان خداست، و دلهای ائمه معصومین و دوستان ایشان که محل معرفت و محبت و یاد خداست از کعبه اشرف است، و کعبه حقیقی ایشانند، اما نباید کسی انکار حرمت این کعبه ظاهر کند، یا انکار حج کند تا کافر شود، بلکه می‌باید اول به کعبه طاهر رود، و بعد از آن به کعبه باطل رود، و از انوار هردو بهره‌مند شود چنانچه به اسناد معتبره از حضرت امام جعفر صادق و امام محمد باقر علیهما السلام منقول است که فرمودند این سنگهار برای این بنا کرده‌اند که مردم بیابند به طواف و به وسیله این طواف خدمت ما برسند، و معالم دین خود را از ما یاد گیرند، و ولایت خود را بر ما عرص نمایند^(۱).

زیاده از این معنی را در این مقام بسط نمی‌توان داد، اما اگر ادراک این معنی درست نمودی، بسیاری از مشکلات اخبار بر تو ظاهر می‌گردد، و معنی نهی کردن نماز را می‌فهمی که هم نماز خودش در کسی که کامل شد موجب قرب می‌شود، و از معاصی و مناعت ارباب معاصی نهی می‌فرماید و منع می‌کند، و هم ائمه معصومین که روح نمازند نهی می‌کنند، بلکه همان معنی نمازی که در ایشان کامل گردیده، و موجب اهلای مراتب قرب ایشان گردیده، به زبان ایشان متکلم است، و تو را منع می‌نماید زیاده از این سخن در این مقامات گفتن موهم معانی کفرآمیز می‌شود، رجوع می‌کنیم به نقل اخباری که در وصف حاملان قرآن وارد شده است. به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که «قاریان قرآن بر سه قسمند: یکی شخصی است که قرآن خوانده است، و آن را سرمایه دنیای خود کرده است، و وسیله جلب هوید و موالی پادشاهان گردانیده، و به قرآن بر مردم

(۱) اصول کافی ۱/ ۳۹۲-۳۹۳ ح ۳

استطاله و ریادتی و محرمی کند و شخصی دیگر آن است که قرآن خوانده است، و حروف آن را حفظ و ضبط نموده، و حدود و حکامش را صایع گذاشته، و همین در راست کردن لفظش سعی می نماید، خدا این جماعت را در میان حاملان قرآن بسیار نکند

و شخصی دیگر آن است که قرآن خوانده، و دوی قرآن را بر دردهای دل خود گذاشته، و شبهایش را به قرآن بیدار داشته، و به سبب قرآن روزها تشنه مانده به روزه داشت، و به قرآن برپا ایستاده است در مساجد و جاهای نماز، و در شها پهلوی از رحتحواکب تهی کرده است به سبب قرآن، پس به برکت این جماعت خداوند عزیر حنار رفع می نماید بلاها را، و به این جماعت علیه می دهد ملمانان را بر دشمنان، و به این جماعت حق تعالی پاران او آسمان می فرستد، والله که این جماعت در میان عاریات کمترند از گوگرد احمر^(۱)

و به سبب معنیر از حضرت رسول ﷺ مقبول است که سرورترین مردم به تحشع و بصرع در آشکار و پنهان حامل قرآن است، و سرورترین مردم در بهان و آشکار به نماز و روزه حامل قرآن است، بعد از آن به آوار بلند ندا فرمودند که ای حامل قرآن تواصع و فروتنی کن نه خدا تو را بلند مرتبه گرداند، و به قرآن طلب عرب از مردم مکن که خدا تو را دلیل می گرداند، و متزین شو به قرآن از برای خدا تا تو را رست بخشد، و آن را برای مردم رست خود مکن که خدا تو را محبوب و بدینا گرداند.

به درستی که هر که قرآن را ختم نماید چنان است که گویا پیغمبری را میان دو پهلوی او جا داده اند بدون آنکه وحی به او نیاید، و کسی که تمام قرآن را خوانده

(۱) اصول کافی ۲/۶۲۷ ح ۱

باشد، مراوار در برای او آن است که با حلاوت جهالت نکند، و در میان جمعی که به غصب می آیند او به عصب نیاید و رجا بدر برود، بلکه باید عفو کند و ببوشاند. و درگذرد و حلم کند در برای تعظیم قرآن، و کسی را که قرآن به او عطا کرده باشند، و گمان کند که خدا به کسی از خلق چیزی بهتر از آنچه به او کرامت فرموده داده است از اموال و اسباب دنیا، پس به تحقیق که عظیم شمرده است چیزی را که خدا حقیر شمرده است، و حقیر دانسته است چیزی را که خدا عظیم گردانیده است^(۱) و از حضرت رسول ﷺ منقول است که هر که قرآن را بخواند، و با خواندن قرآن حرامی بباشاند، یا محبت دنیا ورستهای آن را بر قرآن اختیار کند، مستوجب عصب الهی گردد، مگر آنکه توبه کند، و گریبی توبه نمیرد در قیامت بر او حساب خود را تمام کند که او را عذری نماید^(۲).

ساقیه چهارم

در بیان آداب خواندن قرآن است

و آن مشتمل است بر شرایط بسیار

اول ترتیل در قرآن، چنانچه حق تعالی در قرآن می فرماید ﴿وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیْلًا﴾^(۳) ترتیل کن در فرائد قرآن ترتیل کردنی و ترتیل قدری از آن واجب است، و قدری مستحب است ترتیل و حب به حسب مشهور آن است که حروف را از مخارج ادا نماید، و حیط احکام و وقف و وصل بکند، که اگر دو کلمه را به

(۱) اصول کافی ۲/۴۰۶ ح ۵

(۲) بحارالانوار ۹۲/۱۸۰ ح ۱۳

(۳) سوره مرمل ۲

یکدیگر خوانده و فاصله در میان به قطع نفس یا سکوت طویل نکنند کلمه اول را ساکن بخواند، بلکه آخرش را به اول کلمه لاحق وصل کند، و اگر وقف کند بر کلمه وقف به حرکت نکند.

چنانچه منقول است که از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال نمودند از معنی ترتیل، فرمود که: ترتیل حفظ و فهم است، و در نمودن حرفها از مخارج^(۱) و ترتیل مستحب شمرده خواندن، و به نایی خواندن قرآن است، به حیثیتی که حروف در یکدیگر داخل نشود که خوب مختار شود، و بسیار هم پاشان نحو اند که حروف از هم بپاشند، و اتصال کلام بر حروف شود، به رعایت صدات حروف و مدتها و اقسام وقفها که در کتب قرائت تفصیل آنها مضموم می شود، و این معانی را سیر داخل در آنچه حضرت فرموده اند می توان کرد؛

و در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است که از تفسیر ترتیل پرسیدند فرمودند که حروف را خوب ظاهر کن، و تند بخوان به نحوی که حریان شعر را می خواند، و از هم مپاش حرفها را مانند ریگی که پاشند، ولیکن به هزج و خوف آورید یا بگریید یا بگریانید به خواندن قرآن دلهای سخت را، و چنان نباشد که همت بر آخر سوره گمارید و تند بخوانید که رد تمام شود^(۲)

شرط دوم به تدبیر و تمکّر خواندن، و متوجه معانی آن گردیدن، و به رقت و خشوع خواندن است، و باید که از مواعد قرآن مندرک شود، و از احوال گذشتگان عبرت گیرد، و چون به آیه رحمتی رسد از خدا بپسند، و چون به آیه عذابی رسد استعاذه نماید

(۱) اصول کافی ۶/۲۶۱۴ دلیل صفحه

(۲) اصول کافی ۶/۲۶۱۴ ح ۱

چنانچه به اسانید بسیار از حضرت میرالمؤمنین علیه السلام و سایر ائمه صلوات الله علیهم منقول است که خیری بیست در قرآنی که در آن تدبیر باشد و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که قرآن به حزن نازل شده است، پس آن را به حزن بخوانید^(۱).

و از حمص منقول است که 'حضرت امام موسی علیه السلام از شخصی پرسیدند که : بقا در دنیا را می خواهی ؟ گفت بلی ، فرمود چرا ؟ گفت از برای خواندن قل هو الله احد ، پس حضرت بعد از زمانی فرمودند ای حمص هر که از دوستان و شیعیان ما همیرد و قرآن نداند ، در قبر حق تعالی او را تعلیم می فرماید تا درجات او را بلند گرداند ، زیرا که درجات بهشت به قدر آیت قرآن است ، به قاری می گویند بخواب بالا رو ، پس هر آیه که می خواند یک درجه بالا می رود ، حمص گفت کسی را ندیدم که خوفش با امیدش ریاده از آن حضرت باشد ، و چون قرآن می خواند به حزن و اندوه می خواند ، و به نحوی می خواند که گویا به مشافهه با کسی خطاب می کند^(۲)

و از رجاء بن صمحاک منقول است که حضرت امام رضا علیه السلام در راه حرامیان چون به میان رختخواب می رفتند ، تلاوت بسیار می فرمودند ، و چون به آیه ای می رسیدند که در آن ذکر بهشت یا درج بود می گریستند ، و از خدا سؤال بهشت و استعاده از جهنم می نمودند ، و چون در نماز سورة قل هو الله احد می خواندند بعد از احد آهسته می گفتند الله احد ، و چون سورة را تمام می کردند سه مرتبه می گفتند کذلک الله ربنا ، و چون سورة قل یا ایها الکافرون می خواندند بعد از لفظ کافرون

(۱) اصول کافی ۲/ ۶۱۴ ج ۲

(۲) بحارالانوار ۹۲/ ۱۸۸ ج ۱۰

آهسته می‌گفتند یا ایها الکافرون، و چون ر سوره فارغ می‌شدند، سه مرتبه می‌فرمودند رَبِّيَ اللهُ دیني الاسلام

و چون از سوره والتین والریقون فارغ می‌شدند، می‌خواندند، بعد از فارغ شدن می‌خواندند که بلی وأب علی ذلك من لشاهدین، و چون سوره لا اقسام بیوم القیامة می‌خواندند، بعد از فارغ شدن می‌فرمودند سبحانک اللهم بلی، و چون از سوره فاتحه فارغ می‌شدند، می‌فرمودند الحمد لله رب العالمین، و چون سَمِ رُبَّكَ الاعلی می‌خواندند، بعد از اعلی آهسته می‌فرمودند لَبَّكَ اللهم لَبَّكَ^(۱)

و به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که: هرگاه یکی از مسبحات را بخواند، بگوئید سبحان الله لأعی، و مستحبات سوره‌ای چندید که اولشان بِسْمِ با سَمِج است، و چون بخواند، ان الله وملائکته یصلون علی السَّیِّ صلوات یرسئید حواء در نماز باشد و حواء در غیر نماز، و چون سوره والتین بخواند، در آخرش بگوئید ومن علی ذلك من لشاهدین، و چون قولوا آمنا بخواند، بگوئید آمنا بالله، و تنعّه آیه ر بخوانید تا مسلمین^(۲)

و به سند معتبر دیگر منقول است که حضرت امام رضا علیه السلام در هر سه روز یک حتم قرآن می‌فرمودند، و می‌گفتند اگر حو هم در کمتر از سه روز حتم می‌توانم کرد، ولیکن به هیچ آیه نمی‌گذرم هرگز مگر آنکه در معنی آن آیه تمکّر می‌نمایم، و در سبب نزولش تأمل می‌کنم، و به یاد می‌آورم که در چه وقت نازل گردیده، لهذا در هر سه روز یک ختم می‌کنم^(۳).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چون سوره قل یا ایها

(۱) بحارالانوار ۲۱۸/۹۲ - ۲۱۹ ح ۲

(۲) بحارالانوار ۲۱۷/۹۲ ح ۱

(۳) بحارالانوار ۲۰۴/۹۲ ح ۱

الکافرون می خواندند بعد از لا اعبد و ما تعبدون می گفتند اَعْبُدْ رَبِّي، و بعد از اتمام سوره می فرمودند: دِیْسِ الْاِسْلَامَ عَلَیْهِ اَحِبُّ وَعَدِیْهِ اَمُوتْ اِنْشَاءَ اللّٰه (۱)

و از حضرت علی بن الحسین علیه السلام منقول است که آیات قرآنی خرسینه های حکمت ربانی است، پس در هر خراسه را که می گشائی باید که در آن نظر نمائی، و به تفکر جواهر معانی و حکمتها را بیرون آوری (۲)

و در روایت دیگر از آن حضرت منقول است که فرمود: اگر هر که در مابین مشرق و مغرب است بمیرد بعد از آنکه قرآن ب من باشد و حشمت بدارم، و چون آن حضرت مالک يوم الدين را می خواند تکرار می فرمود به حدی که نزدیک بود هلاک شوید (۳)

و الحق چگونگی و حشمت به هم رساند کسی که ایستاد و خداوند عالمیان باشد، و چون خواهد سخن بگوید با خداوند خود سخن گوید و مساجات کند و راز بگوید، و اگر خواهد کسی با او سخن گوید قرآن بخواند که گاهی خدا به او خطاب فرماید، و خود را مخاطب به آن خطابه ها داشته لیک در جواب گوید، و گاهی پیغمبران با او سخن گویند، و خطابه های ایشان را چنان داند که در ایشان می شنود، بلکه آن جماعت که پیغمبران با ایشان سخن می گفته اند کور و کوری چند بوده اند، و کسی که آگاه است مخاطب به خطاب ایشان بیشتر است، زیرا که خطابه های ایشان بر جمیع عالمیان عام است

و گاهی حق تعالی برای او قصه می خواند و احوال گذشتگان را برای او نقل می کند، و از شادی این کرامت بردیک است قلب نهی کند و گاهی خوان نعمتهای الوان بهشت از برایش می گسترند، و آنکه عارف است چون از نعمتهای بهشت

(۱) بصائر الانوار ۳۳۹/۹۲ ج ۱

(۲) اصول کافی ۶۰۹/۲ ج ۲

(۳) اصول کافی ۶۰۲/۲ ج ۱۳

برای این لذت می برد که از دوست به او می رسد، از وعده اش نیز همین لذت می برد، بلکه بیشتر، و محبت شأ شرب صهور بهشت را در این نشأ بیشتر می یابد.

و گاهی اوصاف خود را برای او بیان می فرماید، و او را در گلستانهای صفات کمالیه خود به سیر می دارد، گاهی در گلستان رحمانیت تکلیف سیر می کند که چه خوانها مملو از الوان نعمت برای کافر و مستمک کشیده، و چه نعمتهای حق و جلی بر عاصیان و گناه کاران دارد، و گاهی به سیر گلستان رحیمیت می فرستد که چه لطفهای خاص و شفقتهای بی اندازه سست به دوستان خود فرموده، و گاهی به سیر بوستان رارقیت می برد او را که هیچ برگ و گیاهی نیست که بهره خاصی از حوان رارقیت او نداشته باشد، حتی آن برگ صعبی که در منتهای درخت است قدری از روزی بر آن مقدّر کرده است که از ریشه ای که ده گز در زمین فرو رفته و دهان گشاده را آب و خاک به دهان خود می کشد، چقدر به آن برسد و ریخته و کم نرسد.

و گاهی به سیر گلستان قدرتهای نامتناهی می برد، و گاهی درهای گنجهای علوم و معارف، متاهی را بر رویش می گشاید، و از انواع جواهر حمایق آنچه دیده اش تاب آورد بر او عرض می نماید، و همچنین در صفات جلال و جمال و رفعت و کمال، و گاهی احوال دوستان خود و کمالات ایشان را برای او نقل می کند، و از بنده نوازیهای خود امیدوار می کند، که دوستان چندین هزار سال گذشته را احوال ایشان را به چه مهربانی نقل می فرماید، و نعمتهای که خود به ایشان عطا فرموده ایشان را به آنها می ستاید، و بیاد شکیبائی پشان و مشقتهای که در راه او کشیده اند می فرماید، و بعد از آن بیان تدارک فرمودن خود می نماید، و از بیان فرمودن وسعت حلم و مرید کرامتهای خود نسبت به گذشته ها دستگاه افتد را وسیع می گرداند.

زهی پروردگار کریم که با عیث لطف و مدرا، مانند پدر مشفق و ادیب و مهربان

برای تکمیل بندگان، گاهی به وعده حور و قصور طعام و شراب تطمیع می نماید، و گاهی به وعید انواع زجر و عذاب تهدید می فرماید، پس کسی که از روی تنبه و آگاهی و تفکر قرآن بخواند، و درهای گلستانهای فیض نامتناهی یزدانی بر روی عقل او مفتوح گردیده باشد، و دیده دلش را نور ادراک معارف داده باشد، در هر صفحه ای از صفحات قرآن که نظر می فرماید گلستانی از شقایق حقایق برایش مرتب ساخته اند، و چراغانی از الوان انوار معارف و هدایت برایش مهیا کرده اند، و محفلی مملو از دوستان و برگزیدگان خدا برای انس و الفت او نشانیده اند، و انواع نعمتهای روحانی و اصناف لذتهای عقلانی برایش حاضر ساخته، و قدحهای مردارما از شرباب ظهور لطف و محبت برایش پر کرده اند، میزبانان خداوند مهربان است، و مصاحبش پیغمبران و اوصیا و صدیقان، در چنین بزمی اگر کسی از شادی و سرور نمیرد و وحشت چرا نگیرد.

سوم: با طهارت بودن است در هنگام تلاوت.

چنانچه از محمد بن الفضیل منقول است که به حضرت امام رضا علیه السلام گفت من قرآن می خوانم و مرا بول می گیرد، برمی خیزم و بول و استنجا می کنم و برمی گردم و شروع به تلاوت می کنم، حضرت فرمود: نه خوان تا وضو نسازی^(۱).

و این شرط بر سبیل استنباط است، بلکه ظاهر احادیث معتبره آن است که جنب و حیاض را نیز تلاوت غیر سوره های سجده مستحب است، و بعضی زیاده از هفت آیه را مهر وه دانسته اند، و زیاده از هفتاد گفته اند کراهتیش بیشتر است، ولیکن احادیث صحیحیه دلالت دارد بر اینکه هر چقدر قرآن که خواهند می توانند خوانند به غیر از سوره های سجده، و تلاوت سوره های سجده واجب بر ایشان حرام است.

(۱) بحارالاموال ۹۲/۲۱۰ ج ۲

ساقیه پنجم در استعاذه است

و خلاصی بیست در اینکه هر وقت که شروع به قرائت کند استعاذه مستحب است، و در کیفیت آن میان قراء خلاصی هست، و مشهور میان علماء شیعه یکی از دو صورت است اول أعوذ بالله من الشیطان الرجیم، و این میان شیعه و سنی مشهورتر است دوم أعوذ بالله السميع العليم من الشیطان الرجیم، و در بعضی از روایات شیعه بعد از این وأعوذ بالله أن یحصرون وارد شده است و در بعضی از روایات أستعید بالله من الشیطان الرجیم بها وارد شده است و در بعضی ان الله هو السميع العليم وارد شده است

و در بعضی به جای أستعید أعوذ وارد شده است و در بعضی روایات أعوذ بالله من الشیطان الرجیم ان الله هو الفتح العليم وارد شده است^(۱). و آن در دو وجه اول اشهر و اولی است

ساقیه ششم رو به جانب قبله بودن است

در وقت قرآن در محالس و غیر محالس، چنانکه مفسرین است که بهترین محالس آن است که آدمی رو به قبله باشد و بعضی دیگر از آداب در کتب تفسیر و قرائت مذکور است، و ذکر آنها در این مقدم موجب تطویل می گردد

(۱) بحار لاوار ۲۱۴/۹۲ ۲۱۵

ساقیه هفتم

در کیفیت ختم قرآن است

به سند معتبر منقول است که شخصی به حضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض نمود که: من در یک شب قرآن را ختم می‌کنم، حضرت فرمود: مرا خوش می‌آید که در کمتر از یک ماه ختم کنی ^(۱).

و به سند معتبر منقول است که ابوبصیر به حضرت صادق علیه السلام عرض نمود که: من قرآن را در یک شب ختم می‌کنم؟ فرمود: نه، گفت: در دو شب؟ فرمود: نه، تا به شش شب رسانید، حضرت اشاره فرمودند: بلی بعد از آن فرمودند: جمعی که پیش از شما بودند قرآن را در یک ماه و کمتر ختم می‌کردند، و به درستی که قرآن را نمی‌باید خواند به نحوی که حروفش گم شوند در یکدیگر، ولیکن به ترتیب می‌باید خواند، و چون به آیه‌ای گذری که در آن یاد بهشت باشد توقف کن و از خدا بهشت را طلب کن، و چون به آیه‌ای گذری که در آن ذکر آتش جهنم باشد توقف کن و به خدا از آتش جهنم پناه ببر، پس ابوبصیر پرسید: در ماه رمضان در یک شب ختم بکنم؟ فرمود: نه، پرسید: در دو شب ختم بکنم؟ فرمود: نه، پرسید: در سه شب ختم بکنم؟ اشاره فرمود بلی ماه رمضان را حق و حرمت دیگر هست که ماههای دیگر به آن شباهت ندارند، و در آن ماه ممار بسیار بکن ^(۲).

و به سند معتبر دیگر منقول است که: از آن حضرت سؤال نمودند در چند روز قرآن را ختم کنیم؟ فرمود: پنج قسمت کنید، یا هفت قسمت، و نزد من قرآسی

(۱) اصول کلامی ۲/ ۶۱۷ ح ۱.

(۲) اصول کلامی ۲/ ۶۱۸-۶۱۹ ح ۵.

هست که دوازده قسمت کرده‌اند^(۱).

و علی بن مغیره به حضرت صادق علیه السلام عرض نمود پدرم از جدّت سؤال نموده بود از حتم کردن قرآن در هر شب، حضرت فرموده بودند بلی، و پدرم در ماه مبارک رمضان چهل ختم می‌کرد، و من گاهی چهل ختم می‌کسم، و گاهی زیاده، و گاهی کمتر به قدر آنچه فراغ و مجال داشته باشم، پس چون روز فطر می‌شود یک ختم را از برای حضرت رسول صلی الله علیه و آله قرار می‌دهم، و یکی را از برای حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، و یکی از برای حضرت فاطمه، و دیگری از برای هریک از ائمه یکی، و یکی از برای شما، و تا حال پیوسته چنین کرده‌ام، چه ثواب از برای من خواهد بود به سبب این عمل؟ حضرت فرمود خدا به سبب این عمل چنین خواهد کرد که در قیامت تو با ایشان باشی، راوی گفت الله اکبر چنین ثوابی برای من خواهد بود؟ حضرت سه مرتبه فرمود بلی^(۲).

ساقیه هشتم

در تعلیم و تعلّم و حفظ قرآن است

به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که حافظه‌اش کم باشد، و قرآن را به مشقّت حفظ نماید، حق تعالی دو جریبه او کرامت می‌فرماید^(۳).
و در حدیث دیگر فرمود سرور این است که مؤمن نمیرد مگر آنکه قرآن را

(۱) اصول کافی ۲/۶۱۸ ح ۳، و در کافی در آخرش دارد چهارده قسمت کرده‌اند.

(۲) اصول کافی ۲/۶۱۸ ح ۲

(۳) اصول کافی ۲/۶۰۶ ح ۱

یادگرفته باشد، یا مشغول یادگرفتن باشد^(۱)

و در حدیث دیگر فرمود هر که یادگرفتن قرآن بر و دشوار باشد و به مشقت یادگیرد او را دو اجر است^(۲)

و به سند معتبر از یعقوب احمر منقول است که به حضرت صادق علیه السلام عرض نمودم مرا عمها روده که آنچه در خاطر داشتم فراموش کرده‌ام، حتی بسیاری از قرآن را نیز فراموش کرده‌ام، چون نام قرآن را بر دم حضرت را فرعی و حوقی حاصل شد، و فرمود به درستی که شخصی که فراموش کرده است سوره قرآن را، آن سوره در قبامت از درجه بلندی و درجات بهشت بر او مشرف می‌شود، و می‌گوید السلام علیک، او در جواب می‌گوید و علیک السلام سوگیتی؟ می‌گوید من فلان سوره‌ام که مر صبیح کردی و ترک نمودی، گر به من متمسک می‌شدی، و مرا از دست نمی‌دادی امروز تو را به این درجه می‌رسانم

بعد از آن فرمود بر شما یاد به یادگرفتن قرآن، به درستی که جمعی قرآن را یاد می‌گیرند که ایشان را هری بگویند، و جمعی قرآن را یاد می‌گیرند که به اوار خوش بخواند، تا مردم بگویند خوش آواید، و در این دو طایفه خیری نیست، و جمعی قرآن را یاد می‌گیرند که شب و روز در نمازها بخوانند، و پروا ندارند کسی بداند یا نداند^(۳)

و احادیث بسیار موافق این حدیث در مذمت فراموش کردن قرآن وارد شده است، که طاهر بعضی فراموش کردن عطف است، و طاهر بعضی ترک عمل نمودن به معانی آن، و معنی دوم طاهر است که بد است، و اول اگر از روی بی‌اعتنائی

(۱) اصول کافی ۶۰۷/۲ ج ۳

(۲) اصول کافی ۶۰۷/۲ ج ۲

(۳) اصول کافی ۶۰۷/۲ ج ۱

باشد بد است؛ و اگر بی احتیاط به سبب ضعف حافظه از خاطرش محو شود قصور ندارد، و بعضی احادیث که وارد شده است قصور ندارد بر این معنی محمول است.

چنانچه از پیغمبر ﷺ منقول است هر که قرآن را یاد گیرد و عمداً فراموش کند، چون به محشر درآید دستش در گردش بسته باشد، و خدا به عدد هر آیه ماری بر او مسلط گردانند که در آتش جهنم فرو برد باشد، مگر آنکه بخدا او را بامرزد^(۱) و فرمود، بیکان شما گروهی اند که قرآن را یاد گیرید و یاد دهند^(۲)

و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که حق تعالی گاه هست قصد می فرماید عذاب اهل زمین را که یکی از ایشان را استغاثه فرماید به سبب بسیاری گناهان ایشان پس چون نظر می فرماید به پیرانی که قدم بر می دارند به سوی بار و اطمینان که قرآن را یاد می گیرند، ایشان را رحم می فرماید، و عذاب را از ایشان تأخیر می نماید^(۳).

ساقیه نهم

در ثواب قرائت قرآن است

به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که قرآن عهدنامه الهی است به سوی بندگان، پس مژاوری این است که هر مسلمانی در فرمان الهی نظر نماید، و هر

(۱) بحارالانوار ۱۸۷/۹۲ ح ۵

(۲) بحارالانوار ۱۸۶/۹۲ ح ۲

(۳) بحارالانوار ۱۸۵/۹۲ ح ۱

روز پنجاه آیه بخواند^(۱).

و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که خانه‌ای که در آن قرآن خوانده می‌شود، و یاد خدا در آن می‌شود، برکت در آن خانه بسیار می‌شود، و ملائکه در آنجا بسیار می‌شوند، و شیاطین از آن خانه دور می‌شوند، و روشنی می‌دهد آن خانه اهل آسمان را چنانکه کواکب روشنی می‌دهند اهل زمین را، و خانه‌ای که در آن قرآن خوانده نمی‌شود و یاد خدا در آن نمی‌کند، برکت آن خانه کم است، و ملائکه از آن خانه دوری می‌کند، و شیاطین در آن خانه حاصر می‌شوند^(۲).

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: خانه‌ی که در آن مسلمان قرآن بخواند، اهل آسمان آن خانه را به یکدیگر می‌نمایند، چنانچه اهل دنیا ساره‌های روشن را به یکدیگر می‌نمایند^(۳).

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است: هر که قرآن را ایستاده بخواند، حق تعالی به عدد هر حرفی صد حسنه در نامه عملش بنویسد، و اگر نشسته در نماز بخواند به هر حرفی پنجاه حسنه از برایش بنویسد، و اگر در غیر نماز بخواند به هر حرفی ده حسنه از برایش بنویسد^(۴).

و به سند صحیح از آن حضرت منقول است که فرمود: چه چیز مانع می‌شود تا جبران را که مشمولند در باران از اینکه چون به خانه برگردند بخوانند تا سوره‌ای از قرآن بخوانند، تا حق تعالی به جای هر آیه ده حسنه از برای ایشان بنویسد، و ده

(۱) اصول کافی ۲/۶۰۹ ج ۱

(۲) اصول کافی ۲/۶۱۰ ج ۳

(۳) اصول کافی ۲/۶۱۰ ج ۴

(۴) اصول کافی ۲/۶۱۱ ج ۱

گناه از ایشان محو نماید^(۱).

و از یشر بن غالب منقول است که حضرت امام حسین علیه السلام فرمود: هر که آیه‌ای از کتاب خدا ایستاده بخواند حق تعالی به هر حرفی حسنه‌ای از برای او بنویسد، و اگر در غیر نماز بخواند به هر حرفی ده حسنه از برایش بنویسد، و اگر گوش دهد آن را به هر حرفی حسنه از برایش بنویسد، و اگر در شب قرآن را ختم نماید ملائکه تا صبح بر او صلوات فرستند، و اگر در روز ختم کند ملائکه کاتبان اعمال تا شام بر او صلوات فرستند، و البته بعد از ختم قرآن یک دعای مستجاب از برای او هست، و ختم قرآن از برای او بهتر است از مابین آسمان و زمین که هزار ثواب باشد. راوی عرض نمود: اگر قرآن بخواند باشد چه کند؟ فرمود: حق تعالی بخشیده و کریم است، اگر هر چه می‌داند بخواند خدا او را ثواب می‌دهد^(۲).

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است: هر که ختم کند قرآن را از جمعه‌ای تا جمعه یا بیشتر یا کمتر و ختمش در روز جمعه باشد، حق تعالی اجر و ثواب از برای او بنویسد از اوّل جمعه که در دنیا بوده است تا آخر جمعه‌ای که خواهد بود، و همچنین اگر در روزهای دیگر ختم نماید^(۳).

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: هر که در شبی ده آیه بخواند او را از غفلان بنویسد، و اگر در شبی پنجاه آیه بخواند او را از دکران بنویسد، و اگر صد آیه بخواند او را از فاسقان بنویسد، و اگر دویست آیه بخواند او را از خاشعان بنویسد، و اگر سیصد آیه بخواند او را از مستگاران و فائزان بنویسند، و اگر پانصد آیه بخواند او را از جماعتی بنویسد که صبی بسیار در عبادت کرده باشد، و اگر

(۱) اصول کافی ۶۱۱/۲ ح ۲

(۲) اصول کافی ۶۱۱/۲ ح ۳

(۳) اصول کافی ۶۱۲/۲ ح ۴

هرار آیه بخواند برای او قنطاری از نیکی بویسد، که هر قنطاری پانزده هرار مثقال از طلا باشد، و هر مثقالی بیست و چهار قیراط باشد، و قیراط کوچکش مثل کوه احد باشد، و قیراط بزرگش مثل مابین آسمان و زمین باشد^(۱).

و از حضرت علی بن الحسین علیه السلام منقول است، هرکه حرفی از کتاب خدا را گوش دهد بی آنکه بخواند، حق تعالی بری او حسنه ای بنویسد، و گاهی از او محو نماید، و درجه ای برای او بلند گرداند، و کسی که حرفی از قرآن را یادگیرد حق تعالی ده حسنه برای او بویسد، و ده سیئه از او محو نماید، و ده درجه برای او بلند گرداند.

و فرمود می گویم به هر آنکه به او این ثواب می دهد، بلکه به هر حرفی از ماسد «و» و «تا» هرکه حرفی از قرآن را در نماز نشسته بخواند، خداوند عالمیان پناه حسنه برای او ثبت نماید، و پناه گناه از او محو فرماید، و پنجاه درجه از برای او بلند گرداند، و هرکه حرفی را ایستاده در نماز بخواند حق تعالی صد حسنه برای او ثبت نماید، و صد سیئه از او محو فرماید، و صد درجه برای او بلند گرداند، و کسی که قرآن را حتم نماید حق تعالی به او یک دعای مستجاب عطا فرماید از برای دنیا یا آخرت^(۲).

و حضرت امام موسی کاظم علیه السلام فرموده: اگر کسی به آیه ای از قرآن پناه برد از شر دشمنان، اگر از مشرق تا مغرب دشمن او باشند از شر همه ایمن گردد، اگر با یقین و اعتقاد بخواند^(۳).

و به مسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که شخصی به حضرت

(۱) اصول کافی ۶۱۲/۲ ج ۵

(۲) اصول کافی ۶۱۲/۲ - ۶۱۳ ج ۶

(۳) اصول کافی ۶۲۲/۲ ج ۱۸

رسول ﷺ شکایت نمود درد سینه خود را، حضرت فرمود که: «به خود بدن قرآن صلب شده کن، زیرا که حق تعالی می فرماید: قرآن شمای دردهائی ست که در سینه هاست»^(۱)

و به سبب معتبر از حضرت «میرالمؤمنین ﷺ منقول است، هر که صد آیه بخواند از هر جای قرآن که باشد، و بعد در آن هفت مرتبه یا الله بگوید، اگر بر سنگی دعا کند خدا آن را بشکافد»^(۲)

و به سبب معتبر از حضرت امام موسی کطبه ﷺ منقول است: هر که در بلیه ای ترسد، و صد آیه بخواند از هر جای قرآن که خواهد، بعد در آن بگوید اللهم اکنف عني البلاء سه مرتبه، خدا آن بلا را دفع نماید»^(۳)

و از حضرت امام محمد باقر ﷺ منقول است که: هر چیری را بهاری است، و بهار قرآن ماه مبارک رمضان است»^(۴)

سافیه دهم

در بیان فصیلت تلاوت از قرآن و نگاه داشتن قرآن است

از حضرت جعفر بن محمد ﷺ منقول است: هر که از مصحف تلاوت نماید از چشمش بر خوردار شود، و عذاب پدر و مادرش را تحفیف دهد هر چند که کافر باشد»^(۵)

(۱) اصول کافی ۲/۶۰۰ ح ۷

(۲) بحارالانوار ۱۷۶/۹۲ ح ۱

(۳) بحارالانوار ۱۷۶/۹۲ دیل ح ۱

(۴) اصول کافی ۲/۶۳۰ ح ۱۰

(۵) اصول کافی ۲/۶۱۲ ح ۱

و به روایت دیگر فرمود: دوست می‌دارم در خانه مصحفی باشد که حق تعالی به برکت آن مصحف شیاطین را از آن خانه دفع نماید^(۱).

و در حدیث دیگر فرمود: سه چیز است که به خدا شکایت خواهید کرد، مسحد حرابی که اهلش در آن نماز نکنند، و عذمی که در میان جهال باشد و حرمتش را نگه ندارند، و مصحفی که آویخته باشد و عذر بر آن شسته باشد، و از آن تلاوت نمایند^(۲).

و از اسحاق مفسر است که به آن حصرت عرص نمودن قرآن را حفظ دارم از حفظ بخوانم بهتر است یا نظر در مصحف کنم و بخوانم؟ فرمود: از مصحف بخوان بهتر است، مگر نمی‌دانی که نظر کردن در قرآن عبادت است^(۳).

و در حدیث دیگر فرمود: شش چیز است که مؤمن به آنها منتفع می‌شود بعد از مرگش: فرزند صالحی که از بوی او استعطر نماید، و مصحفی که از او بماند که دیگران تلاوت نمایند، و چاهی که از برای خدا بکند، و درختی که از برای خدا بستاند، و صدقه‌ای که جاری گرداند، و سنت بی‌کونی که بگذارد بعد از او مردم به آن سنت عمل نمایند^(۴).

و در حدیث ماهی بی^{علیه السلام} وارد است که: بهی فرمود از این که قرآن را به آب دهی محو نمایند، یا به آب دهان بپوشند^(۵).

و از حصرت رسول^{صلی الله علیه و آله} مفسر است که: نظر کردن بر روی علی بن ابی طالب^{علیه السلام}

(۱) اصول کافی ۶/۲ ج ۲

(۲) اصول کافی ۶/۲ ج ۳

(۳) اصول کافی ۶/۲ ج ۵

(۴) خصال شیخ صدوق ص ۳۲۳ ج ۹

(۵) من لا یحضره الفقیه ۴/۵

عبادت است، و نظر بر روی پدر و مادر به مهریانی و شفقت کردن عبادت است، و
نظر به مصحف کردن عبادت است، و نظر به کعبه کردن عبادت است^(۱)

ساقیه یازدهم

در بیان فصائل و فوائد بعضی از آیات و سوره گریعه قرآنی است

سورة الفاتحة: به سند معتبر مقول است که حضرت امام رضا علیه السلام فرمود، بسم
الله الرحمن الرحیم نردبکتر است به اسم عظم الهی از سیاهی چشم به سمیدی
چشم^(۲)

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است هر که را علثی عارض شود،
در همان وقت هفت مرتبه سوره حمد را بخواند، اگر علثش برطرف شد اکتفا
نماید، و اگر نه هفتاد مرتبه بخواند، و من صامم از برای او عاقبت را^(۳).

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است هر که سوره حمد را بخواند،
حق تعالی به عدد هر آیه که از آسمان باران شده است ثواب به او کرامت فرماید^(۴).
و از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود
حدود عالمیان می فرماید من قسمت کرده ام، هر سوره فاتحة الكتاب را میان خود
و بنده خود، پس نصف آن سوره در من است، و نصف آن از سده من است، و آنچه
بده در آن سوره سؤال می نماید به او عطا می فرمایم، چون می گوید بسم الله

(۱) بحار الانوار ۹۲/۱۹۹ ح ۱۴

(۲) بحار الانوار ۹۲/۲۳۲ ح ۱۵

(۳) بحار الانوار ۹۲/۲۳۶ ح ۱۷ و ص ۲۳۱ ح ۱۲

(۴) بحار الانوار ۹۲/۲۲۸ دیل ح ۷

الرحمن الرحیم، خدا می فرماید که: بند کرده بنده من به نام من، و بر من لازم است که کارهای او را به انعام رسانم، و در جمیع احوال بر او برکت فرستم

پس چون بگوید الحمد لله رب العالمین، حق تعالی فرماید: بنده من حمد من کرد، و دانست که نعمتها که نزد اوست همه از جانب من است، و بلاها که از او دور شده است همه به نطوّل و احسن من است، ای ملائکه شما را گواه می گیرم که از برای او اصابه کردم به نعمتهای دنیا و نعمتهای آخرت را، و دفع کردم از او بلاهای آخرت را، چنانچه بلاهای دین را را او دفع کرده ام و چون الرحمن الرحیم می گوید، حق تعالی می فرماید: بنده من بری من شهادت داد که من رحمان و رحیم، ای ملائکه شما را گواه می گیرم که بهره و را بسیار کردم، و نصیب او را از عطاهای خود عظیم گردانیدم

و چون گوید مالک يوم الدين، خداوند حساب من می فرماید: ای ملائکه گواه می گیرم شما را چنانچه اعتراف کرد که من مالک روز جزایم، من در روز حساب حساب او را آسان کنم، و از گناهانش درگذرم، و چون یَاک نعبد گوید، حق حلّ و علا فرماید: راست گفتم بنده من موا عبادت کرد، پس گواه می گیرم شما را که او را برای این عبادت ثوابی کرامت فرمایم که جمیع محالها و آرزوی مرل او نماید

و چون و ایاک نستعین گوید، حق تعالی فرماید: بنده من به من استعانت جست، و البعا به من آورد، گواه می گیرم شما را که در جمیع امور و را اعانت نمایم، و در جمیع شداید به فریاد او رسم، و در روز بلاها و سختیها دست او را بگیرم، پس چون اهدنا الصراط المستقیم بگوید تا آخر سوره، حق تعالی فرماید: آنچه از من طلبید به او کرامت کردم، و آنچه آرزو کرد به او عطا نمودم، و از آنچه

ترسید او را ایمن گردانیدم^(۱).

و به سند دیگر منقول است که سورة حمد را بر دردی هفتاد مرتبه می خواند مگر آنکه آن درد ساکن می شود^(۲).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که اگر سورة حمد را بر میتی هفتاد مرتبه بخوانند و روح به او برگردد عجب خواهد بود^(۳).

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که هر که را سورة حمد عافیت ندهد او را هیچ چیز عافیت نمی دهد^(۴).

و ایضاً منقول است که حضرت صادق علیه السلام به بعضی از اصحاب خود که شکایت کرد از بفرمود سدهای پیراهت را بگشای و سر در گریبان کن اذان و اقامه بگو، و هفت مرتبه سورة حمد را بخوان، آن شخص چنان کرد شفا یافت^(۵).

و در حدیث دیگر منقول است که شخصی از صداع شکایت کرد، حضرت فرمود دست خود را بگذار بر موضعی که درد می کند، سورة حمد و آیه الکرسی را بخوان، و بگو الله اکبر الله اکبر، لا اله الا الله و الله اکبر، اجل و اکبر مما احاف واحذر، اعود بالله من عرق بعار، و اعود بالله من حر النار.

سورة البقرة و آل عمران: به سند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است هر که سورة البقرة و آل عمران را بخواند، این دو سورة در قیامت بر او سایه افکنند مانند دو ابر یا دو هیا^(۶).

(۱) بحار الانوار ۹۲/۲۲۶-۲۲۷ ج ۳

(۲) بحار الانوار ۹۲/۲۳۵ ج ۲۱

(۳) بحار الانوار ۹۲/۲۵۷ ج ۵۰

(۴) اصول کافی ۲/۶۲۶ ج ۲۲

(۵) بحار الانوار ۹۲/۲۳۵ ج ۲۱

(۶) بحار الانوار ۹۲/۲۶۵ ج ۸

و به سند معتبر از حضرت علی بن الحسین علیه السلام منقول است حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: هرکه چهار آیه از اوّل سورة بقره و آیه الكرسي تا العلیّ العظیم، با دو آیه بعد از آن، و سه آیه آخر سورة بقره را بخواند، بدی در خود و در مالش نبیند، و شیطان به نزدیک او نیاید، و قرآن را فراموش نکند^(۱).

و از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است. هرکه آیه انکرسی را در وقت خواب بخواند از فالج ایمن گردد، و هرکه بعد از نماز بخواند هیچ صاحب بیشی به او ضرر نرساند^(۲).

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است. هرکه یک مرتبه آیه الكرسي بخواند، جوتعلی در او برگردد هزار بلا از بلاهای دنیا، و هزار بلا از بلاهای آخرت را که سهل ترین بلاهای دنیا فقر و احتیاج باشد، و کمترین بلاهای آخرت عذاب قبر باشد^(۳).

و منقول است که ابوذر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله پرسید کدام آیه عظیم ترین ابائی است که بر تو نازل گردیده است؟ فرمود آیه الكرسي^(۴).

و به سند دیگر منقول است که شخصی به حضرت صادق علیه السلام از تب شکایت کرد، حضرت فرمود: آیه الكرسي را در طریقی بسوی من، و به آب حل کن و بخور^(۵) و از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که یکی از پدرانم شنید کسی سورة فاتحه می خواند، فرمود. شکر خدا کرد و مرد یافت، بعد از آن شنید که قل هو الله

(۱) بحارالانوار ۲۶۵/۹۲ ج ۹

(۲) بحارالانوار ۲۶۶/۹۲ ج ۱۰

(۳) بحارالانوار ۲۶۲/۹۲ ج ۱

(۴) بحارالانوار ۲۶۲/۹۲ ج ۳

(۵) بحارالانوار ۲۴/۹۵

أحد می خواند، فرمود ایمان آورد و یمن شد، بعد از آن شسید سوره انانزلناه می خواند، فرمود تصدیق پیمبر کرد آموزیده شد، بعد از آن شتید ایه الکرسی می خواند، فرمود به به بارل شد برات براری بن مرد از جهنم^(۱)

و به سید معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است کسی که چشمش آزاری داشته باشد آیه الکرسی بخواند و در خاطر خود قرار دهد برطرف می شود به توفیق الهی عافیت می یابد انشاءالله، و هر که پیش از طلوع آفتاب یارده مرتبه سوره قل هو الله أحد و یارده مرتبه سوره انا لربه و یارده مرتبه آیه الکرسی بخواند خدا مالش را از ثلث حفظ نماید، و چون کسی خواهد از خانه بیرون رود چند آیه آل عمران را یعنی ﴿أَنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ تا آخر سوره با ایه الکرسی و سوره انا ابرناه و سوره حمد بخواند که موجب قصای حاجتهای دنیا و آخرت می گردد^(۲)

و به سید معسر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود هر که صد مرتبه ایه الکرسی بخواند، چنان باشد که مذاب حیات خود عبادت کرده باشد^(۳)

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که حق تعالی فرمود به تو و امت تو گنجی از گنجهای عرش خود را کرامت کرده ام، و آنکه بکتاب و حاتم سوره بقره یعنی آخر الرسول تا آخر سوره^(۴).

و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است فرمود، گمان ندارم کسی در اسلام

(۱) بحارالانوار ۲۶۲/۹۲ ح ۲

(۲) بحارالانوار ۲۶۲/۹۲ ح ۲۶۳

(۳) بحارالانوار ۲۶۳/۹۲ ح ۵

(۴) نورالثقلین ۳۰۸/۱

عقلش کامل شده باشد و شیی بدو بخوبی آید آیه الکرسی بسر آورد، بعد از آن فرمود اگر بدانید چه فصیلت دارد هیچ وقت آن را ترک نمی کنید، به درستی که حضرت رسول ﷺ مرا خبر داد که آیه الکرسی را اگر گنج زیر عرش به من کرامت کرده اند، و به پیغمبر دیگر چسب کرمی نداده بودند، بعد از آن حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود از آن روز که این را از حضرت شنیده ام تا حال یک شب ترک آن نکرده ام، سه مرتبه می خورم در هر شبی یک مرتبه بعد از نماز خمس پیش از ناوله^(۱)

و به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است هر که بعد از نماز واجب آیه الکرسی بخواند تا وقت نماز دیگر در امان خدا باشد^(۲)

و در حدیث دیگر منقول است که فرمود یا علی بر تو باشد به تلاوت آیه الکرسی بعد از نماز فریضه، به درستی که محافظت و مداومت سعی نماید بر خواندن آن مگر پیغمبری یا صدیقی یا شهیدی^(۳)

و به سند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است چون حق تعالی امر فرمود که سورة فاتحه و آیه شهادت و آیه بکرمی و قل اللهم مالک الملت را به زمین آورند، ایشان در عرش الهی درآویختند، و گفتند پروردگارا ما را به کجا می فرستی، به برد اهل خطاها و گناه می فرستی، حق تعالی وحی فرمود به ایشان که بروید به زمین به عزت و جلال خود قسم می خورم هر که از آل محمد ﷺ و شیعیان ایشان شماها را تلاوت نماید بعد از نمازهای واجب، البته به سوی او نظر نمایم به نظر محمی خود، یعنی الطاف خاصه خود را شامل حال او گردانم هر روز

(۱) بحار الانوار ۲۶۲/۹۲ ج ۷

(۲) بحار الانوار ۳۴/۸۶ ج ۳۹

(۳) بحار الانوار ۲۴/۸۶ ج ۲۴

هفتاد بطر، و در هر نظر کردی هفتاد حاجت و را برآورم، و توبه او را قبول کنم هر چند معصیت بسیار کرده باشد^(۱)

و به سند معتبر از حضرت امام علی نقی علیه السلام منقول است که اشجع سلمی به حضرت صادق علیه السلام گفت بسیار سفر می کنم، و در بیابانهای محوف واقع می شوم، می خواهم چیزی تعلیم من فرمائی که موجب امنی من گردد، حضرت فرمود هرگاه خوف بر تو غالب گردد دست راست خود را بر بالای سر خود بگذار و به آواز بلند این آیه را بخوان ﴿أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْتَغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾^(۲) اشجع گفت چون به سفر رفتن به وادی رسیدم که می گهند حق در آنجا بسیار است، ناگه شنیدم شخصی می گوید بگیردش من آیه را خواندم، دیگری گفت چگونه بگیریمش و حال آنکه پناه به آیه طیبه برد^(۳) سورة النساء: از امیرالمؤمنین منقول است هر که سورة نسا را در هر جمعه بخواند، از مصیطة یعنی فشار قبر ایمن گردد^(۴)

سورة المائدة: به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است هر که سورة مائدة را در هر روز پنج شنبه بخواند، پندش به ظلم و گناه آلوده شود، و هرگز به خدا مشرک نشود^(۵)

سورة انعام: به سند معتبر از امام صادق علیه السلام منقول است سورة انعام یک دفعه نازل شد، و هفتاد هزار ملک آن را مشیت کردند تا سرد حضرت رسول صلی الله علیه و آله

(۱) بحارالانوار ۲۶۹/۹۲ ح ۱۸

(۲) سورة آل عمران ۸۳

(۳) نورالقلین ۱/۲۶۰ ح ۲۲۳

(۴) بحارالانوار ۲۷۳/۹۲ ح ۱

(۵) بحارالانوار ۲۷۳/۹۲ ح ۱

آوردند، پس این سوره را تعظیم نمائید و بزرگ دارید، که اسم اعظم الهی در هفتاد موضع این سوره هست، و اگر مردم بدانند در فرائض چه فضیلت و ثواب هست هرگز ترک ننمایند فرائض را^(۱)

و از عبدالله بن عباس منقول است کسی که سوره انعام را هر شب بخواند، در روز قیامت از جمله ایمان باشد، و به دیده خود هرگز جهنم را نبیند^(۲)

و به سند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که سوره انعام را یک دفعه نازل ساختند، و هفتاد هزار ملک مشایعت آن کردند، و آواز بلند کرده بودند به تسبیح و تکبیر و تهلیل تا برد حضرت رسول صلی الله علیه و آله آوردند پس هر که این سوره را بخواند آن هفتاد هزار ملک تسبیح بگویند از برای او تا روز قیامت^(۳)

و از امام محمد باقر علیه السلام منقول است. اگر عینی داشته باشی که خوف هلاک از آن داشته باشی، سوره انعام را بخوان که مکتوبی به تو نمی رسد از آن علت^(۴).

سورة الاعراف. به سند معتبر از امام صادق علیه السلام منقول است هر که سوره اعراف را در هر ماه بخواند، در روز قیامت از جمله جماعتی باشد از دوستان خدا که حق تعالی در شأن ایشان فرموده است که خوفی بر ایشان نیست و اندوهناکی نمی شوند، و اگر در هر جمعه بخواند او را در قیامت حساب نکنند، و به درستی که آیات محکمات در آن بسیار است، پس قرائت این سوره را ترک نمائید که گواهی می دهد در قیامت برای کسی که آن را خوانده باشد^(۵)

(۱) بحار الانوار ۲۷۵/۹۲ ح ۶

(۲) بحار الانوار ۲۷۴/۹۲ ح ۲

(۳) بحار الانوار ۲۷۴/۹۲ ح ۱

(۴) بحار الانوار ۲۷۵/۹۲ ح ۴

(۵) بحار الانوار ۲۷۶/۹۲ ح ۱

و به سند معتبر از اصبح بن سبانه منقول است که، روزی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «به حق خداوندی که محمد را به راستی فرستاده است، و اهل بیتش را گرامی داشته است، آنچه مردم طلب نمایند از حرزها برای حفظ از سوختن یا غرق شدن یا دزدی یا گریختن چهارها یا کبیر و غلام البته در قرآن هست، پس هرکه خواهد از من سؤال نماید

پس شخصی برخاست و گفت یا امیرالمؤمنین چیزی را از قرآن به من تعلیم نما که مرا ایمن گرداند از سوختن و غرق شدن، فرمود این دو آیه را بحوان ﴿إِنَّ وَلِيَ اللَّهِ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ﴾^(۱) ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَالسَّمَوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾^(۲) هرکه این دو آیه را بحواند از سوختن و غرق شدن ایمن شود، پس شخصی حواند و آتش در خانه‌های همسایگان، و افتد او سالم ماند و به خانه او آتش نرفتاد.

شخصی دیگر برخاست، و گفت یا امیرالمؤمنین چهارپایانی دارم چموشی می‌کند و من از او می‌ترسم، حضرت فرمود در گوش راستش این آیه را بحوان ﴿وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ﴾^(۳) آن شخص چنین کرد چهارپایش نرم و هموار شد.

شخصی دیگر برخاست، و گفت یا امیرالمؤمنین در آن زمینی که من می‌باشم حیوانات درنده بسیارند، و به خانه من داخل می‌شوند، و حیوان را ضایع می‌کنند بدر می‌روند، حضرت فرمود که این دو آیه را بحوان ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ

(۱) سوره اعراف: ۱۹۶

(۲) سوره زمر: ۶۷

(۳) سوره آل عمران: ۸۳

أَنْفُسِكُمْ غَزِيرٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ ﴿١﴾ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ﴿٢﴾ (۱) آن مرد این دو آیه را خواند، دیگر درنده‌ها به حابه‌اش نیامدند.

شخصی دیگر برخاست، و گفت: یا امیرالمؤمنین در شکم من صفرائی بهم رسیده است، آهتی هست که موجب شد گردد، حضرت فرمود: بلی بی آنکه دیار و دره‌می حرج کنی، بر شکم خود به نگرسی بویس و بشوران آب را بحور، که این دحیره باشد در شکم تو، و باعث شفا می‌گردد به قدرت الهی

شخصی دیگر برخاست، و گفت: یا امیرالمؤمنین برای گمشده چیزی بهرما، حضرت فرمود: دو رکعت نماز بگذار، و در هر رکعت سوره یاسین بخوان، و بعد از آن بگو یا هادی الصلوة رد علیّ حدکي، آن مرد چنین کرد، حق تعالی گم شده‌اش را به او برگرداند

پس شخص دیگر برخاست و گفت: یا امیرالمؤمنین بنده‌ای از من گریخته است، فرمود این آیه را بخوان ﴿أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَخْرٍ لَّجِّي يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ قَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ قَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدُهُ لَمْ يَكَذْ يَرِنُهَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ﴾ (۲) چون این آیه را خواند علامش برگشت

پس شخص دیگر برخاست و گفت: یا امیرالمؤمنین حرری برای دزدی بهرما که دزد مال مرا بسیار می‌برد در شب، حضرت فرمود: چون به میان رختخواب می‌روی این دو آیه را بخوان ﴿قُلْ أَدْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ﴾ تا آخر سوره بنی اسرائیل، بعد از آن حضرت فرمود کسی که شب تنها در بیابانی باشد، و آیه

(۱) سوره آل عمران ۱۲۸-۱۲۹

(۲) سوره نور ۲۰

سحره ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ - تَا - تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾

بخواند ملائکه او را محافظت و حراست نمایند و شیاطین از او دور شوند

شخصی این را شنید، و شبی به ده حرابی افتاد، شب در آنجا ماند و فراموش کرد که این آیه را بخواند، چون خوابید دو شیطان آمدند و یکی دهانش را گرفت و فیش به او گفت که: دست از او بردار و او را مهت ده، چون دست برداشت آن مرد بیدار شد و آیه سحره را خواند، آن شیطان که دهانش را گرفته بود به دیگری گفت: من دست برداشتم و آیه را خواند بخد بیسی تو را به خاک مالد، الحال حراست و نگهبانیش بکن تا صبح، و چون صبح شد به خدمت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و گفت در سحر نوشتم و رسی دیدم، و حال شب خود را نقل کرد بعد از طلوع آفتاب به آن محلی که شب خوابیده بود برگشت اثر موی شیطان بر زمین ظاهر بود که موی خود را بر خاک کشیده و رفته بود^(۱).

سورة الأنفال و سورة البرائة: از حضرت صادق علیه السلام منقول است هرکه سورة

انفال و سورة توبه را در هر ماه بخواند، هرگز هرق بر او راه نیابد، و از شیعه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام باشد^(۲).

سورة یوسف: از حضرت صادق علیه السلام منقول است هرکه سورة یوسف را هر دو ماه

یا سه ماه یک بار بخواند، بیم آن نیست که از جمعه جاها لال گردد، و در قیامت از جمله مقربان باشد^(۳).

سورة هود: از امام محمد باقر علیه السلام منقول است هرکه سورة هود را در هر جمعه

بخواند، حق تعالی او را در قیامت در رمره پیغمبران مبعوث گرداند، و در قیامت

(۱) اصول کافی ۲/۶۲۴-۶۲۶ ح ۲۱

(۲) بحارالانوار ۲۷۷/۹۲ ح ۱

(۳) بحارالانوار ۲۷۸/۹۲ ح ۱

گناهی از او ظاهر نشود^(۱).

و به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است هرکه از عرق ترسد این آیات را بخواند ﴿بِسْمِ اللَّهِ مَجْرِبَهَا وَمَرْسِيهَا أَنْ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^(۲) بِسْمِ اللَّهِ الْمَلِكِ الْحَقِّ الْمُبِينِ ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ عَقْدًا قَدْرَهُ وَالْأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَالسَّمَوَاتِ مَطْوِيَّاتٌ يَتَمِينُهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾^(۳)

سورة یوسف از امام صادق علیه السلام منقول است هرکه سورة یوسف را بخواند در هر روز یا در هر شب، چون در قیامت مبعوث شود جمال او مانند جمال حضرت یوسف باشد، و در آن روز به او فرعی و حرقی برسد، و از همسایگان بدگمان صالح جدا باشد^(۴)

سورة الرعد از حضرت صادق علیه السلام منقول است هرکه سبدر سورة رعد را بخواند، هرگز صاعقه‌ای به او برسد اگرچه صاعقی باشد، و اگر مؤمن باشد خدا او را داخل بهشت گرداند بی حساب، و شفاعت او را قبول فرماید در اهل بیت و برادران مؤمنش^(۵)

سورة ابراهیم و سورة حجر از امام صادق علیه السلام منقول است هرکه سورة ابراهیم و سورة حجر را در دو رکعت نماز در هر جمعه بخواند، هرگز نه او فقر و دیوانگی و بلیه عظمی برسد^(۶)

(۱) بحارالانوار ۲۷۸/۹۲ - ۲۷۹ ح ۱

(۲) سورة هود ۴۱

(۳) سورة رعد ۶۷

(۴) نورالتعلیل ۲/۳۶۰ ح ۱۰۳

(۵) بحارالانوار ۲۷۹/۹۲ ح ۲

(۶) بحارالانوار ۲۸۰/۹۲ ح ۱

(۷) بحارالانوار ۲۸۰/۹۲ ح ۱

سورة نحل : از حضرت صادق علیه السلام منقول است . هر که سورة نحل را در هر ماه بخواند ، در دنیا به فرض مبتلا شود ، و همتد یوغ از بالا او دور گردد که سهل تر آنها دیوانگی و خوره و پسی باشد ، و مسکن او در جنت عدن باشد که در میان بهشت ها واقع است ^(۱)

سورة بنی اسرائیل : از حضرت صادق علیه السلام منقول است . هر که سورة بنی اسرائیل را در هر شب جمعه بخواند ، بمیرد تا قائم آل محمد علیه السلام را دریابد ، و از اصحاب او باشد ^(۲)

و منقول است که عمر بن حنظله به حضرت صادق علیه السلام شکایت نمود از صداع حضرت فرمود : دست بر بالای سرت بگذار ، و این دو آیه را بخوان ﴿ قُلْ لَّوْكَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذَا لَا يَتَّبَعُوا إِلَهِي الْغَرِيبِ سَبِيلًا ﴾ ^(۳) ﴿ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنزَلَ اللَّهُ وَإِلَىٰ الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُتَأَفِّقِينَ يَعْصُونَ عَنكَ صُدُودًا ﴾ ^(۴) ^(۵) .

سورة الکهف : از حضرت صادق علیه السلام منقول است . هر که سورة کهف را در هر شب جمعه بخواند ، بمیرد مگر شهید ، و خدا او را در رمره شهید محشور گرداند ، و در قیامت با شهیدان بایستد ^(۶)

و به سند معتبر از آن حضرت منقول است . هر که سورة کهف را در شب جمعه بخواند ، کفاره گناهی باشد که جمعه تا جمعه کرده است ^(۷)

(۱) بحار الانوار ۲۸۱/۹۲ ح ۱

(۲) بحار الانوار ۲۸۱/۹۲ ح ۱

(۳) سورة اسرا ۲۲

(۴) سورة ماع ۶۱

(۵) بحار الانوار ۵۸/۹۵

(۶) بحار الانوار ۲۸۲/۹۲ ح ۱

(۷) بحار الانوار ۲۸۳/۹۲ دیل ح ۱

و در روایت دیگر وارد شده است که کسی که در روز جمعه بعد از نماز ظهر و عصر بخواند همین ثواب داشته باشد^(۱)

و از حضرت رسول ﷺ منقول است هر که آیه ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ﴾ را تا آخر سوره بخواند در وقت خواب از خوابگاه او تا کعبه نوری ساطع گردد که میان او پر باشد از ملائکه، و استغفار از برای او کنند تا صبح^(۲)

و در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام وارد شده است هر که این آیه را در وقت خواب بخواند در هر وقت که خواهد بیدار شود^(۳).

سوره مریم، از حضرت صادق علیه السلام منقول است هر که مداومت نماید بر سوره مریم، سمیرد تا آنچه خواهد در خود و مال و فرزند بسپارد، و در آخرت به او بدهند مثل ملکی که حضرت سلیمان علیه السلام در دنیا داشته است^(۴)

سوره طه، از حضرت صادق علیه السلام منقول است ترک مکیدن سوره طه را که حد این سوره را دوست می دارد، و هر که این سوره را می خواند دوست می دارد، و کسی که بر قرائتش مداومت نماید حق تعالی در عیادت پادشاهش را به دست راستش دهد، و او را برگزینی که در اسلام کرده حساب کند، و در آخرت آنقدر مزد به او عطا فرماید که او راضی شود^(۵).

سوره الانبیاء، از حضرت صادق علیه السلام منقول است هر که سوره انبیاء را بخواند از روی محبت و خواهش، در دعاها و بهشت با همه پیغمبران رفاقت کند، و در

(۱) مروج کانی ۲/۲۲۹ ج ۷

(۲) بحار الانوار ۲۸۲/۹۲ ج ۲

(۳) اصول کانی ۲/۶۳۲ ج ۲۱

(۴) بحار الانوار ۲۸۴/۹۲ ج ۱

(۵) بحار الانوار ۲۸۴/۹۲ - ۲۸۵ ج ۱

دنیا در نظر مردم با هیبت باشد^(۱).

سورة الحج: از حضرت صادق علیه السلام مروی است هر که سوره حج را در هر سه روز یک مرتبه بخواند، در آن سال توفیق حج یابد، و اگر در آن سفر بمیرد داخل بهشت شود، راوی پرسید که اگر سستی باشد چون است؟ فرمود که عذابش تخفیف می یابد^(۲).

سورة المؤمنون: از امام صادق علیه السلام منقول است هر که در هر جمعه سوره مؤمنین را بخواند، حق تعالی خانه او را به حیر گردد، و در فردوس اعلا منزلش با منزل پیغمبران باشد^(۳).

سورة النور: از حضرت صادق علیه السلام منقول است فرمود حفظ نمائید اموال و فروخ خود را از حرام نه تلاوت کردن سوره نور، و به این سوره زبان خود را نیز از حرام حفظ نمائید، به درسی که هر که این سوره را در هر شب یا در هر روز مداومت نماید، هیچ یک از اهل خانه او را نکند تا او بمیرد، و چون بمیرد هماندهزار ملک تا قبر او را مشایعت نمایند، و از برای او دعا کنند و استغفار نمایند تا به قبرش گذارند^(۴).

و به سند معتبر منقول است که شخصی در وجع و ضعف چشم به حضرت امام موسی علیه السلام شکایت نمود، حضرت فرمود آیه نور را سه مرتبه در حامی نویس، پس آن را بشور در شیشه ای صیقلی و مکرر به دیده بکش، راوی گفت که صد

(۱) بحار الانوار ۲۸۵/۹۲ ح ۱

(۲) بحار الانوار ۲۸۵/۹۲ ح ۱

(۳) بحار الانوار ۲۸۵/۹۲ ح ۱

(۴) بحار الانوار ۲۸۶/۹۲ ح ۱

میل کمتر کشیدم که دیده‌ام صحیح‌تر از اوّل شد^(۱)

سورة الفرقان: از امام موسی علیه السلام منقول است که ترک مکن تلاوت سورة فرقان را، به درستی که هر که در هر شب بر سورة را بخواند حق تعالی او را حساب و عذاب نکند، و منزلش در فردوس اعلی باشد^(۲)

سورة الطواصین: از امام صادق علیه السلام منقول است - هر که سه طس را در هر شب جمعه بخواند، از اولیا و دوستان جدا باشد، و در حفظ و حراست انهی باشد، و در دنیا فقر و بدحالی به او نرسد، و در آخرت از بهشت به او آنقدر بدهد که راضی شود، و زیاده از رضای او به او عطا فرماید، و حق تعالی صدرش از حورالعین به او کرامت فرماید^(۳)

سورة العنکبوت و الروم به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است. هر که سورة عنکبوت و روم را در شب بیست و سوّم ماه مبارک رمضان بخواند، والله که اهل بهشت است، و در این حکم استثنا نمی‌کند، و نمی‌ترسم که خدا در این قسم بر من گواهی بنویسد، و این دو سورة را بر حق تعالی مبرکت عظیم هست^(۴)

سورة لقمان: از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است - هر که سورة لقمان را در شب بخواند، حق تعالی در آن شب منکی چند موکل گرداند که بر او که او را از شیطان و لشکرهاش حفظ کند تا صبح، و اگر در روز بخواند او را از شیطان و لشکرهاش حفظ نماید تا شب^(۵)

(۱) بحار الانوار ۸۹/۹۵

(۲) بحار الانوار ۲۸۶/۹۲ ج ۱

(۳) بحار الانوار ۲۸۶/۹۲ ج ۱

(۴) بحار الانوار ۲۸۷/۹۲ ج ۱

(۵) بحار الانوار ۲۸۷/۹۲ ج ۱

سورة السجدة: ار حضرت صادق علیه السلام منقول است هرکه سورة سجده را در هر شب جمعه بخواند، حق تعالی نامه اش را به دست راست او دهد، و او را حساب نفرماید هرچند گناه کار شد، و در بهشت از رفقای محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت او صلوات الله علیهم بوده باشد^(۱).

سورة الأحزاب: ار حضرت صادق علیه السلام منقول است هرکه سورة احزاب را بسیار تلاوت نماید، در قیامت در جوار حضرت رسول صلی الله علیه و آله باشد، بعد از آن فرمود: در سورة احزاب فصایح بسیاری از مردان و زنان فریض و صبر ایشان بود، و درازتر از سورة بقره بود، ولیکن کم کردند و تحریم دادند^(۲).

سورة سباء و فاطر: ار حضرت صادق علیه السلام منقول است هرکه سورة سباء و سورة فاطر را در شب بخواند، در آن شب در حفظ الهی باشد، و اگر در روز بخواند در آن روز مکروهی به او نرسد، و حق تعالی او خبر دنیا و آخرت آنقدر به او کرامت فرماید که در خاطرش خطور نکرده باشد، و آرزوی به آن نرسیده باشد^(۳).

و به سند معتبر از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است هرکه در وقت خواب این آیه را بخواند ﴿إِنَّ اللَّهَ يُنْصِتُ إِلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْ تَزُولَا وَلَئِنْ زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَنِي إِدْرِيسَ كَانَ خَلِيفاً عَفُوراً﴾^(۴) حانه بر سرش حراش شود^(۵).

و به سند دیگر منقول است که شخصی از اهل مرو به حضرت صادق علیه السلام شکایت نمود از درد سر، حضرت فرمود: سردی بیا، پس دست بر سر او

(۱) بحار الانوار ۲۸۷/۹۲ ح ۱

(۲) بحار الانوار ۲۸۸/۹۲ ح ۱

(۳) بحار الانوار ۲۸۸/۹۲ ح ۱

(۴) سورة فاطر ۴۱

(۵) نور الثقلین ۳۸۶/۴ ح ۱۱۱

گذاشتند، و آیه بالا را خواندند «إِنَّ لِلَّهِ يُمِيسُكَ» تا آخر^(۱)

سورة یس: از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هرچیز را قلبی است، و قلب قرآن سورة یس است، هرکه این سورة را در روز پیش از شام بخواند در آن روز از بلاها محفوظ باشد، و خدا او را روزی فراتر عطا فرماید تا شام، و کسی که در شب پیش از خواب بخواند، حق تعالی هر روز ملک را به او موکل گرداند که او را از شر هر شیطان مردودی و هر آفتی حفظ نماید، و اگر در آن روز بمیرد حق تعالی او را داخل بهشت گرداند، و در عمل او سی هزار ملک حاضر شوند که استعمار از برای او کنند، و مشایعت او نمایند تا قبرش به استعمار، و چون در لحدش گذارد آن ملائکه را در میان قبرش ساکن گرداند، و عبادت الهی کند، و ثواب عبادت ایشان از او باشد، و قبرش را فراخ کند تا چشم کار کند، و او را ایمن گرداند از فشار قبر، و پیوسته از قبر او نور ساطع باشد تا طواف آسمان، تا وقتی که از قبر بیرون آید پس چون حق تعالی او را از قبر بیرون برد، او سی هزار ملک با او باشد، و مشایعت او نمایند، و با او سخن گویند، و بر رویش حنده کنند، و به هرچیزی او را بشارت دهند تا او را از صراط و میرون بگردانند، و او را در مقام قرب به محلی بدارند که هیچ خلقی قبرش از او بیشتر باشد، مگر ملائکه مقرب و پیغمبران مرسل، و او با پیغمبران بایستد نزد حق تعالی

و هنگامی که مردم اندوه داشته باشند او اندوه نداشته باشد، و در حالتی که مردم جوع نمایند او جوع نکند، پس پروردگار عالم به او خطاب فرماید: ای بنده من هرکه را خواهی شفاعت کن که شفاعت تو را قبول می نمایم، و هر سؤالی که خواهی از من بکن که سؤالت را رد نمی کنم، پس او شفاعت کند و خدا قبول

(۱) بحار الانوار ۵۱/۹۵ ج ۵

نماید، و او سؤال کند و خدا عطا فرماید، و دیگران را حساب کند و او را حساب نکند، و با دیگران در مقام حسابش بار نبرد، و مذکب و خواری در آن صحرا به او نرسد، و به هیچ گناهی از گناهان او را نگیرد، پس بامه خود را بگیرد و به جانب بهشت روان شود، پس مردم تعجب کنند که سبحان الله این بده را هیچ گناهی نبوده، و از رفیقان پیغمبر آخر الزمان علیه السلام باشد^(۱).

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است هر که در عمر خود یک مرتبه سوره پس بخواند، حق تعالی به عدد هر حلقی که در دیاست، و هر خلقی که در آخرت است، و هر خلقی که در آسمان است، به عدد هریک از ایشان دوهزار حسه از برای او بنویسد، و دوهزار گناه را و محو فرماید و به مهر و فرض و خانه فرود آمدن و به تعب و مشقت و دهرانی و خوره و وسواس و دردهای صبر رساننده مبتلا نشود، و حق تعالی سكرات و احوال مرگ را از او تحعیف دهد، و خود قبض روح او نماید، و ضامن شود از برای او فراخی روزی را، و در قیامت او را شاد گرداند، و چندان ثواب به او کرامت فرماید که او راضی شود، و حق تعالی فرماید به ملائکه آسمانها و زمین که من ز فلان بده راضی شدم برای او استعصار نمائید^(۲).

و به سند دیگر منقول است که شخصی به خدمت حضرت امام رضا علیه السلام از بواسیر شکایت نمود، حضرت فرمود پس را به غسل بنویس و حل کن و بخور^(۳). و در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که از برای دفع لکهای

(۱) بحار الانوار ۲۸۸/۹۲ - ۲۸۹ ح ۱

(۲) بحار الانوار ۲۸۹/۹۲ - ۲۹۰ ح ۲

(۳) بحار الانوار ۸۲/۹۵ ح ۲

سفید و برص که در بدن به هم رسد سورة یس را به غسل بویسد و بیاشامد^(۱)
سورة الصافات: از امام صادق علیه السلام منقول است هر که سورة صافات را در هر
 روز جمعه بخواند، پیوسته از جمیع آفتها و بلاها محفوظ باشد، و در دنیا روزیش
 فراخ باشد، و به بدن و مال و فرزندانش مکر و همتی نرسد، نه از شیطان مردودی و نه
 از جبار معاندی، و اگر در آن روز و در آن شب بمیرد حق تعالی او را شهید بمیراند،
 و شهید مبعوث کند، و با شهیدان او را داخل بهشت گرداند، و در درجه شهیدان او
 را جا دهد^(۲)

و به سند معتبر از سلیمان جعفری منقول است که حضرت امام موسی علیه السلام به
 فرزند خود قاسم فرمود: بر حیرتی فرزند و بر بالای سر برادرت سورة «الصافات»
 صفا را بخوان تا تمام کنی، او شروع به خواندن کرد چون به آیه ﴿أَهْمُ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ
 مَنْ خَلَقْنَا﴾ رسید قصص روحش شد، چون حمامه بر روی میت کشیدند و بیرون
 آمدند، یعقوب بن جعفر به حضرت عرض کرد: ما چپین می‌داسنیم که برای
 آسانی حاکم کردن سورة یس می‌باید خواند، شما فرمودید «الصافات» بخوان،
 حضرت فرمود: «الصافات» را بر سر هر کس که به شدت حاکم کردن گرفتار باشد
 بخوانند حق تعالی راحتش را نزدیک می‌گرداند^(۳)

و به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقول است هر که از
 گزیدن عقرب ترسد این آیه را بخواند ﴿سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ • إِنَّا كَذَلِكَ
 نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ • إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ﴾^(۴)

(۱) بحار الانوار ۸۰/۹۵ ح ۵

(۲) بحار الانوار ۲۹۶/۹۲ ح ۱

(۳) فروع کافی ۱۲۶/۳ ح ۵

(۴) تفسیر نورالتقلید ۴۰۵/۴ ح ۳۸

و به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است کسی که خواهد او را در قیامت اجر وافی و ثوابی کامل بدهد، بعد از هر نماز این آیه را بخواند ﴿سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ • وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ • وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^(۱). و در حدیث دیگر وارد شده است: هر مجوسی که بر حیرت این آیه را بخواند کفره گناهان اهل آن مجلس می گردد^(۲).

سوره ص: از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است هر که سوره ص را در شب جمعه بخواند، حق تعالی از حیر دنیا و آخرت آنقدر به او عطا فرماید که به احدی از خلق عطا نهموده باشد، مگر به پیغمبر مرسل یا ملک مقرب، و او را داخل بهشت گرداند، و هر که را او خواهد را اهل خانه اش حتی خادم که او را خدمت می کرده است^(۳).

سوره الزمر: از امام صادق علیه السلام منقول است. هر که سوره زمر را بخواند، حق تعالی شرف دنیا و آخرت به او کرامت فرماید، و او را وزیر گرداند بی مال و خویشان، به حدی که هر که او را سد از او مهدی در دیش به هم رسد، و بدش را بر آتش جهنم حرام گرداند، و در بهشت ابری و هزار شهر بسا کند که در هر شهری هزار قصر باشد، و در هر قصری صد حوریه، و از چشمه ها و حوران و درختان و میوه ها آنچه در قرآن وصف فرموده به او کرامت فرماید^(۴).

سوره المؤمن: از امام محمد باقر علیه السلام منقول است. هر که سوره حم مؤمن را در هر شب بخواند، خدا گناهان گذشته و آینده او را بپارزد، و ایمان را در او سلب

(۱) نورالتقلید ۴/۲۴۱ ح ۱۳۴

(۲) اصول کافی ۲/۲۹۶ ح ۳

(۳) بحارالانوار ۲۹۷/۹۲ ح ۱

(۴) بحارالانوار ۲۹۷/۹۲ ح ۱

نمایند، و آخرت او را بهتر از دنیا گرداند برای او^(۱)

سورة السجدة: از امام صادق علیه السلام منقول است هرکه سورة حم سجده را بخواند، حق تعالی در قیامت او را سوری عطا فرماید آنقدر که چشم کار کند، و او را سرور و شادی در آن روز کرامت فرماید، و در دنیا به حالی باشد که دیگران آرزوی حال او کنند^(۲)

سورة الشوری: از امام صادق علیه السلام منقول است هرکه مداومت نماید بر تلاوت سورة حم عسق، چون در قیامت مبعوث شود روی او مانند برف سفید باشد، و مانند آفتاب نورانی باشد، و چون به برد عرش آید حق تعالی فرماید: ای سدة مؤمن مداومت نمودی بر فرائد حم عسق و می داستی چه ثواب دارد، اگر منزلت آن سوره و ثوابش را می داستی هرگز از خواندن آن ملول نمی شدی، و اکنون برای خود را خواهی دانست، ای ملائکه او را داخل بهشت گردانید، و از برای او قصری مقرر ساخته ام از یاقوت سرخ، و درها و کنگره ها و درجه هایش از یاقوت سرخ است، و از لطافت از اندرون بیرون را می توان دید، و از بیرون اندرون را می توان دید، و در آن قصر دختران با کرة جوان از حورالعین و هزار کسیر و هزار غلام از پسران گوشواره در گوش پیوسته در حبس پاینده به او عطا کرده ام^(۳)

سورة الزخرف: از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است هرکه مداومت نماید بر فرائد سورة حم زحرف، خدا او را در قبر از جانوران زمین و از فشار قبر ایمن گرداند، و چون او را به مقام حساب بیاورند آن سوره بیاید و به امر الهی او را

(۱) بحار الانوار ۲۹۸/۹۲ ح ۲۱

(۲) بحار الانوار ۲۹۸/۹۲ ح ۱

(۳) بحار الانوار ۲۹۸/۹۲ ح ۱

داخل بهشت گرداند^(۱).

سورة الدخان، از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است هرکه سورة دخان را در نمازهای واجب و سنت بخواند، حق تعالی او را در زمرة ايمان مبعوث گرداند، و او را در سایه عرش خود جا دهد، و حساب او را آسان کند، و نامه او را به دست راست او دهد^(۲).

و به مسد معتبر منقول است شخصی به حضرت امام محمد باقر علیه السلام عرض نمود چگونه شب قدر را بشناسم؟ فرمود چون ماه رمضان بیاید هر شب صد مرتبه سورة دخان را بخوان، و چون شب بیست و سوم شود تصدیق خواهی کرد به آنچه سؤال نمودی^(۳).

سورة الجاثية از امام صادق علیه السلام منقول است هرکه سورة جاثیه را بخواند، ثوابش آن است که جهنم را ببیند، و آور و حروشش را بشمود، و با رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده باشد^(۴).

سورة احقاف، از حضرت صادق علیه السلام منقول است هرکه در هر شب یا هر جمعه سورة احقاف را بخواند، در دنیا خوفی به او برسد، و در فرج روز قیامت ایمن گردد^(۵).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که سوره های حم رباحین بهشتند، پس چون توفیق خواندن آنها پدید خدا را حمد و شکر و سپاس بسیار کنید که توفیق

(۱) بحار الانوار ۲۹۹/۹۲ ح ۱

(۲) بحار الانوار ۲۹۹/۹۲ ح ۱

(۳) نورالقلین ۶۲۰/۲ ح ۶

(۴) بحار الانوار ۳۰۱/۹۲ ح ۱

(۵) بحار الانوار ۳۰۱/۹۲ ح ۱

تلاوت آنها به شما کرامت فرموده است، به درستی که بنده‌ای که از جواب برخیزد و در نماز حم بخواند، اردهاش سیمی خوشتر از مشک خوش بو و عسر بیرون آید، و حق تعالی رحم می‌کند تلاوت کسده و خواننده این سوره‌ها را، و رحم می‌کند همسایگان و آشنایان و مصاحبان و خویشان او را در قیامت و عرش و کرسی، و ملائکه مقرب او برای او استعمر می‌نمایند^(۱)

سورة محمد ﷺ: از حضرت صادق علیه السلام منقول است هر که سوره الدین کهروا را بخواند گناه نکند، و در دین خود هرگز شک بهم برساند، و به فقر هرگز مبتلا نشود، و هرگز از پادشاهی خوفی به او نرسد، و همیشه از شک و کفر محفوظ باشد تا بمیرد، و چون بمیرد حق تعالی هزار ملک به قبر او فرستد که نماز کند، و ثواب ساز ایشان از او باشد، و چون از قبر بیرون آید آن هزار ملک و را مشایعت نمایند تا او را به محل ایمان از خوفهای قیامت بدارند، و در امان خدا و رسول باشد^(۲)

سورة الفتح: از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: حفظ نمائید اموال و ربان و بنده‌های خود را به خواندن سوره انا فتح، البته کسی که بر خواندن این سوره مداومت نماید در روز قیامت منادی از جانب رب العزّه او را بدانی کند که همه خلائق بشنوند که تو از بندگان محض دئی، ای ملائکه او را ملحق گردانید به بندگان شایسته من، و او را داخل بهشت کنید، و از شراب سر به مهر بهشت که به کافور معروح است به او بخورانید^(۳).

سورة الحجرات: از امام صادق علیه السلام منقول است هر که سوره حجرات را بخواند در هر شبی یا در هر روزی، در بهشت ز جماعتی باشد که به زیارت رسول ﷺ

(۱) بحار الانوار ۳۰۱/۹۲ - ۳۰۲ ح ۱

(۲) بحار الانوار ۳۰۳/۹۲ ح ۱

(۳) بحار الانوار ۳۰۳/۹۲ ح ۱

مشرف می شوند^(۱).

سورة ق: ار حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است هرکه مداومت نماید سوره ق را در بیمارهای واجب و سنت، خدا روزی او را فراح گرداند، و نامه اش را به دست راست او دهد، و او را حساب آسان بکند^(۲).

سورة الذاریات: ار امام صادق علیه السلام منقول است هرکه سوره ذاریات را در روز یا در شب بخواند، خدا امر معیشت او را به اصلاح آورد، و وسعت دهد روری او را، و مسور گرداند قبر او را به چراغی که نور بخشد تا روز قیامت^(۳).

سورة الطور: ار امام محمد باقر علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام منقول است: هرکه سوره طور را بخواند، حق تعالی خیر دنیا و آخرت را برای او جمع نماید^(۴).

سورة النجم. ار حضرت صادق علیه السلام منقول است. هرکه سوره نجم را در هر شب یا در هر روز بخواند، در میان مردم به حیر و هم نیک تعیش نماید، و گناهانش آمرزیده شود، و محبوب دلهای مردم گردد^(۵).

سورة اقتریت. ار حضرت صادق علیه السلام منقول است هرکه سوره اقتریت الساعة را بخواند، چون از قبر بیرون آید بر ناقه ای در ناقه های بهشت سوار شود^(۶).

سورة الرحمن: ار حضرت صادق علیه السلام منقول است که ترک مکید قرائت سوره رحمان را و خواندن آن را در نماز، به درستی که این سوره در دل مسافران قرار نمی گیرد، و حق تعالی این سوره را در روز قیامت به بهترین صورتها در نهایت

(۱) بحار الانوار ۳۰۳/۹۲ ح ۱

(۲) بحار الانوار ۳۰۴/۹۲ ح ۱

(۳) بحار الانوار ۳۰۴/۹۲ ح ۱

(۴) بحار الانوار ۳۰۲/۹۲ ح ۱

(۵) بحار الانوار ۳۰۵/۹۲ ح ۱

(۶) بحار الانوار ۳۰۵/۹۲ ح ۱

خوشبوئی به صحرائی محشر حاضر می‌گرداند، و می‌آید در محل قرب و کرامت می‌ایستد، حق تعالی به او خطاب می‌فرماید که کی در زندگانی دنیا تو را در مدار می‌خواند، و مداومت می‌نمود خواند تو را؟ می‌گوید خداوند علان و قلان، پس حق تعالی روهای ایشان را سفید می‌گرداند، و می‌فرماید هر که را خواهید شفاعت نمایند، ایشان آنقدر که خواهند شفاعت می‌نمایند، پس به ایشان می‌گویند داخل بهشت شوید و در هر جا که خواهید ساکن شوید^(۱)

و به سند معتبر از آن حضرت منقول است که مستحب است بعد از نماز صبح در روز جمعه سورة الرحمن را بخوانی، و هر مرتبه که بگویی فای آلاء رنکما تکذبان، بگویی لا بشيء من آلائک رب اکذب^(۲).

و در حدیث معتبر دیگر فرمود هر که سورة الرحمن را بخواند، در هر مرتبه که بگوید فای آلاء رنکما تکذبان، بگوید لا بشيء من آلائک رب اکذب، اگر در شب بخواند و در آن شب بمیرد شهید مرده باشد، و اگر در روز بخواند و در آن روز بمیرد شهید مرده باشد^(۳).

سورة الواقعة: از حضرت صادق علیه السلام منقول است هر که در هر شب جمعه سورة واقعه را بخواند خدا او را دوست دارد، و مردم را دوست او گرداند، و در دنیا بد حالی و فقر و احتیاج نبیند، و به هیچ آفتی و بلائی مبتلا نشود، و از رفقای حضرت امیر المؤمنین علیه السلام باشد، و این سوره مخصوص آن حضرت است^(۴)

و به سند معتبر دیگر از آن حضرت منقول است هر که مشتاق بهشت و وصف

(۱) بحار الانوار ۳۰۶/۹۲ ج ۱

(۲) بحار الانوار ۳۰۶/۹۲ ج ۳

(۳) بحار الانوار ۳۰۶/۹۲ ج ۲

(۴) بحار الانوار ۳۰۷/۹۲ ج ۱

آن باشد سورة اذا وقعت را بخواند، و هر که حو هد و صف جهنم را ملاحظه نماید سورة الم سجده را بخواند^(۱).

و به سند صحیح از امام محمد باقر علیه السلام منقول است: هر که سورة واقعه را هر شب پیش از آنکه بخوابد بخواند، در قیامت روی او مانند ماه شب چهارده نورانی باشد^(۲).

و به سند معتبر از اسماعیل بن عبدالحق منقول است که حضرت صادق علیه السلام فرمود: پدرم بعد از نماز خفتن دو رکعت نماز نشسته می کردید، و در آن صد آیه می خواندید، و می فرمودید: هر که این دو رکعت را بکند، و صد آیه در این دو رکعت بخواند او را در آن شب از عافان نویسد، اسماعیل گفت: حضرت امام محمد باقر علیه السلام در این دو رکعت و نبره سورة ادا وقعت و قل هو الله احد می خواندند^(۳).

سورة الحديد و المجادلة: از امام صادق علیه السلام منقول است: هر که سورة حديد و مجادلة را در نماز مریضه بخواند و مداومت نماید، خدا او را عذاب نکند، و در خودش و اهلش بدحالی و احتیاج نیند^(۴).

سورة العشر: از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: هر که سورة عشر را بخواند، جمیع خلق خدا از بهشت و دوزخ و عرش و کرسی و حجب و آسمانهای هفت گانه و زمین های هفت گانه و هوا و باد و مرغان و درختن و کوهها و آفتاب و ماه و ملائکه همه بر او صلوات فرستند، و در برای او استغفر کنند، و اگر در آن روز یا در آن شب

(۱) بحار الانوار ۳۰۷/۹۲ ح ۲

(۲) بحار الانوار ۳۰۷/۹۲ ح ۳

(۳) بحار الانوار ۱۰۸/۸۷ ح ۵

(۴) بحار الانوار ۳۰۷/۹۲ ح ۱

بمیرد یا شهادت مرده باشد^(۱).

سورة الممتحنة: از حضرت علی بن حسین علیه السلام منقول است هرکه سورة ممتحنة را در نمازهای واجب و سنت بخواند، خدا دل او را به ایمان امتحان نماید، و دیده‌اش را نور بدهد، و خود و فرزندانش به دیوانگی و فقر مبتلا نشوند^(۲).

سورة الصف: از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است هرکه مداومت نماید بر خواندن سورة صف در نمازهای واجب و سنت، خدا او را در صف ملائکه و انبیاء حاکم دهد^(۳).

سورة الجمعة و المنافقین: از امام صادق علیه السلام منقول است. واجب و لازم است بر هرکه از شعبة ما باشد که در نماز شام و خمس شب جمعه سیح اسم ربك الاعلیٰ بخواند، و در نماز ظهر سورة جمعه و منافقین بخواند، و چون چنین کند چنان باشد که به عمل حضرت رسول صلی الله علیه و آله عمل نموده باشد، و ثواب او برد خدا بهشت باشد^(۴).

سورة التغابن: از حضرت صادق علیه السلام منقول است هرکه سورة تغابن را در نماز واجبی بخواند، آن سوره در روز قیامت شمع او باشد، و گواه عادل باشد که شهادت دهد برای او برد کسی که شهادت و را قبول فرماید، و او جدا بشود تا او را داخل بهشت گرداند^(۵).

(۱) بحار الانوار ۳۰۸/۹۲ ج ۱

(۲) بحار الانوار ۳۱۰/۹۲ ج ۱

(۳) بحار الانوار ۳۱۰/۹۲ ج ۱

(۴) بحار الانوار ۳۱۱/۹۲ ج ۱

(۵) بحار الانوار ۳۱۲/۹۲ ج ۱

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است هر که سوره های مسبحات را همه شب پیش از خواب بخواند ، نمیرد تا قائم علیه السلام را ادراک نماید ، و اگر نمیرد او را در جوار حضرت رسول صلی الله علیه و آله جا دهند (۱)

سورة الطلاق و التحريم : از امام صادق علیه السلام منقول است ، هر که سورة طلاق و تحريم را در نماز و احی بخواند ، خدا او را در قیامت پناه دهد از خوف و اندوه ، و از آتش جهنم عافیت یابد ، و او را داخل بهشت گردانند به سبب تلاوت کردن و محافظت نمودن حرمت این دو سورة ؛ زیرا که این دو سورة از حضرت رسول صلی الله علیه و آله اند (۲)

سورة الملك . از امام صادق علیه السلام منقول است هر که سورة تبارک الّٰدی بیده الملك را در شب در نماز واجب پیش از خواب بخواند ، پیوسته در امان الهی باشد تا صبح شود ، و روز قیامت در امان الهی باشد تا داخل بهشت شود (۳).

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است سورة ملك مانع است که عذاب قرارا مع می کند ، و نامش در تورات سورة الملك است ، و هر که در شب بخواند بسیار عبادت و تلاوت کرده و نیکو کرده است ، و در آن شب او را از عافالان بنویسند ، و به درستی که من در نماز و تپره بعد از نماز حفظش بنشسته می خوانم ، و پدرم در روز و شب هر دو می خواند ، و هر که این سورة را بخواند چون نکیر و منکر به قبر او در آیند چون از جانب پاهایش بیدید پاهایش به ایشان بگویند شما را از جانب ما راهی نیست ، زیرا که پی بسته هر شب و روز بر ما می ایستاد و سورة ملك را می خواند ، و چون از جانب شکمش بیایند شکمش به ایشان خطاب

(۱) بحار الانوار ۳۱۲/۹۲ ح ۱

(۲) بحار الانوار ۳۱۲/۹۲ ح ۱

(۳) بحار الانوار ۳۱۳/۹۲ ح ۱

نماید که شما را از جانب من راهی نیست؛ زیرا که این بنده هر شب و روز سوره ملک را تلاوت می نمود و بر من جاری می ساخت^(۱).

سورة ن والقلم: ار امام صادق علیه السلام منقول است هرکه سوره ن والقلم را در فریضه یا نافله بخواند، خدا او را یم گرداند، و هرگز به فقر مبتلا نشود، و چون بمیرد او را از فشار قبر نجات دهد^(۲).

سورة العاقه: ار حضرت صادق علیه السلام منقول است که بسیار بخوانید سوره حاقه را، به درستی که خواندنش در فرایض و یوافل از ایمان به خدا و رسول است؛ زیرا که این سوره در واقعه حضرت امیر مؤمنین علیه السلام و معاویه علیه اللعنه نازل شده است، و هرکه این سوره را بخواند یمان را و بر طرف بشود تا هنگام مردن^(۳).

سورة المعارج: ار امام صادق علیه السلام منقول است که، بسیار بخوانید سوره مثل سائل را، هرکه این سوره را بسیار بخواند حق تعالی در قیامت از هیچ گناه او سؤال نماید، و او را در بهشت با رسول خدا صلی الله علیه و آله ساکن گرداند^(۴).

سورة نوح: از حضرت صادق علیه السلام منقول است هرکه ایمان به خدا و به خواند قرآن دارد، باید سوره نوح را ترک ننماید، زیرا هر بنده ای که این سوره را از برای خدا در نماز واجب و سنتی بخواند، خدا او را در مساکن بیکوکاران ساکن گرداند، و سه بهشت دیگر او را کرامت فرماید، و دوست حوریه و چهار هزار زن به او تزویج فرماید^(۵).

(۱) اصول کافی ۲/۶۲۳ ج ۲۶

(۲) بحار الانوار ۳۱۶/۹۲ ج ۱

(۳) بحار الانوار ۳۱۷/۹۲ ج ۱

(۴) بحار الانوار ۳۱۷/۹۲ ج ۱

(۵) بحار الانوار ۳۱۷/۹۲ ج ۱

سورة البقره: ار امام صادق علیه السلام منقول است هرکه سوره بقره را بسیار بخواند، در دنیا ار چشم حیات و دمندها و سحر و مکر ایشان محفوظ باشد، و در بهشت از رفقای حضرت رسول صلی الله علیه و آله باشد^(۱)

سورة المزمل: ار حضرت صادق علیه السلام منقول است هرکه سوره مزمل را در نماز خفشن بخواند یا در بیمار شب بخواند، شب و روز و آن سوره هر سه شاهد و گواه او باشد در قیامت، و خدا او را به زندگی بیکو رنده دارد، و به مردن نکو نمیراند^(۲)

سورة المدثر: ار حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است هرکه در بیمار واجب سوره مدثر را بخواند، بر حد لازم است که او را در جوار حضرت رسول صلی الله علیه و آله جا دهد، و در زندگانی دنیا هرگز شقاوت او را دریابد^(۳)

سورة لا اقسام: ار حضرت صادق علیه السلام منقول است هرکه مداومت نماید بر سوره لا اقسام و به آن عمل نماید، خدا و ر با رسولش صلی الله علیه و آله محشور گرداند به بهترین صورتهای، و آن حضرت او را بشارت فرماید و بر روش حدیث تا از صراط و میزان بگذرد^(۴).

سورة الدهر: ار امام محمد باقر علیه السلام منقول است هرکه سوره هل انی علی الانسان را در هر صبح پنج شنبه بخواند، حد به او هشتصد دختر باکره و چهار هزار زن و حورالعین کرامت فرماید، و با حضرت رسول صلی الله علیه و آله باشد^(۵)

(۱) بحار الانوار ۳۱۸/۹۲ ح ۱

(۲) بحار الانوار ۳۱۸/۹۲ ح ۱.

(۳) بحار الانوار ۳۱۸/۹۲ ح ۱

(۴) بحار الانوار ۳۱۹/۹۲ ح ۱

(۵) بحار الانوار ۳۱۹/۹۲ ح ۱

و به سند معتبر از علی بن عمر مرفوع است که به خدمت حضرت امام علی النقی علیه السلام رفتم در روز سه شنبه، حضرت فرمود: دیروز تو را ندیدم، گفتم: بخواستم که روز دوشنبه حرکت کنم، فرمود: هر که خواهد که خدا او را از شر روز دوشنبه نگاه دارد، باید در رکعت اول نماز صبح آن روز سوره هل اتی علی الانسان بخواند، چنانکه حق تعالی در آن سوره می فرماید که خدا ایشان را نگاه داشت از شر آن روز، و به استقبال ایشان فرستاد بصورت و خوشحالی و سرور و شادی را^(۱)

و در حدیث ربیع بن صفاک وارد شده است که حضرت امام رضا علیه السلام در صبح روز دوشنبه در رکعت اول سوره هل اتی علی الانسان می خواندند، و در رکعت دوم سوره هل اتیک حدیث العاشیه^(۲)

سوره والمرسلات وعمّ والنازعات: از امام صادق علیه السلام مرفوع است: هر که سوره والمرسلات را بخواند، حق تعالی میان او و حضرت رسول صلی الله علیه و آله آشنائی پیدا دارد، و هر که هر روز سوره عمّ بنسائلون را بخواند از دست مرود تا توفیق زیارت کعبه را یابد، و هر که سوره نازعات را بخواند نمیرد مگر سیراب، و معوث بشود مگر سیراب، و داخل بهشت بشود مگر سیراب^(۳).

سوره عبس و کوّرت: از امام صادق علیه السلام مرفوع است: هر که سوره عبس و نوکّی و سوره ادا الشمس کوّرت را بخواند در حفظ الهی باشد از حساست، و در سایه کرامت و مرحمت الهی باشد تا زنده باشد^(۴)

سوره الانفطار والمطفّین والانشقاق: از امام صادق علیه السلام مرفوع است: هر که

(۱) نور الثمینی ۴۶۷/۵ ج ۲

(۲) عیون اخبار الرضا ۱۸۲/۲

(۳) بحار الانوار ۳۱۹/۹۲ - ۳۲۰ ج ۱

(۴) بحار الانوار ۳۲۰/۹۲ ج ۱

سوره ادا السماء انفطرت و سوره اذ السماء شکفت را در فریضه و نافله بسیار بخواند، و خدا هیچ حاجت او را رد نماید، و او را هیچ مانعی از خدا دور نگرداند در آخرت، و پیوسته او نظره کرامت‌های الهی نماید، و خدا نظر رحمت به او بدارد تا از حساب حلابی فارغ شود^(۱)

و به سند دیگر از آن حضرت منقول است: هر که در نماز واجب سوره وین للمطفمین بسیار خواند، خدا در قیامت برتیمی ر آتش جهنم به او کرامت فرماید، و او را بی حساب به بهشت برد^(۲)

سوره البروج: از امام صادق علیه السلام منقول است: هر که سوره والسماء دات البروج را در فرائض بخواند، چون سوره پیمبران است حق تعالی او را در قیامت با پیمبران و مرسلان و صالحان محشور گرداند، و به یشان او را بار دارد^(۳)

سوره الطارق: از امام صادق علیه السلام منقول است: هر که سوره والسماء والطارق را در فرائض بخواند، او را در قیامت نزد خدا قدر و منزلت عظیم بوده باشد، و از رفقای پیمبران باشد در بهشت^(۴)

سوره الأعلی: از امام صادق علیه السلام منقول است: هر که سوره سح اسم ربك الأعلی را در فریضه یا نافله بخواند، در روز قیامت به او گویند که از هر در دره‌ای بهشت که می‌خواهی داخل شو^(۵)

سوره الفاشیة: از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر که مداومت نماید بر

(۱) بحار الانوار ۳۲۰/۹۲ - ۳۲۱ ح ۱

(۲) بحار الانوار ۳۲۱/۹۲ ح ۱

(۳) بحار الانوار ۳۲۱/۹۲ ح ۱

(۴) بحار الانوار ۳۲۲/۹۲ ح ۱

(۵) بحار الانوار ۳۲۲/۹۲ ح ۱

خواندن سوره هل أنیک حدیث العاشیه در نماز واجب یا سنت ، حده او را فروگیرد به رحمت دنیا و آخرت و روز قیامت برت ایمنی از عذاب به او کرامت فرماید^(۱)
سورة الفجر: از امام صادق علیه السلام منقول است که بخوانید سوره فجر را در نمازهای فریضه و نافله که آن سوره امام حسین علیه السلام است ، و هرکه این سوره را بخواند در بهشت در جوار آن حضرت باشد^(۲) .

سورة البلد: از امام صادق علیه السلام منقول است هرکه سوره لاقسم بهذا البلد را در نماز واجب بخواند ، در دپ از جمعه صاحب معروف شود ، و در آخرت معروف گردد که او را منزلت عظیم بر حق تعالی هست ، و در قیامت از رفای پیغمبران و شهیدان و صالحان باشد^(۳)

سورة الشمس واللیل والصحی و ألم نشرح: از امام صادق علیه السلام منقول است هرکه سیار بخواند در روزی یا در شبی سوره و شمس و سوره واللیل ادا یغشی و سوره والصحی و ألم نشرح را ، هر چیز که برد از حاضر باشد در قیامت برای او شهادت بدهد ، حتی مو و پوست و گوشت و حور و عروق و عصبها و استخوانها و جمیع اعصای او ، و حق تعالی بفرماید من شهادت شما را قبول کردم از برای بده خود ، ای ملائکه ببرید او را به بهشت ، و هر که و اختیار نماید به او عطا کنید ، گوارا باد فضل و رحمت من از برای بده من^(۴)

سورة التین: از امام صادق علیه السلام منقول است ، هرکه سوره التین را در فرائض و

(۱) بحار الانوار ۳۲۳/۹۲ ح ۱

(۲) بحار الانوار ۳۲۳/۹۲ ح ۱

(۳) بحار الانوار ۳۲۴/۹۲ ح ۱

(۴) بحار الانوار ۳۲۴/۹۲ ح ۱

نوافل خود بخواند، عطا فرماید از بهشت به او هر جا که بپسندد^(۱)

سورة العلق: از امام صادق علیه السلام مروی است هر که در رور یا شب سورة اقرأ باسم ربك بخواند، و در آن رور یا در آن شب بمیرد، چنان باشد که شهید مرده باشد، و خدا او را با شهیدان محشور گرداند، و چندان باشد که در راه خدا در لشکر رسول صلی الله علیه و آله جهاد کرده باشد^(۲).

سورة القدر، به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است هر که سورة آن آنزله فی لیلة القدر را بلند بخواند، چنان باشد که در راه خدا شهید شده باشد، و در خون خود دست و پا می‌ریزد و هر که ده بار بخواند خدا هزار گناه از گناهان او را محو نماید^(۳)

و به روایت دیگر از آن حضرت منقول است که هر که سورة انا أنزلناه در شمار قریصه بخواند، منادی از جانب حق تعالی او را ندا فرماید خدا گناهات گذشته تو را آمرزید عمل را از سر بگیر^(۴).

و به سند معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است هر که پیش از طلوع آفتاب قل هو الله أحد و انا أنزلناه را بخواند، در آن رور به گناهی مبتلا نشود هر چند شیطان سعی نماید^(۵).

و به سند معتبر از حضرت امام موسی کظم علیه السلام منقول است به درستی که حق تعالی را در روز جمعه هزار بفرجه و نسیم رحمت خود هست، هر بنده را آنچه

(۱) بحار الانوار ۳۲۶/۹۲ ج ۱.

(۲) بحار الانوار ۳۲۶/۹۲ ج ۱

(۳) بحار الانوار ۳۲۷/۹۲ ج ۲

(۴) بحار الانوار ۳۲۷/۹۲ ج ۳

(۵) نور الثقلین ۶۱۵/۵ ج ۱۷

خواهد از آن عطا می فرماید، پس هر که سوره انا انزلناه فی لیلة القدر را بعد از عصر روز جمعه صد مرتبه بخواند حق تعالی آن نعمه رحمت را و مثل آن را به او عطا فرماید^(۱)

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چون ماه مبارک رمضان در آید هر شب هزار مرتبه سوره انا انزلناه را بخواند، و چون بیست و سوّم شود دل خود را محکم بدار و گوشه های خود را بگشاید برای شنیدن عجایب از آنچه خواهی دید

و به سند معتبر از آن حضرت منقول است که اگر کسی در شب بیست و سوّم ماه مبارک رمضان سوره انا انزلناه را هر مرتبه بخواند، چون صبح کند یقین او محکم و شدید شده باشد به اعتراف نمودن به چیزی که مخصوص ماست از غریب و فصایل، و بیست این مگر به سبب چیزی که در جواب مشاهده نماید^(۲)

و به سند معتبر از امام صادق علیه السلام منقول است هر که حمامه بوی سرد، و سوره انا انزلناه را سی و شش مرتبه بخواند در هر مرتبه چون برسد به سزل الملائکه اندکی آب بردارد و بر حمامه بپاشد پاشیدن سهلی، پس دو رکعت نماز در آن حمامه بکند و دعا کند، در دعا بگوید الحمد لله الذي رزقني ما اناحمّل به في الناس وأواري به عورتی وأصلّي فيه لرتّه و حمد الهی بکند، پیوسته در فراخی نعمت باشد تا آن حمامه کهنه شود^(۳)

و به سند معتبر منقول است که چون حضرت امام رضا علیه السلام حمامه نوی می پوشیدند قدحی از آب می طلبیدند، و ده مرتبه سوره انا انزلناه، و ده مرتبه سوره قل هو الله أحد، و ده مرتبه سوره قل یا ایها النکاترون بر آن طرف می خواندند، و

(۱) بحار الانوار ۳۲۷/۹۲ ح ۱.

(۲) مصباح شیح طوسی ص ۵۷۱

(۳) بحار الانوار ۳۸۳/۹۱ ح ۱۱

بعد از آن آب را بر جامه می پاشیدند ، و می فرمودند هر که پیش از پوشیدن جامه چنین کند پیوسته در فراخی عیش باشد مادم که تری از آن جامه باقی باشد ^(۱) .

و به سید معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که : چون حق تعالی جامه نوری به کسی عطا فرماید ، باید که وصو بسارد ، و دو رکعت نماز بگذارد ، و در هر رکعتی سوره حمد و آیه الکرسی و قل هو الله أحد و انا انزلناه بخواند ، بعد از آن حمد کند خداوندی را که عورت او را به جامه پوشیده ، و او را در میان مردم زینت بخشیده ، و بسیار بگوید لا حول ولا قوة الا بالله ، و کسی که چنین کند در آن جامه معصیت خدا نکند ، و از برای او استعفار نماید ، و بر او دعا و ترخیم کند ^(۲) .

و در روایت دیگر وارد شده است هر که فدحی برگیرد ، و آبی در آن قدح بریزد ، و سی و پنج مرتبه سوره انا انزلناه را بر آن قدح بخواند ، و آب را بر جامه خود بپاشد ، پیوسته در وسعت باشد تا آن جامه گهله شود ^(۳) .

و به سید معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : از برای عوده از بلاها مسوی تاره می گیری و از آب پر می کنی ، و سی مرتبه سوره انا انزلناه را بر آن سبزه می حوایی ، پس آن سبزه را می آویزی و از آب می حوری و وضو می سازی ، و پیش از آنکه آبش تمام شود دیگر آب بر رویش می ریزی ^(۴) .

و به سید معتبر منقول است که : شخصی به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که : هشت دختر مرا بهم رسید ، و روی پسرها حل ندیده ام ، دعا فرما که خدا مرا پسری کرامت فرماید ، حضرت فرمود که : چون می شبی که مشغول جماع شوی دست

(۱) عیون اخبار الرضا ۱/۲۴۵ ح ۹۱

(۲) بحار الانوار ۹۱/۳۸۷ ح ۲۱

(۳) بحار الانوار ۹۲/۳۲۹ ح ۱۰

(۴) اصول کافی ۲/۶۲۴ ح ۱۹

راست خود را بر طرف راست ناف رب بگذار، و هفت مرتبه سوره انا انزلناه را بخوان، و بعد از آن مشغول شو، و چون حمل ظاهر شود در هر شب هر وقت که از پهلوی به پهلوی گردی باز دست بر جانب راست باقی بگذار، و هفت مرتبه آن سوره را بخوان، آن شخص گفت چسب کردم هفت پسر را پی بکدیگر جدا مرا روزی کرد^(۱)

و به سلسله معتبر منقول است از ابی عمرو که گفت بسیار حالم پریشان شد از فقر و احتیاج، به خدمت حضرت امام محمد تقی علیه السلام نوشتم حال خود را، حضرت فرمود که مداومت کن بر فرائد سوره انا انزلناه توحاً الی قومه، من یک سال خواندم و اثری ندیدم، بار دیگر به خدمت حضرت نوشتم حال خود را، و عرض کردم که از خواندن آن سوره بعضی به من نرسید، حضرت به من نوشتند آن را که یک سال خوانده ای کافی است، الحال سوره انا انزلناه بخوان، من چسب کردم بعد از اندک زمانی این ابی داود قرصم را داد کرد، و وطنه برای من و عیالم مقرر کرد، و مرا وکیل کرد، و به بصره فرستاد، و پانصد درهم برای من مقرر فرمود داد

و من از بصره نامه نوشتم به خدمت حضرت امام علی نقی علیه السلام و به علی بن مهزیار دادم و فرستادم، و در آن نامه نوشتم که به پدرت حال خود را عرض کردم، و به من چسب نوشتند و عمل کردم، و حالم خوب شده است، می خواهم بفرمائید آیا اکنون در خواندن سوره انا انزلناه در نمازهای واجب و سنت یا در غیر نماز هم می باید خواند، اندازه و قدرش را بفرمائی که چه مقدار می باید خواند؟ حضرت نوشتند که هیچ سوره از قرآن را ترک مکن به کوچک و به بزرگ، و از خواندن انا انزلناه در شبانه روزی صد مرتبه کافی است^(۲)

(۱) بحار الانوار ۱۱۴/۸۶ ج ۵۰

(۲) بحار الانوار ۹۲/۳۲۸ ج ۷ و ۸۶/۸۰ ج ۷

و به سند معتبر از حضرت امام موسی کظم علیه السلام منقول است هر که ده مرتبه بعد از نماز عصر سوره انا انزلناه بخواند، مثل عمل جمیع خلائق از ثواب به او کرامت می فرمایند^(۱).

و به سند معتبر منقول است که حضرت امام محمد تقی علیه السلام چون در ماه تاره داخل می شدند، در روز اول ماه دو رکعت نماز می کردند، در رکعت اول بعد از حمد سی مرتبه قل هو الله احد، و در رکعت دوم بعد از حمد سی مرتبه انا انزلناه فی لیلة القدر می خواندند، و بعد از نماز به آنچه مبسر بود تصدق می نمودند، و سلامتی آن ماه را به این عمل می خریدند^(۲).

و به سند معتبر منقول است که ابوعلی بن راشد به خدمت حضرت امام علی تقی علیه السلام عرض نمود که، شما به محمد بن الصوح نوشته بودید، بهترین سوره ها که در نماز واجب خواند انا انزلناه و قل هو الله احد است، و بر من دشوار است این دو سوره در نماز صبح بخوانم، حضرت فرمود بر تو گران نباشد والله که فصیلت در این دو سوره است^(۳).

و به سند صحیح منقول است که حمیری به خدمت حضرت صاحب الامر نوشت که، از آباء شما به ما رسیده است حدیثی که عجب دارم از کسی که انا انزلناه در نمازش نمی خواند چگونه نمازش مقبول می شود، و روایت دیگر رسیده است که، نمازی که در آن قل هو الله احد بخواند مزکی و مقبول بیست، و روایت دیگر رسیده است، هر که در نمازهای واجب سوره همزه را بخواند خیر دنیا به او می دهند، پس آیا جایز است که همزه را بخواند و آن دو سوره را ترک نماید؟

(۱) بحار الانوار ۹۵/۹۰ ح ۱۱

(۲) بحار الانوار ۳۸۱/۹۱ ح ۱

(۳) فروع کافی ۳/۳۱۵ ح ۱۹

حضرت در جواب نوشتند که ثواب این سوره‌ها که به شما رسیده است حق است، و اگر سوره‌ای را که ثوابی در آن به شما رسیده باشد ترک کنید و قل هو الله احد و انا انزلناه بخوانید از برای قصیت پس دو سوره، ثواب این دو سوره را می‌یابید با ثواب آن سوره‌ای که ترک کرده‌اید، و اگر غیر این دو سوره را بخوانید هم جایز است و نماز شما تمام و کامل است، و بکن ترک افضل کرده خواهید بود^(۱).
 سورة الیسة، از امام محمد باقر علیه السلام منقول است هر که سوره لم یکن را بخواند از شرک ببرار شود، و دیر پیغمبر صلی الله علیه و آله بری و کامل شود، و در قیامت داخل مؤمنان کامل می‌گردد، و خدا او را حساب آسان نماید^(۲).

سورة الزلزلة: به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که ملال بهم رسانید از خواندن ادا لرلزل الارض لرلزلها، به درستی که هر که در نمازهای نافه این سوره را بخواند هرگز خدا او را به لرزه و به صاعقه و به افتهای عظیم دنیا مبتلا نگرداند، و او را به این آنها بمیراند، و در وقت جان کندن ملک بزرگوارى از حساب پروردگارش به برد او نیاند و بالای سرش بشسد، و به ملک موت از حساب حق تعالی بگوید به رفق و مدارا سرکش به دوست خدا که خدا را به خواندن سوره اذا لرلزل بسیار یاد می‌کرد، و آن سوره بپر سدرش به ملک موت کند

پس ملک موت گوید حق تعالی مرا امر کرده است که مسح او را بشوم، و اطاعت او بکشم، و تا مرا امر نکند قفس روحش بسایم، پس ملک موت برد او باشد تا پرده‌ای از پیش دیده آن مؤمن بگیری و جای خود را در بهشت ببیند، و بعد از دیدن او را امر نماید که قفس روحم بکن، پس ملک موت در بهایت ملایمت و

(۱) بحار الانوار ۳۶/۸۵ ج ۲۱

(۲) بحار الانوار ۳۳۲/۹۲ ج ۱

آسانی قبض روح او بکند، و هتفاد هزار ملک روح او را مشایعت کنند، و به رودی به بهشت رسانند^(۱)

و به سند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: هرکه چهار مرتبه سوره اذ زلزلت بخواند، چنان است که تمام قرآن را خوانده است^(۲).

سورة العاديات، از امام صادق علیه السلام منقول است هرکه مداومت نماید بر خواندن سورة والعاديات، با حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام محشور شود، و در بهشت از رفقای آن حضرت باشد^(۳).

سورة القارعة: از امام محمد باقر علیه السلام مروی است هرکه سورة قارعه را بسیار تلاوت نماید، خدا او را از عسۀ دجن در دنیا و از حرارت جهنم در آخرت امان بخشد^(۴).

سورة التكاثر: از حضرت امام صادق علیه السلام منقول است. هرکه سورة تکاثر را در نماز واجب بخواند، حق تعالی ثواب صد شهید بری او بویسد، و هرکه در نافله بخواند ثواب پیمانه شهید بری او بویسد، و در نماز واجبش چهل صف از ملائکه با او نماز کنند^(۵).

و به سند معتبر از آن حضرت منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود هرکه سورة الهیکم التکاثر را در وقت خواب بخواند، خدا او را از عذاب قبر نگاه دارد^(۶).

(۱) اصول کافی ۲/۶۲۶ ح ۲۲

(۲) بحارالانوار ۳۳۳/۹۲ ح ۱.

(۳) بحارالانوار ۳۳۵/۹۲ ح ۱

(۴) بحارالانوار ۳۳۵/۹۲ ح ۱

(۵) بحارالانوار ۳۳۶/۹۲ ح ۱

(۶) بحارالانوار ۳۳۶/۹۲ ح ۲

سورة العصر: از حضرت رسول ﷺ منقول است، هرکه سورة والعصر را در نمازهای نافله بخواند، خدا در روز قیامت با روی نورانی و دیدان خندان و چشم روشن و خوشحال مبعوث گرداند تا او را داخل بهشت کند^(۱).

سورة الهمزة: از امام صادق علیه السلام منقول است، هرکه سورة ویل لکل همزة را در نمازهای فریضه بخواند، خدا فقر را از او دور کند، و روری او را فراح گرداند، و او را به مرگ بد نمیراند^(۲).

سورة الفیل و قریش: از حضرت صادق علیه السلام منقول است، هرکه در نمازهای واجب سورة الفیل و قریش را بخواند، برای او شهادت دهد در قیامت هر دشت و کوهی و کلوخی که او از حمله نمازگزارندگان بوده است، و حق تعالی ندا فرماید راست گفید شهادت شما را قبول کردم، ای ملائکه او را بی حساب به بهشت برید که من او را و عمل او را دوست می دارم^(۳).

و ایضاً از آن حضرت منقول است، هرکه سورة لایلاف را بسیار تلاوت نماید، چون مبعوث شود بر آسیبی از اسباب بهشت سوار شود تا بر مائده نور بنشیند^(۴).
بدان که مشهور میان علما آن است که یکی از این دو سورة را به تنهایی در نماز واجب نمی توان خواند، بکله اگر خواند با هم می باید خواند، و همچنین است حکم والضحی و ألم تشرح.

سورة الماعون: از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است، هرکه سورة رأیت الذی یکذب بالذین را در نمازهای فریضه و نافله بخواند، از جماعتی باشد

(۱) بحارالانوار ۳۳۶/۹۲ ح ۱

(۲) بحارالانوار ۳۳۷/۹۲ ح ۱

(۳) بحارالانوار ۳۳۷/۹۲ ح ۱

(۴) بحارالانوار ۳۳۷/۹۲ ح ۲

که خدا نماز و روزه ایشانرا قبول فرموده است، و او را در قیامت به اعمال دنیا حساب بکند^(۱).

سورة الكوثر: از حضرت جعفر صادق علیه السلام منقول است هرکه سورة انا اعطيك الكوثر را در نمازهای فريضة و نافله بسیر بخورد، خدا در قیامت او را از حوض کوثر آب دهد، و او را زیر درخت طوبی در جوار حضرت رسول صلی الله علیه و آله جا دهد^(۲).

سورة الجحد: از امام صادق علیه السلام منقول است هرکه سورة قل یا ایها الکافرون و قل هو الله أحد را در نماز فريضة بخورد، خدا او را و پدر و مادرش را بیامرزد، و اگر شقی باشد نام او را در دیوان اشقیاء محو و در دیوان سعادت بنویسد، و او را در دنیا سعادتمند بدارد، و شهید نمیراند، و شهید مسعوث کند^(۳).

و به سند صحیح از امام صادق علیه السلام منقول است، پدرم می فرمود: قل هو الله أحد ثلاث قرآن است، و قل یا ایها الکافرون ربع قرآن است^(۴).

و به سند معتبر از آن حضرت منقول است هرکه وقتی که به رخت حواب رود قل یا ایها الکافرون و قل هو الله أحد بخورد، خدا بر او پیرای از شرک از برای او بنویسد^(۵).

و به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در صفری نماز کردند، و ما به آن حضرت اقتدا کردیم، در رکعت اول قل یا ایها

(۱) بحارالانوار ۳۳۸/۹۲ ح ۱

(۲) بحارالانوار ۳۳۸/۹۲ ح ۱

(۳) بحارالانوار ۳۴۰/۹۲ ح ۵

(۴) اصول کافی ۶۲۱/۲ ح ۷

(۵) اصول کافی ۶۲۶/۲ ح ۲۳

الکافرون خواندند، و در رکعت دوم قل هو الله أحد، و چون فارغ شدند فرمودند از برای شما ثلث قرآن و ربع قرآن را خواندم^(۱)

و به سد صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که ترک مکن خواندن قل هو الله أحد و قل یا ایها الکافرون را در هفت نماز، در نافله صبح، و دو رکعت اول نافله ظهر، و دو رکعت اول نافله شب، و نماز احرام، و نماز صبح اگر هوا بسیار روشن شده باشد و سوره طولانی نبوی خواند، و نماز طواف^(۲)

و در روایت دیگر وارد شده است که در این نمازها همه در رکعت اول قل هو الله أحد می خواند مگر نافله صبح که در رکعت اول قل یا ایها الکافرون می خواند^(۳)

سورة النصر از حضرت صادق علیه السلام منقول است هر که سوره ادا حاء نصر الله را در نماز فریضه یا نافله بخواند، خدا او را بر جمیع دشمنان نصرت دهد، و چون از قبر بیرون آید با او نامه ای باشد گویا، و در آن نامه امان از صراط و از آتش جهنم و صدای جهنم بوده باشد، و بر هر چهره که بگذرد او را شارب به سکی دهند تا داخل بهشت شود، و از برای او در دنیا از مساب خیر آنقدر حق تعالی بگشاید که به خاطرش خطور نکرده و آرزوی آن نداشته باشد^(۴).

سورة تبت از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چون سوره تبت یدایمی لهب را بخوانید، لعن و نفرین کنید بر اهل لهب که او از جمله تکذیب کنندگان بود، و

(۱) بحار الانوار ۳۳۹/۹۲ ح ۲

(۲) مروج کمالی ۳۱۶/۳ ح ۲۲

(۳) مروج کمالی ۳۱۶/۳ ح ۲۲

(۴) بحار الانوار ۳۴۳/۹۲ ح ۱

تکذیب پیغمبر و آنچه آورده است می نمود^(۱)

سورة الاخلاص، از حضرت صادق علیه السلام منقول است هرکه سوره قل هو الله احد را یک مرتبه بخواند، حق تعالی بر او برکت فرستد، و هرکه دو مرتبه بخواند حق تعالی به او و بر اهلیش برکت فرستد، و هرکه سه مرتبه بخواند حق تعالی به او و به اهلیش و به همسایگانش برکت دهد، و هرکه دوازده مرتبه بخواند خدا در بهشت دوازده قصر از برای او سا کند، و کاتبان اعمار به یکدیگر گویند بیائید برویم و به قصرهای برادر خود نظر کنیم، و هرکه صد مرتبه بخواند خداوند عالم پان گناهان بیست و پنج سال او را بپامرد به غیر خون ناحق و مال مردم، و کسی که چهارصد مرتبه بخواند خدا او را اجر چهارصد شهید کرامت فرماید، از شهیدانی که اساتشان را پی کرده باشند و خویشان را ریخته باشند، و کسی که هزار مرتبه بخواند در یک شبانه روز، بمیرد تا جای خود را در بهشت بسیند، یا دیگری برای او ببیند^(۲)

و به سند معتبر دیگر از آن حضرت منقول است چون حضرت رسالت پیاده صلی الله علیه و آله بر سعد بن معاد نماز خواند، فرمودند هفتاد هزار ملک بر او نماز کردند که جبرئیل در میان ایشان بود، از جبرئیل پرسیدم به چه عمل مستحق این شده بود که شما بر او نماز کنید؟ گفت به سبب اینکه قل هو الله احد می خواند ایستاده و نشسته و سواره و پیاده و در رفتن و در برگشتن^(۳)

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است. هرکه صد مرتبه قل هو الله

(۱) بحار الانوار ۳۴۳/۹۲ - ۳۴۴ ح ۱

(۲) اصول کافی ۶۱۹/۲ - ۶۲۰ ح ۱

(۳) بحار الانوار ۳۴۶/۹۲ - ۳۴۷ ح ۶

احد را در وقت خواب بخواند، حد گده پنجاه ساله او را بیا مرزد^(۱)

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرمود: خود را حفظ نمائید از شر مردم به خواندن سوره قل هو الله احد، رو به جانب راست خود کن و بخوان، و به جانب چپ رو کن و بخوان، و به جانب راه خود رو کن و بخوان، و رو به پشت سر کن و بخوان، و به جانب بالای سر کن و بخوان، و به جانب پائین نظر کن و بخوان، و اگر خواهی که مرد حاکمی بروی چون نظرت بر او افتد سه مرتبه بخوان، و هر یک مرتبه که بخوانی یک انگشت را عقد کن از دست چپ، و انگشتان را چنین نگاه دار تا از مرد او بیرون آئی^(۲)

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است هر که یک دور بر او بگذرد و پنج سمار نکند، و در آن پنج سمار قل هو الله احد بخواند، به او خطاب کند که ای بنده خدا تو از نمازگزاران نیستی^(۳).

و به سند دیگر از آن حضرت منقول است هر که بر او یک همه بگذرد، و قل هو الله احد در آن همه بخواند و بمیرد، بر دین ابولهب مرده باشد^(۴)

و در حدیث دیگر فرمود هر که او را مرصی پیش آید یا شدتی رو دهد، و قل هو الله احد را از برای دفع آن بخواند، او از هل انش است^(۵).

و در حدیث دیگر فرمود هر که ایمان به خدا و روز قیامت داشته باشد، باید که بعد از سمار واجب خواندن قل هو الله احد را ترک نکند، به درستی که هر که بعد از

(۱) اصول کافی ۵۳۹/۲ ح ۱۵ و بحار الانوار ۳۴۸/۹۲ ح ۱۳

(۲) بحار الانوار ۳۵۱/۹۲ ح ۲۲

(۳) بحار الانوار ۳۴۴/۹۲ ح ۱

(۴) بحار الانوار ۳۴۴/۹۲ ح ۲

(۵) بحار الانوار ۳۴۵/۹۲ ح ۳

بما قریضه قل هو الله احد بخواند خدا به و حیرت و آخرت کرامت فرماید، و گناه او و پدر و مادر او و فرزندان پدر و مادر او را بیامرزد^(۱).

و به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است - هر که سوره قل هو الله احد را بعد از نماز صبح یازده مرتبه بخواند، در آن روز گناهی بر او لازم نشود هر چند بیسی شیطان بر خاک مالیده شود^(۲).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که کسی که به رحنحواب رود و بارده مرتبه سوره قل هو الله احد بخواند، حد حنة و وحنة همسایگانش را حفظ نماید^(۳).

و به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است هر که در وقت حواب قل هو الله احد بخواند، حق تعالی پنجاه هزار ملک موکل گرداند که او را حراست نمایند در آن شب^(۴).

و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود هر که در وقت حواب سوره قل هو الله احد را بخواند، گناه پنجاه ساله اش آمرزیده شود^(۵).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است هر که یک مرتبه قل هو الله احد را بخواند، چنان باشد که ثلث قرآن و ثلث تورات و ثلث انجیل و ثلث زبور را خوانده باشد^(۶).

(۱) بحارالانوار ۳۴۵/۹۲ ح ۴

(۲) بحارالانوار ۳۴۹/۹۲ ح ۱۵

(۳) بحارالانوار ۳۴۹/۹۲ ح ۱۲

(۴) بحارالانوار ۳۵۱/۹۲ دیر ح ۲۲

(۵) بحارالانوار ۳۴۸/۹۲ ح ۱۳

(۶) بحارالانوار ۳۴۸/۹۲ ح ۱۱

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: حق تعالی به عوص فدک به حضرت فاطمه علیها السلام اطاعت تب را کرامت فرمود که تب مطیع آن حضرت باشد، پس هر که حضرت فاطمه علیها السلام و فرزند او را دوست دارد و نبی بهم رساند، و هزار مرتبه سوره قل هو الله احد را بخواند، و به حق فاطمه علیها السلام سؤال نماید روال تب را، به امر الهی زایل می گردد (۱)

و حضرت امام رضا علیه السلام فرمود: هر که را صداعی یا عبر آن عارض شود دستهای خود را بگشاید و سوره فاتحه و قل هو الله احد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق بخواند و دست بر روی خود بکشد آن آزار برطرف شود (۲)

سوره المعوذتین: به سند معتبر ز امام صادق علیه السلام منقول است که سب نرون مقودس آن بود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله تب به هم رسانیدند، حیثیل این دو سوره را آورد و تمویذ آن حضرت کرد (۳)

و به سند معتبر از صابر منقول است که: حضرت صادق علیه السلام امامت کردند در بهار شام و معوذتین خواندند، و بعد از فارغ شدن فرمودند که این دو سوره از قرآن است (۴)

و از حضرت امام رضا علیه السلام به سند معتبر منقول است: هر که در حد صباوت و طمولیت تعهد نماید در هر شیء خود قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس را هر یک سه مرتبه، و قل هو الله را صد مرتبه و اگر نتواند پناه مرتبه، حق تعالی از او دور گرداند دیوانگی و مرضهائی را که عارض اطفال می شود، و استسقا و فساد

(۱) مکارم لاحلاق ص ۳۹۳

(۲) بهار الانوار ۱۲۹/۹۵ و ۳۶۴/۹۲ ج ۴

(۳) بهار الانوار ۳۶۳/۹۲ ج ۱ و ص ۳۶۴ ج ۵

(۴) مروج کافی ۳/۲۱۷ ج ۲۶

معه و غلبه خون را تا سن پیری، مادام که تعهد و مداومت بر این نماید^(۱).

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است هر که در سه رکعت و بر معودتین و قل هو الله أحد بخواند، به او خطب کنند که ای بنده خدا بشارت باد تو را که خدا و تر تو را قبول کرد^(۲).

و به سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است هر که بعد از نماز جمعه سوره حمد را یک مرتبه، و هریک از معودتین و قل هو الله أحد را هفت مرتبه، و آیه الکرسی، و آیه سحره، و آخر سوره براءة ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ﴾ تا آخر سوره هریک را یک مرتبه بخواند، کفاره گناهان او باشد از جمعه تا جمعه^(۳).
و از معمر بن حلال منقول است که در خدمت حضرت امام رضا علیه السلام بودم در راه خراسان، و وکیل حرج آن حضرت بودم، موا امر فرمود که عاله ی درست کن، چون درست کردم و در شیشه کردم، حضرت را بسیر خوش آمد، فرمود ای معمر چشم حق است از برای رفع تأثیر چشم در که عده ی سوره حمد و قل هو الله أحد و معودتین را نویسد، و در علاف شیشه عاله بگذارد^(۴).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرمود تأثیر چشم ردن حق است، و بمن بیستی که چشم تو در خودت یا در دیگری تأثیر کند، پس اگر از تأثیر چشم ترسی، سه مرتبه بگو ما شاء الله لا قوة الا بالله العلی العظیم، و اگر یکی از شما ریختنی کند خوش آینده باشد، چون از منزل خود بیرون رود قل اعوذ برب العلق و

(۱) اصول کافی ۲/۶۲۳ ح ۱۷

(۲) بحارالانوار ۳۶۲/۹۲ ح ۲

(۳) بحارالانوار ۶۲/۹۰ ح ۵

(۴) بحارالانوار ۳۵/۶۳ - ۲۶ ح ۲۲

قل اعود برب الناس بحواند که در چشم به و صبر فرسد^(۱).

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است کسی که در خواب ترسد، در وقت خواب معوذتین و آیه الکرسی بحواند^(۲)

ینبوع سؤم

در بیان مجملی از احوال سلاطین و امرا

و معاشرت نمودن با ایشان و عدل و جور ایشان است

و ذکر آن در چندین جدول جاری می گردد

جدول اول

در بیان عدل و جور ایشان است

بدان که عدل ملوک و امرا از اعظم مصالح ناس است، و عدل و صلاح ایشان موجب صلاح جمیع عباد و معموری بلاد است، و فسق و فجور ایشان موجب احتلال نظام امور اکثر عالمیان، و میل اکثر ناس به طور ایشان می گردد

چنانچه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله به سند معتبر منقول است که دو صنف از امت من اگر ایشان صالح و شایسته اند امت من بپسندد، و اگر ایشان فاسدند امت من نپسندد، صحابه پرسیدند کیستند ایشان یا رسول الله؟ فرمود: فقها، و امرا^(۳). و به سند دیگر منقول است از آن حضرت که فرمود دو کسند که به شفاعت

(۱) بحار الانوار ۲۶/۶۳ ح ۲۳

(۲) بحار الانوار ۱۷۴/۸۷ و ۱۷۶

(۳) بحار الانوار ۳۳۶/۷۵ ح ۱

نمی‌رسد؛ صاحب سلطنتی که ظلم و جور و تعدی کند، و کسی که در دین غلو کند و از دین خارج شود^(۱).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرمود: اُمید نجات دارم از برای جمعی از این اُمّت که حقّ ما را شناسند، مگر یکی از سه طایفه: صاحب سلطنتی که جور کند، و کسی که به خواهش خود بدعتها در دین کند، و فاسقی که علانیه گناهان کند و پروا نکند^(۲).

و به سید معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که در قیامت آتش جهنّم با سه کس سخن خواهد گفت: با امیر، و قری، و صاحب مال، به امیر خواهد گفت: ای آن کسی که خدا تو را سلطنت و استیلا داد و بر ریزدستان خود عدالت نکردی، پس او را می‌ریاید مانند مرهی که دانه کنجد را بریاید و به قری می‌گوید: ای آن کسی که خود را در نظر مردم زیست به خوبی می‌دادی، و در حضور الهی معصیت او می‌نمودی، پس او را می‌ریاید. و به مال‌دار می‌گوید: ای آن کسی که خدا به تو دنیای واسع و مال بسیار داده بود، و اندکی را آن را از تو قرض طلبید بدادی و بحل ورزیدی، پس او را می‌ریاید^(۳).

و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که بر دین خود حذر نمائید از صاحب سلطنتی که گمان کند طاعت او طاعت خداست، و معصیت او معصیت خداست، و دروغ می‌گوید؛ زیرا که طاعت مخلوق جایز در معصیت خالق، و طاعتی لازم نیست از برای کسی که معصیت خدا کند، و وجوب اطاعت مخصوص خدا و رسول صلی الله علیه و آله و اولوالامر است که الُمّة معصومین علیهم السلام اند، و حقّ تعالی برای

(۱) بحارالانوار ۳۳۶/۷۵ ح ۲

(۲) بحارالانوار ۳۳۷/۷۵ ح ۹.

(۳) بحارالانوار ۳۳۷/۷۵ ح ۷

این امر فرموده است به اطاعت رسول ﷺ؛ زیرا که او معصوم و مطهر است از گناه، و امر به معصیت نمی‌کند، و امر به اطاعت اولوالامر نموده است برای آنکه ایشان معصوم و مطهرند از بدیها و گناهات، و مردم را امر به معصیت نمی‌کنند^(۱)

و در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است که فرمود: در جهنم آسبائی هست که در گردش است، پرسیدند: چه چیز را خورد می‌کند یا امیرالمؤمنین؟ فرمود: علمای فاجر، و قریبان فاسق، و حشر - طالم، و وزیران حاش، و رؤساء و سرکرده‌های کذاب را^(۲)

و در حدیث دیگر فرمود: حق تعالی شش کس را به شش خصلت عذاب می‌کند: عربان را به تعصب، و اربابان و اصحاب مزایع را به تکبر، و امرا و سلاطین را به جور و ستم، و فقها و علما را به حسد، و ناحران را به حیاست، و اهل روستا را به نادانی و جهالت^(۳).

و به اسانید معتبره منقول است که حضرت رسول ﷺ فرمود: هفت کس را من لعن کرده‌ام، و هر بنوعی احابت کرده شده‌ای که پیش از من بوده است بر ایشان لعنت کرده‌اند: کسی که در کتاب خدا چیزی ریاده کند، و کسی که قصاص و قدر خدا را تکذیب نماید، و کسی که مخالفت سنت من نماید و بدعت پیدا کند، و کسی که چیزی را حلال گرداند از ظلم بر عترت من و عصمت حق ایشان کند که خدا حرام گردانیده است، و کسی که به جبر تسلط بر مردم به هم رساند، برای آنکه عزیز کند جمعی را که خدا ایشان را دلیل گردانیده، و ذلیل کند جمعی را که خدا عزیز گردانیده، و کسی که اموال مشترک مسلمانان را به تنهایی متصرف شود و این را

(۱) بحارالانوار ۷۵/۳۳۷-۳۳۸ ح ۸

(۲) بحارالانوار ۷۵/۳۳۸-۳۳۹ ح ۱۴

(۳) بحارالانوار ۷۵/۳۳۹ ح ۱۵

حلال داند، و کسی که حرام گرداند امری را که خدا حلال گردانیده است^(۱) و به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است. اول کسی که داخل جهنم می شود امیر صاحب تسلطی است که عدل نکند، و مال داری است که حق خدا را ندهد، و فقیری است که فخر و تکبر کند^(۲).

و به سند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که چون والیان دروغ می گویند و حکم ناحق می کنند، باران از آسمان محبوس می شود، و چون پادشاهان جور و ظلم می کنند دولتشان پست می شود، و چون مردم معزکات می نمایند چهار پایان هلاک می شوند^(۳).

و از حضرت رسول ﷺ منقول است که امیر می شود کسی برده کس یا ریاده مگر آنکه چون او را به قیامت بیاورند دستش در گردنش غل باشد، پس اگر بیکوکار باشد دستش را می گشایند، و گر بدکار و ظالم باشد حل دیگر بر او می افراینند^(۴). و به سند دیگر از آن حضرت منقول است: هر کس سرکرده جماعتی شود، و در میان ایشان بیکو سلوک نکند، خدا او را در کدر جهنم به هر روزی که حاکم ایشان بوده است هزار سال حبس نماید^(۵).

و به سند معتبر منقول است که ریاض قندی به خدمت حضرت صادق علیه السلام آمد، حضرت از او پرسیدند ای ریاض از جانب حلفی جور والی شده ای؟ گفت: بلی. یابن رسول الله مرا مروّتی هست و مالی جمع نمی کنم، و آنچه به هم می رسانم با

(۱) بحارالانوار ۳۳۹/۷۵ ح ۱۶ و ۱۷.

(۲) بحارالانوار ۳۴۱/۷۵ ح ۲۲

(۳) بحارالانوار ۳۴۱/۷۵ ح ۲۳

(۴) بحارالانوار ۳۴۱/۷۵ ح ۲۲

(۵) بحارالانوار ۳۴۲/۷۵ ح ۳۴

برادران مؤمن خود موااساة می‌کنم، و برادرانه با ایشان صرف می‌کنم، حضرت فرمود: اگر چسب می‌کسی در هنگامی که نفس تو را به ظلم بر مردم حواند و قدرت بر ایشان داشته باشی یاد آور قدرت خدا را بر عقوبت تو در روزی که آنچه به مردم کرده‌ای از ظلم از ایشان گذشته است، و گشایش برای تو باقی مانده است^(۱).

و به سند معتبر از امام صادق علیه السلام منقول است: خدا برای کسی که سلطنتی به او داده مدتی از شبها و روزها و ماهها و سالها مقرر فرموده است، پس اگر در میان مردم عدالت می‌کند حق تعالی امر می‌فرماید ملکی را که به فلک دولت ایشان موکل است که فلک ایشان را دبر بگرداند، و به این سبب دراز می‌شود روزها و شبها و ماهها و سالهای دولت ایشان، و آنها که حور و ظلم می‌کنند و عدالت نمی‌کنند، امر می‌فرماید رود بگرداند، پس به رودی روزها و ماهها و سالهای دولت ایشان منقصی می‌شود^(۲).

و به سند معتبر منقول است که امیرالمؤمنین علیه السلام به نوف بکالی فرمود: وصیت مرا قبول کن، هرگز نقیب و سرکرده و صاحب حکم و عشار و طمع‌چی مشر^(۳) و به سند معتبر منقول است حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که: عدالت و نیکی کردن علامت دوام نعمت است^(۴).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: سه کسند که ایشان مقرب‌ترین خلق خواهند بود نزد حق تعالی در روز قیامت تا خدا از حساب حقایق فارغ گردد. شخصی که قدرتش در حالت غضب باعث شود که ظلم کند بر کسی که زیر دست اوست، و شخصی که در میان دو کس حکم کند یا راه رود و یکی جو به

(۱) بحارالانوار ۳۴۱/۷۵ ح ۲۶

(۲) بحارالانوار ۳۴۲/۷۵ ح ۲۹

(۳) بحارالانوار ۳۴۳/۷۵ ح ۳۳ و طمع‌چی به معنی «مفسدان و پستی»

(۴) بحارالانوار ۲۶/۷۵ ح ۹

طرف هیچ یک مایل نکند، و شخصی که حق را بگوید خواه بر ضرر خواه بر نفع خود^(۱).

و به سلسله معتبر از آن حضرت منقول است که: عدل شیرین تر و گوارا تر است از آبی که تشنه بیابد، و چه بسیار فراح است و موجب وسعت و رفاهیت می گردد عدل اگرچه اندکی باشد^(۲).

و در حدیث دیگر فرمود: عدالت از غسل شیرین تر، و از کره نرم تر، و از مشک خوشبو تر است^(۳).

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: پدرم در وقت فوت مرا وصیت فرمود: ای فرزند زهار بهره‌بردار ظلم کسی که باوردی بر تو نه غم از خدا بیابد^(۴).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر که صبح کند و قصد ظلم کسی در خاطر نداشته باشد، خدا، گناهان او را در آن روز بامورد، مگر آنکه حوسی را به ناحق بریزد، یا مال یتیمی را به حرام بخورد^(۵).

و به اسانید صحیح از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: بهره‌بردار ظلم که ظلمات روز قیامت است، یعنی موجب تاریکی آن روز می گردد^(۶).

و به سلسله معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: هیچ احدی ظلم نمی کند مگر آنکه خدا او را به سبب آن ظلم مبتلا می گرداند در خودش یا در مالش یا فرزندانش^(۷).

(۱) بحارالانوار ۳۳/۷۵ ح ۲۶.

(۲) بحارالانوار ۳۶/۷۵ ح ۲۲.

(۳) بحارالانوار ۳۹/۷۵ ح ۳۷.

(۴) بحارالانوار ۳۰۸/۷۵ ح ۱.

(۵) بحارالانوار ۳۲۴/۷۵ ح ۵۵.

(۶) بحارالانوار ۳۳۰/۷۵ ح ۶۳.

(۷) بحارالانوار ۳۳۱/۷۵ ح ۶۴.

و در حدیث دیگر فرمود: «حق تعالی وحی نمود به پیغمبری از پیغمبرانش که در مملکت پادشاه حبّاری بود که برو بندد بین جبار و بگو من تو را عامل نکرده‌ام بر ریختن خونها و گرفتن اموال مردم، بلکه تو را برای این قدرت داده‌ام که بازدارى از من صدای مائه مظلومان را، به درستی که من ترک نخواهم کرد فریادرسى ایشان را در ظلمی که بر ایشان شده است اگرچه کافر باشد»^(۱)

و در حدیث دیگر فرمود که مظلوم از دین ظالم بیشتر می‌گیرد از آنچه ظالم از مال مظلوم می‌گیرد، بعد از آن فرمود: کسی که بدی به مردم می‌کند بداند که بدی نسبت به او هم واقع شده، به درستی که من درود فرزند آدم مگر چیرى را که می‌کارد، هیچ کس از تلح شیرین ندرویده و از شیرین تلح ندرویده است»^(۲)

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که: بد توشه‌ای است برای روز قیامت تعدی نمودن، و ظلم کردن بر مردم»^(۳).

و به سند معتبر منقول است که: شخصی به حضرت امام محمد باقر علیه السلام گفت: ار رمان حجاج تا حال من والى مردم شده‌ام، آیا توبه من قبول هست؟ حضرت جواب فرمودید: بار دیگر اعاده سؤال کرد، حضرت فرمودید: توبه‌ات مقبول نیست تا به هر صاحب حقى حقش را ادا ننمائی»^(۴).

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است هر که ظالمی بر کسی کرده باشد و او را نیابد که تدارک آن بکند، از برای او استعذر نماید تا کفارة آن ظالم شود»^(۵)

(۱) بحارالانوار ۳۳۱/۷۵ ج ۶۵

(۲) بحارالانوار ۳۲۸/۷۵ ج ۵۸

(۳) بحارالانوار ۳۰۹/۷۵ ج ۴

(۴) بحارالانوار ۳۲۹/۷۵ ج ۵۹

(۵) بحارالانوار ۳۱۳/۷۵ ج ۲۷

جدول دوم

در بیان کیفیت معاشرت ارباب حکم است با رعایا، و بیان حقی چند که رعایا بر ایشان دارند

به سند معتبر از امام علی بن الحسین علیه السلام منقول است که: حق رعیت بر پادشاه آن است که پادشاه بداند که ایشان برای این رعیت شده‌اند که ایشان را خدا ضعیف گردانیده و او را قوت داده است، پس واجب است بر او که در میان ایشان به عدالت سلوک کند، و از برای ایشان مانند پدر مهربان باشد، و اگر از ایشان به جهالت چیزی صادر شود ببخشد، و مبادرت به عفویت ایشان نماید، و شکر کند خدا را بر آن قوتی که او را بر ایشان داده است^(۱)

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است هر که متولی امری از امور مسلمانان شود و عدالت نماید، و در خانه خود را بگشاید، و پرده حجاب از میان خود و مردم رفع کند، و در امور مردم نظر نماید، و به کارهای ایشان برسد، بر خدا لازم است که خوف او را در قیامت به پستی تبدیل گرداند، و او را داخل بهشت کند^(۲).

و به سند معتبر منقول است که حضرت امام محمد باقر علیه السلام سرد عمر پس عبدالعزیز رفتند، او گفت مرا موعظه کن، حضرت فرمود ای عمر درهای خانه خود را بگشا، و در میان خود و مردم حاجبی قرار مده، و مظلومان را پاری کن، و مظلالم مردم را به ایشان رد کن^(۳)

(۱) بحارالانوار ۵/۷۴

(۲) بحارالانوار ۳۲۰/۷۵ ح ۱۸.

(۳) بحارالانوار ۲۴۴/۷۵ ح ۲۶

و به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است: هر والی که محتاج شود از مردم که کارساری ایشان نکند، حق تعالی در قیامت حوائج او را برپاورد، و اگر هدیه‌ای از مردم بگیرد دزدی کرده است، و اگر رشوه بگیرد مشرک است^(۱). و از حضرت صادق علیه السلام منقول است هر که متولی امری از امور مسلمانان شود، و ایشان را صایع بگذارد، خدا او را صایع بگذارد^(۲).

و در این باب احادیث بسیار است، و چون به عامة خلق فایده ندارد، در این باب به همین اکتفا می‌نمائیم، و کسی که ادب امرای و حکام خواهد رجوع نماید به نامه‌های شاهیه که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به عمال و امرای اطراف نوشته‌اند، خصوصاً نامه طولانی که برای مالک اشتر نوشته‌اند، و نامه‌ای که به سهل بن حنیف، و به محمد بن ابی بکر نوشته‌اند.

و بدان که حق تعالی هرکس را در این دب سلطنتی داده، چنانچه منقول است که کلکم راع و کلکم مسؤول عن رعیت، در قیامت از سلوک او با رعیتش سؤال خواهد فرمود، چنانچه پادشاهان را بر رعایای خود استیلا داده، و امیران و وزیران را بر بعضی از رعایا استیلا داده، و در باب مزایع و اموال را بر جمعی از بزرگان، و اصحاب بیوت و خدم و ارواح و اولاد را بر علامات و کنیران و خدمتکاران و ریان و فرزندان حکم و ریادتی کرامت فرموده، و او را واسطة رزق ایشان گردانیده، و علما را راعی طالبان علم ساخته، و اشعار رعیت علما گردانیده، و هرکس را بر بعضی از حیوانات مسلط کرده، و هر شخصی را بر قوی و اعضا و جوارح خود والی ساخته که ایشان را به امری ندارد که موجب عقوبت ایشان در آخرت بشود، و

(۱) بحارالانوار ۳۴۵/۷۵ ج ۲۲

(۲) بحارالانوار ۳۴۵/۷۵ ج ۴۱

اعمال و اخلاق و عبادات را نیز محکوم هرکس ساخته و امر به رعایت آنها نموده پس هیچ کس در دنیا نیست که بهره ی ار ولایت و حکومت نداشته باشد، و جمعی در تحت فرمان او داخل باشد، و در معاشرت با هر صمی از ایشان عدلی و جور می باشد، و هرکس در خور آنچه و استیلا داده اند نعمتی به او کرامت نموده اند، و در خور آن نعمت شکر را او طلبیده اند، و شکر هر نعمتی موجب مزید و غور آن نعمت می گردد، و شکر هر یک بر بها آن است به نحوی که خدا مرموده با آنها معاشرت نماید، و حقوقی که حق ندی برای ایشان مقرر فرموده رعایت نماید، و چون چنین کند خد تعالی آن نعمت را زیاده می گرداند، و اگر کفران کند سلب می نماید.

چنانچه پادشاهان اگر در قدرت و استیلای خود شکر کنند، و رعایت حال رعیت و حقوق ایشان بکند ملک ایشان پاینده می ماند، و الا به زودی زایل می گردد، چنانچه گفته اند که ملک با کفر باقی می ماند، و با ظلم باقی نمی ماند و همچنین در باب کسی که صاحب علامان و خدمتکاران باشد، اگر با ایشان ظلم کند و حق ایشان را مرعی ندارد به زودی استیلای او بر ایشان برطرف می شود، و اگر عالمی با رعیت خود بد سلوک نماید به زودی علم را از او سلب می نمایند، و الا علمش را می افزایند، و اگر آدمی اعضا و جوارح خود را به معاصی الهی ندارد به زودی آن اعضا به بلاها مبتلا می شود و از او زایل می شود انتفاع از آنها، و عقاب و ثواب آخرت از برای هر یک از رعایت و عدم رعایت این حقوق است

و اگر کسی تفصیل این حقوق را خواهد رجوع نماید به حدیث طویل که از حضرت علی بن الحسین علیه السلام در باب حقوق ورد شده است، و ترجمه ای که والد فقیر علیه الرحمة والفران در شرح من لا یحضر آب حدیث را نموده اند که بر جمیع حقوق مشتمل است، و این رساله گنجایش زیاده از این بسط ندارد

جدول سوّم

در بیان ثواب اعانت مؤمنان و ادخال سرور در قلب ایشان

و دفع ظلم از ایشان نمودن است و مذمت کسی که قادر بر

نفع ایشان باشد و به ایشان نفع نرساند

به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: تبسم بر روی مؤمن کردن حسنه است، و حاشاکي از روی و برداشتن حسنه است، و هیچ عبادتی نزد خدا محبوب تر نیست از داخل کردن سرور و خوشحالی بر مؤمن ^(۱).

و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی به حضرت موسی و حی فرمود ای موسی مرا بندگان هستند که بهشت را برای ایشان صلاح می‌کیم، و ایشان را در بهشت حاکم و مختار می‌کنم، موسی گفت پروردگار ایشان چه جماعتند؟ فرمود: کسی که برادر مؤمن خود را خوشحال کند، بعد از آن حضرت فرمود مؤمنی بود در مملکت پادشاه جباری، و او در مقام ید، آن مؤمن برآمد، آن مؤمن گریخت و به بلاد شرک رفت، و به یکی از مشرکان پناه برد، آن مشرک او را به خانه درآورد، و با او مهربانی کرد، و او را صیافت نمود، چون آن مشرک مرد حق تعالی به او وحی نمود که به عزّت و جلال خودم سوگند اگر تو را در بهشت جایی بود تو را در بهشت ساکن می‌گردانیدم، ولیکن بهشت حرام است بر کسی که با مشرک مرده باشد، ولیکن ای آتش او را بفرسان ما مسوران و آرایش مکن، و در دو طرف روزی او را خدا می‌فرستد، سائل پرسید که از بهشت می‌فرستد؟ فرمود: از هر جا

که خدا خواهد می فرستد^(۱).

و به اسامید معتبره از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حق تعالی وحی نمود به حضرت داود که بنده ای از بندگان حسی می کند، و به سبب آن بهشت را برای او مباح می گردانم، داود گفت: خداوند آن حسی کدام است؟ فرمود: هر بنده مؤمن من خوشحالی و سروری داخل گردد، اگرچه به یک دانه خرما باشد، داود گفت: خداوند اسرار است کسی را که تو را شناسد که امید خود را از نو قطع نکند^(۲).

و به سند معتبر دیگر از آن حضرت منقول است هر که مؤمنی را خوشحال کند حضرت رسول صلی الله علیه و آله را خوشحال کرده، و هر که حضرت رسول صلی الله علیه و آله را خوشحال و سرور کند خدا را سرور و خوشنود کرده است، و همچنین اگر مؤمنی را غمگین و آورده کند خدا و رسول را به حشم آورده است^(۳).

و در حدیث دیگر فرمود محبوب ترین اعمال نزد حق تعالی ادخال سرور است بر مؤمن، به اینکه در گرسنگی او را سیر گرداند، یا کربس و غمی را از حاضر و رفع نماید، یا غرضش را ادا کند^(۴).

و از سدید صوّاف منقول است که در خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم، حق مؤمن نرد آن حضرت مذکور شد، حضرت رو به من کردند و فرمودند: می خواهی برای تو بیان کنم مرتبه و منزلت مؤمن را نرد خدا؟ گفتم: بلی، فرمود: چون حق تعالی قبض روح بنده مؤمن می فرماید دو ملک که بر او موکل بوده اند به آسمان

(۱) اصول کافی ۱/۲ - ۱۸۸ - ۱۸۹ ح ۳

(۲) اصول کافی ۱/۲ - ۱۸۹ ح ۵

(۳) اصول کافی ۱/۲ - ۱۹۲ ح ۱۲

(۴) اصول کافی ۱/۲ - ۱۹۲ ح ۱۶

می روند و می گویند: پروردگارا این بنده تو بیکو بنده ای بود، به طاعت تو مسارعت می نمود، و از معصیت تو احتراز می کرد، و توقص روح او نمودی، ما را بعد از او به چه چیز امر می فرمائی؟ خداوند عظیم الشان فرماید که: بروید به دنیا و نزد قبر بنده من باشید، و تمجید و تسبیح و تهلیل و تکبیر من کنید، و ثواب آنها را برای بنده من بسویسد تا او را از قبر مبعوث گردانم.

پس فرمود می خواهی دیگر بگویم ر فضیلت مؤمن؟ گفتم بلی، فرمود چون حق تعالی مؤمن را از قبرش مبعوث می گرداند، با او از قبرش مثالی و صورتی بیرون می آید، و پیش او روان می شود، پس مؤمن هر هولی از احوال قبامت را که می بیند آن مثال به او می گوید حرج مکن و مترس و اندوهناک مشو، بشارت باد تو را به سرور و کرامت از حساب حق تعالی، و بار می آید تا به مقام حساب، و حق تعالی او را حساب آسان می فرماید، و امر می فرماید او را به بهشت برید، و بار آن مثال در پیش او می رود، پس مؤمن به او می گوید: خدا تو را رحم کند چه بیکو مصاحبی بودی که با من از قبر بیرون آمدی پیوسته مرا بشارت می دادی به سرور و کرامت از جانب خدا تا آنکه مرا به بهشت رسیدی تو کیستی؟ آن مثال گوید: من آن سرورم که بر برادر مؤمن داخل کردی در دنیا، خدا مرا از آن سرور خلق نموده که تو را بشارت دهم^(۱)

و به سند معتبر از مشتمل منقول است که سالی به حج رفتم، و به خدمت حضرت صادق علیه السلام رسیدم، فرمود: رکعای می آتی؟ گفتم به حج آمده بودم، فرمود: می دانی که حج چه ثواب دارد؟ گفتم نه مگر آنکه بفرمائی، فرمود: بنده چون هفت شوط طواف این خانه می کند و دو رکعت نماز طواف می گذارد، و سعی

(۱) اصول کافی ۱۹۰/۲ ج ۸ و بحارالانوار ۲۸۳/۷۲ - ۲۸۴ ج ۳

میان صفا و مروه می‌کند، حق تعالی از بری و شش هزار حسنه می‌نویسد، و شش هزار گناه از او محو نماید، و شش هزار درجه از برای او بلند می‌کند، و شش هزار حاجت از حاجت‌های دنیا و آخرت در بر می‌آورد، گفتم: فدای تو گردم چه بسیار است این ثواب؟ فرمود: می‌خواهی تو را خبر دهم به چهری که ثوابش از این بیشتر است؟ گفتم: بلی، فرمود: قضای حاجت مؤمن بهتر است از ده حج^(۱) و در حدیث دیگر فرمود: هر که حاجت مؤمنی را برآورد حق تعالی او را صد فرماید که بر من است ثواب تو، و رخصی نمی‌شوم از بری تو به غیر بهشت^(۲) و به سند معتبر از معضل منقول است که امام صادق علیه السلام فرمود که: بشو آنچه می‌گویم و عمل نما به آن، و خبر ده به آن پسر مرنگان برادران مؤمن را، گفتم: فدای تو گردم کیستند ایشان؟ فرمود: آنها که رخصی می‌نمایند در قضای حوائج برادران مؤمن خود، بعد از این فرمود: هر که یک حاجت برادر مؤمن خود را روا کند حق تعالی در قیامت صد هزار حاجت او را روا کند که یکی از آنها دخول بهشت باشد، و یکی دیگر آن باشد که حویشت و آسایش و برادران خود را که با صبی نباشند داخل بهشت کند^(۳).

و در حدیث دیگر منقول است که به معضل فرمود: حق تعالی جمعی از خلقش را برگزیده است از برای قضای حوائج فقیران شیعیان ما که ثواب ایشان را بهشت کرمیت فرماید، اگر می‌توانی خود را از آن جماعت کن^(۴).

و به روایت دیگر فرمود: قضای حاجت مؤمن بهتر است نزد من از بیست حج

(۱) بحار الانوار ۲۸۲/۷۲ ۲۸۵ ح ۴

(۲) بحار الانوار ۲۸۵/۷۲ ح ۸

(۳) اصول کافی ۱۹۲/۲ - ۱۹۳ ح ۱

(۴) اصول کافی ۱۹۳/۲ ح ۲

که در هر حجی صاحبش بیست هزار درهم صرف نماید^(۱)

و به سند معتبر از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقول است. کسی که برادر مؤمنش در حاجتی به نرد او بیاید رحمی ست از خدا به جانب او فرستاده است، پس اگر قبول کند موجب دوستی و ولایت ما می گردد، و ولایت ما به ولایت خدا موصول است، و اگر او را رد کند و حاجتش را برساند، و قدرت بر آن داشته باشد، حق تعالی در قهرش بر او ماری را تشمسלט کند که ابهامش را گزد تا روز قیامت، خواه در قیامت خدا او را عذاب کند خواه بیامرزد، و اگر آن طالب حاجت او را معذور دارد حالش بدتر خواهد بود^(۲).

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است مؤمنی که حاجتی از برادر مؤمنش بر او وارد شود، و قدرت بر روا کردن حاجت او نداشته باشد، و دلش غمگین شود بر اینکه قدرت بر قضای حاجت برادر مؤمن خود ندارد، حق تعالی به سبب آن غم و اهتمام او را داخل بهشت کند^(۳).

و از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقول است خدا را بندگان در زمین هست که سعی می کنند در قضای حاجتهای مردم، ایشان ایمانند در روز قیامت، و هر که برادر مؤمن خود را خوشحال و شاد کند خدا در او را در قیامت هرح و شادی کرامت فرماید^(۴).

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است هر که راه رود در حاجت برادر مؤمنش هفتاد و پنج هزار ملک مال مرحمت بر او بگستراند، و هر قدمی که بردارد

(۱) اصول کافی ۱۹۳/۲ ح ۴.

(۲) اصول کافی ۱۹۶/۲ ح ۱۳.

(۳) اصول کافی ۱۹۶/۲ ح ۱۴.

(۴) اصول کافی ۱۹۷/۲ ح ۲.

حق تعالی حسنه‌ای در نامه عملش بسویسد، و گاهی ار او کم کند، و درجه‌ای از برای او بلند کند، و چون ار حاجت او فزع شود ثواب حقّی و عمره‌ای به او کرامت فرماید^(۱).

و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است هر که اعانت نماید و به فریاد رسد برادر مؤمن عمگیر مصطر خود را در هنگامی که بسیار به مشقت و سختی افتاده باشد، و عم او را رابل کند، و عانت او نماید بر آوردن حاجتش، حق تعالی برای او واجب کند هفتاد و دو رحمت را که به یک رحمت امور معیشت دینی او را به اصلاح آورد، و هفتاد و یک رحمت دیگر را برای او دحیره نماید که به آنها دفع نماید از او فزعها و احوال روز قیامت را^(۲).

و در حدیث دیگر فرمود هر که اعانت نماید مؤمنی را، حق تعالی ار او دفع نماید هفتاد و سه کرب و مشقت را، یکی را در دین، و هفتاد و دو کرب از کربهای عظیم قیامت در هنگامی که همه کس مشغول حال خود باشند^(۳).

و در حدیث دیگر فرمود کسی که عمی و مشقتی از خاطر برادران مؤمن پریشان خود بردارد، خدا حاجتهای دنیا و آخرتش را برآورد، و کسی که عیب مؤمنی را بپوشاند، حق تعالی هفتاد عیب از عیبهای دین و آخرت او را بپوشاند، و خدا در اعانت مؤمن است مادمی که مؤمن در اعانت برادر مؤمن خود است، پس مستمع شوید به موعظه‌ها، و رعیت نمائید در خیرات^(۴).

و به سند معتبر دیگر فرمود هر که ترک یاری برادر مؤمن خود بکند، و قدرت بر

(۱) اصول کافی ۱۹۷/۲ ح ۳

(۲) اصول کافی ۱۹۹/۲ ح ۱

(۳) اصول کافی ۱۹۹/۲ ح ۲

(۴) اصول کافی ۲۰۰/۲ ح ۵

آن داشته باشد، البته خدا او را در دین و آخرت حوار کند^(۱)

و از حضرت رسول ﷺ منقول است هر که از مؤمنی شدنی و الهی از شدتهای دنیا را بردارد، حق تعالی هفتاد و دو شدت و اثم از امهای دنیا را از او دور گرداند^(۲)

و از حضرت صادق ﷺ منقول است چهار کسی است که حق تعالی در قیامت نظر رحمت به سوی ایشان می فرماید کسی که شخصی از او چیزی خریده باشد و پشیمان شده رد کند و او قبول نماید، و کسی که مصطری را فریاد رسد، و کسی که بنده ای را آزاد کند، و کسی که عزیزی را کد خدا کند^(۳)

و امیرالمؤمنین ﷺ فرمود هر که رد نماید از مسلمانان صبر آبی را یا صبر آشی را یا صبر دشمنی را، خدا گناهان او را بیامرزد^(۴)

و از امام صادق ﷺ منقول است شخصی را ملائکه در فروش رنده کردند و شاسند و گفتند که ما صد تارینه از عذاب الهی بر تو می ریم، گفت طاقب ندارم، ایشان یکی کم کردند گفت صاف ندارم، و همچنین کم می کردند تا به یک تارینه رسید، و گفتند از این یک تارینه چاره ای نیست، پرسند به چه سبب این تارینه را بر من می رید؟ گفتند برای آنکه روزی بی وضو نماز کردی، و بر صعیفی گذشتی او را باری نکردی، پس تارینه از عذاب بر او زدند که فروش پر از آتش شد^(۵)

(۱) بحارالانوار ۱۷/۷۵ ح ۱

(۲) بحارالانوار ۱۸/۷۵ ح ۸

(۳) بحارالانوار ۱۹/۷۵ ح ۱۳

(۴) بحارالانوار ۲۰/۷۵ ح ۱۴

(۵) بحارالانوار ۱۸/۷۵ ح ۴

و به سند معتبر دیگر از آن حضرت مرفوع است هر مسلمانی که نرد مسلمانی
پیدا در حاجتی، و او قادر بر قضای حاجت باشد و نکند، حق تعالی او را در قیامت
سرزنش و تعبیر شدید نکند، و به او بگوید که برادر مؤمن من آمد به برد تو در
حاجتی که قضای آن حاجت را به دست تو گذاشته بودم، و قادر بر آن بودی و
نکردی، به سبب کمی رحمت و خویشی تو بآن، به عزت خود که به سوی تو نظر
نمی‌کنم در هیچ حاجتی، خواه تو ر عذاب کنم و خواه بیاورم^(۱)

و در حدیث دیگر فرمود حق تعالی قسم به دت مقدس خود خورده است که
خدائی را در جوار رحمت خود جا ندهد، سائل پرسید خائن کیست؟ فرمود، کسی
که از مؤمنی ذخیره نماید در همی را یا منع نماید از او چیری از امور دنیا را، راوی
گفت پناه می‌برم به خدا، از عصب او، حضرت فرمود خدا قسم خورده است که
منه طایفه را در بهشت ساکن نگرداند، کسی که بر خدا رد کند و سحن او را قبول
نماید، یا کسی که سحن امام حق را رد نماید، یا کسی که حق مؤمنی را حس
نماید، راوی گفت که ریادتی مال خود را به او بدهد؟ فرمود که از حد خود و
روح خود به او بدهد، و اگر جان خود را بخت کند بر برادر مؤمن خود، یعنی
ملاحظه عرض و اعتبار خود نماید و حاجت او را بر بیاورد، شیطان در نطفه او
شریک شده بوده است^(۲)

و در حدیث دیگر فرمود: هر که منع نماید از مؤمنی چیری را که به آن محتاج
باشد آن مؤمن، و او قادر باشد که آن چیر را جانب خود یا از جانب غیر به او
پرساند، حق تعالی او را در صحرائ محشر بدارد با روی سیاه و چشمان اریق و

(۱) بحارالانوار ۱۷۳/۷۵ ح ۱

(۲) بحارالانوار ۱۷۳/۷۵ - ۱۷۴ ح ۳

دستهای در گردن بسته، پس گویند که «پس خدای است که با خدا و رسول خیانت کرده است، بعد از آن فرماید او را به جهنم برند»^(۱).

و از حضرت رسول ﷺ منقول است: هر که منع کند صاحب حاجتی را، و قادر بر قضای حاجت او باشد، مثل گناه گمرکچیان بر آب لارم شود، پرسیدند: گناه گمرکچی چیست؟ فرمود که: در هر شب و روزی خدا و ملائکه و جمیع خلق او را لعنت می‌کند، و کسی که خدا او را لعنت کند او را بدوری نیست^(۲).

حدول چهارم

در بیان صدقت تحقیر و آیدای مؤمنان و راندن ایشان

از درگاه خود و دشنام دادن و اهانت نمودن

وردن و سایر انواع ظلم است

به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر که میان او و مؤمنی حاجتی باشد که مانع از دخول او گردد، خدا میباید و بهشت هفتاد هزار حصار مقرر فرماید که از هر حصاری تا حصاری هزار سال راه باشد^(۳).

و به سند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که: در زمان بنی اسرائیل چهار نفر از مؤمنان بودند، سه نفر از ایشان در خانه‌ای بودند و با یکدیگر سخن داشتند، آن مؤمن دیگری در خانه آمد در را کوفت، علامی بیرون آمد پرسید که: مولای تو کجاست؟ گفت: در خانه نیست، آن مؤمن رفت و علام برگشت و مولا از

(۱) بحار الانوار ۱۷۴/۷۵ ج ۴

(۲) بحار الانوار ۱۷۸/۷۵

(۳) بحار الانوار ۱۸۹/۷۵ ج ۱

او پرسید بر در چه کس بود؟ گفتم آن مؤمن بود گفتم مولایم در خانه نیست، آن مولای ساکت شد و پروائی نکرد از برگشتن آن مؤمن، و علام خود را ملامتی نکرد بر آن کار، و هیچ یک از آن سه نفر آزرده نشدند. برگشتن آن مؤمن، و مشغول سعی خود شدند.

چون روز دیگر شد بامداد آن مؤمن بار به در خانه آمد، دید که ایشان از خانه بیرون آمده‌اند، و به حاکم مرععه خود می‌روید، برایشان سلام کرد و گفت من با شما بیایم؟ گفتند بلی و عدری از او بخواستند از برگشتن روز گذشته، و آن مؤمن مرد پریشان محتاج فقیری بود، در انشای راه سری بر بالای سرایشان پیدا شد، گمان کردند باران خواهد آمد به سرعت روان شدند، ناگاه متادی از میان ابر نداد کرد ای آتش ایشان را بگیر، و من جرئتدم رسول پروردگار عالمیان، ناگاه آتشی در میان ابر بارل شد آن سه نفر را بود و سوخت، آن مرد فقیر ترساک و حیران و متعجب ماند، و سبب آن واقعه را ندانست.

پس برگشت و به خدمت حضرت بوشع آمد، و قصه را نقل کرد، بوشع گفت خدا بر ایشان غضب کرد بعد از آنکه برایشان راضی بود به سبب کاری که نسبت به تو کردند، و واقعه ایشان را نقل فرمود، آن مرد گفت من ایشان را حلال کردم، و از ایشان عفو نمودم، بوشع فرمود اگر این عفو تو پیش از نزول عذاب بود سعه می‌کرد، اما در این ساحت نفی نمی‌کند، شاید بعد از آن نفی به ایشان برساند^(۱) و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است هر مسلمانی که به مرد مسلمانی بیاید به زیارت او، یا حاجتی به او داشته باشد و او در خانه باشد، و رحمت ندهد که او داخل خانه شود و برای او بیرون بیاید، پیوسته در لعنت خدا

(۱) اصول کافی ۲/ ۳۶۴ - ۳۶۵ ح ۲

باشد تا آن مؤمن را ملاقات نماید^(۱).

و به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است، هر که نظر کند به سوی مؤمنی که او را بترساند، خدا او را بترساند در روزی که پناهی و سایه‌ای غیر از سایهٔ مرحمت او نباشد^(۲).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است، هر که بترساند مؤمنی را به سلطنت و استیلائی خود برای اینکه مکروهی به او برساند، حای او در آتش جهنم است، و اگر بترساند و مکروه را برساند در جهنم با فرعون و آل فرعون باشد^(۳).
و در حدیث دیگر فرمود هر که طاعت نماید بر صرر مؤمنی به نصف کلمه در قیامت چون در آید حق تعالی در میان دو چشمش بوشنه باشد که او مامبد است از رحمت من^(۴).

و به اسانید معتبره منقول است که حق تعالی می فرماید هر که سدهٔ مؤمن مرا دلیل کند چنان است که علائیه با من محاربه و جنگ کرده است^(۵).

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است در جهنم کوهی هست که آن را صعدا می گویند، و در صعدا وادی هست که آن را سقر می نامند، و در سقر چاهی هست که آن را هبب می گویند، و هر وقت که پرده از آن چاه برمی گیرند اهل جهنم از گرمی آن سه فرید می آیند، و در آن چاه است مبارل جباران^(۶).

(۱) اصول کافی ۲/۳۶۵ ح ۴

(۲) اصول کافی ۲/۳۶۸ ح ۱

(۳) اصول کافی ۲/۳۶۸ ح ۲

(۴) اصول کافی ۲/۳۶۸ ح ۳

(۵) بحار الانوار ۱۴۲/۷۵ ح ۳

(۶) بحار الانوار ۲۹۷/۸ ح ۴۹

و به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است: «حلال نیست مسلمانی را که مسلمانی را بترساند»^(۱)

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: هر که دستی بر مؤمنی زند که او را ذلیل گرداند، یا طهانه بر روی او زند، یا چپری نسبت به او واقع سازد که کراهت از آن داشته باشد، ملائکه او را نعمت کنند تا او را راضی گرداند و توبه و استغفار کند، پس ریه‌ها را تعجیل مکنید در اید ی احدی از خلق شاید که او مؤمن باشد و شما بدانید، و بر شما باد به ناگی و نرمی که نندی کردن از حربه‌های شیطان است، و هیچ چیر نرد خدا محسوب تر نیست از حلم و نرمی و ناگی»^(۲)

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: هر که بر روی مسلمانی طهانه بزند، حق تعالی در قیامت استخوانهای او را از هم بپاشد، و آتش را بر او مسلط کند، و او را حل کرده به آتش جهنم برسد، و هر که در پناه‌ای در پیش پادشاه جابری یا حاکم ظالمی به دست گیرد، خدا آن تارینه را در قیمت ماری کند که طولش هفتاد هزار ذرع باشد، و در جهنم بر او مسلط گرداند، و کسی که سعی نماید در صرر مؤمنی به سوی ظالمی، و بد او را بگوید، و به او مکروهی برسد، حق تعالی احوالش را ضبط نماید، و اگر مکروهی یا آزاری به او برسد، خدا او را در طبقه همامان در جهنم حاد دهد»^(۳)

و به سند معتبر منقول است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از حضرت رسول صلی الله علیه و آله پرسید: چه حال دارد صاحب حکمی که جور کند بر رعیت خود و اصلاح ایشان ننماید؟ فرمود: چهارم شیطان و قابیل و فرعون خواهد بود

(۱) بحارالانوار ۷۵/۱۴۷ ح ۱.

(۲) بحارالانوار ۷۵/۱۴۸ ح ۴.

(۳) بحارالانوار ۷۵/۳۶۹ ح ۳.

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است شخصی که مؤمنی را بکشد به ناحق، وقت مردن به او می‌گوید: اگر خواهی یهودی بمیر، و اگر خواهی نصرانی بمیر، و اگر خواهی مجوسی بمیر ^(۱).

و به مندهای معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: گناهکارترین مردم نزد خدا کسی است که کسی را به ناحق بزند یا بکشد ^(۲).

و در حدیث دیگر فرمود شما را فریب ندهد حال کسی که دست به خون مسلمان گشوده، به درستی که او را کشته‌ای هست که هرگز نمی‌میرد که آن آتش جهنم است ^(۳).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که آدمی در دین خود هست مادام که مرتکب خون حرامی نشود، و کسی که عمداً مؤمنی را بکشد توفیق توبه نمی‌یابد ^(۴).

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: شخصی را در قیامت خواهند آورد با قدر مححمة‌ای از خون، پس او گوید من والله کسی را نکشته‌ام، و شریک در خون کسی نگشته‌ام، حق تعالی به او فرماید که: فلان بنده مرا به بد بد کردی و آن سخن شهرت کرد و باعث کشتن او شد ^(۵).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است. سه کسند که داخل بهشت نمی‌شوند کسی که خونی بریزد، یا شراب بخورد، یا سخن چینی بکند ^(۶).

(۱) بحارالانوار ۱۰۴/۳۷۷ ج ۳۸.

(۲) بحارالانوار ۱۰۴/۳۶۹ ج ۱.

(۳) بحارالانوار ۱۰۴/۳۷۳ ج ۲۰.

(۴) بحارالانوار ۱۰۴/۳۷۸ ج ۲۶.

(۵) بحارالانوار ۱۰۴/۳۸۳ ج ۴.

(۶) بحارالانوار ۱۰۴/۳۷۲ ج ۱۲.

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است، وّل چیزی که حق تعالی در آن حکم می فرماید در قیامت خون مسلمانان است، پس اوّل مرتبه دو پسر آدم را حاضر می کند در میان ایشان حکم می کند، دیگر هرکه خونی کرده باشد بعد از آن در میان مردم حکم می کند، و هرکه کشته شده قاتل خود را می آورد، و خودش را بر روی او می ریزد، و می گوید که این مر کشته، پس او انکار نمی تواند کرد^(۱).

و در حدیث دیگر فرمود حق تعالی وحی فرمود به حضرت موسی علیه السلام که بگو به گروه بنی اسرائیل ربهار احتساب نمائید رکشتن کسی به غیر حق، هرکه یک کسی را در دنیا می کشد من در جهنّم او را صد هزار مرتبه می کشم مثل آن کشتن^(۲).

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است هرکه مؤمنی را عمداً نکشد، خدا جمیع گناهان کشته شده را بر کشته اش سببند، و کشته شده از گناهان بدر آید^(۳).

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است فرمود به حقّ خداوندی که مرا به حق فرستاده است، اگر جمیع اهل اسمان و زمین شریک شوید در خون مسلمانی یا راضی باشید به آن، خدا همه را بر رو در آتش جهنّم افکند^(۴).

و از امام صادق علیه السلام منقول است که شخصی در قیامت به نزد شخصی بیاید در هنگامی که مردم در حساب باشند و او را به خون آلوده کند، و گوید ای بده خدا مرا با تو چکار بود؟ گوید در فلاب روز یک کمه گهنی و اعانت سرکشتن من کردی^(۵).

(۱) بحار الانوار ۱۰۴/۳۷۶ ح ۲۵

(۲) بحار الانوار ۱۰۴/۳۷۷ ح ۴۰

(۳) بحار الانوار ۱۰۴/۳۷۷ ح ۴۲

(۴) بحار الانوار ۱۰۴/۳۸۲ ح ۷۰

(۵) بحار الانوار ۱۰۴/۳۸۳ ح ۲

جدول پنجم

در حقوق پادشاهان و رعایت نمودن ایشان و دعا کردن

برای صلاح ایشان و متعرض سطوات ایشان نشدن است

بدان که پادشاهانی که بر دین حق باشند، ایشان را بر رعیت حقوق بسیار هست که حفظ و حراست ایشان می نمایند، و دفع دشمنان دین از ایشان می کنند، و دین و جان و مال و عرص ایشان به حمایت پادشاهان محفوظ می باشد، پس ایشان را دعا باید کرد، و حق ایشان را باید شجاعت، خصوصاً در هنگامی که به عدالت سلوک نمایند، چنانچه حضرت در این حدیث شریف فرموده اند که از احلال و تعطیم خداست پادشاه عادل، اگرچه طهرش پس است که مراد امام و مسوئان آن حضرت باشد، چنانچه در حدیث دیگر همین مصمون وارد شده است و به جزی سلطان عادل امام عادل واقع شده است، اما احادیث عدم بعد از این مذکور خواهد شد.

و اگر پادشاهان بر خلاف بهج صلاح و عدالت باشند، دعا برای اصلاح ایشان می باید کرد، یا خود را اصلاح می باید نمود که خدا ایشان را به اصلاح آورد؛ زیرا که دلای پادشاهان و جمیع حلال به دست خداست، و مطلق پادشاهان جابر و ظالمان را بر رعایت می باید کرد، و تنبیه را ایشان واجب است، و خود را از ضرر ایشان حفظ کند، و مورد قهر ایشان نسازند.

چنانچه حضرت سید الساجدین علیه السلام در حدیث حقوق می فرماید حق پادشاه بر تو آن است که بدانی خدا تو را فتنه او ساخته است، و او را امتحان نموده که بر تو استیلا و سلطت داده است، و بدانی بر تو لایم است که خود را در معرض عصب و حشم او در پیوری که خود را به هلاک اندازی، و شریک گناه او باشی در آنچه

نسبت به تو واقع می‌سازد از اصرار و عفویت^(۱).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: چون سرود حضرت ابراهیم علیه السلام را بعد از انداختن به آتش در ملک خود بیرون کرد، داخل ملک پادشاهی از پادشاهان قبط شد، و صندوقی ساخته بود، و حضرت ساره را در صندوق کرده بود که کسی را بر او نظر نیفتد، در ملک آن پادشاه به عشاری رسید، چون آمد که عشاء مال حضرت ابراهیم را بگیرد، گفت: در صندوق را بگشا ببینم در صندوق چه چیز هست؟ حضرت ابراهیم علیه السلام فرمود: هرچه خواهی حساب کن و عشاءش را بگیر، او گفت: راضی نمی‌شوم تا در صندوق را بگشائی، چون صندوق را گشود پرسید: این کیست؟ فرمود که زن من و دختر حائمه من است، عشاء چون حسن و جمال او را مشاهده نمود حقیقت حال را به پادشاه عرض نمود، پادشاه گفت: همه را به حضور آور.

چون حضرت ابراهیم علیه السلام به مجلس پادشاه داخل شد، پادشاه گفت: در صندوق را بگشا، فرمود: حرمت و دختر حائمه من در این صندوق است، و هرچه با خود دارم قدا می‌دهم که در صندوق را بار یکم، پادشاه معالیه نمود و در صندوق را گشود، چون حسن و جمال حضرت ساره را مشاهده نمود دست دراز کرد، حضرت ابراهیم عرض کرد: خداوند دست و را از حرمت من حبس کن، در حال دست پادشاه خشک شد نتوانست که به ساره رساند، و نتوانست که به سوی خود برگرداند، پادشاه گفت: خدای تو با دست من چنین کرده؟ ابراهیم علیه السلام گفت: بلی خداوند من صاحب غیرت است، و حرام ر دشمن می‌درد، و او حائل شد میان تو و حرمت من، گفت: دعای کن خدا دست مرا برگرداند اگر اجابت تو بکند من

منعروض زن تو نشوم، حضرت دعا فرمود دستش صحیح شد.

باز نظر کرد به ساره دست دراز کرد، بر حضرت ابراهیم علیه السلام دعا کرد، دستش خشکید تا سه مرتبه چنین شد، در مرتبه سوّم که دستش برگشت، حضرت ابراهیم را تعظیم و تکریم بسیار نمود، و گفت به هر جا که خواهی برو، اما از تو حاجتی دارم، ابراهیم علیه السلام فرمود: چه حاجت است؟ گفت کبیرک قطیّۀ خوش روی عاقلی دارم می‌خواهم رخصت فرمائی که او را به ساره دهم خدمت او کند، پس هاجر مادر اسماعیل را به ساره بخشید، و حضرت ابراهیم روانه شد، پادشاه به مشایعت ابراهیم علیه السلام بیرون آمد، و ابراهیم پیش می‌رفت و پادشاه از عقب می‌رفت از برای تعظیم حضرت ابراهیم علیه السلام، در النای راه وحی رسید به حضرت ابراهیم که نایست و پیش روی پادشاه جئار راه مرو، حضرت ایستاد و به پادشاه گفت خداویدم در این ساعت به من وحی فرستاد که تو را تعظیم کنم و مقدّم دارم و از عصب تو راه روم، پادشاه گفت: شهادت می‌دهم که خداوید تو مهربان و بردبار و صاحب کرم است^(۱).

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله به حضرت امیرالمؤمنین وصیت نمود که هشت کنند اگر دلیل و حوار شوند ملامت نکند مگر خود را کسی که به سمره‌ای حاضر شود که او را بخواهنده باشند، و مهمانی که بر صاحب خانه تحکم کند، و کسی که طلب خیر از دشمنان خود نماید، و کسی که از ایشان طلب فصل و احسان نماید، و کسی که خود را در میان دو کس داخل کند در سری که در میان ایشان باشد و او را داخل در آن سر نکرده باشند، و کسی که استحقاق نماید به پادشاه و صاحب سلطنتی، و کسی که در جائی نشیند که اهل بیت بنشین در آنجا نداشته باشد، و کسی که با

کسی سخن گوید که او گوش بدهد و از او سخن نشود^(۱)

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است: «به کس اند که هر که با ایشان مباحثه و منازعه می‌کند دلیل می‌شود پدر، و پادشاه، و فرص‌خواه^(۲)».

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: «حق سبحانه و تعالی می‌فرماید: «ممن حدادیدی که به جرم حد رسیدی نیست، و من حلق کرده‌ام پادشاهان را، و دلهای ایشان در دست من است، هر قومی که اطاعت من می‌کند دلهای پادشاهان را بر ایشان مهربان می‌کنم، و هر قومی که معصیت من می‌کند، دلهای پادشاهان را بر ایشان به حشم می‌آورم، پس مشغول مشوید به نعرین و دشنام ایشان، و توبه کنید به درگاه من درگاهان خود را دلهای ایشان را به سوی شما میل دهم و مهربان گردانم^(۳)».

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: «چون حد حیر رعیتی را می‌خواهد بر ایشان پادشاه مهربانی می‌گمارد، و از برای او وزیر عادل می‌نماید و میسر می‌گرداند^(۴)».

و به سند معتبر از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقول است که به شیعیان خود فرمود: «ای گروه شیعیان خود را دلیل مکنید به ترک اطاعت پادشاه خود، پس اگر عادل باشد دعا کنید خدا او را باقی بگذرد، و اگر حاکم و ظالم باشد از خدا سؤال نمائید که او را اصلاح نماید، به درستی که صلاح شما در صلاح شما است، و به درستی که پادشاه عادل به سرلّه پدر مهربان است، پس بخواهید از برای او آنچه از

(۱) حصال شیخ صدوق ص ۴۱۰ ح ۱۲

(۲) بحار الانوار ۳۳۸/۷۵ ح ۱۰

(۳) بحار الانوار ۳۴۰/۷۵ - ۳۴۱ ح ۲۱

(۴) بحار الانوار ۳۴۰/۷۵ ح ۱۹

برای خود می‌خواهید، و دشمن دارید از برای و آنچه از برای خود دشمن می‌دارید^(۱)

و از حضرت رسول ﷺ منقول است هر که اطاعت پادشاه نمی‌کند اطاعت خدا نکرده است؛ زیرا که حق تعالی می‌فرماید: خود را نه مهلکه می‌دارید^(۲).
و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر که متعرض پادشاه جابری شود، و به سبب آن به بلیه مبتلا شود، خدا او را در آن بلا آخر ندهد، و بر آن شدت او را صبر عطا نفرماید^(۳).

جدول ششم

در بیان مفسد قرب پادشاهان و عدم اعتماد بر تقرب ایشان،
و نهی از اعانت ظالمان، و راضی بودن به ظلم ایشان،
و خوردن طعام‌های ایشان، و مدح کردن ایشان است

بدان که تقرب ملوک و امرا موجب حصران دنیا و عقباست، و در دنیا چند روزی اعتباری آلوده به صدهزار مدلت و محنت هست و به رودی بر طرف می‌شود، و در دنیا منکوب و در آخرت معصوب می‌ماند، و از برای دانستن این امر مشاهده احوال محتفئه ارباب دولت و سرعت انقضای دولتهای ایشان کافی است، و اگر کسی بر احوال ایشان اطلاعی داشته باشد می‌داند که در عین اعتبار یک لحظه رفاهیت ندارند، و حسرت بر جان فقا و بیچاره‌ها می‌برند، و مفسد قرب ایشان بسیار است

(۱) بحار الانوار ۳۶۹/۷۵ ج ۲

(۲) بحار الانوار ۳۶۸/۷۵ ج ۱

(۳) بحار الانوار ۳۷۲/۷۵ ج ۱۶

اول: اعانت ایشان در ظلم نمودن، چه بسیار طاهر است که بسیاری خلطه با ایشان بدو اعانت ایشان در بعضی از ضمه میسر نمی شود

دوم: میل قلبی و محبت ایشان چه به کثرت معاشرت دوستی و محبت بهم می رسد، و حق تعالی می فرماید که رکون و میل مکید به سوی ظالمان که آتش شما را من می کند، و احبار در بهی از مروده بشان بسیار است.

سوم: راضی بودن به افعال قبیحه ایشان، و این میر به کثرت معاشرت حاصل می شود، و کسی که به ظلمی راضی می شود در آن ظلم شریک است

چهارم: آنکه به کثرت مشاهده اطوار پسمیده ایشان قباح احوالشان از نظرشان محو می شود، بلکه مستحسن می نماید، و موجب میل و رعیت این کس به آن اعمال و افعال می شود، و نه رودی این کس به آنها متلا می شود

پنجم: آنکه در محالس ایشان با متعارف بودن خوش نما بیست به حسب عرف، و تعارف مجلس ایشان آن است که هر باطلی که بگویند، و هر قبیحی که اراده نمایند، ایشان را مدح و تحسین کند، و بر عین نفاق و امراء بر خدا و رسول است

ششم: آنکه اگر ظلمی در مجلس ایشان شود مع نمی توان نمود عرفاً، و کسی که خواهد مصاحب هم شرب باشد مؤید قول ایشان نیز می باید بگوید، و در این ضمن ترک نهی از منکر به عمل می آید که رجمه گناهان کبیره است.

هفتم: آنکه بقای ایشان را بر ظلم می خواهد تا خود نزد ایشان معزز باشد، یا به سبب محبت ایشان عزت می خواهد و این نیز جایز نیست

هشتم: آنکه در خواه های شبهه ایشان داخل می باید شد، و بر بساطهای شبهه ایشان می باید رفت، و ارفقه های شبهه ایشان می باید خورد، و اینها همه موجب قساوت قلب است، بلکه به کثرت خلطه و مصاحبت علم به حرمت آنها بهم

می‌رسد و بی‌شبهه حرام می‌شود، و بر می‌باید تصرف کرده اعماص نمود، و معاسد دیگر بسیار است که این رساله گنجایش ذکر آنها را ندارد، و بر این مصامین احادیث بسیار است.

چنانچه به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که بخیل را راحت نمی‌باشد، و حسود را لذت نمی‌باشد، و پادشاهان را وفا نمی‌باشد، و دروغگو را مروّت نمی‌باشد، و سفیه و بی‌خرد را بزرگی نمی‌باشد^(۱).

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که پادشاهان از جمیع مردمان بی‌وفاترند، و دوست و یار ایشان همه کس کمتر است^(۲).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که اگر دوستی داشته باشی و به ولایت و حکومتی برسد، و او را برده یک آنچه بشتری یا بویسلوک می‌کرد بیایی، پس او دوست بد نیست برای تو^(۳).

و به سند معتبر از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقول است که چهار چیز است که دل را فاسد می‌کند، و موجب فساد قلب می‌شود، و عاقبت را بر دل می‌رویاند، چنانچه آب درخت را می‌رویاند، لاهو و سار و عیاشییدن، و فحش گفتن، و در خانه پادشاهان رفتن، و طلب صید کردن^(۴).

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است هر که ملایم پادشاهان شود معتن می‌گردد، و هر قدر به پادشاهان نزدیک‌تر می‌شود از خدا دورتر می‌گردد^(۵).

(۱) بحار الانوار ۳۳۸/۷۵ ح ۱۳

(۲) بحار الانوار ۳۴۰/۷۵ ح ۱۷.

(۳) بحار الانوار ۳۴۱/۷۵ ح ۲۵.

(۴) بحار الانوار ۳۷۰/۷۵ - ۳۷۱ ح ۱۰.

(۵) بحار الانوار ۳۷۱/۷۵ ح ۱۳

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که صاحب ورع و پرهیزکار آن است که از محارم الهی پرهیزد، و از شبهه ها احتساب نماید، و اگر از شبهه ها اجتناب ننماید به حرام می افتد به نادانی، و کسی که منکری را ببیند و انکار آن نکند با آنکه قادر بر آن باشد، پس دوست داشته است که خدا را معصیت کند، و هر که دوست دارد خدا را معصیت کند با خدا علانیه دشمنی کرده است، و کسی که بفای ظالمان را خواهد، پس دوست می دارد که خدا را معصیت کند، و حال آنکه حق تعالی حمد کرده است خود را بر هلاک کردن ظالمان^(۱)

و به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است ظلم کننده و کسی که در ظلم اعانت او می نماید و کسی که به ظلم و رعی است هر سه شریکند در ظلم^(۲)

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حضرت عیسی فرمود به گروه یی اسرائیل اعانت می کنید ظالم را بر ظلم که فضل شما باطل می شود^(۳)

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است هر که مدح کند پادشاه جابری را و برد او فروتنی و شکستگی کند از برای طمع دنیا، قرین آن ظالم باشد در جهنم، و هر که دلالت کند ظالمی را بر ظلمی قرین همدان باشد در جهنم، و هر که از حاب ظالمی حصومت کند یا اعانت او نماید، چون ملک موت به نزد او بیاید بگوید بشارت باد تو را به لعنت خدا و آتش جهنم^(۴)

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که حاضر مباشید در

(۱) بحار الانوار ۷۵/۳۷۰ ح ۵

(۲) بحار الانوار ۷۵/۳۱۲ ح ۱۶

(۳) بحار الانوار ۷۵/۳۷۰ ح ۶

(۴) بحار الانوار ۷۵/۳۶۹ ح ۳

مجلسی که پادشاه جابری به ظلم و هدر دادن کسی را زند پا کشد، یا ظلمی بر او کند اگر یاری او نکند؛ زیرا که یاری و نصرت مؤمن بر مؤمن واجب است در هنگامی که حاضر باشید، و اگر حاضر نباشید و مطمع شوید بر شما حکمت تمام نخواهد بود^(۱).

و به سند معتبر از محمد بن مسلم منقول است که حضرت امام محمد باقر علیه السلام روزی گذشتند دیدند که من برد قاضی از قاصیان مدینه نشسته‌ام، روز دیگر به خدمت آن حضرت رفتم، فرمود آن چه مجلس بود که دیروز نشسته بودی؟ گفتم، فدای تو گردم آن قاضی مرا اکرام می‌نماید، و گاهی برد او می‌نشینم، حضرت فرمود چه چیز تو را ایمن کرده است از اینکه لعنی بر او بارل شود از حساب خدا و جمیع اهل آن مجلس را فراگیرد.

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در وقت وداع امام حسن علیه السلام را وصیت فرمود که صالح را دوست دار برای صلاحش، و بد دوستی مدارا کن که دین خود را از شر او حفظ کنی و در دل او را دشمن دار^(۲).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است هر که ظالمی را معذور دارد در ظلمش خدا مسلط کند بر او کسی را که بر او ظلم کند، و اگر دعا کند برای دفع آن ظلم دعایش را مستجاب نکند، و او را بر مظلوم بدون اجر بدهد^(۳).

و به سند معتبر از آن حضرت منقول است که، عوان طالمان در قیامت در سراپرده‌های آتش خواهند بود تا حق تعالی از حساب خلایق فارغ شود^(۴).

(۱) بحار الانوار ۱۷/۷۵ ج ۲

(۲) بحار الانوار ۳۶۹/۷۵ ج ۴

(۳) بحار الانوار ۳۷۲/۷۵ - ۳۷۳ ج ۲۱.

(۴) فروع کافی ۱۰۷/۵ ج ۲

و در حدیث دیگر فرمود: اگر جمعه رکون به ظلمه است که به نزد پادشاه جابری برود، و آنقدر حیات او را خواهد که دست به کسیه کند و به او عطا کند^(۱) و به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است، چون روز قیامت می شود مادی از جانب حق تعالی ندا می کند که: کجاست ظالمان و احوال ایشان؟ و هر که لایقهای در دوات ایشان گذاشته، یا سرکیسه ی برای ایشان بسته، یا مدّی به ایشان داده، ایشان را با ظالمان محشور کند^(۲)

و فرمود: هیچ بنده ای نزد پادشاه مقرب نمی شود مگر آنکه از خدا دور می شود، و هیچ بنده ی مالش زیاد نمی شود مگر آنکه شیاطین و بیشتر می شوند^(۳)

و در حدیث دیگر فرمود: سپهر احرار سائند از درگاه پادشاهان و حوالی و حواشی ایشان که هر که به درگاه ایشان و حواشی و اتباع ایشان نزدیکتر است از خدا دورتر است، و هر که پادشاه را بر خدا اختیار نماید خدا ورع را از او بردارد، و او را حیران گرداند^(۴)

و از حضرت صادق علیه السلام به سند معتبر منقول است که: فرمود حفظ نمائید دین خود را به ورع و پرهیزکاری، و تقویت کنید دین خود را به تقیه، و مستغنی شوید به خدا از طلب نمودن حاجت ها از پادشاهان، و بدانید که هر مؤمنی که حضوع و شکستگی اظهار کند نزد صاحب سلطنتی، یا کسی که در دین مخالف او باشد از برای طمع آنچه در دست اوست از دین، حد و راگم نام گرداند، و او را دشمن دارد

(۱) بحارالانوار ۳۷۶/۷۵ ح ۳۴

(۲) بحارالانوار ۳۷۲/۷۵ ح ۱۷

(۳) بحارالانوار ۳۷۲/۷۵ ح ۱۸

(۴) بحارالانوار ۳۷۲/۷۵ ح ۱۹

و به خود واگذارد، و اگر چیری از دبی او به دستش آید حق تعالی برکت را از آن چیز بردارد، و هرچه را از آب من در حج و عمره و سده آزاد کردن صرف نماید او را ثواب ندهد^(۱).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است هر که اعانت نماید ظالمی را بر مظلومی، پیوسته حق تعالی از او در عصب و خشم باشد تا دست از آن بردارد^(۲).

جدول هفتم

در بیان جهتی چند است که به آن جهات

به خانه حکام و امرا می توان رفتن

بدان که گاه هست که معاشرت با ایشان و تردد کردن به خانه های ایشان واجب می شود به سببی چند:

اول تقیّه چنانچه سابقاً مذکور شد، پس اگر کسی از دیدن ایشان خوف ضرر نفس یا مال یا عرصه داشته باشد، برای دفع آن ضرر دیدن ایشان لازم است، و حصرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم به خانه حلفای بی امیه و بی عباس علیهم السلام و مسوین ایشان به تقیّه تردد می نموده اند، و ملایمت و مدارا با ایشان می فرموده اند.

دوم: آنکه به قصد این رود که دفع ضرری از مظلومی بکند، یا سعی به مؤمنی برساند، و به این سبب بیرگامی واجب و لازم می شود، چنانچه احادیث گذشت

(۱) بحارالانوار ۳۷۱/۷۵ - ۳۷۲ ح ۱۵

(۲) بحارالانوار ۳۷۳/۷۵ ح ۲۲

در باب فریادرسی مظلومان و قصای حوائج مؤمنان، بلکه اگر کسی قادر بر رفع ظلمی از مؤمنی باشد، و رعایت عزت و اعتبار خود نکند و متوجه آن نشود، شریک آن ظلم خواهد بود، و معاف خواهد گردید، و حق تعالی او را دلیل خواهد کرد، چنانچه در احادیث وارد شده است که هر چیر را زکاتی است و زکات جاه و اعتبار آن است که آن را صرف قضای حوائج برادران مؤمن کند، چنانچه به دادن زکات مال ربا می شود به صرف کردن جاه و عزت خود در راه خدا آن بیهوده می شود، و چنانچه به ترک زکات مال تلف می شود همچین به ترک صرف کردن اعتبار اعتبار برطرف می شود، و خدا او را دلیل می گرداند

چنانچه به سند معتبر از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقول است حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که به من برسانید حاجت کسی را که نمی تواند حاجت خود را به من رسانیدن، به درستی که کسی که به صاحب سلطنتی برساند حاجت کسی را که قادر بر رسانیدن آن حاجت باشد، حق تعالی در روز قیامت قدمش را بر صراط است بدارد^(۱)

و به سند معتبر دیگر از آن حضرت منقول است که فرمود اگر از کوهی به زیر افتم و پاره پاره شوم، دوست تر می دارم از آنکه متوکی عملی از اعمال ظالمان شوم، یا بر ساط یکی از ایشان راه روم، مگر برای آنکه عمی از مؤمنی بردارم، یا سیر و محبوسمی را خلاص کنم، یا فرص مؤمنی را ادا نمایم، به درستی که کمتر چیری که به اعوان ظالمان می کند آن است که بر سر ایشان سراپرده ای از آتش می ریند تا حق تعالی از حساب خلائق قانع شود، ای زیاد اگر متوکی عملی از اعمال ایشان بشوی با برادران مؤمن خود احسان کن که شاید باعث تحفیف گناه تو شود^(۲)

(۱) بحار الانوار ۳۸۲/۷۵ ح ۳.

(۲) مروج کافی ۱۰۹/۵ - ۱۱۰ ح ۱

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هیچ جباری نیست مگر آنکه با او مؤمنی می باشد که خدا به سبب آن مؤمن دفع ضرر آن جبار از شیعیان می نماید، و بهره آن مؤمن در آخرت کمتر از جمیع مؤمنان خواهد بود به سبب مصاحبت آن جبار^(۱).

و به سند معتبر از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقول است که خدا را با پادشاهان دوستان می باشد که به سبب ایشان دفع ضرر از دوستان خود می نماید^(۲).

سوم آنکه به قصد هدایت ایشان اگر قبل هدایت باشند به نزد ایشان برود که شاید یکی از ایشان را هدایت نماید، یا عبرت از احوال ایشان بگیرد

چنانچه به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حضرت لقمان به خانه قصاص و پادشاهان و امرا و سلاطین می رفتند، و ایشان را موعظه می کردند، و بر ایشان ترحم می کردند به سبب دلالی که ایشان به آن مبتلا گردیده اند، و دل به اعتبارات فانی بسته اند، و ضرر از احوال ایشان می گرفتند، و از اطوار ایشان چیزی چند احد می نمودند که به آن عیب می شدند بر نفس و مجاهده با هوا و خواهشهای نفس می کند.

ای عزیز بدان که خواهی که مذکور شد با وجود دیگر که ذکرش موجب طول کلام است، گاه باشد که حرص و نفس آدمی است، و اکثر اوقات نفس حرصهای فاسد و خیالات باطل خود را از محبت جاه و عزت و اعتبار و مال و منصب را به این صورتهای در نظر آدمی در می آورد، و آدمی را قرب می دهد، و گمان می کند که

(۱) مروج کافی ۵/ ۱۱۱ ح ۵

(۲) مروج کافی ۵/ ۱۱۲ ح ۷

از برای خداست، اما چون بشکافد معلومش می شود که غرضش محض دنیا بوده است، و در این قسم امور هواهای نفسانی با عراض صحیحۃ انسانی بسیار مشتهبه می شود، پس فریب نفس و شیطان را باید حورد، و خود را در معرض چنین مهالک بدرناید آورد هدا یا الله و جمیع المؤمنین لی مسالک الیقین.

یا أباذر لا یزال العبد یزداد من الله بعداً ما سیئ خلقه.

ای ابوذر پیوسته آدمی از خدا دور می شود مادام که خلقش بد است بدان که خلق صتمی را می گویند که منکۃ نفس و عادت او شده باشد، و اخلاق حسنه برد حق تعالی بهتر است از اعمال حسنه، و همچنین جلسهای بد بدتر است از جلسهای بد، و با باشد که صاحب خلق بدی عادت بسیار کند، و صاحب خلق نیکی آن عبادت را نکند، و درجه او برد خدا رفیع تر باشد، و بر اخلاق اعتماد می باشد، چون خلق بد عادت نفس شده و به زودی از او منک می شود، و بر اعمالی که بواعث آنها ملکات نفس شده باشد اعتمادی نیست و رود متبدل می شود، و خلق فطری می باشد که حق تعالی در اصل فطرت نفس را چنین خلق فرموده باشد، و کسی بیور می باشد و آن به کثرت ممارست بر اعمال خیر حاصل می شود

مثل آنکه سخاوت در بعضی مردم فطری است که چنین خلق شده اند، و بعضی هستند که در طبعشان بخلی هست، اگر در مقام ارأله آن برآید ازله اش به این می شود که مکرر خود را بدارد بر احسان کردن، و بر نفس خود زور آورد به ملاحظۃ ثواب و عقاب، و تفکر در حسن احسان نمودن و فبح بخل ورزیدن، و هر چند بیشتر از او صادر می شود بر نفس آسان تر می شود، تا آنکه عادت نفس می شود که

بالطبع مایل می‌شود به سخاوت، و گریز می‌شود از بخل، و به این مرتبه که رسید خلق می‌شود، و همچنین گاه هست که جمعی طبعشان به حسب اصل خلقت به سخاوت مایل است، و خود را به عود شیطان بر بخل می‌دارند تا عادت ایشان می‌شود

و همچنین در سایر اخلاق حسنه، و آن کسی که صاحب خلق حسنی شده است کمالش بیشتر است، اما آن کسی که به مشقت بر خود می‌گذارد امری را چون بر او دشوارتر است از این جهت ثوابش ممکن است که زیاده باشد

و خلق حس که در احادیث وارد شده است گاهی بر مطلق صفات حسنه که ملکه نفس شده باشد اطلاق می‌کند، و گاهی بر خصوص خلق معاشرت با خلق اطلاق می‌کنند، و همچنین خلق پیمانه

و بدان که بد خلقی بدترین صفات دمیحه است، و پیوسته خود و اکثر خلق از او در آزارند، و حیوون خلقی بهترین صفات حسنه است، و جمیع معایب را می‌پوشاند، و از اعظم ارکان ایمان است

چنانچه به سند صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است: از مؤمنان کسی ایمانش کامل تر است که خلقش بیکوتر است^(۱)

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: روز قیامت در میزان عمل چیری بهتر از خلق حسن نیست^(۲).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: هیچ عملی نزد حق تعالی محبوب تر نیست از اینکه مردم را فراگیرد به خلق نیکوی خود^(۳)

(۱) اصول کافی ۹۹/۲ ح ۱.

(۲) اصول کافی ۹۹/۲ ح ۲.

(۳) اصول کافی ۱۰۰/۲ ح ۲.

و در حدیث دیگر فرمود که خلق نیکو آدمی را می‌رساند به درجه کسی که روزها روزه دارد و شبها به عبادت خدا ایستد^(۱).

و از حضرت رسول ﷺ منقول است که، بیشتر چیزی که امت من به سبب آن داخل بهشت می‌شوند پرهیزکاری از محرمات الهی است و خلق نیکو^(۲).

و از حضرت صادق ﷺ منقول است که، خلق نیکو گناهان را می‌گذارد چنانچه آفتاب بخ را می‌گذارد^(۳).

و فرمود که نیکی کردن و به خلق نیک ب مردم معاشرت نمودن خانه‌ها را معمور و آبادان می‌کند و همراه را دراز می‌کند^(۴).

و در حدیث دیگر فرمود به درستی که حسن عطیه‌ای است از جانب حق تعالی که به خلق خود عطا می‌فرماید، و بعضی از آن سحبه و طسنت آدمی است، و بعضی آن است که آدمی نیت و عزم خود را بر آن می‌دارد، راوی پرسید کدام یک بهتر است؟ حضرت فرمود که صاحب سحبه را چنین خلق کرده‌اند و غیر آن نمی‌تواند کرد، و صاحب نیت و عزم صبر می‌کند به سبب اطاعت خدا، و خود را به جبر بر نیکی خلق می‌درد، این بهتر است و ثوابش بیشتر است^(۵).

و به روایت دیگر فرمود حق تعالی بنده‌ای را بر حسن خلق ثواب مجاهد فی سبیل الله کرامت می‌فرماید^(۶).

و به سند معتبر از علاء بن کامل منقول است که حضرت صادق ﷺ فرمود چون

(۱) اصول کافی ۱۰۰/۲ ح ۵

(۲) اصول کافی ۱۰۰/۲ ح ۶

(۳) اصول کافی ۱۰۰/۲ ح ۷

(۴) اصول کافی ۱۰۰/۲ ح ۸

(۵) اصول کافی ۱۰۱/۲ ح ۱۱

(۶) اصول کافی ۱۰۱/۲ ح ۱۲

با مردم خلطه نمائی اگر توانی چنین کن با هر که مخالطه کنی دست تو بر بالای دست او باشد، و احسان تو به او ریده باشد در احسان او، به درستی که گاه هست بنده‌ای در عبادت تقصیر دارد و حنق بیکوئی دارد، خدا او را به آن خلق نیکو به مرتبه و درجه جماعتی می‌رساند که روزی روزه دارد و شیها عبادت می‌کند^(۱)

و در حدیث دیگر فرمود: روزی حضرت رسول ﷺ در مسجد نشسته بودند، کیزیکی از انصار آمد و کنار جامه حضرت را گرفت، حضرت برخاستند که شاید شخصی پاکاری داشته باشد، چون برخاستند او ساکت شد و هیچ نگفت، حضرت نشستند بار دست به کنار جامه حضرت دراز کرد، باز حضرت برخاستند تا سه مرتبه چنین کردند، و در مرتبه چهارم که حضرت برخاستند، اندکی از کنار جامه حضرت را جدا کرد و روانه شد، صحابه آن کنیزک را ملامت کردند، که چرا اینقدر ازار آن حضرت کردی؟ و چه کار داشتی؟ گفت در خانه ما بیماری بود، و مردم آن خانه مرا مرستاده بودند که پاره‌ای از جامه آن حضرت را برای شفا بگیرم، چون دست گذاشتم حضرت برخاستند، حب کردم که بگیرم و بخواستم که حضرت را تکلیف نمایم یا رحمت بگیرم، در آخر خود جدا کردم و رفتم^(۲)

و به امایید بسیار از حضرت صادق علیه السلام منقول است که بدی خلق فاسد می‌کند ایمان و اعمال خیر را، چنانکه سرکه غسل را صایع می‌کند^(۳)

و فرمود کسی که حلفش بد است خود را پیوسته در عذاب دارد^(۴)

و به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است که توبه صاحب خلق بد

(۱) اصول کافی ۱۰۲/۲ ح ۱۴

(۲) اصول کافی ۱۰۲/۲ ح ۱۵

(۳) اصول کافی ۳۲۱/۲ ح ۱ و ۲ و ۵

(۴) اصول کافی ۳۲۱/۲ ح ۴

مقبول نمی شود؛ زیرا که گر از یک گناه توبه می کند به گاهی از آن بدتر گرفتار می شود^(۱)

و در حدیث دیگر فرمود که مؤمن همور و برم و ملایم و با سماحت و صاحب خلق نیکو است، و کافر درشت و عیبط و بد خلق و منجتر است^(۲)

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرمود: حق تعالی دین اسلام را برای شما شیعیان پسندیده است، پس بیکو مصاحبت نمائید با آن به سخاوت و حسن خلق^(۳).

و در حدیث دیگر از آن حضرت پرسیدند که چه قدر است اندازه خلق نیکو؟ فرمود آن است که پهلوی خود را برم کسی که از پهلوی تو کسی آزار ببید، و سخت را ملایم و بیکو کسی، و چوب نه برادران مؤمن خود برسی به خوشروئی و خوشحالی با ایشان ملاقات نمائی^(۴).

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: حریثی از جانب پروردگار عالمیان به برد من آمد، و گفت: یا محمد! بر تو باد به حسن خلق که حبر و دنیا و آخرت با حسن خلق است^(۵).

و فرمود که شبیه ترین شما به من کسی است که حلفش بیکوتر باشد^(۶) و در حدیث دیگر فرمود: نزدیک ترین شما در قیامت کسی است که حلفش

(۱) اصول کافی ۲/۳۲۱ ح ۲

(۲) بحارالانوار ۳۹۱/۷۱ ح ۵۳

(۳) بحارالانوار ۳۹۱/۷۱ ح ۵۰

(۴) بحارالانوار ۳۸۹/۷۱ ح ۴۲

(۵) بحارالانوار ۳۸۷/۷۱ ح ۳۵

(۶) بحارالانوار ۳۸۷/۷۱ دیل ح ۳۴

نیکوتر باشد، و با اهلش بهتر سلوک نماید^(۱).

و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که فرمود: نمی توانید همه مردم را به مال خود فراگیرید، پس همه را فرگیرید به خوشروئی و نیکو ملاقات نمودن^(۲) و در حدیث دیگر به نوف نکالی فرمود که: خلق خود را بیکوکن تا خدا حسابت را سبک کند^(۳).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: چون خبر فوت سعد بن معاذ انصاری را به حضرت رسول صلی الله علیه و آله رسانیدند، حضرت با صحابه به جنازه او حاضر شدند، و در هنگام غسل ایستادند نزد او تا از غسل فارغ شدند، و چون جنازه اش را برداشتند حضرت بی کفش و ردایه طریق اصحاب مصیب از پی جنازه او روان شدند، و گاهی جانب راست ثابت را می گرفتند، و گاهی جانب چپ را، و چون به برد قبرش گذاشتند حضرت داخل قبرش شدند، و به دست مبارک خود او را در لحد گذاشتند، و خشت را بر او چیدند، و نه گل رحه های حشنها را مسدود کردند.

و چون بیرون آمدند و خاک بر قبرش می ریختند فرمودند: می داسم که بدن سعد خواهد پوسید، اما حق تعالی دوست می دارد که بنده هرکاری کند محکم بکند، و موقعی که حضرت قبرش را هموار می کردند، مادر سعد گفت: ای سعد گوارا باد بهشت از برای تو، حضرت فرمود: ای مادر سعد خاموش باش و جزم مکن بر پروردگار خود، به درستی که به سعد در قبرش فشاری رسید.

چون حضرت برگشتند صحابه گفتند: یا رسول الله در جنازه سعد کاری چند

(۱) بحارالانوار ۳۸۷/۷۱ دبل ح ۳۴

(۲) بحارالانوار ۳۸۴/۷۱ مخ ۲۲

(۳) بحارالانوار ۳۸۳/۷۱ ح ۲۰.

کردی که در حماره هیچ کس ندیدیم چنین کسی، در حماره اش بی‌ردا و کمش رفتی؟^(۱)
فرمود ملائکه را دیدم که در حماره او صاحب تعریه اند و بی‌ردا و کمش آمده اند،
من نیز تائسی به ملائکه کردم، گفتند گاهی حبس رست حماره را می‌گرفتی و گاهی
جانب چپ را، فرمود دستم با دست جبرئیل بود، هر جا را که او می‌گرفت من
می‌گرفتم، گفتند که خود در عسش حاضر شدی و بر حماره اش نماز کردی، و به
دست خود در لحدش گذاشتی، و بعد از آن فرمود که نه او فشار قبر رسید، فرمود
برای این فشار قبر نه او رسید که با اهل و بارش کعب حلقی می‌کرد^(۲)
و حضرت رسول فرمود دو حصلت است که در مسلمان جمع نمی‌شود، بحیل
بودن، و کعب حلقی بودن^(۳).

یا أَبَاذَرُ الْكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ خُطْوَةٍ تَخْطُوهَا إِلَى الصَّلَاةِ
صَدَقَةٌ.

یا أَبَاذَرُ مِنْ أَجَابِ دَاعِيِ اللَّهِ وَأَحْسَنِ عِبَادَةِ مَسَاجِدِ اللَّهِ، كَانَ ثَوَابُهُ
مِنْ اللَّهِ الْجَنَّةَ، فَقُلْتُ: يَا أَبَا أُتَى وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ نَعْمَرُ
مَسَاجِدَ اللَّهِ؟ قَالَ: لَا تَرْفَعُ فِيهَا الْأَصْوَاتَ، وَلَا يَخَاضُ فِيهَا
بِالْبَاطِلِ، وَلَا يَشْتَرَى فِيهَا وَلَا يَبَايِعُ، وَاتْرَكَ اللَّغْوَ مَا دَمَتْ فِيهَا،
فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَلَا تَلُومَنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا نَفْسَكَ
يَا أَبَاذَرُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَعْطِيكَ مَا دَمْتَ جَالِساً فِي الْمَسْجِدِ بِكُلِّ نَفْسٍ
تَنْفَسُ فِيهِ دَرَجَةً فِي الْجَنَّةِ، وَتَصَلِّيَ عَلَيْكَ الْمَلَائِكَةُ وَتَكْتُبُ لَكَ بِكُلِّ

(۱) بحار الانوار ۷۳/۲۹۸ - ۲۹۹ ح ۱۱

(۲) بحار الانوار ۷۳/۲۹۷ ح ۵

نفس تنفست فيه عشر حسنات، و تحي عنك عشر سيئات .
 يا أباذر أتعلم في أي شيء أنزلت هذه الآية « اصبروا وصابروا
 ورابطوا واتقوا الله لعلكم تفلحون » قلت : لا فداك أبي وأُمِّي ، قال :
 في انتظار الصلاة خلف الصلاة .

يا أباذر اسباغ الوضوء في المكاره من الكفارات ، وكثرة الاختلاف
 الى المسجد ، فذلكم الرباط

يا أباذر يقول الله تبارك وتعالى : ان أحب العباد اليّ المتحابون من
 أجلي المتعلقة قلوبهم بالمساجد ، والمستغفرون بالأسحار ، أولئك اذا
 أردت بأهل الأرض عقوبة ذكرتهم ، فصرفت العقوبة عنهم
 يا أباذر كلّ جلوس في المسجد لغز إلا ثلاثة : قراءة متصل ، أو ذكر
 الله ، أو سائل عن علم .

ای ابوذر کلمه پاکیره و نیکو صدقه است ، بعضی سخنی که بگوئی و به سبب آن
 تعمی به مؤمنی برسد ثواب تصدق دارد ، یا سخن خوب هرچه باشد از قرآن و
 ادعیه و اذکار و حکم و معارف همه صدقه است ، زیرا چنانچه سابقاً دانستی صدقه
 هر معنی آن است که آن را در راه رضای حق تعالی صرف نمائید ، پس صدقه زبان آن
 است که آن را به طالبانش بدل کنند ، و صدقه پا آن است که در راه قرب خدا سعی
 نمایند ، چنانچه بعد از این فرمود . هرگامی که به سوی نماز جماعت در مساجد یا
 مطلق نماز برمی داری صدقه است

ای ابوذر هر که اجابت نماید داعی خدا را بعضی مؤذن را که از جانب خدا مردم را
 به نماز می خواند ، و نیکو آبادان کند و معمور گرداند مساجد الهی را ، لوایش از
 جانب خدا بهشت است . بوذرگفت پدر و مادر من هدی تو باد یا رسول الله چگونه

آبادان کبیم مساجد الهی را؟ فرمود: صد در مسجد ها بلند نکند، و مشغول سخن لغو و باطل نشوند، و چیری نخرند و نهروشد، و ترک نمایند سخن لغو و بی فایده را مادام که در مسجدی، و اگر آنچه نهی شده بکسی در قیامت ملامت نخواهی کرد مگر خود را.

ای ابودر به درستی که مادام که در مسجد نشسته ی حق تعالی به هر نفسی که می کشی درجه ای در بهشت به تو عطا می فرماید، و بر تو صلوات می فرستند ملائکه، و طلب رحمت از برای تو می نمایند، و به هر نفسی که در مسجد می کشی ده حسنه در نامه عملت ثبت می کند، و دو گناه محو می نماید.

ای ابودر می دانی که این آیه در چه چیز بار شده است ﴿إِصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ ترجمه اش به قول اکثر مفسرین آن است که: ای گروه مؤمنان صبر کنید بر مشقت طاعات، و بر آنچه به شما می رسد از سختیهای دنیا، و شکمتهای و زریب بر شماید حرب با دشمنان دین، یا با نفس و شیطان قدم استوار دارید در میدان محاربه، و ساخته و مهیا و آماده باشید در مراحدها برای دفع دشمنان دین از مسلمانان، و بترسید از خدا و پرهیزد از معاصی شدید که رستگار شوید ابودر گفت: بسمی دادم پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله

فرمود این آیه در باب انتظار کشیدن نماز دل شده است، بسمی کسی که از نماز ظهر مثلاً فارغ شود در مسجد بماند و مشغول تعقیب و یاد خدا باشد تا وقت فضیلت نماز دیگر داخل شود و آن را به جماعت بجا آورد، و میان این دو نماز مشغول کار دنیا نشود، و صبر کرده است بر مشقت طاعات و قدم استوار کرده است در معارضة نفس و شیطان، و خود را مربوط ساخته و بسته است بر عبادات، و انتظار برده که در نماز دیگر با نفس و شیطان بر دیگر مجادله نماید، و مہیای محاربه ایشان بوده است، و در کمین شیطان بوده که در حصار یمانش رخنه نکند،

و همچنین در مابین نماز عصر و شام، و مابین نماز شام و خفتن و سایر نمازها، اگر کسی را شغل ضروری نبوده باشد

و ممکن است که مراد حضرت این باشد که هر که شامل این عمل نیز هست، گویا شامل جهاد با دشمنان ظاهری نیز بوده باشد، و ممکن است که آیه در خصوص این امر بارل شده باشد.

ای بودر و صوراً کامل و تمام با شرایط و آداب و سنتها بجا آوردن در ساحتها و هوای سرد از کفارات است که موجب کفاره گناهان می گردد، و بسیار به مسجدها رفتن و ملازم مساجد بودن رباط است که حق تعالی در این آیه به آن امر فرموده است

ای ابوذر حق تعالی می فرماید: به درستی که محبوب ترین بندگان به سوی من گروهی اند که با یکدیگر دوستی می کنند به مال حلالی که من به ایشان داده ام، و دلهای ایشان بسنه است به مساجد، و از گناهان خود استعفاء می نمایند در سحرها، این جماعتند که هرگاه اراده می نمایم که به اهل زمین عذابی بفرستم به برکت ایشان عفویت خود را از اهل زمین بدمی دارم

ای ابوذر هر شستی و بودی در مسجد لغو و بی فایده است مگر برای سه چیز نماز گذارده ای که در نماز خود قرائت قرآن کند، یا کسی که به یاد خدا مشغول باشد، یا کسی که علم و مسائل دین خود را از علما سؤال نماید

بدان که هر یک از معاد مضامین مذکوره در احادیث بسیار منقول است، و بعضی سابقاً مذکور شد در ضمن بیان فصل مساجد و غیر آن. و باید دانست که ممکنات محتاج به مکان را یک خانه و یک بارگاه و یک درگاه و یک تحت و یک کرسی می باشد، اما خداوند بی بیار چون در مکان نیست، و نسبت همه مکانها به او مساوی است، برای طالبان عبادت و معرفت و قرب خویش بارگاهها و منظره ها و

جلوه گاهها مقرر فرموده، چنانچه بالاترین پادشاهان و عرشی می باشد که جلوه بزرگی و کمال خود را برای مردم بر آن عرش می کند

خداوند دوالجلال را عرشهاست، و در هیچ یک محتاج نیست، بک عرش او جمیع ممکنات است که مستقر قدرت و عظمت اویند، و در هر دره از ذرات ممکنات که نظر می کسی صفات کمالش بر تو حموه ها می کند، و اثر قدرتش در آن ظاهر، و اثر علم و حکمتش باهر، و اثر لطف و مرحمتش در آن هویدا است، نه به آن معنی مطلق که آن ملحد می گوید که همه چیز یکی است و همه چیز اوست تعالی شاه عما یقولون، بلکه آثار صفات کمالیه خود را در همه چیز ظاهر گردانیده، و در هر چیز که نظر می کسی چندین اثر قدرت و علم و لطف و رحمت او مشاهده می نمائی

و از این عرشها یک عرش که از همه بزرگتر است، و آثار قدرت او در آن بیشتر است، آن را عظیم و اعظم فرموده، و دوستان خاص خود را به مشاهده آن عرش برده، و اگر نه سبب او به آن عرش و زمین و سما و دریا و صحرا یکی است، و یک عرش دیگر محبت و معرفت اوست، یعنی دلهای دوستان و مقریانش که آن دلهای برگزیده و مستقر بارگاه عظمت و جلال محبت و معرفت صفات کمال و جلال و جمال خود گردانیده، چنانچه معقول است که دل مؤمن عرش خداوند رحمان است.

و دیگر برای طالبان عبادت و قرب خویش بارگاهها مقرر فرموده، و آن بارگاهها را مهبط فیصهای بی نهایت و رحمتهای بی اندازه خود گردانیده، بارگاه اعظمش عرش اعلا است که خاص الخاص خود را به آن بارگاه راه داد و در زمین بارگاهها مقرر فرمود، و سان بارگاه ناقص و عاجز به طلا و نقره و باقوت و مروارید نیازمسته؛ زیرا که حس ذاتی را آراشی نمی باید، بیان رشت های معیوب خود را

به زیورهای دنی می آرایند، و چندان که بیشتر می آرایند وقاحتشان بیشتر ظاهر می شود

ولیکر قادر ذوالجلال سنگ سیاهی چندی را بر روی یکدپگر می گذارد، و صدهزار نور معوی در آن سنگ از فصوص نامتناهی تعبیه می فرماید، و عالمیان را از اطراف و جواب به درگاه خود می خوانند، می روند و رو بر آن سنگ و خاک می مالند، و از آن نورهای معوی بهرهای نامتناهی می برند، و اگر خانه کعبه را از یک دانه باقوت می ساخت مردم به سیر باقوت می رفتند نه به فرمان حی لایموت، و بزرگواری و نفاذ حکمش ظاهر نمی شد

بعد از آن بارگاهها سبب بارگاه خود بی پیرو به و کم نیست برای مقریان خاص خود مقرر فرمود، و از نور جلال خود چندان در آنها حلوه داده که پادشاهان با شوکت و نحوت چوب به آن آستانها می رسند بی احتیاج به خاک می افتند، و جبین را فرش آن رمین می کنند، و کسی را که اندک بصیرتی داشته باشد می داند که به عوض طلا و مروارید و باقوت بر آن در و دیوارها چه نورها و فیصهای روحانی به کار رفته که دیده عقلها را خیره می کند

دیگر از بارگاههای قریش مساجد است، که آنها را محل قرب و فیض خود گردانیده، و آن بیوتی فی الأرض المساجد در شأن آنها فرموده، و بر روی بوریاهای کهنه برای دوستان خود که دیده بصیرتش را جلا داده فرشهای زراندود عزت و مکرمت بر روی خز و پربیان لطف و مرحمت گسترده، و در شبهای تاریک مشعلهای نور و هدایت و محرابهای عبادت برای ایشان افروخته است، و دلهای ایشان را چنان مایل به آن مکان عالیشان گردانیده است که یک تر بوریای کهنه آن را به ملک قیصر و خاقان نمی فروشند، و اگر به ضرورت رمی دور می شوند مانند مامی که از آب جدا شود قرار نمی گیرند تا باز خود را به آب محل انس و راحت رسانند

و از جمله فواید عظیمه مساجد اجتماع و ملاقات برادران مؤمن است که با یکدیگر ملاقات می کنند، و از فواید یکدیگر بهره مند می شوند، و در سلوک راه بندگی معین یکدیگر می گردند، و در مبارزه برکب یکدیگر به فصلت جماعت فائز می شوند.

و نمارها را به جماعت ادا نمودن از سن مؤکد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله است، و بر آن فواید بی عایت مترتب می شود، و به قبول اقرب است، زیرا ظاهر است که اگر شخصی تنها به درگاه پادشاهی رود حاجتش به حصول آنقدر نزدیک نیست که با جمعی کثیر برود، و این بر معلوم است که دآب بررگان بیست که چون جسمی به درگاه ایشان رود و عمل یکی شایسته باشد عمل او را قبول کند و دیگران را محروم برگردانند.

و ایضاً چنانچه آدمی در نمار باکاری که به تنهایی کند، به گوش و چشم و زبان و سایر اعضا و جوارح احیاح دارد، و از هر یک کاری می آید که رخصو دیگر می آید، و از مجموع اینها مطلوب به عمل می آید، همچنین در میان افراد آسان کامل من جمیع الوجوه نایاب است، پس جمعی که در یکجا مجتمع می شوند یکی علم دارد، و یکی پرهیزکاری دارد، و یکی رقت دارد، و یکی حضور قلب دارد، و همچنین سایر صفات، چون همه باهم در عبادت شریک شدند، و عمل خود را یکی کردند، معجون تام الاجزئی به هم می رسد که خاصیت آن قبول و استجابات دها و قرب و سایر فواید عظیمه است.

و ایضاً به تجربه و احیاء معلوم است که بن شرکت موجب کسب کمالات از یکدیگر می شود، و دلها را به یکدیگر ره می هم می رسد، چنانچه به تجربه ظاهر شده است که اگر یک صاحب رقتی در میان جماعتی که با یکدیگر نمار کنند باشد همه را به رقت می آورد و یک فایده دیگر آن است که این جمعیت لشکر صف

بسته آرسته‌اند در برابر شیطان و لشکر و که حرّات نمی‌کند که بر ایشان مسلط شوند، چنانچه ورد شده است که رجه در میان صفها مگذارید که شیطان جامی کند، و ایضا مروی است که جد از صف آنها مایستید که گرگ گوسفند از گله حدامانده را می‌خورد و فرایند نماز جماعت بی‌نهایت است، و به ذکر همه آنها سعی به طول می‌کشد، در این باب به ذکر چند حدیث در تفصیلت نماز جماعت و تعقیب اکتفا می‌نمائیم

به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ مرفوع است که صفوف اقامت من در زمین مانند صفهای ملائکه است در آسمان، و یک رکعت نماز جماعت برابر است با بیست و چهار رکعت که در هر رکعتی برد حق تعالی محبوب تر باشد از عبادت چهل سال، و در روزی که حق تعالی اولین و آخرین را برای حساب جمع نماید، هر که قدم به سوی جماعت برداشته باشد خدا، هولهای قیامت را بر او آسان کند، و او را به بهشت رساند^(۱)

و در حدیث دیگر فرمود هر که نماز صبح را به جماعت بگذارد، و بشنید به تعقیب و مشعول ذکر الهی باشد تا آفتاب طبع شود، حق تعالی در جنت الفردوس هفتاد درجه به او کرامت فرماید که در هر درجه تا درجه دیگر هفتاد سال راه باشد به دویدن است فریه تندرو، و هر که نماز ظهر را به جماعت بهجا آورد حق تعالی در جنت عدن پنجاه درجه به او کرامت و عطا فرماید که در هر درجه تا درجه پنجاه سال راه باشد به دویدن است تندرو، و هر که نماز عصر را به جماعت بکند چنان باشد که هشت نفر از فرزند اسماعیل را از سدگی آزاد کرده باشد، و کسی که نماز حجت را به جماعت بکند ثواب یک حج مبرور و یک عمره مقبول برای او نوشته

شود، و هر که نماز جماعت را به جماعت بکند ثواب عبادت شب قدر به او عطا فرمایند^(۱)

و در حدیث دیگر مرقول است که به صحابه فرمود می‌خواهید شما را دلالت کنم بر عملی که کفاره گناهات شما باشد، و به سبب آن حق تعالی حسنات شما را زیاده گرداند؟ گفتند: بلی یا رسول الله، فرمود: و صورت کامل ساختن با دشواری و شدت، و بسیار گام برداشتن به سوی مسجد، و انتظار کشیدن نماز بعد از نماز، و هر که از شما از خانه خود با وضو بیرون آید، و نماز را در مسجد یا مسلمانان به جماعت ادا نماید، و انتظار نماز دیگر برد، ملائکه از برای او دعا کنند که خداها او را بیمارز، خداها او را رحم کن و بر او رحمت فرست^(۲)

و در حدیث معشر دیگر فرمود هر که پیش‌نماری جماعتی بکند به رحمت ایشان، و راضی به امامت و باشد، و در حاضر شدن به نماز رعایت اعتدال نماید، و نماز بیکو موافق حال ایشان بجا آورد، حق تعالی مثل ثواب آن جماعت به او عطا فرماید بی آنکه از ثواب ایشان چیزی کم شود، و هر که به پای خود به سوی مسجد برود برای نماز جماعت، به هر گامی که بردارد هفتاد هزار حسبه در نامه عملش بنویسند، و هفتاد هزار درجه برایش بسند کنند، و اگر بر این عمل باشد تا بمیرد حق تعالی هفتاد هزار ملک بر او موکل فرماید که در قبر او را عبادت کنند، و در تنهایی قبر مونس او باشند، و از برای او استعصار نمایند تا از قبرش مبعوث شود^(۳)

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام وصیت فرمود که سه چیز است باعث رفع درجات می‌شود کامل ساختن وضو در هوای سرد، و انتظار کشیدن نماز بعد از نماز، و در

(۱) بحارالانوار ۶/۸۸ ح ۷

(۲) بحارالانوار ۶/۸۸ ح ۹

(۳) بحارالانوار ۸/۸۸ ح ۱۱

شب و روز قدم برداشتن به جهت نمازهای جماعت^(۱).

و نه سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حضرت رسول ﷺ شرط نمود با همسایگان مسجد که به نماز جماعت حاضر شوند، و فرمود جمعی که به نماز جماعت حاضر نمی شوند با این عمل ترک کنند، امر می کنم مؤذن را که اذان و اقامه بگوید، و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را می فرستم که هر که به نماز حاضر شده باشد خانه های ایشان را سوزاند با ایشان^(۲).

و در حدیث دیگر فرمود حضرت رسول ﷺ فرمود هر که اذان جماعت را بشنود در مسجد، و بی عذری ر مسجد بیرون رود منافق است، مگر آنکه اراده برگشتن داشته باشد^(۳).

و نه سند معتبر از حضرت جعفر بن محمد علیه السلام منقول است هر که نمازهای پنج گانه را با جماعت د نماید، شما گویا بیک نه او سرید، و شهادت او را قبول نمایند^(۴).

و در حدیث دیگر فرمود هر که نماز خمس را با جماعت نکند در امان خدا است، و هر که بر او ظلم کند چنان است که بر خدا ظلم کرده است، و هر که پیمان او را بشکند پیمان خدا را شکسته است^(۵).

و نه سندهای معتبر منقول است که نماز جماعت برادر نیست و پنج نماز تنهاست^(۶).

(۱) بحار الانوار ۱۰/۸۸ ح ۱۶

(۲) بحار الانوار ۸/۸۸ دلیل ح ۱۱

(۳) بحار الانوار ۹/۸۸ ح ۱۳

(۴) بحار الانوار ۸/۸۸ ح ۱۱

(۵) بحار الانوار ۱۲/۸۸ - ۱۳ ح ۲۲

(۶) بحار الانوار ۱۲/۸۸ ح ۲۱

و به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است کسی که انتظار نماز کشد بعد از نماز، او از جمله رایران خدا است، و هر خدا لایم است که راپر خود را گرامی دارد، و آنچه او بطلبد عطا فرماید و فرمود طلب روری نمائید در مابین طلوع صبح و طلوع آفتاب که آن تأثیرش در روری زیاده از سفره کردن است برای تجارت^(۱)

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که حق سبحانه و تعالی می فرماید ای فرزند آدم مرا یاد کن بعد از نماز صبح یک ساعت، و بعد از نماز عصر یک ساعت، تا من مهمات تو را کفایت کنم، و حاجات تو را برآورم^(۲) و در حدیث دیگر فرمود هر که بعد از نماز صبح در جای نماز خود بنشیند و به یاد خدا مشغول باشد تا آفتاب برآید، حق تعالی او را از آتش جهنم مستور کند^(۳) و در حدیث دیگر فرمود ثواب حج بیت الله الحرام به او کرامت فرماید، و گناهانش را بیامرزد^(۴).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حق تعالی نمازهای پنج گانه را در بهترین ساعتها بر شما واجب گردانیده است، پس بر شما باد به دعا کردن بعد از نمازها^(۵)

و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که بعد از نماز صبح و نماز عصر موجب زیادتی روزی است^(۶)

(۱) بحار الانوار ۳۱۸/۸۸ ح ۲

(۲) بحار الانوار ۳۱۹/۸۵ دیب ح ۳

(۳) بحار الانوار ۳۲۰/۸۵ ح ۲

(۴) بحار الانوار ۳۲۰/۸۵ ح ۵

(۵) بحار الانوار ۳۲۰/۸۵ ح ۶

(۶) بحار الانوار ۳۲۱/۸۵ دیب ح ۶

و از حضرت رسول ﷺ مروی است که آدمی را بعد از هر نماز البتّه یک دعای مستجاب هست^(۱)

بدان که احادیث در فضیلت تعقیب سیر است، و تعقیبات مخصوص در حضرت رسول ﷺ و اهل بیت ﷺ وارد شده است، باید که آنها را تحصیل نمایند، و بر آنها مداومت کند، و کسی که آنها را سبب قرآن خواندن و هر ذکر که داند خواندن ثواب تعقیب دارد، و به هر رسی که داند حاجات و مطالب خود را از خدا بطلد بعد از نمازها

یا أباذر کن بالعمل بالتقوی أشدّ اهتماماً منك بالعمل، فإنه لا یقلّ عمل بالتقوی، وکیف یقلّ عمل یتقبّل، یقول الله عزّ وجلّ «انّما یتقبّل الله من المتّقین»

یا أباذر لا یكون الرجل من المتّقین حتّی یحاسب نفسه أشدّ من محاسبة الشریک شریکه، فیعلم من أیس مطعمه، ومن أیس مشربه، ومن أیس ملبسه، أمّن حلّ ذلك أم من حرام
یا أباذر من لم یبال من أین اکتسب المال، لم یبال الله عزّ وجلّ من أین أدخله النار.

یا أباذر من سرّه أن یكون أکرم الناس، فیتق الله عزّ وجلّ.
یا أباذر انّ أحبّکم الی الله جلّ ثناؤه أکثرکم ذکراً له، وأکرمکم عندالله عزّ وجلّ اتقاکم له، وأنجاکم من عذاب الله أشدّکم له خوفاً.

(۱) بحارالانوار ۳۲۱، ۸۵ ج ۷

يا أَبَاذَرِ إِنَّ الْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يَتَّقُونَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ الشَّيْءِ الَّذِي لَا يَتَّقِي مِنْهُ خَوْفًا مِنَ الدَّخُولِ فِي الشَّهَةِ.

يا أَبَاذَرِ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ، فَقَدْ ذَكَرَ اللَّهَ وَإِنْ قَلَّتْ صَلَاتُهُ وَصِيَامُهُ وَتَلَاوَتُهُ لِلْقُرْآنِ.

يا أَبَاذَرِ أَصْلَ الدِّينِ الْوَرَعَ، وَرَأْسَهُ الطَّاعَةَ.

يا أَبَاذَرِ كُنْ وَرِعًا تَكُنْ عَبْدَ النَّاسِ، وَخَيْرَ دِينِكُمُ الْوَرَعَ

يا أَبَاذَرِ فَصْلَ الْعِلْمِ خَيْرٌ مِنْ فَضْلِ الْعِبَادَةِ، وَاعْلَمْ أَنَّكُمْ لَوْ صَلَّيْتُمْ حَقًّا تَكُونُوا كَالْحَنَائِبِ، وَصَعْتُمْ حَقًّا تَكُونُوا كَالْأَوْتَارِ، مَا يَنْفَعُكُمْ إِلَّا الْوَرَعُ.

يا أَبَاذَرِ إِنَّ أَهْلَ الْوَرَعِ وَالزَّهْدِ فِي الدُّنْيَا هُمُ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ حَقًّا.

ای ابوذر باید که اهتمام کردن توبه عمل بانقوا، ریاده باشد از همام توبه اصل عمل و بسیاری آن، به درستی که اندک نیست عملی که نهوا و پرهیزکاری باشد، و چگونه اندک باشد عملی که مصول درگاه الهی باشد، و عمل بانقوا مقبول است، چنانچه حق تعالی می فرماید که حد قبول می فرماید عملها را مگر از متقیان و پرهیزکاران

ای ابودر آدمی از متقیان می شود تا محاسبه نفس خود نکند شدیدتر و به دقت تراز محاسبه شریکی که در مال شریک خود می کند، تا آنکه به سبب محاسبه نفس از احوال خود آگاه شود، و بداند که حور کثر از کجا به هم می رسد، و اشامیدنش از کجا است، و پوشش از کجا به او می رسد، آن را حلال بهم می رسد یا از حرام، پس سعی کند که اینها همه را حلال باشد

ای ابودر کسی که پرو نکند که مالش را از کجا کسب می کند، و از حرام پروا

نداشته باشد ، حق تعالی پروا نکند که از کجا او را داخل جهنم کند

ای ابودر کسی که خواهد گرامی ترین مردم باشد پس تقوا را پیشه خود کند ، و از خدا بپرهیزد

ای ابودر محبوب ترین شما مرد حق تعالی کسی است که خدا را بیشتر یاد کند ، پس تقوا را پیشه خود کنید ، و از خدا بپرهیزد ، و گرامی ترین شما نزد حق سبحانه و تعالی کسی است که پرهیزکاری از برای خدا بیشتر کند ، و کسی از شما بچانش از عذاب الهی بیشتر است که ترس از خدا بیشتر داشته باشد .

ای ابودر متقیان جماعتی اند که از خدا می ترسند ، و احترام می نمایند از مرتکب شدن چیزهایی که از آنها احتساب لازم نیست و حلال است از ترس آنکه مبادا در شبهه داخل شوید .

ای ابودر هر که اطاعت خدا می کند در فعل طاعات و ترک محرمات ، پس به تحقیق که یاد خدا و ذکر خدا بسیار کرده است ، هر چند نماز و روزه و تلاوت قرآنش کم باشد

ای ابودر اصل دین ورع و ترک محرمات است ، و سرّ دین طاعت خداست
ای ابودر صاحب ورع باش تا عابدترین مردم باشی ، و بهترین اعمال دین شما ورع از مہیّات خداست

ای ابودر فصیلت عمل ریاده و بهتر مست از فصیلت عبادت ، و بدان که اگر آنقدر نماز کنید که مانند کمان خم شوید ، و آنقدر روزه بدارید که مسده ره کمان باریک شوید ، به شما نفع نخواهد کرد مگر با ورع .

ای ابودر آن که ورع از محرمات ورزیده بد و رهد و ترک دنیا اختیار کرده اند ایشان به حق و راستی اولیا و دوستان خدایند

بدان که تقوا سرمایه جمیع سعادات است ، و یک شرط عظیم از شرایط قبول

طاعات است، چنانچه نص قرآن بر آن دلالت کرده است، و تقوا در اصطلاح خود را محافظت نمودن و نگاه داشتن است و هرچه در احترام ضرر به آدمی رساند.

و مراتب آن بسیار است. مرتبه اول تقوا ترک و کفر است که موجب همیشه بودن در جهنم می شود، و بدون این تقوا هیچ عملی و عبادتی صحیح نیست.

مرتبه دوم: تقوا از جمیع محرمات و بحا آوردن جمیع واجبات است. مرتبه سوم: تقوا از فعل مکروهات و بحای آوردن مستحبات است، و این مرتبه به تدریج کامل می گردد تا به مرتبه ای که متوجه عبر معبود حقیقی شدن میانی این مرتبه است.

و این دو مرتبه که هر یک بر مراتب بسیار مشتملند در کمال و قبول عمل دخیلند، و هر چند آدمی در این مراتب کامل تر می شود عملش به قبول نزدیک تر می گردد، و فواید و آثار از قرب و محبت و معرفت و انصاف به اخلاق حسنه بیشتر بر اعمالش مترتب می شود، و به این مرتبه آخر اشاره است آنچه حق تعالی فرموده است که ﴿إِتَّقُوا اللَّهَ عَقُّ تُقَاتِهِ﴾^(۱) از خدا پرهیزید آنچه سرآورد تقوا و پرهیزکاری است.

و ورع به حسنات معانی نزدیک است به تقوا، و گاهی ورع را بر ترک محرمات اطلاق می کنند، و گاهی بر ترک محرمات و شبهات، و گاهی بر معانی تقوا سیر اطلاق می کنند.

و از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند از تفسیر این آیه که ﴿إِتَّقُوا اللَّهَ عَقُّ تُقَاتِهِ﴾ حضرت فرمود که: تقوا و پرهیزکاری آن است که حذار طاعت نمایند و معصیت او نکنند، و پیوسته در یاد خدا باشند، و حد را در هیچ حالی فراموش نکنند، و

شکر نعمت او نمایند و کفران نکنند^(۱)

و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند که کدام عمل بهترین اعمال است؟
فرمود: تقوا و پرهیزکاری^(۲)

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است اندک عملی که با تقوا باشد
بهنتر است از حمل بسیاری که بی تقوا باشد، راوی پرسید که چگونه می شود عمل
سیاری که بی تقوا باشد؟ فرمود: مثل شخصی که طعام بسیار اطعام می کند، و به
همسایگانش نیکی و احسان می کند، و پیوسته میهمانان به خانه اش می آید، اما
اگر حرامی او را میسر شود مرتکب می شود، این است عمل صالح بدون تقوا، و
عمل اندک با تقوا، آن است که اقتدر که و می کند از طعام و احسان و خیران
نمی کند، اما چون دری در درهای حرم بر او گشوده شد داخل آن نمی شود^(۳)

و به سند معتبر منقول است که عمرو بن سعید به خدمت حضرت صادق علیه السلام
عرض نمود من بعد از سألها شما را ملازم می کنم می خواهید مرا وصیتی
بفرمائید که به آن عمل نمایم، حضرت فرمود: تو را وصیت می کنم به تقوا و
پرهیزکاری، و ورع نمودن از مہیاتِ حرام، و سعی و اهتمام نمودن در عبادات، و
بدان که اهتمام در عبادت مع نمی کند مگر با ورع و پرهیزکاری^(۴)

و در حدیث دیگر فرمود که از حد پرهیزید و حفظ کنید دین خود را به
ورع^(۵)

(۱) بحارالانوار ۲۹۱/۷۰ - ۲۹۲ - ج ۳۱

(۲) بحارالانوار ۲۸۸/۷۰ - ج ۱۶

(۳) اصول کافی ۷۶/۲ - ج ۷

(۴) اصول کافی ۷۶/۲ - ج ۱

(۵) اصول کافی ۷۶/۲ - ج ۲

و در حدیث دیگر فرمود: پرهیزکاران به ورع که نمی‌توان رسید به آنچه نزد خدا است از ثوابها و درجات ربیعہ مگر به ورع^(۱).

و از امام محمد باقر علیه السلام منقول است: دشوارترین عبادتها ورع است^(۲) و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که به ابی‌الصباح فرمود که: چه بسیار کم است در میان شما کسی که متابعت جعفر نماید، از اصحاب من نیست مگر کسی که ورعش شدید و عظم باشد، و از برای حلق و آفریدگارش عبادت کند، و امید ثواب را داشته باشد، این جماعت اصحاب منند^(۳).

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: حق تعالی می‌فرماید: ای فرزندان! دم احتساب کن، در آنچه بر تو حرام کرده‌ام تا پرهیزکارترین مردم باشی^(۴) و از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که: صاحب ورع در مردم کیست؟ فرمود: کسی که پرهیزد از چیزهایی که خدا حرام کرده است^(۵).

و در حدیث دیگر فرمود که: ما آدمی را مؤمن نمی‌شماریم مگر آنکه جمیع اوامر ما را متابعت نماید، و اراده و خواهش فرموده‌های ما داشته باشد، و از حمله متابعت و اراده امر ما ورع و پرهیزکاری است، پس ورع را رینت خود گردانید تا مورد رحمت الهی گردید، و به ورع دفع کند و مکر دشمنان ما را خود نمائید تا خدا شما را بلند مرتبه گرداند^(۶).

و در حدیث دیگر فرمود: صاحب ورع‌ترین مردم کسی است که برد شبیه‌ها

(۱) اصول کافی ۲/۷۶ ح ۳

(۲) اصول کافی ۲/۷۷ ح ۵

(۳) اصول کافی ۲/۷۷ ح ۶

(۴) اصول کافی ۲/۷۷ ح ۷

(۵) اصول کافی ۲/۷۷ ح ۸

(۶) اصول کافی ۲/۷۸ ح ۱۳

توقف نماید، و از شبهه احتراز کند، و عابدترین مردم کسی است که فرایض و واحبات الهی را برپا دارد، و بیکو به عمل آورد، و زاهدترین مردم کسی است که حرام را ترک نماید، و عابدترین مردم کسی است که گناهان را ترک نماید^(۱)

و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است: هر که ما را دوست دارد باید که به اعمال ما عمل نماید، و استعانت جوید به ورع، به درستی که بهتر چیزی که در امر دنیا و آخرت به او استعانت توان جست ورع است^(۲)

و فرمود که: شکر هر نعمتی ورع از محارم الهی است^(۳).

و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که بر شما باد به ورع و ترک محرمات و شبهات، به درستی که ورع دیسی است که ما پیوسته ملایم آن می‌باشیم، و خدا را به آن عبادت می‌کنیم، و آن را اراده می‌نمائیم از موالیان و شعبیان خود، پس ما را به تعب می‌اندازد در شفاعت خود به اینکه مرکب محرمات شوید، و بر ما دشوار باشد شفاعت شما^(۴)

یا ابادر من لم یأت یوم القیامة بثلاث فقد خسر، قلت: وما الثلاث فداک ابي وأُمّی؟ قال: ورع یحجره عما حرم الله عزّ وجلّ علیه، وحلم یرد به جهل السمیة، وخلق یداری به الناس.

ای ابوذر هر که در روز قیامت نباید به سه حصلت، پس به تحقیق که او خاسر و زیانکار است، ابوذر گفت که: آن سه حصلت کدام است پدر و مادرم فدای تو باد؟

(۱) بحارالانوار ۳۰۵/۷۰ - ۳۰۶ ح ۲۵

(۲) بحارالانوار ۳۰۶/۷۰ - ۳۰۷ ح ۳۰

(۳) بحارالانوار ۳۰۷/۷۰ ح ۳۱

(۴) بحارالانوار ۳۰۶/۷۰ ح ۲۹

فرمود، ورعی او را مانع شود از مرتکب شدن چیزهایی که حق تعالی بر او حرام گردانیده است، و حلمی که به آن رد کند و دفع نماید جهالت و سفاکت بی‌خردان را، و خلقی که به آن مدارا نماید با مردم

بدان که حلم و بردباری نمودن و حشم خود را فرو خوردن، و از تندیها و بدیهای مردم عفو نمودن، از صفات پیغمبر و ثمة صلوات الله علیهم و دوستان خداست، و عقل و شرع بر حسن و نیکی این صفات حمیله شهادت داده است چنانچه به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است که در خطبه‌ای فرمودند، می‌خواهید خبر دهم شما را به بهترین حقیقهای دین و آخرت، عفو نمائید از کسی که بر شما ظلم کند، و صله و سکنی کند با کسی که شما را محروم گرداند^(۱) و از حضرت علی بن الحسین علیه السلام منقول است که چون روز قیامت حق تعالی اولین و آخرین را در یک زمین جمع نماید، مادی ندا کند که کجایند اهل فصل؟ پس عده‌ای از مردم برخیزند، ملائکه به ایشان گویند که چه چیز بود فصل شما؟ گویند که ما صله می‌کردیم با کسی که با ما قطع می‌کرد، و عطا می‌کردیم به کسی که ما را محروم می‌کرد، و عفو می‌نمودیم از کسی که با ما ظلم می‌کرد، پس به ایشان گویند که: راستا گفتید داخل بهشت شوید^(۲).

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که پشیمانی بر عفو خوردن بهتر و آسان‌تر است از پشیمانی بر عفویت^(۳).

و از حضرت علی بن الحسین علیه السلام منقول است که هیچ جرعه‌ای نزد من

(۱) اصول کافی ۱۰۷/۲ ح ۱

(۲) اصول کافی ۱۰۷/۲ - ۱۰۸ ح ۴

(۳) اصول کافی ۱۰۸/۲ ح ۶

محبوب تر نیست از حرعه حشمی که فروبرم، و صاحبش را نه آن مکافات بکنم^(۱).
و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که پدرم می فرمود که هیچ چیز موجب
خوشحالی و روشنی چشم پدر نوعی نبود ماسد حرعه حشمی که عاقبتش صبر
است^(۲).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هیچ سده ای حشم خود را فرو
نمی خورد مگر آنکه حق تعالی عزت او را در دنیا و آخرت زیاده می گرداند، و
حق تعالی فرموده است در مقام مدح جماعتی که آن جماعت حشم خود را فرو
می خورد و عفو می کند از مردم و حد دوست می دارد نیکوکاران را، و حق تعالی
او را زیاده بر آن عزت در آخرت ثواب عظیم کرامت می فرماید^(۳).

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که هر که خشمی را فرو خورد، و
قدرت بر انتقام داشته باشد، حق تعالی در قیامت دل او را پر کند از ایمانی و ایمان و
رضا و خوشنودی^(۴).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که صبر کن بر جور دشمنان
نعمت خدا بر خود، به درستی که مکه ای ز برای کسی که در حق تو معصیت خدا
می کند بهتر از این نیست که تو در حق و اطاعت خدا کنی^(۵).

و از حضرت علی بن الحسین علیه السلام منقول است که فرمود خوش می آید مرا کسی
که حلمش در هنگام غضب او را دریابد^(۶).

(۱) اصول کافی ۱۰۹/۲ ج ۱

(۲) اصول کافی ۱۱۰/۲ ج ۱۰

(۳) اصول کافی ۱۱۰/۲ ج ۵

(۴) اصول کافی ۱۱۰/۲ ج ۷

(۵) اصول کافی ۱۱۰/۲ ج ۸

(۶) اصول کافی ۱۱۲/۲ ج ۳

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که حق تعالی دوست می‌دارد صاحب حیای صاحب حلم بردبار را^(۱)

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که حق تعالی هرگز کسی را به جهالت و تندخویی عزیز نکرده است، و هرگز کسی را به خدم و بردباری دلیل نکرده است^(۲).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حلم سبب است معین و یاور آدمی، و اگر صاحب حلم نباشی خود را بر حلم بدار^(۳).

و در حدیث دیگر فرمود که: چون در میان دو کس مباحثه می‌شود دو ملک نازل می‌شوند، و به آن یکی که سفاکت و نندی و هرزه‌گوئی کرده می‌گویند که گفتی و گفنی و خود سراواری آنچه را گفتم، و عن‌قریب جرای گفنه‌های خود را خواهی یافت، و به آن دیگری که حلم کرده می‌گویند: حلم کردی و صبر کردی، و به رودی حدانور را خواهد آمرید اگر حلم خود را به اتمام رسانی، و اگر آن دیگری هم ترک حلم کرد و هرزه‌های او را جواب گفت آن دو ملک به بالا می‌روند، و ایشان را به کاتبان اعمال می‌گذارند^(۴).

و در حدیث دیگر فرمود ما اهل بیتیم که مروّت ما آن است که عفو می‌کنیم از کسی که بر ما ظلم کند^(۵).

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که، حضرت عیسی به حضرت یحیی

(۱) اصول کافی ۱۱۲/۲ ح ۲

(۲) اصول کافی ۱۱۲/۲ ح ۵

(۳) اصول کافی ۱۱۲/۲ ح ۶

(۴) اصول کافی ۱۱۲/۲ - ۱۱۳ ح ۹

(۵) بحار الانوار ۲۱۴/۷۱ ح ۳۱

نصیحت فرمود که . هرگاه مردم در حق تو بدی بگویند که در تو باشد، بدان که گاهی را به یاد تو آورده اند از آن گنه استعمار کن، و اگر بدی گویند که در تو باشد بدان که بی تعب تو از برای تو ثوابی نوشته شده است^(۱).

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: سه کس اند که می باید از سه کس انتقام نکشند: شریف و بلندمرتبه از وصیع و دون مرتبه، و حلیم و بردبار از ستمیه و بی حرد، و صالح و بیکوکار از عاجز و مذکردار^(۲).

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: سه حصت است که در هر که باشد حق تعالی او را از جورالعین تزویج نماید به هر نحوی که خواهد فروخوردن چشم، و صبر کردن بر دم شمشیر در راه خدا، و شخصی که مال حرامی او را مبسر شود و از برای خدا ترک نماید^(۳).

و در حدیث دیگر فرمود: سه حصت است که در هر که باشد آن خصلتها ایمان را در خود کامل گردانیده است: کسی که صبر کند بر ظلم، و چشم خود را فروشانند از برای خدا، و عمو کند از عصیر مردم، حق تعالی او را داخل بهشت کند بی حساب، و شفاعت کند در مثل ربیع و مصر که دو قبیله عظیمند^(۴).

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که هر که خود را بگاه دارد در هنگام خواهش و در هنگام ترس و عصب، حق تعالی بدن او را بر آتش جهنم حرام گرداند^(۵).

(۱) بحارالانوار ۴۱۵/۷۱ ح ۳۷

(۲) بحارالانوار ۴۱۷/۷۱ ح ۴۲

(۳) بحارالانوار ۴۱۷/۷۱ ح ۴۳

(۴) بحارالانوار ۴۱۷/۷۱ ح ۴۴

(۵) بحارالانوار ۴۱۷/۷۱ ح ۴۵

و از حضرت رسول ﷺ منقول است که سه خصلت است هر که این سه خصلت در او نباشد از من نیست و از خدا نیست، یعنی ارامت پسندیده من و بنده خالص خدا نیست، پرسیدند که آن حصنه چیست؟ فرمود حلمی که به آن رد کند جهالت و بی‌خردی جاهلان را، و حق نیکی که به آن در میان مردم تعیش نماید، و ورعی که او را مانع شود از ارتکاب معصیتهای خدا^(۱)

و در حدیث دیگر فرمود که عفو کردن از مردم موجب ریختن عزت است، پس عفو کنید تا حق تعالی شما را عزیز گرداند^(۲)

و در حدیث دیگر فرمود هر که حشمت و فروبرد حق تعالی دلش را پر از ایمان کند، و هر که از ظلمی که بر او واقع شده عفو نماید حق تعالی او را در دین و آخرت عزم گرداند^(۳).

و به سند معتبر منقول است که از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند کدام یکی از خلق قوی‌تر و تواناترند؟ فرمود. هر که حمیم‌تر و بردبارتر است، پرسیدند که بردبارترین مردم کیست؟ فرمود آنکه هرگز به عصب نیابد^(۴)

و از حضرت رسول ﷺ منقول است که سزاوارترین مردم به عفو کردن کسی است که قدرتش بر عقوبت بیشتر باشد، و دوراندیش‌ترین مردم کسی است که خشم خود را فرو خورد^(۵)

و به سندهای معتبره منقول است در تفسیر صحیح حمیل که حق تعالی به آن امر

(۱) بحارالانوار ۴۱۸/۷۱ ح ۴۶

(۲) بحارالانوار ۴۱۹/۷۱ ح ۴۹.

(۳) بحارالانوار ۴۱۹/۷۱ - ۲۲۰ ح ۵۱

(۴) بحارالانوار ۴۲۰/۷۱ ح ۵۲

(۵) بحارالانوار ۴۲۱/۷۱ ح ۵۵

فرموده است، مراد آن است که عفو کسی بی آنکه عتاب کنی صاحب جرم را^(۱)
و به سند معتبر از امام علی النقی علیه السلام منقول است که حضرت موسی از
حق تعالی سؤال نمود که الهی چه چیز است جزای کسی که صبر نماید بر آزار مردم
و دشنام ایشان در راه رصی تو؟ فرمود: او را اعانت می نمایم در هولهای روز
قیامت^(۲)

و به سند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که حق تعالی به پیغمبری
از پیغمبرانش وحی فرمود که چون صبح بیرون می روی اول چیری که به نظرت
می آید آن را بخور، و دوم را که می بینی آن را بپوشان، و سوم را قبول کن، و چهارم
را مأیوس از خود مکن، و از پنجم بگریز.

چون صبح شد و بیرون آمد، کوه عظیمی را دید که در برابرش می نماید ایستاد و
متفکر شد که حق تعالی فرموده است که این را بخورم و حبران ماند، بعد از آن با
خود اندیشه کرد که البته حق تعالی مرا امر نمی کند به چیری که من طاقت آن نداشته
باشم، پس به جانب آن کوه رفته شد که آن را بخورد، هر چند نزدیکتر می رفت آن
کوه کوچکتر می شد، تا چون به نزد آن رسید آن را به قدر لقمه ای یافت آن را خورد،
چون خود آنقدر لذت از آن یافت که هرگز هیچ چیز نیافته بود

دیگر پاره ای راه رفت طشت طلائی دید، چون مأثور شده بود آن را بپوشاند،
گودی کند و آن را در خاک پنهان کرد و رو به شد، چون به عقب نظر کرد دید آن
طشت از خاک بیرون افتاده و ظاهر شده، گفت: آنچه خدا فرموده بود کردم دیگر
مرا کاری نیست

(۱) بحار الانوار ۴۲۱/۷۱ ح ۵۶

(۲) بحار الانوار ۴۲۱/۷۱ ح ۵۷

چون پاره‌ای راه رفت، مرغی را دید که از عقیقش باری می‌آید، و قصد شکار آن مرغ نموده، مرغ به او پناه آورد، چون حق تعالی مرغ فرمود بود که آن را قبول کند، آستین خود را گشود تا مرغ داخل آستین او شد، پس بار از عقب رسید، و گفت: شکار مرا از دست می‌گرفتی، و من چند روز است که از پی این شکار می‌روم، چون حق تعالی امر فرموده بود که آن را مأیوس بگردم پاره‌ای از گوشت بدن خود را برید و نزد آن افکند.

چون پاره‌ای دیگر راه رفت گوشت مرد رگدیده کرم افتاده‌ای دید، چون مأمور بود که از آن بگریزد گریخت و برگشت، شب در خواب به او گفتند که آنچه مأمور شده بودی کردی، داستانی که آنها چه بود؟ گفت: به گفتم آن کوه صورت عصب بود، به درستی که آدمی که عصبناک شد خود را نمی‌بیند، و از بیماری عصب خود را نمی‌شناسد، و چون خود را صبط کرد و قدر خود را شناخت و عصبش ساکن شد، عاقبتش مثل آن لقمه طیب و لذیذی است که خوردی

و اما آن طشت، پس آن عمل صالح است که چون سده آن را می‌پوشاند و مخفی می‌گرداند حق تعالی البته آن را ظاهر می‌گرداند، برای آنکه در دنیا او را زینت دهد به آنچه از برای او ذخیره می‌نماید و ثواب آخرت و اما مرغ، پس آن مثل شخصی است که تو را بصیحت می‌کند باید بصیحت او را قبول نمائی و اما مار مثل شخصی است که از تو حاجتی طلب می‌نماید او را مأیوس مکن و ما گوشت مردار گندیده آن غیبت است از آن بگریز^(۱).

ای عزیز اگر خواهی فضیلت حلم و کظم غیظ را بدانی بطر به احوال پیغمبران خدا که از امتهای خود چه مشقتها کشیدند، و از درشیهای حوی گمراهان چه

آزارها متحمل شدند و حلم فرمودند، خصوصاً حضرت رسول خدا ﷺ که از کفار قریش و غیر ایشان چه خشونت‌ها دید، و چه محنت‌ها کشیدند، و یک مرتبه بر ایشان نفرین نکردند، و اب معدن آداب و معجز اولوالالباب با اخلاف عرب چگونه سلوک فرمود، و از آن جماعت چه بی‌آدبیه و گستاخیه‌ها نسبت به آن جناب صادر شد و حضرت عفو فرمودند

چنانچه نقل کرده‌اند که روزی آن حضرت به راهی می‌رفتند، اعرابی آمد از پشت سر ردای آن حضرت را گرفت و کشید چندان که اثر آن در گردن مبارک حضرت ماند، و گفت ای محمد عظمی به من بده، حضرت رو به سوی او کردند و تسبیح فرمودند و به او عطای جریل نمودند، مفارین این حال حق تعالی در تعب آن جناب فرستاد ﴿إِنَّكَ لَعَلَىٰ حُلِيٍّ عَظِيمٍ﴾^(۱) به درستی که تو بر حلق عظیمی^(۲).

و با آن بدیه که قریش به آن حضرت کرده بودند، چون در فتح مکه اسیر آن حضرت شدند، و همه در مسجد الحرام بی‌حریه و سلاح حاصر شدند، حضرت بر در کعبه ایستادند، و هریک از ایشان مستظر عقوبت‌ها بودند، پرسیدند که یا ما چه خواهی کرد؟ فرمود آن می‌کشم که یوسف با برادرانش کرد بر شما ملامتی نیست، و اگر مسلمان شوید خدا شما را می‌آمرزد

و به سند معسر از حضرت امام محمد باقر علیّه منقول است که آن زن یهودیه را که گوسفند از برای حضرت رسول ﷺ به زهر بریان کرده بود که حضرت را هلاک کند به خدمت حضرت آوردند، حضرت فرمود: چرا چنین کردی؟ گفت: با خود اندیشه کردم که اگر پیغمبر است ضرر نخواهد رسانید، و اگر پادشاه است مردم را از

(۱) سوره فم ۴

(۲) تفسیر برهان ۴/۲۶۹ ح ۵

او راحت می‌دهم، و با آن عمل حضرت را او عمو فرمودید^(۱)

و به سبب معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که یهودی چند دیار را حضرت رسول صلی الله علیه و آله می‌طلبید روزی آمد و طب نمود، حضرت فرمود ای یهودی حاضرندارم که بدهم، گفت ای محمد رتو جدا نمی‌شوم تا ار تو بگیری، حضرت فرمود من نزد تو می‌نشینم تا بهم رسد، پس حضرت در همان موضع با او نشستند تا طهر شد، و گذاشت که حضرت به بیمار روند، بیمار ظهور را همانجا کردند، و با او نشستند تا وقت بیمار عصر و بیمار عصر را نیز در آنجا ادا فرمودند، و با او نشستند تا نماز شام و خفتن را نیز در همان موضع کردند، و شب در آنجا ماندند تا صبح و نماز شب را نیز در آنجا کردند، و یهودی ملایم آن حضرت بود و جدا نمی‌شد.

صحابه او را نهیدید و وعید می‌نمودید، حضرت خطاب به صحابه فرمود و گفت چه می‌خواهید از او؟ گفتند، یا رسول الله یهودی تو را بیمار زمان حبس کرده است، فرمود، جدا مرا معوث بکرده که ظلم کنم نه بر کسی که در امان باشد و نه بر کسی که در امان نباشد، چون روز بعد شد یهودی شهادت گفت و مسلحان شد، و گفت نصف مال خود را می‌دهم که در راه خدا صرف نمایی، والله که من این کار را کردم تا بیغمیری تو بر من ظاهر شود، زیرا که سمت تو را در تورات خوانده‌ام، که محمد بن عبدالله مولا او مکه است، و محلّ هجرت او مدینه است، و درشت خو نیست، و علیط نیست، و صدا بر روی مردم بلند نمی‌کند، و فحش و دشنام نمی‌گوید، ایک من شهادت می‌دهم که خدا یکی است، و تو فرستاده اوئی، و ایک مال من برای تو است هرچه خواهی در مال من بکن، آن یهودی مال بسیار داشت

(۱) بحار الانوار ۲۶۵/۱۶ ح ۶۲.

بعد از آن حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که فراش حضرت رسول صلی الله علیه و آله عبائی بود، و بالش تکیه حضرت پوستی بود که در مناش لبف خوما پر کرده بودند، شئی آن عبا را دوته کردند برای آب حضرت که راحت بیشتر باشد، چون صبح شد فرمود: دیشب به سبب برمی فراش دیر به معار برخاستم، دیگر بکنه بسدازید^(۱) و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام چه محنت را صحابه رسول صلی الله علیه و آله و از صحابه خود کشیدند، و در هنگام قدرت در همه عمو فرمودند، چنانچه در جنگ حبل همه شمشیر به رویش کشیدند و اصحابش را کشتند و مجروح کردند، و همین که دست بر ایشان یافت عمو فرمود، و عایشه را به هدیت حرمت به مدینه فرستاد، و همتاد را با عایشه همراه کرد، و مروان بن بحکم را با آن آوارها که به آن حضرت رسانده بود رها کرد، و عبدالله بن زبیر را با آن شدت عداوت و آوارها که به آن جناب رسانده و مرزها که گفت بعد از اسیر شدن رها کرد.

و همچنین در باب اصحاب نهروان و غیر ایشان بعد از ضرب زدن اس ملحم او را به کشتن امر فرمودند، و حضرت امام حسن علیه السلام را وصفت فرمود که او را یک ضریت بیش مرید، و گوش و بیبی او را مرید، و از طعام و آبی که من می خورم به او بدهید، و چندین هزار خارجی در میان اصحابش بودند، و آن مفسد اهل ایمان را به کفر علاقه نسبت می دادند، و کذب می گفتند، و عمو می فرمود و معترض ایشان نمی شد.

و نقل کرده اند که روزی آن حضرت در بازار خرما فروشان می گذشتند، کمبزیکی را دیدند گریه می کند، پرسیدند چرا گریه می کنی؟ گفت: مولای من مرا فرستاده بود یک درهم خرما بحرم و از این مرد خریدم، و چون بردم ایشان نپسندیدند،

الحال پس آوردم و اين مرد قبول نمي كند، حضرت فرمودند، اي بنده خدا اين كنيركي است و احتياري ندارد درهمش را ردكن و حرما را بگير، آن مرد حضرت را نشناخت برحاست و دستي بر سينه آن حضرت رد، مردم به او گفتند كه اميرالمؤمنين است، آن مرد به لره آمد و رنگش زرد شد، و حرما را گرفت، و درهم را پس داد، و گفت: يا اميرالمؤمنين از من راضي شو، فرمود: چون حق مردم را به مردم رسانيدي پس از تو راضييم^(۱).

و به روايت ديگر مفعول است كه، آن حضرت علامي داشتند، و مكرر او را طلبيدند و او جواب نگفت، چون بيرون آمدندديدند كه در بيرون ايستاده است، فرمودند چرا جواب نگفتي؟ گفت: تسلي مرا مباح شد از جواب گفتن، و از عفويت شما ايمن بودم، حضرت فرمود: حمد و سپاس خداوندي را كه مرا چنين كرده كه حلفش از عفويت من ايمنست، و در همان ساعت غلام را آزاد كردند^(۲).

و به روايت ديگر مفعول است كه چون حضرت اميرالمؤمنين عليه السلام به جنگ عمرو بن عبدود رفتند، دفعه اول كه بر او ظفر پافتند شمشير بر او بردند، صحابه بعضي حضرت را طعن كردند كه فرصت رفوت كردي، حضرت رسول صلى الله عليه وآله فرمود كه: سبب توقف و تأخير را بيان خواهد كرد از براي شما، چون بار ديگر آن حضرت بر او ظفر پافتند او را كشتند و برگشتند، حضرت رسول صلى الله عليه وآله از علت توقف و تأخير سؤال فرمودند، حضرت جواب داد كه او در اول فحش گفت، و آب دهان بر روي من انداخت، ترسيدم مبادا كشتن او از روي عصب باشد و مراد نفس باشد نه از براي خدا، صبر كردم تا عصب فرو نشست، و خالص از براي رضاي خدا او را كشتم^(۳).

(۱) بحارالانوار ۴۸/۲۱ ح ۱

(۲) بحارالانوار ۴۸/۲۱ دليل ح ۱.

(۳) بحارالانوار ۴۸/۲۱ - ۵۱.

و به روایت دیگر منقول است که روزی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام رنی را دیدند که مشک آبی بر دوش دارد و می برد، مشک را از او گرفتند و با او رفتند به آنجائی که او می خواست برساند، و در ره حواش او را سؤال نمودند، گفت علی بن ابی طالب شوهر مرا به بعضی از سرحدات فرستاد و او کشته شد، و پتی می چند نزد من گذاشته، و من چیزی ندارم و مصطر شده ام، و خدمت مردم می کنم، حضرت برگشتند، و در آن شب اضطراب داشتم تا صبح، و چون صبح شد ربیل بر رگی پر از آرد و گوشت و حرما و انواع طعامها کردند و روبرو به خانه آن زن روان شدند، بعضی از اصحاب التماس کردند که به ما دهید همراه شما بیوریم، فرمود کسی حامل و زر من در آخرت نخواهد بود

چون به خانه آن زن رسیدند در را گرفتند، زن گفت، کت؟ فرمود که، من آن بدهام که دیروز مشک را برای تو برداشتم در را بگشا که برای اطفال تو چیزی آورده ام، زن گفت خدا از تو راضی شود و منان من و علی بن ابی طالب حکم کند، چون در را گشود حضرت فرمودند می خواهیم من کسب ثواب بکنم، یا بگذار من حمیر کنم و نان بپریم و تو اطفال را محافظت نما، یا من اطفال را محافظت نمایم و تسلی کنم تو نان بپر، گفت من در آن پختن صاحب وقوف ترم شما اطفال را نگهداری کند

پس آن زن آرد را حمیر کرد، و حصر بگوشت را پختند، و گوشت و حرما و غیر آن لقمه می کردند و به دهان اطفال می گذاشتند، و هر لقمه ای که به ایشان می دادند می فرمودند که ای فرزندان علی بن ابی طالب را حلال کن، و چون حمیر برآمد زن گفت که ای بنده خدا با و تنور را بر فرور، حضرت متوجه برافروختن تنور شدند،

در آن حال زنی به آن خانه آمد و حضرت را شناخت، به آن زن گفت: این^(۱) امیرالمؤمنین و پادشاه مسلمانان است که نور خدمت می‌کند، پس آن زن دوید به خدمت آن حضرت و فریاد برآورد که من ز شرمندگی تو چگونه بیرون آیم، حضرت فرمود که: من از شرمندگی تو چگونه بیرون آیم که در حق تو نقصیری کرده‌ام^(۲).

و به روایت دیگر منقول است که صرار بن صمره به برد معاویه عبیه‌اللعنه آمد، معاویه به او گفت که: علی را برای من وصف کن، گفت: مرا معاف دار از این امر، معاویه گفت نمی‌دارم، صرار گفت: والله که صاحب اندیشه‌های دور و دراز بود، و در راه خدا قوی و تنومند بود، آنچه می‌فرمود همه حور بود، و آنچه حکم می‌کرد همه عدل بود، پیوسته بهرهای علوم الهی از حواسش جاری بود، و سخنان حکمت از اطراف و تواحیش می‌جوشید، از دنیا و ریشه‌های او وحشت می‌نمود، و به شبها و تاریکیهای شب انس می‌گرفت، والله که پیوسته آب دنده‌اش روان بود، و فکرهایش دور و دراز بود، و پیوسته در بنگر بود، و دست راستش حرکت می‌داد و با خود مخاطبه‌ها می‌فرمود، و با پروردگار خود مساجت می‌کرد، از جامه‌ها هرچه درشت‌تر بود او را خوش‌تر می‌آمد، و ر خوردنیها هرچه لذتش کمتر بود بر او گواراتر بود.

والله که در میان ما مثل یکی از ما بود، و خود را بر ما ریادتی نمی‌داد، و چون به برد او می‌رفتیم ما را نزدیک خود می‌نشاند، و هرگاه که سؤال می‌کردیم جواب می‌فرمود، و با آنکه با ما این روش سلوک می‌فرمود از مهافت و جلالت او با او

(۱) از اینجا یا نسخه اصل که به خط علامه مجلسی قدس سره می‌باشد مقایسه و تصحیح گردید.

(۲) بحارالانوار ۵۲/۴۱

سحق نمی توانستیم گفت، و از عظمت و شوکت او نظر بر رویش نمی توانستیم کرد، چون تبسم می کرد دیدانهای میرکش مانند مروارید طاهر می شد، اهل دین و ورع را تعظیم می فرمود، و مساکین و درویشان را دوست می داشت، مردم صاحب قوت و دولت طمع نمی کردند از او که میل به جانب ایشان نماید، و ضعیفان و بیچارگان از عدالتش مأیوس نبودند.

قسم می خورم به خدا که در بعضی ارشها او را می دیدم در عین تاریکی شب در محراب ایستاده بود، و برد پروردگار خود استعانه می کرد مانند کسی که ماری یا عنبری او را گریده باشد، و گریه می کرد مانند کسی که مصیبت عظمی به او رسیده باشد، و گویا در گوش من است که مکرر می فرمود ای دبا آمده ای متعرض من شوی و مرا مشاق خود کنی، هیاهات هیاهات برو دیگری را قرب بده که مرا با تو کاری نیست، و تو را سه طلاق گفته ام، مرا به تو رجوعی نیست، عمر تو کوتاه است، و امر تو سهل است، و آرزوهای تو بی قدر است، آه آه از کمی توشه و دراری سمر، و وحشت و تنهایی راه، و عظمت احوالی که بر آنها وارد می باید شد، پس آب چشم معاویه علیه السلام در این حال بر ریش بحشش جاری شد، و حروش از اهل مجلس برخاست، معاویه گفت والله بوالحسن چنین بود که می گوئی، بگو از مفارقت او چه حال داری؟ گفت ارباب کسی ام که فرزند یگانه اش را بر روی سینه اش کشته باشند، پس برخاست گریان ر مجلس آن ملعون بیرون آمد^(۱)

و به سند معتبر منقول است از ابودر که جعفر بن ابی طالب کنبرکی از حبشه از برای حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به هدیه آورد که چهار هزار درهم قیمت او بود، و در خانه آن حضرت خدمت می کرد، روزی حضرت علیه السلام داخل شد دید سر

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در دامن آن کنیز است، حضرت فاطمه فرمود: چیزی واقع شد؟ حضرت فرمود: نه والله ای دختر محمد هیچ واقع نشده است، حضرت فاطمه گفت: مرا رخصت ده به حانه پدر خود روم، فرمود که: اختیار داری مأذونی، چون متوجه حانه حضرت رسول صلی الله علیه و آله شد، جبرئیل نازل شد و گفت: یا محمد پروردگارت سلام می‌رساند و می‌فرماید که: ایسک فاطمه به شکایت علی می‌آید، در باب علی چیزی قبول مکن

در این حال حضرت فاطمه علیها السلام رسید، حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود آمده‌ای که شکایت علی را بکنی؟ گفت: بلی به رت کعبه، فرمود برگرد و بگو که من به رضای تو راضی هر چند بر من دشوار باشد، حضرت فاطمه برگشتند، و سه مرتبه مفاد این سخن را فرمودند، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود شکایت مرا به حلیل من و حبیب من کردی، من از شرمندگی آن حضرت چون کنم، خدا را گواه گرفتم ای فاطمه که این کبیرک را از برای خدا آزاد کردم، و چهارصد درهم که از عطاهای من زیاده آمده تصدق کردم بر فقیران اهل مدینه

پس جامه پوشید، و متوجه خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله شد، در آن حال جبرئیل نازل شد، و گفت: یا محمد پروردگارت سلام می‌رساند و می‌فرماید به علی بگو بهشت را به تو دادم به سبب آنکه کبیرک را از برای خوشنودی فاطمه آزاد کردی، و اختیار جهنم را به تو گذاشتم بری چهارصد درهم که تصدق کردی، پس هر که را خواهی به رحمت من داخل بهشت کن، و هر که را خواهی به عفو من از جهنم بیرون آور، پس در آن وقت حضرت میرمؤمنین علیه السلام فرمود که: مسم قسمت کسده بهشت و دوزخ^(۱).

و به روایت دیگر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که، روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله حضرت فاطمه علیها السلام را دیدند که عمای گنده‌ای از قبیل جلهای شتر در بردارد، و در اثنا ی شیردادن فرزند خود به دست مبارک خود آسیا می‌کند، حضرت گریه‌ناز شدند و فرمودند: ای فرزند صرکس بر نلحبها و مشقتهای دنیا برای حلاوتها و راحت‌های آخرت، حضرت فاطمه علیها السلام عرض کرد: یا رسول الله حمد می‌کسم خدا را بر نعمتهای او، و شکر می‌کسم او را بر احسانهای او، در این حال حق تعالی بر حضرت این آیه را فرستاد: *و قد فرغنا من عملنا لهذا* تو ارکرامتهای خود به تو آنقدر بدهد که راضی شوی (۱).

و به سند معتبر منقول است که شامی در مدینه امام حسن علیه السلام را دید که سواره می‌رود، زبان به لعن و طعن امام گشود، چون فارغ شد حضرت امام حسن علیه السلام رو به او کرده و بر او سلام کردند و تسلیم نمودند، و فرمودند: ای شیخ گمان دارم که تو عربی و شاید بر تو اشیاهای شده باشد، اگر توانگری می‌خواهی تو را توانگر می‌گردانم، و هر چه سوال می‌نمائی به تو عطا می‌کنیم، و اگر راه هدایت می‌خواهی تو را راهنمایی می‌کنیم، و اگر مرکب سوری می‌خواهی به تو می‌دهیم، و اگر گرسنه‌ای سیرت می‌کنیم، و اگر عربی‌سوار می‌پوشاییم، و اگر محتاجی تو را می‌می‌کنیم، و اگر رانده شده‌ای تو را پناه می‌دهیم، و هر حاجتی که داری برمی‌آوریم، اگر بیانی به خانه ما و تا هنگام رفتن میهمان ما باشی از برای تو بهتر است؛ زیرا که خانه گشاده‌ای داریم، و آنچه می‌خواهی بر ما و اسباب میسر است.

چون آن شامی این نوع مکالمه از آن حضرت شنید گریست و گفت: گواهی می‌دهم که تو حلیفه خدائی در زمین، و دانستم که خدا بهتر می‌داند که رسالت و

خلافت را به کی دهد، و تو و پدرت دشمن ترین خلق بودید برد من، اکنون تو محبوب ترین خلق خدائی نزد من، و بار خود را به حائنه آن حصرت برد، و تا در مدینه بود میهمان آن حصرت بود، و دوستدار اهل بیت شد^(۱)

و در روایتی وارد شده است که در میان محمد بن الحنفیه و حضرت امام حسن صلوات الله علیه مناره‌ای بود، محمد بن حنفیه به حصرت نوشت که ای برادر من پدر من و نو علی بن ابی طالب است، و مادر تو و طمه دختر حصرت رسول الله ﷺ است، و اگر تمام عالم بر آرزو می‌شد و مادر من مائک آنها می‌بود به فضل مادر تو نمی‌رسید، همین که نامه مرا می‌خوانی به رودی برد من بی تا مرا راضی کنی که تو اولائی به فصل و احسان از من والسلام، حصرت چون نامه را خواند به رودی به دیدن او عبادت نمود، و دیگر صد ایشان چیزی واقع شد^(۲)

و از حضرت علی بن الحسین علیه منقول است که چون به پدرم امام حسین علیه السلام به سمر کربلا می‌رفتم در هیچ مرئی نفوذ نمی‌کردیم و باز نمی‌کردیم مگر آنکه حصرت یحیی را یاد می‌کردند، دوری فرمودند. سبب خواری و بی اعتناری دنیا برد خدا آن است که سر حصرت یحیی را به هدیه برد فاحشه‌ای از فاحشه‌های بنی اسرائیل بردند^(۳).

و از وفور حلم آن معدن خود و کرم آن بود با آنکه فرزند و برادران و دوستان آن عالی جناب را در برابرش شهید کردند، و حق تعالی ملائکه آسمان و زمین و جن و انس و وحوش و طیور و جمیع مخلوقات را در فرمان آن حصرت کرده بود، هریشان نهرین نکرد و عذاب از برای ایشان نطلبید.

(۱) بحار الانوار ۲۳/۳۴۴

(۲) بحار الانوار ۲۲/۱۹۱

(۳) بحار الانوار ۲۵/۸۹ - ۹۰ ح ۲۸

و به روایتی سیصد و شصت رخم، و به روایت دیگر هزار و نهصد جراحت و به روایت دیگر صد و هشتاد رخم شمشیر و نیزه و چهار هزار رخم تیر به بدن مبارکش رسید، و بار بار آن گروه اشقیاء ترخم می فرمود، و در هدایت ایشان سعی می نمود، و به قوت ربانی و زور بروی سدائیهی گروهی از ایشان را به شمشیر و نیزه به جهنم فرستاد، چنانچه در بعضی روایات آمده است که هزار و نهصد و پنجاه کس را به دست مبارک خود کشت به غیر آن جماعت را که محروح گردانید و به سد معتبر دیگر منقول است که چون آن عالی حساب به شهادت فائز گردید، در پشت دوش مبارک آن حضرت پیه ها و اثرها بود، از حضرت امام رب العالمین صلوات الله علیه پرسید پرسیدند فرمود این اثرها و پیه ها از بسیاری برداشتن بارهای گران و ایوان های سنگین بود که شبها بر دوش مبارک خود به خانه های سیوه ریان و یتیمان و مسکینان می برد^(۱)

و در روایت دیگر وارد شده است که حضرت امام حسین علیه السلام در جای تاریکی نشسته بودند، از نور حبیب و گردن آن اقداب برح امامت می داشتند که آن حضرت در آنجا بنشسته^(۲).

و به سد معتبر منقول است که روری کنیرکی آب بر دست مبارک حضرت امام رب العالمین علیه السلام می ریخت، ابرو او دستش افتاد و سر مبارک آن حضرت را محروح کرد، حضرت سر مبارک بالا کردند، آن کبر گشت حق تعالی می فرماید ﴿الكَافِرِينَ الْفٰئِظَ﴾ فرمود چشم خود را فرو حوردم، باز گشت ﴿وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ﴾ فرمود از تو عفو کردم، باز گشت ﴿وَاللهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ فرمود برو تو

(۱) بحارالانوار ۱۹۰/۴۴ - ۱۹۱

(۲) بحارالانوار ۱۹۴/۴۴

را آزاد کردم از برای خدا^(۱).

و به روایت دیگر منقول است که کسبزی از کسیران آن حضرت کاسه‌ای را شکست، که در آن کاسه طعامی بود، و بر نرس رنگش رد شد، حضرت فرمود برو تو را آزاد کردم از برای خدا^(۲)

و به روایت دیگر وارد شده است که شخصی آن حضرت را دشنام داد، غلامان آن حضرت قصد او کردند، حضرت فرمود نگذاریدش که آنچه از بدیهای ما پوشیده است ریاده از آن است که به ما بست می‌دهد، پس رو به آن شخص کردند و فرمودند: آیا تو را به ما حاجتی هست؟ آن مرد حجل شد، حضرت فرمود جامه‌ای با هزار درهم به او عطا کردید، آن مرد گریان شد و برگشت، و فریاد می‌کرد، گواهی می‌دهم که تو فرزند رسول خدائی^(۳)

و به روایت دیگر منقول است که شخصی آن حضرت را دشنام داد، حضرت فرمود ای جوان عصبه بسیار دشواری در آخرت در پیش داریم، اگر من از آن عصبه نخواهم گذشت از گمته تو پروا ندارم، و اگر در آن عصبه حیران خواهم ماند من بدترم از آنچه تو می‌گوئی^(۴).

و در روایت دیگر آمده است که شخصی به آن جناب باسرا می‌گفت، و حضرت ملتفت او نمی‌شدید، آن ملعون گفت که تو را می‌گیریم، حضرت فرمود من هم از تو عفو می‌کنم و می‌گذرم^(۵).

(۱) بحارالانوار ۶۸/۲۶ ج ۲۶

(۲) بحارالانوار ۹۶/۲۶

(۳) بحارالانوار ۹۵/۲۶

(۴) بحارالانوار ۹۶/۲۶

(۵) بحارالانوار ۹۶/۲۶

و به سندی دیگر منقول است که حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیه غلام آر دکرده ای داشتند که سرکار بعضی ر مررع آن حضرت بود، روری به آن مررعه رفتند دیدند حرابی و فساد بسیار در آن مررعه کرده است، یک تازیانه بر او زدند، و بعد از زدن بادم شدند، چون به حده برگشتند به طلب آن غلام فرستادند، چون غلام حاضر شد دید که جامه از بدن سارک دور کرده، و تازیانه در پیش آن حضرت گذاشته است، گمان کرد که حضرت ار ده سیاست و تسبیه او دارد بسیار ترسان شد، پس حضرت تازیانه را برگرفتند و به دست او دادند، و فرمودند که امروز از من لعرشی صادر شد که هرگز از من صادر نشده بود، بگیر این تازیانه را و به قصاص آن بر من بزن، غلام گفت ای مولای من که ن من یں بود که مرا دیگر عفویت خواهی کرد، و مستحق هشتم آنچه هست به من بجا آوردی، باز حضرت مالعہ فرمود، او گفت، به خدا پناه می برم از چنین عملی و شما را حلال کردم، باز مکرر فرمود، و چون آن غلام راضی شد فرمود چون این را نمی گوی به نذارک آن تازیانه مررعه را از برای خدا به تو بخشیدم^(۱)

و ایضاً منقول است که روری جمعی در حانۀ آن حضرت میهمان بودند، غلام بریانی که در تنور بود بیرون آورد، و خواست که به تعجیل بر سفره آورد حوال از دستش افتاد و بر سر طفل صغیر آن حضرت خورد، و آن پسر کشته شد، غلام متحیر و مضطرب گشت، امام علیه السلام چون اضطراب غلام را دیدند گفتند تو عمداً این عمل را نکردی مضطرب مباش تو را آزاد کردم، و متحیر مشو و از روی بشاشت طعام را به حضار حورائیده، و بعد از آن به دفن طفل مشغول شد^(۲)

(۱) بحار الانوار ۹۶/۴۶

(۲) بحار الانوار ۹۹/۴۶

صفت پسندیده حلم و بردباری ۳۶۳

و در روایت دیگر وارد شده است که آن حضرت بر جماعتی گذشتند، شنیدند که عیبت آن حضرت می‌کند، ایستادند و فرمودند: اگر راست می‌گوئید خدا مرا بپامرزد، و اگر دروغ می‌گوئید خدا شما را بپامرزد.^(۱)

و به سبب معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حضرت صادق علیه السلام غلامی از علایمان خود را بهی کاری فرستادند دیر برگشت، حضرت از عقیقش بیرون آمدند، دیدند که خوابیده است بر بالای سرش شستند، و به بدری که در دست داشتند او را باد زدند تا بیدار شد، چون بیدار شد فرمودند که ای فلان والله که تو را نیست که شب و روز هر دو را به خوابی شب و روزی تو و روز را برای ما^(۲)

و از سبب منقول است که روزی به خدمت حضرت صادق علیه السلام رفتم، رنگ مبارک حضرت را متغیر یافتم، پرسیدم چرا احوال شما متغیر است؟ فرمود من سفارش کرده بودم کبیران و مردم خانه را که بر نام بالا بروند، داخل خانه شدم دیدم کبیرکی که تربیت یکی از فرزندان من می‌کرد بر بردن بالا می‌رود و آن پسر بر دوش دارد، چون مرا دید لرزید و طعن در دستش اعتقاد و فوب شد، و من از برای مردن طفل متغیر بیستم از برای ترسی که از من بر آب کبیر مستولی شده متغیرم، با آنکه حضرت در آن حال دو مرتبه فرمود بودند که تو را آزاد کردم از برای خدا بر تو باکی نیست^(۳)

و در روایتی وارد شده است که شخصی از حجاجان در مدینه به خواب رفت، چون بیدار شد همیان ورش را نیافت، گمان کرد که در دیده‌اند، بیرون آمد حضرت

(۱) بحار الانوار ۹۶/۴۶

(۲) بحار الانوار ۵۶/۲۷ ح ۹۷

(۳) بحار الانوار ۲۴/۴۷

صادق علیه السلام را دید که نماز می خواند ، حضرت را شناخت به حضرت گفت . تو همین مرا برداشته ای ؟ حضرت فرمود که چقدر زر در آن میان بود ؟ گفت هرار دینار ، حضرت او را به خانه بردید و هرر دینار به او دادید ، آن مرد چون به خانه خود برگشت همین زر خود را بافت برگشت و به خدمت حضرت آمد به عذرخواهی و زر را پس آورد ، حضرت فرمود چیزی که از دست ما بدر رفت دیگر به دست ما بر نمی گردد ، بعد از آن آن مرد پرسید که ای سررگوار حمیده اطوار کیست ؟ گفتند جعفر صادق علیه السلام است ، گفت ، چنین کاری کار مثل اوست ^۱

و حضرت امام موسی کاظم علیه السلام در کظم عیبه و حلم مشهور آفاق گردید ، و احبار مکارم اخلاقش به مسامع خاص و عام رسیده ، و هریک از ائمه ما صلوات الله علیهم به جمیع محاسن شیم و محامد خصال مقول خاص و عام بوده اند ، و دوست و دشمن به جمیع کمالات ایشان معترفند ، و آب دریاها اگر مداد شوند ، و عهده ذکر فضائل ایشان بیرون نمی تواند آمد ، و انشاء الله اگر اجل مهلت دهد در خاطر هست که کتابی در بیان سیر و سن ایشان نوشته شود

و عرص از ذکر این چند حدیث این بود که ملاحظه نمائی پیشوایان تو که ریده مکنونانند در حلم و بردباری و شکستگی چگونه بوده اند ، و با خلق به چه نحو سلوک می کرده اند ، تا تو هم به ایشان نسی نمائی ، و باد بحوث و عرور را از سر بدر کنی ، و گول شیطان بحوریم ما و تو که حرمت خود را بگه می باید داشت ، و علم را خفیف نمی باید کرد ، و فلان عمل مناسب شأن ما نیست ، و اهانت فلان مؤمن موجب نقص قدماست ، معوذ بالله من وساوسه و شروره

یا أَبَاذَرٍ إِنَّ سَرَّكَ أَنْ تَكُونَ أَقْوَى النَّاسِ، فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ. وَإِنْ سَرَّكَ أَنْ تَكُونَ أَكْرَمَ النَّاسِ، فَاتَّقِ اللَّهَ. وَإِنْ سَرَّكَ أَنْ تَكُونَ أَغْنَى النَّاسِ، فَكُنْ بِمَا فِي يَدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَوْثَقَ مِنْكَ بِمَا فِي يَدَيْكَ.

یا أَبَاذَرٍ لَوْ أَنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ أَخَذُوا بِهَذِهِ الْآيَةِ لَكُفَّتْهُمْ «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا» وَيُزِدْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا»^(۱).

یا أَبَاذَرٍ يَقُولُ اللَّهُ جَلَّ شَأْؤُهُ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَا يُوَثِّرُ عَبْدِي هَوَايَ عَلَى هَوَاهُ إِلَّا جَعَلْتُ عِبَادَهُ فِي نَفْسِهِ، وَهَوْمَهُ فِي آخِرَتِهِ، وَضَمَنْتُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَرِزْقَهُ، وَكَفَفْتُ عَلَيْهِ ضِيعَتَهُ، وَكُنْتُ لَهُ مِنْ وَرَاءِ تَجَارَةِ كُلِّ تَاجِرٍ

ای ابودر اگر خواهی که قوی ترین مردم باشی، پس توکل کن بر خدا، و اگر خواهی که گرامی ترین مردم باشی، پس تقوا را پیشه خود کن و به پرهیز از خدا، و اگر خواهی که غنی تر و بی نیاز ترین مردم باشی، پس اعتماد بر آنچه نزد خداست و در دست قدرت اوست بیشتر داشته باش و آنچه در دست توست

ای ابودر اگر همه مردم این آیه را اخذ کنند و عمل نمایند، ایشان را کافی است، و ترجمه ظاهر لفظ آیه این است که هر که بترسید از خدا و پرهیزد از مناهای او، و صاحب درجه تقوا شود، حق تعالی مقرر فرماید برای او راه بیرون شدنی و چاره‌ای

در هر کار و در هر امری از امور دنیا و آخرت او، و روزی دهد او را از حائی که گمان نداشته باشد و به خاطرش خطور نکنند، و هر که توکل کند بر حق تعالی و کارهای خود را به او گذارد، پس خدا کافی است برای او، و پس است از جهت تمشیت و کمایت مهمات او، به درستی که حق تعالی امور و ارادات خود را بر وجه کمال به مشیت می‌رساند، و از برای هر چیز اندازه‌ای مقرر فرموده است موافق حکمت و مصلحت.

ای ابوذر حق تعالی می‌فرماید که: به عزّت و جلال خود قسم می‌خورم که اختیار نمی‌نماید بنده خواستن و فرموده مرا بر خواهشها و هواهای نفسانی خودش، مگر آنکه عیای او را در نفس او می‌گذارم، و نفس او را غنی می‌گردانم از خلق، و چنان می‌کنم که فکر و اندیشه و هم او برای امور آخرتش باشد، و آسمانها و زمین را ضامن روزی او می‌گردانم، و معیشت او را بر او گرد می‌آورم، و برای او مهیا می‌گردانم، و تجارت هر تجارت‌کننده‌ای را به سوی او می‌رسانم، یا من از برای او هستم به عوض آنکه تجارت تاجران باطل را ترک کرده و رضای مرا اختیار نموده. بدان که توکل و تفویض و رضا و تسلیم ارکان عظیمه ایمانند، و آیات و اخبار در فضیلت این اخلاق پسندیده فوق حد و احصا است.

چنانچه از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: سر طاعت خدا صبر است، و راضی بودن از خدا در آنچه بنده خواهد یا کراهت از آن داشته باشد، و چون راضی شود الله آنچه حیر است برای او مبسر خواهد شد^(۱).

و در حدیث دیگر فرمود: خداشناس‌ترین مردم کسی است که به فضاهای خدا

(۱) اصول کافی ۲/۶۰ ح ۱

بیشتر راضی باشد^(۱)

و در حدیث دیگر فرمود که حوّنعمانی به حضرت رسول ﷺ وحی نمود که بده مؤمن خود را هرچیز که از او مع می‌نمایم بته خیرش در آن است، پس باید که راضی باشد به قضای من، و صبر کند بر بلای من، و شکر کند نعمت‌های مرا، تا و را از جمله صدیقان بویسم نزد خود^(۲).

و از حضرت امام محمد باقر ﷺ منقول است که سروارترین خلق به تسلیم نمودن و راضی شدن به قضای حق تعالی، کسی است که خدا را شایسته باشد، و کسی که به قضای خدا راضی می‌شود قص بر او جاری می‌شود، و اجرش را عظیم می‌گرداند، و کسی که از قضای الهی به خشم می‌اند قصا بر او جاری می‌شود، و اجرش بر طرف می‌شود^(۳).

و به روایت دیگر منقول است از امام صادق ﷺ پرسیدند به چه چیز مؤمن را می‌بود شایسته که او مؤمن است؟ فرمود: به منعاد بودن او امر الهی، و راضی بودن به هرچه بر او وارد شود از خوشحالی و آردگی^(۴)

و در حدیث دیگر فرمود هرگز رسول خدا ﷺ در امری که واقع می‌شد نمی‌فرمود کاش روش دیگر می‌شد^(۵)

و در حدیث دیگر فرمود چگونه کسی مؤمن باشد که از قسمتهای پروردگارش به خشم آید، و مرتبت خود را حقیر شمرد، و حال آنکه اینها از جانب خدا برای او

(۱) اصول کافی ۲/۶۰۰ ح ۲

(۲) اصول کافی ۲/۶۱ ح ۶

(۳) اصول کافی ۲/۶۲ ح ۹

(۴) اصول کافی ۲/۶۲-۶۳ ح ۱۲

(۵) اصول کافی ۲/۶۳ ح ۱۳

مقرر شده است، و من ضامم از برای کسی که در خاطرش بحز رضا و خوشنودی خدا در نباید که چون دعا کند دعایش مستجاب شود^(۱)

و نه سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است که حق تعالی می فرماید: ای فرزند آدم اطاعت من کن در آنچه تو را نه امر می فرمایم، و نه یاد من مده چیزی را که صلاح تو در آن است که من از تو بهتر می دانم^(۲)

و نه سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که عبا و عترت می گردند، و در هر جا که توکل را می یابد آنجا فر ر می گیرند و وطن می کنند^(۳)

و در حدیث دیگر فرمود حق تعالی به حضرت داود علیه السلام و حی نمود هر سده ای که بر من توکل و اعتماد کند و رو از حق برگرداند، و من از نت او بسام که راست می گوید، پس اگر آسمانها و زمینها و آنچه در آنهاست با او در مقام کید و مکر درآیند، البته از برای او بدر روی و راه خلاصی مقرر سازم، و هر سده ای که متوسل به احدی از خلق شود و همگی اعتماد خود را بر او کنند، و من از دل او این را بیام، البته آسمان و وسیله های آسمانها را ر دست او قطع نمایم، و راههای زمین را بر او ببندم، و پروا نکم که در کدام وادی هلاک شود^(۴)

و در حدیث دیگر فرمود هر که متوجه مری شود که خدا دوست می دارد، البته خدا متوجه امری شود که او دوست می دارد، و برای او مهتا گرداند، و هر که طلب عصمت و نگهداری از خدا نکند خدا و ر محافظت نماید، و کسی که حق تعالی متوجه احوال او گردد او را نگاه دارد، پروا نکند اگر آسمان بر زمین افتد، یا پلایه ای

(۱) اصول کافی ۶۲/۲ ح ۱۱

(۲) بحار الانوار ۱۳۵/۷۱ ح ۱۲

(۳) اصول کافی ۶۵/۲ ح ۳

(۴) اصول کافی ۶۳/۲ ح ۱

از آسمان نازل شود و عالم را فرو گیرد؛ زیرا که او به سبب نفوذ داخل گروه ایمان خداست از هر بلائی، نمی بینی که خدا می فرماید ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ﴾ به درستی که متقیان در مقامیست صاحب امانی^(۱).

و به سند معتبر منقول است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند امید به آنچه گمان نداری بیش تر داشته باش از آنچه گمان داری، به درستی که حضرت موسی علیه السلام رفت که برای هدش آتش بیورد کبیم خدا شد، و به مرتبه پیغمبری فائز گردید، و ملکه سبا به قصد ملک بیرون آمد، و به شرف اسلام مشرف شد، و سحره فرعون به قصد عزت فرعون بیرون آمد و با ایمان برگشتند^(۲).

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که حضرت موسی علیه السلام گفت ای پروردگار من مرا می نری و اطعمان صغار مرا می گذاری، حق تعالی فرمود ای موسی راضی بستی که من روزی دهم و نگاه دارنده ایشان باشم؟ گفت بلی پروردگار من تو بیکو وکیل و نیکو کفالت کنده ای^(۳).

و به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که حضرت امان پسرش را وصیت فرمود: ای فرزند باید که عبرت بگیری کسی که در طلب روزی یقین او به خدا قاصر باشد، و نیت و عتمادش ضعیف باشد، به اینکه تفکر نماید که حق تعالی او را خلق فرموده، و در سه حالت او را روزی داده است که در هیچ یک از آن سه حالت او را وسیله ای مبشر نبوده، پس بداند که البته در حال چهارم هم او را روزی کرامت خواهد کرد.

اما حالت اول، پس در شکم مادر او را در محل استقرار و راحت جاداده در

(۱) اصول کافی ۲/۶۵ ح ۴

(۲) بحارالانوار ۱۳۲/۷۱ ح ۹

(۳) بحارالانوار ۱۳۲/۷۱ ح ۱۰

جانی که نه سرما به او ضرر می‌رسانید و نه گرم، و در آنجا او را روری داد، دیگر از آنجا بیرون آورد او را و روری به قدرت کدیت او از شیر مادر بردی او جاری گردانید که موجب تعیش و قوت و شو و نمای و گردد، و او را در این حال حیل و فوئی ببرد، و بار چون از شیرش بازگرفتند پدر و مادر را بر او مهربان کرد، و از کسب پدر و مادر روری را برای او مقرر فرمود که به بهیت مهربانی و شفقت صرف او نمایند، و او را بر خود اختیار کنند

تا آنکه چون بزرگ شد و عاقل شد و قدرت بر کسب و روزی بهم رسانید کار را بر خود تنگ گرفت، و گمانهای بد به پروردگار خود برد، و حقوق خدا را در مال خود انکار کرد و ادا نمود، و روری را بر خود و بر عیالش تنگ گرفت از نرس اینکه مبادا روری بر او تنگ شود، و یغشش مسبب شد به عوض دادن خدا آنچه را در راه او صرف نماید در دنیا و آخرت، پس چنین سده بد سده‌ای است ای فرزند^(۱)

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که - شیطان گفت پنج کسند که مرا در باب ایشان چاره و حیل و ای بیست، و سایر مرده در قصه مسد کسی که به خدا متوسل شود به نیت درست، و در جمیع امور خود بر او توکل نماید، و کسی که تسبیح و ذکر خدا در شب و روز بسیار کند، و کسی که از برای برادر مؤمن بپسندد آنچه را از برای خود می‌پسندد، و کسی که چون مصیبتی به او برسد جرع نکند، و کسی که به قسمت خدا راضی باشد، و از برای روری عم بخورد^(۲).

و به سید معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که حضرت صادق علیه السلام احوال یکی از اصحاب خود را پرسیدند، هن مجلس گفتند بیمار است، حضرت

(۱) بحار الانوار ۱۳۶/۷۱ ج ۱۲.

(۲) بحار الانوار ۱۳۶/۷۱ ج ۱۸.

به عیادت او رفتند، و بر بالای سرش نشستند، او را قریب به وفات یافتند، فرمود:
گمان خود را نیکوکن به خداوند خود، گفتم گمان من به خدا نیکوست اما عم من
از برای دختران من است، و عم آنها مرا بیمار کرده است

حضرت فرمود: آن کسی را که از برای مصعب گردیدن حسنا و محو کردن
گناهان از او امید داری از برای اصلاح حال دختر است بیز به او امید بدر، مگر
نمی دانی که حضرت رسول ﷺ فرمود که چوب از اصل سدره المنتهی گذشتم، و
به شاخها و ترکهای آن رسیدم دیدم از بعضی ترکها پستانها آویخته و شیر از آنها
می چکد، از بعضی عسل، و از بعضی روغن، و از بعضی آرد، و از بعضی میوه به
حانب زمین می ریزد، در خاطر خود گفتم که: یا ایها که کجا می رود؟ و حیرتبل
همراه بود که از او سؤال نمایم، زیرا که از درجه و مرتبه او گذشته بودم، پس
حق تعالی در دل من ندا درداد ای محمد آنها را در این مکان رفیع روئانیده ام که
دختران و پسران امت تو را به بیها غذا و روزی دهم، بگو به پدرهای دختران که بر
فقر وفاقه ایشان دلنگششد که من چنانچه ایشان را خلق کرده ام روزی
می دهم^(۱)

و به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که حق تعالی به
حضرت داود وحی فرمود ای داود تو رده می نمایی و من اراده می نمایم، و
نمی شود مگر آنچه من اراده می نمایم، پس اگر منقاد اراده های من می شوی و
راضی به آنها می باشی آنچه مراد توست به تو عطا می فرمایم، و اگر راضی
نمی شوی تو را به تعب می اندازم در سعی نمودن در تحصیل مراد خود، و آخر

نمی‌شود مگر آنچه من اراده نموده‌ام^(۱).

و به سندهای معبر از حضرت رسول ﷺ منقول است که حق سبحانه و تعالی فرموده است هر که راضی به قضای من بیست، و به تقدیرات من ایمان بدارد، حدائی به غیر از من طلب نماید^(۲)

و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است کسی که به قسمت خدا راضی شود بدش به راحت می‌افتد^(۳)

و حضرت رسول ﷺ فرمود که دیار به نوبت و به اندازه قسمت کرده‌اند، پس آنچه از برای تو مقرر کرده‌اند هر چند ضعیف باشی به تو می‌رسد، و آنچه از بلاها بر تو مقرر شده است به فوت خود دفع نمی‌توانی کرد، و هر که قطع کند امید خود را از آنچه از او فوت شده است بدش به راحت می‌افتد، و هر که به روزی خدا راضی شود پیوسته خوشحال و چشم روشن می‌باشد^(۴)

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که بنده در میان بلا و فضا و نعمت الهی است، پس در بلای خدا صبر بر او واجب است، و در قضای خدا تسلیم و رضا واجب است، و در نعمت خدا شکر واجب است^(۵).

و بدان که احادیث در فصیلت این حصان حمیده، و تحریص و ترعیب بر اینها بسیار است، و مجمعی از تحقیق معانی اینها لازم است.

بدان که توکل عبارت از آن است که آدمی امور خود را به پروردگار خود بگذارد،

(۱) بحارالانوار ۱۳۸/۷۱ ح ۲۴

(۲) بحارالانوار ۱۳۹/۷۱ ح ۲۵.

(۳) بحارالانوار ۱۳۹/۷۱ ح ۲۷

(۴) بحارالانوار ۱۳۹/۷۱ ح ۲۹

(۵) بحارالانوار ۱۴۲/۷۱ ح ۳۵.

و از او امید خیرات و دفع شرور داشته باشد، و نداند که هرچه واقع می‌شود به تقدیر الهی می‌شود، و اگر خدا خواهد که معی به کسی برسد هیچ کس منع آن نفع از او نمی‌تواند کرد، و خدا قدرتش از همه کس بیشتر است، و اگر خیری و نفعی را از تو منع نماید و نخواهد که به او برسد جمیع عالم اگر متفق شوند به او نمی‌توانند رسانید.

و تمویض نیز نزدیک به این معنی است، و باید که به این سبب از مخلوقین مأیوس شود، و رضای ایشان را بر رضای خدا، اختیار نکند، و در جمیع امور بر خود و بر دیگران اعتماد نکند، و همگی اعتمادش بر خدا باشد، و این اعلای مراتب یگانه‌پرسی است، که قدرت و تصرف و تدبیر را مخصوص خدا داند، و قدرتهای مخلوقین را همه مقهور قدرت حق تعالی داند.

چنانچه به سند معتبر از امام صادق علیه السلام منقول است که شرک حقیقی تر است در آدمی از جای پای مورچه، و از جمله شرک است انگشت را از انگشت به انگشت دیگر کردن برای اینکه امری پادش بماند، و مثل این از چیزهای دیگر

و این معنی برای این شرک است که اعتماد بر خداوند بکرده و بر او توکل بکرده است، و بر انگشت گردانیدن اعتماد کرده، و حاصل آن است که هر روز گردانیدن از خدا و متوسل شدن و اعتماد نمودن بر عمر و یک مرتبه و مراتب شرک است

و به سند معتبر منقول است که، حضرت رسول صلی الله علیه و آله از جبرئیل سؤال نمودند از معنی توکل بر خدا، جبرئیل گفت توکل آن است که بداند مخلوقین ضرر و نفع نمی‌رسانند، و در عطا و منع مستقل نیستند، و از مخلوقین مأیوس نشوند، پس چون بنده‌ای چنین باشد از برای غیر خدا کار نمی‌کند، و امید ندارد از غیر او، و

و تسلیم عبارت از آن است که آنچه ار خدا و رسول و ائمه به او رسد از احکام و اوامر و نواهی و غیر آنها بر طبعش گران نباشد، و همه را حسن و بیگ داند، و در عمل کردن به آنها منقاد و ذلیل باشد، و سرکشی نکند و از احکام الهی ناراضی نباشد، چنانچه حق تعالی به حضرت رسول ﷺ خطاب فرموده در آیه‌ای که مضمونش این است که: «نه به حق پروردگار تو ایمان نمی‌آوری و مؤمن نیستی به آنچه تو آورده‌ای تا آنکه نور حکم گرداند در هر ماریه‌ای که در میان ایشان واقع شود، پس چون حکم کنی در میان ایشان در نفس خود هر خرجی و دشواری و دلتنگی نیاید در آنچه حکم کرده‌ای، و تسلیم کنی و منقاد شوی تسلیم کردن نیکو»^(۱)

و بدان که به این سبب بین صفات اصولی برگ ایمان که اکثر اعمال و اخلاق به اینها بسته است، زیرا که توکل در کسی که کامل شد از خلق مأیوس می‌شود، و به سبب آن اکثر معاصی را که از راه امید به مخلوقین بهم می‌رسد ترک می‌نماید، و از برای خوشبودی ایشان معصیت خدا را اختیار نمی‌نماید، و مدهمه در دین نمی‌کند، و در جاری کردن فرموده‌های الهی جرأت می‌نماید، و از خوف برطرف شدن نفع مخلوق ترک امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کند، و از برای خوش آمد ایشان احکام خدا را تعبیر نمی‌دهد

و چون روری را از خدا دانست در تحصیل روری مرتکب حرام نمی‌شود، و در سؤال خود را برد خلق دلیل نمی‌کند، و رفته رفته خدا در نظرش عظیم می‌شود و مخلوق سهل می‌نماید، و چون خدا را معصی خود می‌داند پیوسته به سبب هر نعمتی که به او می‌رسد محبت خدا در دلش زیاد می‌شود، و فواید این حاصلت بی‌نهایت است

و چون به قصای الهی راضی شد، و دانست که این امور از جانب خداست، و محصن حیر او است، او را راحت و ظمیان حاصل می شود، و در بلاها حرج نمی کند، و صابر بلکه شاکر می باشد، و همه او را حیران می کند، و از عبادت خدا نار نمی دارد، و با مردم دشمن نمی شود که چرا به من عطا نکردند، و به محبت مردم معنوی نمی شود، و به سبب عصبی سهل که به او بکشد خدا را فراموش نمی کند، و حسد مردم نمی برد چرا ریده را دارند، و با مردم مبارزه و مجادله در امور دنیا نمی کند، و با همه مساوات و محبت خدائی بهم می رساند، و عبادتش از ریا خالص می شود، و از تعبیر احوال روزگار کدر نمی باشد.

چنانچه معقول است در بهلون پرسیدند: چه حال داری؟ گفت: چه حال داشته باشد کسی که اسمانها به رضای او گردند، و زمین به رضای او ساکن باشد، و هرچه در آسمانها و زمین واقع شود همه به تحویز و رضای او شود، گفتند: خوش دعوی بلیدی می کنی، گفت: ما در روز اول دانستیم که آنچه خداوند قادر حکیم می کند همه حیر و شک و صلاح است، و به این سبب رضای خود را با رضای او موافق کردیم، و رمام امور خود را به او گذاشتیم، و اراده خود را با اراده او پیوستیم، دیگر آنچه می شود به رضا و خواهش ما می شود.

و فواید این حصص بی نامتناهی است، و چون احکام الهی را مفاد شدی شک و شبهه از خاطرت بیرون می رود، و آنچه را خدا و حاجتهای او به تو می رسد از آیات و اخبار به تسلیم و انقیاد قبول می کنی، و چون و چرا که عمده رخصه های شیطان است از ایمان دور می کنی، و این رکن عمده ای است از ارکان ایمان، و اکثر خلق به سبب ترک این حصص گمراه شده اند، و سابقاً محملی مذکور شد.

و باید دانست که توکل نه این معنی دارد که در خانه را بر روی خود بسدی، و در خانه بنشینی و دست از کار و کسب برداری و بگویی توکل کرده ام؛ زیرا این تحکم

است به توکل، و به آن است که خود را به چاه بنداری یا در مهلکه ها افکنی و بگویی توکل کرده ام، بلکه توکل آن است که سعی خود را چنانچه خدا فرموده است و به راهی که او فرموده است و به قدری که فرموده است بجا آوری، و طلب حرام نکنی، و ترک واجبات و مستحبات نکنی، و زیاده از قدر ضرورت به حرص جمع نکنی، و با وجود سعی اعتماد بر کسب خود نداشته باشی، و بدانی که اگر خدا خواهد چشم و گوش و زبان و دست و پا و عقل و روح و سیر قو و اعصاب تو را می تواند گرفت، پس سعی تو به اسباب و آلات اوست

و بدانی که اگر خدا تو را به راه مع تو هدایت نماید عاجزی، و آن مشتری که به در دکان تو می آید بدانی که ورق حقیقی روز اول چنین مقرر کرده است پیش از خلق تو به چندین هزار سال که امروز این مشتری به در دکان تو بیاید، و ده یک روزی امروز تو از مع سودای او به تو برسد، و اگر به دکان نمی رفتی به تو نمی رسید، و با وجود رفتن به دکان اگر خدا نمی خواست آن چند کس به در دکان تو نمی آمدند، و اگر خدا به دل آن مرد بزرگ نمی انداخت دست به کیسه نمی کرد که آن روز را به تو دهد، چنانچه فرموده بد در دکان خود را بگشا و بساط خود را پهن کن و بر خدا توکل کن.

و اگر ترک طلب ضروری کمی آثم رگد هکاری، و اگر خود را به دست خود به مهلکه اندازی خلاف فرموده خدا کرده ای و مستحق عقاب می شوی؛ زیرا که خدا فرموده است: نَفِیْهُ بَکْرٌ وَ حَفِیْطٌ بَکْرٌ، و چون به سفر روی با رفیق برو، و چون بیمار شوی به صیب برو، اما با وجود به بدن که اگر خدا حفظ نمی کرد آن حفظ تو بی فایده بود، چه ظاهر است که جمعی زده بر آن محافظت می کنند به ناگاه کشته می شوند.

و بسیار است که با هزار نفر به سفر می روند و مالشان به غارت می رود و کشته

می‌شوید، و صد طبیب حاذق بر سرش می‌آیند و همه خطا می‌کنند و می‌میرند،
با اینکه این اسباب حفظ و حریم و سلاح و رفیق و خلق کردن طبیب و مهریان کردن
و مشفق گردانیدن نمر و ملارم که حمایت یی کسی کند همه از خداوند است، و
همچنین در باب حفظ کردن مال و اسباب و امتعه و حیوانات نباید آنها را به میان
صحرا انداخت و توکل کرد، بلکه با شریعت حفظ توکل می‌باید کرد.

چنانچه به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که ترک مکن طلب
روزی را از حلال، به درسی که معین توست بر دین تو، و پای چهار پایت را بسند، و
توکل بر خدا کن ^(۱)

و همچنین در باب عبادت و سادگی حد، سعی خود را بکن، و بعد از آنکه کردی
بدان که اعصاب و حوارج و مشاعر و قوا و روئی و مسکن و لباس و قوت و سایر
چیزهایی که این عمل بر آنها موقوف بوده را خدا به تو رسیده، و هدایت الهی را بر
در کار خود دخیل بدان، اما قدرت خود را بالکله نمی‌مکن، و معاصی را از خود
ندان، و معترف به گناه و بدی خود باش، و خود را مستحق عقاب بدان، و از مسئله
عصا و قدر همین قدر که پیشوایان دین برای تو بیان کرده‌اند بدان و بهم، و زیاده از
این فکر مکن که موجب ضلالت و گمراهی است، و ائمه علیهم السلام ما را از این بهی
کرده‌اند، و کم کسی در این مسئله فکر کرده است از محول علما و غیر ایشان که
گمراه نشده باشند.

و یکی از فروع حاصلت تسلیم این است که مردم در مسائل مشکله که عقل از
احاطه به آنها قاصر باشد در مقام تسلیم و انقیاد باشند، و به آنچه مجمل فرموده‌اند
به نحوی که فرموده ایمان بیاورید، و مانند شیطان به چون و چرا ملبوس ارل و اند

نشوند، در این باب سخن بسیار است، و این رساله که بر وجه استعجال یا تشویش احوال نوشته می شود گمبایش زیاده از این سخن ندارد، و اگر در این نوشته ها خطائی رود امید عفو از برای خود و هر که خواهد از کرم پروردگار کریم خود دارم، و به شفاعت رسول ﷺ و ائمه علیهم السلام که به کلام ایشان در هر باب پناه برده ام امیدوارم،
والحمد لله علی نعماته علیا وعلی جمیع حقه کم هر اهل

یا أباذر لو أن ابن آدم فرّ من رزقه كما يفرّ من الموت لأدرکه
رزقه، كما يدرکه الموت.

یا أباذر ألا أعلمت کلمات یفعلک الله عزّ وجلّ بهنّ؟ قلت: بلی یا
رسول الله، قل احفظ الله فحفظه أممک، تعرف إلى الله فی الرخاء
يعرفک فی الشدة، وإذا سألت فاسئل الله عزّ وجلّ، وإذا استعنت
فاستعن بالله، فقد جرى القلم بما هو کائن لی يوم القيمة، فلو أن
المخلوق کلهم جهدوا أن یفعلوا بشیء لم یکتب لک ما قدروا علیه،
ولو جهدوا أن یصروا بشیء لم یکتبه الله عینک ما قدروا علیه،
فإن استطعت أن تعمل لله عزّ وجلّ بالرضا والیقین فافعل، وإن لم
تستطع فإنّ فی الصبر عی ما تکره حیراً کثیراً، وإنّ الصبر مع
الصبر، والفرج مع الكرب، وإنّ مع العسر یسراً

ای ابوذر اگر فرزند آدم بگریزد از رزقش چنانچه می گریزد از مرگ، هر آینه روزی
او را درمی یابد، چنانچه مرگ او را درمی یابد.

ای ابوذر آیا تعلیم کنم تو را کلمه ای چند که حق تعالی تو را به آنها منتفع گرداند؟
ابوذر گفت: بلی یا رسول الله، هر مودی بود در حرمت الهی را در او امر و نهی او

نگاهداری، تا خدا را پیش روی خود یابی، یعنی هر امری که صلاح تو در آن باشد پیش از آنکه متوجه آن امر شوی خدا برای تو میسر گرداند، و خود را بشناسان به خدا، و راه آشنائی میان خود و خدا گشت در حالت رجا و نعمت، به اینکه در آن حال خدا را عبادت کنی.

و به سبب وفور نعمت پروردگار خود را فراموش نکنی، تا در هنگام شدت و بلا خدا تو را بشناسد، یعنی در سختیها چوب پناه به او بری دعایت را مستجاب گرداند، و هرگاه خواهی چیری را از کسی سؤال کنی از خداوند عزیز خلیل سؤال کن، و اگر خواهی از کسی استعانت جوئی به خداوند استعانت بجو، به درستی که قلم تقدیر الهی جاری شده است به آنچه واقع خواهد شد تا روز قیامت

پس اگر جمیع محلی جهد کنی و سعی نمایند که بمع رسانند به تو یک چیری که از برای تو نوشته شده باشد قدرت بر آن بدادند، و هر عباداتی را که توانی از برای خدا بجا آوری با رضا و خوشنودی از قصاهای خدا و یقین به قضا و قدر با احوال آحریت بکن، و از خلق پروا مکن، و هر چه را تنوی کرد پس صبر کن، به درستی که در صبر کردن بر مکروهات و بلاها خیر و بمع و ثواب بسیار هست، و به درستی که با هر دشواری و تنگی آسانی و راحتی در دنیا با در آحریت می باشد، و حق تعالی همین فقره را در سورة الم شرح برای تسلی پیغمبرش در آن گردانیده است

و چون حضرت رسول ﷺ به علم ربّی می دانست که ابودر به چه مشقتها و شدتها گرفتار خواهد شد به سبب جور منافقان امتش، تعلیم او فرمودند که تا تواند اظهار حق بکند، و در هنگامی که عاخر شود صبر کند، و او را تسلی فرمودند که صبر بر آن مشقتها آسان شود بر او، و بداند که بعد از آن شدتها راحتیهای عظیم هست، و به آنچه فرمودند ابودر رحمه الله علیه عمل نمود، چنانچه در اوّل کتاب مذکور شد.

و بدان که صبر از جمله فروع رضاء به فضا است، و موجب فرح و راحت دنیا و عقبای و ثوابهای بی انتهاست، و بهترین صبرها صبر بر مشقت ترک گناهان است که بر نفس بسیار دشوار و گران است، و بعد از آن صبر بر مشقت کردن طاعات است، و بعد از آن صبر بر بلاها و معصیتهاست.

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: صبر از ایمان به منزله سر است از بدن، چنانچه به جدائی سر بدن بر طرف می شود و بی جان می گردد، همچنین با رفتن صبر ایمان بر طرف و صایع می شود^(۱) و این مضمون در احادیث بسیار وارد شده است^(۲).

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که بهشت محموف است به مکاره، و صبر بر مکاره، پس هر که صبر کند بر مکاره در دنیا داخل بهشت می شود، و جهنم محموف است به لذتها و شهوتها و خواهشها، پس هر که به نفس بدهد لذتها و خواهشهای او را داخل جهنم می شود^(۳).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چون مؤمن را داخل قبر می کنند، نماز از جانب راستش می ایستند، و زکات از جانب چپش، و بیکی و احسان به پدر و مادر و غیر ایشان بر او مشرف می شوند بر بالای سرش، و صبر در کاری می ایستند، پس چون متکرر و نکیر داخل قبرش می شوند راو سؤال کنند صبر به نماز و زکات و بیکی می گوید که: شما مدد صاحب خود بکنید، و اگر شما عاجز شوید من او را در می یابم و اهانت او می نمایم^(۴).

(۱) اصول کافی ۸۷/۲ ح ۲

(۲) اصول کافی ۸۹/۲ ح ۴ و ۵

(۳) اصول کافی ۸۹/۲ - ۹۰ ح ۷

(۴) اصول کافی ۹۰/۲ ح ۸

و از حضرت رسول ﷺ منقول است زمانی خواهد آمد که در آن زمان ملک و پادشاهی میسر نشود مگر به کشتن و تَجْبُر و تکبر، و توانگری میسر نشود مگر به غصب کردن مال مردم و بخل ورزیدن، و محبت و دوستی مردم حاصل نشود مگر به بیرون رفتن از دین و متابعت هواها و خواهشهای ایشان، پس کسی که آن زمان را دریابد و صبر کند بر فقر با آنکه قادر باشد بر عنی شدن به غصب و بخل، و صبر کند بر دشمنی مردم نسبت به او به سبب تبع حق بودن و حال آنکه قادر باشد بر کسب محبت ایشان به متابعت نمودن هواهای ایشان، و صبر کند بر مذلت با آنکه قادر باشد بر عزت به متابعت اهل باطل، حق تعالی ثواب پنجاه صدیق که تصدیق من کرده باشند به او کرامت فرماید^(۱).

و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که پدرم در هنگام وفات مرا در بر گرفت، و گفت ای فرزند صبر کن بر حق هر چند تلخ باشد^(۲).

و از حضرت رسول ﷺ منقول است که صبر بر سه قسم است. صبر بر طاعت، و صبر از معصیت، و صبر بر مصیبت، پس کسی که صبر کند بر مصیبت تا آنکه به شکیبائی نیکوالم آن مصیبت را از خود رد کند، حق تعالی برای او سیصد درجه بنویسد، که از هر درجه‌ای تا درجه‌ای مثل مابین آسمان و زمین باشد، و کسی که صبر کند بر مشقت طاعات الهی، حق تعالی از برای او ششصد درجه بنویسد که از هر درجه‌ای تا درجه‌ای مانند منتهای زمین باشد تا ابتدای عرش، و کسی که صبر کند بر ترک معصیت حق تعالی برای او نهصد درجه بنویسد که از هر درجه‌ای تا درجه‌ای مانند مابین منتهای زمین باشد تا منتهای عرش^(۳).

(۱) اصول کافی ۹۱/۲ ح ۱۲

(۲) اصول کافی ۹۱/۲ ح ۱۳

(۳) اصول کافی ۹۱/۲ ح ۱۵

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که از مؤمنان به بلائی مبتلا شود و صبر کند، حق تعالی به او مثل ثواب هزار شهید کرامت فرماید^(۱) و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که چون حق تعالی در قیامت جمیع خلائق را در یک رمیز جمع کند، مادی از جانب حق تعالی ندا کند که جمیع خلائق بشنوند که کجايند اهل صبر، پس گروهی از مردم بر خیرند، پس استقبال کنند ایشان را گروهی از ملائکه، و به ایشان گویند که بر چه چیز صبر کرده اید شما؟ ایشان گویند که ما نفسهای خود را بر مشقت طاعت الهی صبر می فرمودیم، و بر مشقت ترک معصیت صبر کردیم، پس مادی از جانب حق تعالی ندا کند که بندگان من راست می گویند بگذارید ایشان را که بی حساب به بهشت روند^(۲) و بدان که یقین اعلا درجات ایمان است، و یقین را بر چند معنی اطلاق می کنند:

اول یقین به قصه و قدر است به حدی که بر آن آثار ایمان مترتب شود، و مورث انقطاع به خدا و توکل و تمویض و رضا و تسدیم گردد چنانچه از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر چیز را اداره و حدی هست، راوی گفت: فدای تو شوم کدام است حد توکل؟ فرمود که اداره و حد توکل یقین است، و حد یقین آن است که از غیر خدا بترسی^(۳) و در حدیث دیگر فرمود که از صحت یقین آدمی آن است که راضی نکند مردم را به چیزی که موجب خشم خدا گردد، و ملامت نکند مردم را بر چیزی که خدا به او نداده است، به درستی که رزق را نمی کشند حرص حریصی، و رد نمی کند

(۱) اصول کافی ۹۲/۲ ح ۱۷

(۲) بحار الانوار ۸۶/۷۱ - ۸۷ ح ۳۶

(۳) اصول کافی ۵۷/۲ ح ۱

روزی را کراحت کسی که نخواهد، و گر کسی از روزی بگریزد چنانچه از مرگ می‌گریزد، هرآینه روزی او را دریابد چنانچه مرگ او را درمی‌یابد، بعد از آن فرمود حق تعالی به عدالت خود روح و راحت و شادی را در یقین و رضا قرار داده است، و اندوه و حزن را در شک و آرزوگی در قصه‌های الهی مقرر فرموده است^(۱)

و فرمود عمل اندکی که بر آن مداومت نماید با یقین بهتر است از عمل بسیاری که بر غیر حالت یقین باشد^(۲)

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که هیچ یک از شما مرّه ایمان را نمی‌یابد مگر آنکه نداند آنچه به او می‌رسد از نعمت و بلا و غیر آن چون مقدر شده است البته از او درمی‌گذرد، و آنچه از او می‌گذرد به او نمی‌رسد، چون مقدر شده است ممکن نیست که به سعی او با دیگران به او برسد، و ضرر رساننده و نفع رساننده خداست^(۳)

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در زیر دیوار شکسته‌ای حم‌شده‌ای نشسته بودند، و در میان مردم حکم می‌فرمودند، شخصی به آن حضرت گفت این دیوار شکسته است در زیر آن بنشینید، حضرت فرمود: هرکس را اجالش حفظ می‌کند، پس چون حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام برخاست، و از زیر دیوار بیرون آمد، دیوار فرو آمد، حضرت صادق علیه السلام فرمود: جذم از این باب کارها بسیار می‌کردند، و این است مرتبه یقین^(۴)

و از سعید بن قیس منقول است که در جنگ گاه نظر کردم شخصی را دیدم دو

(۱) اصول کافی ۵۷/۲ ح ۲

(۲) اصول کافی ۵۷/۲ ح ۲

(۳) اصول کافی ۵۸/۲ ح ۴

(۴) اصول کافی ۵۸/۲ ح ۵

جامه پوشیده و در میان معركة است، پس اسب را پیش راندم دیدم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است، گفتم: یا امیرالمؤمنین به چنین معركة با این قدر دشمن یک ته پیراهن آمده‌ای؟ فرمود: بلی ای سعید هر که هست الله حق تعالی چند ملک بر او موکل فرموده که اعمالش را می‌نویسد، و دو ملک با او هستند که او را محافظت می‌نمایند، از آنکه از کوهی به زیر افتد یا به چاهی در افتد و سایر بلاهای کشنده، پس چون قصای الهی برل شد و احش رسید و ر به هر بلائی وامی‌گذازد^(۱)

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فسر علام حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آن حضرت را بسیار دوست می‌داشت، و هرگاه که حضرت از خانه بیرون می‌رفتند شمشیر برمی‌داشت و از پی آن حضرت می‌رفت، مبادا ضرری از دشمنان به آن حضرت برسد، در شب مهتابی آن حضرت بیرون رفتند نظر به عقب کردند قبر را دیدند پرسیدند چکار داری؟ گفت: آمده‌ام که از پشت سر شما بیایم که مبادا آسیبی به شما برسد، حضرت فرمود: مرا از اهل آسمان حراست می‌کنی یا از اهل زمین؟ گفت: بلکه از اهل زمین می‌خواهم تو را حراست نمایم، فرمود: اهل زمین ضرری نمی‌توانند رسانند تا مقدر آسمانی نباشد برگردد، پس قبر برگشت^(۲)

دوم یقین به ثواب و عقاب آخرت است، به حدی که اثرش بر وجه کمال بر اعضا و جوارح ظاهر گردد، چنانچه از بعضی روایات حارثه طاهر می‌شود که در وصف یقین خود گفت: گویا می‌بینم که عرش الهی را برپا کرده‌اند برای حساب، و گویا اهل جهنم را در جهنم می‌بینم، چنانچه سابق گذشت

سوم یقین در جمیع اموری است که به آنها ایمان می‌باید آورد، و ایمان در هر

(۱) اصول کافی ۵۹/۲ ح ۸

(۲) اصول کافی ۵۹/۲ ح ۱۰

چیز که به حد کمال رسید و اثرش بر عصب و جوارح ظاهر گردید و از شوایب خالص شد آن را یقین می گویند.

چنانچه از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که ایمان افضل است از اسلام به یک درجه، و تقوا افضل است از ایمان به یک درجه، و یقین افضل است از تقوا به یک درجه، و هیچ چیز در میان سی آدم کمتر از یقین قسمت نشده است^(۱)

و به سند معتبر منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله تفسیر یقین را از جبرئیل پرسیدند، جبرئیل گفت: یقین آن است که مؤمن از برای خدا چنان عبادت کند که گویا او را می بیند، پس اگر او خدا را نمی بیند خدا او را می بیند، و آب است که به یقین نداند آنچه به او می رسد البته او در می گذرد، و آنچه از او می گذرد البته به او نمی رسد^(۲)

و از حضرت امام رضا علیه السلام سؤال نمودند از معنی یقین، فرمود توکل کردن بر خداست، و تسلیم کردن و مقاد شدن از برای خداست، و راضی شدن به قضای خداست، و تعویض کردن امور است به سوی خدا

و از یکی از صحابه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که گفت: روزی در جنگ صفین حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نهیة لشکر می فرمودند، و بر اسب مرتجر حضرت رسالت صلی الله علیه و آله سوار بودند، و ذوالفقار را بر خود آویخته بودند، و سیره حضرت رسول صلی الله علیه و آله را در دست داشتند، و معاویه ممنون در برابر آن حضرت بر اسبی سوار بود، و اسبش علف می خورد، و آهسته آهسته پیش می آمد، پس شخصی از اصحاب آن حضرت عرض کرد: ناخبر باشید و خود را محافظت نمائید

(۱) اصول کافی ۵۱/۲ ح ۲

(۲) بحارالانوار ۱۷۳/۷۰ ح ۲۷.

که مبدا این ملعون به ناگاه ضروری به شما برساند

حسرت فرمود که از شقاوت و کمر یی معون بعید نیست، زیرا که شقی ترین قاسطان و ملعون ترین جماعتی است که بر مدام هدایت خروج کرده اند، و بیکر اجل کافی است برای حراست، و احدی در حلق نیست مگر آنکه با او ملکی چند هستند که او را محافظت می نمایند از اینکه به چاهی بیفتد، یا دیواری بر سرش آید، یا بدی به او برسد، پس چون وقت احش رسید او را می گذارند با هر چیزی که برای او مقدر شده است از بلاها، و همچنین من وقتی که هنگام احلم می رسد برانگیخته می شود شقی ترین این امت، و ریشم را از خون سرم خضاب خواهد کرد، عهده ای است که از حضرت رسول ﷺ به من رسیده است، و وعده ای است که در آن دروغ نمی باشد^(۱)

و این معنی آخر چون شامل ترین معانی است، یقین را بر این معنی حمل کردن طاهرتر است، و احادیثی که بر معنی اول و دوم دلالت می کنند بر این حمل می توان کرد که مراد بیان یک فرد است را افراد یقین، و چون در بیان معنی ایمان مجملی از این معانی به وضوح پیوسته در این مقدم به همین اکتفا می نمائیم.

یا أباذر استغن بغنی الله، فقت. ما هو یا رسول الله؟ قال: غدا

یوم وعشاء لیلۃ، فن قنع بی رزقه الله یا أباذر فهو أغنی الناس.

ای ابوذر مستغنی شو به غد و توانگری که خدا به تو کرامت فرماید، و به آنچه بدهد قانع شو، و خود را محتاج مردم مکن، تا خدا تو را غنی و بی نیاز گرداند، ابوذر پرسید: عیای الهی کدام است یا رسول الله؟ فرمود چاشت یک روز و شام

(۱) بحارالانوار ۷۰/۱۵۵-۱۵۶ و ۱۷۲ ح ۲۳

یک شمس، یعنی همین که خدا این را به تو بدهد خود را غنی بدان، و دیگر محتاج خلق مشو، و از ایشان سؤال مکن تا این را داری، پس هر که قانع شود به آنچه خدا به او روزی کرده است او غنی ترین مردم است

بدان که عدا و بی بیاری بدون قذعت حاصل نمی شود، و عدا بی بیازی نفعی است، و بسیار است که کسی به عدا می رسد و قذعت با عدم مال غنی است و بر خدا توکل دارد، و طمعش مایل به مال و جمع مال نیست، و از مردم مأیوس است، و بسیار است که کسی مالک خرائث است، و به اعتبار حرص و تدلل به مردم بیشتر می کند، و سعی در تحصیل مال بیشتر می کند، و در حور حواش و میل نمیشد از همه کس محتاج تر است، بلکه عدا اوقات چنین است

چنانچه گذشت که دنیا از باب آب شور دریاست، که هر چند بیشتر می خورد نشه تر می شود، همچنان طالب دنیا هر چند بیشتر جمع می کند حرصش بیشتر می شود

و به سند معتبر منقول است که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود هر که راضی می شود از دنیا به آنچه او را کافی است، اندک چیری از دنیا او را کافی است، و کسی که راضی نمی شود از دنیا به آنچه او را کافی است تمام دنیا او را کافی نیست (۱)

و از حضرت رسول ﷺ منقول است هر که از خدا به اندکی از معاش راضی شود خدا از او به اندکی از عمل راضی می شود (۲).

و در حدیث دیگر فرمود هر که قانع شود به آنچه خدا به او روزی کرده است او

(۱) اصول کافی ۲/۱۴۰ ح ۱۱.

(۲) اصول کافی ۲/۱۳۸ ح ۳.

غنی‌ترین مردم است^(۱).

و احادیث در این باب بسیار است، و ما به همین قناعت می‌نمائیم؛ و کسی که همین قدر او را کافی بباشد زیاده از این هم و را کافی نخواهد بود.

یا أَبَاذَرٍ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: إِنِّي لَسْتُ كَلَامَ الْحَكِيمِ أَتَقْبَلُ وَلَكِنْ هُمَّةٌ وَهْوَاهُ، فَإِنْ كَانَ هُمَّةٌ وَهْوَاهُ فِيمَا أَحَبَّ وَأَرْضَى، جَعَلْتُ صَمْتَهُ حِمْدًا لِي وَوَقَارًا وَإِنْ لَمْ يَتَكَلَّمْ.

یا أَبَاذَرٍ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَإِلَى أَمْوَالِكُمْ، وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ.

یا أَبَاذَرٍ التَّقْوَى هَاهُنَا، التَّقْوَى هَاهُنَا، وَأَشَارَ إِلَى صَدْرِهِ

ای ابوذر به درستی که خدای تعالی می‌گوید که، من سخن حکیم را قبول نمی‌کنم که به زبان کلمات حکمت گوید و دیش از آنها حیرت داشته باشد و به آنها عمل ننماید، ولیکن قصد او و خواهش او را قبول می‌کنم اگر همت و خواهش او در چیزی است که من دوست می‌دارم و می‌پسندم، من خاموشی او را حمد خود می‌گردانم، و به حمد خود قبول می‌کنم، و وقار او را می‌دانم هرچند سخن نگوید ای ابوذر به درستی که خدای تعالی نظر نمی‌کند به صورتهای شما، و نه به مانهای شما، ولیکن نظر می‌کند به دلهای شما و عملهای شما.

ای ابوذر تقوا در پنجاست تقوا در سجاست و اشاره به سینه خود فرمودند بدان که معاد این کلمات شریعه همان است که سابقاً مکرر مذکور شد در تحقیق بیئت و غیر آن که اصل در ذکر شکر و حمد و حکمت و معرفت و تقوا همه امری

است که در دل آدمی قرار می گیرد، و به محض ریان حکمتی را بیان کردن که آدمی خود به آن متصف نباشد و دل از آن حیرت داشته باشد ریا و خودبنمایی است، و از برای خدا نیست، و هیچ بیتی به حق او و دیگران نمی کند.

و اگر آدمی به آن کلمات حکمتی که تکلم به آنها می نماید متصف باشد و جبلی او شده باشد سخنان حکمت است، و مردم مستمع می شوند، و خاموشی حکمت است، و افعال و اطوارش همه واقع مردمند، و جمیع اعضاء و جوارحش به ریان حال به حکمت گویاند، و از دلش چشمه های حکمت می جوشد، و به ریان و سایر اعضا و جوارحش جاری می شود، و نص آن چشمه ها به عالمیان می رسد، و از دیدش عالمی هدایت می یابند.

چنانچه در احادیث معتبره وارد شده است که شما داعیان مردم باشید به راه خدا به غیر زبانهای خود، بلکه با اعمال خود که از برای خدا بجا آوردید مردم را راضی به خیرات گردانید^(۱)

و همچنین تقوای حقیقی آن است که از دل ناشی شود، و کمال ایمان و تصدیق بزرگواری خدا و امور آخرت و نهایت درجه خوف و رحا موجب پرهیزکاری او شده باشد از بری خدا در آشکار و پنهان، و اگر خود تشنیه حلق یا اعراض فاسده دنیا باعث ترک معاصی یا عمل طاعات گردد آن محض شرک و ریاست نه پرهیزکاری و تقوا، و حق تعالی تقوا را به دل نسبت داده است، و فرموده است که، تعظیم شعایر الهی از تقوای دلهاست، و چون مثل این سخنان مکرر مذکور شده است، و بسط این سخن بسیار به طول می انجامد در این باب سخن را مجمل می گذاریم.

یا أباذر أربع لا يصيبهنّ إلا مؤمن الصمت وهو أوّل العبادة،
والتواضع لله سبحانه، وذكر الله تعالى على كلّ حال، وقلة الشيء
يعني قلة المال.

یا أباذر همّ بالحسنة وإن لم تعملها، لكيلا تكتب من الغافلين
یا أباذر من ملك ما بين فخذه وما بين لحيه دخل الجنة، قلت یا
رسول الله انا لنؤخذ بما تنطق به ألسنتنا، قال یا أباذر وهل يكتب
الناس على مناخرهم في الدرّ إلا حصائد ألسنتهم، انك لا تزال
سالمًا ما سكّت، فان تكلمت كتب لك أو عليك
یا أباذر ان الرجل يتكلم بالكلمة في المجلس ليصحبهم بها، فيهوي
في جهنم ما بين السماء والارض.

یا أباذر ويل للذي يحدث فيكذب ليصحبك به القوم ويل له.
یا أباذر من صمت نجا، فعليك بالصدق، لا تخرجنّ من فيك كذبة
أبدأ، قلت: یا رسول الله ف توبة الرجل الذي يكذب متعمداً؟
فقال - الاستغفار والصلوات الخمس تغسل ذلك.

ای ابوذر چهار خصیت است که نمی بد آنها را و متّصف به آنها نمی گردد مگر
مؤمن کاملی، خاموشی و آن، اوّل عبادت‌های خداست، و تواضع و شکستگی بر
خدا، یا از برای خدا مرد خدا و حلق، و ذکر و یاد خدا کردن بر هر حالی، و کمی
چیزی یعنی کمی مال و عمر و درویشی

ای ابوذر قصد کن حسنه را و کار خیر را هر چند که آن را به عمل بیاوری تا نوشته

نشوی از جمله غافلان

ای ابودرکسی که مالک شود و حفظ نماید آنچه در میان دوران اوست یعنی هرچش را از حرام و آنچه در میان دو لویه اوست یعنی ربانیش را از لغو و باطل، داخل بهشت می شود، ابودر پرسید که یا رسول الله آیا ما را مؤاخذه می نمایند به آنچه گویا می شود به آن رسانهای ما؟ حضرت فرمود ای ابودر مگر مردم را می اندازد بر رو در آتش جهنم چیزی به غیر از درو کرده های ربانهای ایشان، به درستی که تو پیوسته به سلامتی از شر رب مدام که مکتی، پس چون سخن گفتی اگر سخن چیزی می گوئی از برای تو ثواب نوشته می شود، و اگر سخن بد می گوئی بر تو گناه نوشته می شود

ای ابودر به درسی که شخصی در مجلسی تکلم می نماید به کلمه ای که اهل آن مجلس را بخنداند، پس به سبب آن فرو می رود در طمات جهنم به قدر مابین آسمان و زمین.

ای ابودر وای بر کسی که سخن دروغ گوید برای آنکه جماعتی بخندد، وای بر او وای بر او و جهنم از برای اوست

ای ابودر هر که خاموش شد نعت یافت، و اگر سخن گوئی بر تو باد به راست گوئی، و از دهان خود بیرون مکن دروغی را هرگز، ابودر گفت یا رسول الله چه چیز است بویه کسی که عمداً دروغ گوید؟ فرمود استعثار نمودن، و بمارهای پنجگانه لوٹ این گناه را می شویند.

بدان که صدق و راست گوئی از جمله صفات جامعه است که بر اکثر صفات و اعمال حسنه اشتغال دارد، زیرا که صدق در گفتار و در کردار هر دو می باشد، راستی گفتار آن است که با خدا و خلق در هیچ سخنی دروغ نگوید، و کردارش مخالف گفتارش نباشد، پس یکی از لوازم صدق آن است که هرگز مرتکب هیچ گناهی نشود، و ترک هیچ طاعتی نکند، زیرا که مؤمن دعوی می کند که من بزرگی

خدا را می‌داسم، و یقین به بهشت و دوزخ دارم، راستی این سخن مقتضی آن است که هرگز معصیت نکند؛ زیرا که هر معصیتی مذات با یقین به بررگوارى خداى تعالى و یقین به بهشت و دوزخ دارد

و یکی دیگر زلوارم صدق آن است که مستحبی را ترک نکند، و مکروهی را به فعل نیاورد؛ زیرا کسی نیست که دعوی این نکند که ما تابع رضای الهی هستیم و از بدیها گریزیم.

و ایضاً تصدیق به بهشت و عظمت الهی و اطلاع، و بر دقیق امور، مقتضی آن است که چنانچه در خدمت عظیمان محوقین ز برای رعایت عظمت ایشان و توقع مع قبیلی از ایشان مرتکب خلاف ادب و ترک اولی نمی‌شوید، پس در حضور پادشاه پادشاهان و اعظم عظمای باید مرتکب هیچ ترک اولانی نشوند تا قرب او بیشتر حاصل شود، و هواید و مافع نامتناهی بیشتر عاید گردد، پس هر ترک اولانی بلکه متوجه غیر جناب مقدس او شدن منافات با این تصدیق دارد

و ایضاً آدمی در هر روزی افلاّده مرتبه در نمازها برد خدا می‌گوید. تو را عبادت می‌کنیم و بس، و استعانت از تو می‌جوئیم و بس، پس اگر یک معصیت بکند که عبادت شیطان است، یا در یک امر متوجه غیر خدا شود و یاری از غیر خدا بجوید، در آن قول کاذب است، و همچنین طهارورع نمودن به ریا و عبادت را در حضور مردم به شرایط بجا آوردن، و در حیوت روش دیگر بودن و سایر افعالی که اخلاص در آنها نباشد، دروغ فعلی است؛ زیرا که آدمی به این فعل اظهار حالی از برای خود می‌کند که متصف به آن نیست، و اگر کسی از این راه ملاحظه نماید می‌داند که جمیع احلاق و افعال حسنه به صدق و رسی برمی‌گردد، و حق تعالى مدح صادقان بسیار نموده، و فرموده است که خدا بار ستگویان است.

و همچنین کذب و دروغ اصل اکثر صفات دمیحه است، و ظاهر بسیاری از اخبار

و قول بعضی از اصحاب آن است که از گناهان کبیره است، و از بسیار از اخبار ظاهر می شود که دروغ را به جد و به خوش طبعی و هرل گفتن هر دو حرام است، اما بعضی از افراد صدق هست که بد است، و بعضی از افراد کذب هست که خوب است، بلکه واجب می شود گاهی، مانند رسانی که باعث صبری شود به مؤمنی، و موجب کشش نفس محترم می شود، این چنین رسانی را حرام است گفتن، و دروغی که باعث نجات مؤمنی شود از کشش یا از صبری واجب است گفتن

و همچنین اگر مالی را مؤمنی به ما به مات سپرده است، و ظالمی از ما می طلبد، ما را واجب است که انکار کنیم، بلکه قسم هم می توانیم خورد که مالی از آن مرد برد ما نیست، و در چنین حاها اگر بوریه توان کرد لازم است، به اسکه قصد کند مالی که مرا به تو باید داد برد من نیست و مانند این

و همچنین برد عشاری یا ظالمی یا حاکمی که به اقرار او مؤاحده کند و مالی از او هوت شود حایر است دروغ گفتن، و در اصلاح میان دو مؤمن دروغ گفتن جایز است، مثل آنکه به هریک نقل کنم که دیگری حرف خیر شما می گفت و تعریف شما می کرد، هرچند او مدعت کرده باشد و دشنام داده باشد

و همچنین تجویز دروغ کرده اند در حذف وعده کردن یا ربا که توقعات زیاد از این کس کند، هرچند اطلاق دروغ بر این معنی محار است، و در ضمن احادیث بعضی از این تفصیل ظاهر خواهد شد

به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام مفعول است هرکه زبانش راستگوست عملش پاکیزه و مقبول است (۱)

و در حدیث دیگر فرمود حضرت امیر مؤمنین علیه السلام صاحب آن مرتبه شد برد

رسول خدا ﷺ به راستی سخن و ادا کردن است^(۱)

و در حدیث دیگر فرمود: اول کسی که راستگو را صدیق می‌نامند خداست، و بعد از آن خودش می‌داند که راست می‌گوید^(۲).

و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که راست سخن راستگویی است^(۳).

و در حدیث دیگر فرمود: راست بگوئید که خدا با راستگویان است، و از دروغ اجتناب نمائید که دروغ از ایمان دور است، به درستی که راستگو هر کسار وادی نجات و کرامت است، و دروغگو بر کدر حوری و هلاک است^(۴).

و از حضرت علی بن الحسین علیه السلام منقول است که به فرزند خود می‌فرمود: پرهیزید از دروغ در امر بزرگ و کوچک، خواه به جد گوئید و خواه به هرل و خوش طبعی، به درستی که کسی که دروغ کوچک می‌گوید بر دروغ بزرگ جرات بهم می‌رساند، با بر خداوند بزرگوار جرات کرده است که مخالفت او نموده است، مگر نمی‌دانید که حضرت رسول ﷺ فرمود: پیوسته بنده راست می‌گوید تا خدا و را صدیق می‌نویسد، و بنده پیوسته دروغ می‌گوید تا خدا او را کذاب می‌نویسد^(۵).

و به سید معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: حق تعالی برای بدیها فعلها مقرر فرموده است، و شراب را کند آن فعلها گردانیده است، و دروغ بدتر است از شراب^(۶).

(۱) اصول کافی ۱۰۲/۲ ح ۵

(۲) اصول کافی ۱۰۴/۲ ح ۶

(۳) بحارالانوار ۹/۷۱ ح ۱۲

(۴) بحارالانوار ۲۶۰/۷۲ ح ۲۷

(۵) اصول کافی ۳۳۸/۲ ح ۲

(۶) اصول کافی ۲۳۹/۲ ح ۳

و در حدیث دیگر فرمود: دروغ باعث حرابی ایمان است^(۱)

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که دروغ بر خدا و رسول صلی الله علیه و آله از گناهان کبیره است^(۲)

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است: اول کسی که دروغ گو را تکذیب می نماید خداست، دیگر دو ملکی که بر او موکند و با او می باشند، دیگر خود می داند که دروغ می گوید^(۳).

و به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که هیچ بنده ای مرد ایسان را نمی یابد تا ترک نکند دروغ را جدش را و هرئش را^(۴)

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: حضرت عیسی فرمود: هر که دروغ بسیار می گوید بها و حسنش بر طرف می شود^(۵)

و در حدیث دیگر فرمود که: حق تعالی دروغگویان را به فراموشی مبتلا کرده است که زود رسوا شوند^(۶).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است: سخن بر سه قسم است: راست، و دروغ، و اصلاح میان مردم، راوی عرض کرد: کدام است اصلاح میان مردم؟ فرمود: آن است که شخصی شنیده است که شخصی بدی در حق او گفته است و او آزرده شده است، تو می گوئی که از او شنیدم که تو را نه نیکی یاد می کند خلاف آنچه از او شنیده ای^(۷).

(۱) اصول کافی ۲/۳۳۹ ح ۴

(۲) اصول کافی ۲/۳۳۹ ح ۵

(۳) اصول کافی ۲/۳۳۹ ح ۶

(۴) اصول کافی ۲/۳۴۰ ح ۱۱

(۵) اصول کافی ۲/۳۴۱ ح ۱۲

(۶) اصول کافی ۲/۳۴۱ ح ۱۵

(۷) اصول کافی ۲/۳۴۱ ح ۱۶

و در حدیث دیگر فرمود خدا دوست می‌دارد دروغ را در اصلاح دیگران^(۱) و فرمود: هر دروغی را از صاحبش مؤل خواهند کرد روز قیامت، مگر دروغی که در یکی از سه چیز باشد: کسی که در جنگ گاه خواهد که با دشمنان مکاری کند که بر ایاں غالب شود، چون ار برای مصلحت دین است بر او گناهی نیست، یا کسی که در میان دو کس خواهد اصلاح کند به هر یک چیری می‌گوید که نزاع ار میان ایشان برطرف شود، و کسی که وعده‌ای با اهل خود می‌کند و مصلحت نمی‌داند و نمی‌خواهد که به آن وفا کند^(۲).

و در حدیث دیگر فرمود هر که اصلاح کند هر چه گوید دروغگر نیست^(۳). و به سید معتبر ار حضرت رسول ﷺ منقول است سه محل است که دروغ گمن در آنها حسن و بی‌کواس است مکاری که در جنگ کند، یا وعده‌ای که بارن کند، یا اصلاحی که در میان مردم کند و سه محل است راست گفتن در آنها قبیح است: سخن چینی کردن که باعث دشمنی مردم شود، و کسی را ار احوال اهلش به چیری خبر دادن که باعث آردگی او شود، و تکذیب کردن شخصی را که خبری نقل کند و دروغ باشد^(۴).

و احادیث در باب خاموشی بیشتر مذکور شد، و نهیدی که در باب چندانیدن مردم واقع شده است ممکن است که محمول باشد بر صورتی که دروغی گوید، یا غیبت مسلمانی کند.

و باید دانست که از جمله چیزهایی که مذموم است بلکه دعدعه حرمت در آن

(۱) اصول کافی ۲/۳۴۲ ح ۱۷

(۲) اصول کافی ۲/۳۴۲ ح ۱۸

(۳) اصول کافی ۲/۳۴۲ ح ۱۹

(۴) بحارالانوار ۸/۷۱-۸-۹ ح ۱۱

می شود نفل دروغ است، مانند قصه حمزه و سایر قصه های دروغ چنانچه از حضرت رسول ﷺ منقول است که بدترین روایتها روایت دروغ است^(۱)

بلکه قصه های راستی که لغو و باطل باشد ماسد شاه نامه و غیر آن از قصه های مجوس و کفار، بعضی از علما گفته اند حرام است.

چنانچه در بعضی از کتب معتبره امامیه مسطور و مروی است از حضرت امام محمد تقی علیه السلام که آن حضرت نفل نمود و حضرت پیغمبر ﷺ که آن حضرت فرمود ذکر علی بن ابی طالب عبادت، و من علامات المافق أن یتنفر عن ذکره، و یحتر استماع القصص الکاذبة و اساطیر المجوس علی استماع فضائله، ثم قرأ ﷺ «وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَخُذَتْ أَسْمَارُ الْقُتُوبِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ»^(۲) فستل صلوات الله علیه عن تفسیرها، قال: أما تدرون أن رسول الله ﷺ کان یقول اذکروا علی بن ابی طالب فی مجالسکم، فإن ذکره ذکره، و ذکره ذکر الله، فالذین اشمارت قلوبهم عن ذکره و استبشروا عن ذکر غیره اولئك الذین لا یؤمنون بالآخرة و لهم عذاب مهین.

یعنی یاد کردن علی ابی طالب عبادت است، و از علامات مافق است که می رمد و تنفر می نماید از یاد کردن او، و احتیاج می کند شنیدن قصه های دروغ و افسوسهای مجوس را بر شنیدن فضائل آن حضرت، بعد از آن امام حوایند آیه وافی هدایه را که ﴿إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَخُذَتْ﴾ تا به آخر، پس پرسیدند از آن حضرت از تفسیر این آیه، فرمود آیا نمی دانید که پیغمبر ﷺ می فرمود یاد کنید علی بن

(۱) بحار الانوار ۷۲/۲۵۹ ج ۲۵

(۲) سورة رعد ۴۵

«بی طالب» را در مجلسهای خود، پس به درستی که یاد کردن علی بن ابی طالب «بی یاد کردن من است، و یاد کردن من یاد کردن خدا است، پس آن کسانی که می‌رسند و گرفته می‌شود دهنی پشان از یاد کردن علی بن ابی طالب و شادمان می‌شوند از یاد کردن غیر او، پیش ناسد که ایمان ندارند به آخرت، و مرایشان را است عذاب خوارکننده.

و این بابویه در کتاب اعتقادات آورده است که سئل الصادق «أَجَلُ الاسْتِئْصَاعِ لَهُمْ؟ فَقَالَ: لَا، وَقَالَ عَلَيْهِ: مَنْ أَصْفَى إِلَى نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ، فَنَكَانَ النَّاطِقُ عَنْ اللَّهِ فَقَدْ عَبَدَ اللَّهَ، وَانْكَانَ نَاطِقٌ عَنْ إِبْلِيسَ فَقَدْ عَبَدَ إِبْلِيسَ»^(۱)

یعنی . پرسیدند در امام صادق «آیا گوش دادن به ایشان حلال است؟ آن حضرت فرمود به حلال نیست، و فرمود هرکس گوش ندارد به ماطقی به تحقیق او را پرستنده، و اگر از ابلیس سخن گوید دروغ و باطل گوید، پس آن گوش کننده ابلیس را پرستیده.

و کلیسی همین مضمون را از امام محمد باقر «روایت کرده است

یا أَبَاذَرِ إِيَّاكَ وَالْغَيْبَةَ، قَالَ: لَغَيْبَةُ أَشَدَّ مِنَ الرَّنَا، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَلَمْ ذَلِكَ بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي؟ قَالَ: لِأَنَّ الرَّجُلَ يَزْنِي فَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِ، وَالْغَيْبَةُ لَا تَغْفِرُ حَتَّى يَغْفِرَهَا صَاحِبُهَا.

یا أَبَاذَرِ سَبَابَ الْمُسْلِمِ فِرْقَ، وَقَتَالَهُ كُفْرَ، وَأَكَلَ لَحْمَهُ مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ، وَحَرَمَةَ مَالِهِ كَحَرَمَةِ دَمِهِ، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا الْغَيْبَةُ؟ قَالَ: ذِكْرُكَ أَحَاكَ بِمَا يَكْرَهُ، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَإِنْ كَانَ فِيهِ ذَلِكَ

الذي يذكر به ؟ قال . العلم أنك اذا ذكرته بما هو فيه فقد اغتبتہ ،
واذا ذكرته بما ليس فيه هتہ .

یا أباذر من ذب عن أحیه المسلم الغیبة ، کان حقاً علی الله عز وجل
أن یعتقه من النار .

یا أباذر من اغتیب عنده أخوه المسلم ، وهو یستطیع نصره
فنصره ، نصره الله عز وجل فی الدنيا والآخرة ، وان خذله وهو
یستطیع نصره ، خذله الله فی الدنيا والآخرة .

ای ابودر حذر بما از عیبت کردن ، پس به درستی که عیبت بدتر است از رتا ،
گفتم یا رسول الله چرا چنین است پدر و مادرم فدای تو باد ، فرمود برای آنکه
مردی را می کند پس توبه می کند به سوی خدا ، پس خدا توبه او را قبول می نماید ،
و غیبت آمرزیده نمی شود تا بیاورد صاحب غیبت

ای ابودر دشنام دادن مسلمان گناه بزرگ است ، و با او جنگ و قتال کردن و در
مرسته کفر است ، و گوشتش را خوردن به عیبت از معصیت های خداست ، و حرمت
مال او مانند حرمت خون اوست ، گفتم یا رسول الله عیبت چیست ؟ فرمود آن
است که یاد کسی برادر مؤمن خود را به چیری که او را بدآید ، گفتم یا رسول الله اگر
در او باشد آن عیبت که یاد کرده می شود به آن ، فرمود بدان به درستی که اگر او را
یاد کنی به آنچه در او هست ، پس به تحقیق که او را عیبت کرده ای ، و اگر یاد کنی او
را به آنچه در او نیست بهتان بسته ای بر او

ای ابودر هرکه دفع کند از برادر مسلمان خود غیبت را ، لازم است برای خدا عز
وجل که او را آزاد گرداند از آتش جهنم

ای ابودر هرکه عیبت کرده شود برادر مسلمان او و او را تواند یاری کند ،

پس یاری کند او را، خدای عز و جل او را یاری کند در دنیا و آخرت، و اگر او را یاری نکرد و تواند او را یاری کند، خدا او را یاری نکند در دنیا و آخرت
توضیح این مطالب در ضمن چند فصل به عمل می آید.

فصل اول

در بیان مذمت و حرمت غیبت است

بدان که در حرمت غیبت مسلمانان در میان علما حلالی نیست، و آیه و احادیث متواتره بر حرمت آن دلالت دارد، و طاهر بعضی از احادیث آن است که از جمله گناهان کبیره است، و جمعی از علما بزرگبیره می دانند، و طاهر این حدیث شریف که حضرت فرمود از ربا بدتر است دلالت می کند بر آنکه از اکبر کبایر است، و از جمیع گناهان شیوهش بیشتر است

زیرا صفات دمیجه ای که باعث عیبت می باشد در حسد و کینه و عداوت در اکثر خلق بر وجه کمال می باشند، و خصوصیتی به پیر و جوان، و عالم و جاهل شریف و وضع بد دارد، چه ظاهر است که هر کس را دشمنی و همچشمی و همکاری می باشد و مدعی که در گناهان دیگر می باشد در اینجا نیست؛ زیرا که مانع اکثر ناس در عدم ارتکاب گناهان یا قباحات عرفی است با عدم قدرت، و در این گناه قباحات بالکلیه بر طرف شده است بلکه یک جرر از اجزای استعداد در این زمانها این است که کسی خوش نفل و شیرین زبان و چرب و نرم باشد، و غیبت را بر وجه کمال تواند کرد.

و ایضاً شیطان لباسها برای تجویز این عمل پیدا کرده است که اهل علم و صلاح در آن لباسها پخته و ناصحانه و مشفقانه عیبت می کند از روی نهایت محبت و

دینداری و حدانترسی، و عدم قدرت بر در این گناه نیست؛ زیرا که احتیاج به زری و پولی و معیسی و آلاتی ندارد، و مسح گفن در بهایت آسانی است، و به این سببها شیوعش از جمیع گناهان دیگر بیشتر است، با آنکه تهدید و تحذیر در این گناه زیاده از گناهان دیگر وارد شده است

چنانچه در قرآن فرموده ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَغْضُكُمُ تَبْصُّاً أَتُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتاً فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ﴾ (۱)

ای گروه مؤمنان احتساب نمائید و ترک کنید بسیاری از گمانها را، به درستی که بعضی از گمانها گناه است، و تحسس و تفحص عیبهای مردم مکید و غیبت نکند بعضی از شما بعضی را، بعضی بکدیگر را عیبت مکند و به بدی یاد مکید، ایها دوست می دارد احدی از شما که گوشت مرده برادر مؤمن خود را بخورد، به تحقیق از خوردن گوشت مرده برادر مؤمن خود گراحت دارید، پس از عیبت بر گراحت داشته باشید که در آن مرتبه است، و نرسند، و پرهیزید از عقوبات الهی، به درستی که خدا بسیار قبول کننده نوبه هاست، و بسیار مهربان است به پدگان.

و به سبب معتبر از امام صادق علیه السلام مفسر است هر که بگوید در شأن مؤمنی چیزی را که چشمش دیده و گوشهش شنیده باشد، پس آن داخل است در آن جماعت که خدا مدمت ایشان فرموده است ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَن تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (۲).

یعنی آنان که دوست می دارند فحش شود حصنهای بد و عیبهای در شأن

(۱) سورة حجرات ۱۲

(۲) سورة نور ۱۹

جماعتی که ایمان آورده‌اند، مرایشان رست عذب‌تری در دنیا است^(۱).
و در حدیث دیگر فرمود، حضرت رسول ﷺ فرمود عیب دین مرد مسلمان را
تندتر و رودتر فاسد می‌کند از خوره که در اندرون آدم به هم می‌رسد. و فرمود،
نشستن در مسجد برای انتظار نماز عبادت است، مدامی که غیبت مسلمانی
نکنند^(۲).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است هر که روایت کند بر مؤمنی
روایتی که خواهد در آن نقل عیب او را طهر گرداند، و مروّش را درهم شکند، و از
دیده‌های مردم او را بپندازد، خدا او را رولایت خود بیرون کند و به ولایت شیطان
داخل کند، پس شیطان او را قبول نکند، یعنی خدا او را دوست ندارد و باری
نکند، و او را به شیطان واگذارد^(۳).

و در روایت دیگر منقول است که از آن حضرت پرسیدند از تفسیر این حدیث که
حضرت پیغمبر ﷺ فرمودند که عورت مؤمن بر مؤمن حرام است، فرمود آنها
مراد آن نیست که عورت ظاهرش را ببینی، بلکه مراد آن است که سرّش را فاش کنی
و عیبش را تفحص کنی و نقل کنی که و را رسوا کنی^(۴).

و به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است هر که ایمان به خدا و روز
قیامت داشته باشد نشیبت در محسبی که در آن مجلس امامی را دشنام دهد، یا
مسلمانی را غیبت کنند^(۵).

(۱) اصول کافی ۲/۳۵۷ ح ۲.

(۲) اصول کافی ۲/۳۵۷ ح ۱.

(۳) اصول کافی ۲/۳۵۸ ح ۱.

(۴) اصول کافی ۲/۳۵۸ ح ۲.

(۵) بحار الانوار ۷۵/۲۴۶ ح ۹.

و در حدیث دیگر فرمود هر که مسدمانی را غیبت کند روزه اش باطل می شود، و وضویش می شکند، و در قیامت گندی را و ظاهر خواهد شد بدتر از گند مردار که اهل محشر از گند او متأذی شوند، و اگر پیش از توبه بمیرد مرده خواهد بود در حالتی که حلال دانسته چیزی را که حد حرام کرده است^(۱).

و فرمود: هر که تطوّل و احسان کند بر برادر مؤمنش در غیبتی که بشود در مجلسی او را می کنند، به اینکه مانع شود و ردّ آن عیبت کند، حق تعالی او را هر از نوع از بدی را در دنیا و آخرت دفع کند، و اگر رد نکند و حال آنکه قادر بر رد باشد، مثل گناه آن غیبت کننده بر او لازم شود هفتاد مرتبه^(۲).

و بدان که باطل شدن روزه و وضو و حمل بر این کرده اند که کمال روزه و وضویش رایل می شود، به اینکه باید قضا یا اعاده کردن

و به سند صحیح دیگر از آن حضرت منقول است که سراوارترین مردم به گناه کار بودن سهیه و بی حرد است که غیبت مسلمانان کند، و ذلیل ترین مردم کسی است که مردم را حوار کند^(۳).

و به سند معتبر منقول است که شخصی به حضرت علی بن الحسین علیه السلام گفت: فلان شخص شخص شما را نسبت می دهد به اینکه گمراهید و صاحب بدعتید، حضرت فرمود: حقّ همیشگی آن شخص را رعایت نکردی که سخن او را به ما نقل کردی، و حقّ ما را رعایت نکردی که برادر ما چیری به ما نقل کردی که ما نمی دانستیم، به درستی که مرگ همه را در خواهد یافت، و در روز بعث همه در یکجا حاضر خواهیم شد، و وعده گاه همه قیامت است، و خدا در میان همه حکم

(۱) بحار الانوار ۲۳۷/۷۵ ح ۱۰

(۲) بحار الانوار ۲۳۷/۷۵ ذیل ح ۱۰

(۳) بحار الانوار ۲۴۷/۷۵ ح ۱۱.

خواهد کرد، و زینهار احتراز کن از عیبت که آن زن و خورش سگان جهنم است، و بدان کسی که ذکر عیوب مردم بسیار می‌کند، این بسیار گفتن گواهی می‌دهد که در او عیوب بسیار هست^(۱).

و به سند معتبر منقول است از علقمه که به حضرت صادق علیه السلام گفتم: یا بن رسول الله بفرما که کیست که گواهیش را قبول می‌توان کرد؟ حضرت فرمود: ای علقمه هر که بر فطرت اسلام باشد گواهیش حایز و مقبول است، گفتم قبول می‌توان کرد شهادت کسی را که گناهان کند؟ فرمود: ای علقمه اگر شهادت آنها را قبول نتوان کرد پس قبول نمی‌توان کرد مگر شهادت پیغمبران و وصیای ایشان را؛ زیرا که ایشان معصومند و بس به سایر خلق، پس هر که را به چشم خود نبینی که گناهی می‌کند و دو گواه بر او شهادت بدهند که گناهی کرده است او را اهل عدالت و ستر است، و گواهیش مقبول است هر چند در واقع گناه کار باشد، و هر که او را عیبت کند بر گناهان محمی او از ولایت خدا بیرون است، و در ولایت شیطان داخل است.

و به تحقیق پدرم روایت نمود از پدرش که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: هر که عیبت کند مؤمنی را به خصمتی که در او باشد، خدا در میان ایشان در بهشت هرگز جمع نکند، و هر که عیبت کند مؤمنی را به خصمتی که در او باشد، عصمت ایمانی از میان ایشان منقطع گردد، و آنکه عیبت کرده است در آتش باشد همیشه، و بد جایگاهی است جایگاه او^(۲).

و به سند دیگر منقول است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به یوف بکالی فرمود

(۱) بحارالانوار ۷۵/۲۲۶ ح ۸

(۲) بحارالانوار ۷۵/۲۲۷-۲۴۸ ح ۱۲

اجتناب کن از عیبت که با حورش سنگد جهنم است، بعد از آن فرمود: ای نوف دروغ می‌گوید کسی که گمان می‌کند که و ز حلال متولد شده است و گوشت مردم را به غیبت می‌خورد^(۱).

و به سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرمود: عیبت مکن که چون عیبت مردم می‌کنی تو را عیبت می‌کند، و از برای برادر خود کوی^(۲) مکن که خود در آن کوی می‌افس، و هر کار که می‌کنی با مردم جرای خود را می‌یابی^(۳) و در حدیث دیگر منقول است که از صفات منافقان آن است که اگر مخالفت ایشان می‌کنی تو را غیبت می‌کنند^(۴).

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که روزه‌دار در عبادت خداست مادامی که غیبت مسلمانان نکند^(۵).

و به سند معتبر دیگر از آن حضرت منقول است کسی که برادر مؤمنش را روبرو مدح گوید و در پشت سرش عیبت کند، عصمت ایمانی از میان ایشان برطرف می‌شود^(۶).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است هر که عیبت کند برادر مؤمن خود را بی آنکه عداوتی در میان ایشان باشد، پس شیطان در بطنه او شریک بوده است^(۷).

(۱) بحارالانوار ۲۴۸/۷۵ ح ۱۳

(۲) کوی به معنی چاه است

(۳) بحارالانوار ۲۴۸/۷۵ - ۲۴۹ ح ۱۶

(۴) بحارالانوار ۲۴۹/۷۵

(۵) بحارالانوار ۲۴۹/۷۵ ح ۱۸

(۶) بحارالانوار ۲۴۹/۷۵ ح ۱۹

(۷) بحارالانوار ۲۵۰/۷۵ ح ۲۱

و به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است زیهار احتساب نمائید از غیبت مسلمان، به درستی که مسلمان غیبت برادر خود نمی‌کند و حال آنکه خدا در قرآن او را بهی فرموده است و فرمود هر که بگوید از برای برادر مؤمنی سخنی که خواهد مروت و قدر و را درهم شکند خدا او را حبس کند در طیبت حنان، یعنی در جایی که چرک و ریم فرجهای را در آن در آنجا جمع می‌شود، تا از عهده آن سخن بیرون آید^(۱).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حق تعالی دشمن می‌درد خانه پرگوشت را و گوشت فربه را، بعضی اصحابه عرض کردند که یا بن رسول الله ما دوست می‌دارم گوشت را، و خانه‌های ما پرگوشت حالی نیست، حضرت فرمود: این مراد نیست که فهمیدی، مراد از خانه پرگوشت خانه‌ای است که در آن خانه گوشتی مردم را به غیبت می‌خورند، و گوشت فربه صاحب لحد متکبری است که در راه رفتن حیل و تکبر کند^(۲).

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که بپرهیزند از گمان بد به مردم بردن، به درستی که گمان بد بدترین دروغهاست، و برادران باشید در راه خدا، چنانچه خدا شما را به آن امر فرموده است، و به لقبی بد یکدیگر را یاد نکنید، و نجس و فحش و عیبی مردم مکنید، و فحش به یکدیگر مگوئید، و عیبت یکدیگر مکنید، و مایه و دشمنی مکنید، و حسد یکدیگر را مبرید، به درستی که حسد ایمان را می‌خورد چنانچه آتش هیرم خشک را می‌خورد^(۳).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که بد کنید برادر مؤمن خود

(۱) بحار الانوار ۷۵/۲۵۰ ح ۲۲

(۲) بحار الانوار ۷۵/۲۵۱ ح ۲۴

(۳) بحار الانوار ۷۵/۲۵۲ ح ۲۸

را در هنگامی که از شما عایب باشد، با حسن و خوبی که می خواهید او شما را به آن وجه یاد کند در وقتی که شما از او عایب باشید^(۱).

و به سبب دیگر فرمود که هیچ درعی دفع تر نیست از اجتناب کردن از محارم الهی، و خود را بازداشتن از آزار مسلمانان و عیبت ایشان^(۲).

و در حدیث دیگر منقول است که خدا وحی فرمود به حضرت موسی بن عمران علی سنا و آله و علیه السلام که، صاحب عیبت اگر توبه کند آحر کسی خواهد بود که داخل بهشت شود، و اگر توبه نکند اوّل کسی خواهد بود که داخل جهنّم شود.

و به سبب معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است چهارکسب آزار می رساند به اهل جهنّم به آزاری که خود دارند، و از حمیم جهنّم به خورد ایشان می دهد، و او بلاء و واثوره فریاد می کند، و اهل جهنّم بعضی به بعضی می گویند که چرا این چهار طایفه ما را آزار می کند، به آزاری که خود داریم - یکی از ایشان شخصی است که در تابوتی از آتش آویخته است، و یکی شخصی است که امعایش را از اندروش می کشد، و یکی شخصی است که چرک و خون از دهانش جاری است، و یکی شخصی است که گوشت خود را می خورد

پس از حال صاحب تابوت می پرسند که این بدبخت چرا اینقدر آزارش به ما می رسد؟ می گویند که او مرده بود و مال های مردم در گردش بود، و چبری هم از او نماده بود که حق مردم را ادا کند بعد از آن می پرسند از حال کسی که امعایش را می کشند، می گویند که پروا نمی کرد از بول به هر جای بدش که می رسید، پس

(۱) بحارالانوار ۲۵۳/۷۵ ح ۳۰

(۲) بحارالانوار ۲۵۳/۷۵ ح ۳۱

می پرسند از حال کسی که اردهانش چرک و خون جاری است می گویند که، او نظر می کرد و هر سخن بدی که از مردم می شنید، نقل می کرد، و به ایشان نسبت می داد بعد از آن می پرسند از حال کسی که گوشت خود را می خورد که این بدبخت چرا آزارش به ما می رسد به آزاری که ما خود داریم؟ می گویند که این گوشت مردم را به حییت می خورد، و مسخن چینی می گرد^(۱)

و احادیث در این باب بسیار است و ما به نقل احادیثی که سیدش معتبر بود اکتفا نمودیم

فصل دوم

در بیان معنی عیبت است

و بعضی بردیک به همین عبارت تعریف کرده اند که در حدیث واقع شده است که یاد کردن مؤمن است در حال عیبت او به نحوی که اگر بشود خوشش بیاید و آزرده شود.

و اکثر تعریف عیبت چنین کرده اند که تنبیه کردن است در حال عیبت انسان معین، یا آنکه در حکم معین باشد، بر امری که او کراهت داشته باشد که آن امر را به او نسبت دهند، و آن امر در او باشد، و آن امر را به حسب عرف نقص و عیب شمرند، خواه این تنبیه به گفتن باشد، و خواه به اشاره کردن باشد، و خواه به کنایه باشد، و خواه به صریح، و خواه به نوشتن

و قید کردیم به انسان معین از برای آنکه اگر معین باشد عیبت نسبت، مثل آنکه

(۱) بحارالانوار ۲۴۹/۷۵ - ۲۵۰ ح ۲۰

گوید: یکی از اهل این شهر چنین عیبی دارد، این حرام بیست مگر آنکه به نحوی گوید که به قرصه سامع نباید آب عیبت است هر چند نام نبرد و در حکم معین آن است که گوید زید و عمرو یکی از ایشان فلان عیب را دارد، و بعضی این قسم سخن را غیبت آن مرد و شخص می‌دانند، زیرا که هریک را در معرض این احتمال در آوردن نقص شأن اوست، و اگر بشنود زرده می‌شود

و اینکه گفتیم آب دو امر در او باشد، برای اینکه بهتان بدر رود؛ زیرا مشهور این است عیبت و بهتان غیر یکدیگرند هر چند بهتان بدتر است، و عیبت آن است که بیان هیبی کنند که در او باشد، و بهتان آن است که عیبی را برای او اثبات کنند که در او نباشد

چنانچه به مسند معتبر از امام صادق علیه السلام منقول است از جمله عیبت آن است که در شأن برادر خود نگویی چیزی را که خدا بر او پوشیده است، و از جمله بهتان آن است که در حق برادر مؤمن خود چیزی نگویی که در او باشد^(۱)

و گاه هست که غیبت را بر معنی اطلاق می‌کنند که شامل بهتان نیز هست

چنانچه به مسند معتبر از داود بن سرحان منقول است که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم از عیبت، فرمود: آن است که به برادر مؤمن بدی را نسبت دهی که او نکرده باشد، یا آنکه بدی را از او فاش کنی که خدا بر او پوشانیده باشد، و به گواه ثابت نشده باشد مرد حاکم شرع که حدی بر و لازم شود^(۲).

و قید کردیم که آن امر به حسب عرف عیب باشد، برای آنکه اگر ما کمالی از برای کسی اثبات کنیم و او بدش آید عیبت نیست، مثل آنکه می‌گوییم که فلان

(۱) اصول کافی ۲/۳۵۸ ح ۷ و بحار الانوار ۲۴۸/۷۵ ح ۱۵

(۲) اصول کافی ۲/۳۵۷ ح ۳

شخص نماز شب می‌کند و او ندش می‌آید، یا اگر عیب باشد هر قسم عیبی که باشد که ذکرش آردگی او شود عیبت است، خواه در خلقت بدنش و خواه در اخلاقش و خواه در اعمالش و خواه در سببش، مثل آنکه گویند: دنی راده است، یا جولاه زاده است، مگر عیوب ظاهره که بعد راین بیان خواهد شد.

و از تعریف ظاهر شد که غیبت مخصوص گفتن صریح نیست، پس اگر به کنایه گوید هم غیبت است، مثل آنکه حرف کسی مذکور شود بگوید: الحمد لله که ما به محبت ریاست مبتلا نیستیم، و عرصش کنایه به آن شخص باشد که مبتلاست، یا آنکه گوید: خدا ما را و او را در محبت دلباخته دهد، و فرضش اثبات این عیب باشد برای او، و خود را برای رفع مظنه شریک کند و امثال این سخنان از تلبیساتی که در باب غیبت شایع گردیده است که در ضمن حمد و ثنای الهی و اظهار شکستگی و فروتنی خود را ماصح مردم بودن بر وجه اتم و اکمل عیوب مردم را فاش می‌کند.

و همچنین ظاهر شد که مخصوص گفتن نیست، بلکه اگر مذمت شخصی را به دیگری بپوشند، داخل است در عیبت و همچنین اگر عیب کسی را به اشاره چشم و ابرو و یا دست اظهار کنند، یا در حرف، یا در راه رفتن، یا غیر آن از اشارات و حرکات اظهار بعض شخصی کند و تقلید و نمایند، عیبت است.

فصل سوم

در بیان فردی چند از غیبت است که علماء استثنا کرده‌اند

و آن ده قسم است:

اول، تطمّن مظلوم است که کسی بر او ظمن کرده باشد و او به نزد شخصی آید،

و اظهار ظلم آن طالم کند که این شخص دفع آن ظلم را او بکند، و این قسم را علما تجویز کرده اند که تظلم کردن مضموم و شسیدن آن شخص هردو جایز است، اما در صورتی که آن شخص قادر بر دفع آن ظلم نباشد و عرضش از شسیدن رفع ظلم باشد، و غرض فائل نیز همین باشد، و برد همان شخص که توقع این نوع از او دارد بگوید و نزد دیگران بگوید.

دوم: بهی از منکر است که شخصی بدی از کسی می داند، و می خواهد که به این گفتن و نقل کردن شاید او ترک نماید، و این مشروط است به شرایط بهی از منکر که بداند فعل آن شخص بد است، و منکر است، و تجویز تأثیر بکند، و خوف ضرر نداشته باشد، و به کمتر از این داند که او برطرف نمی کند، پس اگر بداند آن کاری که او می کند بد است، به اینکه مثلاً مسئله خلاهی باشد، و احتمال دهد که او به رأی مجتهدی عمل می کند که آن فعل را حلال می داند، مدقت او بر این فعل نمی تواند کرد.

و همچنین اگر داند که این گفتن فایده نمی کند، و باعث این نمی شود که آن شخص آن فعل را ترک کند نمی باید گفت، و همچنین اگر خوف ضرری به بدن او یا مال او یا عرض او یا احدی از مؤمنین و مؤمنات داشته باشد جایز نیست گفتن، و همچنین اگر ممکن باشد که در خلوت او را نصیحت کند و داند که به آن نصیحت او برطرف می کند جایز نیست که او را در مجالس رسوا کند، و یا تحقق شرایط باید که سعی کند که عرض او رضای الهی و ترک معصیت خدا باشد، و عداوتها و کینه ها و حسدها باعث نباشد که بهی از منکر را وسیله تدارک کینه خود کرده باشد، و غرض باطل خود را در نظر مردم چنین صورت دهد.

سوم: آن است که به عنوان فتوا خواهد که از عالمی مسئله ای بپرسد، و در آن ضمن مذمت کسی مذکور شود، مثل آنکه می پرسد پدرم مال مرا برداشته آیا

می توانم با او دهوا کنم، و در این فرد هم نه ممکن باشد به نحوی سؤال کند که نههمند پدر خودش مراد است، نه این گونه بگوید که اگر پدری با فرزندی چنین معامله نموده باشد چون است می باید چسب کند، و اگر به این نحو بیان نتواند کرد می باید سعی کند که به غیر آن عالم دیگری نشنود.

چهارم: نصیحت مستشیر است، مثل آنکه شخصی با کسی مشورت می کند که مال خود را به فلان شخص بدهم به فرص یا به مصاریه بدهم یا نه، یا دختر خود را می خواهم به او تزویج نمایم، در این صورت واجب است که آنچه حیر او را داد بگوید، و اگر داند که به مجمل بگوید که مگر او ترک می نماید به همین اکتفا نماید، و اگر او راضی شود مگر به تفصیل همان عیبی که در همان معامله دخیل است بگوید و ریاده از آن نگوید، و اگر او سؤال نماید و به عتار احوّت و خیرخواهی او را منع کند از معامله با آن شخص از برای خدا خوب است، در صورتی که داد ضرر عظیم به او می رسد از معامله آن شخص

پنجم: بیان بدعت ارباب بدع است که ضرر به دین مردم رسانند، و مردم را فریب دهند و گمراه کنند، بیان بدعت پیش کردن واجب است، و مردم را منع از متابعت ایشان کردن لازم است خصوصاً بر علما

چنانکه به سند صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود، هرگاه ببینید اهل ریب و بدعتها را بعد از من، پس اظهار کنید بیزاری از ایشان را، و ایشان را دشنام دهید، و در مدّت و بطلان ایشان سخن بسیار بگوئید، بلکه اگر ضرر شود به دین هم نسبت به ایشان بگوئید تا طمع نکند در فاسد کردن اسلام، و مردم از ایشان حذر نمایند، و از بدعتهای ایشان یادگیرند، تا حق تعالی از برای شما به سبب این رفع بدعت حسنت بسیار

بنویسد، و بلند کند در جنت شما را در آخرت^(۱).

و در حدیث صحیح دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: مصاحبت مکبید با اهل بدعت، و با ایشان همشبی مکبید که نزد مردم مثل یکی از ایشان خواهید بود، چنانچه حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که آدمی بر دین دوست خود است^(۲).

و احادیث در این باب بسیار است، و بعضی در باب بدعت گذشت، و ضرر هیچ طایفه نسبت به ایمان و اهل ایمان مثل ضرر ارباب بدعت نیست؛ زیرا که کفار بحث چون کفر ایشان ظاهر است مردم از ایشان احتراز می نمایند، اما ارباب بدعت چون در لباس مسلمانند و به تصنع و ریا خود را از اهل حیر می نمایند مردم فریب ایشان را می خورند، پس علما و غیر ایشان واجب است که اظهار بطلان ایشان بکنند، و در حرابی سان ایشان سعی نمایند که اهل جهالت به متابعت ایشان گمراه نشوند.

ششم بیان خطای اجتهاد مجتهدین است، که مجتهدی رأیی اختیار کرده باشد، و مجتهد دیگری رأی او را حقد داند، جایز است که بیان خطای او بکند، و دلائل بر بطلان رأی او بگوید، چنانچه همیشه علمای سلف رضوان الله علیهم بیان خطای معاصرین و علمای گذشته می کرده اند، و این باعث نقص هیچ یک از ایشان نیست، و هر یک به سعی جمیل خود که در احیای دین کرده اند مثاب و مأجورند، اما می باید که به قدر ضرورت از بیان خطای در آن مسئله اکتفا نمایند، و مبالغه در

(۱) اصول کافی ۲/۳۷۵ ج ۲

(۲) اصول کافی ۲/۳۷۵ ج ۳

تشیع و مدّت نکنند، و غرض محض بیان حق و رضای الهی باشد، و حقد و حسد و اعراض باطله دیگر باعث نباشد، و در اینجا شیطان راهها و حیلها بسیار است.

هفتم در بیان جرح راویان اخبار و احادیث است، چنانچه علمای ما در کتابهای رجال مدّت بعضی از راویان نموده اند برای حفظ سنت و شریعت، و تمیز میان صحیح و غیر صحیح، و معتبر و غیر معتبر از احادیث، و چون عرص دینی متعلق است به این امر لهذا جایز دانسته اند

هشتم اگر شخصی به وصی مشهور باشد که آن صفت در او ظاهر باشد، و برای تمیز و معرفت او را به آن وصف ذکر کنند، مثلاً فلان اصرح یا اعمی یا اشل یا اعور، و بعضی مطلقاً تحویر کرده اند ذکر این عیوب ظاهره را، و بعضی گفته اند در صورتی جایز است که تمیز آن شخص منحصر در ذکر آن وصف باشد، و احتیاط در آن است که ناممکن باشد به عبارتی بگویند که اگر او بشود آورده شود، و موجب نقص او باشد عرفاً، مثل اینکه بگویند فلان کوره، زیرا که به جای این عبارت دیگر می توان گفت که مسلمم تحمیر او نباشد، و بر استثناء این فرد محملاً بعضی از اخبار معنیه دلالت دارد

چنانچه به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که عیبت آن است که در حق برادر خود چبری بگوئی که حد بر او پوشیده است، امّا امری که در او ظاهر باشد ماسد حدّت و عصب و مبادرت در مور پس آن عیبت نیست، و بهمان آن است که چیزی بگوئی که در او نیست^(۱)

نهم، غیبت جماعتی است که گناه را، علانیه مرتکب باشد، و ظاهر به آنها نماید، مانند رباب ماصب حور که ماصب ایشان فسق است، و علانیه مرتکب آنها هستند، پس اگر همان گناه را که علانیه می‌کند، و همه کس می‌دانند، و ایشان پروائی هم از گفتن دیگران ندارند بگویند، الله عیبت بیست، مثل آنکه بگویند فلان شخص حاکم فلان شهر است، اگر آن شخص بشود او را خوش می‌آید و در عیبت مأخوذ است که او کراهت دشه باشد، و اگر گناهی را به علانیه کند و از ذکرش آروده شود، مثل آنکه کسی در مجامع گناهی را می‌کند و اخفانمی‌کند، اما اگر آن گناه را ذکر کند آروده می‌شود، بن نیز مشهور آن است که عیبت نیست، اما اگر او را مذمت کند، و عیبهای دیگرش که مخفی باشد بیان کند، یا آنکه متجاهر به بعضی از کبایر باشد خلاف است، و دور بیست که مذمتش بر آن گناهانی که علانیه می‌کند توان کردن، هر چند شرایط بهی از منکر متحقق نباشد، اما گناهان محبتش را ذکر نکردن اولی و احوط است، و بر استثناء این فرد محملاً احادیث بسیار وارد است.

چنانچه به سند معتبر از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقول است که هر که در غیبت کسی او را به چیری یاد کند که مردم ندانند عیبت کرده است، و اگر او را به چیری یاد کند که در او نباشد بهتان بر او زده است^(۱).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هرگاه فاسق متجاهر به فسق باشد و علانیه گناه کند، او را حرمت بیست و عیبت او حرام بیست^(۲).

(۱) اصول کافی ۲/۲۵۸ ح ۶

(۲) بحار الانوار ۷۵/۲۵۲ ح ۲۲

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است سه کسند که ایشان را حرمی نیست: صاحب بدعتی که به خویش خود بدعتی در دین پیدا کرده باشد، و امام جائز، و فاسقی که علانیه فسق کند^(۱).

و به سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حرمت فاسق از همه کس کمتر است^(۲).

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است هر که با مردم معامله کند و ظلم بر ایشان نکند، و با ایشان سخن گوید و دروغ نگوید، و با ایشان وعده کند و حلف وعده نکند، پس او مروّتش کامل گردیده، و عدالتش ظاهر شده، و برادریش واجب گردیده، و غیبتش حرام گردیده است^(۳).

و به سند معتبر دیگر از حضرت صادق علیه السلام مثل این مصحح منقول است^(۴) و یکی فرد دیگر بر دینک به این فرد عیناً ششاکرده اند، که هرگاه دو کس مطلع بر عیب شخصی شده باشند، و آن را با یکدیگر تکرار کنند بدون آنکه ثالثی مطلع شود، اکثر گفته اند که غیبت نیست، و بعضی باین را جایز ندانسته، و احتیاط در ترک است.

دهم: آنکه جمعی مطلع شوند بر گندهی که موجب حد و تعزیر شرعی باشد، و عدد ایشان آنقدر باشد که به گواهی ایشان برد حاکم شرع ثابت شود، جایز است که نزد حاکم شرع شهادت دهند به برد سایرین و حکام جور.

(۱) بحار الانوار ۷۵/۲۵۳ ح ۳۳

(۲) بحار الانوار ۷۵/۲۴۷ ح ۱۱

(۳) بحار الانوار ۷۵/۲۵۲ ح ۲۶

(۴) بحار الانوار ۷۵/۲۵۱-۲۵۲ ح ۲۵

فصل چهارم

در حکم شنیدن عیبت است

و مشهور میان علما این است که اگر تصدیق کند یا گوش دهد از روی رضا و خواهش، او نیز در گناه مثل عیبت کننده است.

چنانچه از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که شنونده عیبت یکی از دو عیبت کننده است.

و ظاهر بعضی از احادیث معتبره و کلام بسیاری از علما آن است که تا ممکن باشد می باید رد آن عیبت بکند، و مع نماید، و برادر مؤمن خود را یاری کند، و اگر نتواند برخیزد، و اگر قدرت بر بر خاستن هم نداشته باشد به دل کراحت داشته باشد و راضی به آن نباشد.

چنانچه به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است هر که برادر مؤمن او را نزد او عیبت کند، و او را به مع کردن عیبت کننده بصرت و یاری کند خدا او را در دنیا و آخرت یاری کند، و هر که او را یاری نکند و دفع عیبت از او نکند و حال آنکه قدرت بصرت و اعانت او داشته باشد، خدا او را پست کند در دنیا و آخرت^(۱)

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است هر که رد کند عیبت را از عرض برادر مؤمن خود، آن عمل برای او حجابی گردد ز آتش جهنم^(۲)

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که، حضرت رسول صلی الله علیه و آله

(۱) بحارالانوار ۲۵۵/۷۵ ح ۳۸

(۲) بحارالانوار ۲۵۳/۷۵ ح ۳۴

فرمود هر که رد کند از عرض برادر مؤمن خود، خدا بهشت را برای او بسویسد
البته^(۱)

و بعضی از علما گفته اند که هرگاه شخصی عیبت شخصی کند، و ندانیم که
آن شخص استحقاق عیبت دارد یا نه، حایر نیست که گوییده را بهی کنیم و حکم به
فسق او کنیم؛ زیرا که احوال مسلمانان محمول بر صحت است، و گاه باشد که
عرض صحیحی در این عیبت داشته باشد، و بهی کردن او ایدای مسلم است، و تا
معلوم نشود که آنچه او می کند فسق است یا نه، حایر نیست
و دور نیست که در این باب به تمسلی قائل شوند که اگر قائل شخصی باشد
که ظاهر احوال او این باشد که عرض صحیحی ندارد معش نون کرد، و اگر قائل از
اهل صلاح و ورع باشد، و بنای اکثر امورش بر ندین باشد و محامل صحیح درباره
او بسیار باشد، اگر ممکن باشد بر وجه حسنی او را بدارند که او آزوده نشود، به
اینکه توحیهی برای فعل آن شخص عایب پیدا کنند یا به نحو دیگر بکشد، و الا
ساکت شوند و حکم به فسق قائل نکند، و در این باب رعایت احتیاط مهمما ممکن
از طرفین لازم است، والله یعلم.

فصل پنجم

در کفارة عیبت و توبه از آن است

و شرایطی که در توبه های دیگر معسر است و گذشت در اینجا نیز معسر است، و
چون حق الناس است باید عیبت کننده نزد هر کس که همک عرض او کرده است یا

(۱) بحار الانوار ۷۵/۲۵۴ ح ۳۵ و ۳۸

ممکن باشد او را به ذکر جمیل یاد کند. و آن معایب را از خاطر آنها بدر کند، و در باب ابراء ذمت از او طلبیدن احادیث اختلافی دارد

چنانچه از حضرت رسول ﷺ منقول است که عیبت بدتر از ریاست، پرسیدند چرا یا رسول الله؟ فرمود زیرا که رن کار توبه می‌کند و خدا توبه‌اش را قبول می‌کند، و غیبت کسده توبه‌اش مقبول نیست تا آنکه صاحب حق او را حلال کند^(۱)

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که از حضرت رسول ﷺ پرسیدند کفار عیبت چیست؟ فرمود آن است که استعمار کنی از خدا برای او هرگاه که او را یاد کنی^(۲).

و به سند دیگر از حضرت رسول ﷺ منقول است کفار عیبت آن است که استعمار کنی از برای کسی که غیبت او کرده‌ای^(۳)

و جمع منابع این احادیث به این نحو کرده‌اند که: اگر صاحب حق ششیده باشد، و ممکن باشد از او ابراء ذمه حواسن می‌یابد طلبید، و اگر ششیده باشد یا اگر ششیده باشد و ابراء ذمه از او نتوان طلبید، به یسکه مرده باشد یا عیبت باشد از برای او استغفار باید کرد، و احتیاط آن است که اگر ششیده باشد هم از او حلیت بطلبند، مگر آنکه باعث آزرده‌گی او شود و آیدنی باشد، و اگر در این صورت مجمل از او ابراء ذمه توان طلبید که او آزرده نشود و بدین احوط آن است که ترک نکند، والله تعالی‌علم.

(۱) بحارالانوار ۲۵۲/۷۵ ح ۲۷

(۲) اصول کافی ۳۵۷/۲ ح ۴

(۳) بحارالانوار ۲۵۲/۷۵ - ۲۵۳ ح ۲۹

فصل ششم

در مذمت بهتان و متهم ساختن مؤمنان

و گمان بد بردن به ایشان است

به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر که مؤمن یا مؤمنه را بهتان راند به چیری که در او نباشد، حق تعالی ور در طیبیت حلال بدارد تا از عهده گفته خود بیرون آید، پرسیدند که طیبیت حلال چیست؟ فرمود: چرکی است که از فرجهای زناکاران بیرون می آید^(۱).

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: هر که بهتان راند بر مؤمنی یا مؤمنه‌ای، و بگوید در حق او چیری که در او نباشد، خدا او را روز قیامت بر ملکی از آتش نگاه دارد تا از عهده سخن خود بدر آید^(۲).

و در حدیث دیگر فرمود: ریتهار بیرهیزید ار گماند بد به مردم بردن که گمان بد بدترین دروغهاست^(۳).

و به سند معتبر منقول است که از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند: میان حق و باطل چه قدر فاصله است؟ حضرت فرمود: چهار انگشت، بعد از آن چهار انگشت را گذاشتند بر میان چشم و گوش و بعد از آن فرمود که هر چه را به چشم خود می بینی حق است، و آنچه را به گوش خود می شنوی اکثرش باطل است^(۴).
و به سند معتبر دیگر از آن حضرت منقول است: هر که متهم دارد برادر مؤمن

(۱) اصول کافی ۲/۲۵۷-۳۵۸ ح ۵

(۲) بحارالانوار ۷۵/۱۹۴ ح ۵.

(۳) بحارالانوار ۷۵/۱۹۵ ح ۸

(۴) بحارالانوار ۷۵/۱۹۶ ح ۹.

خود را، ایمان در دلش می‌گذارد چنانکه نمک در آب می‌گذارد^(۱).

و در حدیث دیگر فرمود هر که متهم سارق برادر دینی خودش را، حرمت ایمانی از میان ایشان زایل می‌گردد (۲).

و به سندهای معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که کارهای برادر مؤمن خود را بر محمل بیک حمل کرد و رفتی که دیگر محملی نبایی، و گمان بد مهر به کلمه‌ای که از برادر مؤمن صادر شود تا محمل خبری از برایش نبایی (۳)

و در حدیث دیگر فرمود که از برای کارهای برادر خود عذری طلب کن، پس اگر عذری نیابی باز طلب کن شاید بیایی (۲۱)

و به سید معسر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است، تعجیل مکیب در حکم کردن به بی شعیان ماکه، گریک قدم انشان می لهر و قدم دیگر ایشان ثابت می ماند

۱. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام معقول است حوشا حال کسی که مشغول سازد او را عیبهای خود از عیبهای مردم ^(د)

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که نزدیک ترین احوال آدمی به کمر آب است که با کسی برادری کند در دین، و عیبه‌ها و لعرشه‌ها و گناهان او را حفظ کند که یک روزی او را بر آنها ملامت کند ^(۶)

و به سید معبر از حضرت رسول ﷺ منقول است که فرمود ای گروهی که به

(۱) اصول کافی ۲/۳۶۱ ح ۱

(۲) اصول کافی ۳۶۱/۲ ح ۲

(۳) اصول کافی ۲/۳۶۲ ح ۳

(۴) بسموالانوار ۱۹۷/۷۵ ج ۱۵

(٥) نهج البلاغة ص ٢٥٥ خطبة ١٧٦.

(۶) اصول کالی ۲/۳۵۴ ح ۱

ربان مسلمان شده‌اید، و ایمان به دین شما برسیده است، مدّعت مکید مسلمانان را، و تسع عیبهای ایشان مکید، که هرکه تسع عیبهای محمی مسلمانان بکند حدّ عیبهای او را تبع کند، و او را رسوا کند. گرچه در میان حاه‌اش باشد^(۱) و به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است. هرکه گناه مؤمنی را بشکند، چنان باشد که خود آن گناه را کرده باشد، و هرکه مؤمنی را بر گناهی سرریش کند، نمیرد تا مرتکب آن شود^(۲).

و در حدیث دیگر منقول است که حضرت صادق علیه السلام فرمود: هرکه مؤمنی را ملامت و سرریش کند، حدّ او را در دنیا و آخرت سرریش و ملامت کند^(۳) و به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است که همین سخن است عبا برای آدمی که نظر کند به عیبی چند. مردم که در خودش عیب و از آنها عاقل است، و ملامت کند مردم را برای امری چند که خود ترک آنها نمی‌تواند کرد، و زار کند کسی را که یا او همنشینی می‌کند^(۴).

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که اگر شخص محمی بر دست راست تو باشد، و بر امری و رأیی باشد، و بر دست چپ تو بیاید در حق او به غیر سخن خیر مگو، و از او بیراری مخور نه همان سخن را بار دیگر از او بشنوی، به درسی که دلها در میان دو نگشت. ر نگشتن قدرت حد است، به هر نحو که می‌خواهد می‌گرداند، یک ساعت چندان و یک ساعت چنین، و بسیار است که بنده توفیق خیری می‌یابد.

(۱) اصول کافی ۲/۳۵۴ ح ۲

(۲) اصول کافی ۲/۳۵۶ ح ۲

(۳) اصول کافی ۲/۳۵۶ ح ۱

(۴) اصول کافی ۲/۳۱۵ ح ۱۵

و از حضرت رسول ﷺ منقول است هر که نفس خود را دشمن دارد به مردم را جدا او را از ترس عظیم قیامت ایمن گرداند

بدان که گمان بد به مردم مردن بد است، و خود را در مواضع تهمت داشتن و در معرض گمانهای بد مردم درآوردن بد است

چنانچه به سند معتبر منقول است که حضرت صادق علیه السلام فرمود پدرم می فرمود ای فرزند هر که با مصاحب بد مصاحبت می کند سالم نمی ماند، و هر که در جای بد داخل می شود متهم می گردد، و هر که ریا خود را مالک بیست پشیمانی می کشد^(۱).

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در هنگام وفات وصیت فرمود ای فرزند ریهار بهره ر از محلهای تهمت، و از محالسی که گمان بد به اهلش می برد، به درسی که همشین بد فریب می دهد کسی را که با او می نشیند^(۲).

و به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است: سرآوردن مردم به تهمت کسی است که با اهل تهمت همشینی می کند^(۳)

و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است هر که خود را در محل تهمت بدارد ملامت نکند کسی را که گمان بد به او می برد^(۴)

و بر این مصمون احادیث بسیار است

(۱) بحارالانوار ۹۰/۷۵ ح ۱

(۲) بحارالانوار ۹۰/۷۵ ح ۲

(۳) بحارالانوار ۹۰/۷۵ ح ۳

(۴) بحارالانوار ۹۰/۷۵ ح ۴

فصل هفتم

در بیان مذمت حسد است

که مشأ اصلی عیبت در کثر ناس همین است بدان که حسد بدترین صفات
دمیمة نفسانی است، و اوّل معصیتی که حق تعالی را در زمین کردند معصیت
شیطان بود که باعث حسد بود و مشهور برین است که اظهارش در گناهان کبیره
است، و مافی عدالت است، و اصلش در گناهان صغیر و امراض نفس است، و
آدمی در دنیا نیز به اصل این حصیت معذّب است، و کثر ملکات بد چنین است که
آدمی قطع نظر از عموت آخرت در دنیا بپوشیده آن معذّب است

و حسد آن است که روان نعمت را بر محسود خواهد، و اگر در برای خود مثل
بچه و دارد یا بیشتر خواهد و از داشتن او مضایقه نداشته باشد این عیبه است، و
گر در صفات حسنه باشد ممدوح است، و صاحب حسد چون روال نعمت را از
محسود می خواهد، هر کس را که در نعمی می بیند از رده است را اینکه این نعمت
را او چرا دارد، و این ممکن نیست که نعمت خدا را همه کس بر طرف شود، لهد
او همیشه از خلق بد خود در شکنج و محنت است

و همچنین صاحب حرص می خواهد که جمیع مالهای عالم از او باشند، و این
مطلب هرگز او را مستر نیست، لهدا پیوسته در عالم است و صاحب خلق بد پیوسته
با خلق در مبارعه است، و این میسر نمی شود که همیشه او غالب باشد، لهدا
پیوسته در تعب است، و جمیع اخلاق سیئه چنین اند.

و صاحب حسد باید تفکر نماید که صاحب نعمتها از مقدار او چیری کم
نکرده اند، و خداوندی که آن نعمت ها را به آنها داده است قدر است که اضعاف آن
نعمتها را به او دهد بی آنکه از آنها چیری کم کند، و بداند که خیر او در آنها بوده که
به او نداده است، و اگر به او میداد از برای او وبال بود، و فکر کند که این حسد برد

و عم خوردن به محسود او هیچ ضرر نمی‌رسد، و ضرر دینار و عقیبا به نخودش می‌رسد، و باین تمکرات صحیح به حد موصول شود، و با نفس معارضه و محاذله کند تا حق تعالی او را از این صفت دمیمة بحال بخشد، که هیچ صفت به حسب عقل و شرع از این بدتر نیست

چنانچه به سدهای معتبر از ثمة صورت لله علیه‌السلام مسقول است که، حسد ایمان را می‌خورد چنانچه آتش هبزم را می‌خورد^(۱).

و به سده معتبر از حضرت رسول ﷺ مسقول است که حق تعالی به حضرت موسی و حتی فرمود ای پسر عمر حسد مردم میر بر آنچه عطا کرده‌ام ایشان را از فصل خود، و نظر خود را به سوی آنها مینگرد، و نفس خود را از پی آنها مفرست، به بررسی که کسی که حسد مردم می‌برد دشمن نعمهای من، و مبع کسده فسیهای من است، که قسمت کرده‌ام میان بندگان خود، و کسی که چنین باشد من از او نیستم و او از من بیست^(۲).

و به سده معتبر از حضرت صادق علیه‌السلام است که مؤمن عطفه می‌کند اما حسد نمی‌برد، و منافق حسد می‌برد و عطفه نمی‌کند^(۳).

و در حدیث دیگر فرمود، حضرت لقمان پسر خود را وصیت فرمود که، حسود را سه علامت است چون غایب شد عیبت می‌کند، و چون حاضر شد تملق می‌کند، و چون مصیبتی به محسود رسید شماتت می‌کند^(۴) و در حدیث دیگر فرمود که، حسود را راحت نمی‌یابند^(۵).

(۱) اصول کافی ۳۰۶/۲ ج ۱ ر ۲

(۲) اصول کافی ۳۰۷/۲ ج ۶

(۳) اصول کافی ۳۰۷/۲ ج ۲

(۴) بحار الانوار ۲۵۱/۷۳ ج ۱۱

(۵) بحار الانوار ۲۵۲/۷۳ ج ۱۲

یا أباذر لا یدخل الجنة قتات ، قت ، وما القتات ؟ قال . النّام
یا أباذر صاحب النّیمة لا یترج من عذاب الله عزّ وجلّ فی
الآخرة .

ای ابود داخل بهشت نمی شود قتات ، ابود پرسید کیست قتات ؟ فرمود نّام
و سخن چین که سخنهاى مردم را برد دیگران نقل کند تا در میان ایشان صداوت پیدا
کند .

ای ابودر صاحب نّمیمة و سخن چین راحت نمی یابد از عذاب خدا در آخرت
به سید صحیح از حضرت رسول ﷺ منقول است که به صحابه فرمودند
می خواهید خبر دهم شما را به بدترین شما ؟ گفتند بلی یا رسول الله ، فرمود
جماعتی اند که راه می روند در میان مردم به سخن چینی ، و جدائی می افکنند میان
دوستان ، و طلب می کنند عیب برای جماعتی که بری اند و عیب^(۱)

و به سید معتبر از حضرت امام محمد باقر ﷺ منقول است که بهشت حرام
است بر سخن چینیانی که در میان مردم نّامی می کنند^(۲)

و به سید معتبر از حضرت صادق ﷺ منقول است که چهار کس داخل بهشت
نمی شوند کاهن که خبر از جن می دهد ، و مافق ، و کسی که مدد و مت کند بر
خوردن شراب ، و سخن چین^(۳) .

و در حدیث دیگر فرمود حضرت موسی در حالی که با حدود خود مباحثات

(۱) اصول کافی ۲/۳۶۹ ح ۱

(۲) اصول کافی ۲/۳۶۹ ح ۲

(۳) بحار الانوار ۷۵/۲۶۳ ح ۱

می فرمود، نظر کرد شخصی را در ریز عرش الهی دید، گفت پروردگار این کیست که عرش تو بر او ساقط کرده است؟ خطاب رسید این بیکوکار بود به پدر و مادر و تمامی نمی کرد^(۱)

و به سید معتبر منقول است که حضرت رسول ﷺ بهی فرمود رسحن چینی، و گوش دادن به آن، و فرمود تمام داخل بهشت نمی شود، و فرمود حویرعالی بهشت را حرام کرده است هر کسی که متب بر مرد بسیار گذارد، و بر تحیل، و بر تمام^(۲)

و به سید معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است سه کسند که داخل بهشت نمی شوند کسی که خور مسلمانان در برد، و شراب خور، و سحن چین^(۳)

و به سید صاحب منقول است که حضرت رسول ﷺ فرمود شب معراج ربی را دیدم که سرش ماسد سر حوک بود، و بدش مانند حر، و به هزار نوع از عذاب معذب بود، صحابه پرسیدند عمل او زن چه بود که مستحق آن عذاب شده بود؟ فرمود سحن چین و دروغگو بود^(۴)

یا أباذر من كان ذا وجهين ولسانين في الدنيا، فهو ذولسانين في النار.

ای ابودر هر که صاحب دورو و دورب باشد در دنیا، پس او صاحب دوریا یا دورو خواهد بود در آتش جهنم.

(۱) بحارالانوار ۲۶۳/۷۵ ح ۲

(۲) بحارالانوار ۲۶۴/۷۵ ح ۲

(۳) بحارالانوار ۲۶۴/۷۵ ح ۵

(۴) بحارالانوار ۲۶۴/۷۵ ح ۷

بدن که از جمله منافقان آن است که با مردم به زبان بیک و روی خوش ملاقات نمایند، و اظهار محبت کند، و در عین ایشان در مقام عداوت باشند، و مدّمت ایشان کنند، و این حسیس ترین صفات دمیّمه است.

و به سید معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که بدیده ای است بنده ای که مصاحب دورو و دوربان باشد، و در حضور مبالغه نماید در مدح، و در غیبت گوشت او را خورد، و اگر عطشی به او کند حسد برد، و اگر به بلائی مبتلا شود او را واگذارد و یاری او نکند^(۱)

و به سید معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است هر که ملاقات کند مسلمانان را به دورو و دوربان، چون در صحرائی محشر حاضر شود دوربان او را آتش داشته باشد^(۲).

و به سید معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که آدم دورو در قیامت می آید یک زبان از پیش سر و یک زبان از پیش رو او بجبهه، که در هر دو زبان آتش شعله کشد تا آتش در بدنش اید، بعد از آن ندا کند در آن صحرا این است که در دنیا دورو و دوربان داشت تا روز قیامت به بی صفت معروف شود^(۳)

و در حدیث دیگر منقول است که حق تعالی به حضرت عیسی علیه السلام وحی فرمود یا عیسی باید که زبان تو در شکاف و بهای یکی باشد، و همچنین دلت باید یکی باشد، تو را می ترسانم از بدیهای نفس خودت، و من عالمم به بدیهای نفس، سزاوار نیست دوربان در یک دهان، و دو شمشیر در یک حلاف، و دو دل در یک

(۱) اصول کافی ۲/۳۲۳ ح ۲

(۲) اصول کافی ۲/۲۴۳ ح ۱

(۳) معراج النبوة ۲۰۳/۷۵ ح ۵

سبیه، و دو خیال در یک نفس^(۱)

یا أباذر المجالس بالأمانة، وافشاء سر أخيك خيانة، فاجتنب
مجلس العشيرة.

ای ابودر مجالس می باید به امانت باشد، و حرفی که در آنجا مذکور شود و احتمال ضرری است به صاحب مجلس داشته باشد نقل کردن آن حرف نباید در جایی نقل کنند، و افشا کردن سری که برادر مؤمن در پنهانی به تو گفته باشد و راضی به نقل آن باشد حیاست است، پس حساب کن در فاش کردن راز برادر خود، و احساب کن از محضی که خوبش را بیکدیگر می شبیند و بد مردم را می گویند، یا افتخار به پدرش می کند، یا به بدق یا بیکدیگر می شبیند، و چون جدا شدند راز بیکدیگر را فاش می کنند

بدان که از آداب مجالس و مصاحبه ها است که راهی آن مجلس را فاش نکند که معاصد عظیمه بر این مترتب می شود، و حرفهای مخفی در میان مصاحبان بسیار می گردد که اعتماد بر دوستی و گمانی کرده از بیکدیگر مخفی نمی دارند، و گاه باشد که دگرش موجب قتل نفوس و تلف اموال و احداث عداوتهای عظیم شود، و این نیز قسمی است از سخن چینی

و همچنین سری که برادر مؤمنی به این کس بسپارد امانتی است از او، و آن را نقل کردن بدترین حیاست است، زیرا چنانچه تو سر برادر خود را نگاه بداشنی آن دیگر هم سر تو را نگاه بخواهد داشت، و آن دوست را هم دوستی است، و دوست گاه باشد که دشمن این کس باشد، و در بدک رمای سخن فاش می شود، بلی اگر

(۱) اصول کامی ۲/۳۴۳ ح ۳

عرض دسی متعلّق باشد به ذکر کردن آنچه در آن محسّس گذشته است حایر است نقل کردن

چنانچه در حضرت رسول ﷺ منقول است که آنچه در محالس می‌گذرد امانت است مگر سه محالس مجلسی که در آن حوس به حرام ریخته شود، و مجلسی که در آن فوج حرامی را حلال کنند، و مجلسی که در آن مالی را به ناحق و حرام بربود

و از حضرت امام موسی ﷺ منقول است سه کس اند که در سائۀ عرش الهی اند در روزی که به غیر سائۀ عرش سائۀ یست شخصی که برادر مؤمن خود را کجدا کند، با او را خادمی بدهد، یا سزّی را سرار و را بپوشاند^(۱)

و بدان که چنانچه کتمان اسرار مؤمنان لایم است، کتمان اسرار خود سیر لایم است، و مردم را بر امور محمی خود که رافّی آنها خوف ضرری باشد رود به رود مطلع نمی‌باید کرد، و به هر دوستی اعتماد نمی‌توان کرد

چنانچه به سند معتبر از حضرت میرنومین ﷺ منقول است که هر که سرّ خود را پنهان داشت اختیار به دسّ است، و هر سزّی که از دوکس تجاوز کرد فاش می‌شود^(۲)

و بعضی گفته‌اند که مرد آن است که هر سزّی که از دولت آدمی گذشت فاش می‌شود

و از حضرت صادق ﷺ منقول است که به بعضی از صحاب خود فرمود، مطلع مکن دوست خود را بر سرّ خود، مگر بر چیزی که اگر دشمنیت بداند به تو

(۱) بحارالانوار ۷۵/۲۶۵ ح ۷

(۲) بحارالانوار ۷۵/۷۰ ح ۱۰

(۳) بحارالانوار ۷۵/۶۸ ح ۱

صرر برسد؛ زیرا که دوست یک روری دشمن می شود^(۱)

و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که با دوست خود به همواری دوستی کن شاید که روری دشمن شود، و با دشمن خود به همواری دشمنی کن شاید که روزی دوست تو بشود^(۲).

یا أباذر تعرض من أعمال أهل الدنيا على الله من الجمعة إلى الجمعة
في يومين الاثنين والخميس، فيفقر كل عبد مؤمن إلا عبداً كانت
بينه وبين أخيه شحاء، فيقال: اتركوا عمل هذين حتى يصلحا.
یا أباذر إيتاك وهجران أخيك، فإن العمل لا يتقبل مع الهجران.
یا أباذر أنهلك عن الهجران، وإن كنت لابد فاعلاً فلا تهجره ثلاثة
أيام كملأ، لم مات فيها مهاجراً لأخيه كانت النار أولى به.

ای ابودر عرض می کند اعمال اهل دنیا را بر خدا آنچه کرده اند از جمعه تا جمعه در هر روز دوشنبه و رور پنجشنبه، پس می آمرزد گناه هر بنده مؤمنی را مگر بنده ای که میان او و برادر مؤمنش کینه و عداوتی بوده باشد، پس می گویند: واگذارید عمل این دو مؤمن را تا یکدیگر صلح کنند، و کینه از میان ایشان برطرف شود.

ای ابودر پرهیز از دوری کردن از برادر مؤمن خود به آرزوگی، به درستی که با هجران و دوری از برادر مؤمن عملی مقبول نمی شود

ای ابودر تو را نهی می کنم از هجران برادر مؤمن، و اگر به مهاجر دوری کسی تا

(۱) بحارالانوار ۷۵/۷۱ ح ۱۲

(۲) بحارالانوار ۷۴/۱۷۷ ح ۱۴

سه روز تمام مکن، و کسی که سه روز ربر در خود به حشم و غصب گذاره کند، و در آن سه روز به آن حال بمیرد آتش جهنم او است به او.

و به سند معتبر منقول است که حضرت پیغمبر ﷺ فرمود: می خواهید خبر دهم شما را به بدترین مردم؟ گفتند: بلی یا رسول الله، فرمود: بدترین مردم کسی است که مردم را دشمن دارد و مردم او را دشمن دارند^(۱).

و به سند دیگر منقول است که امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزندان خود فرمود ای فرزندان ربهار پرهیزید از دشمنی کردن با مردم، زیرا که ایشان در دو قسم بیرون نیستند، یا عاقلی است که مکر می کند به شما و شما را به مکر مغلوب می گرداند، یا جاهلی است که به رودی در برابر معارضه و مفاهت می کند^(۲).

و در حدیث دیگر وارد است که: چهار چیزند که اندک آنها بسیار است: آتش اندکی از آن بسیار است، و حواب اندکی از آن بسیار است، و بیماری اندکی از آن بسیار است، و عداوت اندکی از آن بسیار است^(۳).

و به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است هر که هم و اندوه او بسیار است بدنش پیوسته بیمار است، و هر که خفتش بد است خودش پیوسته در عذاب است، و هر که با مردم مبارعه می کند مروّت و استیثش بر طرف می شود، و کرامت و عزّتش رائل می گردد، بعد از آن فرمود پیوسته جبرئیل مرا بهی می کرد در مبارعه کردن با مردم، چنانچه بهی می کرد از شرب خوردن و بت پرستیدن^(۴).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است هر که عداوت در دل مردم می کرد آنچه می کرد می درود و در حدیث دیگر فرمود حضرت رسول ﷺ

(۱) بحارالانوار ۲۱۰/۷۵

(۲) بحارالانوار ۲۰۹/۷۵ ح ۱

(۳) بحارالانوار ۲۱۰/۷۵ ح ۲

(۴) بحارالانوار ۲۱۰/۷۵ ح ۴

فرمود: حبرئیل مرا وصیتی کرد که ریه‌ها را بر مردم محاصره و مبارزه مکن که عیبها را ظاهر می‌کند، و عزت را بر طرف می‌کند^(۱)

و به سید معتز از حضرت رسول ﷺ منقول است که: هجرت و دوری بیش از سه روز نمی‌باشد^(۲)

و به سید معتز از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: دو کس خدا نمی‌شوند از یکدیگر مگر آنکه یکی مسنوح بر دیگری رحمت خدا و لعنت الهی می‌گردد، و گاه باشد که هر دو مستحق گردند، شخصی عرصه کرد فدای تو گردم مظلوم چرا مستحق لعنت گردد؟ فرمود: زیرا که برادر مؤمن خود را نمی‌خواهد به صله و احسان، و از سخن رشت او معاف می‌کند، و پدرم شسبدم می‌فرمود: چون دو کس با یکدیگر مبارزه کنند، و یکی برد دیگری جوهر و نماندنی کند، باید که مظلوم برگردد به سوی آن دیگری که بر او ظلم کرده است، و بگوید: ای برادر مؤمن بر تو ظلم کرده‌ام تا هجران از میان او و برادر مؤمنش فصع شود، به درستی که حق تعالی حکم کسده عادل است، و حق مظلوم را از صله خواهد گرفت^(۳)

و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول ﷺ فرمود: هر دو مسلمان که از یکدیگر دوری کنند و سه روز بر آن حال بمانند و صلح نکنند از اسلام بدر می‌روند، و از میان ایشان ولایت بر طرف می‌شود، و هر یک از ایشان که سبقت گیرد در سخن گفتن با برادرش روز قیامت رودتر داخل بهشت می‌شود^(۴)

و به سید معتز از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: پیوسته شیطان خوشحال است مادام که دو مسلمان از یکدیگر کدره می‌گیرند، چون با یکدیگر ملاقات

(۱) بحار الانوار ۷۵/۲۱۰ ح ۳

(۲) اصول کافی ۲/۳۴۴ ح ۲

(۳) اصول کافی ۲/۳۴۴ ح ۱

(۴) اصول کافی ۲/۳۴۵ ح ۵

کردند زانوهایش به لرزه می‌آید، و بسدهایش ز هم جدا می‌شود، و فریاد می‌کند وای بر من این چه مصیبت بود که به من وارد آمد^(۱)

و به سید معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است صدقه‌ای که خدا آن را دوست می‌دارد اصلاح مردم است هگمی که فساد و برباع در میان ایشان باشد، و مردی که گردانیدن ایشان است به یکدیگر هگمی که از هم دوری کنند^(۲)

و در حدیث دیگر فرمود که در میان دو کس اصلاح کم بردن بهتر است از اینکه دو دینار تصدق نمایم^(۳).

يا أباذر من أحت أن يتمثل له قياماً، فيتبوّه مقعده من النار.
يا أباذر من مات وفي قلبه مثقال ذرة من كفر لم يجد راحة الجنة،
إلا أن يتوب قبل ذلك، فقال رجل، يا رسول الله أني ليعجبني
الجمال حق وددت أن علاقة سوطي وقلال بعلي حسن، فهل يرهب
على ذلك؟ قال، كيف تجد قلبك؟ قال: أجده عارفاً للحق مطمئناً
إليه، قال: ليس ذلك بالكبر، ولكن الكبر أن تترك الحق،
وتتجاوزه إلى غيره، وتنظر إلى الدس، ولا ترى أن أحداً عرضه
كعرضك ولا دمه كدمك.

يا أباذر أكثر من يدخل النار المستكبرون، فقال رجل، وهل ينجو
من الكبر أحد يا رسول الله؟ قال: نعم من لبس الصوف، وركب

(۱) اصول کافی ۲/۳۴۶ ح ۷

(۲) اصول کافی ۲/۲۰۹ ح ۱

(۳) اصول کافی ۲/۲۰۹ ح ۲

الحمار، وحلب العنز، وجالس المساكين.

يا أباذر من حمل بصاعته، فقد برئ من الكبر، يعني ما يشتري
من السوق.

يا أباذر من جر ثوبه خيلاء لم ينظر الله عز وجل إليه يوم القيامة.
يا أباذر من رفع ذيله وخصف نعله وعقر وجهه، فقد برئ من
الكبر.

يا أباذر من كان له قيصن، فيلبس أحدهما ويلبس في الآخر
أحاه.

يا أباذر سيكون ناس من أمتي يولدون في النعيم ويسعدون به،
وهمتهم ألوان الطعام والشراب، ويمدحون بالقول، أولئك شرار
أمتي.

يا أبادر من ترك لبس الجبال وهو يقدر عليه تواضعاً لله عز وجل،
فقد كساه حلة الكرامة

يا أباذر طوبى لمن تواضع لله تعالى في غير منقصة، وأذل نفسه في
غير مسكنة، وأنفق ماله في غير معصية، ورحم أهل الذل
والمسكنة، وخالط أهل الفقه والحكمة، طوبى لمن صلحت سريرته،
وحسنت علانيته، وعزل عن الناس شره، طوبى لمن عمل بعلمه،
وأبقى الفصل من ماله، وأمسك الفضل من قوله.

يا أباذر ليس الحشن من اللباس، والصفيق من الثياب لئلا تجد
الفخر فيك مسلماً.

ای ابودر هرکه دوست دارد که مردم در برورش بایستند، پس جای خود را در آتش جهنم مهیا کند، و بداند که از اهل جهنم است.

ای ابودر هرکه بمبرد و در دلش به قدر سنگینی درّه‌ای از کبر باشد بشود بوی بهشت را، مگر آنکه پیش از مردن توبه کند، شخصی گفت یا رسول الله مرا خوش می آید جمال و دوست می دارم ریت را، حتی آنکه می خواهم علاقه تازیه ام و بند معلم بپکو باشد، آیا به سب این حق بر من خوف این هست که تکبر داشته باشم؟ حضرت فرمود: دل خود را چگونه می پسی؟ گفت دل خود را عارف و دان می یابم به حق، و اطمینان و قرار دارد به سوی حق، و از قبول حق انانیت دارد، و شک و ترلزل در آن نیست، فرمود پس این حق کبر است، ولیکن کبر آن است که حق را ترک کنی، و از حق درگداری به سوی غیر حق، و نظر کنی به مردم و چنین دانی که هیچ کس عرصش مثل عرص تو نیست، و خویش مثل حق تو نیست، یعنی خود را در هر باب بر مردم ریختی دهی، و مردم را حقیر شماری

ای ابودر اکثر جماعتی که داخل آتش جهنم می شوند متکبرانند، پس شخصی عرص کرد که آیا از کبر کسی نجات دارد یا رسول الله؟ فرمود بلی کسی که بشم بپوشد، و بر الإع سوار شود، و بر او به دست خود بدوشت، و با مسکبان و فقیران همشینی کند

ای ابودر هرکه بصاعت خود را - یعنی چیری که از باران برای عیال خود می خورد - خود ببرد بوی می شود از تکبر.

ای ابودر هرکه جامه خود را بر زمین نکشد از روی حبلا و تکبر، حق تعالی نظر رحمت به سوی او نکند در قیامت

ای ابودر هرکه دامن چاهه اش را بردارد به بسکه حامه را کوبد بدورد، یا اگر بلند باشد برود و بر زمین نکشد، چنانکه متکبران عرب می کرده اند، و نعلش را پینه

بزند، و رویش را نزد خدا بر خاک بمالد، بری می شود از کبر
ای ابوذر هر که دو پیراهن داشته باشد، باید یکی را خود بپوشد، و یکی را به
برادر مؤمن خود بپوشاند.

ای ابوذر رود باشد که جمعی در میان امت من به هم رسند که در نعمت و لذت
متوگد شوند، و به عده های ندید و نعمتها بشو و نما کنند، و همت ایشان مصروف
باشد بر تحصیل کردن و خوردن انواع طعامها و شربها، و مردم ایشان را به سخنان
و اشعار مدح نمایند، ایشان بدان امت مانند.

ای ابوذر هر که ترک نماید جمال و ریست را، و حال آنکه قدرت بر آن داشته باشد
از روی تواضع و فروتنی از برای خداوند عزیر حلیل، خدا بر او حلقه کرامت
بپوشاند.

ای ابوذر حوشا حال کسی که تواضع و شکستگی کند از برای خدا مرد مردم
بی آنکه او را منقصه ای باشد، و نقص دنیائی باعث آن شکستگی شده باشد، یا
بدون آن که در آن تواضع نقصی در دین او به هم رسد، یا بدون آنکه مدکنی بر آن
شکستگی برای او باشد، یا بدون آنکه حیاتی کرده باشد و به آن سبب مدلل نماید
و دلیل گرداند نفس خود را، به مدکنی که از راه مسکنت و احتیاج باشد، و اتفاق کند
و صرف نماید مالی را که جمع کرده باشد در طاعت خدا، و رحم کند بر اهل مذلت
و خواری و مسکنت، و محالطه و مصاحبت کند با اهل فقر و دانش و حکمت،
حوشا حال کسی که به صلاح و بیکی باشد پنهان او و بیگو باشد علانیه او، دور
گرداند از مردم شر و بدی و صرر خود را، حوشا حال کسی که عمل نماید به علم
خود، و اتفاق نماید ریادتی مال خود را در راه خدا، و نگاه دارد ریادتی سخن خود
را

ای ابوذر لباسهای درشت بپوش، و جامه های گنده در بر کن تا محرو و تکبر به تو
راه نیابد.

چون اکثر مطالب این فقرات شریفه سابقاً به وضوح پیوسته بقیة مطالب را به نور چند مصباح ایضاح می نماید

مصباح اول

دو مدقت تکبر است

قدری از این مطلب در بیان معنی نواصع مذکور شد، بدان که تکبر بدترین صفات ذمیه است، و موجب مدلت دلب و آخرت می گردد، و کفر و عناد کفار هر هومی از روی تکبر صادر شده است، و اول معصیتی که خدا را کردند معصیت شیطا بود که تکبر کرد از سجده حصر آدم و ملعون اند شد

چنانچه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبة قاصعه می فرماید حمد و سپاس خداوندی را که لباس خود گردانید عزت و کبریا را، و این دو صفت را از برای خود اختیار نمود، و قورق خود گردانید و بر عبر خود حرم کرد، و این دو صفت را از برای خود برگزید، و لعنت خود را مقرر ساخت برای کسی ر بندگان که با او در این دو صفت منازعه نماید

پس اول مرتبه در این باب ملائکه را متحاب فرمود، تا اینکه عالم بود به آنچه در دلهای ایشان محفی بود پس فرمود. من بشری خلق می کنم از گیل، پس هرگاه خلقت او را درست کنم، و از روح خود بدمم در او، همه از برای او سجده کنید از روی تعظیم، پس ملائکه همه سجده کردند، به غیر بلیس که حمیت او را در بخت، و افتخار کرد بر آدم به خلق خود، و تعصب کرد بر آدم به اصل خود که اصل من از آتش است، و اصل آدم از خاک است، و من از او بهترم، پس والله که او پیشوای متعصبان شد، و سلف متکبران گردید، که اول مرتبة اساس تعصب را از

گذاشت، و با حد، نزاع کرد در رداء تحبّر که مخصوص حداست، و پوشید لباس
تعزیر را و از سر افکند قبایع بدّل و انقیاد را، یا معی بسید که او را به سبب تکبر حقیر
کرد، و به سبب ترفع او را پست کرد، و در دلب او را ملعون گردانید، و در آخرت
آتش جهنّم از برای او مهیا نمود و اگر حد می خواست که آدم را از نوری خلق کند
که روشنی او دیده ها را حیره کند، و صماء و عقیله را حیران گرداند، و بوی خوش
او بفسها را بگ کند می توانست کرد، و اگر چس می کرد هرایه گردیده برای او
خاصع می گردید، و اطاعت بر ملائکه اسان می شد، و لیکن حق تعالی استلا
می فرماید خلقتش را به بعضی از چیزها که اصلش و علنش بر ایشان محمی است، تا
آنکه با آرمش مطیع و عاصی از یکدیگر جدا شوند، و تکثّر از ایشان رایل گردد، و
خیلا از ایشان دور شود

پس عبرت بگیرید به آنچه حق تعالی به پلیس گرد به سبب تکبر در هنگامی که
با فرمائی کرد عمل طویل و سعی بسیار او را ضبط کرد، با آنکه شش هزار سال
عبادت جدا کرده بود، پس کی سالم می ماند بعد از شيطان تا آن عبادت اگر مثل
تکبر او را به عمل آورد

پس حذر نمائید از این دشمن حد که شما را به بلای خود مبتلا گرداند، و
بهر هیرد از مکرها و حیلله های او، و تدبّر و صاعف را بر سر خود بگیرید، و تعزّو
تحبّر را در زیر پای خود در ورید، و تکثّر از گردن خون بیفکبید، و تواضع را
صلاح و حربّه خود کبید در دفع دشمن خود شبصا و لشکرها ی او، به درستی که
او را از هرامتی لشکرها و اعوان و پیادگان و سواران هست، و مباشید از قبیل قاییل
که تکثّر کرد بر برادر خود بدو، فصیلتی که خدا را برای او مقرر ساخته باشد، بلکه
عظمت را بر خود بست، و حسد برادر خود برد، و حمیّت در دلش غضب را
برافروخت، و شیطان باد کبر در دماغش دمید تا برادر خود را کشت، و به ندامت

ابدی گرفتار شد، و گناه کشندگان را تا روز قیامت بر خود لازم گردانید

پس از خدا بترسید، و دشمنی با بعضی خدا مکنید، و حسد مرید بر فصل صاحبان فصل، و عیب بگیری به آنچه رسیده به متکبران اُمتهای پیش از عصبیه و عذابی الهی، و پند بگیری از قبرهای ایشان که روها و پهلوهایی ایشان را به خاک گذاشته اند، و پند بگیری به خدا را چیزهایی که موجب کسر است، چنانچه از بلاهای دهر پناه می گیری.

به درستی که اگر خدا رحمت نکتر بری احدی از خلقش می داد، مرآینده از برای پیغمبران و رسولانش رحمت می فرمود، ولیکن حق سبحانه و تعالی نکتر را از برای ایشان پس نداده، و تواضع و فروتنی از برای ایشان پس نداده، پهلوهایی روی خود را بر زمین می گذاشتند، و روی خود را مرد خدا بر خاک می مالیدند، و نال مرحمت و مسکت برای مؤمنان می گسترانیدند

و جماعتی بودند که در زمین ایشان را ضعیف می شمردند، و خدا ایشان را ممتحن ساخته بود به گرمگی، و مبتلا ساخته بود به مشقنها، و به محبت می داشت ایشان را پترس و بیم از دشمنان، و در بونه مکروهات ایشان را مصطفی و خالص می گردانید، پس خوشبودی و عصب خدا را از مردم به بسیاری مال و فرزندان می دانید، زیرا که خدا توانگری بی نهایت است، و فرو و درویشی امتحان خداست، به درستی که حق تعالی امتحان می فرماید بندگان متکبرش را به دوستان خود که در نظر ضعیف و حقیر می نمایند.

و به تحقیق که موسی بن عمران و برادرش هارون داخل شدند بر فرعون، و پیراهنهای پشم پوشیده بودند، و عصاها در دست داشتند، پس شرط کردند از برای او که اگر مسلمان شود ملکش باقی و عزتش دائمی باشد، فرعون گفت: تعجب نمی کنید از من دو مرد ضعیف که از برای من شرط دوام عزت و بقای ملک

می‌کنند، و خود با این حال در فقر و مذلت، چرا دست رنجهای طلا در دست ندارند، چون طلا و جمع کردن آن در نظرش عظیم بود، و جامهٔ پشم و پوشیدن آن در دیده‌اش حقیر می‌نمود.

و اگر حق تعالی می‌خواست در هنگامی که پیغمبرانش را مبعوث می‌کرد برای ایشان گنجها و معدنیهای طلا بگشاید، و با عها و بوستانها به ایشان عطا فرماید که مرغان آسمان و وحشیان زمین را بر ایشان جمع آورد، هرآینه می‌کرد، و اگر چنین می‌کرد ابتلا و امتحان برطرف می‌شد، و مستحقان حرام نمی‌ماند، و آنها که قبول رسانتهای ایشان می‌کردند اجرهای امتحان کرده شدگان را نمی‌داشتند، و مؤمنان استحقاق ثوابهای نیکوکاران نمی‌افتند.

ولیکن خدا پیغمبران را با عزمهای قوی فرستاد، و به حالی ایشان را داشت که به ظاهر در نظرها ضعیف نماید، با قناعتی که دیده‌ها و دلها پر بود از بی‌نیازی ایشان، و با فقری که گوشها و چشمها مملو بود از محنتهای ایشان، و اگر پیغمبران صاحب قوتی می‌بودند که هیچ‌کس ضرر ایشان نتواند کرد، و با عزت و غلبه می‌بودند که معلوب هیچ‌کس نتواند شد، و ملک و پادشاهی می‌داشتند که مردم گردنها به سوی آن درار کند، و به طمع مال و عزت را صرف عالم به سوی آن پادشاهی یارمند، هرآینه اطاعت ایشان بر خلق بسیار آسان بود، و از تکبر کردن ایشان دور بود، و ایمان می‌آوردند یا از تومانی که پش را قهر می‌نمود، یا از طمع و رعیتی که ایشان را مایل می‌کرد، پش بی‌تنها برای خدا حاصل نمی‌شد، و حسنات میان رضای خدا و خواهشهای نفس مشترک می‌بود.

ولیکن حق تعالی می‌خواست که متابعت پیغمبران او، و تصدیق به کتبهای او، و خشوع نزد ذات مقدس او، و شکستگی در صاعقت امر او، و منقاد شدن نرد طاعت او، امری چند باشد مخصوص او و خالص از برای او که شائبة دیگر به آنها

مخلوط نشود، و هر چند امتحان و احتیاج بیشتر است ثواب و جزا عظیم تر است
 نمی بینید که حق سبحانه و تعالی 'اوس و حریس را از آدم تا حاتم امتحان کرده
 است به سنگی چند که صبر و سعی به صاهر نمی رسانند، و نمی بیند و
 نمی شنود، و آنها را خانه خود هم کرده و محترم گردانیده، و نقای آنها را موجب
 صلاح حلالین گردانیده، و آن خانه را در سنگستانی گذاشته از همه حای زمین
 باهموارتر، در درّه بسیار ننگ، در میان کوههای درشت و ریگهای نرم که عوار از هر
 دو مشکل است، و چشمه ها و چاه های کم آب، و شهرهای دور از یکدیگر که در
 آن وادی هیچ حیوانی نشو و نما نمی تواند کرد

پس امر کرد حق تعالی آدم و درتش را که متوجه آن خانه شوند در هر جا که
 باشند، و قطع کنند سبزه های حالی و درّه های عمیق را بر پای خود زواید سو و
 گرد آلوده برگرد آن خانه بدوید و طواف کنند، در حالتی که حمامه های معتاد خود را
 کنده باشند، و به دراز کردن موهای مختلف خود را قبیح کرده باشند، و این ابتلائی
 است عظیم، و امتحانی است دشوار که حق تعالی آن را سبب رحمت و وسیله
 جنت خود کرده است، و اگر می خواست بیت الحرام و مشعر عظام را در میان
 باعستانها و بهرها و رمیهای نرم و هموار قرار دهد، که شجارش بسیار و میوه هایش
 نزدیک، و شهرها و بناهایش متصل به یکدیگر باشد، و راهش همه آبادان و معمور
 باشد، می توانست کرد

ولیکن چون امتحان کمتر بود ثواب کمتر می بود، و اگر اساس حایه کعبه و
 سنگهای بنایش از زمرد سبز بود یا از یاقوت سرخ یا نور و روشنی و ضیاء، هر آینه
 شک از دلها بسته می شد، و محاهده شیطان در دنیا بر می خامب، و حلجان شک در
 خاطره ها بر طرف می شد، ولیکن حق تعالی امتحان می فرماید سنگاش را به انواع
 شدید، و از ایشان سنگی می طلبد به برابری محاهده، و مبتلا می سازد ایشان را به

افسام مکاره برای اینکه تکبیر را از دل‌های ایشان بیرون کند، و تذلل و انقیاد را در نفوس ایشان حاد دهد، و این عبادت‌های صعب را درهای گشوده گردانیده است نه سوی فضلش، و سیب‌های مهیا گردانیده ساخته است برای عفویش

و از این باب است آنچه حراست فرموده است حق تعالی سدگاران مؤمنش را به نمازها و رکات‌ها و مشقت روزه‌ها در روزهایی که واجب گردانیده است، برای اینکه اعصاب و جوارح ایشان را ساکن گرداند و ذلیل سازد، و دیده‌های ایشان را خاشع گرداند، و نفوس ایشان را ذلیل گرداند، و دلب‌های ایشان را پست کند، و حبلا و تکبیر را از ایشان بردارد، نه سبب اینکه روزه‌ی کریم خود را بر خاک بماند برد حذا در روی تواضع و فروشی، و بهرس جوارح و اعضای خود را بر زمین گذارند از روی نصاعه و شکستگی، و شکم‌ها بر پشها بچسبند از روزه برای تذلل و انقیاد امر الهی، یا آنچه در زکات هست از صرف کردن میوه‌های زمین و غیر آن بر فقرا و مساکین، نظر کند به آنچه در این اعمال حق تعالی مقرر فرموده است از کذب و براندازی و ماده‌های فقر و تکبیر

چون خطبة قاصعه بسیر طولانی است، حاصل مصموم چند فقره را در این مقام درج کردیم برای کثرت فوائد این مصموم عالیه، و اگر کسی خواهد بر مصاد تکبیر کما هو حقّه مطلع گردد باید که سر سر آن خطبة شریفه را مطالعه فرماید^(۱) و به سید معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که پرسیدند از ادبی مراتب الحاد، فرمود: تکبیر ادنای مراتب الحاد است^(۲)

و در حدیث دیگر فرمود کبر در بدن حق می‌باشد از هر حسی که باشد، و

(۱) نهج البلاغه ص ۲۸۵ - ۳۰۲ خطبة ۱۹۲

(۲) اصول کافی ۳۰۹/۲ ح ۱

کبر ردای حداست یعنی مخصوص اوست، هرکه با حد، منارعه کند در ردای او حدای زیاده کند پستی او را^(۱)

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که عزت ردای حداست، و کبر از حداست، هرکه چیری از این دو صفت را بر خود می‌پندد حد او را سرنگون در جهنم افکند^(۲)

و در حدیث دیگر فرمود کسی داخل بهشت نمی‌شود که در دل او به قدر سنگینی ذره‌ای از کبر باشد^(۳).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که در جهنم وادی هست برای متکبران که آن را سفر می‌گویند، شکایت کرد به حق تعالی از بسیاری گرمی خود، و رحمت نفس کشیدن خواست، پس چون نفس کشید جهنم را نفس او سوخت^(۴).

و در حدیث دیگر فرمود حق تعالی متکبران را در روز قیامت به صورت مورچه‌های ریزه خواهد کرد که پامال خلائق باشند تا حق تعالی در حساب ایشان فارغ شود^(۵)

و به روایت دیگر فرمود که هیچ سده‌ی بیست مگر آنکه در سرش لجامی هست، و ملکی آن را در دست دارد، پس اگر تکبر می‌کند آن ملک بر دهانش می‌ریزد که پست شو حد او را پست کند، پس پیوسته برد خود از همه کس عظیم‌تر است و به چشم مردم از همه کس حقیرتر است، و اگر تواضع و فروتنی کند آن ملک

(۱) اصول کافی ۲/۳۰۹ ح ۲

(۲) اصول کافی ۲/۳۰۹ ح ۳

(۳) اصول کافی ۲/۳۱۰ ح ۶

(۴) اصول کافی ۲/۳۱۰ ح ۱۰

(۵) اصول کافی ۲/۳۱۱ ح ۱۱

به او می‌گوید: بلند شو که خدا تو را بلند گرداند، پس او پیوسته حقیرترین مردم است در نفس خود، و رفیع‌ترین خلق است در دیده مردم^(۱).

مصباح دوم

در بیان انواع تکبر است

بدان که مکر خود را برگ داست، و اظهار کبریا و عظمت کردن، و بررگی را بر خود بستن است، و این انواع دارد.

یک نوعش که از همه بدتر است و موجب کفر است، و در بسیاری از حدیث تکبر را به آن تفسیر کرده‌اند آن است که، هر که تکبر کند از سدگی خدا و از باع شدن پیغمبران و اوصیا و علما و اهل حق و از متابعت حق و از قبول کردن فصیلت جماعی که حق تعالی ایشان را تفصیل داده است، ماست تکبری که کفار می‌کردند از متابعت پیغمبران، و منافقین می‌کردند از متابعت اوصیای ایشان، به اعتبار اینکه بحوث ایشان مانع بود از اینکه تابع شخصی شوند، که به حسب عقل ناقص و دیده‌های کور ایشان از ایشان حقیرتر است، و افرار به فصیلت او بکشد چنانچه در خطبه قاصعه گذشت

نوع دیگرش حقیر شمردن مردم، و خود را از دیگران بهتر دانستن.

نوع دیگرش که از نوع سابق حاصل می‌شود خانه‌های رفیع ساختن است برای اظهار زیادتی، و حمامه‌های عیس پوشیدن، و براسیاب نفیس سوار شدن، و حادمان بسیار داشتن به قصد تفوق و رفعت بر امتان و اقربا و فقرا و مساکین

(۱) اصول کافی ۲/۳۱۲ ح ۱۶

نوع دیگر آن است که، از مردم توقع تواضع و شکستگی نمایند، و خود نسبت به ایشان ترفع کنند، و طبعشان مایل باشد که مردم دلیل ایشان باشند، و خواهش عزت و رفعت داشته باشند، و در راه رفتن و نشستن و برخاستن و سایر حرکات و سکونات تمکین و وقار بر خود ببندد، و گردنکشی کند، و در محال با لائشیی طلبد، و از اعمال خیری که مافی وقار ایشان است ابا نمایند، و این انواع همه به یکدیگر نزدیک است و بر یکدیگر بسته اند، و انواع دیگر هست که به اینها برمی گردد، و اخبار بر این مضامین بسیار است

چنانچه به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که اعظم افراد کبر آن است که سفاکت شماری حق را، و حقیر شماری مردم را، پرسیدند که ستمیه شمردن حق کدام است؟ فرمود: آن است که جاهل باشی به حق، و طعن کنی اهل حق را^(۱).

و در حدیث دیگر منقول است که شخصی به آن حضرت عرض نمود که من طعام بیکو می خورم، و بوی خوش می بویم، و بر اسب نفیس سوار می شوم، و غلام از پی خود می برم، آیا در اینها تحبیر و تکبر هست؟ حضرت فرمود: حنّار ملعون آن است که مردم را حقیر داند، و حق را به جهالت شمارد، راوی گفت که من حق را جهالت نمی شمارم، اما تحقیر مردم را نمی دانم، فرمود: کسی که مردم را سهل شمارد، و تحبیر و زیادتی کند او مست جبّار^(۲)

و در حدیث دیگر فرمود: داخل بهشت نمی شود کسی که به قدر سنگینی یک حبه خردل از کبر در دلش باشد، راوی گفت: اِنَّ اللهَ وَاِنَّ الیه راجعون، فرمود: چرا

(۱) اصول کافی ۳/۲۱۱ ح ۱۲

(۲) اصول کافی ۳/۲۱۱ ح ۱۳

استرجاع می‌کسی؟ گفت برای اینکه می‌فرمائی و حال آنکه کسی بیست که تکبیر نداشته باشد، فرمود در سبب بهمندی تکبیر که من گفتم مراد انکار حق است^(۱) و به سبب معسر منقول است که حضرت رسول ﷺ روزی بر جماعتی گذشتند که در یکجا مجتمع شده بودند، حضرت پرسیدند برای چه در اینجا جمع شده‌اید؟ گفتند دیوانه‌ای در اینجا هست و از روی صرع و جنون حرکاتی می‌کند، فرمود این محبوب بیست بلکه مبتلا شده است به بلایی، و محبومی که سزاوار است که او را محبوب گویند آن است که در راه رفتی خود تبحر کند، و به سبب عجب به راست و چپ خود نظر کند و بر خود باند، و دوشها و پهلوهایی خود را مکتبانه حرکت دهد، و تمنای بهشت از خدا نماید، با آنکه مشغول معصیت خدا باشد، و مردم از شرفش ایمن باشند، و امید حیرت او نداشته باشند، این است دیوانه، و آنکه شما می‌گوئید مبتلا است^(۲).

و در حدیث دیگر از آن خصوصیت منقول است، و می‌که امّ من به تبحر راه وند، و دستها را در راه رهن دراز کشند، و علامان فارسی و رومی خدمت ایشان کنند، جنگ و براع در میان ایشان بهم خواهد رسید، و به دفع یکدیگر مشغول خواهند شد^(۳).

و به سبب معتبر دیگر منقول است آن حضرت فرمود جبرئیل مرا خبر داد که بوی بهشت از هزار سال راه شیده می‌شود، و می‌شود آن را عاق پدر و مادر، و قطع‌کننده رحم، و پیر باکار، و کسی که حمله خود را به خیلا و تکبیر بر زمین کشد، و کسی که مردم را فتنه کند و گمراه کند، و کسی که متّ بسیار بر مردم گذارد، و

(۱) اصول کافی ۲/۳۱۰ ج ۷

(۲) بحار الانوار ۷۳/۲۳۳ ج ۳۲

(۳) بحار الانوار ۷۳/۲۳۴ ج ۳۵

صاحب حرصی که از دنیا سیر نشود^(۱)

و به سب دیگر از آن حضرت مقول است، هر که بسا کند بنائی را از برای ریا و سمعه، حق تعالی در روز قیامت آن حابه را نه هفتم طبقه رمین طوقی کند از انش و در گردن او افکند، و او را در جهنم اندارد، صحابه گفتند یا رسول الله چگونه است بنا کردن به ریا و سمعه، فرمود آن است که ریا در قدر حاجت بسا کند برای مباهات و مفاخرت بر دیگران^(۲)

و بهی فرمود از اینکه کسی از روی حیلا و تکبر راه رود، و فرمود هر که جامه ای بپوشد و در آن جامه تکبر کند خدا او را رک در جهنم فروبرد و قرین فارون باشد در جهنم، زیرا او اول کسی است که حیلا و تکبر کرد، و به سب آن خدا او را و خانه اش را به رمین فروبرد، و هر که احسان کند به خدا مبارعه کرده است در حبروت خدا، و فرمود هر که بی و تطاول کند بر فقیری یا او را حقیر شمارد، حق تعالی او را حشر نماید در روز قیامت به قدر مورچه های ریزه به صورت آدم تا داخل جهنم شود^(۳).

مصباح سؤم

در علاج تکبر است

بدان که علاج تکبر چند چیز می شود:

اول: به نگر در دبائات اصل خود و عاقبت خود، و نخست احوال و ترلرل بیان

(۱) بحار الانوار ۲۳۷/۷۳ ح ۴۵.

(۲) بحار الانوار ۱۴۹/۷۶ ح ۴

(۳) امالی شیخ صدوق ص ۲۸۴ ب ۶۶

بدن، و عدم اعتماد بر حیات، و در معرض فنا و یسینی بودن، و تأمل در بدیها و صفات دمیمة و ناتوانی و جهل و نادانی خود می‌شود.

چنانچه به سید معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که عجب دارم از متکثر فحش کسید، و حال آنکه ز نطفه خلق شده است، و در آخر حیفه و مردار گندیده می‌شود، و در میان این دو حال نمی‌داند که با او چه می‌کشد، و چه بر سر و می‌آید^(۱).

و به سید معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است عجب دارم از فرزند آدم که اولش نطفه است، و آخرش مردار گندیده، و در میان این دو حال طرف بول و عیبط است، و با این حال تکثر می‌کشد^(۲).

دوم به ممارست امری چند که موجب ملکه نواضع است، مثل پس شستن در مجالس، و صحبت داشتن با فقرا و مساکین، و ترک صحبت اغیبا، و مرتکب کارهایی شدن که صافی نکتر است، چنانچه منقول است کسی که از کبر برسد با خادم خود چیری بخورد، و گوسفند را به دست خود بدوشد

و به سید معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است هر که گریبان خود را پیته کند، و بر تعلین خود پیته ریزد، و هر چه از باران بخورد خود به خانه بردار کبر ایمن می‌شود^(۳).

سوم: تفکر در این است که تکثر نسیحه خلاف مقصود آدمی را می‌دهد؛ زیرا که در تکثر عزت مطلوب می‌باشد، و به حیر محشر صادق علیه السلام و به تجربه معلوم است که متکبران در دنیا و آخرت دلیل ترین مردم، و متواضعان عزیزترین حلقه و ایضاً

(۱) اصول کافی ۲/۳۲۸ ج ۱

(۲) نهج البلاغه ص ۲۱۹ ج ۱۲۶ و بحارالانوار ۷۳/۲۳۲ ج ۳۳

(۳) بحارالانوار ۷۳/۲۳۳ ج ۳۰

تفکر نماید در احوال پیشوایان دین که چگونه نواضع و شکستگی می نموده‌اند، و متذکر شود احادیثی را که در مذمت تکبر و رد شده است، و برخی از این سخن در باب نواضع مذکور شد.

مصاح چهارم

در اصلاح سریره است

معنی باطل خود را پاک کردن، و اکتفا به یکی ظاهر سمود، چنانچه حضرت رسول ﷺ به این معنی اشاره فرموده، و در پنهان بد بودن و باطل را بد داشتن و ظاهر را به یکی آراستن شعبه‌ای است از نفاق

چنانچه از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که به نوف نکالی فرمود، ای نوف زینهار چنین مباش که خود را برای مردم رشت دهی به نیکها، و چون تنها باشی از خدا پروا نکنی در معصیتها، گر چنین کسی حد تو را رسوا کند در روز قیامت^(۱)

و در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است هر که پنهان خود را اصلاح کند، حق تعالی آشکار او را اصلاح نماید، و هر که میان خود و خدا اصلاح نماید حق تعالی در میان او و مردم اصلاح نماید^(۲).

و به سند معتبر از امام محمد باقر علیه السلام منقول است هر که صاهرش بهتر از باطش باشد میزان صمدش در قیامت سبک خواهد بود^(۳).

(۱) بحارالانوار ۳۶۴/۷۱ ج ۶

(۲) بحارالانوار ۳۶۴/۷۱ ج ۷

(۳) بحارالانوار ۳۶۵/۷۱ ج ۹

و از حضرت رسول ﷺ منقول است، هر که پنهان دارد چیزی را که خدا از آن حشود می شود، خدا بر او طاهر می گرداند چیزی را که موجب سرور و خوشحالی اوست، و هر که پنهان دارد امری را که موجب غضب الهی است، خدا طاهر گرداند چیزی که باعث خواری اوست^(۱)

و در حدیث دیگر فرمود: هر که خود را برای مردم زیست دهد به چهرهائی که خدا دوست می دارد آنها را، و در پنهان از خدا پروا نکند و کاری چند کند که خدا دشمن می دارد آنها را، در قیامت چون خدا را ملاقات نماید او در حشم باشد^(۲). و احادیث بر این معصوم بسیار است و بدان که آدمی مأمور است به اینکه طاهر و باطن خود را هر دو بیکو کند، و باید سعی کند که باطن خود را در بیکی موافق ظاهر گرداند، به اینکه ظاهر را بداند مثل باطن یا بدتر از باطن کند، یا خود را در معرض تهمنها در آورد که خلق خدا از او بدگمان شوند، چنانچه به ملامتیه از صوفیه نیست می دهند، زیرا گناه آشکار بدتر از گناهان پنهان است، و گناه پنهان رود بر امر ریده می شود از گناه آشکار، و احادیث در این باب بسیار است و بعضی گذشت

و عقل نیز حکم می کند بدهی که معصیت آقا را در خلوت کند آقا را و آنقدر در حشم نمی شود مثل آنکه علانیه و بی پروا در حضور مردم کند، و خود را عاصی آقا به همه کس بشناساند، و ایضاً نهی از متهم ساختن خود و داخل شدن در مواظن نهمت بسیار است، و در این فصل نیز احادیث در این باب گذشت

(۱) بحار الانوار ۳۶۵/۷۱ ح ۱۰.

(۲) بحار الانوار ۳۶۶/۷۱ ح ۴.

مصباح پنجم در بیان پشم پوشی است

بدان که احادیث در باب پشم پوشیدن اختلافی دارد، و در احادیث سنن مدح پشم پوشی وارد شده است، و اکثر احادیث شیعه دلالت بر مذمت می‌کند، و بعضی که دلالت بر مدح می‌کند محمول بر ثقه است، و این حدیث شریف و بعضی از اخبار دیگر دلالت بر وجه جسمی می‌کند که اگر از برای تواضع و شکستگی گاهی در هنگام عبادت یا غیر آن پوشند، یا از برای دفع سرما، یا از برای این که ارزاتر تمام می‌شود قصور ندارد، اما مداومت بر این نمودن، و این را لباس مخصوص خود گردانیدن، و نه این سبب خود را بر دیگران ترجیح دادن، و این را جهت امتیاز خود ساختن به دو مضموم است، چنانچه از فقرة بعد از این ظاهر می‌شود.

و به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقول است که بپوشید جامه پنبه‌ای، نه درستی که آن سر رسول خدا ﷺ و لباس ما اهل بیت است، و حضرت رسول ﷺ جامه مو و پشم نمی‌پوشیدند مگر به سبب عذری و علی^(۱)

و در حدیث دیگر از حضرت صادق ﷺ منقول است که، جامه پشم و مو را نمی‌باید پوشید مگر به سبب علی^(۲).

و از حضرت رسول ﷺ منقول است که پنج چیز است که مردن ترک نمی‌کنم.

(۱) ترویج کلمه ۶/۴۵۰ ح ۲

(۲) ترویج کلمه ۶/۴۴۹ ح ۱

بر روی زمین با پهلگان چیری خوردن، و بر حرجل پالان دار سوار شدن، و بز را به دست خود دوشیدن، و پشم پوشیدن، و بر اطفال سلام کردن تا سستی گردد بعد از من^(۱).

و از محمد بن حسین بن کثیر منقول است که دیدم حضرت صادق علیه السلام چنه صوفی با دو پیراهن گنده پوشیده‌اند و سبب آن حال پرسیدم، فرمود: پدرم می پوشید، و ما چون می خواهیم سمار کنیم گنده‌ترین جامه‌های خود را می پوشیم^(۲).

و از اکثر احادیث معتبره که در باب ری و لباس رسول صلی الله علیه و آله و آله صلوات الله علیهم به نظر رسیده، و بعضی را در لمعات ذکر کردیم، طاهر می شود که لباس معهود و متعارف اشب غیر پشم و مو بوده، و اگر بعضی اخبار دلالت کند که گاهی بر سبیل بندرت می پوشیده‌اند بر یکی از چند وجه محمول است که در این باب و در لمعات بیان کردیم

يا أباذر يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ يَلْبَسُونَ الصُّوفَ فِي صَيْفِهِمْ وَشَتَائِهِمْ، وَيُرَوْنَ أَنَّ لَهُمْ تَفْضُلَ بِذَلِكَ عَلَى غَيْرِهِمْ، أَنَّكَ يَلْعَنُهُم مَلَائِكَةُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ.

يا أباذر ألا أخبرك بأهل الجنة؟ قلت: بلى يا رسول الله، قال: كلُّ أشعث أغبر ذي طمرين لا يؤبه به لو أقسم على الله لأبره^(۳).

(۱) حصال شیخ صدوق ص ۲۷۱ ح ۱۲ و ۱۳

(۲) فروع کافی ۴۵۰/۶ ح ۲

(۳) تا اینجا متن حدیث این در تمام گردهد، مراجعه شود به محارح ۷۷ ص ۷۴ - ۹۱

ای ابوذر در آخرالزمان جماعتی خواهد بود که پشم پوشند در تابستان و زمستان، و گمان کنند که ایشان را به سب این پشم پوشیدن فصل و رسادتی بر دیگران هست، این گروه را لعنت می‌کند ملائکه آسمانها و زمین.

ای ابوذر آیا تو را خبر دهم به اهل بهشت^۹ ابوذر گفت: بلی یا رسول الله، فرمود: زولیده موی گردآلوده که دو جامه کهنه پوشیده باشد، و مردم او را حقیر شمارند و اعصابه شأن او نکنند، و اگر بر خدا قسم دهد در موی خدا قسم او را البته قبول فرماید و حاجتش را رد نکند.

بدان که چون حضرت رسول ﷺ به وحی الهی بر جمیع علوم آئیده و رموز عیبیه مطلعند، و بین مدح توابع و شکستگی و شل پوشی نمودند، و می‌دانستند که جمعی از صحاب بدعت و ضلالت بعد از آن حضرت پیدا می‌شوند که در این لباس به ترویج و مکر مردم را فریب دهند، لهذا متصل به او فرمودند که جماعتی پیدا خواهند شد علامت ایشان این است که به چنین لباسی ممان خواهند بود، آن گروه ملعونند تا مردم فریب بخورند، و غیر فرقه ضاله متدعه صوفیه دیگر کسی این علامت را ندارند، و این یکی ر معجزات عظیمه حضرت رسالت پناهی است که از وجود ایشان خبر داده‌اند، و سخن را در مذمت ایشان مقرون به اعجاز ساخته بد که کسی را شبهه‌ی در حقیت بن کلام معجز نظام نباید، و هر که با وجود این آیه بیه انکار نماید به لعنت خدا و رسول گرفتار گردد.

و آنچه حضرت فرموده‌اند در پشم پوشی مشأ بن ایشان همین نیست، بلکه چون آن جناب به وحی الهی می‌دانسته بد که ایشان شرع آن حضرت را باطل خواهند کرد، و اساس دین آن حضرت را خراب خواهند نمود، و در عقاید به کفر و رذفه قائل خواهند شد، و در عمل ترک عبادت الهی کرده به مخترعات بدعتهای خود عمل نموده مردم را از عبادت - ر خواهند داشت، بن ایشان فرموده، و این

هیئات و لباس را علامتی برای ایشان بیان فرموده که به آن علامت ایشان را بشناسند

ای عزیز اگر عصابة عصیّت از دیده بگشائی، و نه عین انصاف بطرسمائی، همین فقره‌ای که در همین حدیث شریف وارد شده است برای ظهور بطلان طایفه مبتدعه صوفیه کافی است، قطع نظر از احادیث بسیار که صریحاً و ضمناً بر بطلان اطوار و اعمال ایشان و مدّت مشایخ و اکابر ایشان وارد شده است

و اکثر قدما و متأخرین علمای شیعه رضو الله علیهم مدّت ایشان کرده‌اند، و بعضی کتابها بر ردّ ایشان نوشته‌اند، مثل علی بن بابویه که نامه‌ها به حضرت صاحب الامر علیه السلام می‌نوشته و جواب او می‌رسیده، و فرزند سعادت‌مندش محمد بن بابویه که رئیس محدّثین شیعه است، و به دعای حضرت صاحب الامر علیه السلام متولّد شده، و آن دعا مشتمل بر مدح او نیز هست، و مثل شیخ مفید که عماد مذهب شیعه بوده، و اکثر محدّثین و فضلاء نامدار و شاگردان اویند، و توقیع حضرت صاحب الامر علیه السلام برای او بیرون آمده مشتمل بر مدح او، و او کتابی مسووط بر ردّ ایشان نوشته، و مثل شیخ طوسی که شیخ و بزرگ طایفه شیعه است، و اکثر احادیث شیعه به او منسوب است

و مثل علامه حلی علیه السلام که در علم و فصل مشهور آفاق است، و مثل شیخ علی در کتاب مطاعر مجرمیه، و فرزند او شیخ حسن در کتاب عمدة المقال، و شیخ عالی قدر جعفر بن محمد دوریستی در کتاب اعتقاد، و ابن حمزه در چند کتاب، و سید مرتضی رازی در چند کتاب، و زبدة العلماء و المتورّعین مولانا احمد اردبیلی قدس الله ارواحهم و شکر الله مساعیهم، و غیر ایشان از علمای شیعه رضوان الله علیهم، و ذکر سخنان این فضلاء عظیم نشان، و اخباری که در این مطلب ایراد نموده‌اند، موجب تطویل مقال است انشاء الله کتابی علاحدّه در این مطلب نوشته می‌شود.

پس اگر اعتقاد به روز جزا دارای امور حجت خود را درست کن، که چون فردا حق تعالی از تو حجت طلبد جواب شاهی و عذر پسندیده داشته باشی، و بمی داتم بعد از ورود احادیث صحیحیه از اهل بیت رسالت صلوات الله علیهم و شهادت این بزرگواران از علمای شیعه رضوان الله علیهم بر بطلان این طائفه و طریقه ایشان در متابعت ایشان نزد حق تعالی چه عذر خواهد داشت

آیا خواهی گفت متابعت حسن بصری کردم که چند حدیث در لعن او وارد شده است، یا متابعت سفیان ثوری کردم که با امام جعفر صادق علیه السلام دشمنی می کرده، و پیوسته معارضی آن حضرت می شده است، و بعضی از احوال او را در اوّل این کتاب بیان کردیم، یا متابعت غزالی را عذر خود خواهی گفت که به یحییٰ یاضی بوده، و می گوید در کتابهای خود به همان معنی که موصی علی امام است من هم امامم، و می گوید هر کس برید را لعنت می کند گناهکار است، و کتابها در لعن و ردّ شیعه نوشته، مانند کتاب المسمد من الصلال و غیر آن، یا متابعت برادر ملعونش احمد غزالی را حجت خواهی کرد که می گوید شیطان از اکابر اولیاء الله است.

یا ملای روم را شمع خواهی کرد که می گوید ابن ملجم را حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شفاعت می کند و به بهشت خواهد رفت، و حضرت امیر به او گفت که تو گناهی نداری چسب مقدر شده بود و تو در آن عمل مجبور بودی و می گوید.

چونکه بی رنگی اسیر رنگ شد موسی با موسی در جنگ شد

و در هیچ صفحه ای از صفحه های مشوی نیست که اشعار به جبر یا وحدت وجود یا سقوط عبادات یا غیر آنها از اعتقادات فاسده نکرده باشد، و چنانچه مشهور است و پیروانش قبول دارند ساز و دهب و نی شنیدن را عبادت می دانسته است

یا پناه به محی الدین خواهی برد، که هر ره‌هایش را در ول و آخر این کتاب شسیدی، و می‌گوید جمعی از اوباء الله هستند که رافصیان را به صورت خوک می‌بینند، و می‌گویند: به معراج که رفتم مرتبه علی علیه السلام را در مرتبه ابوبکر و عثمان هست تر دیدم، و ابوبکر را در عرش دیدم، چون برگشتم به علی گفتم چون بود که در دنیا دعوی می‌کردی که من از آنها بهترم الحال دیدم مرتبه تو را که از همه پست‌تری و او و غیر او از این تریدت بسیار دارند، که متوجه آنها شدن موجب طول سخن می‌شود.

و اگر از دعوای بلند بشارت عرب می‌خوری، آخر فکر نمی‌کنی که بلکه از برای حق دنیا اینها را بر خود سدید، اگر خواهی او را امتحان کنی که می‌گوید من جمیع اسرار عیبی را می‌دانم و همه چیز بر من منکشف می‌شود، و شئی ده بار به عرش می‌روم، یک مسئله از شکایات مصر، یا یک مسئله مشکل از میراث و غیر آن، یا یک حدیث مشکل از او پرس، اگر آنها را راست می‌گویند این را هم برای تو بیان می‌کند.

چنانچه به سند صحیح از امام حمزه صادق علیه السلام منقول است که: علامت کذاب و دروغگو آن است که تو را خبر می‌دهد به چهره‌های آسمان و زمین و مشرق و مغرب، و چون از حلال و حرام حد مسئله‌ای را او می‌پرسی نمی‌داند^(۱).

آخر این مردی که دعوی می‌کند مسئله عامض و محدث وجود را فهمیده‌ام، و عقلهای جمیع فضلا را فهمیده‌ام فاضل است، چرا یک معنی سهلی را اگر پنجاه مرتبه خاطر نشین او کنند نمی‌فهمد، و نهائی که دقایق معانی را می‌فهمد آنچه او فهمیده است چرا نمی‌فهمد و بار هرگاه خود معترف باشند که کشف با کفر جمع

می شود، و کفار هند صاحب کشف می باشند، پس بر تقدیری که کشف ایشان واقعی باشد و تو را فریب نداده باشند، کی دلالت بر حویلی ایشان می کند و چون دستگاه این سخن بسیار وسیع است، و قلبی که برای هدایت طالبان حق کافی باشد در اول این کتاب، و در لمعات، و در چند موصع دیگر بیان کردم، و در این موصع اختصار نموده حتم می کنم این فصل را به ایراد حدیثی چند که فی الجملة مناسب این مطلب است

شیخ طبرسی در کتاب احتجاجات روایت کرده است که در بصره حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بر حسن بصری گذشتند و وضو می ساخت، فرمودند که وضو را کامل بجا آور ای حسن، گفت با امیرالمؤمنین دیروز جماعتی را کشنی که شهادتین می گفتند و وضو را کامل می ساختند، حضرت فرمود چرا به مدد آنها نیامدی؟ گفت والله که روز اول عمل کردم حوض بر خود پوشیدم و سلاح پوشیدم، و هیچ شک نداشتم که بخلف ورزیدن از عایشه کفر است، در هرص راه مرا کسی ندا کرد. کجا می روی برگرد هرکه می کشد و هرکه کشه می شود به جهنم می رود، و من ترسان برگشتم و در خانه نشستم، و در روز دوم بار به مدد عایشه مهیا شدم و روانه شدم، و در راه همان بد شیدم و برگشتم، حضرت فرمود راست می گویی می دانی آن مادی کی بود؟ گفت نه، فرمود آن برادرت شیطان بود و به تو راست گفت قاتل و مقتول لشکر عایشه در جهنم اند^(۱)

و در حدیث دیگر روایت کرده است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به حسن بصری خطاب فرمود: هر امتی را سامری می باشد، و سامری این امت تویی که

می‌گویی جنگ نمی‌باید کرد^(۱)

و چند قصه طولانی در مباحثه امام ربی لعاندین و امام محمد باقر علیه السلام به او نقل کرده است که دلالت بر شقاوت او می‌کند^(۲).

و به سید معنیر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که اگر حسن خواهد به جانب راست برود، و اگر خواهد به جانب چپ علم یافتم نمی‌شود مگر نزد ما اهل بیت^(۳).

بدان که یکی از اکابر صوفیه که اکثر احادیث را او است، و خود را به او منسوب می‌سازید حسن بصری است که محسنی را حوالش مذکور شد و یکی از مشایخ ایشان عبّاد بصری است، و در باب لمعات و حیران بعضی از بی‌ادبها و معارضات آن ملعون را ذکر کردیم که با حضرت علی بن الحسین علیه السلام در باب جهاد و غیر آن معارضه نموده، و بر آن حضرت طعن زده.

و در کتاب کافی از فصل منقول است که: روزی عبّاد بصری به خدمت حضرت صادق علیه السلام آمد، و حضرت طعام ساول می‌فرمودید، و بر دست تکیه نموده بودند، عبّاد گفت مگر نمی‌دانی که پیغمبر از بن نحو طعام خوردن نهی کرده است، بعد از چند مرتبه که این هرزه را گفت حضرت فرمود: والله که هرگز پیغمبر از این نهی فرموده^(۴).

و ایضاً به سند صحیح روایت کرده است که حضرت صادق علیه السلام به عبّاد بن کثیر بصری صوفی خطاب فرمود ای عبّاد معرور شده‌ای که شکم و فرج خود را از

(۱) بحار الانوار ۱۴۱/۴۲ - ۱۴۲ ح ۲

(۲) احتجاج شیخ طبرسی ۶۲/۲ - ۶۳

(۳) بحار الانوار ۱۴۲/۴۲ ح ۳

(۴) غرر کاهی ۲۷۱/۶ ح ۵

حرام نگاه داشته‌ای، به درستی که حق تعالی در کتاب خود می‌فرماید ای گروه مؤمنان از خدا بهره‌برید و قول دهید بگوئید، بعضی به اعتقاد درست قائل شوید تا خدا اعمال شما را به اصلاح آورد، ای عباد بدان که خدا عمل تو را قبول نمی‌کند تا به حق قائل نشوی و ایمان نیاوری^(۱)

و در کتاب احتیاجات از ثابت بنی روایت کرده است که گفت: من با جماعتی از عباد بصره، مثل ایوب محسنی، و صالح مری و عنیه و حبیب فارسی و مالک بن دینار و ابوصالح اعمی و جعفر بن سلیمان و رابعه و سعدانه به حج رفته بودیم، چون داخل مکه شدیم آب بسیار بر اهل مکه تنگ شده بود، از تشنگی به فریاد آمده بودند، به ما پناه آوردند که برای ایشان دعا کنم، ما به برد کعبه آمدیم و مشغول دعا شدیم، و چندان که تصرع کردیم اثری ظاهر نشد

ناگاه جوان محزون گریانی پیدا شد، و چند شوط طواف کرد، بعد از آن رو به ما کرد و یک یک ما را نام برد، گفتیم: لبتک ای جوان، گفت: آیا در میان شما کسی هست که خدا را دوست دارد؟ گفتیم: ای جوان بر ماست دعا و بر خداست اجابت، گفت: دور شوید از کعبه، اگر کسی در میان شما می‌بود که خدا او را دوست می‌داشت البته دعايش را مستجاب می‌کرد، چون ما دور شدیم برد کعبه به سجده درآمد، و گفت: ای سید و آقای من به محبتی که به من داری تو را قسم می‌دهم که اهل مکه را آب دهی، هور سخن آن حضرت تمام شده بود که ابری پدید آمد، و مانند دهنهی مشک آب از بر روان شد، پس اهل مکه پرسیدم این جوان کی بود؟ گفتند: علی بن الحسین علیه السلام است^(۲).

(۱) روضة کافی ۸/۱۰۷ خ ۸۱

(۲) بحرالانوار ۴۶/۵۰-۵۱ ح ۱

بدان که این جماعت نرد صوفیه و کبر و لیاء الله اند، و امام زمان خود را نمی شناسند، و مناظرات و منارعات صووس یمانی با حضرت امام محمد باقر علیه السلام در کتب حدیث بسیار است^(۱).

و این شهر آشوب روایت کرده است که چون امام صادق علیه السلام به کوفه تشریف آوردند در زمان منصور دوانقی علیه لعنه، و از آن ملعون مرخص شده به مدینه مراجعت می فرمودند، مردم به مشایعت آن حضرت بیرون آمدند، و سمیان ثوری و ابراهیم ادهم در میان آن جماعت بودند، و آن جماعت پیش می رفتند، ناگاه بشیری رسیدند که بر سر ره ایستاده بود، ابراهیم ادهم گفت: «ناشید تا حعفر بیاید بیسیم که با این شیر چه می کند، چون حضرت تشریف آوردند به نزدیک شیر رفتند و گوشش را گره از راه دور کردند، و رویه آن جماعت کرده فرمودند: اگر مردم اطاعت حق تعالی بکنند چنانچه طاعت اوست، هر آینه بار خود را بر این شیر بار می تواند کرد^(۲)».

و این اسی الحدید در شرح بهج البلاغه نقل کرده است که جماعتی از متصوفه در حراسان به نرد حضرت امام رضا علیه السلام آمدند و گفتند: امیرالمؤمنین - یعنی مأمون ملعون - فکر کرد در امر خلافتی که در دست و بود، و شما اهل بیت را سزاوارتر داشت به پیشوای مردم بودن، و نور بهترین اهل بیت یافت، لهذا امر خلافت را به نورد کرد، و امامت کسی را می خواهد و می طلبد که طعامهای حیر لذیذ بخورد، و جامه های کنده بپوشد، و برالاع سور شود، و به عبادت بیماران برود، حضرت فرمود: حضرت یوسف پیغمبر بود و قباهای دیبای مطرر به طلا می پوشید، و بر

(۱) بحار لاوار ۲۶/۲۵۱-۲۵۳

(۲) مناقب ابن شهر آشوب ۲/۲۴۱-۲۴۲

تکیه گاه آل فرعون تکیه می کرد، و در میان مردم حکم می نمود، چیزی که از امام می طلبیدند فسط و عدالت است، که چون سخن گوید راست گوید، و چون حکم کند به عدالت حکم کند، و چون وعده کند وفا به وعده خود بکند، خدا این پوششهای نفیس و خورش های لدید را حرم نکرده است، پس این آیه را تلاوت فرمود ﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ﴾ ترجمه اش این است بگو ای محمد کست که حرم کرده است زیست هایی را که خدا برای بدگاش طاهر فرموده و بیرون آورده و روری های پاکیزه را

و در این باب حدیث در لمعات بسیار ذکر کردیم

و شیخ طوسی علیه الرحمة والرصوا در کتاب عیبت فرموده است که جمعی دعوی نیابت حضرت صاحب الامر علیه السلام کردند به دروغ و رسوا شدند، زیرا آنها که نائب بودند معجزات بر دست ایشان جاری می شد از جانب معصوم که به آنها مردم نیابت ایشان را می دانستند، اول کذب بان شریعی بود که دعوی نیابت کرد به دروغ و رسوا شد، و فرمان حضرت به لمن او بیرون آمد

شیخ فرموده که هارون بن موسی تلمکبری می گفت که بعد از دعوی نیابت کفر و الحاد از او طاهر شد، و هریک از آنها که دعوی نیابت می کردند اول بر امام دروغ می بستند و دعوی نیابت می کردند تا مردم صعب العمل به ایشان بگروند، دیگر ترقی می کردند در شقاوت تا به قول حلاجیه قائل می شدند، چنانچه از ابی جعفر شلمغانی و امثال او مشهور شد^(۱)

بعد از آن ذکر کرده است که از جمله کذب حسین بن منصور حلاج بود، و به سند معتبر از هبة الله بن محمد کاتب روایت کرده است که حق تعالی خواست حلاج

(۱) کتاب غیبت شیخ طوسی ص ۲۴۴

را رسوا کنند، و او را خوار گردانند، و پیغام فرستاد به ابی سهیل بن اسماعیل بویختی که از معتبرین شیعه بود به گمان اینکه او نیز مثل حماد بن دیگر فریب او را خواهد خورد، و در آن مراسله اظهار وکالت حضرت صاحب الامر علیه السلام کرد، چنانچه دأبش بود که اول مردم را به این نحو فریب می داد، و بعد از آن دعوای بلند می کرد و اظهار الوهیت می نمود.

ابو سهیل فریب او را نخورده جواب او را گفت: من از تو امری را سؤال می نمایم که در حب آنچه تو دعوی می نمائی بسیار سهل است، و آن امر این است که من کیران را بسیار دوست می دارم، و بسیار به ایشان مایلم، و بسیاری از ایشان نزد خود جمع کرده ام، و به این سبب هر جمعه می باند خصاب کنم که سعیدی موهای من از ایشان محصی باشد، و اگر به ایشان از من دوری می کنی، می خواهم چنین کسی که ریش من سیاه شود و به خصاب محتاج نداشته ام، اگر چنین کنی من مطیع تو می شوم و به جاس تو می آم، و مردم را به مذهب تو دعوت می نمایم.

چون حلاج آن جواب شنید، دانست که در آن مراسله خطا کرده است، دیگر جواب نگفت و ساکت شد، و این قصه را بوسهل در محالس نقل می کرد و مردم می خندیدند، و موجب رسوائی او شد، بعد از این حدیث قصه رد و برون کردن علی بابویه او را از قم نقل فرموده است که بر او نصت کرد و او را از قم به خواری و مدلت اخراج نمود.

و بعد از این در ضمن قصه شلمعانی که یک کذاب دیگر است نقل کرده است که مادر ابی جعفر شلمعانی زوری بر روی پای ام کلثوم دختر محمد بن عثمان عمری که از نوادگان حضرت صاحب الامر علیه السلام بود افتاد و می بوسید، پرسید چرا چنین می کنی؟ گفت چرا چنین نکنم تو قصه رهرائی ازیرا که روح پیغمبر صلی الله علیه و آله به بدن پدر تو منتقل شده بود، و روح علی به بدن ابی القاسم حسین بن روح منتقل

شده است، و روح فاطمه به بدن تو، امّ کثوم بن سخن را انکار کرده به برد حسین بن روح که از سفراء عظیم الشان حضرت صاحب علیه السلام بود آمد و این سخن را نقل کرد، این روح گفت: «رینهار دیگر به برد آن رب مرو، و آشنائی را با او برطرف کن که آنچه آن زن گفته است کفر و الحادی ست که آن ملعون شلمعانی در دل این جماعت داده است، که آسان شود بر او دعوی اینکه خدا با او متحد شده است، چنانچه نصاری در باب مسیح علیه السلام می گویند، و تجاوز کند به گفته حلاج لعنه الله، تا اینجا از کتاب غیبت شیخ طوسی علیه رحمه نقل شد»^(۱)

و شیخ طبرسی رحمته الله در کتاب الاحتجاجات نقل کرده است که: «فرمان حضرت صاحب الامر علیه السلام ظاهر شد بر دست حسین بن روح به لعن جماعتی که یکی از ایشان حسین بن منصور حلاج بود»^(۲)

ای عزیز عرض از ذکر این چند حدیث که از بسیار به اندکی اکثرا مودم این بود که اگر به دیدۀ انصاف بنگری، و به فکر صحیح تأمل نمائی به این قلبی که برای تو ذکر کرده ام بر تو ظاهر می شود، و این گروه پیوسته مخالف ائمه و صلوات الله علیهم بوده اند، و علمای کبار و راویان اخبار شیعه که در اعصار ایشان و غریب به اعصار ایشان بوده اند و بر احوال ایشان ریاده رمن و تو اطلاع داشته اند دانش و علم و فهم ایشان زیاده از اهل این عصر بوده ست، از ایشان برای اظهار موده، حکم به کفر و الحاد ایشان کرده اند اگر داستنه طریق اهل بیت را ترک می نمائی و راه ضلالت این گروه را اختیار می کنی، گدۀ نور بر دیگری نخواهد نوشت، هدا الله وایاکم الی الصراط المستقیم.

(۱) کتاب غیبت شیخ طوسی ص ۲۲۶ - ۲۲۹

(۲) احتجاج شیخ طبرسی ۲/ ۲۹۰

* خاتمه *

بدان که چون اذکار و ادعیه بسیار از لئمة طهار صلوات الله علیهم منقول است، و اکثر اهل بدعت مردم را به اذکار و وردی که از مشایخ سنی خود دارند تحریص و ترغیب می نمایند، و همه کس را دست به کتابهای مبوط می رسد که علمای ما در این باب تألیف نموده اند، خواستم که این کتاب را به ذکر بعضی از فضائل اذکار منقوله ختم نمایم، که موجب مرید تنفع طالبان حق از این کتاب گردد، و این مشتمل است بر دو باب

باب اول

در بیان فضیلت اذکار است که مخصوص به وقتی نیست

و در آن چند فصل است

فصل اول

در فضیلت تسبیحات اربعه است

به مسد معتبر از حضرت امام حسن علیه السلام منقول است که جمعی از یهود به خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمدند، و اعلم ایشان از مسئله ای چند سؤال نمود، و چون جواب شنیدند مسلمان شدند، ز جمله آب مسئله ها این بود پرسید که یا محمد مرا خبرده از کلماتی که حق تعالی آنها را برای حضرت ابراهیم علیه السلام اختیار

نمود در هنگامی که حانه کعبه را بنا کرد، حضرت فرمود بلی این کلمات بود
 «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ»

یهودی پرسید: چه ثواب دارد کسی که این کلمات را بگوید؟ حضرت فرمود:
 چون بنده سبحان الله می گوید، با او تسبیح می گویند آنچه در زیر عرش است، پس به
 گوینده تسبیح ده برابر ثواب تسبیح آنها عطا می کنند، و چون الحمد لله می گوید،
 حق تعالی نعیم دنیا را به او کرامت می فرماید، و وصل می کند او را به نعیم آخرت،
 و این کلمه ای است که چون اهل بهشت داخل بهشت می شوند این کلمه را
 می گویند، و سخنانی که در دنیا می گفته اند همه منقطع می شود به غیر این سخن،
 و اما لا اله الا الله پس بهشت جزای آن است، چنانچه حق تعالی می فرماید که ﴿عَلَىٰ
 جَاءَ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ﴾، یعنی بیست جزای لا اله الا الله مگر بهشت، یهودی
 گفت: راست می گوئی ای محمد^(۱).

و به سبب معتبر دیگر از حضرت رسول ﷺ منقول است، هر که سبحان الله
 می گوید حق تعالی برای او درختی در بهشت عرس می نماید، و کسی که الحمد لله
 می گوید درختی برای او می کارد، و کسی که لا اله الا الله می گوید درختی برای او
 می کارد، و کسی که الله اکبر می گوید درختی برای او عرس می نماید، شخصی از
 فرشتگان به حضرت عرض کرد، که ما در بهشت درخت بسیار داریم، حضرت
 فرمود بلی ولیکن پرهیزید، رایکه آتشی بفرستید که آن درختان را بسوزاند؛ زیرا
 که حق تعالی می فرماید ای گروه مؤمنان اطاعت نمائید خدا و رسول و باطل نکنید
 عملهای خود را^(۲).

(۱) بحارالانوار ۱۶۶/۹۳ - ۱۶۷ ح ۱

(۲) بحارالانوار ۱۶۸/۹۳ ح ۳

و به سند معتبر دیگر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که فقرا به خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمدند، و گفتند: یا رسول الله! اعیان را مالی هست که به آن بنده آزاد کند و ما نداریم، و ایشان را مالی هست که به آن حج کند و ما را نیست، و ایشان مال دارند که به آن تصدق کند و ما نداریم، و ایشان مال دارند که به وسیله آن در راه خدا جهاد کند و ما نداریم، حضرت فرمود: هر که صد مرتبه الله اکبر بگوید بهتر است از صد بنده آزاد کردن، و هر که صد مرتبه سبحان الله بگوید بهتر از صد شتر یا خود بردن به حج که ریس و لحام کرده و مردم را سوار کند و به جهاد فرستد، و هر که صد مرتبه لا اله الا الله بگوید عمش بهتر است از همه مگر از کسی که زیاده از صد مرتبه بگوید، پس چون این خبر به اعیان رسید ایشان نیز این اعمال را بجا آوردند، فقرا به خدمت آن حضرت آمدند و گفتند: اعیان این کارها را نیز کردند، فرمود که: این فصل خداست به هر که می خواهد عطا می کند^(۱)

و به سند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که: حق تعالی بر خود واجب کرده است که هر مؤمنی که صد مرتبه الله اکبر و صد مرتبه الحمد لله و صد مرتبه سبحان الله و صد مرتبه لا اله الا الله بگوید، و صد مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد، پس بگوید اللهم رزقنی من الحور العین، البته حق تعالی حور که ای در بهشت به او کرامت فرماید، و این پانصد کلمه مهر آن حوریه باشد، پس از این جهت حق تعالی به حضرت رسول صلی الله علیه و آله وحی فرمود که مهر زبان مؤمنه را پانصد درهم سنت گرداند^(۲).

و به سند معتبر منقول است که سیار بگوئید لا اله الا الله والله اکبر که هیچ چیز نزد خدا محبوب تر از این دو کلمه نیست^(۳).

(۱) بحار الانوار ۱۷۰/۹۳ - ۱۷۱ ح ۱۱ و اصول کافی ۵۰۵/۲ ح ۱

(۲) بحار الانوار ۱۷۰/۹۳ ح ۱۰.

(۳) اصول کافی ۵۰۶/۲ ح ۲

و به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که : سبحان الله نصف میران اعمال است ، و الحمد لله پر کند میران اعمال را ، و الله اکبر مابین آسمان و زمین را پر می کند ^(۱) .

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که : بسیار بگوئید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر ، به درستی که این کلمات می آید روز قیامت با خبرات و ثوابهای عظیم که از پیش رو و عقب خلود دارند ، و اینها باند باقیات صالحات ، یعنی امور شایسته ای که از برای آدمی باقی می ماند نفع آنها ، و حق تعالی فرموده است که : باقیات صالحات بهتر و پاینده تر است از منافعهای زندگانی دنیا ^(۲) .

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : حضرت رسول صلی الله علیه و آله روزی به اصحاب خود التفات نمودند و فرمودند که برای خود سبرها اخذ کنید و مهیا سازید ، صحابه گفتند که : مگر دشمنی رو به ما آورده است که سهر برای دفع ضرر ایشان مهیا می باید کرد ؟ فرمود : نه ولیکن از برای دفع آتش جهنم از خود بگوئید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر ^(۳) .

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است ، هر که بگوید سبحان الله به از روی تنجیب ، حق تعالی از آن تسبیح هرغی خلق فرماید که آن مرغ را ربانی بوده باشد ، و در میان ملائکه تسبیح الهی کند تا روز قیامت ، همچنین است الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر ^(۴) .

(۱) اصول کافی ۲/ ۵۰۶ ح ۴

(۲) بحارالانوار ۱۷۱/ ۹۳ ح ۱۴

(۳) بحارالانوار ۱۷۱/ ۹۳ ح ۱۳

(۴) بحارالانوار ۱۷۲/ ۹۳ ح ۱۴ .

فصل دوم

در بیان تهلیل است و ثواب انواع آن

از حضرت رسول ﷺ منقول است که حق تعالی به حضرت موسی ﷺ خطاب فرمود که: اگر آسمانها و ساکنان آنها و زمینهای هفت گانه در یک کفّه ترازو باشد و لا اله الا الله در کفّه دیگر باشد، این کلمه بر آنها زیادتی می کند^(۱).

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر ﷺ منقول است که: حضرت رسول ﷺ فرمود: تلقین کنید محضرها را در وقت جان کندن لا اله الا الله که گناهان را خراب می کند و درهم می شکند، صحابه گفتند: یا رسول الله کسی که در صحت بگوید چون است؟ حضرت فرمود: این بیشتر باعث درهم شکستن و برطرف شدن گناهان می شود، به درستی که لا اله الا الله موسی مؤمن است در حال حیات و مردن و در هنگام مبعوث شدن، و جبرائیل به من گفت: یا محمد در قیامت جمعی را خواهی دید که از قبرها رو سفید مبعوث می شوند، و به آوار بلند می گویند لا اله الا الله و الله اکبر، و جمعی رو سیاه مبعوث می شوند، و فریاد می کنند یا و یلاه یا ثوراه^(۲).

و به سند دیگر از حضرت رسول ﷺ منقول است که فیمت بهشت لا اله الا الله است^(۳).

و به سند دیگر از آن حضرت منقول است هر که لا اله الا الله بگوید برای او درختی در بهشت بکارند از یاقوت سرح که ریشه اش در مشک سفید باشد، و

(۱) بحار الانوار ۹۳/۱۹۶ ح ۱۸

(۲) بحار الانوار ۹۳/۲۰۰ - ۲۰۱ ح ۳۲

(۳) بحار الانوار ۹۳/۱۹۶ ح ۱۵

میوه‌اش از عسل شیرین‌تر و از برف سفیدتر و ز مشک خوشبوتر، و در آن درخت میوه می‌باشد به طریق پستان دختران باکره که چون شکافته شود هفتاد حله از میان آن بیرون آید^(۱).

و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که هر بنده مسلمانی که لا اله الا الله بگوید آن کلمه البته بالا رود، و هر ستمی را بشکافد، و به هر گناهی از گناهان او که برسد محو نماید تا چون به حسابات او برسد قرار گیرد^(۲).

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است هیچ عملی ثوابش عظیم‌تر از شهادت لا اله الا الله نیست^(۳).

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که بهترین عبادتها گفتن لا اله الا الله است^(۴).

و به سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است، هر که صد مرتبه لا اله الا الله بگوید عمل او در آن روز بهترین اعمال مردم باشد، مگر کسی که بیشتر از او این کلمه را گفته باشد^(۵).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر مومنی که هر عبادتی را اندازه‌ای هست که به آن منتهی می‌شود مگر ذکر حق تعالی که آن را حدی نیست که به آن منتهی شود، چنانچه حق تعالی نمازهای پنج‌گانه را واجب گردانیده است، کسی که آنها را ادا نماید به حدّش رسانیده است، و همچنین کسی که روزه ماه

(۱) بحارالانوار ۲۰۱/۹۳ ح ۳۴

(۲) بحارالانوار ۲۰۲/۹۳ ح ۳۷

(۳) اصول کافی ۵۱۶/۲ ح ۱

(۴) بحارالانوار ۱۹۵/۹۳ ح ۱۳

(۵) بحارالانوار ۲۰۵/۹۳ ح ۱

رمضان را بگیرد فرضش را ادا کرده است، و کسی که یک مرتبه حج کند ادا کرده اش به عمل آمده است، به غیر ذکر و یاد خدا که حق تعالی از آن به اندک راضی نشده است، و بهایتی برای او مقرر نکرده، بعد از آن این آیه را خوانند ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾ ترجمه ظاهر لفظش این است. ای گروه مؤمنان یاد کنید خدا را یاد کردن بسیار، و تسبیح و تنزیه کنید او را در بامداد و پسین، پس نهایتی برای ذکر مقرر نداشت.

بعد از آن فرمود: پدرم بسیار یاد خدا می کرد، با او که راه می رفتم مشغول ذکر بود، و چون با او طعام می خوردم او را مشغول ذکر می دیدم، و چون با مردم سخن می گفتم سخن گفتن او را از یاد خدا باز نمی داشت، و پیوسته می دیدم زیادتش به کمالش چسبیده مشغول ذکر لا اله الا الله بود، و در صبح ما را جمع می کرد و امر می کرد مشغول ذکر و یاد خدا باشیم تا طلوع آفتاب.

و می فرمود: هر که قرآن می تواند بخواند بخواند، و هر که قرآن نمی تواند بخواند ذکر خدا بکند، و خانه ای که در آن قرآن می خوانند و یاد خدا می کنند برکت آن خانه بسیار می شود، و شیاطین از آن خانه دوری می کنند، و آن خانه روشنی می دهد اهل آسمان را، چراچه ستاره های روش اهل زمین را روشنی می دهد، و خانه ای که در آن قرآن خوانده می شود و یاد خدا نمی کنند برکت آن خانه کم است، و ملائکه از آن خانه دوری می کنند، و شیاطین در آن خانه حاضر می باشند. و حضرت رسول ﷺ فرمود: آیا خبر دهم شما را به بهترین اعمال شما که بیشتر موجب رفع درجات شما گردد، و نزد خداوند مقبول تر باشد از دینار و درهم، و بهتر باشد از برای شما از اینکه با دشمنان ملاقات کنید و بکشید و کشته شوید؟ گفتند: بلی، فرمود: یاد خدا بسیار کنید.

پس فرمود: شخصی به خدمت حضرت رسول ﷺ آمد و پرسید که: بهترین

اهل این مسجد کیست؟ فرمود: هرکه ذکر خدا بیشتر کند. و فرمود: هرکه را خدا ربان ذکر کننده‌ای عطا فرماید به درستی که خیر دنیا و آخرت به او کرامت فرموده است^(۱).

و به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است: هرکه خدا را بسیار یاد کند حق تعالی او را دوست دارد، و دو برات برای او بنویسد: یکی بیزاری از آتش جهنم، و یکی بیزاری از نفاق^(۲).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه لا اله الا الله را از روی اخلاص بگوید داخل بهشت شود، و اخلاص او آن است که این کلمه طیبیه او را مانع شود از مرتکب شدن هر چیزی که خدا حرام کرده است^(۳).

و به سند معتبر دیگر از آن حضرت منقول است: هرکه لا اله الا الله بگوید بر غیر وجه تعجب، خدا از آن کلمه مرخصی خلق فرماید که تا روز قیامت بر بالای سر گوینده آن کلمه پال رند و ذکر خدا کند، و ثوابش از او باشد^(۴).

و به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است که: تلقین کنید محضرهای خود را لا اله الا الله، به درستی که هرکه آخر کلامش لا اله الا الله باشد داخل بهشت می شود^(۵).

و به سند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که: چون حضرت نوح داخل کشتی شد حق تعالی به او وحی نمود که: هر وقت خوف غرق شدن داشته

(۱) اصول کافی ۴۹۸/۲ - ۴۹۹ ح ۱.

(۲) اصول کافی ۵۰۰/۲ ح ۳.

(۳) بحار الانوار ۱۹۷/۹۳ ح ۲۱.

(۴) بحار الانوار ۱۹۳/۹۳ ح ۴.

(۵) بحار الانوار ۱۹۹/۹۳ ح ۲۶.

باشی هزار مرتبه لا اله الا الله بگو^(۱).

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که جبرئیل به نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد، و گفت یا محمد خوشحال کسی را امت تو که بگوید لا اله الا الله وحده وحده^(۲).

و به سند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است هر که صد مرتبه بگوید لا اله الا الله الحق المبين، خداوند عزیز جبار او را پناه دهد از فقر، و وحشت قبر او را به اسس مبدل گرداند، و سبب تو بگری او شود، و چنان باشد که در بهشت را گوید^(۳).

و به سند معتبر دیگر از آن حضرت منقول است هر که هر روز سی مرتبه این تهلیل را بخواند، رو کند به تو بگری، و پشت کند به درویشی و فقر، و در بهشت را بگوید^(۴).

و به سند معتبر از آن حضرت منقول است هر که هر روز پانزده مرتبه این تهلیل را بخواند لا اله الا الله حقاً حقاً، لا اله الا الله ايماناً وتصديقاً، لا اله الا الله عبودية ورقاً، حق تعالی رحمت خود را به سوی او بدارد، و از او روی لطف برباید تا او را داخل بهشت گرداند^(۵).

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است هر که بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له، و اشهد ان محمداً عبده ورسوله، حق تعالی برای او هزار حسنه بنویسد^(۶).

(۱) بحار الانوار ۲۰۵/۹۳ ج ۲.

(۲) اصول کافی ۵۱۷/۲ ج ۱ و بحار الانوار ۲۰۵/۹۳ ج ۳.

(۳) بحار الانوار ۲۰۶/۹۳ ج ۶.

(۴) بحار الانوار ۲۰۷/۹۳ ج ۸.

(۵) بحار الانوار ۲۰۷/۹۳ ج ۹.

(۶) اصول کافی ۵۱۸/۲ ج ۱.

و به روایت دیگر، دوهزار هزار حسنه بری او ثبت نماید
و به سند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است هرکه هر روز ده
مرتبه این دعا را بخواند اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له الهأ واحداً واحداً
صمداً لم یتحذ صاحب ولا ولدأ، نویسد حق تعالی شأنه از برای او پنج هزار حسنه،
و محو کند از نامه گناهان او چهل و پنج هزار گناه، و بلند گرداند از برای او چهل و
پنج هزار درجه^(۱)

و در روایت دیگر وارد شده است که این دعا حرری باشد برای او در آن روز از
شر شیطان و مردم صاحب سلطنت، و در آن روز گناه کبیره ای او را فراموش گرداند^(۲)
و به روایت دیگر وارد شده است که هرکه هر روز این دعا بخواند، حق تعالی
برای او چهل و پنج هزار گناه محو فرماید، و چهل و پنج هزار درجه بلند گرداند، و
چنان باشد که در آن روز دوازده مرتبه ختم قرآن کرده باشد، و حق تعالی در بهشت
خانه ای برای او بنا فرماید^(۳)

فصل سوم

در فضیلت تسبیح است

به سند معتبر از یونس بن یعقوب منقول است که از حضرت صادق علیه السلام سؤال
نمود کسی که صد مرتبه سبحان الله بگوید و ذکر سیار کرده و عمل نموده به

(۱) اصول کافی ۵۱۹/۲ ح ۱

(۲) اصول کافی ۵۱۹/۲ ح ۱ و بحار الانوار ۲۰۷/۹۳ - ۲۰۸ ح ۱۰

(۳) بحار الانوار ۲۰۶/۹۳ ح ۵

فرموده خدا در اینکه امر به ذکر کثیر کرده است ؟ فرمود: بلی^(۱).

و به سند صحیح از آن حضرت منقول است هر که بگوید سبحان الله وبحمده سبحان الله العظیم وبحمده، حق تعالی سه هزار حسنه از برای او ثبت نماید، و هزار گناه از او محو نماید، و سه هزار درجه در بری او مرتفع گرداند، و مرغی در بهشت از برای او خلق نماید که تسبیح الهی کند، و ثواب تسبیحش از او باشد^(۲).

و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که فرمود چون سدهای سبحان الله می گوید، جمیع ملائکه بر او صلوات می فرستند^(۳).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است هر که سی مرتبه بگوید سبحان الله وبحمده سبحان الله العظیم رو کند به توانگری، و پشت کند از فقر، و بگوید در بهشت را^(۴).

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: هر که بگوید سبحان الله وبحمده، ابرد تعالی برای او هزار هزار حسنه بنویسد، و هزار هزار گناه از او محو نماید، و هزار هزار درجه برای او بلند کند، و هر که ریاده بگوید خدا ثوابش را زیاد گرداند، و هر که استغفار نماید خدا گناهانش را بپامزد^(۵).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است هر که هر روز سی مرتبه سبحان الله بگوید، حق تعالی از او دفع نماید هفتاد نوع از بلا که سهل تر آنها فقر باشد^(۶).

(۱) بحارالانوار ۱۸۲/۹۳ ح ۱۵.

(۲) بحارالانوار ۱۸۲/۹۳ ح ۱۷.

(۳) بحارالانوار ۱۷۷/۹۳ ح ۳.

(۴) بحارالانوار ۱۷۷/۹۳ - ۱۷۸ ح ۵.

(۵) بحارالانوار ۱۷۸/۹۳ ح ۷.

(۶) بحارالانوار ۱۷۸/۹۳ ح ۸.

و به سند دیگر همین مصححون از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است^(۱)
و به سند دیگر از آن حضرت منقول است که حق سبحانه و تعالی چون نور
مقدس بوی را خلق نمود او را در حجاب القدره دوازده هزار سال ساکن گردانید، و
در آنجا آن حضرت این تسبیح می گفتند سبحان ربی الاعلی، و در حجاب العظمه
یازده هزار سال ماندند، و این تسبیح می گفتند سبحان عالم السر، و در حجاب
المنه ده هزار سال ماندند، و این تسبیح گفتند سبحان من هو قائم لا یلهو، و در
حجاب الرحمه نه هزار سال بودند، و این تسبیح می گفتند سبحان الرفیع الاعلی،
و در حجاب السعاده هشت هزار سال به این تسبیح مشغول بودند سبحان من هو
غنی لا یفقر

و در حجاب المنزله شش هزار سال این تسبیح می گفتند سبحان العظیم الکریم،
و در حجاب الهدایه پنج هزار سال ماندند، و این تسبیح می فرمودند سبحان دی
العرش العظیم، و در حجاب النبوة چهار هزار سال سکنی داشتند با این تسبیح
سبحان رب العزة عما یصفون، و در حجاب الرفعه سه هزار سال ماندند، و این
تسبیح می گفتند سبحان دی الملك و المکوت، و در حجاب الهیبه دو هزار سال
بودند، و خدا را این تسبیح می فرمودند سبحان الله وحمده، و در حجاب الشفاعة
هزار سال به این تسبیح اشتغال داشتند سبحان ربی العظیم وحمده^(۲)

(۱) بحارالانوار ۱۷۸/۹۳ ح ۹.

(۲) بحارالانوار ۱۷۸/۹۳ - ۱۷۹ ح ۱۰.

فصل چهارم

در فضیلت تحمید است و انواع معامد

به سند معتبر منقول است که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند کدام عمل نزد خدا بهترین اعمال است؟ فرمود: حمد او کردن^(۱)

و از حضرت علی بن الحسین علیه السلام منقول است که هر که بگوید الحمد لله شکر جمیع نعمتهای خدا را ادا کرده است^(۲)

و به سند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود هر که را خدا نعمتی به او کرامت فرماید حمد الهی نکند، و هر که روزی او دیر برسد استعفاء نکند، و هر که را اندوهی رود هد یا کار دشواری پیش آید لا حول ولا قوّة الا بالله بگوید^(۳).

و به سند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که چون حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله را امری رومی داد که موجب سرور بود می فرمود الحمد لله الذي بعثته تتم الصالحات، و چون امری رومی داد که موجب حزن بود می فرمود الحمد لله على كل حال^(۴).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله هر روز حمد الهی می کردند میبصد و شصت مرتبه به عدد رگهای بدن به این حمد:

(۱) اصول کافی ۵۰۳/۲ ح ۲

(۲) بحار الانوار ۲۱۰/۹۳ ح ۲

(۳) بحار الانوار ۲۱۰/۹۳ ح ۵

(۴) بحار الانوار ۳۱۱/۹۳ ح ۸

الحمد لله رب العالمین کثیراً علی کل حال^(۱).

و به سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: چون کسی را بیسی به بلائی مبتلا گردیده است، سه مرتبه این تحمید را آهسته بخواند که او بشنود: الحمد لله الذي عافاني مما ابتلاك به و لو شاء فعل، بعد از آن فرمود: هر که در این حال این دعا را بخواند هرگز به آن نوع مبتلا نشود^(۲).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام مروی است هر که بگوید الحمد لله كما هو أهله، کاتبان اعمال از نوشتن بار می رسد، و می گویند خداوند ما غیب نمی دانیم، یعنی حمدی را که تو سراوری ثواب آن را نمی دانیم، حق تعالی در جواب ایشان می فرماید که آنچه بده من گفته شما نتوبسید ثوابش بر من است^(۳).
و به سند معتبر دیگر از آن حضرت منقول است هر که روزی هفت مرتبه بگوید: الحمد لله علی کل نعمة کانت ارضي کائنه، شکر نعمتهای گذشته و آینده را ادا کرده است^(۴).

فصل پنجم

در فضیلت استغفار است

به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که خود را حوشبو و معطر گردانید به استغفار تا رسوا نکند شما را بویهای بد گناهان^(۵).

(۱) بحارالانوار ۲۱۵/۹۳ - ۲۱۶ ح ۱۹

(۲) بحارالانوار ۲۱۷/۹۳ ح ۲

(۳) بحارالانوار ۲۱۲/۹۳ ح ۱۱

(۴) بحارالانوار ۲۱۱/۹۳ ح ۱۰

(۵) بحارالانوار ۲۷۸/۹۳ ح ۷

و در حدیث دیگر فرمود که استعذار روزی را زیاد می‌کند^(۱)
و به سید معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است که: بهترین دعاها استغفار
است^(۲)

و به سید معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چون بده استغفار بسیار
کند صحیفه عملش که بالا می‌رود می‌درخشد و نور می‌دهد^(۳).
و از حضرت علی بن الحسین علیه السلام منقول است هر که بگوید اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّیْ
وَأَتُوبُ إِلَیْهِ او متکبر و خوار نیست^(۴).

و به سید معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است که استغفار کردن و گفتن لا اله الا الله بهترین عبادت است^(۵)

و به سید معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است حضرت رسول ﷺ در
مجلسی که می‌نشستند هر چند که ندکی می‌نشستند برمی‌خاستند تا بیست و پنج
مرتبه استغفار نمی‌کردند^(۶)

و به سید معتبر دیگر از آن حضرت منقول است که حضرت رسول ﷺ هفتاد
مرتبه می‌فرمودند اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ، و هفتاد مرتبه می‌فرمودند اَتُوبُ اِلَى اللَّهِ^(۷)

و به سید معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است هر که گاهی می‌کند هفت
ساعت او را مهلت می‌دهند، پس اگر پس استغفار را سه مرتبه بخواند بر او

(۱) بحارالانوار ۲۷۷/۹۳ ج ۴

(۲) اصول کافی ۵۰۴/۲ ج ۱.

(۳) اصول کافی ۵۰۴/۲ ج ۲

(۴) بحارالانوار ۲۷۷/۹۳ ج ۳

(۵) اصول کافی ۵۰۵/۲ ج ۶

(۶) اصول کافی ۵۰۴/۲ ج ۴

(۷) اصول کافی ۵۰۵/۲ ج ۵

نمی‌نویسد استغفر الله الذي لا اله الا هو الحي القيوم واتوب اليه^(۱)

و به سند معتبر از آن حضرت منقول است هر که روزی صد مرتبه بگوید استغفر الله، حق تعالی هفتصد گناه او را ببامرد، و حیرت بیست در بنده‌ای که در هر روز هفتصد گناه نکند^(۲).

و به سند صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است هر مؤمنی که در شبانه‌روزی چهل گناه کبیره نکند، و با دامت و پشیمانی بگوید استغفر الله الذي لا اله الا هو الحي القيوم تدبّع السماوات و لأرض دوالخلال و الاكرام و أسأله أن يُصلي على مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ يَتُوْت عَنِّي، نشئه حق تعالی گناهانش را بیامرزد، و حیرت بیست در بنده‌ای که در شبانه‌روزی چهل گناه کسره نکند^(۳).

و به سند معتبر دیگر از آن حضرت منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در هر روز و شبی صد مرتبه توبه و استغفار می‌کردند، با آنکه گاهی از آن حضرت هرگز صادر نمی‌شد^(۴).

فصل ششم

در فضیلت اذکار متفرقه است

به سند صحیح از حضرت جعفر بن محمد صادق علیه السلام منقول است که عجب دارم از کسی که او را خومی از دشمنی یا غیر آن باشد چرا پناه به این کلمه نمی‌برد

(۱) بحارالانوار ۲۸۲/۹۳ ح ۲۴

(۲) بحارالانوار ۲۸۰/۹۳ ح ۳ و در حدیث در دو مورد هفتاد هزار گناه می‌باشد

(۳) بحارالانوار ۲۷۷/۹۳ - ۲۷۸ ح ۵

(۴) بحارالانوار ۲۸۲/۹۳

حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ؛ زیرا که حق تعالی می فرماید: آن جماعتی که این کلمه را گفتند برگشتند با نعمتی عظیم از جانب خدا و فصل بسیار و بدی به ایشان نرسید و عجب دارم از کسی که عمی او را غرض می شود چرا پناه نمی برد به این کلمه که حضرت یونس در شکم ماهی گفت لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ؛ زیرا که حق تعالی بعد از این می فرماید: ما دعای یونس را مستجاب کردیم و او را نجات دادیم از عم، و چنانچه او را نجات دادیم همچنان نجات می دهیم مؤمنان را

و عجب دارم از کسی که دشمنان در مقدم مکر باشند با او چرا پناه نمی برد به این آیه أَفَوَضَّ امْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعَمِيدِ؛ زیرا که حق تعالی می فرماید: چون مؤمن آل فرعون این کلمه را گفت خدا او را حفظ کرد و نگاه داشت از بدبهای آنچه مکر نسبت به او کرده بودند

و عجب دارم از کسی که اراده مال و متاع دنیا دارد چرا پناه نمی برد به این کلمه مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ وَلَا حَوْلَ إِلَّا بِاللَّهِ؛ زیرا که حق تعالی می فرماید که: برادر مؤمن به برادر کافر گفت چرا داخل باع خود شدی بن کلمه را نگفتی، اگر مرا چنین می بینی که مال و فرودم از تو کمتر است، پس شاید پروردگار من بهتر از بهشت تو به من عطا فرماید، و شاید حق تعالی در مقدم حرم اطلاق می کند^(۱)

و به سدهای معتبر از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است که: شخصی به خدمت حضرت رسول ﷺ آمد شکایت نمود از وسوسه سینه و بسیاری فرص و احتیاج، حضرت فرمود: مکرر این کلمات را بخوان تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ الَّذِي لَا يَمُوتُ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا زَلْداً وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ

(۱) بحار الانوار ۱۸۴/۹۳ - ۱۸۵ ح ۱

يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَكَبْرُهُ تَكْبِيرًا، بعد از اندک وقتی آن مرد به خدمت حضرت آمد، و گفت: به برکت آن دعا حق تعالی وسوسه سینه مرا برطرف کرد، و فرص مرا مؤدّی ساخت، و روزی مرا فراح گردانید^(۱).

و به سند صحیح دیگر از آن حضرت منقول است که حضرت رسول ﷺ فرمود حضرت آدم به حق تعالی شکایت کرد وسوسه خاطر و اندوه را، جبرئیل نازل شد و گفت: یا آدم بگو لا خَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ، چون آدم کلمه را گفت وسوسه و اندوه از او برطرف شد^(۲).

و به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است، هر که نعمتهای الهی بر او بسیار شود بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، و کسی که فقر و احتیاج بر او زیادتی کند بگوید لَا خَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، نه درستی که این کلمه گنجی است از گنجهای بهشت، و در آن شما از هفتاد و دو درد هست که کمتر آنها هم و اندوه است^(۳).

و به سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که در شب معراج حق تعالی به حضرت رسول ﷺ وحی نمود: به تو عطا می کنم دو کلمه از حزینه های عرش خود: لَا خَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ وَلَا مَلْجَأَ مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ^(۴).

و به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است که گفت: لَا خَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ موجب شفا از نود و نه درد است که مهل تر آنها هم و اندوه است^(۵).

(۱) اصول کافی ۵۵۲/۲ - ۵۵۵ ح ۲ و ۳

(۲) بحار الانوار ۱۸۶/۹۳ ح ۵

(۳) بحار الانوار ۱۸۶/۹۳ ح ۶

(۴) بحار الانوار ۱۸۶/۹۳ - ۱۸۷ ح ۷

(۵) بحار الانوار ۱۸۷/۹۳ ح ۸

و ار امام صادق عليه السلام منقول است هرکه ر تدرمى عارض شود بگوید لا خَوْفَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ ^(۱)

و در حدیث دیگر منقول است که ابوذر گفت: حضرت رسول صلی الله علیه و آله مرا وصیت نمود که این کلمه را بسیار بگیریم ^(۲).

و به سند صحیح ار امام صادق عليه السلام منقول است هرکه هر روز صد مرتبه لا خَوْفَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ بگوید حق تعالی از او هفتاد نوع از بلا را دفع نماید که سهل بر آنها هم و اندوه باشد ^(۳).

و به سند معتبر دیگر از آن حضرت منقول است: هرکه دعا کند و ختم کند دعای خود را به گفتن ما شاء الله لا خَوْفَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، البتّه دعای او مسجاب شود ^(۴).

و به سند معتبر از آن حضرت منقول است: هرکه هفتاد مرتبه بگوید ما شاء الله لا خَوْفَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، خدا بگرداند از او هفتاد نوع از انواع بلا را که کمتر آنها دیوانه شود و به سبب دیوانگی هلاک شود ^(۵).

و در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است که: خدا را ملکی هست موكّل به آسمان اوّل اسماعیل نام دارد، چون بده هفت نوبت می گوید یا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، آن ملک گوید که: ارحم الراحمین صدای نور شنیده هر حاجت داری بطلب تا عطا کند ^(۶).

و به سند صحیح از آن حضرت منقول است هرکه ده مرتبه بگوید یا الله

(۱) بحارالانوار ۱۸۸/۹۳ ج ۱۳.

(۲) بحارالانوار ۱۸۷/۹۳ ج ۹.

(۳) بحارالانوار ۱۸۸/۹۳ ج ۱۶.

(۴) اصول کافی ۵۲۱/۲ ج ۱.

(۵) اصول کافی ۵۲۱/۲ ج ۲.

(۶) بحارالانوار ۲۳۴/۹۳ ذیل ج ۶.

حق تعالی به او خطاب فرماید: لَبَّیک چه حاجت داری، و همچنین اگر ده مرتبه یا رت بگوید همین خطاب کند او را^(۱)

و ایضاً به سند صحیح از آن حضرت منقول است: هر که بگوید یا رَبِّی الله آنقدر که یک نفس او وفا کند، به او خطاب فرماید خدا که لَبَّیک حاجت خود را بگو^(۲) و در حدیث دیگر فرمود که بعضی از فرزندان پدرم بیمار شدند، پدرم بر او گذشت، فرمود که: ده مرتبه بگو یا الله هیچ یک از مؤمنان ده مرتبه این کلمه را نمی گوید مگر آنکه خدا می فرماید لَبَّیک ای بنده من حاجت را سؤال کن^(۳).

و به سند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که فرمود پدرم را در خواب دیدم، فرمود: هرگاه به شدنی و سختی گرفتار شوی بسیار بگو یا رُوُوف یا رَحِیم^(۴)

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که به بعضی از اصحاب خود فرمود: می خواهی به تو تعلیم کنم اسم اعظم الهی را، بحواب سورة حمد و سورة قل هو الله احد، و آیه الكرسی، و سورة انا ابراهیم لیله القدر را، پس رو به قبله کن و هر حاجتی که داری از خدا بطلب^(۵).

و به سند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که اسم اکبر خداست یا حَی یا قَیوم^(۶).

و به روایت دیگر از حضرت علی بن حسین علیه السلام منقول است که: این دعا

(۱) بحارالانوار ۲۳۳/۹۳ ح ۲.

(۲) بحارالانوار ۲۳۳/۹۳ ح ۳.

(۳) بحارالانوار ۲۳۳/۹۳ ح ۱.

(۴) بحارالانوار ۲۷۲/۹۳ ح ۲.

(۵) بحارالانوار ۲۳۶/۹۳.

(۶) بحارالانوار ۲۲۳/۹۳.

مشمول است بر اسم اعظم الهی یا الله یا الله یا الله وَخُذْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ أَنْتَ الْمَنَّانُ
 بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ذُو الْحَلَالِ وَالْأَكْرَمِ وَذُو الْأَسْمَاءِ الْعَظَامِ وَذُو الْعِزِّ الْأَدْبَى لَا
 يُرَامُ وَاللَّهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ اِرْحَمِي نَرْحِمُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
 أَتُحْمَمِينَ، بعد از خواندن این دعا هر حاجتی که داری بطلب^(۱)

و به سند معتبر از سکین بن عمار مروری است که گفت شش در مکه خوابیده
 بودم، شخصی به خواب من آمد و گفت بر حبی که شخصی خدا را زیر سراب نه
 اسم اعظم ربّ الارباب می خواند، بدر شدم و به خواب رفتم، بار دیگر صدا زد و
 همان سخن را گفت بیدار شدم، و بار به خواب رفتم در مرتبه سوم مرا صدا زد که
 بر حبی موسی بن جعفر خدا را به اسم اعظم می خواند در تحت میراب

سکین می گوید: بر حاسم و غسل کردم چون به نزد حبی امدم شخصی را دیدم
 که حاشیه خود را بر سر پیچیده و در سجده است، و در پشت سران حضرت
 بشسم، این دعا می خواند یا نُورُ یا قُدُّوسُ سه مرتبه یا حَبِی یا قُبُومُ سه مرتبه یا حَبِی
 لَا یَمُوتُ سه مرتبه یا حَبِی حَبِی لَا حَبِی سه مرتبه یا حَبِی لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سه مرتبه
 أَشْتَلُکَ یا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سه مرتبه، سکین گفت که آن حضرت مکرر این دعا را
 خواندند تا من حفظ کردم^(۲).

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است هر مؤمنی که این
 کلمات را بخواند من صامن اویم در دنیا و آخرت، اما در دنیا پس ملائکه او را
 بشارت دهند در هنگام مردن، و اما در آخرت حق تعالی به عدد هر کلمه ای خانه ای
 در بهشت به او کرامت فرماید، دعا این است یا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ، و یا ابصر
 السَّاطِرِينَ، و یا اسرع الحاسبین، و یا ارحم الراحمین، و یا احکم الحاکمین

(۱) بحار الانوار ۲۲۷/۹۳

(۲) بحار الانوار ۲۲۸/۹۳

باب دوم

در بیان اذکاری که مخصوص وقتی چندید

و این باب مشتمل است بر چند فصل

فصل اول

در تعقیب نماز صبح و شام است

و اذکاری که در صبح و شام باید خواند

به سندهای معتبر از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که چون از نماز شام فارغ شوی از جای خود حرکت مکن و با کسی سخن مگو و صد مرتبه بگوئی **سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ**، و همچنین صد مرتبه بگو بعد از نماز صبح، به درستی که هر که در این دو وقت این را بخواند، حق تعالی از او دفع کند صد نوع از انواع بلا را که کمر آنها حوره و بیسی و شرّ شیطان و شرّ پادشاهان باشد^(۱).

و در حضرت امام رضا علیه السلام منقول است هر که صد مرتبه این کلمات را بخواند بعد از نماز صبح به اسم اعظم الهی بودیکتر است از سیاهی چشم به سفیدی چشم، و به درستی که اسم اعظم در این کلمات داخل است^(۲).

و به چندین سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است هر که این کلمات را بعد از نماز صبح و نماز شام هفت مرتبه بخواند، حق تعالی از او هفتاد نوع از بلا را

(۱) اصول کافی ۲ - ۵۳۱ - ۵۳۲ ح ۲۹

(۲) بحار دیر ۸۶ - ۱۲۳ ح ۱۲

و به سند معتبر دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است هرکه در وقت طلوع صبح ده مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد نفرستد، و سی و پنج نوبت سبحان الله، و سی و پنج نوبت لا اله الا الله، و سی و پنج نوبت الحمد لله بگوید، او را در آن صبح از غافلان بربایند، و اگر همین ادکار را در شام بگوید او را در آن شب از غافلان نویسند^(۱).

و به سند معتبر از حضرت امام صادق علیه السلام منقول است هرکه در وقت شام صد مرتبه الله اکبر بگوید، چنان باشد که سدهای آرد کرده باشد^(۲).

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است هرکه صد مرتبه الله اکبر بگوید پیش از برآمدن آفتاب و پیش از فرو رفتن آفتاب، حق تعالی ثواب صد بنده آرد کردن در نامه عملش بنویسد^(۳).

و به سند معتبر دیگر از آن حضرت منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: در هر روز آدم سیصد و شصت رگ هست که صد و هشتاد رگ از آنها متحرک است، و صد و هشتاد رگ دیگر ساکن، اگر یکی از رگهای متحرک ساکن شود، یا یکی از رگهای ساکن متحرک شود، او را حواب نمی برد، لهذا حضرت رسول صلی الله علیه و آله در هر صبح و شام سیصد و شصت مرتبه می گفت: **اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ کَثِیْرًا عَلٰی کُلِّ حَالٍ**^(۴).

و به سند دیگر از آن حضرت منقول است هرکه در صبح چهار مرتبه بگوید **اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ**، به تحقیق که شکر آن روز را ادا کرده است، و همچنین اگر

(۱) اصول کافی ۵۲۴/۲ ح ۳۵

(۲) اصول کافی ۵۰۵/۲ ح ۱ و بحار الانوار ۲۵۲/۸۶ ح ۱۷

(۳) بحار الانوار ۲۵۷/۸۶ ح ۲۷

(۴) بحار الانوار ۲۵۴/۸۶ ح ۲۲

در شام چهار مرتبه بگوید شکر آن شب را ذکر کرده است^(۱).

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله بر شخصی گذشتند که در باغ خود درخت می کشت، حضرت ایستادند و فرمودند می خواهی تو را دلالت کند بر درخت کشتی که اصلش ثابت تر و میوه اش رو درس تر و نیکوتر باشد؟ گفت سی، فرمود: هر صبح و شام بگو سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْثَرُ تَنَكُّه حق تعالی به عدد هر تسبیحی ده درخت در بهشت به تو کرامت فرماید از انواع میوه ها^(۲).

و به سند معتبر از آن حضرت منقول است که در صبح این دعا بخوان: أَصْبَحْتُ بِاللَّهِ مُؤْمِناً عَلَى دِينِ مُحَمَّدٍ وَسُنَّةِ وَدَسْ غَيْرِهِ وَسُنَّةِ وَدِينِ الْأَوْصِيَاءِ وَسُنَّتِهِمْ أَمْسَتْ سِرَّهُمْ وَغَلَاتِهِمْ وَشَاهِدَهُمْ وَعَائِدُهُمْ وَأَعُوذُ بِاللَّهِ مِمَّا اشْتَعَادَ مِنْهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلَيْهِ وَ الْأَوْصِيَاءِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَأَزْعَتْ إِلَى اللَّهِ فِيمَا رَغَبُوا إِلَيْهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ^(۳).

و به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است هر که در صبح و شام سه مرتبه بگوید رَحِمْتَ بِاللَّهِ رَبَّنا، وَدِ الْإِسْلَامِ دِينَنَا، وَيَمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَبِيَّنا، وَبِالْقُرْآنِ تِلْكَا، وَبِعَلِيِّ إِمَامَنَا، وَبِالْأَوْصِيَاءِ مِنْ وَثِيهِ الْإِمَّةِ، انبیه بر حق تعالی لازم است که روز قیامت او را راضی گرداند^(۴).

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است هر یکه ای که قبل از طلوع آفتاب این دعا بخواند: اللَّهُ أَكْثَرُ اللَّهُ أَكْثَرُ كَبِيراً، وَسُبْحَانَ اللَّهِ بُكْرَةً وَأَصِيلاً،

(۱) بحار الانوار ۲۵۲/۸۶ ج ۲۴

(۲) بحار الانوار ۲۵۷/۸۶ دیل ج ۲۷

(۳) اصول کافی ۵۲۲/۲ - ۵۲۳ ج ۴

(۴) اصول کافی ۵۲۵/۲ ج ۱۲

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ كَثِيراً لَا شَرِيكَ لَهُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، ملکی مبادرت نماید و این دعا را در میان بال خود بگردد و به آسمان برد، چون به آسمان اول درآید ملائکه به او گویند چه چیز خود داری؟ در جواب گویند: شخصی از مؤمنان به این کلمات تکلم نمود، و کلمات را برایشان بخواند، ملائکه گویند: خدا رحم کند آن کسی را که این کلمات را خوانده است، و گناه او را بیامرزد، پس به هر سمایی که گذرد ملائکه از او سؤال کنند، و چون جواب گویند همین دعا گویند، و همچنین حملة عرش میر از برای او دعا کنند، و آن ملک آن کلمات را سرود و در دیوان کبوتر که اعمال حالش مؤمنان در آنجا مثبت است ثبت نماید^(۱)

و به سند عالی از ابو حمزة ثمالی منقول است که: «در حضور امام محمد باقر علیه السلام سؤال نمودند از تفسیر آنچه حق تعالی در شأن حضرت ابراهیم فرموده که: حَفِيقُ الْهَبِ و او امر او را وافی و تمام ادا نمود، حضرت فرمود: چون صبح می کرد سه مرتبه می گفت: أَصْبَحْتُ وَرَبِّي مَحْمُودٌ، أَصْبَحْتُ لَا أُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئاً وَلَا أَدْعُو مَعَ اللَّهِ إِلَهاً وَلَا أَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ وَلِئاً، و همچنین در شام سه مرتبه می فرمود، و اگر شام خوانند به جای اَصْبَحْتُ اَمْسَيْتُ می باید گفت^(۲)».

و به سند صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که: حضرت روح در هر صبح و شام ده مرتبه این دعا را می خواندند: اَللّهُمَّ اِنِّیْ اُشْهِدُكَ اَنْهُ مَا اَصْبَحَ بِي مِنْ يَغْمَةٍ اَوْ عَوِيَةٍ فِیْ دِیْنٍ اَوْ دُنْیَا فَعَمَلُكَ وَخَدُّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَكَ الْحَمْدُ وَ لَكَ الشُّكْرُ بِهَا عَلَیْ حَتَّى تَرْضَى وَتَعْدَ الرِّضَا، و به این سبب حق تعالی او را عبد شکور فرمود، یعنی بنده بسیار شکر کننده، و اگر در شام خواند چنین بگوید اَنْهُ مَا اَمْسَى بِي مِنْ يَغْمَةٍ^(۳)

(۱) اصول کافی ۵۲۶/۲ - ۵۲۷ ح ۱۴

(۲) بحار الانوار ۲۵۲ ح ۲۰

(۳) بحار الانوار ۲۵۱/۱۶ ح ۱۶

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر منقول است. هرکه در صبح انگشت عقین در دست راست خود داشته باشد، و پیش از آنکه به احدی نظر کند بگین عقین را به کف دست خود بگرداند، و به آن بگین نظر کند و سوره انا انزلناه فی لیلۃ القدر بخواند، پس این دعا بخواند: اَمْسَتْ بِاللهِ وَخَدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ وَكَفَرْتُ بِالْحَبِیْبِ وَالطَّاغُوتِ وَامْسَتْ بِسِرِّ آلِ مُحَمَّدٍ وَعَلَانِیَّتِهِمْ وَصَاهِرِهِمْ وَبَاطِنِهِمْ وَأَوَّلِهِمْ وَآخِرِهِمْ، حق تعالی او را در آن روز از شرّ جمیع بلاهای آسمان و زمین حفظ نماید^(۱)

و به سند معتبر از آن حضرت منقول است هرکه بعد از نماز صبح هفتاد مرتبه استغفار بگوید خدا او را بیامرزد اگرچه هفتاد هزار گناه کرده باشد^(۲)

و به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است هرکه در وقت شام سه مرتبه بگوید: سُبْحَانَ اللهِ حَیْنَ تُمْشُونَ وَحَیْنَ تَهْجَعُونَ وَلَهُ الْحَمْدُ فِی السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِیّاً وَحَیْنَ تُظْهِرُونَ، هیچ چیز در آن شب از او فوت نشود، و جمیع شرّ و بدبهای آن شب از او دفع شود، و همچنین اگر در صبح سه مرتبه بخواند، هیچ چیز در آن روز از او فوت نشود، و جمیع شرور آن روز از او دور گردد^(۳)

و به سند معتبر از امام صادق علیه السلام منقول است هرکه بعد از نماز شام سه مرتبه بگوید: الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ یَفْعَلُ مَا یَشَاءُ وَلَا یَنْقُصُ مَا یَشَاءُ غَیْرُهُ، حق تعالی به او خیر بسیار کرامت فرماید^(۴).

و به سند صحیح منقول است از حضرت صادق علیه السلام که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله فرمود: چون به معراج رفتن ملائکه مرا دعائی تعلیم نمودند که در هر صبح و شام

(۱) کتاب الامان من الاخطار ص ۳۹

(۲) بحارالانوار ۱۳۴/۸۶ - ۱۳۵ ح ۱۵

(۳) بحارالانوار ۲۵۳/۸۶ ح ۱۹

(۴) اصول کافی ۵۴۵/۲ ح ۲

می خوانم: اَللّٰهُمَّ اِنَّ ظَلَمِيْ اَصْبَحْتُ مُسْتَحْبِرًا بِعَفْوِكَ وَذَنْبِيْ اَصْبَحَ مُسْتَحْبِرًا بِمَغْفِرَتِكَ وَذَنْبِيْ اَصْبَحَ مُسْتَجْبِرًا بِعِزَّتِكَ وَفَقْرِيْ اَصْبَحَ مُسْتَحْبِرًا بِمَالِكَ وَوَحْشِيْ اَصْبَحَ مُسْتَجْبِرًا بِوَحْشِكَ الْبَاقِي الَّذِي لَا يَنْسَى^(۱)

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: شبیه هذلی به خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد، و گفت: یا رسول الله من پیر شده ام و قوتم ضعیف شده است از اعمالی که عادت کرده بودم به آنها از نماز و روزه و حج و جهاد، پس مرا کلامی تعلیم فرما که خدا مرا به آن بمع دهد، و سبک کن بر من یا رسول الله، حضرت فرمود: اماده کن این سخن را تا آنکه سه مرتبه این کلام را ادا نمود، حضرت فرمود: اطراف تو هیچ درختی و کبوحی نماند مگر آنکه گریست به سبب ترحم بر تو، پس چون نماز صبح بکنی ده مرتبه بگو: سُبْحَانَ اللهِ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، به درستی که حق تعالی تو را عافیت می دهد به سبب این ذکر ارکوری و دیوانگی و خوره و فقر و ضعف پیری

گفت: یا رسول الله این بری دیباست از برای آخرت چه چیز باید خواند؟ فرمود: بعد از هر نماز بگو: اَللّٰهُمَّ اَهْدِنِيْ مِنْ هٰذِهِ وَاقْصِرْ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ وَائْتِرْ عَلَيَّ مِنْ رَحْمَتِكَ وَائْتِرْ عَلَيَّ مِنْ بَرَكَاتِكَ، بعد از آن فرمود: اگر این دعا را عمداً ترک نکند تا از دنیا برود، در قیامت هشت در بهشت را برای او بگشاید، از هر دری که خواهد داخل شود^(۲).

و به سند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است هر که هر روز بیست و پنج نوبت بگوید: اَللّٰهُمَّ اَعِزِّ لِلْمُؤْمِنِيْنَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِيْنَ

(۱) بحارالانوار ۸۶/۲۲۸ ح ۹

(۲) بحارالانوار ۸۶/۱۹ - ۲۰ ح ۱۸

وَالْمُسْلِمَاتِ، حق تعالی به عدد هر مؤمنی که گذشته است و خواهد آمد تا روز قیامت حسبه در نامه عملش بنویسد، و گناه او محو کند، و درجه ای از برای او بلند گرداند.

و به سید معتبر از هلقام منقول است به حضرت جعفر صادق علیه السلام عرض نمود دعائی تعلیم من نما که جامع مطب دین و آخرت باشد، حضرت فرمود: بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب بگو: شَیْئُونَ اللَّهُ لِعَظِيمٍ وَبِحَمْدِهِ اسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَسْأَلُهُ مِنْ فَضْلِهِ، هلقام گفت که من بد حال تر و پریشان تر از جمیع اهل بیت خود بودم، به برکت این دعا امروز سالم از همه بهتر است ^(۱)

و شیخ طوسی علیه الرحمة والرصود در تعصبات نماز صبح فرمود صد نوبت بگوید اسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ و صد نوبت بگوید اسْأَلُ اللَّهَ الْعَافِيَةَ و صد نوبت بگوید اسْتَخِيرُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ وَأَسْأَلُهُ الْخَيْرَ و صد مرتبه بگوید اسْأَلُ اللَّهَ الْخُورَ الْعَمِينَ، و صد نوبت سوره قل هو الله احد بخواند، و صد نوبت بگوید صَلِّیَ اللَّهُ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، و صد نوبت بگوید شَیْئُونَ اللَّهَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، و ده نوبت آیه الکرسی، و ده نوبت سوره انا ابرلهاء بخواند، و ده نوبت این دعا بخواند اَللّهُمَّ اقْبَلْ فِي قُلُوبِ الْعِبَادِ مَحَبَّتِي، وَصَمِّمِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ رِزْقِي وَلِي لِرُحْمٍ فِي قُلُوبِ أَعْدَائِكَ مِنِّي وَأَنْشُرْ رَحْمَتَكَ لِي وَأَثِمِ بِغَمَّتِكَ عَلَيَّ وَاحْفَظْهُ مَوْصُولَةَ بِكَرَامَتِكَ أَيَّامِي وَأَوْزِرْهُنِي شُكْرَكَ وَأَوْجِبْ لِي الْمُرِيدَ مِنْ لَدُنْكَ وَلَا تُبَيِّسْ دُكْرَكَ وَلَا تُخَفِّلْنِي مِنَ الْعَافِيَةِ ^(۲)

(۱) اصول کافی ۲/۵۵۰ ح ۱۲

(۲) بحارالانوار ۱۴۵/۸۶ - ۱۴۶ ح ۲۸ - ۳۰

فصل دوم

در اذکار و ادعیه که عقب هر نماز باید خواند

بدان که بهترین تعقیبات تسبیح حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها است ، سی و چهار «الله اکبر» و سی و سه «حمد لله» و سی و سه «سبحان الله» است . چنانچه به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که عبادت کرده نمی شود خدا به تحمیدی که بهتر باشد در تسبیح فاطمه علیها السلام و اگر ار آن چیزی بهتر بود حضرت رسول صلی الله علیه و آله آن را به فاطمه علیها السلام عطا می فرمود^(۱) و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است هر که تسبیح فاطمه علیها السلام را هر روز عقب هر نماز بخواند محبوب تر است نزد من را سکه هزار رکعت نماز در هر روز بکند^(۲) .

و در حدیث دیگر فرمود هر که تسبیح فاطمه علیها السلام بخواند ، و بعد از آن لا اله الا الله بگوید ، گناهانش آمرزیده شود^(۳) .

و به سند صحیح از آن حضرت منقول است که روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله به اصحاب خود فرمود : آنچه دارید در جامه ها اگر جمع کنید و بر روی هم گذارید به آسمانها می رسد ؟ گفتند : نه یا رسول الله ، فرمود : می خواهید شما را دلالت کنم بر عملی که اصلش در زمین است و شش در آسمان ؟ گفتند : بلی یا رسول الله ، فرمود : هر یک و شما که از نماز واجب خود فارغ شود سی مرتب بگوید سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَاللهُ أَكْبَرُ ، به درستی که اصل این کلمات در زمین است و

(۱) مروج کافی ۳/۳۴۲ ح ۱۴

(۲) مروج کافی ۳/۳۴۳ ح ۱۵

(۳) مروج کافی ۳/۳۴۲ ح ۷

شباحشان در آسمان است، و دفع می‌کند سوختن و غرق شدن و خانه خراب شدن و به چاه افتادن و مرگهای بد را از حوسده خود، و ایستاید باقیات صالحات^(۱)

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است، هرکه چهل مرتبه تسبیحات اربع را بعد از هر نماز قریضه بخواند پیش از آنکه پای خود را از قبله بگرداند، هر حاجتی که از خدا سوال کند به او عطا می‌فرماید^(۲).

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مروی است هرکه بعد از نماز قریضه پیش از آنکه پای خود را از حالت نشهد تعبیر دهد سه مرتبه بگوید اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ دُرُجَلَالٍ وَالْإِكْرَامِ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ، خدا گناهانش را آمرزد گرچه مثل کف دریاها باشد^(۳).

و به سند صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مروی است که فرمود کمتر چیزی که مجرب است از دعا بعد از نماز قریضه این است که بگوئی، اَللّهُمَّ اِنِّیْ اَسْتَلْکَ مِنْ کُلِّ حَیْرٍ اَحَاطَ بِهِ عِلْمُکَ وَاعُوْذُ بِکَ مِنْ کُلِّ شَرٍّ اَحَاطَ بِهِ عِلْمُکَ، اَللّهُمَّ اِنِّیْ اَسْتَلْکَ عَابِیْتَکَ فِیْ اُمُوْرِیْ کُلِّهَا، وَاعُوْذُ بِکَ مِنْ جَرِی الدُّنْیَا وَالْآخِرَةِ^(۴).

و به سند معتبر منقول است که محمد بن ابراهیم به خدمت امام موسی علیه السلام نوشت می‌خواهم دعائی تعلیم من فرمائی که بعد از نماز بحوائج، و حق تعالی به سبب خواندن آن حیرت و آسودگی را برای من جمع نماید، حضرت نوشتند بگو اَعُوْذُ بِوَجْهِکَ الْکَرِیْمِ وَعِزَّتْکَ الْتِیْ لَا تُرْمُ وَقَدْزِکَ الْتِیْ لَا یَمْتَنِعُ مِنْهَا شَیْءٌ مِنْ شَرِّ

(۱) بحارالانوار ۳۰/۸۶ ح ۲۵

(۲) بحارالانوار ۲۱/۸۶ ح ۱۹

(۳) بحارالانوار ۵/۸۶ ح ۵

(۴) فروع کاص ۳/۳۴۲ ح ۱۶ و بحارالانوار ۳۳/۸۶ ح ۳۷

الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنْ شَرِّ الْأَوْحَاعِ كُلِّهَا^(۱)

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است هر که بعد از نماز واجب سی مرتبه «سبحان الله» بگوید، بر بدش گهی نماید مگر آنکه بربرد^(۲)

و به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است کسی که خواهد چون از دنیا بیرون رود از گناهان پاک باشد مثل طلای بی عش، و مطلعه احدی نزد او نباشد که در او طلب نماید، باید بعد از نمازهای پنج گانه دوازده مرتبه قل هو الله احد بخواند، پس دست خود را به جانب آسمان بگشاید و بگوید: اَللّهُمَّ اِنِّي اَسْتَقِلُّكَ بِاسْمِكَ الْمَكْتُورِ الْمُخْرُوجِ لِطَاهِرٍ مُطَهَّرٍ الْمُبَارَكِ، وَاسْتَقِلُّكَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ وَاسْلُطْ بِكَ الْقَدِيمِ يَا وَهَّابُ الْفُطَا يَا مُصَلِّقَ الْاَسَارِ يَا فَكَكَ الرُّقَابِ مِنَ النَّارِ، اَسْتَقِلُّكَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تُعَقِّقَ رَقَّتِي مِنَ النَّارِ، وَاَنْ تُخْرِجَنِي مِنَ الدُّنْيَا اَمِنًا، وَاَنْ تُدْخِلَنِي الْخَيْرَةَ سَالِمًا، وَاَنْ تُجْعَلَ دُعَائِي اَوَّلَهُ لِفَلَاحٍ وَاَوْسَطَهُ لِنَجَاحٍ وَاٰخِرَهُ صَلَاحًا اِنَّكَ اَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ، بعد از آن فرمود که: این دعا را دعاهای محیی است که حضرت رسالت پناه علیه السلام تعلیم من نمود، و امر نمود که تعلیم حضرت امام حسن و حضرت امام حسین علیهما السلام نمایم^(۳)

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چون حضرت رسالت پناه علیه السلام فتح مکه نمودند، نماز ظهر را نزد حجر الاسود با اصحاب خود ادا نمودند، و چون سلام گفتند سه مرتبه دست برداشتند و سه مرتبه «الله اکبر» گفتند، پس این دعا خواندند: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ الْخَرُّ وَحْدَهُ وَنَصْرَ عَبْدَهُ وَآخِرُ جُنْدَهُ وَغَلَّتِ الْأَحْرَابُ وَحْدَهُ قُلَّةُ الْمُلُوكِ وَلَهُ لِحَمْدُ يُخَيِّرُ وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ

(۱) مروج کاظمی ۳/۳۲۶ ح ۲۸.

(۲) بحار الانوار ۲۱/۸۶ ح ۱۹.

(۳) بحار الانوار ۲۵/۸۶ ح ۲۶.

قدیر، پس رو به اصحاب خود کردند و فرمودند: ترک مکنید این سه تکبیر را و این دعا را بعد از هر نماز واجب، زیرا هر که بعد از سلام نماز بخواند به تحقیق ادا کرده است آنچه بر او واجب است از شکر حق تعالی بر توفیق اسلام و اهل اسلام^(۱)

و به سند صحیح از احمد بن ابی نصر برنطی منقول است که به خدمت حضرت امام رضا علیه السلام عرض کردم: چگونه صلوات و سلام بعد از نماز واجب بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله می باید فرستاد؟ حضرت فرمود بگو: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَبِيزَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَبِيبَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صِفْوَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ فَدٌ مَخْتَرٌ لِأُمَّتِكَ، وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ رَبِّكَ وَجَبَدْتَ حَتَّى آتَاكَ الْتَقِينُ، فَحَرَاكَ اللَّهُ بِمَا رَسُولُ اللَّهِ أَفْضَلَ مَا خَرَى نَبِيًّا عَنْ أُمَّتِهِ، أَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ خَمِيدٌ مُنِيعٌ^(۲).

و موافق احادیث معتبره می باید بعد از هر نماز بگوید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَعِزَّنَا مِنَ الْفَارِ وَأَرْزُقْنَا الْخَيْرَ وَزَرِّحْنَا مِنَ الْخَوَرِ الْعَيْنِ^(۳)

و به سند معتبر منقول است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از حای نماز خود بر می خاست و چهار ملعون و چهار ملعونه را لعنت می کردید، پس باید بعد از هر نماز بگوید: اللَّهُمَّ الْغَرْ أَبَاكَرَ وَعَمَرَ وَعُثْمَانَ وَمُعَاوِيَةَ وَعَاشِيَةَ وَخَفْصَةَ وَهَيْدَةَ وَأُمَّ الْحَكَمِ^(۴)

(۱) بحار الانوار ۲۲/۸۶ ج ۲۱

(۲) بحار الانوار ۲۴/۸۶ ج ۲۵

(۳) بحار الانوار ۱۹/۸۶ ج ۱۷

(۴) فروع کافی ۳/۳۴۲ ج ۱۰

و بعضی از تعقیبات در باب فصائل سور و آیات قرآنی گذشت، و در باب صلوات نیز بعضی مذکور شد، و در این کتاب چون به ترتیب مذکور می شود به همین اکتفا می نمائیم

فصل سوم

در تعقیب مخصوص نماز ظهر است

به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله بعد از نماز ظهر این دعا می خواند: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَظِيمُ الْخَلِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مُوجِبَاتِ رَحْمَتِكَ وَغَرَائِمِ مَغْفِرَتِكَ، وَالْفَيْمَةَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ، وَالسَّلَامَةَ مِنْ كُلِّ إِثْمٍ، اللَّهُمَّ لَا تَدْعُ لِي ذَنْبًا إِلَّا عَمَرْتَهُ، وَلَا هَمًّا إِلَّا فَرَّخْتَهُ وَلَا شُغْلًا إِلَّا شَفَعْتَهُ، وَلَا غَيْبًا إِلَّا سَتَرْتَهُ، وَلَا رِزْقًا إِلَّا تَسَطَّعْتَهُ، وَلَا خَوْفًا إِلَّا أَمِنْتَهُ، وَلَا سُوءًا إِلَّا ضَرَفْتَهُ، وَلَا حَاجَةً إِلَيَّ لَكَ رِضًا وَلِي فِيهَا صَلَاحٌ إِلَّا قَضَيْتَهَا، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، آمِينَ رَبُّ الْعَالَمِينَ^(۱)

فصل چهارم

در تعقیبات نماز عصر است

به سند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است. هر که بعد از نماز عصر هفتاد مرتبه استغفار نکند، حق تعالی همتصد گناه و را بیامرزد، و اگر او

(۱) بحارالانوار ۸۶/۶۲ ح ۲

هفتصد گناه نداشته باشد باقی را از گناهان پدرش بیاموزد، و اگر پدرش آنقدر گناه نداشته باشد از مادرش، و اگره از گناهان برادرش، و اگره از گناهان خواهرش، و همچنین باقی خویشان هرکه به او نزدیکتر باشد^(۱).

و در حدیث دیگر هفتاد و هفت مرتبه استغفار کند^(۲).

و ثواب عظیم برای ده مرتبه سوره انا أنزلناه فی لیلة القدر بعد از نماز خواندن گذشت.

و نه سند معتبر از حضرت رسول ﷺ مفعول است. هرکه هر روز بعد از نماز عصر یک مرتبه بگوید: أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ذُو الْخَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَأَسْأَلُهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيَّ تَوْبَةً غَنِيَةً ذَلِكَ حَاجِعٌ فَقِيرٌ بَائِسٌ مُسْكِينٌ مُسَحَّرٌ لَا يَمْلِكُ بِنَفْسِهِ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا وَلَا مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا، حق تعالی امر فرماید که صحیفه گناهان او را بدرید هر چند گناه او بسیار باشد^(۳).

فصل پنجم

در بیان تعقیب نماز خفتن است

نه سند معتبر از حضرت امام محمد تقی مفعول است. هرکه بعد از نماز حفتن هفت نوبت سوره انا أنزلناه فی لیلة القدر را بخواند، در ضمان الهی باشد تا صبح^(۴).

(۱) بحار الانوار ۷۸/۸۶ ح ۱

(۲) بحار الانوار ۷۹/۸۶ ح ۵

(۳) بحار الانوار ۸۲/۸۶ - ۸۳ ح ۹

(۴) بحار الانوار ۱۲۵/۸۶ ح ۶

و شیخ طوسی رحمه الله علیه نقل کرده است که : مستحب است بعد از نماز خفتن خواندن سوره حمد ، و قل هو الله احد ، و قل أعوذ برب الناس ، و قل أعوذ برب الملئک ، هر یک را ده مرتبه ، و تسبیحات أربع را ده مرتبه ، و صلوات ده مرتبه^(۱).

فصل ششم

در بیان سجده شکر است

بدان که از جمله ستهای مؤکد بعد از هر نماز سجده شکر است ، و فضائل این سجده در احادیث بسیار است .

حتی آنکه به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : دو سجده شکر واجب است بر هر مسلمانی ، و نماز خود را به آن تمام می‌کند ، و خداوند خود را خوشنود می‌گردانی ، و ملائکه را به حب می‌آوری به درستی که بنده‌ای که نماز می‌کند و بعد از آن سجده شکر بجا می‌آورد ، حق تعالی حجاب از میان بنده و ملائکه برمی‌دارد و می‌فرماید : ای ملائکه نظر کنید به بنده من که فرض مرا ادا کرد ، و عهد مرا تمام کرد ، بعد از آن شکر نعمت مرا بجا آورد ، ای ملائکه چه ثواب او را نزد من هست ؟ ملائکه می‌گویند : پروردگار رحمت خود را شامل حال او گردان باز می‌فرماید : دیگر چه به او عطا کنم ؟ می‌گویند : پروردگار را بهشت خود را به او عطا کن ، باز می‌فرماید : دیگر چه چیز به او کرامت فرمایم ؟ می‌گویند : امور او را کفایت کن ، و همچنین حق تعالی سؤال می‌نماید و ملائکه جواب می‌گویند ، تا آنکه

هیچ چیز نمی ماند که علم ملائکه به او احصا کند مگر آنکه می گویند، باز چون حق تعالی سؤال می نماید ایشان می گویند پروردگارا علم ما به زیاده از این احاطه نکرده است، پس حق تعالی فرماید که من شکر او می کنم چنانچه او شکر من کرد، و روی فصل و احسان خود را به سوی او می دارم، و او را در مراتب معرفت خود کامل می گردانم^(۱)

و به سندهای معسر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که حق سبحانه و تعالی به حضرت موسی علیه السلام خطاب فرمود: ای موسی می دانی چرا تو را از میان سدگب خود برگزیدم و کلیم خود گردانیدم؟ گفت: نه ای پروردگار من، خطاب رسید من چون نظر کردم نفس تو را برد بندگی خود از همه کس دلیل بر بافتم، هرگاه از شمار قارع می شوی دو طرف روی را برد من بر خاک می گذاری، پس حضرت موسی به سجده درآمد، و پهلوهایی روی خود را از روی تذلل بر خاک مالید برد پروردگار خود، حق تعالی به او وحی نمود سر بردار ای موسی و دست خود را بر موضع سجود بمان و برو و بر بدن خود بمال که باعث ایمنی تو می گردد از هر بلائی و دردی و آفتی^(۲).

و بدان که افضل سجده شکر این است که سر به سجده گذارد، و سه مرتبه بگوید شکر الله، چنانچه از حضرت رضا علیه السلام منقول است^(۳) و ایضاً از اب حضرت منقول است که صد مرتبه (عَفُوّاً) بگوید. یا صد مرتبه (شُکراً)^(۴)

(۱) تهذیب شیخ طوسی ۱۱۰/۲ ح ۱۸۴

(۲) بحار الانوار ۱۹۹/۸۶ ح ۷

(۳) بحار الانوار ۱۹۸/۸۶ ح ۵

(۴) بحار الانوار ۱۹۷/۸۶ ح ۴

و اگر در سجده اول صدمرتبه (عفواً یا لغو العفو) بگوید، و بعد از آن جانب راست رو را بر زمین گذارد و هردعا و دگری که داند بخواند، مثل (یا الله یا رتاه یا سیده)، و همچنین پهلوی چپ رو را بر زمین گذارد و چنین دعائی یا دگری بخواند، پس بار دیگر پیشانی را بر زمین گذارد و صدمرتبه (شکراً شکراً) بگوید خوب است.

و در این سجده برخلاف سجده های شمار سنت است که دستها را بر زمین بجواباند، و سینه و شکم را بر زمین برسند و ایضاً مستحب است که حاجات خود و برادران مؤمن خود را طلب نماید، و در تصرع و راری و مساجات تقصیر ننماید و بسیار طول بدهد.

چنانچه در احادیث معتبره وارد شده است که سده در هیچ حالت قرب او به خدا ریاده نیست از حالتی که در سجود گریان باشد^(۱)

و ائمه ما صلوات الله علیهم سجده های بسیار طولانی بحامی آورده اند، خصوصاً حضرت امام موسی کاظم علیه السلام که بعد از نماز صبح به سجده می رفته اند و روز که بلند می شده است سر از سجده برمی داشته اند، و اگر در حالی بوده اند که مشغول هدایت خلق می توخته اند شد کثر حوال در سجده مشغول مساجات بوده اند، و همچنین اصحاب کبار ائمه این طریقه را داشته اند، حتی آنکه عمل کرده اند که بعضی از ایشان آنقدر طول می داده اند سجده را که مرغ در پشت ایشان آشیانه می گذاشته، و دعا های سجده از هر بیت صوت الله علیهم بسیار منقول است، و این کتاب گنجایش ذکر آنها را ندارد.

و بهترین آنها آن است که کلیمی به سند حسن روایت کرده است که عبدالله بن

جندب از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام سؤل نمود ار دعائی که در سجده شکر بخواند، حضرت فرمود که چون به سجده می روی بگو **اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَشْهَدُكَ وَاَشْهَدُ مَلَائِکَتِکَ وَاَنْبِیَاءَکَ وَرُسُلَکَ وَحَمِیْعَ خَلْقِکَ اَنَّکَ اللهُ رَبِّیْ، وَالْاِسْلَامُ دِیْنِیْ، وَمُحَمَّدٌ نَبِیِّیْ، وَعَلِیٌّ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَیْنُ وَعَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ وَجَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَمُوسٰی بْنُ جَعْفَرٍ وَعَلِیُّ بْنُ مُوسٰی وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ وَعَلِیُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنُ بْنُ عَلِیٍّ وَالْحُجَّةُ بْنُ الْحَسَنِ اَمِیْنِیْ، بِهِمْ اَتَوَلٰی وَبِهِمْ اَعْدٰهُمْ اَتَرٰ**.

پس بگو **اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَشْهَدُکَ دَمَ الْمَطْطُومِ** سه مرتبه **اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَشْهَدُکَ بِاِیْوَاتِکَ عَلٰی نَفْسِکَ لِاَعْدَائِکَ لَتَهْلِکَنَّهُمْ یَابَدِیْنِ وَیَابَدِی الْمُؤْمِنِیْنَ، اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَشْهَدُکَ بِاِیْوَاتِکَ عَلٰی نَفْسِکَ لَاوِلِیَاتِکَ لَطُغَفَرْتَهُمْ سَعْدَکَ وَعَدُوْهِمْ اَنْ تُضَلِّیْ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَعَلٰی الْمُشْتَخَفَطِیْنَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ سه مرتبه و بگو. اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُکَ التَّسْرِیْعَ الْعَشْرِ** سه مرتبه

بعد از آن بهلوی راست رو را بر زمین می گذاری و می گویی : یا کفّی حین تعینّی المدامت و تصیق علی الارض بعد رخت و یا بارئ خلقی رَحْمَةً بِّی وَکُنْتُ عَنْ خَلْقِی حَیًّا، صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَعَلٰی الْمُشْتَخَفَطِیْنَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ سه مرتبه پس جاس چپ رو را بر زمین می گذاری و می گویی یا مُدِلُ کُلِّ جَنَارٍ یا مُعْرِکُلْ ذَلِیْلِ قَدْ وَعَدْتْکَ بَلَّغْ بِّی مِنْهُوْدِی سه مرتبه پس بار دیگر سر را به سجده می گذاری، و صد مرتبه می گویی : **شکراً شکراً** (۱)

و در روایت دیگر وارد شده است که حضرت امام موسی علیه السلام در سجده اول هزار مرتبه (العفو العفو) فرمودند (۲).

(۱) مروج کافی ۳/۳۲۵ - ۳۲۶ ج ۱۷

(۲) مروج کافی ۳/۳۲۶ ج ۱۹

و در حدیث دیگر وارد شده است که: آن حضرت در سجود این دعا می‌خواندند: **أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَارٍ مَخْرُهَا لَا تَطْفَأُ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ نَارٍ جَدِيدُهَا لَا يَبُلَى، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ نَارٍ عَطِشَاتُهَا لَا يَزْوِي، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ نَارٍ مُسَلِّوَاتُهَا لَا يَكْثُرُ** ^(۱)

و در حدیث دیگر مروی است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در سجده می‌خواندند: **إِزْهَمْ ذَٰلِكَ بَيْنَ يَدَيْكَ وَتَضَرَّعِي إِلَيْكَ وَوَحِّشِي مِنَ النَّاسِ وَأَنْسِي بِكَ يَا كَرِيمٌ** ^(۲).

فصل هفتم

در بیان اذکاری است که در هنگام خواب باید خواند

بدان که مستحبت است در هنگام خوابیدن ناوصو باشد، و به جانب راست بجاوید رو به قبله، و سوره‌ها و آیاتی که در باب فضائل قرآن مذکور شد بجاوید، و بهترین ادکار در این وقت تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام است چنانکه به سند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است. چون آدمی شب در جای خواب خود می‌جاوید، ملک برگزینی و شیطان متمردی به سوی او مبادرت می‌نمایند، پس ملک به او می‌گوید: رور خود را ختم کن به خیر، و شب خود را افتتاح کن به خیر، و شیطان به او می‌گوید: رور خود را ختم کن به گناه، و شب خود را افتتاح کن به گناه، پس اگر اطاعت ملک کرد و تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام را در وقت خواب جاوید، ملک آن شیطان را می‌برد و او دور می‌کند،

(۱) مروج کافی ۳/۳۲۸ ح ۲۲

(۲) مروج کافی ۳/۳۲۷ ح ۲۱

و او را محافظت و نگاهبانی می‌کند تا بیدار شود، پس باز شیطان می‌آید و او را امر می‌کند که حتم شب و امتحان روز به گناه بکند، و ملک او را به حیر امر می‌کند، پس اگر اطاعت ملک کرد و تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام را خواند، آن ملک شیطان را از او دور می‌کند، و حق تعالی عبادت تمام آن شب را در نامه عملش می‌نویسد^(۱).

و به سند معتبر از حضرت امام علی بنی علیه السلام منقول است که فرمود ما اهل بیت را در هنگام خواب ده خصلت می‌باشد باطهارت می‌باشیم، و به دست راست می‌خوانیم، و دست راست خود را در زیر رو می‌گذاریم، و تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام می‌خوانیم، و رو به قبله می‌جویم، و سوره حمد و آیه الکرسی و آیه شهادت را می‌خوانیم، پس هر که چنین کند بهره خود را از ثواب در آن شب برده است^(۲).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است هر که در وقت خواب بارده مرتبه سوره انا انزلناه بخواند، حق تعالی یارده ملک بر او موکّل گرداند که او را حفظ نماید تا صبح از شر شیطان رحیم^(۳).

و به سند معتبر دیگر از آن حضرت منقول است که هر که در وقتی که به رخت خواب می‌رود یارده مرتبه سوره قل هو الله أحد را بخواند، گناهان او آمرزیده می‌شود، و او را شمع کند در همسایگان خود، و اگر صد مرتبه بخواند گناهان آینده او تا پنجاه سال آمرزیده شود^(۴).

و در حدیث دیگر فرمود کسی که در خواب ترسد، در وقت خواب سوره قل

(۱) بحار الانوار ۲۰۹/۷۶

(۲) بحار الانوار ۲۱۰/۷۶

(۳) بحار الانوار ۲۱۰/۷۶

(۴) بحار الانوار ۱۷۵/۸۷

أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ، وَقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْمَلُوقِ ، وَآيَةُ الْكُرْسِيِّ بخواند^(۱)

و به سند معتبر از آن حضرت منقول است هر که در وقت خواب سه سوره بگوید . الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَلَا فَتَهَزَّ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَطَنَ فَحَبَزَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَلَكَ فَقَدَّرَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُخَيِّ الْمَوْتَى وَيَمِيتُ الْأَحْيَاءَ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، از گناهان بیرون آید مانند روزی که از مادر متولد شده بوده^(۲)

و در حدیث دیگر فرمود . حضرت رسول ﷺ در هنگام خواب آیه الکرسی می خواندند، و بعد از آن می فرمود بِسْمِ اللَّهِ آمَنْتُ بِاللَّهِ وَكَمَرْتُ بِالطَّغُوتِ اللَّهُمَّ احْفَظْنِي فِي مَنَامِي وَفِي يَقَظْنِي^(۳)

و به سند معتبر از امام موسی کاظم علیه السلام منقول است کسی که حوادث در میان شب بیدار شود در وقت خواب این دعا را بخواند اللَّهُمَّ لَا تُنْسِي دِكْرَكَ ، وَلَا تُؤْمِنِي مَكْرَكَ ، وَلَا تَجْعَلَنِي مِنَ الْعَاطِلِينَ وَأَنْتَ إِلَهِي بِأَحْسَنِ السَّاعَاتِ إِلَيْكَ أَدْعُوكَ فِيهَا فَسْتَجِيبْ لِي ، وَأَسْأَلُكَ فَتُعْطِنِي ، وَأَسْتَغْفِرُكَ فَتَغْفِرْ لِي ، إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ فرمود چون این دعا را بخواند حق تعالی دو ملک به سوی او بفرستند که او را بیدار کنند، اگر بیدار شود فيها، و اگر بیدار نشود خدا ایشان را امر می فرماید که از برای او استغفار کنند، و اگر در آن شب بمبرد شهید مرده باشد، و اگر بیدار شود هر حاجتی که از خدا بخواهد به او عطا فرماید^(۴)

و از امام محمد باقر علیه السلام منقول است که چون این کس در شب از پهلوی به پهلوی گردد سنت است بگوید الْحَمْدُ لِلَّهِ وَاللَّهُ أَكْثَرُ

(۱) بحارالانوار ۲۱۱/۷۶

(۲) بحارالانوار ۱۹۲/۷۶ ح ۴، و اصول کافی ۵۲۵/۲ ح ۱

(۳) اصول کافی ۵۳۶/۲ ح ۲

(۴) اصول کافی ۵۴۰/۲ ح ۱۸، و بحارالانوار ۲۱۶/۷۶

و سید ابن طاووس علیه الرحمه به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است کسی که خواهد حضرت رسول صلی الله علیه و آله را در خواب ببیند، بعد از نماز حفتن غسل کند، و چهار رکعت نماز بگذارد، و در هر رکعتی سوره حمد یک مرتبه و صد مرتبه آیه الکرسی بخواند، و بعد از نماز هزار مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد، و بر حامه پاکی بخواند که حلال و حرام را بر روی آن جامه و طی نکرده باشد، و دست راست خود را بر ریز صورت بگذارد، و صد مرتبه بگوید **سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ**، و صد مرتبه بگوید **مَا شَاءَ اللَّهُ** و به خواب رود، آن حضرت را در خواب می بیند ^(۱)

و سید مذکور نقل کرده که اگر خواهد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را در خواب ببیند، در وقت خواب این دعا را بخواند **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّ لَكَ لَطْفَ حَفِيٍّ وَأَيَادِيهِ بَاسِطَةٌ لَا تَنْقُصِي أَسْأَلُكَ بِأَعْلَمِكَ الْخَيْرِ الَّذِي مَا لَطُفْتُ بِهِ لِعَقِيدٍ إِلَّا كُفِيَ أَنْ تُرْسِي مَوْلَانِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فِي مَنَامِي** ^(۲)

و به سند دیگر روایت کرده است که کسی که خواهد میت خود را در خواب ببیند، یا طهارت بخوابد، و تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام بخواند، پس این دعا بخواند **اللَّهُمَّ أَنْتَ الْخَيْرُ الَّذِي لَا يُوصَفُ وَلَا يَمَانُ يُعْرَفُ مِنْهُ مِنْكَ بَدَتْ الْأَشْيَاءُ وَالْإِنِّكَ تَعُوذُ، فَمَا أَقْبَلَ مِنْهَا كُنْتُ مُلْجَأَهُ وَمُنْجَاهُ، وَمَا أَدْبَرَ مِنْهَا لَمْ يَكُنْ لَهُ مُلْجَأٌ وَلَا مُنْجَا مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ، فَاسْأَلُكَ بِلَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَأَسْأَلُكَ بِسَمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، وَبِحَقِّ حَبِيبِكَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله سَيِّدِ النَّبِيِّينَ وَبِحَقِّ عَلِيِّ خَيْرِ الْوَصِيِّينَ وَبِحَقِّ فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَبِحَقِّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ لِلَّذِينَ جَعَلَتْهُمَا سَيِّدِي شِيَابِ أَهْلِ الْخَلْقَةِ**

(۱) بحار الانوار ۲۱۴/۷۶

(۲) بحار الانوار ۲۱۴/۷۶

عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ السَّلَامُ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُرِنِّي مَنِّي فِي الْحَالِ
الَّتِي هُوَ عَلَيْهَا^(۱).

چنین گوید مؤلف این کتاب که به بکرت اهل بیت رسالت ﷺ اذکار و ادعیه و اعمال و عبادات آنقدر هست که از عهده صدهزار یک آن بدر نمی توان آمد، پس چه حاجت است به مرتکب شدن اعمال بدعت که از مشایخ اهل سنت به جمعی از جاهلان و بی خردان به میراث رسیده، و آنچه این فقیر در این کتاب بر سبیل اجمال از هزار یکی و از بسیار اندکی آورده ام، اگر کسی به اینها عمل نماید تمام وقت او را فرامی گیرد.

و مجملأً طریقه اهل بیت رسالت ﷺ مصوصط و معلوم است، و کسی که راه متابعت ایشان را خواهد واضح و ظاهر است، و اول چیزی که از اعمال ایشان مبالغه بسیار در آن نموده اند و بر همه اعمال ترجیح دارد نماز پنجاه و یک رکعت است، که همده رکعت آن نماز پنج گانه است، و باقی هشت رکعت نافله پیشین است که پیش از نماز ظهر می باید کرد، و هشت رکعت نافله پسین است که پیش از فریضة عصر می باید کرد، و چهار رکعت نافله شام است که بعد از نماز شام می باید کرد، و دو رکعت نماز وتیره است که بعد از نماز حفتی شسته می کنند و به یک رکعت حساب می شود، و هشت رکعت نماز شب است با دو رکعت نماز شفع و یک رکعت وتر که بعد از نصف شب می باید کرد، و دو رکعت نافله صبح است که پیش از نماز صبح می باید کرد، و این نافله ها هر دو رکعت را به یک سلام می باید کرد، و اینها در فصیلت و تأکید ثانی مرتبه واجباتند که حضرت رسول ﷺ همیشه بر اینها مداومت می نموده اند، و اگر ترک شود ماسد واجبات فصا می باید کرد.

دیگر از جمله سن آن حضرت روزه هر ماه سه روز است، یعنی پنج شنبه اول ماه، و چهارشنبه اول از دهه میاب ماه، و پنج شنبه آخر، و تمام ماه مبارک شعبان که حضرت رسول ﷺ در این ماه روزه بودند تا از دنیا مفارقت نمودند، و این سه روز سیراگر ترک شود قضا می باید کرد.

دیگر از اعمال مؤکد که فضائل نامتناهی در آن وارد شده است نماز جعفر طیار است، و آن چهار رکعت است به دو سلام، و مستحبات است که در رکعت اول سوره حمد و اذکار لیلۃ یحواند، و در رکعت دوم سوره حمد و سوره عادیات، و در رکعت سوم سوره حمد و اذکار جاء نصر الله، و در رکعت چهارم سوره حمد و قل هو الله احد، و اگر در هر رکعتی سوره قل هو الله احد بخواند خوب است، و بعد از سوره در هر رکعتی پانزده مرتبه بگوید: سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، و در هر رکوعی و در هر سر برداشتی از سجود ده مرتبه بگوید:

و سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، سُبْحَانَكَ مَنْ تَغَطَّى بِالسَّحَابِ وَتَكْرُمُ بِهِ، سُبْحَانَكَ مَنْ لَا يَنْبَغِي التَّشْبِيحُ إِلَّا لَهُ سُبْحَانَكَ مَنْ أَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ بِحِلْمِهِ، سُبْحَانَكَ ذِي الْمَنِّ وَالنِّعَمِ، سُبْحَانَكَ ذِي الْقُدْرَةِ وَالْكَرَمِ، سُبْحَانَكَ ذِي الْعِزَّةِ وَالْقُدْرَةِ، سُبْحَانَكَ ذِي الْقُوَّةِ وَالطُّوْلِ، اَللّهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ بِمُعَاذِ الْعَرْشِ مِنْ عَرْشِكَ وَمُنْتَهَى لِرُحْمَةِ مِنْ كِتَابِكَ وَبِسْمِكَ الْاَعْظَمِ وَكَلِمَاتِكَ النَّامَةِ الَّتِي تَمُتُّ حَقّاً وَعَدْلاً اَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاهْلُ بَيْتِهِ، بعد از آن حاجت خود را از حق تعالی بطلبید، چوب از نماز فارغ شود تسبیح حضرت فاطمه زهرا را بخواند

و در احادیث معتبره وارد شده است که هر که این نماز را بکند، گناهان او آمرزیده شود اگرچه به قدر کف دریا و ریگ سیاهان گنده داشته باشد، و دوازده هزار

حسبه از برای او بنویسند که هر حسبه بررگنتر ز کوه احد باشد^(۱).

و این نماز را در همه وقت می توان کرد، و به جای نافله شب و روز می توان کرد و در حدیث است که: هر شب و روز بکن، و اگر برای هر هفته یک مرتبه بکن، و اگر نتوانی ماهی یک مرتبه، و اگر نتوانی سالی یک مرتبه بکن^(۲).

و در شب و روز جمعه فصیلت این نماز زیاده از سایر ایام است. و در حدیث معتبره وارد شده است که اگر کسی را حاجت ضروری باشد اصل نماز را نکند بی تسبیحات، و تسبیحات را در راه بخواند^(۳).

و اگر کسی آن دعا را بداند و بخواند ثواب نماز را دارد، و اگر کسی با دعاها و آداب دیگر که در کتب دعا مثنی است واقع سارد بهتر است.

دیگر نماز حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است، و آن چهار رکعت است به دو سلام، و در هر رکعتی بعد از حمد پناه مرتبه قل هو الله احد می باید خواند. و احادیث معتبره وارد شده است هر که این نماز را بکند چون فارغ شود میان او و خدا گاهی نمانده باشد^(۴).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است هر که دو رکعت نماز بگذارد، و در هر رکعتی بعد از حمد شصت مرتبه قل هو الله احد بخواند، چون فارغ شود گناهانش آمرزیده شده باشد^(۵).

و دیگر نمازها و دعاها بسیار است، و از کتب مبسوطه علما طلب باید نمود.

(۱) مروج کافی ۴۶۶/۳

(۲) بحار الانوار ۲۰۲/۹۱ ح ۶

(۳) بحار الانوار ۲۰۷/۹۱

(۴) مروج کافی ۴۶۸/۳ ح ۲

(۵) مروج کافی ۴۶۸/۳ ح ۳

به اینها ختم می‌کنم کتاب عین‌الحیات را، و از الطاف عظیمه و اهب‌المعطایا امیدوارم که این بحر فیوض ربّانی، و این سرچشمه آب زندگانی، موجب حیات جاودانی برادران ایمانی، و فیض‌بخش اقصی و اداسی گردد، و تا روز جزا فیض طالبان و تشنه‌لبان زلال معرفت سبحانی از این چشمه سلسیل و عین زنجبیل منقطع نگردد، شاید که به این وسیله این عریق بحر خطایا و گمراهان و پامال نفس و هوا و شیطان از لوث معاصی پاک گردد، و چون پیوسته خاک راه اهل ایمان و خادم اصحاب علم و عرفان بوده، شاید که در روز حساب به ایشان ملحق شود، ملتزم از برادران ایمانی آن است که چون از این حوض نعمتهای روحانی بهره‌ای، و از این شراب ظهور حقایق و معانی حرمه‌ای برگزیند در حیات و ممات این خاک سار حقیر و درّه بی‌مقدار را از دعای طلب مغفرت سیئات و رفع درخات محروم نگردانند.

وكان المراع من تسويده على يد مؤلفه في أواخر شهر جمادى الثانية من شهر سنة ثلاث وسبعين بعد الألف، والحمد لله وحده، وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين، ولعنة الله على أعدائهم أجمعين إلى يوم الدين.

و تمام گردید تحقیق و تصحیح این کتاب شریف در روز دهم ماه شوال سنة هزار و چهارصد و ده هجری قمری بر دست این فقیر ناچیز سید مهدی رجالی در بلدة مقدّسة قم حرم اهل بیت و عش آل محمد ﷺ

فهرست مطالب

۳	بیان معنی دنیا.....
۱۱	مذمت محبت دنیا.....
۱۶	مذمت محبت جاه و شهرت.....
۱۹	خصلت پسندیده تواضع و فروتنی.....
۲۳	مدح فقر و فقرای و همشینی ایشان.....
۴۲	مدح کفاف.....
۴۵	ارزش عمل صالح و خالص.....
۵۱	مذمت ریا.....
۵۲	توصیف جهنم و عذاب آن.....
۶۹	توصیف بهشت و نعم آن.....
۸۷	مذمت بسیار خندیدن.....
۹۱	مذمت کسل و سستی در عبادت.....
۹۴	بی‌اعتنائی به شان مردم.....
۹۶	محاسبه نفس.....
۱۰۰	خصلت پسندیده حیا.....
۱۰۴	عفت شکم از محرّمات و مکروهات.....
۱۰۸	عفت فرج از محرّمات و مکروهات و شبهات.....

۵۱۴	عین الحیات - ج ۲
۱۱۴	نگاه داشتن چشم از محرمات و مکروهات
۱۱۶	فضیلت دعا و فوائد آن
۱۲۱	مجملی از شرائط و آداب دعا
۱۴۴	علت مستجاب نشدن بعضی از دعاها
۱۵۷	مدح پنهان کردن عبادت
۱۵۹	فضیلت نماز شب
۱۶۶	نصایح شافیه پیغمبر ﷺ
۱۷۱	فضیلت مؤمن
۱۸۵	سنت اذان و اقامه
۱۹۰	مصاحبت با خوبان و بدان
۱۹۶	فضیلت اطعام مؤمنان
۲۰۰	اکرام پیران مسلمانان
۲۰۲	فضیلت قرآن
۲۰۴	فضیلت حاملان قرآن
۲۰۷	صفات قراء قرآن و اصناف ایشان
۲۱۶	آداب خواندن قرآن
۲۲۳	استعاذه، رو به جانب قبله بودن
۲۲۴	کیفیت ختم قرآن
۲۲۵	تعلیم و تعلّم و حفظ قرآن
۲۲۷	ثواب قرائت قرآن
۲۳۱	فضیلت تلاوت از قرآن و نگاه داشتن قرآن
۲۳۳	فضائل و فوائد آیات و سور قرآنی

۵۱۵	فهرست مطالب
۲۸۲	عدل و جور امرا و سلاطین
۲۸۹	کیفیت معاشرت ارباب حکم با رعایا
۲۹۲	ثواب اعانت مؤمنان و ادخال سرور در قلب ایشان
۳۰۰	مذمت تحقیر و ایذاء مؤمنان
۳۰۶	حقوق امرا و رعایت نمودن ایشان
۳۱۰	مقاصد قرب پادشاهان و عدم اعتماد بر تقرب ایشان
۳۱۶	جهت چندی که به خانه حکام و امرا می‌توان رفتن
۳۱۹	صفت پسندیده حسن خلق و مذمت بد خلقی
۳۲۵	فضیلت مساجد
۳۳۱	فضیلت نماز جماعت
۳۳۶	تقوا و پرهیزگاری
۳۴۳	صفت پسندیده حلم و بردباری
۳۶۵	مدح توکل و رضا و تسلیم
۳۷۹	خصلت پسندیده صبر و یقین
۳۸۸	فناعت و بی‌نیازی
۳۹۱	صدق و کذب در گفتار
۳۹۹	مذمت غیبت و حرمت آن
۴۰۹	معنی غیبت
۴۱۱	موارد استثنا شده از غیبت
۴۱۸	حکم شنیدن غیبت
۴۱۹	کفارة غیبت و توبه از آن
۴۲۱	مذمت بهتان و تهمت و بدگمانی
۴۲۵	مذمت حسد



راستی‌گویشی

۵۱۶ عین الحیات - ج ۲

۴۲۷ مذمت سخن چینی

۴۲۸ مذمت دو رویی

۴۳۰ مذمت افشاء اسرار

۴۳۲ آداب معاشرت مردم

۴۳۵ مذمت تکبر و فخر فروشی

۴۴۶ انواع تکبر

۴۴۹ علاج تکبر

۴۵۱ اصلاح سریره

۴۵۳ حکم هشم پوشی

۴۵۶ بطلان فرقه ضالّه صوفیه

۴۶۶ فضیلت تسبیحات اربعه

۴۷۰ فضیلت تهلیل و ثواب انواع آن

۴۷۵ فضیلت تسبیح

۴۷۸ فضیلت تحمید و انواع محامد

۴۷۹ فضیلت استغفار

۴۸۱ فضیلت اذکار متفرقه

۴۸۷ اذکار صبح و شام

۴۹۵ تعقیب نمازها

۴۹۹ تعقیب نماز ظهر و عصر

۵۰۰ تعقیب نماز شام

۵۰۱ سجده شکر

۵۰۵ اذکار هنگام خواب

۵۱۳ فهرست کتاب